

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دبیر علمی همایش: حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی
مسئول همایش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری
مدیر اجرایی همایش: حسین رسولیان

*** اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا):**

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا ایمانی؛ استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری؛ دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)
حجت الاسلام والمسلمین محمدمهدی بحر العلوم؛ استادیار پژوهشکده حج و زیارت
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری؛ دانشیار مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)
حجت الاسلام والمسلمین عباس جعفری؛ مدرس حوزه و دانشگاه
دکتر محمدعلی چلونگر؛ استاد دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
دکتر منصور داداش نژاد؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین سیدقاسم رزاقی موسوی؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دکتر زهرا روح الهی امیری؛ استادیار جامعه المصطفی العالمیه
دکتر نعمت الله صفری روشانی، دانشیار جامعه المصطفی العالمیه
ناهد طیبی؛ مدرس حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زابی؛ استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)
حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی نسب؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دکتر اصغر منتظرالقائم؛ استاد دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین رمضان محمدی؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی. استاد حوزه و دانشگاه

*** مراکز همکار:**

مرکز مدیریت حوزه های علمیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه،
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، دانشگاه اصفهان، پژوهشکده حج و زیارت، جامعه الزهراء (ع)، پژوهشگاه علوم
انسانی و مطالعات فرهنگی، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشگاه الزهراء (ع).

فهرست اجمالی

سخنی با خوانندگان..... ۲۱

پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین المللی سیره و زمانه امام
هادی (ع) ۲۳

تنش های سازمان وکالت در عصر امامت امام هادی (ع) و چگونگی مواجهه امام باتنش ها ۲۶

حسین قاضی خانی

بررسی گوشه هایی از اندیشه سیاسی امام هادی (ع) و تبیین مبانی آن بارویکردی
تحلیلی- راهبردی ۴۶

رحمان عشریه، سیدعلی بدیعی

وضعیت حقوق شهروندی امام هادی (ع) در عصر خلفای عباسی ۷۰

احمد شکوهی، ناصر پناهنده

سیره عملی و نظری امام هادی (ع) در برخورد با مسأله غیبت ۱۰۲

سیدحسن قریشی کرین

نقش امام هادی (ع) در پویایی و شکوفایی تمدن اسلامی ۱۲۱

علی اکبر عالمیان

سلوک قرآنی امام هادی (ع)؛ عینیت بخش حدیث ثقلین و هم سویی قرآن و عترت ۱۵۳

علی اسعدی

تعامل با دوستان و دشمنان در سیره امام هادی (ع) ۱۷۸

هادی وکیلی، فائزه بک مرادی

امام هادی (ع) و رابطه خویشاوندی ۲۰۴

حمیدرضا مطهری

زهرا یوسفیان

امام هادی (ع) و مطرح نمودن و تثبیت امامت امام حسن عسکری (ع) ۲۲۵
 سید منذر حکیم

کرامت انسانی در سیره و سخن امام هادی (ع) ۲۴۴
 اصغر ثنائی

سبک زندگی و سیره اخلاقی امام هادی (ع) ۲۶۷
 محمدرضا جباری

راهبردهای مذهبی امام هادی (ع) برای ایجاد هم‌گرایی اسلامی ۲۹۷
 حمیدرضا مطهری

بررسی و تحلیل شیوه مواجهه امام هادی (ع) با چالش‌های دوران امامت ۳۲۰
 بهمن زینلی

عنصر هدایت‌گری در تکاپوهای رهبرانه امام هادی (ع) ۳۵۱
 سیدعلی‌رضا واسعی

راهبرد دعا در سیره سیاسی امام هادی (ع) ۳۷۲
 حمیدرضا مطهری، سیدرسول کاظمی‌نسب

نقش امام هادی (ع) در مهندسی فرهنگی امت اسلامی ۳۸۷
 اصغر منتظرالقائم

فهرست مطالب

سخنی با خوانندگان ۲۱

پیام حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی (ع) ۲۳

محور سوم / سیره ۲۵

تنش‌های سازمان وکالت در عصر امامت امام هادی (ع) و چگونگی مواجهه امام با تنش‌ها ۲۶

واژگان کلیدی ۲۷

مقدمه ۲۷

نگاهی بر ادبیات بحث مدیریت تعارض ۲۸

۱. تعریف واژگان: در مقاله پیش‌روی، مفاهیم ذیل با این معانی استفاده گردیده‌اند ۲۸

زمینه‌های بروز تنش در سازمان وکالت در عصر امام هادی (ع) ۳۰

امام هادی (ع) و مواجهه با تنش‌های سازمان وکالت ۳۵

نتیجه ۴۲

منابع ۴۴

بررسی گوشه‌هایی از اندیشه سیاسی امام هادی (ع) و تبیین مبانی آن با رویکردی تحلیلی-راهبردی ۴۶

مقدمه ۴۷

شخصیت‌شناسی امام هادی (ع) و بیان گوشه‌ای از ادراکات ایشان ۴۸

الف) آگاهی کامل بر حکم خدا ۴۹

ب) بینایی فوق‌العاده ۵۰

ج) بخشندگی و پارسایی امام ۵۱

۷۳	حقوق شهروندی
۷۵	۱. تعریف حقوق شهروندی
۷۵	۲. تاریخچه و خاستگاه حقوق شهروندی در اسلام
۷۶	۳. عناصر حقوق شهروندی
۷۶	الف) حقوق مدنی
۷۶	ب) حقوق سیاسی
۷۷	ج) حقوق اجتماعی
۷۷	۲. زندگانی امام هادی (ع)
۷۹	روش تحقیق
۸۰	یافته‌های پژوهش
۸۰	۱. حق آزادی
۸۱	۱-۱- آزادی اندیشه
۸۳	۱-۲- آزادی مذهب
۸۳	الف) سخت‌گیری بر پیروان امام هادی (ع)
۸۵	ب) محدودیت در انجام دادن مراسم زیارت
۸۵	ج) محدودیت امام هادی (ع) در ارتباط با شیعیان
۸۶	۳-۱- آزادی بیان
۸۹	۳-۲- آزادی سیاسی
۹۰	۲. حق عدالت اجتماعی
۹۲	۳. حق امنیت
۹۳	۳-۱- حق حیات
۹۴	۳-۲- حق حریم خصوصی
۹۶	۳-۳- حقوق قضایی
۹۷	نتیجه
۹۹	منابع

۵۲	اوضاع کلی سیاسی. اجتماعی عصر امام هادی (ع)
۵۲	۱. اوضاع داخلی دولت عباسی
۵۴	۲. فساد، خوش‌گذرانی و ولخرجی‌های دربار
۵۵	۳. شکل‌گیری جنبش‌های مخالف با حکومت
۵۵	مبانی نظری سیاست و حکومت در گفتمان اسلامی
۵۵	۱. امامان شیعه؛ الگو و مرجع سیاست
۵۷	۱-۲. نوع نگاه به دنیا و قدرت
۵۸	۱-۳. همکاری با حکومت ظالم
۶۰	ویژگی‌های نخبگان سیاسی
۶۰	۱. تقوای الهی
۶۱	۲. صداقت و یک‌رنگی با مردم
۶۲	۳. توجه به صلاحیت و شایستگی
۶۲	۴. بردباری و تحمل
۶۳	۵. بسترسازی برای نصیحت و نقد
۶۴	۶. پرهیز از مناقشه و جدل
۶۵	جایگاه مردم در حکومت
۶۵	۱. اطاعت و فرمان‌بری
۶۵	۲. پرهیز از تبعیت ناآگاهانه
۶۶	۳. دوری از تملق
۶۶	۴. بینش و معرفت در فهم امور
۶۷	نتیجه
۶۸	منابع
۷۰	وضعیت حقوق شهروندی امام هادی (ع) در عصر خلفای عباسی
۷۱	مقدمه
۷۳	پیشینه تحقیق

۱۲۸	۲. سبک زندگی اسلامی
۱۳۰	۳. تبیین معارف اسلامی
۱۳۰-۱	۳-۱. تبیین علمی اعتقادات و اصول دین
۱۳۲	۳-۲. پاسخ‌گویی به شبهات
۱۳۲	۳-۳. حضور در مناظرات
۱۳۳	۴. تعلیم علوم و تلاش در جهت گسترش دانش
۱۳۴-۱	۴-۱. علم کلام
۱۳۵-۲	۴-۲. علم تفسیر
۱۳۶-۳	۴-۳. علم فقه
۱۳۸-۴	۴-۴. تربیت شاگردان
۱۳۸	۵. تبیین مسأله امامت
۱۴۰	۶. مهدویت و تلاش برای تبیین باورهای مهدوی
۱۴۱	۷. مقابله با جریان‌های انحرافی
۱۴۴	۸. مقابله با تهاجم فرهنگی
۱۴۵	۹. کادر سازی متبحرانه
۱۴۶	۱۰. خردورزی
۱۴۸	نتیجه
۱۵۰	منابع
۱۵۳	سلوک قرآنی امام هادی (ع)؛ عینیت بخش حدیث ثقلین و هم‌سوئی قرآن و عترت
۱۵۳	مقدمه
۱۵۴	الف) سلوک قرآنی امام هادی (ع) در حوزه علمی - معرفتی
۱۵۵	۱. شناخت قرآن
۱۵۶	۲. روایات تفسیری
۱۵۸	۳. استشهادات مستقیم قرآنی
۱۵۹-۱	۳-۱. تبیین عقاید و اصلاح انحرافات اعتقادی

۱۰۲	سیره عملی و نظری امام هادی (ع) در برخورد با مسأله غیبت
۱۰۳	مقدمه
۱۰۴	عصر امام هادی (ع)
۱۰۸	سیره عملی امام هادی (ع) در تبیین مسأله غیبت
۱۰۹	۱. پرورش شاگردان
۱۱۰	۲. تقویت و نظارت بر سازمان وکالت
۱۱۱	۳. تربیت و آماده‌سازی نایبان خاص دوران غیبت
۱۱۱	۴. مبارزه با منحرفان و مدعیان دروغین و غالیان
۱۱۲	۵. مقابله با نحله‌های انحرافی
۱۱۴	۶. پاسخ‌گویی غیرمستقیم و سخن در احتجاج و استتار
۱۱۴	۷. گسترش مکاتبات و ارجاع به وکلا
۱۱۵	آماده‌سازی زمینه غیبت در سیره نظری امام هادی (ع)
۱۱۵	الف) احادیث
۱۱۶	ب) نامه‌ها و توقیعات
۱۱۷	ج) دعا
۱۱۸	نتیجه
۱۱۹	منابع
۱۲۱	نقش امام هادی (ع) در پویایی و شکوفایی تمدن اسلامی
۱۲۱	مقدمه
۱۲۲	الف) کلیات
۱۲۲	معنا و مفهوم تمدن
۱۲۳	نقش اهل بیت (ع) در شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی
۱۲۴	نگاهی به زمانه امام هادی (ع)
۱۲۶	ب) اقدام‌های امام هادی (ع) در شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی
۱۲۷	۱. سیاست‌ورزی مدبرانه

۱۹۴ هیبت
۱۹۵ ابراز نفرت و لعن
۱۹۷ مناظره
۱۹۸ پاسخ به سؤالات پیچیده
۱۹۹ نتیجه
۲۰۱ منابع
۲۰۴ امام هادی (ع) و رابطه خویشاوندی
۲۰۴ مقدمه
۲۰۶ الف) تکریم و تمجید خویشان
۲۰۶ ۱. تکریم مادر
۲۰۸ ۲. تمجید همسر
۲۰۹ ۳. تکریم فرزند
۲۱۰ ب) بخشش و کمک مالی
۲۱۳ ج) راهنمای اعتقادی خویشاوندان
۲۱۴ د) روشن‌گری و هدایت خاندان
۲۱۸ ه) اعتماد به خویشاوندان
۲۱۹ و) کمک درمانی به خویشان بیمار
۲۲۰ ز) تئبه و آگاهی دادن
۲۲۰ نتیجه
۲۲۲ منابع
۲۲۵ امام هادی (ع) و مطرح نمودن و تثبیت امامت امام حسن عسکری (ع)
۲۲۵ مقدمه
۲۲۷ عصر امام هادی (ع)
۲۲۷ مسأله امامت و انتخاب جانشین
۲۳۳ بررسی روش امام هادی (ع) در معرفی جانشین

۱۶۱ ۲-۳- حل مشکلات علمی و شبهات
۱۶۱ ۳-۳- پاسخ به دغدغه‌های مردم
۱۶۲ ۴-۳- احتجاج با قرآن
۱۶۴ ۵-۳- ارائه و ترویج گفتمان قرآنی
۱۶۵ ۶-۳- استشفاء، استمداد و استعاذه از قرآن
۱۶۵ ۴. استشهادات غیرمستقیم قرآنی
۱۶۶ ب) سلوک قرآنی امام هادی (ع) در حوزه رفتاری
۱۶۷ ۱. صبر و بردباری
۱۶۸ ۲. بخشش و کرم
۱۶۹ ۳. عبادت و انس با معبود
۱۷۰ ۴. بی‌اعتنایی به دنیا
۱۷۲ ۵. هدایت گمراهان
۱۷۳ نتیجه
۱۷۵ منابع
۱۷۸ تعامل با دوستان و دشمنان در سیره امام هادی (ع)
۱۷۹ مقدمه
۱۸۰ دوستان و یاران
۱۸۰ توجه به رفع نیازها و گره‌گشایی از مشکلات
۱۸۲ اثبات امامت و معرفی امام آینده به طرق مختلف
۱۸۳ استفاده از آگاهی‌های غیبی و انجام دادن کارهای خرق عادت در هدایت دوستان
۱۸۷ تقیه و ضرورت رعایت آن
۱۸۹ دعوت دوستان به دعا و زیارت ائمه
۱۹۰ ایجاد آمادگی برای عصر غیبت
۱۹۱ دشمنان
۱۹۳ جوانمردی و خیرخواهی

نتیجه.....	۲۴۱
منابع.....	۲۴۳
کرامت انسانی در سیره و سخن امام هادی (ع).....	۲۴۴
مقدمه.....	۲۴۵
ارزش کرامت انسانی.....	۲۴۶
۱. مهم‌ترین محورهای جایگاه کرامت انسانی در سیره امام هادی (ع).....	۲۴۸
۱-۱- عبادت و بندگی.....	۲۴۸
۱-۲- تلاش و کوشش.....	۲۴۹
۱-۳- حلم و بردباری.....	۲۵۱
۱-۴- ساده‌زیستی.....	۲۵۲
۱-۵- حفظ عزت نیازمندان با مهربانی.....	۲۵۳
۱-۶- حفظ کرامت انسانی بردگان.....	۲۵۵
۲. کرامت انسانی در گفتار.....	۲۵۶
۲.۱. ردائیل اخلاقی دشمن کرامت انسانی.....	۲۵۷
۱-۱-۲- حسد.....	۲۵۷
۱-۲-۲- بخل و طمع.....	۲۵۸
۱-۳-۲- عُجب.....	۲۵۹
۱-۴-۲- چاپلوسی.....	۲۶۰
۱-۵-۲- مسخره کردن.....	۲۶۱
۲-۲- کرامت انسانی در زبان دعا.....	۲۶۲
جامعه کبیره و کرامت انسانی.....	۲۶۲
نتیجه.....	۲۶۳
منابع.....	۲۶۵
سبک زندگی و سیره اخلاقی امام هادی (ع).....	۲۶۷
مقدمه.....	۲۶۸
الف) سیره معنوی و عبادی.....	۲۶۹
۱. توحید و توکل.....	۲۶۹
۲. تأکید بر تقوا و طاعت الهی.....	۲۷۲
۳. تأکید بر نقش عمل در کمال ایمان.....	۲۷۳
۴. التزام به ویژگی صبر و شکر.....	۲۷۴
۵. احساس ذلت در برابر خدا.....	۲۷۴
۶. حب فی‌الله و بغض فی‌الله.....	۲۷۵
۷. گناه‌گریزی و نهی از منکر.....	۲۷۸
۸. انزجار از لودگی و غفلت.....	۲۷۸
۹. تکریم اماکن مقدس.....	۲۸۰
۱۰. تحمل سختی‌های عبادت.....	۲۸۰
۱۱. تشویق به انجام دادن عبادات مستحب.....	۲۸۱
ب) سیره خانوادگی.....	۲۸۲
۱. توصیه به نام نیک برای فرزند.....	۲۸۲
۲. مقابله با رسم جاهلی پسرخواهی.....	۲۸۲
ج) سیره اجتماعی.....	۲۸۳
۱. حضور اجتماعی و روابط عمومی.....	۲۸۳
۲. وفا به عهد و ادای امانت.....	۲۸۳
۳. موااسات و یاری دیگران.....	۲۸۴
۴. ملاطفت با هم.....	۲۸۶
۵. تکریم میهمان.....	۲۸۷
۶. التزام به اصل تقیه برای حفظ شیعه.....	۲۸۷
۷. اهتمام به هدایت انسان‌ها.....	۲۸۹
۸. پاسخ‌گویی به سؤالات دینی.....	۲۹۰
۹. استفاده از القاب نیکو و حقیقی برای افراد.....	۲۹۱

۳۳۲	۴-۱- مبارزه با فقه‌های درباری
۳۳۳	۲. موضع‌گیری امام هادی (ع) در برابر نهضت علویان
۳۳۵	۳. امام هادی (ع) و شایعه تحریف قرآن
۳۳۶	۴. امام هادی (ع) و مسأله جبر و تفویض
۳۳۹	۵. امام هادی (ع) و غلات
۳۴۲	۱-۵- انحراف محمد بن نصیر
۳۴۳	۲-۵- انحراف فارس بن حاتم قزوینی
۳۴۳	۳-۵- گروه مجسمه
۳۴۵	۶. نقش امام هادی (ع) در خرافه‌زدایی
۳۴۶	۷. برخورد امام هادی (ع) با صوفیان
۳۴۶	نتیجه
۳۴۸	منابع
۳۴۸	الف) کتاب‌ها
۳۵۰	ب) مقالات
۳۵۱	عنصر هدایت‌گری در تکاپوهای رهبرانه امام هادی (ع)
۳۵۲	مقدمه
۳۵۴	پیشینه تحقیق
۳۵۵	روش تحقیق و تبیین مدعا
۳۵۶	الف) امام، شخصیتی تأثیرگذار (وجاهت اجتماعی)
۳۵۸	ب) رویکرد اخلاقی و توجه به زیست‌ارزشی
۳۶۳	ج) اصلاح‌اندیشه دینی و جلوگیری از انحراف
۳۶۴	د) بیان اعتدالی حقیقت‌مذهب
۳۶۶	ه) اتباع‌روش انسانی در بیان حقیقت
۳۶۷	نتیجه
۳۶۸	منابع

۲۹۳	منابع
۲۹۷	راهبردهای مذهبی امام هادی (ع) برای ایجاد هم‌گرایی اسلامی
۲۹۸	مقدمه
۳۰۰	مفاهیم
۳۰۰	راهبردهای امام
۳۰۱	۱. تقیه
۳۰۲	۲. به‌کارگیری دعا (انتقال مفاهیم در قالب دعا)
۳۰۳	۱-۲- تبیین جایگاه اهل‌بیت (ع)
۳۰۴	۲-۲. تطهیر اهل‌بیت (ع)
۳۰۵	۳. تأکید بر اصول مشترک
۳۰۹	۴. استدلال به قدر فهم افراد
۳۱۰	۵. مدیریت بحران‌های فرهنگی
۳۱۲	۶. مقابله با جریان‌های انحرافی
۳۱۵	نتیجه
۳۱۷	منابع
۳۲۰	بررسی و تحلیل شیوه مواجهه امام هادی (ع) با چالش‌های دوران امامت
۳۲۱	مقدمه
۳۲۲	پیشینه تحقیق
۳۲۴	دوران زندگی امام هادی (ع) و حاکمان زمان ایشان
۳۲۶	اوضاع داخلی دولت عباسی
۳۲۹	اقدامات امام هادی (ع) در برابر چالش‌های جامعه تشیع
۳۲۹	۱. مبارزات سیاسی
۳۲۹	۱-۱- زیر سؤال بردن مشروعیت دستگاه
۳۳۰	۱-۲- نفوذ عاطفی در برخی درباریان
۳۳۱	۱-۳- تقویت پایگاه‌های مردمی

جریان‌های فکری عصر امام هادی (ع).....	۳۹۵
۱. جریان‌های هواداران خلافت عباسی.....	۳۹۵
الف) جریان اهل حدیث.....	۳۹۵
ب) جریان حنابله.....	۳۹۶
ج) جریان فقهی - حدیثی مالکی.....	۳۹۷
د) جریان فقهی - کلامی ابوحنیفه.....	۳۹۸
ه) جریان فقهی شافعی.....	۳۹۹
و) جریان کلامی معتزله.....	۴۰۰
۲. جریان شیعیان غیر امامی.....	۴۰۱
۱-۲- جریان زبیدیہ.....	۴۰۱
۲-۲- جریان غلات.....	۴۰۳
۳-۲- جریان شیعیان اسماعیلیه.....	۴۰۵
۴-۲- جریان خوارج.....	۴۰۶
۵-۲- اهل کتاب.....	۴۰۷
۶-۲- جریان زندیقان.....	۴۰۸
۷-۲- جریان شعوبیه.....	۴۰۹
مبانی مدیریت فرهنگی امام هادی (ع).....	۴۱۰
۱. تبیین موقعیت رهبری در مدیریت فرهنگی.....	۴۱۰
۲. تبیین مفاهیم اساسی دین‌شناسی سیستمی.....	۴۱۱
۳. سازماندهی فرهنگی.....	۴۱۲
۴. ارتباطات فرهنگی.....	۴۱۳
الف) سازمان وکالت.....	۴۱۳
ب) مکاتبه و سیله ارتباط فرهنگی.....	۴۱۳
۴. مناظرات فرهنگی و علمی.....	۴۱۴
د) نقد منصفانه علمی.....	۴۱۴

راهبرد دعا در سیره سیاسی امام هادی (ع).....	۳۷۲
مقدمه.....	۳۷۳
الف) مفاهیم.....	۳۷۴
۱. راهبرد.....	۳۷۴
۲. سیره سیاسی.....	۳۷۴
۳. دعا.....	۳۷۵
ویژگی دعا.....	۳۷۶
جایگاه دعا در قرآن و روایات.....	۳۷۷
کارکرد دعا در سیره سیاسی امام هادی (ع).....	۳۷۸
الف) مشروعیت‌زدایی از عباسیان.....	۳۷۸
ب) تبیین پیشوایی و رهبری اهل بیت (ع).....	۳۷۹
ج) انتساب داشتن به خاندان وحی.....	۳۸۱
د) تأکید بر پاک‌ی اهل بیت (ع).....	۳۸۲
ه) برخورداری ائمه (ع) از حق شفاعت.....	۳۸۲
نتیجه.....	۳۸۴
منابع.....	۳۸۵
نقش امام هادی (ع) در مهندسی فرهنگی امت اسلامی.....	۳۸۷
مقدمه.....	۳۸۸
اهمیت و جایگاه فرهنگ.....	۳۸۸
تعریف فرهنگ.....	۳۸۸
۱. حکیم ناصر خسرو.....	۳۸۹
۲. حکیم فردوسی.....	۳۸۹
شرایط عمومی فرهنگ.....	۳۹۰
رابطه فرهنگ و تمدن.....	۳۹۰
تعریف مهندسی فرهنگی.....	۳۹۲

۴۱۵	۵. کنترل و نظارت فرهنگی.....
۴۱۵	۶. تربیت کارگزار برای مدیریت راهبردی - فرهنگی.....
۴۱۸	۷. تربیت کادر پژوهش‌گر توانمند علمی.....
۴۱۹	سبک‌شناسی ردیه‌نویسی اصحاب امام هادی (ع).....
۴۱۹	۸. برنامه‌ریزی فرهنگی.....
۴۱۹	نتیجه.....
۴۲۱	منابع.....

سخنی با خوانندگان

عصر ابناءالرضا(ع) از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوران حضور ائمه(ع) به شمار می‌رود. ورود افکار و اندیشه‌های مختلف به جهان اسلام و شکل‌گیری و رشد و توسعه فرقه‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی گوناگون در میان مسلمانان به‌گونه‌ای که اعتقادات و باورهای آنان را تهدید می‌کرد، از یک سو و ضعف و سستی خلافت عباسی از سوی دیگر و وجود برخی فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی و افراطی منسوب به شیعه و سخت‌گیری بر علویان به‌ویژه امامان شیعه و پیروان آنان دوران سختی را برای شیعیان رقم زد.

در چنین فضایی امام هادی(ع) پس از شهادت پدر بزرگوارشان، امامت و رهبری را عهده‌دار شدند. ایشان با درایت و دوراندیشی در برابر جریان‌های انحرافی مانند غالیان و جریان‌هایی مانند فتنه خلق قرآن ایستاد و با به‌کارگیری راهبرد مناسب پیروانش را از افتادن در گرداب افکار و اندیشه‌های بی‌فایده نجات داد.

امام هادی(ع) ضمن توجه به وحدت و هم‌گرایی جامعه اسلامی، مبارزه با انحرافات فکری، فرهنگی و اجتماعی را در دستور کار خویش قرار داده و در جهت اتقان و استواری معارف اهل‌بیت(ع) از راهبردهای مناسب سیاسی، اجتماعی و مذهبی را بهره گرفت. این راهکارها که بدون تحریک مخالفان به‌ویژه حاکمان عباسی انجام می‌گرفت و بیان معارف اصیل در قالب‌های دعا و زیارت از اقدامات آن حضرت بود.

کم‌توجهی پژوهشگران تاریخ و سیره معصومان(ع) به دوران ابناءالرضا(ع) و اهمیت آن غبار مظلومیت بر چهره بزرگواران نشانده؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان به‌ویژه بسیاری از جامعه شیعه از زوایای مختلف زندگی و سیره این بزرگان باخبر نیستند. این مهم سبب شد انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه سلسله همایش‌هایی

را برای تبیین زندگی این بزرگواران طراحی کند و به مرحله اجرا در آورد. همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام جواد(ع) در سال ۱۳۹۲ با مشارکت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و همکاری مراکز مختلف برگزار و در همان زمان اعلام شد که سیره امام هادی(ع) در همایش دیگر بررسی خواهد شد. حال خدای را شاکریم که غور و بررسی درباره سیره و زندگانی و زمانه این امام همام به نتیجه رسید و مجموعه مقالات آن در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گرفت. بی‌تردید اجرای این پروژه مهم از آغاز تا انجام مرهون زحمت‌های بی‌دریغ اعضای محترم کمیته علمی، اجرایی، نویسندگان، ارزیابان، و سایر عزیزانی است که بی‌همراهی آنان به انجام نمی‌رسید.

بر خود لازم می‌دانم از اعضای محترم کمیته علمی و کمیته اجرایی همایش، مرجع معظم حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی(دام‌الله)، حضرت آیت‌الله اعرافی(دام‌عزه) مدیر محترم حوزه علمیه قم، حجت‌الاسلام و المسلمین شهرستانی نماینده حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی(حفظه‌الله)، حجت‌الاسلام و المسلمین اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت(ع)، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نجف لک‌زایی رئیس محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و همه کسانی که در گستره این پژوهش یاری‌گر بودند، سپاسگزاری نمایم؛ توفیق همگان را از حق تعالی خواهانم.

حمیدرضا مطهری

مسئول برگزاری همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)

پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به همایش بین‌المللی سیره و زمانه امام هادی(ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

باید اذعان کرد که بحث تاریخ به طور کلی و تاریخ ائمه اهل بیت(ع) و تاریخ علم اسلامی به طور خاص در حوزه های علمی شیعه چنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. این موضوع، پیامدهای ناخوشایندی به دنبال دارد، چراکه تاریخ در ارتباط تنگاتنگ با جریان زندگی و شاخه های گوناگون علوم اسلامی است.

فی المثل کتاب آیت الله سید حسن صدر با نام «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» یک نگاه تاریخی به علوم اسلامی دارد. همچنین کنگره بین‌المللی که قرار است زیر نظر ما با عنوان «نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی» برگزار شود از این وادی است که نیاز جهان اسلام در آشنایی با مکتب اهل بیت(ع) و نقش آن در علوم اسلامی را وجه همت خود قرار داده است.

یکی دیگر از نیازهای جدی تاریخ، تصویر روزآمد و علمی از تاریخ امامان اهل بیت(ع) است، امروزه شبهات درباره زندگی و شخصیت پیشوایان ما و جهل نسبت به آنان، خاصه در فضای مجازی، بیداد می‌کند. همه اینها پاسخ های روشن، استوار و مبرهن با ادبیات روز را می‌طلبد.

در این میان پژوهش و تحقیق درباره امام هادی(ع) حکایت دیگری است، چرا که تاکنون کمتر به این گسترده پرداخته شده است.

جهت پاسخ به این نیاز جدی و لازم، انجمن تاریخ پژوهان قم - حوزه علمیه، دامن

همت به کمر استوار ساخته، سلسله مباحثی درباره این مقطع از تاریخ امامان اهل بیت (ع) به جریان انداخته است. پیش از این همایشی هم درباره امام جواد (ع) منعقد کرده بودند که با استقبال پژوهشگران و فرهیختگان حوزه و دانشگاه روبرو شده است و هم اکنون عزم را جزم کرده اند تا همایش «سیره و زمانه اهل بیت (ع)» را برگزار کنند. تخریب بارگاه این امام همام و فرزند برومند او امام حسن عسکری (علیهما السلام) از طرف جریان های تکفیری از یک سو، و اسائه ادب یک خواننده هرزه و نایاب به امام هادی (ع) از سوی دیگر، احساسات مراجع، حوزه های علمیه و عموم مردم را جریحه دار کرد که باعث واکنش شدید آنان گردید.

این دو پیشامد تلخ سبب شد تا سلسله درس هایی از سخنان امام هادی آغاز کنیم که حاص آن کتابی با نام «چهل حدیث از امام هادی (ع)» بود. و اکنون شاهدیم که دست اندرکاران همایش امام هادی (ع) برآند تا گردهمایی علمی، پژوهش مدار را برگزار کنند تا هم سیمای روشن و پرافتخار امام هادی (ع) برای معاصران عرضه بدارند و هم شبهات - که برخی غرض ورزانه است را پاسخ گویند. جا دارد که در این فرصت بر علوم و معارف اسلامی در نگاه امام هادی (ع) تکیه شود. بنا بر شنیده ها، قرار است که در آینده گردهمایی درباره امام حسن عسکری (ع) نیز از طرف این انجمن محترم برگزار شود تا این سلسله زرین همایش ها تکمیل گردد. اینجانب به این مناسبت به همه برگزارکنندگان و حاضران بزرگوار این همایش تبریک و خسته نباشید می گویم، امید است که این کامیابی ها در خدمت به اهل بیت (ع)، مورد رضای خداوند متعال و توجه حضرت ولی عصر ارواحنا فداء. قرار گیرد.

و من الله التوفیق

۹۶/۹/۱۲

ناصر مکارم شیرازی

حوزه علمیه قم

محور سوم سیره

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، مدیریت تعارض، تنش، سازمان وکالت، وکلا.

مقدمه

با فزونی یافتن جمعیت شیعیان، دوری برخی سکونت‌گاه‌های شیعیان از مرکز زندگی امام، فشارهای دستگاه حاکمه و...، امامان شیعه بر آن شدند تا با به کارگماشتن برخی افراد با عنوان وکیل، شبکه ارتباطی میان امام و شیعیان را بنیان نهند که امروزه از آن، با عنوان نهاد و سازمان وکالت یاد می‌شود.^۱ بدان روی که فعالیت این وکلادر عصر امام کاظم (ع) ظهور خاصی یافت، برخی آغاز فعالیت این سازمان را از این دوره می‌دانند؛^۲ این در حالی که برخی دیگر امام صادق (ع) را آغازگر این مسیر برشمرده‌اند.^۳

از آن جا که آشکار شدن فعالیت‌های این شبکه می‌توانست خطرهایی را متوجه امام و شیعیان کند، لازم می‌نمود ائمه (ع) با رصد وضعیت دستگاه خلافت و شرایط درون‌گروهی شیعیان، بر آن باشند تا با شناخت آسیب‌های فرارو، به رفع آن‌ها بپردازند تا سازمان را از خطرهای احتمالی به سلامت عبور دهند. از جمله خطرهای فراروی سازمان، بروز تعارض و تنش در میان کارگزاران، یا رخ دادن تنش میان وکیلان با شیعیان و دستگاه خلافت بود. تنش‌هایی که در صورت عدم مدیریت، می‌توانست بنیان سازمان را با خطرهای جدی مواجه سازد.

پرسشی که این مقاله در پی پاسخ‌دادن است، این است که: در روزگار امامت امام هادی (ع)، سازمان وکالت با چه نوع تنش‌هایی روبه‌رو گردید و امام هادی (ع) از چه تکنیک‌هایی برای عبور از این تنش‌ها بهره گرفت؟

۱. برای اطلاع بیشتر: رک: جباری، سازمان وکالت؛ ملبیوی، سازمان وکالت شیعه و سازمان دعوت عباسیان.

۲. مدرسی، مکتب در قرآنی‌تکامل، ص ۲۰.

۳. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۳۴.

تنش‌های سازمان وکالت در عصر امامت امام هادی (ع) و چگونگی مواجهه امام با تنش‌ها

حسین قاضی‌خانی^۱

چکیده

سازمان وکالت، شبکه‌ای از وکلای به هم پیوسته بود که در عصر حضور ائمه (ع) وظیفه سامان‌دهی امور شیعیان را در امور مرتبط با امام بر عهده داشت. این سازمان در روزگار امام هادی (ع)، با توجه به اوضاع سیاسی پدید آمده توسط دستگاه خلافت عباسی، دوران جدیدی از فعالیت خود را سپری می‌کرد که لازمه آن، انجام دادن فعالیت‌ها به صورت پنهانی و دوری از هرگونه تنش و اختلاف درونی بود. این اوضاع حساس، می‌طلبید تا امام هادی (ع) به عنوان رهبر سازمان، بسترها و عوامل تنش‌زایی در فعالیت‌های کارگزارانش را رصد کند تا در موقع لزوم با دادن راه‌کارهایی در پیش‌گیری یا برون‌رفت از تنش، سازمان را هدایت نماید تا این سازمان بتواند به سلامت، از خطرهای پیش‌رو گذر کند. استقرای اطلاعات تاریخی مرتبط با وکلای امام هادی (ع) از منابع کتابخانه‌ای و سپس بررسی و تحلیل آن‌ها، مؤید این فرضیه است که امام هادی (ع) با آگاهی از بسترهای بروز تعارض و تنش در سازمان وکالت، ابتدا درصدد پیش‌گیری از بروز تعارض بوده‌اند و هنگام مواجهه با تنش‌ها نیز با بهره‌گرفتن از راه‌کارهای مناسب، سازمان را از خطرهای احتمالی حفظ نموده‌اند.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

«کشمکش پنهان، تعارض، تخالف یا وضعی در مناسبات دو کشور، دو گروه یا بین افراد که امکان دارد به قطع روابط آن‌ها بینجامد»^۱. تنش، حالتی است که هنگام رخ نمودن آن، به دلیل تخصص ایجاد شده از بازدهی مثبت افراد در نقش‌هایشان کاسته می‌شود و چه بسا به پدید آمدن درگیری منجر گردد که حاصل آن، بازماندن سازمان از اهداف در نظر گرفته شده خواهد بود.

۱-۲- تعارض: بدان سبب که در مباحث علم مدیریت، پرداختن به بحث تنش‌ها در ذیل مبحث تعارض و مدیریت آن صورت می‌گیرد، ناگزیر اصطلاح تعارض نیز باید مورد توجه باشد.

تعارض، اغلب تجسم‌گر نزاع و درگیری است. در صورتی که این تجسم بارزترین نمود خصمانه تعارض است. با کمی دقت در امور روزمره زندگی، به انواع ملایم‌تر تعارض مانند انتقادات و جدال‌ها مواجه هستیم. از این واژه، تعاریف زیادی ارائه شده است؛ اما به صورت جامع می‌توان تعارض را این‌گونه تعریف کرد:

فرآیندی حاصل‌پندار یک دسته یا گروه که می‌اندیشند، گروه دیگر اثرات منفی برجای می‌گذارد یا قرار است اثرات منفی به بار آورد؛ البته در مورد همان چیزهایی که مورد توجه طرف یا گروه اول است.^۲

یادآوری می‌شود با این‌که امروزه برخی دانشمندان، تعارض را دارای کارکرد مثبت نیز می‌دانند؛^۳ اما در این نوشتار، تأکید بر جنبه تنش‌زایی آن است. به همین روی، در این تحقیق، تنش و تعارض به یک معنا به کار برده می‌شود.

۲. سازمان وکالت: از وکالت (به فتح و کسروا)، معنای عهد کردن با دیگری که عملی را برای او انجام دهد، اراده می‌شود. سازمان وکالت، شبکه‌ای از وکلای امامان معصوم از عصر امام کاظم (ع) تا روزگار غیبت صغری است که

برای پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها، تلاش شده ابتدا با نیم‌نگاهی به ادبیات بحث مدیریت تعارض در «علم مدیریت»، آشنایی اولیه با مسأله تعارض و مدیریت آن، حاصل آید. سپس در ادامه با مراجعه به تاریخ زندگانی امام هادی (ع) و منابع درباره وکلای حضرت، تنش‌های بروز یافته در سازمان وکالت در عصر ایشان استقرا شود. سپس ضمن شناخت عوامل و بسترهای بروز تعارض‌ها، با بررسی و تحلیل داده‌های موجود، تکنیک‌های امام در برون‌رفت سازمان از این تنش‌ها نیز به تصویر کشیده شود.

چنین نگاهی به این مسائل، امری با سابقه دیرین به شمار نمی‌آید. بدین سبب، به عنوان پیشینه می‌توان از کتاب‌های *مدیریت تعارض با رویکرد اسلامی* نوشته سیدمسعود قانع و *رسول خدا (ص)* و *مدیریت تنش‌های مدینه*، نوشته حسین قاضی‌خانی در کنار مقالات «امام کاظم (ع) و مدیریت پیش‌گیری از تعارض» به قلم محسن الویری و «بررسی مدیریت تعارض در سازمان وکالت» نگاشته حسین قاضی‌خانی یاد کرد. شایان ذکر است در کتاب نخست، نگارنده به بحث مدیریت تعارض با رویکرد اسلامی توجه نموده، لذا با بهره گرفتن از آیات قرآن، احادیث و تاریخ زندگانی معصومان (ع) سعی در ارائه مطالب داشته است. هم‌چنین توجه به تنش‌های سازمان وکالت، آن هم در عصر امام هادی (ع) مورد اهتمام ایشان نبوده است. در دومین کتاب و نخستین مقاله یادشده نیز نویسندگان تعارض‌ها و تنش‌های دوران پیامبر (ص) و عصر امامت امام کاظم (ع) را کاویده‌اند. تنها دومین مقاله است که به تنش‌های سازمان وکالت در روزگار امامت امام هادی (ع) به عنوان بخشی از مجموعه حیات سازمان وکالت، توجه داشته است.

نگاهی بر ادبیات بحث مدیریت تعارض

۱. تعریف واژگان: در مقاله پیش‌روی، مفاهیم ذیل با این معانی استفاده گردیده‌اند.

۱-۱- تنش: اصطلاح تنش، این‌گونه تعریف شده است:

۱. آفانجشی و افشاری‌راد، *فرونگ علوم سیاسی*، ص ۵۸۱.

۲. رابینز، *رفتار سازمانی*، ج ۳، ص ۷۸۴.

۳. جو هج و کانلیف، *نظریه سازمان*، ص ۵۰۶.

هرم قدرت، چگونگی روابط میان رئیس و مرئوس، گستره جغرافیایی و... را مشخص می‌سازد. برخی تعارض‌های روی داده در سازمان‌ها، برآمده از ساختار آن‌ها هستند. از جمله عوامل ساختاری تنش‌ساز در نهاد وکالت به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱-۱- سرّی بودن: شاخصه مهم نهاد وکالت است که می‌طلبید فعالیت‌های آن، در استتار و به دور از چشم حاکمان انجام گیرد. این مسأله به قدری دارای اهمیت بود که تمامی فعالیت‌های این نهاد، به گونه‌ای متأثر از آن بوده است. در گزارشی از اوضاع آغازین روزهای امامت امام هادی (ع) چنین آمده است: هنگامی که بزرگان شیعه، پس از شهادت امام جواد (ع)، در منزل محمد بن فرج (وکیل امام جواد (ع) و امام هادی (ع)) گرد آمدند تا در مورد امام بعدی تکلیف خود را بدانند، وکیل امام در صدد برمی‌آید این خبر انتشار نیابد.^۱ همچنین آمده است که یکی از القاب عثمان بن سعید (سر وکیل دوران امام عسکری (ع) و اولین نایب دوران غیبت صغری) سمان و زیات (روغن فروش) بوده است.^۲ شیخ طوسی تصریح دارد، وی در پوشش این شغل اموال شیعیان را به محضر امام عسکری (ع) می‌رسانیده است^۳ که با توجه به وضعیت مشابه دوران امام هادی (ع) و عسکری (ع) در سامرا و وکالت عثمان بن سعید از هر دو امام می‌توان چنین برداشت کرد که در دوران امام هادی (ع) نیز چنین روشی مورد استفاده بوده است. هم‌چنین در روزگار امامت امام هادی (ع)، به دلیل تغییر نگرش دستگاه خلافت به شیعیان، اوضاع امامیه دگرگشته، امام هادی (ع) نیز به سامرا فرا خوانده می‌شود.^۴ لازمه این شرایط نامساعد، مخفی نگاه داشتن فعالیت‌های سازمان، تلاش برای عدم انتشار اخبار و منازعات درون سازمانی به بیرون و عدم

امام معصوم، افرادی را به سامان‌دهی امور مرتبط میان ایشان و شیعیانشان می‌گماشتند تا به فعالیت‌هایی مانند پاسخ به پرسش‌های عقیدتی و فقهی، جمع‌آوری اموال شرعی شیعیان که باید به دست معصوم می‌رسید، هدایت فکری شیعیان برای قرار نگرفتن در فتنه‌های سیاسی و عقیدتی و... همت گمارند.^۱

۳. تکنیک‌های برون‌رفت از تعارض: دانشمندان علم مدیریت، برخی تکنیک‌ها را برای کنترل تعارض بر شمرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به حل مسأله، افزایش منابع، اجتناب، مصالحه و تغییر دادن متغیرهای ساختاری و انسانی اشاره کرد.^۲

زمینه‌های بروز تنش در سازمان وکالت در عصر امام هادی (ع)

بسترها و عوامل بروز تعارض در سازمان وکالت بسان دیگر سازمان‌ها به عوامل ساختاری و انسانی تقسیم می‌شود که البته ممکن است برخی بسترها آبشخور ساختاری و هم انسانی داشته باشند. در این صورت، این‌گونه بسترها منتسب به جنبه‌ای می‌شوند که بیش‌تر با آن در تناسب باشند. البته باید یادآور شد این‌گونه نیست که این عوامل فقط مختص به دوران امام هادی (ع) بوده و در دوران دیگران نیز نیافته باشد؛ بلکه این عوامل در مواردی کلی هستند و می‌توان رد برخی از آن‌ها را در دوران دیگران نیز رصد کرد. در این نوشتار، تلاش شده است عواملی که در دوران امام هادی (ع) نمود ظاهری یافته‌اند، با ذکر شاهد مثال معرفی گردند تا در ادامه نیز شیوه مواجهه امام با این تنش‌ها ارائه گردد.

۱. عوامل ساختاری؛ هر سازمانی با توجه به اهداف پدیدآورندگان، به شکل خاصی ظاهر می‌گردد. در واقع، این اهداف سازمان‌هاست که چیدمان نیروها،

۱. برای اطلاع بیشتر: تز. رک: جباری، سازمان وکالت.

۲. رضاییان، مدیریت تعارض و مذاکره، ص ۷۳-۶۸؛ رابینز، تئوری سازمان، ص ۳۷۶-۳۷۰؛ رابینز، رفتار سازمانی، ج ۳، ص ۸۰۰.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۲۳.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۴.

۴. برای اطلاع بیشتر از وضعیت امامیه در این عصر: رک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۸۱-۸۸.

می‌آورد. مسأله‌ای که در دوران زندانی بودن امام کاظم (ع)^۱ و عصر غیبت صغری چالش‌زا گردید^۲ و برخی وکلا و کارگزاران نهاد وکالت به خیانت روی آوردند.

در روزگار امام هادی (ع) نیز به دلیل فراخوانده شدن حضرت از مدینه به سامرا و تحت نظر بودن عملی ایشان برای سال‌های طولانی^۳ در این شهر، سازمان وکالت دوره جدیدی از در دست‌رس نبودن امام را سپری می‌کرد؛ مسأله‌ای که باعث می‌شد تا ارتباط با امام به آسانی میسر نباشد.

۴-۱- گسترده‌گی جغرافیایی قلمرو سازمان و پیامدهای آن: گسترده‌گی جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین،^۴ علاوه بر آن که تعداد وکیل بیش‌تری را می‌طلبید، گاه باعث دخالت وکلا در کار یک‌دیگر می‌شد.

از نامه امام هادی (ع) به ایوب بن نوح (وکیل حضرت در کوفه)، برمی‌آید که ایوب و ابوعلی بن راشد (وکیل امام هادی (ع) در بغداد، مدائن و قرای سواد)، به عنوان وکلای حضرت در برخی امور مرتبط با قلمرو جغرافیایی وکالتی یک‌دیگر، ورود پیدا کرده و باعث ایجاد مشکلاتی برای یک‌دیگر شده بودند.^۵

۵-۱- درگیری و آزار: وکلا به سبب مسئولیت‌شان، چه بسا با کارگزاران حکومت عباسی و در مواردی با کارگزاران خائن درگیر می‌شدند و مورد اذیت و آزار آنان قرار می‌گرفتند.

ایوب بن نوح بن دراج وکیل امام هادی (ع) که از اذیت‌های جعفر بن عبدالواحد (قاضی وقت کوفه) به تنگ آمده بود، با ارسال نامه به حضرتش

درگیری با مأموران حکومتی بوده است. اموری که عدم پابندی به آن خطرات جدی را متوجه امام، وکیلان و یا شیعیان می‌کرد.

۲-۱- جایگاه مالی سازمان: در میان وظایف وکلا، جمع‌آوری وجوه شرعی و اهدایی شیعیان و رسانیدن آن‌ها به امام، نمود بیش‌تری داشته است؛ به گونه‌ای که برخی از این امر، به عنوان تنها وظیفه وکلا یاد می‌کنند و برسوسه‌انگیز بودن آن تأکید دارند.^۱ مسأله جایگاه مالی سازمان، به گونه‌ای است که یکی از عوامل نضج‌گیری فرقه واقفیه و توقف در امامت امام کاظم (ع) توسط وکلای سرشناس حضرت همین مسأله مالی و وجود اموال فراوان در نزد وکلای ایشان معرفی می‌شود.^۲ هم‌چنین آمده است، طمع در اموال امام زمان (عج)، ابن بلال را که وکیل امام عسکری (ع) بود، در عصر غیبت صغری به معارضه با نایب دوم کشانید.^۳

در روزگار امام هادی (ع) نیز نمونه‌ای مهم از چالش‌زایی این مسأله چهره نشان می‌دهد. فارس بن حاتم که زمانی وکالت امام هادی (ع) را در منطقه جبال و از جمله قزوین عهده‌دار بود، مسیر انحراف و خیانت در پیش گرفت. او اموال شیعیان را تحویل می‌گرفت؛ ولی از تحویل آن به امام هادی (ع) خودداری می‌کرد. آمده است امام هادی (ع) در پاسخ به نامه علی بن عبیدالله دینوری که حکایت از تحویل وجوهات شرعی به فارس داشت، مرقوم داشتند که آن اموال به امام تحویل نشده است.^۴ فارس در این خیانت‌ها تا بدان جا پیش رفت که با جعل دست‌خط، رسید جعلی وصول اموال به امام هادی (ع) را صادر می‌کرد.^۵

۳-۱- در دسترس نبودن امام: غیبت مسئولان سازمان‌ها و نبود دسترسی آسان به ایشان، از عواملی است که احتمال سوءاستفاده برخی کارگزاران را فراهم

۱. احمد الکاتب، *تطور الفكر السياسي*، ص ۲۲۶.

۲. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۴۰۴؛ ص ۴۵۹-۴۶۰.

۳. طوسی، *الغیبه*، ص ۴۰۰.

۴. همان، ص ۵۲۵.

۵. همان، ص ۵۲۵.

۱. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۴۰۴؛ ص ۴۵۹-۴۶۰.

۲. طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۹-۴۰۰.

۳. در مورد سال‌های اقامت امام هادی (ع) در سامرا اختلاف است. در حالی که شیخ مفید این دوران را حدود ده سال برمی‌شمارد قتال نیشابوری، ابن شهر آشوب و سبط بن جوزی مدت این دوران را حدود بیست سال دانسته‌اند. (مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۰؛ قتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، ج ۱، ص ۵۵۴؛ ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰۱؛ سبط بن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۳۲۲).

۴. جباری، *سازمان وکالت*، ص ۷۱.

۵. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۱۴.

۲-۲- ادعاهای دروغین: داشتن ادعای باییت و نیابت، از دیگر چالش‌های فرا روی سازمان، در دوران فعالیت آن بود. مسأله‌ای که در روزگار امام هادی (ع) نیز چهره نشان داد.

علی بن حسکه در عصر امام هادی (ع)، علاوه بر نشر باورهایی مانند غلو که با اعتقادات اسلامی هم‌خوانی نداشت، ادعای باییت و نیابت از جانب امام را نیز مطرح می‌ساخت.^۱

امام هادی (ع) و مواجهه با تنش‌های سازمان وکالت

پس از آشنایی با بسترها و عواملی که می‌توانست در سازمان وکالت ایجاد تنش و تعارض نماید، با بررسی اقدامات امام هادی (ع) در مواجهه با تنش‌ها در سازمان وکالت، می‌توان فعالیت‌های انجام شده در این مسأله را از دو منظر نظاره گریه:

تکنیک‌های امام هادی (ع) برای پیش‌گیری از بروز تنش: پیش‌گیری در مدیریت تعارض، امری است که دانشمندان این علم، بر آن تأکید دارند. با پیش‌گیری می‌توان جلوه‌درفت سرمایه‌ها هنگام بروز تنش را گرفت و یا از میزان آن کاست. لذا مدیری موفق است که با تأثیر بر انگیزاننده‌های زیردستانش، آنان را به سوی بروز رفتارهای مورد نظر خود سوق دهد.^۲ تکنیک‌های امام هادی (ع) برای پیش‌گیری از بروز تنش در سازمان وکالت عبارتند از:

۱-۱- دستور به انجام دادن وظایف در محدوده تعیین شده: به دلیل گستردگی قلمرو جغرافیایی سازمان وکالت و لزوم متعدد بودن وکلا، امکان تداخل وظایف وجود داشت. تداخلی که می‌توانست تنش‌هایی را همراه آورد. امام هادی (ع) با پیش‌بینی این امر، وکلای خویش را به فعالیت در محدوده مشخص شده فرمان داده، از دخالت در وظایف سایر وکلانهی می‌فرمود.

۱. همان، ص ۵۱۹.

۲. هرسی، بلانچارد، مدیریت رفتار سازمانی، ص ۳۸-۳۷.

درخواست کمک و رفع مشکل را دارد.^۱ فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی وکیل امام هادی (ع) که رابط سازمان وکالت و شیعیان مناطق جبال در ایران بود و در سامرا فعالیت می‌کرد، در اواخر دوران امامت حضرت، مسیر انحراف را در پیش می‌گیرد. فارس با علی بن جعفر همانی، وکیل دیگر امام که وی نیز در سامرا به فعالیت مشغول بود درگیر می‌شود و کار را به مشاجره می‌کشاند که حاصل آن، ایجاد دل‌نگرانی در میان شیعیان منطقه و عدم پرداخت وجوه شرعی از جانب آنان می‌شود. از سوی دیگر، وکیلان مناطق دیگر در حیرت بودند که اموال امام را به کدام یک از این دو در سامرا تحویل دهند.^۲

۲. عوامل انسانی؛ گاه تعارض‌های رخ داده برآمده از ساختار سازمان نیست؛ بلکه ریشه در رفتارهای کارگزاران سازمان دارد. رفتارهایی که برآمده از باورها، شخصیت، وابستگی، آرزوها و... ایشان است. از جمله عوامل انسانی بروز یافته در سازمان وکالت در روزگار امام هادی (ع) می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱-۲- انحرافات اعتقادی و فکری: از جمله چالش‌های جدی در سازمان وکالت که در عصر امام هادی (ع) نیز چهره نشان داد، بحث انحراف عقیدتی کارگزاران بود. انحرافی که می‌توانست با توجه به جایگاه اجتماعی، دینی، مالی و... وکلا، خطرهای جدی را در پی داشته باشد.

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی از وکلای امام هادی (ع) در سامرا^۳ که مسیر انحراف در پیش گرفته بود، با نزدیک نشان دادن خود به سید محمد (فرزند بزرگ امام هادی (ع)) در میان طرف‌داران خود، امامت محمد را ترویج می‌کرد.^۴ عروه بن یحیی دهقان، فرد دیگری است که راه انحراف در پیش گرفت و به دروغ بستن بر امام هادی (ع) روی آورد.^۵

۱. اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۸۹۴.

۲. طوسی، اختیار معرقه الرجال، ص ۵۲۳ و ص ۵۲۷.

۳. همان، ص ۵۲۶.

۴. خصیبی، هدایه‌الکبری، ص ۳۸۴-۳۸۵.

۵. طوسی، اختیار معرقه الرجال، ص ۵۷۳.

امام هادی (ع) در نامه‌ای به ایوب بن نوح (وکیل حضرت در ناحیه کوفه)، وی و ابوعلی بن راشد (وکیل امام در مناطق بغداد، مداین و قرای سواد) را به انجام دادن وظیفه در محدوده مشخص شده و عدم دخالت در امور یکدیگر، فرمان می‌دهد. متن نامه چنین است:

من تورا، ای ایوب بن نوح، فرمان می‌دهم که ارتباطات فراوان خود با ابوعلی بن راشد را قطع کنی! و هر یک از شما دو نفر، ملتزم به امری باشید که بدان مأمور است؛ و فعالیتش محدود به ناحیه‌ای شود که برای آن نصب شده است؛ زیرا شما اگر به آن چه مأمور شده‌اید پای بند باشید، از مراجعه مکرر به من بی‌نیاز خواهید شد. و تورا نیز ای اباعلی! بدان چه به ایوب امر کردم، فرمان می‌دهم. (ای ایوب) نباید از اهل بغداد و مدائن چیزی بپذیری و برای ملاقات با من اذن صادر کنی، و آن‌کس را که از غیر ناحیه خودت برای تو چیزی آورد، به سوی وکیل ناحیه خودش رهنمون شو. و به تونیزای اباعلی، به مثل آن چه به ایوب فرمان دادم، امر می‌کنم. و هر یک از شما تنها باید به آنچه مأمور شده است عمل نماید.^۱

این گزارش نشان می‌دهد تعارض‌هایی در وظایف این وکیلان رخ نموده که البته به حد درگیری نرسیده بود. لذا امام با راهنمایی لازم، راه را بر ادامه تعارض و بروز تنش و درگیری می‌بندد.

۱-۲- تبیین جایگاه و مقام وکیلان: در مواردی، برخی ابهام‌ها باعث شده بود که شیعیان با دیده تردید به وکلای امام هادی (ع) بنگرند و از تحویل اموال به وکیل امام خودداری کنند؛^۲ لذا می‌طلبید امام هادی (ع) با تبیین جایگاه و مقام وکیلان، شرایط لازم برای فعالیت آنان را فراهم آورد تا شیعیان با اطمینان به وکلای رجوع کنند.

امام هادی (ع)، در نامه‌ای به یکی از شیعیان به نام علی بن بلال می‌نویسد:

... من ابوعلی (بن راشد) را به جای (علی بن) حسین بن عبد ربّه (وکیل

۱. طوسی، اختیار معرقة الرجال، ص ۵۱۴.

۲. همان، ص ۵۲۳ و ص ۵۲۷.

امام هادی (ع) در منطقه بغداد، مداین و قرای سواد) قرار دادم و بر او اعتماد نمودم به سبب شناختی که نسبت به صلاحیت‌های او دارم صلاحیت‌هایی که کسی نسبت به او در آن‌ها پیشی نمی‌گیرد...^۱.
در ادامه به علی بن بلال دستور داده می‌شود که:

... پس بر تو باد اطاعت از او (ابوعلی بن راشد) و تسلیم همه حقوق مالی به او، و آگاه کردن شیعیان نسبت به جایگاه او، و کمک و یاری‌اش که این مطلوب ماست...^۲.

هم‌چنین امام هادی (ع)، در نامه‌ای به شیعیان بغداد و مناطق اطراف، پس از آن‌که ابوعلی را فردی کاردان معرفی می‌نماید، اطاعت از وی را اطاعت از حضرت و نافرمانی از دستورهایش را نافرمانی از فرمان‌های امام می‌خواند.^۳ در موردی دیگر آمده است: هنگامی که احمد بن اسحاق از امام هادی (ع) سؤال می‌کند که اموال مخصوص امام را به دست چه کسی برساند و از چه کسی حرف شنوی داشته باشد، امام هادی (ع) از عثمان بن سعید نام می‌برد و او را با وصف ثقه و امین ممتاز می‌سازد.^۴

۲. راه‌کارهای امام هادی (ع) در مواجهه با تنش‌ها: در سازمان، تعامل انسان‌ها مدنظر است؛ لذا بروز تعارض و به تبع آن، رخ دادن تنش و ایجاد درگیری، امری دور از ذهن نیست. پس نمی‌توان متوقع بود که تنها با پیش‌گیری بتوان به کنترل تعارض‌ها پرداخت. بنابراین بخشی از این مسأله را باید در تکنیک‌های مورد استفاده به هنگام روی دادن تنش‌ها رصد کرد. تکنیک‌های ذیل را می‌توان از داده‌های مرتبط با وکلای امام هادی (ع) به هنگام بروز تنش‌ها استخراج کرد.
۱-۲- جای‌گزینی وکیل: گاه به هر روی انتظاری که از وکیل منطقه است، حاصل نمی‌آید و ناچار در چنین مواقعی، جابه‌جایی کارگزاران می‌تواند به حل

۱. طوسی، اختیار معرقة الرجال، ص ۵۱۳.

۲. همان، ص ۵۱۳.

۳. همان، ص ۵۱۳-۵۱۴.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۲۴۳.

مشکل کمک کند.

امام هادی (ع) در پاسخ به نامه علی بن عبیدالله دینوری، که حکایت از تحویل وجوهات شرعی به فارس داشت، مرقوم داشت که آن اموال به امام تحویل نشده است، لذا دیگر به فارس، چیزی داده نشود و از طریق ایوب بن نوح وجوهات ارسال شود.^۱

۲-۲- اطلاع‌رسانی: آگاه کردن سایر وکلا و شیعیان از انحراف و خیانت وکلای طرد شده، می‌تواند علاوه بر جلوگیری از هدررفت اموال، مانعی بر سوءاستفاده‌های محتمل از جانب آنان باشد.

علی بن عمرو عطار (از وکلای قزوین)، برای تحویل اموال به فارس، وارد سامرا می‌شود. عثمان بن سعید (سرکیل سازمان) به دستور امام هادی (ع) علی بن عبدالغفار را طلبیده، وی را مأمور می‌سازد تا فرد مورد اطمینانی را نزد علی بن عمرو فرستاده، وی را از وضعیت فارس و لعن او از سوی امام هادی (ع) آگاه سازد. سرانجام اموال به جای فارس، به عثمان بن سعید تحویل داده می‌شود.^۲ گذشت که امام هادی (ع) در پاسخ به نامه علی بن عبیدالله دینوری، که حکایت از تحویل وجوهات شرعی به فارس داشت، مرقوم داشتند که آن اموال به امام تحویل نشده است؛ لذا دیگر به فارس چیزی داده نشود و از طریق ایوب بن نوح وجوهات ارسال شود.^۳ امام هادی (ع) هم چنین با ضمیمه کردن دست خط جعلی وصول اموال به امام که - توسط فارس صورت گرفته بود - ایوب بن نوح را از جریان مطلع کرده، از وی می‌خواهد خیانت فارس را نزد شیعیان افشا کند^۴ تا دیگر شیعیان برای تحویل اموال، به فارس مراجعه نکنند.

۳-۲- رفع تهدید و اذیت: کارگزاران دستگاه‌هایی مانند سازمان وکالت، به دلیل جایگاه و مسئولیت مهمشان در معرض تهدید و آزار مخالفان قرار دارند؛

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۵.

۲. همان، ص ۵۲۶.

۳. همان، ص ۵۲۵.

۴. همان، ص ۵۲۵.

خاصه وکلای امام هادی (ع) که در وضعیت سخت دوران خلافت عباسی و تحت نظر بودن امامشان می‌بایست وظایف خویش را به انجام می‌رسانیدند. قرار داشتن در این شرایط طلب می‌کرد هنگام لزوم امام هادی (ع) به عنوان سرپرست اصلی سازمان، کارگزاران خویش را در سختی‌های بروز یافته، یاری رسان باشد. ایوب بن نوح بن دراج وکیل امام هادی (ع) که از اذیت‌های جعفر بن عبدالواحد قاضی کوفه به تنگ آمده بود، با ارسال نامه به حضرتش درخواست کمک دارد. امام وعده می‌دهد تا دو ماه دیگر، شرا و دفع خواهد شد. طبق وعده امام او در این مدت عزل می‌گردد.^۱ هنگامی که علی بن جعفر همانی که در زندان متوکل گرفتار آمده بود، از تصمیم متوکل برای کشتن خود آگاه گردید، مکتوبی از زندان بدین مضمون برای امام هادی (ع) فرستاد:

«ای سید من! شما را به خدا برابیم چاره‌ای بیندیشید، زیرا می‌ترسم با این تصمیم متوکل، در ادامه راه، دچار لغزش و تردید شوم».

امام نیز در پاسخ چنین نگاشت:

«حال که وضع تو چنین است، با خداوند متعال، در باره ات مناجات خواهم کرد».

پس از این بود که متوکل دچار تبری شد که وی را تا آستانه مرگ پیش برد و در این ایام، وی دستور آزادی برخی زندانیان از جمله علی بن جعفر را صادر کرد.^۲ ۴-۲- جانب‌داری: گاه در دعوی میان دو نفر لازم است مافوق، جانب کارگزاری را که بر حق است، بگیرد تا علاوه بر تظهير چهره او در ادامه فعالیتش خللی وارد نشود.

در جریان اختلاف علی بن جعفر همانی با فارس بن حاتم قزوینی، چون ابراهیم بن محمد همدانی از امام هادی (ع) در مورد رجوع شیعیان به کدام یک از آن دو کسب تکلیف کند، امام در پاسخ می‌نگارند:

۱. ازبلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۹۴.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۹.

این امر، نیازمند سؤال نبوده، و درباره علی بن جعفر تردید روا نیست. خداوند، جایگاه وی را رفیع ساخته و ما را از این‌که وی را با مثل فارس بن حاتم مقایسه کنیم، منع نموده است؛ و شما و اهالی جبال، برای رسیدگی به امورتان به علی بن جعفر مراجعه کنید.^۱

۲-۵- پنهان نگه داشتن اخبار برای جلوگیری از تحریک کارگزاران معزول: کارگزاران با توجه به اطلاع از اسرار سازمان و... به هنگام عزل و طرد، به عناصری خطرناک تبدیل می‌شوند که باید مراقب فتنه‌جویی‌های آنان بود. بی‌دقتی در این نکته، می‌تواند عواقب سوئی به بار آورد. نحوه برخورد امام هادی (ع) با فارس بن حاتم ملهم این معناست.

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی وکیل امام هادی (ع)، مسیرانحراف در پیش گرفت و با علی بن جعفر همانی (وکیل دیگر امام) درگیر شد و کار را به مشاجره کشاند که حاصل آن، ایجاد دل‌نگرانی در میان شیعیان منطقه و عدم پرداخت وجوه شرعی از جانب آنان شد. امام هادی (ع) ضمن آن‌که در این مسأله جانب علی بن جعفر را می‌گیرد، در نامه‌هایی به وکلای خود از ایشان می‌خواهد دیگر با فارس در ارتباط نباشند.^۲ با نکته‌سنجی خاصی طلب می‌کند این دستور را مخفی و سری نگاه دارند و از تحریک فارس خودداری کنند تا وی ایجاد شر نکند.^۳ سراین دستور را باید در کانال ارتباطی بودن فارس برای شیعیان مناطق جبال (بخش مرکزی و غربی ایران) و کسب وجهه‌ای که از منصب وکالت به دست آورده بود، جست‌جو کرد.

۲-۶- برخورد: تنش‌آفرینی کارگزاران گاه استمرار می‌یابد و آن، هنگامی است که فردی بر لجاجت اصرار ورزد و با تمامی تلاش‌ها برای هدایت وی، باز بر رفتار اختلاف‌افکن خود پای بفشارد. در چنین مواقعی، لازم است متناسب با رفتارهای تنش‌زا برخورد لازم انجام گیرد. در مواجهه با چنین افرادی، این

۱. همان، ص ۵۲۳ و ص ۵۲۷.

۲. همان، ص ۵۲۳ و ص ۵۲۷.

۳. همان، ص ۵۲۲ و ص ۵۲۵ و ص ۵۲۸.

تکنیک‌ها از سوی امام هادی (ع)، مورد استفاده قرار گرفته است.

الف) معرفی به شیعیان: پرده برداشتن از چهره واقعی خاطیان و آگاهانیدن مردم از اهداف پنهان ایشان، کمک زیادی خواهد نمود تا مردم از فروفتادن در دام ایشان مصون بمانند و به مهره ایشان تبدیل نشوند.

در ادامه مسیرانحراف، فارس بن حاتم نه تنها برخلاف دستور امام از تحویل گرفتن اموال شیعیان خودداری نمی‌کرد؛ بلکه اموال تحویلی را به خدمت امام ارسال نمی‌داشت.^۱ سرانجام امام از وکلای خود می‌خواهد خلع فارس از وکالت را علنی کنند تا شیعیان، دیگر وجوهات را به وی تحویل ندهند.^۲ امام هادی (ع) همچنین با ضمیمه کردن دست‌خط جعلی وصول اموال به امام که توسط فارس بن حاتم صورت گرفته بود، ایوب بن نوح (وکیل دیگر امام) را از جریان مطلع کرده، از وی می‌خواهد خیانت فارس را نزد شیعیان افشا نماید.^۳ امام هادی (ع) در پاسخ نامه یکی از شیعیان که به برخی از افکار علی بن حسکه اشاره کرده بود. علاوه بر دروغ‌گو خواندن علی بن حسکه می‌فرماید:

«من او را جزو موالی خود نمی‌شناسم».^۴

این اقدامات امام هادی (ع) باعث می‌شود تا شیعیان چهره واقعی این‌گونه افراد را شناخته، دیگر در دام ایشان دچار نیایند. عروه بن یحیی دهقان نیز که در ردیف وکلای امام هادی (ع) شمرده می‌شد، سرانجام به دلیل در پیش گرفتن راه خیانت و برداشتن بخشی از اموال حضرت و آتش زدن بخش دیگری از آن، توسط امام، به عنوان فردی خاطی به شیعیان معرفی می‌گردد.^۵

محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بابای قمی، از دیگر افرادی بودند که ادعای وکالت و باییت از جانب امام را مطرح نمودند و با ادعاهای دروغین

۱. همان، ص ۵۲۵.

۲. همان، ص ۵۲۵-۵۲۶.

۳. همان، ص ۵۲۵.

۴. همان، ص ۵۱۹.

۵. همان، ص ۵۷۳.

تنش در سازمان وکالت در آن دوره، به این نتیجه می‌رسیم که آن حضرت (ع) با آگاهی از بسترهای تعارض‌آفرین در سازمان، ابتدا سعی در پیش‌گیری از بروز تنش در سازمان داشتند و در مواقعی که به هرروی تنش برآمده از تعارض‌ها در سازمان رخ می‌نمود. با اندیشیدن راه‌کارهای مناسب، در تلاش برای رفع مشکل و جلوگیری از بازماندن سازمان از اهداف فرارو برآمدند؛ به گونه‌ای که علی‌رغم تنش‌های به وجود آمده، خللی در روند انجام دادن فعالیت‌های سازمان در عصر امام هادی (ع) مشاهده نمی‌گردد.

خویش، اموالی را از شیعیان دریافت و مصرف می‌کردند. امام هادی (ع) در نامه‌ای به محمد عبیدی، ضمن آن‌که از این دو نفر و افکارشان تبری می‌جوید، عبیدی و شیعیان را به دوری گزیدن از محمد بن نصیر و ابن بابا سفارش می‌کند.^۱ امام هادی (ع) در نامه‌ای دیگر، به سؤال یکی از شیعیان از عقاید ابن بابا و مشتبه شدن وضعیت او بر شیعیان، پاسخ می‌دهند و مسأله کناره گرفتن از نمیری و ابن بابا را تأکید می‌کنند.^۲

ب) عزل و طرد: هنگامی که نصیحت و راهنمایی کارگر نیفتد، لازم است عناصر فاسد از منصب و مقام دور نگاه داشته شوند تا امکان سوءاستفاده از ایشان گرفته شود.

عروة بن یحیی دهقان و فارس بن حاتم که روزگاری در زمره کارگزاران امام هادی (ع) در سازمان وکالت قرار داشتند، از جمله افرادی هستند که به دلیل ادامه مسیر انحراف و خیانت، مورد لعن و عزل از مقام و طرد از جمع شیعیان واقع می‌شوند.^۳ شایان ذکر است در منابع، گزارش‌هایی از پافشاری فارس بر مسیر خیانت و انحراف و دستور امام هادی (ع) بر مواجهه فیزیکی با وی مشاهده می‌گردد^۴ که نیازمند تأمل بیش تر است.

نتیجه

بی‌توجهی به بسترهای بروز تعارض و تنش در سازمان وکالت در روزگار امام هادی (ع)، به سبب اوضاع خاص سیاسی آن عصر می‌توانست سازمان و وکلا را در معرض خطرهای جدی قرار دهد. خاصه آن‌که خیانت برخی کارگزاران نیز بروخامت مسأله می‌افزود. با بررسی و تحلیل اطلاعات تاریخی موجود در مورد وکلای امام هادی (ع) پس از آگاهی و شناخت بسترهای بروز تعارض و

۱. طوسی، اختیار معرقة الرجال، ص ۵۲۰.

۲. همان، ص ۵۲۸.

۳. همان، ص ۵۳۶-۵۳۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۲.

۴. طوسی، اختیار معرقة الرجال، ص ۵۲۴.

منابع

۱. آقابخش علی، افشاری‌راد، مینو، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، نشر چاپار، ۱۳۷۹ ش.
۲. ابن شهر آشوب، *المناقب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ ش.
۳. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.
۴. الویری، محسن، *امام کاظم (ع) و مدیریت تعارض*، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه حضرت امام موسی کاظم (ع)، انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم، انتشارات مرکز مدیریت، ۱۳۹۲ ش.
۵. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)*، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
۶. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه*، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۷. جوهرچ، ماری و آن آل کانلیف، *نظریه سازمان: مدرن، نمادین تفسیری و پست مدرن*، حسن دانایی‌فرد، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر، ۱۳۸۹ ش.
۸. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایه الکبری*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۹. رایینز، استیفن، *تئوری سازمان*، سید مهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد، چاپ هجدهم، تهران، صفار، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. -----، *رفتار سازمانی*، علی پارساییان و سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. رضائیان، علی، *مدیریت تعارض و مذاکره*، تهران، سمت، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال*، مشهد، نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. -----، *الغیبه*، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. فتال النیشابوری، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. قانع، سید مسعود، *مدیریت تعارض با رویکرد اسلامی*، تهران، پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی‌تا.

۱۶. قاضی‌خانی، حسین، «بررسی مدیریت تعارض در سازمان وکالت»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *مشرق موعود*، قم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۴ ش.
۱۷. -----، *رسول خدا (ص) و مدیریت تنش‌های مدینه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۱۸. الکاتب، احمد، *تطور الفکر السياسي من الشوری الی ولایة الفقیه*، بیروت، دارالجدید، ۱۹۹۸ م.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. مدرسی طباطبایی، حسین، *مکتب در فرآیند تکامل*، هاشم ایزدپناه، نیوجرسی، داروین، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. ملبوبی، محمد کاظم، *سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱ ش.
۲۲. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. هرسی، پاول، و کنت ایچ بلانچارد، *مدیریت رفتار سازمانی*، قاسم کبیری، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش.

و مسئولان نظام اسلامی، از نگاه سیاسی امام الگو گیرند و آن را سرلوحه تصمیمات و اقدامات خود قرار دهند.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، اندیشه سیاسی، شیعه، حکومت، حاکمان زمان امام هادی (ع).

مقدمه

حجت بالغه از آن خداوند است. خداوند با اعطای عقل و فرستادن انبیا و کتاب‌های آسمانی و تعیین وصی برای انبیا، حجت را بر مردم تمام کرده و با همین حجت‌ها، با بندگان احتجاج و به حساب آنان رسیدگی می‌کند. به فرموده امام صادق (ع) «إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَّفَهُمْ»؛ از این رو، شناخت حجت برای بندگان لازم است و یک تکلیف به شمار می‌رود. خدا نیز بندگان را بر اساس معرفت و خرد آنان مؤاخذه می‌کند و هر کس حجت‌های الهی را نشناسد یا عملش طبق حجت نباشد، در مؤاخذه و محاسبه درمی‌ماند و از عهده پاسخ‌گویی بر نمی‌آید. این‌که در دعاها حجت‌شناسی را از خداوند می‌طلبیم، برای همین است که با معرفت حجت، زندگی و اعمال ما بر اساس حجت باشد: «اللهم عرّفني حجتك...»^۱. امامان معصوم، حجت‌های الهی اند. اگر رسول خدا (ص) برای تداوم هدایت امت پس از خویش، دو یادگار ارزشمند به میراث و ودیعت نهاده: یکی قرآن و دیگری عترت، برای همین است که مردم بدون حجت نباشند و در تشخیص راه و شناخت وظیفه و عمل، طبق رضای خالق، در پی حجت روند؛ چون زندگی بی حجت، به گمراهی کشیده می‌شود و عمل بدون حجت مقبول نیست.^۲ از این رو، تمسک به ثقلین و تعهد در برابر پیام قرآن و

بررسی گوشه‌هایی از اندیشه سیاسی امام هادی (ع) و تبیین مبانی آن با رویکردی تحلیلی - راهبردی

رحمان عشریه^۱

سیدعلی بدیعی^۲

چکیده

نوشتار پیش رو، با هدف تبیین برخی از دیدگاه‌های سیاسی امام هادی (ع) با رویکردی تحلیلی - راهبردی به مبانی و اندیشه سیاسی امام پرداخته است. با توجه به اوضاع بسیار سخت و فضای ملتهب سیاسی دوره امام هادی (ع) که آن حضرت مجالی برای بیان دیدگاه‌های سیاسی نداشتند، می‌توان به اهم شاخصه‌ها و رویکرد کلان آن حضرت نسبت به سیاست و حکومت اشاره نمود. از جمله به نوع نگاه امام به حکومت و حاکمان عصر خویش و شیوه برخورد با آنان اشاره شده و در ادامه نیز به ویژگی‌های نخبگان عرصه سیاست و جایگاه راهبردی آنان توجه گردیده است؛ سپس جایگاه مردم و وظایف و تکالیف ایشان، از منظر آن حضرت بررسی شده است. از اندیشه سیاسی امام هادی (ع) در بحث اوصاف نخبگان سیاسی، به دست می‌آید که آن حضرت رعایت تقوای الهی، صداقت و یک‌رنگی با مردم، بردباری و تحمل رنج‌ها، رعایت شایسته‌سالاری و تمهید بستر برای نقد حاکمان و نخبگان عرصه سیاست را ضروری می‌دانند. داشتن روحیه خیرخواهی و دانش و معرفت در فهم امور نیز از ضروریات حکومت است. هدف اصلی مقاله، آن است که مردم

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

۲. دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. فقی، مفاتیح الجنان، دعای زمان غیبت حضرت حجت.

۳. محدثی، حجت‌شناسی، ص ۷۰.

قمری در مدینه دیده به سرای خاکی گشود.^۱ نام آن حضرت «علی» و کنیه ایشان «ابوالحسن»^۲ و مشهورترین لقب‌هایشان نقی و هادی بود.^۳ ایشان را «ابوالحسن ثالث» و «فقیه عسکری» نیز گویند.^۴ پدر بزرگوارشان امام محمدتقی، جواد الائمه (ع) و نام مادرشان «سمانه» بود. شش سال و پنج ماه از سن مبارکشان سپری نشده بود که پدر بزرگوارشان به شهادت رسیدند و سی‌وسه سال، مدت امامت آن حضرت است. ایشان ده سال آخر عمر را زیر نظر متوکل در سامرا گذراندند. شهادت ایشان در ماه رجب سال ۲۵۴ قمری بود که در سامرا در خانه خویش به خاک سپرده شدند.^۵

آن امام بزرگوار در زندگی، با چند خلیفه عباسی معاصر بودند که عبارتند از: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز.^۶ برخی از ویژگی‌ها و فضایل آن حضرت عبارت بودند از:

الف) آگاهی کامل بر حکم خدا

جعفر بن رزق الله گوید:

مردی مسیحی را پیش متوکل آوردند که رابطه نامشروع با زنی مسلمان برقرار کرده بود. متوکل دستور داد در مورد چگونگی رفتار با او و مجازاتش، به ابوالحسن ثالث (ع) نامه بنویسند. امام وقتی نامه متوکل را خواندند، مرقوم فرمود: «باید او را آن قدر بزنند تا بمیرد!» متوکل به امام نوشت: «فقهای مسلمان (فقهای غیر شیعه)، منکر گفته شما هستند و می‌گویند: چنین حکمی را قرآن نگفته است!^۱» امام در پاسخ نوشتند: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَخَدَّهٗ وَكَفَرْنَا بِمَا كَتَبَ إِلَيْنَا مِنْهُنَّ مَا كَانَتْ آيَاتٍ لِلَّذِينَ يَرْجِعُونَ مِنَ اللّٰهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ جِئَاتٍ تُحْمِلُهُمْ بِاللّٰهِ يُغْفِرُ لَهُمْ زُجُجَهُمْ ثُمَّ لَٰكِنَّا مِنَّا بِاللّٰهِ حَرَجًا مِّمَّنْ جَاءُوا بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ كَذَبُوا بِهِمْ فَاسْتَحْتَسِبُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

فرمان امام، ضامن مصون بودن از گمراهی است؛ آن‌گونه که حضرت رسول (ص) در حدیث ثقلین فرموده‌اند.^۱ شیعیان آگاه، از زمان حضرت امیر تا عصر حجت دوازدهم، پیوسته مراقب بودند تا گامی از امامانشان عقب نمانند و یا جلو نرفتند و در هر مسأله نظر آنان را بشناسند و منطبق با دیدگاه آنان عمل کنند. انبوهی از روایات که مکاتبات راویان شیعه با امامان و درخواست نظر و استفسار از تکلیف و وظیفه را بیان می‌کنند، در همین جهت بوده است. روایات فراوانی در مورد جایگاه حجت‌های الهی و ضرورت شناخت و تبعیت از حجت و خالی نبودن زمین از او نقل شده که خط شیعه را در لزوم هم‌سوئی با حجت الهی ترسیم می‌کند.^۲ امام هادی (ع) یکی از این حجت‌های الهی بودند که فضایل و علوم ایشان دنیا را پر کرد و بالاترین صمیمیت و اخلاص را نسبت به حق ابراز داشته است. این امام بزرگوار، ایمان به خدا در ژرفای وجودش ریشه دوانده، به طوری که از بارزترین ویژگی‌ها و روشن‌ترین فضیلت‌های ایشان شده بود. ادعیه شریف و مناجات‌های حکیمانه و مطالب ارزشمند در فلسفه توحید، به قدری از آن وجود گرامی رسیده، که نشان می‌دهد ایشان از نخستین راهنمایانی بودند که مشعل هدایت و ایمان را در زمین برافراشتند که زیارت شریف جامعه کبیره یکی از آن‌هاست. آن قدر فضل و دانش و مهارت در علوم قرآن و سنت از این امام بزرگوار بروز کرد که باعث حیرت عقلای زمان شد و این خود موجب فزونی ایمان و یقین بردرستی عقیده آن‌ها نسبت به آن امام معصوم گشت. بدین جهت، شایسته است تا گوشه‌ای از دیدگاه‌ها و اندیشه ایشان در زمینه سیاست بررسی گردد تا رهنمودی برای سیاسیون باشد.

شخصیت‌شناسی امام هادی (ع) و بیان گوشه‌ای از ادراکات ایشان

امام هادی (ع) دهمین ستاره آسمان ولایت، در نیمه ذی حجه سال ۲۱۲

۱. شیخ مفید، *ارشاد*، ص ۲۷۹.
۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۴۳۲.
۳. مجلسی، *جلاء العیون*، ص ۵۶۸.
۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۴۳۲.
۵. طبرسی، *اعلام الوری*، ص ۳۳۹.
۶. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۴۳۳.

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۱۰۳.
۲. محدثی، *حجت‌شناسی*، ص ۸۴.

ج) بخشندگی و پارسایی امام

امامان معصوم (ع) برای مظاهر دنیوی از جمله مال و ثروت، ارزش ذاتی قائل نبودند و سعی می‌کردند به حداقل آن بسنده کنند که آن بزرگواران را در راه انجام دادن وظایف فردی و اجتماعی یاری رساند. مازاد آن را در راه‌هایی که موجب خشنودی خداوند بود، صرف می‌کردند. انفاق به افراد تهی دست و نیازمند یکی از این راه‌ها بود. این سیاست خداپسندانه مالی که در زندگی همه معصومان (ع) در سطح گسترده‌ای به چشم می‌خورد، علاوه بر جنبه‌های معنوی و آثار اخروی، عامل مهمی در کاهش فقر و فاصله طبقاتی جامعه اسلامی و تألیف قلوب افراد و حفظ شخصیت و علاقه‌مند ساختن آنان به مکتب اهل بیت (ع) و جلوگیری از ارتباط گرفتن و نزدیک شدن آنان به دستگاه زور و زور خلفا بود. در پرتو برخورداری ائمه (ع) از این خلق نیکو، وجود آن بزرگواران پیوسته مایه امید و خانه‌شان نه تنها مرکز نشر دانش، بلکه پناهگاه افراد نیازمند و درمانده و محل رفت و آمد انسان‌های مختلف بود. این مسأله، هم برای عموم مردم جا افتاده بود، - به‌گونه‌ای که وقتی فرد نیازمند و درمانده‌ای را می‌دیدند، او را به خانه امامان راهنمایی می‌کردند - و هم برای خود افراد درمانده؛ یعنی به محض مواجه شدن با مشکلی، مستقیماً سراغ خانه امامت را می‌گرفتند. یکی دیگر از صفات امام هادی (ع)، بزرگواری و بخشندگی اوست؛ او بخشنده‌ترین مردم بود؛ به همان روالی که پدران بزرگوارش بودند که به خاطر خدا، خوراک خودشان را به فقیر، یتیم و اسیر می‌دادند و آن قدر به دیگران می‌بخشیدند که در خانواده خودشان خوراک و پوشاکی نمی‌ماند. سخاوت و کرم ایشان تا آن جا بود که گاهی مقدار انفاق به حدی از فزونی می‌رسید که دانشمندی مانند ابن شهر آشوب پس از نقل آن می‌گوید:

این مقدار انفاق، معجزه‌ای است که جز پادشاهان از عهده کسی ساخته نیست و تاکنون این مقدار انفاق را از کسی نشنیده‌ایم.^۱

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ائمه علیهم السلام، ج ۴، ص ۴۰۹.

بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ فِي عِبَادِهِ وَ حَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ^۱ «پس چون سختی (عذاب) ما را دیدند، گفتند: تنها به خدا ایمان آوردیم و بدان چه با او شریک می‌کردیم کافر شدیم» (ولی) ایمانشان، آن‌ها را سودی نبخشید آن هنگام که عذاب ما را مشاهده کردند. این سنت خداست که از (دیرباز) چنین درباره بندگان جاری شده و آن جاست که کافران زیان کرده‌اند»^۲. این آیه شریفه، اشاره به این دارد که ایمان بعد از نزول عذاب، مفید نیست. آن نصرانی چون دیده بود در آستانه مجازات است، مسلمان شده بود. امام با توجه به این آیه شریفه، ایمان نصرانی را که برای فرار از مجازات بود، بی‌اثر دانستند و حدّ او را قتل اعلام کردند. در پی فرمان امام، متوکل دستور داد، آن مسیحی زناکار را زدند تا مرد.^۳

ب) بینایی فوق‌العاده

ولیّ خدا، نه دچار سهو و غفلت می‌شود و نه خواب او را از اطلاع بر امور و رخدادهای عالم امکان بازمی‌دارد. از دیگر ویژگی‌های حجت خدا، آن است که تاریکی شب مانع از دیدن او نمی‌شود. احمد بن هارون می‌گوید:

داشتم به یکی از خدمت‌کاران امام درس می‌دادم که ابوالحسن (ع)، در حالی که سوار بر اسب بود، بر ما وارد شد. سپس خدمتکار کاغذ و مرکب آورد، در حالی که خورشید غروب کرده بود. امام مرکب را پیش رویش قرار داده، شروع به نوشتن فرمود تا آن‌که تاریکی شب میان من و حضرت فاصله انداخت. من دیگر نامه را نمی‌دیدم و گمان کردم که ایشان هم دچار مشکل من شده است. به همین جهت، به خدمت‌کار گفتم: «بلند شو و یک شمع از خانه بیاور تا مولایت ببیند که چه می‌نویسد». غلام برخاست که برود، امام به او فرمود: «من به شمع نیازی ندارم!» آنگاه امام نامه بلندبالایی نوشتند تا آن‌که شفق غایب شد.^۴

۱. سوره غافر، آیات ۸۴ و ۸۵.

۲. عطار دی، موسوعه، امام هادی (ع)، ج ۲، ص ۵۱۱، ۵۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۶۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۲۸۴.

باشد. از این گذشته، ترک‌ها از توان نظامی بالایی برخوردار بودند و ویژگی‌های جسمانی و رفتاری که در جنگ‌ها از آنان دیده می‌شد، این موضوع را تقویت می‌کرد. خلفای جدید، این عصبیت رو به رشد را به خدمت گرفتند تا بتوانند به اهداف خود دست یابند. قدرت یافتن ترکان و سپس در دست گرفتن سامرا و محروم ماندن اعراب از فرمان‌دهی و فرمان‌داری، سبب خشم عرب‌ها شد. در نتیجه، شورش‌های مختلفی برضد ترکان درگرفت که از آن قبیل می‌توان به توطئه عباس بن مأمون و عجیف بن عنبه اشاره کرد.

اگرچه قیام آن‌ها به شدت سرکوب شد و تمامی اموالشان ضبط گردید و نامشان نیز از دیوان عطایا حذف شد، موج نارضایتی در اعراب و شاه‌زادگان عرب باقی ماند و در درازمدت، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را برای عباسیان بر جای گذاشت و رفته‌رفته سبب تضعیف شدید آنان گردید؛ چه بسا تشکیل حکومت‌های مستقل در گوشه و کنار، از همین موضوع سرچشمه می‌گرفت. این سیاست، مشکلات دیگری را نیز همراه داشت که موجب تضعیف عباسیان می‌شد و آن خطر اقتدار بیش از حد ترکان و خلق و خوی بدوی آنان بود. برخی از آنان، با به دست آوردن اقتدار بیش از حد در دولت، کم‌کم به فکر جدایی طلبی می‌افتادند. آنان با سوءاستفاده از قدرت و نفوذ در دربار، به شورش گسترده‌ای برضد خلفا دست زدند و فرمان‌دهان و فرمان‌روایان سرزمین‌های دیگر را هم به شورش واداشتند. شورش افشین ترک، از فرماندهان بلندپایه عباسیان، از این دست است.^۱ از سوی دیگر، جنگ با رومیان به عنوان عامل خارجی، ضعف عباسیان را بیش‌تر می‌کرد.^۲

ترکان حتی در عزل و نصب خلفا نیز دخالت می‌کردند و در توطئه قتل برخی از آنان نیز شرکت می‌جستند. اعمال فشار ترکان بر خلفا، به قدری بود که تنها مشغولیت ذهنی‌شان را خلاصی از سیطره ترکان تشکیل می‌داد. ترکان توقعات

از موارد دیگر، بخشندگی امام، داستانی است که اسحاق جلاب نقل می‌کند: برای ابوالحسن گوسفندان زیادی خریدم؛ سپس مرا خواست و از اصطبل منزلش به جای وسیعی برد که آن‌جا را نمی‌شناختم، سپس تمامی گوسفندان را بین کسانی که آن حضرت دستور می‌داد، توزیع کردم.^۱

۱. اوضاع کلی سیاسی. اجتماعی عصر امام هادی (ع)

ابتدا به بررسی زمان و اوضاع حکومتی دوران امام می‌پردازیم و سپس دیدگاه ایشان را ملاحظه می‌کنیم:

۱. اوضاع داخلی دولت عباسی

دوران امام هادی (ع)، فاصله انتقال میان دو عصر متفاوت از دوران حکومت عباسیان به حساب می‌آید. در این دوران، پدیده‌های بسیاری به چشم می‌خورد که پیش‌تر در زمام‌داری عباسیان دیده نشده بود. هیمنه و شکوه دستگاه حکومتی خلفای پیشین از دست رفت و قدرت به گویی سرگردان در دست این و آن بدل شد. مدیریت ضعیف خلفای این دوره، سبب گردید تا برخی از استان‌داران که از نژادهای غیرعرب بودند، به گونه مستقل حکم‌رانی کنند. این تفاوت در دوران معتصم، بانفوذ عناصر ترک در دستگاه حاکمیت بیش‌تر گردید. فرمان‌روایی مناطق گسترده‌ای به «شناس» و «ایناخ ترک» وانهاده شد.

ترکان، بسیار جنگ‌طلب و خون‌ریز بودند. آنان برای دستیابی به قدرت، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند. پایتخت عباسیان در این دوره از بغداد به سامرا و به مقری برای عصبیت جدید ترکی، بدل گشت. شاید علت این‌که خلفای این دوران به عناصر عرب تکیه نکردند، سلب اعتماد از حمایت آنان و نیز ناآرامی‌هایی باشد که در دوران خلفای پیشین به بار آورده بودند و شاید علاقه خویشاوندی که بین معتصم و فامیل مادری او بود، وی را به این تصمیم واداشته

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. همان.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۹.

بخشش‌های بی‌حساب و کتاب، به اندازه دوران خلافت متوکل نبود.^۱ آنان برای پررونق کردن مهمانی‌های خود، از آوازه‌خوان‌ها بهره می‌جستند و آن‌قدر در این مسیر زیاده‌روی کردند که بی‌عفتی در بین مردم کوچه و بازار نیز رخنه نمود.

۳. شکل‌گیری جنبش‌های مخالف با حکومت

برخوردهای اعتقادی، مناقشه‌های علمی، تبعیض‌های قومی، فشارهای اقتصادی و سیاسی و هرج‌ومرج‌گرایی دولتمردان عباسی، قلمرو آنان را به صحنه درگیری‌های مختلف گروه‌ها و احزاب مبدل ساخت. هریک از آنان، به انگیزه‌ای، به قیام‌های مسلحانه دست زدند و برای دست‌یابی به اهداف خود، به رویارویی با دستگاه خلافت پرداختند. این جنبش‌ها را از حیث انگیزه دینی یا غیردینی، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: آشوب‌های با اهداف توسعه‌طلبانه و فتنه‌جویانه و نهضت‌های علویان که با انگیزه‌های حق‌گرایانه انجام می‌گرفت. دوران امام هادی (ع) به دلیل آشفتگی فضای سیاسی، مقارن با آشوب‌ها و فتنه‌گری‌های قدرت‌طلبان بود. آنان با دیدن این آشفتگی، برای دست‌یابی به اهداف سیاسی خود، به حرکت‌های مختلف دست می‌زدند که از جمله آن‌ها می‌توان به شورش کولی‌ها، حرکت مازیار، حرکت بابک خرم‌دین و شورش ناراضیان در بغداد اشاره نمود.

مبانی نظری سیاست و حکومت در گفتمان اسلامی

۱. امامان شیعه؛ الگو و مرجع سیاست

امام هادی (ع) با خواندن زیارت جامعه کبیره و زیارت امیرالمؤمنین (ع) در روز غدیر،^۲ اوصاف امام شایسته و عادل را تبیین نموده و مردم را به پیروی

خود را بالا برده بودند و به ناآرامی‌ها دامن می‌زدند و به خواسته‌های مالی خود می‌افزودند. در این دوران، معتز، بسیار ضعیف جلوه کرد و با اظهار ناتوانی در برابر آنان، سبب شد ترکان جری شوند و با خلع او از خلافت، برادرش مؤید را به خلافت برسانند. البته معتز، برادرش را مجبور کرد که خود را برکنار سازد و سپس او را کشت. آن‌گاه برخی از رهبران ترک، مانند «وصیف» و «بُغا» را سرکوب کرد، به این بهانه که آن دو، مسئول این جنگ خانگی میان او و پسرعمویش، مستعین بودند.^۱ مستعین با به قدرت رسیدن معتز، به بصره تبعید شد، ولی ترکان که از زنده بودن او و احتمال شورش وی می‌ترسیدند، او را کشتند. روشن است که این دولت بی‌سروسامان، از هرگونه هیبت و وقار تهی بود و جز کشمکش، آشوب و خواری در این دولت به چشم نمی‌خورد.

در این میان، مردم پابره‌نه و نیازمند در آتش این انتقال قدرت‌ها می‌سوختند؛ زیرا حکمران جامعه اسلامی، بسان مرغی دست‌آموز، گفته‌های دولتمردان حریص خود را اجرا می‌کرد.^۲

۲. فساد، خوش‌گذرانی و ولخرجی‌های دربار

همان‌گونه که گذشت، خلافت بسان گویی در دست خلفای سست‌عنصر عباسی درآمد بود که برای دست یافتن به آن، از ریختن خون یک‌دیگر باکی نداشتند. بیش‌تر وقتشان صرف عیاشی می‌شد و در دارالخلافت اسلامی، بزم شراب می‌آراستند، لباس‌های زربفت می‌پوشیدند، کاخ‌های تجملاتی بنا می‌کردند و هزاران کنیز در حرم‌سرای خود داشتند. در نتیجه، از امور زمام‌داری بازمی‌ماندند. برپایی محافل بزم در دوران متوکل به اوج خود رسیده بود. او مبالغه‌گرافی را صرف مجلس‌آرایی‌های شبانه می‌کرد. او بخش گسترده‌ای از بیت‌المال را به خوش‌گذرانی‌های خود اختصاص داده بود و هیچ‌زمانی، مخارج و بذل و

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۳۶.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۷.

۱. همان، ص ۵۱۵.

۲. ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۲۶۸.

مانع از انحراف کشتی به چپ و راست است، دل‌های افراد را از انحراف حفظ کنند، مردم از دین خدا برمی‌گردند. این دانشمندان نزد خدا برتر از بقیه هستند.^۱

۲-۱. نوع نگاه به دنیا و قدرت

نوع نگاه به دنیا و قدرت و حکومت، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر نگرش و مکتب سیاسی است که خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌های بعدی نیز بر آن مبتنی است. در جهان‌بینی اسلامی، اساساً دنیا و متعلقات آن مانند قدرت و حکومت، امری گذرا و بی‌ارزش تلقی می‌شود و صرفاً زمانی ارزش دارد که بتوان به وسیله آن حقی را گرفت یا عدالتی را برپا کرد و یا باطلی را از بین برد. امام هادی (ع) حاکمان ستم‌گر گذشته را این‌گونه وصف می‌کنند:

بر بلندای کوه‌ها، شب را به سحر آوردند، درحالی که مردان چیره و نیرومندی از آنان نگهبانی می‌کردند، ولی آن قله کوه‌ها برایشان سودی نبخشید. از پناهگاه‌هایشان بیرون کشیده شدند و در زیر خاک قرار گرفتند و چه بد جایی را برای رحل اقامت برگزیدند. پس از آن‌که در قبرهای خود قرار گرفتند، فریادزنی بر آن‌ها بانگ زد: «کجا رفت آن دستبندها؟ کو آن تاج و تخت‌ها و کجاست آن زرزویرها؟ کجا رفت آن چهره‌ها که با ناز و نعمت پرورش یافته و مقابل آن‌ها پرده‌های گران‌بهای نازک آویخته بودند؟» هنگامی که از آن‌ها این سؤال می‌شود، قبرهایشان از طرف آن‌ها جواب می‌دهند: «آن چهره‌ها هم اکنون محل آمدوشد کرم‌های لاشخوار شده‌اند؛ عمرهای دراز، خوردند و آشامیدند و اکنون پس از آن همه عیش و نوش، خود خوراک کرم‌ها شده‌اند».^۲

این نوع نگرش امام هادی (ع)، نشان می‌دهد که در دست داشتن قدرت و حکومت، صرفاً برای لذت‌های دنیوی و تسلط بر دیگران ارزش ندارد و عاقبت آن، پشیمانی و از دست دادن آخرت است، مگر این‌که در چارچوب کلان (دنیا

از ایشان دعوت کرده‌اند. آن حضرت در زیارت جامعه، ائمه معصوم (ع) را صاحبان حقیقی حکومت و دانایان به جوهره سیاست، معرفی کرده و آن‌ها را محور حق دانسته‌اند. یکی از زیرمجموعه‌های این حق و حقانیت در مباحث سیاسی شیعه به آن توجه می‌شود، منازعات آن‌ها با حکومت‌های جبار زمان خودشان و حق ولایت و زمام‌داری است، بنابراین، امام با این بیان، حق ولایت و حکومت را تنها در انحصار ائمه معصوم (ع) ذکر می‌کنند.

امام هادی (ع) در بخش دیگری از این زیارت، راه نجات مردم را روی آوردنشان به ائمه اطهار (ع) می‌داند: «مَنْ أْتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ».

به طبع، اولین و مهم‌ترین جلوه روی آوردن به امامان شیعه (ع)، پیروی از دستورها و روش و منش آن‌ها در حوزه سیاست و اجتماع است؛ یعنی دست‌یابی به صلاح دین و دنیا و برقراری عدالت که قرآن کریم از اهداف رسالت انبیا بیان می‌فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)؛^۱ «ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند».

باید این هدف اصلی در هر حکومت باشد. این هدف در پرتو امامت پیشوایان معصوم (ع) محقق می‌شود؛ به این دلیل که نظام امامت، جلوگاه کامل حاکمیت الهی و طریق نبوی است.^۲ در اندیشه امام هادی (ع)، فقها و علمای دین در دوران غیبت، در امتداد خلافت معصومان (ع) قرار دارند که باید پیشرو در راه حق و عدالت و حافظ آن باشند و مردم و جامعه را از خطر انحراف نجات دهند. آن حضرت در مورد اهمیت نقش علما و فقها معتقد بودند که اگر علمای دین در دوران غیبت نباشند تا دعوت‌کننده به دین الهی و راهنمایی‌کننده به سوی او باشند و با دلایل متقن از دین خداوند دفاع کنند و بندگان ضعیف‌الایمان را از دام‌های شیطان برهانند و هم‌چون کشتی‌بانی که

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. جوادی آملی، *ادب فتاوی مقررین*، ج ۸، ص ۱۷۳.

۱. حسن بن علی (ع)، *التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری*، ص ۳۴۵؛ طبرسی، *اعلام‌الوری*، ج ۱، ص ۱۸.

۲. مسعودی، *اثبات‌الوصیه*، ج ۴، ص ۹۴.

داشت، این است که در گذشته، حکومت‌ها به پادشاهان و خاندان آن‌ها تعلق داشته و نظام سیاسی و قدرت، به نوعی شخصی تلقی می‌شده است؛ دوم، حیطة تسلط و سیطره حکومت‌ها بر زندگی مردم محدود بود؛ و سوم، نظام‌های سیاسی پیچیده و گسترده وجود نداشت. امروزه اوضاع به کلی متفاوت شده است و نظام‌های سیاسی پیچیده و گسترده شکل گرفته‌اند و متعلق به شخص یا خاندان خاصی نیستند، بلکه به کل مردم تعلق دارند و حاکمان فقط به تدبیر امور می‌پردازند، حتی اگر حاکمی ستم‌گر باشد، ممکن است ضرر عدم همکاری با نظام سیاسی بیش‌تر متوجه مردم شود؛ هم‌چنان که هم‌کاری با هر بخشی از دولت و حکومت، کمک و خدمت به کل جامعه تلقی می‌شود؛ از این رو، این فرمایش امام باید در فضای حاکمیت وقت در نظر گرفته شود و به جوهره سخن ایشان تأسی گردد که همان عدم تقویت حاکمیت ستم‌گر و تضعیف آن تا حد امکان است. از دیدگاه امام هادی (ع)، در صورتی که افراد که صاحبان حقیقی ولایت هستند، به حکومت برسند و به کلی و به اجمال، عدل در جامعه حاکم شود، هرچند ممکن است ظلم و جور نیز در گوشه و کنار مشاهده گردد، مادامی که انسان یقین به آن پیدا نکرده است، باید به تمامی افراد حسن ظن داشته و خوش‌گمان باشد. در حکومت ظالم عکس این صادق است. ایشان در این زمینه فرمودند:

إِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ أَغْلَبَ [مِنَ الْجَوْرِ] فَحَرَامٌ أَنْ تَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءاً حَتَّى تَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ، وَإِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ الْعَدْلِ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَبْذُورَ ذَلِكَ مِنْهُ؛

آن زمانی که عدل از جور بیش‌تر است، مردم حق ندارند به کسی بدگمان باشند تا آن‌که به طور یقین برایشان ثابت گردد و اگر در زمانی جور و ظلم بیش‌تر از عدل بود، نباید به کسی گمان نیک داشت، مگر آن‌که ثابت گردد.^۱

مزرعه آخرت)، بتوان با احقاق حق و اجرای عدالت به بندگان خدا خدمت کرد.

۱-۳. همکاری با حکومت ظالم

امام هادی (ع) به تقویت حکومت حاکم عادل و تضعیف حکومت حاکم غاصب و ستم‌گر تأکید کرده‌اند. یکی از یاران ایشان برای آن حضرت نامه‌ای نوشت و در مورد کار کردن در دستگاه عباسیان سؤال کرد. امام در جواب فرمودند: اگر این کار کردن و داخل در دستگاه ایشان شدن به اجبار صورت گرفته باشد، مانعی ندارد و در این صورت، بنده در پیشگاه خداوند معذور است، وگرنه ناروا و ناپسند است و ناگزیر اندک‌ش بهتر از زیادش است. او می‌گوید: «به امام عرض کردم: هدف من از داخل شدن در این دستگاه، یافتن راهی برای ضربه زدن به آن‌ها برای انتقام است [در این صورت چه حکمی دارد؟]» امام در جواب فرمودند:

در این صورت نه تنها این کار حرام نیست، بلکه ثواب نیز دارد.

«وَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ الْعَمَلِ لِبَنِي الْعَبَّاسِ وَأَخَذَ مَا أَنْتَمَكِّنُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ هَلْ فِيهِ رُخْصَةٌ وَكَيْفَ الْمَدْهَبُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ مَا كَانَ الْمَدْخَلُ فِيهِ بِالْجَبْرِ وَالْقَهْرِ فَاللَّهُ قَابِلُ الْعُذْرِ وَمَا خَلَا ذَلِكَ فَمَكْرُوهٌ وَلَا مَحَالَةَ قَلِيلُهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرَةٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهِ مَا يَلْزُمُهُ فِيهِ مَنْ يَزُوقُهُ وَيَسْبُبُ عَلَى يَدِيهِ مَا يَشْرِكُ فِينَا وَفِي مَوَالِينَا قَالَ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي جَوَابِ ذَلِكَ أَعْلِمُهُ أَنَّ مَذْهَبِي فِي الدُّخُولِ فِي أَمْرِهِمْ وَجُودِ السَّبِيلِ إِلَى إِدْخَالِ الْمَكْرُوهِ عَلَى عَدْوِهِ وَأَنْبَسَاطِ أَيْدِيهِ فِي التَّشْفِي مِنْهُمْ بَشْيٍ أَنْ يَقْرُبَ بِهِ إِلَيْهِمْ فَأَجَابَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ مَدْخَلُهُ فِي الْعَمَلِ حَرَاماً بَلْ أَجْراً وَثَوَاباً»^۱.

این حدیث، نشان می‌دهد آن حضرت عملی را که موجب تقویت ظالم شود، حرام می‌دانستند؛ اما نکته مهمی که در این زمینه باید به آن توجه

۱. ابن ادریس، السرائر الحاوی التحرییر الفتاوی، ج ۳ ص ۵۸۳، ۵۸۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۰.

۱. حلوانی، نزوه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۴۲؛ دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۱۲.

ویژگی‌های نخبگان سیاسی

سیاسیون، کسانی هستند که به نوعی در عرصه سیاسی فعالند و چه در جایگاه حاکمان و مدیران و چه در جایگاه احزاب سیاسی و رسانه‌ها، دغدغه‌های سیاسی - اجتماعی دارند و می‌کوشند در این روندها اثرگذار باشند. اوصاف مورد نظر امام هادی (ع) برای فعالان و نخبگان سیاسی به شرح ذیل تقسیم‌شدنی است:

۱. تقوای الهی

اساساً تقوا در تفکر سیاسی اسلام، ابزار و عاملی مهم و اثرگذار در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی به شمار می‌آید که کار ویژه‌های متعددی دارد. امام هادی (ع) در اهمیت تقوای الهی و تأثیر آن در فرمان‌بری دیگران، معتقد بودند: «هرکس در برابر خداوند حریم نگه دارد، مردم نیز در برابر او حریم نگه خواهند داشت و هرکس خدا را اطاعت کند، دیگران از او اطاعت خواهند کرد و هرکس مطیع آفریدگار باشد، باکی از خشم آفریدگان نخواهد داشت؛ اما هرکس خالق را به خشم آورد، باید یقین کند که به خشم مخلوق دچار می‌شود»^۱. این نکته برای حاکمان و کسانی که دنبال اطاعت مردم برای تقویت حکومت خود هستند، امری مهم است. تقوای الهی، سبب می‌شود که انسان خداوند را در نظر داشته باشد و کرامتی را که او به وی عطا نموده است، از یاد نبرد؛ زیرا در غیر این صورت، کسی که کرامت الهی نسبت به خود را از یاد ببرد، ستم کردن به دیگران برای وی امری آسان خواهد بود؛ چنان‌که به باور امام هادی (ع) کسی که نفسش در نظرش خوار شد، دیگران از شر او در امان نخواهند بود.^۲ هم‌چنین برای این‌که رعایت تقوای الهی برای افراد آسان باشد، فرمودند:

همواره زمانی را در نظر داشته باشید که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اید؛ نه از

دست دوستان کاری برمی‌آید و نه پزشک می‌تواند کاری بکند که مانع از مرگ شود.^۱
این تفکر اگر همواره در نظر سیاست‌مدار و بازی‌گر عرصه سیاست باشد، احتمالاً بسیاری از اقداماتی را که هوای نفس وی در آن دخیل است، انجام نخواهد داد.

۲. صداقت و یکرنگی با مردم

اندیشه سیاسی اسلام، عناصر و مؤلفه‌های خاص خود را داراست که در بسیاری از موارد، با تفکر رایج در دیدگاه‌های سیاسی غربی تفاوت اساسی دارد. صداقت یکی از این مؤلفه‌هاست که در نظریه‌های سیاسی موجود که عمدتاً غربی است، در مورد آن بحث نشده است. از دیدگاه امام هادی (ع)، از جمله مهم‌ترین عناصر در حکم‌رانی، ارتباط عاطفی میان حاکم و توده مردم است؛ زیرا باعث می‌شود مردم از عمق جان و صمیم قلب فرمان حاکم را بپذیرند. معصومان (ع) قبل از آن‌که خود را امام جسم مردم بدانند، امام قلب مردم می‌دانستند؛^۲ یعنی حاکم باید ارتباط عاطفی خود را با مردم اصل بداند و همواره در صدد تقویت آن باشد. امام هادی (ع) در بیانی خطاب به متوکل فرمودند:

صدق و یکرنگی از کسی که دلت نسبت به او تیره است و وفاداری از کسی که به او خیانت کرده‌ای و خیرخواهی از کسی که به او بدگمان هستی، انتظار نداشته باش؛ زیرا دل دیگران نسبت به تو همان حالی را دارد که دل تو نسبت به آنان دارد.^۳

این بیان، نشان می‌دهد وقتی حاکمان حتی در قلبشان نسبت به مردم کدورت و ناخالصی داشته باشند، در روح مردم نیز اثر سوء می‌گذارد و آن‌ها نیز خیرخواهی‌شان را از حاکمان دریغ خواهند کرد؛ به عبارت دیگر، حاکمان

۱. حلوانی، زهده. *الناظر وتنبیه الخاطر*، ص ۱۴۱؛ شامی، زهده. *الناظر وتنبیه الخاطر*، ص ۷۳۰.

۲. بحرانی، *عوامل العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال*، ج ۲۱، ص ۲۴۲.

۳. حلوانی، زهده. *الناظر وتنبیه الخاطر*، ص ۱۴۲.

۱. مسعودی، *اتبات الوصیه*، ص ۲۳۵؛ ابن شعبه حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول*، ص ۴۸۲.

۲. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول*، ص ۴۸۲.

بر نمی‌آشوبند و قدرت شنیدن و هضم دیدگاه‌های مختلف و مخالف را دارند. این ویژگی، به قدری اهمیت دارد که ممکن است حتی به کمک حاکم ستم‌کار بیاید و سعه صدر و تحمل او، موجب نجاتش شود. امام هادی (ع) به این نکته اشاره می‌کنند که چه بسا بردباری حاکم ستم‌کار، موجب بخشیده شدن او شود.^۱ شاید در این جا امام درصدد بیان اهمیت بردباری در عرصه سیاست و حکومت به ویژه برای حاکمان بوده‌اند و شاید هم مقصود این بوده که این بردباری، ممکن است در تحمل توبیخی باشد که در اثر ظلم وی توسط دیگران نثارش می‌شود، اما این فرد با صبر خود، سخن آنان را تحمل می‌کند و درصدد پاسخ و واکنش تند بر نمی‌آید، با آن‌که این امکان برای وی فراهم است؛ در این صورت، می‌توان امیدوار بود که مردم ستم او را خواهند بخشید. آن حضرت یکی از جلوه‌های بردباری را نیز این می‌دانند که انسان بر خودش مسلط باشد و با وجود قدرت، خشم خود را فرو برد.^۲ در مقابل، خشم برزیردستان را ناشی از پستی بیان می‌کنند.^۳ سعه صدر سبب می‌شود حاکم بتواند آن‌چه را که از فراز و نشیب‌ها در امر حکومت‌داری با آن مواجه می‌شود، به راحتی تحمل کند و امور را با بلندنظری و دوراندیشی به پیش ببرد؛ چنان‌که حضرت موسی (ع) در ابتدای رسالت عظیم الهی خویش، همین خواسته را از خداوند متعال درخواست نمود. خداوند متعال نیز یکی از نعمت‌هایی که به پیامبر اسلام (ص) یادآوری می‌کند، نعمت عطای صدر به ایشان است.

۵. بسترسازی برای نصیحت و نقد

پیچیدگی نظام‌های سیاسی و دشواری تدبیر امور کشور، ایجاب می‌کند که افراد و گروه‌های مختلف، همواره به نقد یک‌دیگر بپردازند تا متوجه اشتباهات خود شده، همواره بهترین مسیر را برای رسیدن به اهداف خود برگزینند. خطر

۱. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول*، ص ۴۸۳؛ فیض، همان، ج ۲۶، ص ۲۸۴.

۲. شامی، *الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهمم*، ص ۷۲۹.

۳. مجلسی، *جلاء العیون*، ج ۷۵، ص ۳۷۰.

نمی‌توانند از مردم توقع صداقت، یک‌رنگی و وفاداری داشته باشند، درحالی‌که خودشان در برابر مردم صادق نیستند.

۳. توجه به صلاحیت و شایستگی

در دیدگاه امام هادی (ع)، افراد نباید بیش از میزان شایستگی خود چیزی یا جایگاهی طلب کنند؛ زیرا حق هرکسی به میزان صلاحیت اوست. اگر افراد بیش از صلاحیت خود طلب کنند، نتیجه عملشان محرومیت خواهد بود. با نگاه سیاسی به این گزاره باید گفت: در اندیشه امام هادی (ع)، افراد باید حد و ظرفیت خود را بشناسند و مازاد بر آن را مطالبه نکنند؛ زیرا «هرکس بیش از حقتش را مطالبه کند، شایسته است که از دست یابی به آن محروم ماند».^۱ ممکن است این سؤال پیش بیاید: که اگر کسانی بیش از میزان صلاحیت و حقتشان مطالبه کنند و به آن برسند، آیا بیان امام نقض شده است؟

در پاسخ، دو وجه قابل طرح است: نخست این‌که وقتی فردی بیش از حقتش را مطالبه کند، گرچه ممکن است به ظاهر به آن دست یابد، در واقع، از آن‌جا که حق او نبوده و بدون مشروعیت است، گویا این جایگاه را ندارد و در واقع از آن محروم است؛ دوم، اگر فردی بیش از میزان حقتش را مطالبه کند، چون در واقع حق دیگران را غصب کرده است، دیگران همواره در پی بازپس‌گیری آن هستند و آن‌گاه که دستشان برسد، احتمالاً او را از تمام آن‌چه از آن برخوردار است، محروم خواهند کرد؛ حتی میزانی که او استحقاق آن را داشته است.

۴. بردباری و تحمل

سعه صدر و تحمل در اندیشه سیاسی اسلام، جایگاه بالایی دارد و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای نخبگان سیاسی و مدیران به شمار می‌رود. سعه صدر و تحمل بالا، از شخصیت والای انسان‌ها حکایت می‌کند که برای هر امر جزئی،

۱. شامی، *نزهة الناظر وتنبيه الخاطر*، ص ۷۲۹.

جایگاه مردم در حکومت

وظایف مردم و نقش و جایگاه آن‌ها در حکومت، همیشه از مباحث مهم سیاسی است. دیدگاه‌های امام هادی (ع) را در این زمینه به شرح ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱. اطاعت و فرمان‌بری

اطاعت به معنای وجود یک نظم و سامان سیاسی - اجتماعی، از ارکان اساسی پیشرفت کارها در حکومت است؛ زیرا اگر هر یک از افراد جامعه‌ای از رأی خود و یا هر دسته‌ای از رأی یک فرد اطاعت نمایند، نظام اجتماع دچار اختلال خواهد شد. با این حال، از دیدگاه امام هادی (ع)، اطاعت مردم از حاکمان شروطی دارد و به برخی حقوق و تکالیف متقابل بین مردم و حاکمان منوط است. ایشان اطاعت همراه با طیب خاطر از کسی را لازم می‌دانند که بر اساس روابط مبتنی بر راستی و محبت با انسان‌ها رفتار نماید و می‌فرمایند: هر آن کس که تمام محبت و دغدغه‌اش را برای توبه‌کار گرفت، تونیز با تمام وجود از او اطاعت نما!

۲. پرهیز از تبعیت ناآگاهانه

در اسلام، هم‌چنان که به اطاعت آگاهانه و بر مبنای نظم و قواعد سفارش شده که اهداف سیاسی - اجتماعی خاصی را دنبال می‌کند، از برخی اطاعت‌ها نیز که بدون آگاهی باشد، نهی شده است. در اندیشه امام هادی (ع) مردم باید خودشان اهل رأی و فکرو تحلیل باشند و به مجرد این‌که گروهی سخنی را تکرار می‌کنند یا به راهی می‌روند، آنان نیز راه ایشان را نسیزند؛ بلکه راه کسانی را برگزینند که خالصانه در پی اطاعت از پروردگار هستند.^۱

بزرگی که امام هادی (ع) نسبت به آن هشدار می‌دهند، این است که برخی خود را بی‌نیاز از نقد و نصیحت دیگران بدانند. این مسأله زمانی اتفاق می‌افتد که افراد به عملکرد خود راضی باشند و تصور اشتباه و خطا را در خود منتفی بدانند. در این حالت است که امام هادی (ع) افراد را از صفت از خود راضی بودن، سخت بر حذر می‌داشتند؛ زیرا همین مسأله را عامل زیاد شدن نارضایتی دیگران می‌دانند:

هر کسی از خودش راضی شد، ناراضیان از او زیاد خواهند شد.^۱

با این بیان، به نظر می‌رسد حاکمان اسلامی، باید بستری را فراهم سازند تا مردم بتوانند وظیفه نصیحت حاکمان را به خوبی ادا کنند. حاکم نباید با راضی بودن از خود، راه انتقاد دیگران را مسدود سازد که به افزایش نارضایتی‌ها از او خواهد انجامید. البته در اندیشه امام هادی (ع)، اگر کسانی دارای طبعی فاسد باشند، حکمت، که نصیحت و خیرخواهی جزئی از آن است، در آن‌ها کارگر نخواهد بود؛ بنابراین، حاکم باید دارای طبعی سالم باشد تا نصیحت دیگران در او کارگر شود.

۶. پرهیز از مناقشه و جدل

مناقشه و جدل که عمدتاً از یک فضای غیر علمی و نیز غیر عقلی ناشی می‌شود، آثار و تبعات زیان‌باری در حوزه سیاست و اجتماع برجای می‌گذارد و با اتلاف هزینه، یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی به شمار می‌رود. امام هادی (ع) درباره وجود جدل هشدار می‌دهند و آن را عامل گسسته شدن پیوندها و تباه شدن دوستی‌ها می‌دانند و به این نکته دقیق اشاره می‌کنند که حداکثر هدفی که در مجادله دنبال می‌شود، غلبه بر طرف مقابل است که دست‌یابی به این هدف، یعنی غلبه بر طرف مقابل نیز در نهایت، مطلوب نخواهد بود و تبعات منفی خود را به دنبال دارد.

۱. حلوانی، نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۳۸.

۲. شامی، الدر المنظوم فی مناقب الائمه اللهامیه، ص ۷۳۳.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۸۳.

۲. ورامی، نزهه الناظر و تنبیه الخواطر معروف به مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. دوری از تملق

تمجید و تملق، از ویژگی‌های بسیار منفی فرهنگی است که آثار زیان‌باز سیاسی - اجتماعی هم برای تمجید کننده و هم برای تمجید شونده دارد. در متون اسلامی و وصایای بزرگان، به شدت از این عمل نهی شده است. امام هادی (ع) ضمن نکوهش کسی که ایشان را به نحو افراطی تمجید کرده بود، وی را از این عمل نهی کردند و آن را مایه بدگمانی دانستند و توصیه کردند که به جای تملق فرد مورد اطمینان، باید نسبت به او حسن نیت داشت.^۱

۴. بینش و معرفت در فهم امور

فهم امور و پدیده‌ها، به گونه‌ای که نزدیک به حقیقت باشد و انسان را در رسیدن به مقصد یاری کند، به تأمل، تعمق، دانش و تخصص نیاز دارد. مسیر یا هدفی را به طور اتفاقی یا احساسی برگزیدن، انسان را به راه راست نمی‌رساند. امام هادی (ع) در این زمینه، افراد را از این که بدون استدلال راهی را برگزینند، بر حذر داشته، می‌فرمایند:

هرکسی به استناد اتفاقی و بدون فهم، به امری گرایش یافت، با زوال آن حادثه، او نیز از راهش دست خواهد کشید.^۲
وقتی کسی از ایشان پرسید: گاهی مسأله‌ای برایش ایجاد شبهه می‌کند، چه باید بکند؛ فرمودند:

اگر خوب نگاه کنی، کار برایت سخت نخواهد بود.

او پرسید: «چگونه خوب نگاه کنم؟» امام فرمود:

هرکسی که در پی خوب نگریستن باشد و واقعاً آن را مطالبه کند، آن را به دست آورد، مگر کسی که بخواهد آن را از غیر راهش به دست آورد.

نتیجه

خلفای عباسی در عصر امام هادی (ع)، هیمنه خود را نسبت به خلفای پیشین از دست دادند و ترکان جنگ طلب، از هیچ تلاشی برای رسیدن به حکومت فروگذار نمی‌کردند. این امر باعث شده بود تا اعراب از صحنه سیاسی طرد و به حاشیه رانده شوند. دلیل روی آوردن عباسیان به ترکان، اغلب توان نظامی بالای آن‌ها بود تا به واسطه استفاده از آن، به اهداف خود برسند. این دوری از اعراب، موجب خشم آنان و شکل‌گیری جنبش‌ها و حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل در گوشه و کنار قلمرو عباسیان شده بود. در چنین اوضاعی، عباسیان بخشی از بیت‌المال را صرف خوش‌گذرانی‌هایشان می‌کردند. در این دوره، امام هادی (ع) مجالی برای بیان اندیشه‌های سیاسی خود به طور کامل نمی‌یافتند، اما دیدگاه‌های خود را در قالب دعاها بیان می‌نمودند؛ مانند زیارت جامعه کبیره. ایشان بدین وسیله، اوصاف امام شایسته و عادل را مطرح می‌نمودند.

امام هادی (ع) حکومت و ولایت را منحصرأ در اختیار ائمه معصوم (ع) می‌دانستند و راه نجات مردم از اوضاع نابه‌سامان در هر دوره‌ای را روی آوردن به آنان معرفی می‌کردند و این که مسلمانان باید طوری سیاست‌های خود را شکل دهند که باعث تقویت حکومت عادل و تضعیف حکومت ظالم و براندازی آنان شود. اما حکومت عادل که باید مردم آن را تقویت کنند، طبق نظر امام هادی (ع)، لازم است حاکمانش دارای ویژگی‌هایی چون ارتباط با مردم، انتخاب بر اساس شایستگی، بردباری و قدرت هضم دیدگاه‌های مخالف باشد.

مردم نیز در قبال حکومت اسلامی، وظایفی چون: فرمان برداری، دانش و معرفت در فهم امور و پرهیز از تبعیت ناآگاهانه را بر عهده دارند.

رعایت این ویژگی‌ها، باعث انسجام حکومت و سیاست‌گذاری‌های درست در بطن جامعه می‌گردد که موجب کنار رفتن بازی‌گران ظالم و ناکارآمد و روی کار آمدن بازی‌گران سیاسی صالح در جامعه می‌شود.

۱. شهید اول، *الدرّة الباهرة من الأصداف الظاهرة*، ص ۴۲ و ۴۳.

۲. حلوانی، *نزهة الناظر وتنبيه الخاطر*، ص ۱۳۹.

منابع

- قرآن کریم.
جامع الاحادیث.
۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)*، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسین بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، بی جا، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۷۹ش.
۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المنازل الکبیر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۹ق.
۵. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عوارف العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد (ع))*، قم، مؤسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۱۳ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقرران*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۱ش.
۷. حسن بن علی (ع)، امام یازدهم، *التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری (ع)*، تحقیق مدرسه امام مهدی (عج) قم، مدرسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۸. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، *نزه الناظر وتنبیه الخاطر*، بی جا، ۱۴۰۸ق.
۹. دیلمی، حسن بن محمد، *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
۱۰. شامی، یوسف بن حاتم، *الدر المنظم فی مناقب الائمة اللهمم*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
۱۱. شهید اول، محمد بن مکی، *الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة*، قم، انتشارات زائر، (۱۳۷۹ش).
۱۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۳. شیخ مفید، محمد ابن محمد ابن نعمان، ارشاد، بیروت، *دارالمفید*، ۱۴۱۴ق.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشه، د نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۱۷. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، چاپ سوم، قم، انتشارات اهل البيت، ۱۳۴۴ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، ۱۳۸۹ق.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر الأخبار الائمة الاطهار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. مجلسی، ملا محمد باقر، *جلاء العیون*، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۲ش.
۲۱. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، چاپ سوم، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ش.
۲۲. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۳. ورامی، ابن ابی فراس مسعود بن عیسی، *نزه الناظر وتنبیه الخواطر معروف به مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقیه ۱۴۱۰ق.
۲۴. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارالبیروت، ۱۳۷۹ق.

شده است که حاکمان عباسی، از کوچک‌ترین ظلمی در حق ایشان کوتاهی نکردند و به بدترین صورت ایشان را از حقوق شهروندی، مدنی و اجتماعی خویش محروم ساخته‌اند.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، حقوق شهروندی، حقوق مدنی، خلفای عباسی، آزادی‌های امام هادی (ع).

مقدمه

حقوق شهروندی، از جمله مسائلی است مردم که امروزه بسیار به آن توجه دارند. دانشمندان و حقوقدانان برای تداوم حیات انسان در زمین و حفظ روابط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انسان‌ها، شناخت انواع حقوق‌ها و نوع به‌کارگیری هر یک و رعایت کردن آن‌ها در مقام عمل، امری ضروری و مهم به شمار می‌رود. جامعه بدون نظم، مقررات و حقوق معین و مدون، جامعه‌ای آشوب‌زده، شلوغ و تحمل‌ناپذیر است. زندگی در چنین جامعه‌ای، به جهنمی تبدیل می‌گردد که بشر در لابه‌لای شعله‌های آن می‌سوزند. متأسفانه در عصر کنونی، داعیه داران حقوق بشر و شهروندی خود بزرگ‌ترین جنایات را علیه مردم خود و بشریت انجام می‌دهند. اسلام عزیز که از ابتدا به شهروندان خود احترام گذاشته و حقوق مشخصی را برای آن‌ها ترسیم کرده است، در پای‌بندی مسلمانان به قوانین و مقررات اسلامی، خصوصاً حقوق شهروندی یک‌دیگر، بسیار تأکید و سفارش می‌کند در مواردی که تخلفاتی صورت می‌پذیرد نیز برای خاطیان مجازات‌هایی را نیز در نظر گرفته است.

با توجه به آن‌چه بیان شد، مبحث حقوق شهروندی از جمله مهم‌ترین قوانین و مقررات جوامع، خصوصاً جامعه اسلامی است. حقوق شهروندی، هدیه کسی نیست تا بتواند آن را باز پس بگیرد؛ بلکه هدیه‌ای است الهی و فرازمینی که هیچ مقام بشری از جمله حکومت‌ها یا مقامات مذهبی و اجتماعی، این حق را نه

وضعیت حقوق شهروندی امام هادی (ع) در عصر خلفای عباسی

احمد شکوهی^۱

ناصر پناه‌هنده^۲

چکیده

ظهور مفهوم حقوق شهروندی را مصادف با پیدایش نخستین حکومت‌ها می‌توان دانست. حکومت‌ها اعتبار خود را از شهروندان می‌گیرند و در مقابل، شهروندان خود دارای مسئولیت‌هایی هستند. حقوق شهروندی خود سه شعبه حقوق مدنی، حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی دارد. امامان شیعه (ع) نیز همانند تمامی انسان‌ها و به عنوان حاکمان الهی و از طرفی مردمان عادی، دارای حقوقی اجتماعی از جمله، حقوق شهروندی بوده‌اند که تاریخ، گواه سلب شدن بخش اعظمی از این حقوق از آنان است. در این مقاله، برآنیم تا وضعیت حقوق شهروندی امام هادی (ع) را در زمان خلفای عباسی نقد و بررسی کنیم. به علت طولانی نشدن مباحث، فقط درباره حقوق مدنی (که مهم‌ترین جزء حقوق شهروندی است)، به بحث و گفت‌گو خواهیم پرداخت؛ در این زمینه، از روش تحلیلی - استنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و جست‌جو در پایگاه‌های علمی بهره برده‌ایم. هدف از این مقاله، بیان این مطلب و اثبات این نکته است که امام هادی (ع) نیز همانند دیگر امامان شیعه از این حقوق الهی و همگانی به بدترین وجه محروم شده و در سخت‌ترین دوران، حیات اجتماعی خویش را به اتمام رسانده‌اند. در پایان نیز با توجه به مستندات و مطالب موثقی که ابراز شده، این نتیجه گرفته

۱. پژوهش‌گر حوزه علمیه و کارشناس ارشد رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم.

۲. پژوهش‌گر حوزه علمیه و کارشناس ارشد رشته مدیریت فرهنگی دانشگاه معارف اسلامی قم.

می‌توانند عطا کنند و نه از کسی سلب نمایند. در واقع این حقوق قابل انتقال، قابل نقض و قابل تعلیق از ذات بشر نیستند.

پیشوایان شیعیان، از جمله مهم‌ترین و مؤثرترین افراد در جوامع بشری هستند که خود هم داعیه آموزش و پای‌بندی به قوانین از جمله حقوق شهروندی را داشته‌اند و هم مجریان و عوامل حاکم بر اجرای این قوانین بوده‌اند. آنان هر یک در طول حیات خویش و در دوران امامت و سرپرستی جوامع، خود را به تدوین، آموزش و اجرای شخصی و عمومی این قوانین و مقررات ملزم می‌کردند؛ اما برخلاف این بزرگواران، خلفا و حاکمان جور در هر مقطع زمانی از برخورداری عموم مسلمانان و شیعیان، خصوصاً خاندان وحی و معصومان (ع)، از ابتدایی‌ترین حقوق بشری، به ویژه حقوق شهروندی آنان جلوگیری می‌کردند و آنان را در سختی و فشار روزافزون قرار می‌دادند. از جمله این افراد، امام هادی (ع) هستند که دوران حیات و امامت ایشان، یکی از سخت‌ترین و پرحادثه‌ترین، زمان‌هاست. زیرا از یک سو خلفای عباسی آشفته‌ترین دوران حکومتی خویش را می‌گذراندند و دارای چالش‌ها و اتفاقات درونی بسیاری بودند و از سوی دیگر، گسترش روزافزون جریان‌های فکری و فرهنگی، جامعه را دچار سرگردانی در مسائل اعتقادی کرده و مسلمانان را دچار تضادها و تناقضاتی در مباحث کلامی و اصولی دین نموده بود. با وجود این، حکومت عباسی به جای رسیدگی به این اوضاع و احوال، دنبال خوش‌گذرانی و دامن زدن به این‌گونه مباحث بود تا ذهن و فکر مردم را نسبت به عملکردهای حکومتی منحرف کند. با وجود این ناهنجاری‌ها در آن زمان، بالطبع وظیفه و مسئولیت هدایت جامعه توسط امام هادی (ع) نیز سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌شد. با این اوصاف، حکومت وقت فشارهای خاصی را بر زندگی خصوصی و اجتماعی شیعیان خصوصاً امام هادی (ع) وارد می‌کرد تا حدی که ایشان از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی مانند آزادی بیان، امنیت و روابط اجتماعی و ارتباط با اقوام و آشنایان خویش نیز محروم بودند.

این مقاله به بررسی وضعیت حقوق شهروندی امام هادی (ع) که از

ابتدایی‌ترین حقوق برای همه انسان‌هاست، در دوران حیات آن حضرت می‌پردازد و آن را تحلیل و بررسی می‌کند. در واقع دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا امام هادی (ع) در طول حیات خویش از حق شهروندی برخوردار بوده‌اند یا خیر؟ آیا خلفای عباسی به امام اجازه زندگی آزادانه و برخورداری از نعمات الهی، همانند دیگر انسان‌ها را می‌داده‌اند یا این‌که این حقوق را از ایشان سلب کرده‌اند؟

از آن جایی که دامنه بحث حقوق شهروندی گسترده است و بسیاری از حیطه‌ها را شامل می‌شود، در این نوشتار فقط درباره حقوق مدنی سخن خواهیم گفت که از جمله مهم‌ترین شاخه‌های حقوق شهروندی به شمار می‌رود، و وضعیت حقوق شهروندی امام را در این زمینه بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

پیشینه تحقیق

کتب فراوانی در مورد زندگانی امام هادی (ع) مثل *سیره پیشوایان* نوشته مهدی پیشوایی و *سیمای تاریخ اسلام* نوشته غلامعلی صفایی بوشهری به رشته تحریر درآمده؛ ولی متأسفانه به صورت تخصصی، مقاله یا کتابی با این عنوان به مسأله حقوق شهروندی ائمه (ع) بالاخص امام هادی (ع) نپرداخته است.

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی، واژه‌ای مرکب از حقوق و شهروند است. حقوق، مجموع مقرراتی است که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند. بشر همیشه در بند این‌گونه مقررات و الزام‌ها بوده است؛ زیرا انسان برای رسیدن به آرمان‌هایی خود، یعنی استقرار عدالت در روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، ناچار باید برای پاره‌ای از مردم، امتیازهایی را در برابر دیگران قائل شود. این امتیاز و توانایی را که حقوق هر جامعه منظم، برای اعضای خود به وجود می‌آورد، حق می‌نامند

که جمع آن حقوق است و حقوق فردی نیز گفته می‌شود.^۱

شهروند در ادبیات ما واژه‌ای نو محسوب می‌شود؛ به طوری که حتی در فرهنگ‌های عمومی مثل فرهنگ معین و فرهنگ عمید این واژه مطرح نشده و می‌توان گفت واژه‌ای وارداتی است. ولی با اندکی تأمل در فرهنگ ملی، بومی و اسلامی، واژه‌هایی از قبیل رعیت، ملت، امت، مقیم و مردم یافت می‌شود که قرابت معنایی با واژه شهروند دارند. شهروند، از شهر ریشه می‌گیرد و از واژه لاتین لوتیاس مشتق شده است. لوتیاس، کم و بیش، معادل واژه پلیس در زبان و فرهنگ یونانی است؛ بنابراین، شهرتها محل اجتماعی از ساکنان یک منطقه معین نیست؛ بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند. از این روی، شهروند فقط به ساکن یک شهر گفته نمی‌شود؛ بلکه معنایی فراتر از آن را به همراه دارد. شهروند ضمن این‌که ساکن شهر است، در سازمان‌دهی شهر و تدارک و تنظیم قواعد زندگی و تدوین قانون حاکم بر شهر و مملکت نیز مشارکت دارد.^۲ در فرهنگ فارسی امروز، به کسی که اهل یک کشور باشد و حقوق متعلق به آن را دارا باشد، «شهروند» گفته می‌شود.^۳ در متون دینی نیز بهترین معادل با شهروندی، «رعیت»^۴ است و در مقابل از حاکم و مسئولان به عنوان «راعی» یاد می‌شود در اندیشه اسلامی، بین این دو همواره رابطه‌ای دوسویه و متقابل برقرار بوده است؛ بنابراین شهروندی در نظام حقوقی اسلام، موقعیتی است که عرب و عجم به طور یکسان در مقابل حاکم خود دارند و در عین داشتن حقوق، به انجام دادن وظایفی نیز ملزم هستند. مسلمان بودن در این نظام، شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست؛ بلکه هر شهروندی هم‌چون مسلمانان، عضو جامعه اسلامی

محسوب می‌شود و به معنای امروزی از حقوق شهروندی برخوردار است.^۱

۱. تعریف حقوق شهروندی

پس از روشن شدن معانی اصطلاحی «حقوق» و «شهروند» هم در لغت و هم در اصطلاح، جایگاه و تعریف حقوق شهروندی در اسلام این چنین تعریف می‌شود: «حقوق شهروندی، مجموعه مقررات و قوانینی است که در ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی جهت اتباع یک کشور، به طور یکسان در نظر گرفته شده و این افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولان در برابر جامعه سیاسی خود (دولت) هستند».^۱

۲. تاریخچه و خاستگاه حقوق شهروندی در اسلام

پیشینه حقوق شهروندی در اسلام، به زمان هجرت پیامبر اکرم (ص) به یثرب باز می‌گردد. اولین بارقه‌های تشکیل حکومت اسلامی از آن زمان پدیدار گشت؛ زیرا حقوق شهروندی، زمانی موضوعیت می‌یابد که هر دو رکن آن، یعنی حکومت و مردم، شکل گرفته باشد. به دیگر سخن، ظرف تحقق حقوق شهروندی تشکیل حکومت است.^۲ پیامبر اکرم (ص) با الهام از آموزه‌های وحیانی، شاخصه‌های حقوق شهروندی را در میان شهروندان جامعه اسلامی به بهترین نحو ممکن به اجرا درآوردند.

مهم‌ترین خاستگاه حقوق شهروندی در اسلام، قرآن و آموزه‌های گران‌بهای آن است. خدای متعال در قرآن کریم، با تأکید بر برابری و برادری همه افراد از هر نژاد و رنگ، هرگونه امتیازبندی و تفاوت‌گذاری بر اساس ویژگی‌های مادی و ظاهری را مردود اعلام کرده^۳ تنها معیار برتری افراد بر یک دیگر را تقوای الهی

۱. کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۵۱.

۲. نواجخش، بررسی مفهوم شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی، ص ۱۶۰.

۳. صدر افشار، فرهنگ فارسی/امروز، ص ۱۲۵.

۴. این لغت از ریشه «رعی» گرفته شده و به معنای «نگهبانی» است. به مردم از آن جهت رعیت گفته می‌شود که حکمران، عهده دار حفظ و نگهبانی جان، مال، حقوق و آزادی‌های آن‌هاست.

۱. موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی، ص ۴.

۲. همان، ص ۵.

۳. احمدزاده، ص ۱۰۴.

۴. سوره نساء، آیه ۱.

حکومت ضروری است؛ مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی اجتماعات عمومی و آزادی احزاب و انجمن.

ج) حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی برحق برخورداری از رفاه اقتصادی و اجتماعی ناظر است که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد؛ مانند برابری در فرصت‌ها، حق کار کردن، مزایای رفاهی و دیگر خدمات اجتماعی. با توجه به ویژگی مدنی الطبع بودن انسان و موضوعیت یافتن مفهوم شهروندی در دل اجتماع و ارتباط شهروندان با یکدیگر و هم‌چنین با دولت، تمامی اقسام یاد شده در حقوق شهروندی، به یک حق باز می‌گردد و آن حقوق مدنی است که سه حق «آزادی، عدالت اجتماعی و امنیت»، شاخصه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند و سایر حقوق به این سه حق باز می‌گردند.^۱ در این پژوهش نیز وضعیت حقوق شهروندی امام هادی (ع) در عصر خلفای عباسی پیرامون حقوق مدنی آن حضرت تحلیل و بررسی خواهد شد.

۲. زندگانی امام هادی (ع)

امام ابوالحسن علی النقی الهادی (ع) پیشوای دهم شیعیان، در نیمه ذی‌حجه سال ۲۱۲ هجری، در اطراف مدینه در محلی به نام «صریا» به دنیا آمد.^۲ پدرش پیشوای نهم، امام جواد (ع) و مادرش بانوی گرامی «سمانه» بود. که کنیزی بافضیلت و باتقوا به شمار می‌رفت.^۳ مشهورترین القاب امام دهم، «نقی» و «هادی» است و به آن حضرت «ابوالحسن ثالث» نیز می‌گویند.^۴ امام هادی (ع) در سال ۲۲۰ هجری پس از شهادت پدر گرامیش بر مسند امامت نشست و در این

معرفی می‌فرماید.^۱ از اصول مهم آموزه‌های دین اسلام، اهمیت حفظ و رعایت حقوق مردم است. آن‌چنان‌که در این آموزه‌ها آمده، حق الهی قابل بخشایش است، اما حق مردم تنها با رضایت فرد متضرر قابل بخشش و گذشت است. دین اسلام، بی‌عدالتی‌های آشکاری را که در حق زنان اعمال می‌شد، از میان برداشت و اهتمام ویژه‌ای برای حقوق شخصی و اجتماعی آنان خصوصاً حقوق شهروندی، قائل شد و زن را تکریم و احترام فراوان نمود؛ به گونه‌ای که پیامبر گرامی اسلام (ص) رسیدن به بهشت را در خدمت‌رسانی به مادران قرار داد. در قرآن کریم نیز بر خوش‌رفتاری با زنان تأکیدات فراوانی وجود دارد.^۲

۳. عناصر حقوق شهروندی

مشهورترین عناصر حقوق شهروندی، عبارتند از:

الف) حقوق مدنی

حقوق مدنی برحق آزادی، برابری در قبال قانون و ممنوعیت و تبعیض و حمایت از اشخاص (شهروندان) در برابر اقدام‌های غیرقانونی دولت ناظر است. حق آزادی نیز خود زیرشاخه‌هایی دارد مانند آزادی اندیشه، آزادی مذهب، برابری شهروندان (صرف‌نظر از هویت‌های قومیتی، جنسیتی، رنگ، نژاد و زبان)، مصونیت حیثیت، جان، مسکن و شغل اشخاص، ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی رسانه‌ها، صیانت از حریم خصوصی افراد، آزادی جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، صیانت از حقوق اقلیت‌ها و حقوقی از این قبیل.

ب) حقوق سیاسی

به حقوقی اطلاق می‌شود که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک

۱. موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی، ص ۴.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۳۵۵ - شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۲۷.

۳. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۳۵۵ - شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۲۷.

۴. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۳۵۵.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. سوره نسا، آیه ۱۹.

هنگام هشت ساله بود. مدت امامت آن بزرگوار ۳۳ سال و عمر شریفش ۴۱ سال و چند ماه بود و در سال ۲۵۴ در شهر سامرا به شهادت رسید. امام هادی (ع) در مدت امامت خود با چند تن از خلفای عباسی معاصر بود که به ترتیب زمان عبارتند از:

۱. معتصم، برادر مأمون (۲۱۷ - ۲۲۷ ق)؛

۲. واثق، پسر معتصم (۲۲۷ - ۲۳۲ ق)؛

۳. متوکل، برادر واثق (۲۳۲ - ۲۴۸ ق)؛

۴. منتصر، پسر متوکل (شش ماه)؛

۵. مستعین، پسر عمومی منتصر (۲۴۸ - ۲۵۲ ق)؛

۶. معتز، پسر دیگر متوکل (۲۵۲ - ۲۵۵ ق).^۱

امام هادی (ع) در زمان خلیفه اخیر مسموم گردید و به شهادت رسید و در خانه خود به خاک سپرده شد.^۲ در آن دوران، ظلم و جور و غارت بیت‌المال در دستگاه حکومت رواج داشت و خلفای عباسی، به جای برطرف کردن مشکلات مردم و رفع حوایج آنان، به خوش گذرانی و می‌گساری می‌پرداختند و اموال بیت‌المال را در این راه به تاراج می‌بردند. از طرف دیگر، حاکمان عباسی چون موقعیت خود را ناپایدار می‌دیدند و از طرف علویان نیز احساس خطر می‌کردند، با ایجاد نفرت نسبت به علویان، آنان را زیر فشار قرار می‌دادند و از هرگونه ظلم و جنایت نسبت به آنان خودداری نمی‌کردند. اوج این جنایات در زمان متوکل بود؛ زیرا او بغض و کینه شدیدی به اهل بیت (ع) داشت و شیعیان اهل بیت (ع) را شکنجه و آزار می‌کرد و یا به قتل می‌رسانید. ابن اثیر از مورخان اهل سنت می‌گوید:

كَانَ الْمُتَوَكِّلُ شَدِيدَ الْبُغْضِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ وَ كَانَ يَقْضُدُ مَنْ يَبْلُغُهُ عَنْهُ أَنَّهُ يَتَوَلَّى عَلِيًّا وَ أَهْلَهُ بِأَخْذِ الْمَالِ وَ الدَّمِ؛

متوکل نسبت به علی بن ابی‌طالب و اهل بیت او بغض شدیدی داشت و

اگر به او خبر می‌دادند کسی علی و اهل بیتش را دوست دارد، قصد مال و جاننش را می‌کرد.^۱

کینه او نسبت به خاندان نبوت، به جایی رسید که حتی قبر مطهر امام حسین (ع) را به آب بست و مقبره آن حضرت را تخریب کرد و دستور داد بر روی آن شخم بزنند و زراعت کنند.^۲

امام هادی (ع) از نظر شیوه مبارزاتی، چنان موضعی اتخاذ کرد که خطر جدایی مکه و مدینه از خلافت عباسی بالا گرفت و والی مدینه و دیگر هواداران رژیم پست بنی‌عباس را نگران ساخت و به چاره‌جویی واداشت. این مسأله، باعث شد که متوکل، امام را از مدینه به سامرا تبعید نماید و در آن جا مدتی زندانی و بعد (به گفته علامه مجلسی) به مدت دو سال وی را در خانه خویش محبوس کند.^۳ اما امام در هر موقعیتی، به رهبری تشکیلات علوی ادامه می‌داد و در این مسیر از کوچک‌ترین حرکت و اقدامی دریغ نمی‌کرد. آن حضرت هر چند از نظر سیاسی در محدودیتی بسیار شدید به سر می‌برد و فعالیت اجتماعی، فکری و فرهنگی برای وی مقدور نبود، از نظر علمی و پاسداری از مرزهای عقیده و ایمان امت اسلامی، گام‌های بزرگی برداشت. مبارزه آن حضرت با فرقه‌های مختلف گمراه مانند مجسمه، غالیان، صوفیان و ...، از نمونه‌های بارز جهاد علمی، عقیدتی و مدیریتی آن حضرت بود.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر روش‌شناسی، در زمره مطالعات توصیفی قرار می‌گیرد. در این پژوهش، به منظور دست‌یابی به چگونگی و وضعیت حقوق شهروندی امام هادی (ع) و دیدگاه خلفای عباسی به حقوق شهروندی آن امام همام، از مطالعه کتاب‌خانه‌ای و اسنادکاوی استفاده شده است. در این نوشتار، مطالب از طریق

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. به نقل از: دو ماهنامه علمی جهاد، «امام هادی، رهبر تشکیلات علوی»، ص ۲۳.

۱. صفای بوشهری، *سیمای تاریخ اسلام*، ص ۲۰۵.

۲. مهدی پیشوایی، ص ۵۶۷ - ۶۱۲.

۱-۱- آزادی اندیشه

آزادی اندیشه، طبیعی‌ترین و اصیل‌ترین حق هر فرد به شمار می‌رود و به هیچ‌وجه قابل سلب نیست. شاید اگر کسی ادعا کند که آزادی اندیشه از ویژگی‌های خاص دین اسلام است، سخن گزافی نگفته باشد.^۱ با مراجعه به متون دینی، به این نتیجه می‌رسیم که اندیشه در اسلام، به عنوان ابزاری است برای شناخت هرچه بهتر نظام خلقت و رسیدن به ایمانی کامل و رشد و تعالی حیات انسانی. از این رو، مرز آزادی اندیشه از دیدگاه اسلام تا جایی است که به کفر و الحاد نگراید؛ به همین جهت، روایاتی در منابع دینی، به چشم می‌خورد که انسان را از اندیشیدن در آن چه که به دوری وی از خدا می‌انجامد، منع کرده است.^۲ هم‌چنین آزادی عقیده و اندیشه تا جایی ادامه دارد که سبب اضرار به جامعه و مردم نشود و اگر به قصد توطئه باشد، قطعاً محدود خواهد شد.^۳

بنابراین یکی از حقوق شهروندان در نظام اسلامی که بیش‌تر به آن توجه می‌شود و انسان‌ها در برابر آن حساس‌ترند، موضوع آزادی اندیشه و عقیده است. عقیده در اسلام آزاد است و کسی را به جرم عقیده نباید آزار داد؛ از نظر اسلام، اکراهی در پذیرش عقیده نیست. دعوت به سوی اسلام به معنای اجبار به پذیرش اسلام نیست. اصولاً فراخوان و دعوت، امری است طبیعی و هر فکر و اندیشه چنین حقی را دارد. از بیان روش دعوت اسلامی، برمی‌آید که هیچ جبر و اکراهی در پذیرش نیست و نپذیرفتن هم تهدیدی متوجه فرد دعوت‌شونده نمی‌کند.

قرآن کریم می‌فرماید:

(ادع الی سبیل ربّک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن)؛^۴ «ای پیغمبر مردمان را با سخنان استوار و به جا و اندرزهای نیکو و زیبا

روش «تحلیل محتوا»، بحث و بررسی شده است. «تحلیل محتوا» از فنون مربوط به روش اسنادی در پژوهش علوم اجتماعی به شمار می‌آید. روش «اسنادی» نیز تمام راه‌کارهایی است که در آن‌ها هدف پژوهش با مطالعه، تحلیل و بررسی اسناد و متون برآورده می‌شود.

یافته‌های پژوهش

بعد از بیان و توضیح مفاهیم اصلی حقوق شهروندی، در این پژوهش برآنیم تا درباره مهم‌ترین شاخه حقوق شهروندی یعنی حقوق مدنی و بهره‌مندی امام هادی (ع) از این حق عمومی در زندگانی خویش، مطالبی را بررسی کنیم؛ همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد، فقط به بررسی حقوق مدنی می‌پردازیم که دارای زیرشاخه‌هایی است از جمله:

۱. حق آزادی

آزادی از مهم‌ترین ارزش‌های جامعه مدرن است و علی‌رغم جذابیت، مقبولیت و رونق فراوان آن در ادبیات سیاسی و حقوقی سه قرن اخیر، برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلفی در مورد مفهوم و مفاد آن وجود دارد. منظور از آزادی در این بحث، آزادی در قلمرو سیاسی و اجتماعی و به تعبیر بهتر آزادی حقوقی است. در آزادی حقوقی، از هیأت حاکم یا قانون و مجریان آن صحبت می‌شود که تا چه حد می‌توانند آزادی افراد را در عرصه‌های مختلف زندگی تحدید نمایند.^۱ اصل آزادی در اسلام، نه به کلی انکار گردیده و نه بدان گستردگی و مفهومی پذیرفته شده که امروزه در غرب مطرح است. اسلام، همواره منادی آزادی انسان در همه ابعاد معنوی و مادی بوده و گسستن بندهای گران بردگی و بندگی را از مهم‌ترین وظایف پیامبران دانسته است. حق آزادی خود دارای مصادیق و موارد متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است؛ از جمله:

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، ص ۲۵۲.

۱. جعفری، *حقوق جهانی بشر*، ص ۴۱۷.

۲. حقیقت و می‌موسوی، *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*، ص ۲۴۹.

۳. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۳، ص ۳۷۱.

۴. سوره نحل، آیه ۱۲۰.

خفقان شدید حاکم، سبب می‌شد تا نیرو و وقت فراوانی برای شناسایی و گردآوری شیعیان زیربیرق نهضت، تلف شود و رهبران نهضت نتوانند از توان واقعی شیعه در رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری کنند.

۲-۱- آزادی مذهب

آزادی مذهب، یعنی هرکسی آزاد است هر مذهبی را انتخاب و طبق آن عمل کند و اجبار و اکراهی در پذیرفتن یا رد کردن مذهب خاصی وجود ندارد؛ زیرا اعتقاد به هر مذهبی، از امور درونی است که اجبار در آن راه ندارد. در نتیجه نمی‌توان از راه اجبار، اعتقاد و ایمان به دین را در قلب مردم به وجود آورد و یا از بین برد؛ بنابراین دین‌داری، یعنی گرایش آزادانه و فارغ از اجبار به دین و پذیرش آن بر اساس آگاهی و اختیار^۱ در دوران حیات و امامت امام هادی (ع) بسیاری از شیعیان در ترس و خفقان زندگی می‌کردند و حتی نمی‌توانستند عقاید مذهب خود را بازگو کنند اگر هم کوچک‌ترین خبری به متوکل در مورد شیعه بودن کسی می‌رسید، سریعاً او را دستگیر کرده، به زندان می‌انداخت و یا به بهانه‌ای او را به شهادت می‌رساند. مبحث آزادی مذهب در دوران امام هادی (ع) در چند حیطة قابل بررسی است:

الف) سخت‌گیری بر پیروان امام هادی (ع)

امام هادی (ع) زیر شدیدترین فشارها از طرف خلفای عباسی بود متوکل با بنی‌هاشم بسیار خشن و مستبدانه رفتار می‌کرد و نسبت به آنان بسیار بدگمان بود و پیوسته ایشان را به فعالیت علیه حکومت متهم می‌کرد. عبیدالله بن یحیی بن خاقان، وزیر متوکل همواره از بنی‌هاشم بدگویی می‌کرد و متوکل را تشویق به بدرفتاری با آنان می‌نمود. از این رو، در خشونت و دشمنی با خاندان علوی، گوی سبقت را از تمام خلفای عباسی ربوده بود. این دشمنی تا حدی بود که اگر آگاه

به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفت‌گو کن. چون در کار دین و پذیرش دین اکراه و اجباری نیست». انتخاب و پذیرش و یا عدم پذیرش، بیان‌گر آزادی در اسلام است. (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی)^۱ «در کار دین اکراه روا نیست، زیرا راه از بی‌راهه به روشنی آشکار شده است».

در دوران امام هادی (ع)، متوکل به شدت با اندیشه‌های مخالف خود که شیعیان و معتزله بودند برخورد می‌نمود و پیروان آنان را به سختی مورد شکنجه و آزار قرار می‌داد. وی شیعیان را فقط به خاطر این‌که مذهب آن‌ها با مذهب او مخالف بود. او مسیحی و یهودی را آزاد می‌گذاشت تا هرگونه فعالیت و تبلیغی برای خود بکنند؛ ولی شیعیان را زیر شدیدترین نظارت‌ها و مجازات‌ها قرار می‌داد. زیرا عقیده آن‌ها را به ضرر خود می‌دانست. در این فضای ترور و اختناق، کسی نمی‌توانست خود را دوستدار اهل بیت (ع) معرفی کند.

صقر بن ابی دُلف کرخی در این زمینه می‌گوید:

وقتی متوکل، امام هادی (ع) را به سامرا تبعید کرد، من بدان جا رفتم تا از وضعیت پیشوای خود آگاهی یابم. هنگامی که وارد شدم، زرافی، دربان متوکل از من پرسید: «چه خبر برای صقر؟» گفتم: «خیر و سلامتی». گفت: «بنشین و برایم از گذشته و آینده بگو». با خود گفتم: «عجب اشتباهی کردم که آمدم». پرسید: «برای چه آمده‌ای؟» گفتم: «برای امر خیری آمده‌ام». گفت: «شاید برای جویا شدن از احوال مولایت آمده‌ای؟!» گفتم: «مولایم کیست؟ مولای من امیرالمؤمنین (متوکل) است». گفت: «بس کن! مولای حقیقی‌ات را می‌گویم. لازم نیست عقیده‌ات را از من مخفی داری!»؛ (زیرا من با تو، هم عقیده‌ام). گفتم: «خدای را سپاس». گفت: «آیا می‌خواهی او را ببینی؟» گفتم: «بله می‌خواهم». آن گاه پس از خارج شدن پیک حکومتی، نزد امام رفتیم...^۲

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۹.

۱. حقیقت و موسوی، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، ص ۲۵۱.

ب) محدودیت در انجام دادن مراسم زیارت

متوکل که شخصی شراب‌خوار و کینه‌توز نسبت به شیعیان بود، در سال ۲۳۶ قمری، دستور داد آرامگاه سرور شهیدان حضرت امام حسین (ع) و بناهای اطراف آن را ویران کنند و زمین پیرامون آن را شخم زنند و کشت کنند. نیز در اطراف آن پاسگاه‌هایی برقرار ساخت تا از زیارت آن حضرت جلوگیری کنند. آن ملعون این کار را به وسیله شخصی بنام دیزج انجام داد که یهودی الأصل بود. متوکل اعلام کرد: رفتن به زیارت حسین بن علی ممنوع است و اگر کسی به زیارت او برود، مجازات خواهد شد.^۱ او می‌ترسید قبر امام حسین (ع) پایگاهی بر ضد او گردد و مبارزات و شهادت آن شهید بزرگوار، الهام‌بخش حرکت و قیام مردم در برابر ستم‌های دربار خلافت شود؛ اما شیعیان و دوست‌داران سرور شهیدان، در هیچ وضعیتی از زیارت آن تربت پاک باز نایستادند و زائران، انواع صدمه‌ها و شکنجه‌ها را تحمل می‌کردند و باز به زیارت می‌رفتند. پس از قتل متوکل، دوباره شیعیان با هم‌کاری علویان، قبر آن حضرت را بازسازی کردند.^۲ متوکل، گاه بر نزدیکان خود که با علویان رابطه داشتند یا به زیارت مرقد امامان آنان می‌رفتند، به شدت خشم می‌گرفت و آنان را زندانی و دارایی‌های آنان را مصادره می‌کرد.^۳

ج) محدودیت امام هادی (ع) در ارتباط با شیعیان

حقوق اولیه هر انسان عادی، این است که بتواند ارتباط با دیگر افراد داشته باشد. متأسفانه امام هادی (ع) زیر شدیدترین فشارها بود. بر اساس همین ملاحظات، آن حضرت به‌ویژه در زمان متوکل، فعالیت‌های خود را به صورت سرّی انجام می‌داد و در مناسبت‌های خویش با شیعیان، نهایت پنهان‌کاری را رعایت می‌کرد. مؤید این معنا، حادثه‌ای است که چنین نقل کرده‌اند:

۱. مسعودی، *مقاتل الطالبین*، ص ۳۹۵؛ *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۵۱
 ۲. *مقاتل الطالبین*، ص ۳۹۵؛ *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۵۱؛ *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۴۷.
 ۳. *قی، تمة المنتهی*، ج ۲، ص ۳۴۵.

می‌شد کسی به حضرت علاقه‌مند است، مال او را مصادره می‌کرد و او را به قتل می‌رساند. متوکل بغض و کینه شدیدی نسبت به اهل بیت (ع) داشت و پیروان اهل بیت (ع) را شکنجه و آزار می‌داد و یا به قتل می‌رسانید. برای نمونه، ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

متوکل شخصی به نام عمر بن فرج رخجی را بر حکومت مدینه و مکه گماشت، او آل ابوطالب را از معامله با مردم منع می‌کرد تا حدی که اگر می‌شنید کسی به آن‌ها کوچک‌ترین خدمتی کرده، شکنجه می‌نمود و جریمه‌ای سنگین برای او قرار می‌داد.^۱

متوکل گروهی از شیعیان را زندانی یا تحت تعقیب قرار داد؛ مانند محمد بن صالح (از نوادگان امام مجتبی (ع)) و محمد بن جعفر.^۲ در زمان خلافت متوکل، بزرگانی از معتقدان به اهل بیت (ع) به شهادت رسیدند؛ از جمله «ابن سکیت»، یار باوفای امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و شاعر و ادیب نام‌آور شیعی که متوکل به جرم دوستی امام علی (ع) او را به قتل رسانید. روزی متوکل با اشاره به دو فرزند خود، از وی پرسید: «این دو فرزند من نزد تو محبوب‌ترند یا حسن و حسین؟» ابن سکیت از این سخن و مقایسه بی‌مورد، سخت برآشفته و خونسش به جوش آمد و بی‌درنگ گفت: «به خدا سوگند قبر غلام علی (ع) در نظر من از تو و دو فرزندت بهتر است!» متوکل که مست قدرت و هوا و هوس بود، فرمان داد زبان او را از پشت سربیرون کشیدند.^۳ او به شعرای مزدور و خودفروخته‌ای هم چون مروان بن ابی‌الجنوب مبالغه‌زیادی پول و سکه می‌داد تا درباره مشروعیت حکومت بنی‌عباس و هجو بنی‌هاشم شعر بسرایند.^۴

۱. اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۳۹۶.
 ۲. اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۴۱۸-۳۹۷.
 ۳. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۴۸؛ مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۵۷۰.
 ۴. شریف‌القرشی، *حیة الامام الهادی*، ص ۲۹۲.

محمد بن شرف می‌گوید:

همراه امام هادی (ع) در مدینه راه می‌رفتم. امام فرمود: «آیا تو پسر شرف نیستی؟» عرض کردم: آری. آن‌گاه خواستم از حضرت پرسشی کنم، امام بر من پیشی گرفت و فرمود: «ما در حال گذر از شاهراهیم و این محل، برای طرح سؤال مناسب نیست»^۱.

این حادثه، شدت خفقان حاکم را نشان می‌دهد و میزان پنهان‌کاری اجباری امام را به خوبی روشن می‌سازد. امام هادی (ع) در برقراری ارتباط با شیعیان که در شهرها و مناطق گوناگون و دور و نزدیک سکونت داشتند، ناگزیر همین روش را رعایت می‌فرمود و وجوه و هدایا و نذورات را از طرف آنان را با نهایت پنهان‌کاری دریافت می‌کرد. یک نمونه از این قبیل برخورد، در کتب تاریخ و رجال چنین آمده است:

محمد بن داوود قمی و محمد طلحی نقل می‌کنند: اموالی از قم و اطراف آن که شامل خمس و نذورات و هدایا و جواهرات بود، برای امام ابوالحسن هادی (ع) حمل می‌کردیم. در راه، پیک امام رسید و به ما خبر داد که بازگردیم؛ زیرا موقعیت برای تحویل این اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آن چه را نزدمان بود، هم چنان نگه داشتیم تا آن که پس از مدتی، امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود، بار کنیم و آن‌ها را بدون ساریان به سوی او روانه سازیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کردیم و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: «به اموالی که فرستاده‌اید، بنگرید!» دیدیم در خانه امام، اموال به همان حال محفوظ است.^۲

۱-۳- آزادی بیان

آزادی بیان و ابراز آزادانه عقاید و افکار در زمینه‌های مختلف علمی، مذهبی،

سیاسی، اجتماعی و غیره، موجب برخورد افکار و آرا، رونق گفت‌وگو و نقد و بررسی می‌گردد و علم و اندیشه جز در بستریین چالش‌ها و کشاکش‌ها، شکوفا نخواهد شد. از سوی دیگر، در رابطه مردم و حکومت، آزادی بیان موجب اصلاح سازوکارهای حکومت، جلوگیری از فساد و کج‌روی مسئولان و بهبود اوضاع جامعه می‌شود. جامعه‌ای که بیان و ابراز عقیده در آن ممنوع یا محدود گردد، به استبداد و اختناق دچار می‌شود و در مقابل، جامعه‌ای که مردم دارای آزادی بیان - در حدود منطق و شرع - باشند، به رشد و تعالی دست می‌یابد. قرآن کریم، درباره آزادی بیان می‌فرماید: (فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه)^۱ در این آیه کریمه، خداوند، برخورداری از هدایت را بسته به شنیدن سخنان مختلف و گزینش رأی صواب از بین آن‌ها می‌داند. در اصل، در جامعه‌ای که چند صدایی وجود ندارد و سخن مخالف در حنجره خفه می‌شود، هدایت نیز به ثمر نمی‌نشیند و صلاح، پرتوگستر نمی‌گردد.

دوران امام هادی (ع) دوران خفقان شدید خلفای عباسی بود و کسی حق هیچ‌گونه صدای غیر این که خوشایند خلفا باشد، نداشت و شیعیان در این دوران، مجبور بودند سکوت اختیار کنند. در آن دوران مثل غالب زمان حیات امامان شیعه، مردم و اهل بیت (ع) از آن جایی که آزادی بیان نداشتند، مجبور به تقیه کردن بودند و واقعیات را در فضاهای مخفی و مجالس خصوصی مطرح می‌ساختند. امام هادی (ع) نیز از این قاعده مستثنا نبودند و در موارد بسیاری، مأمور به تقیه بودند؛ مانند این قضیه که مسعودی نقل نموده است:

محمد بن یزید مبرد می‌گوید:

روزی متوکل از امام هادی (ع) پرسید: «فرزند پدر تو (خود آن حضرت) در مورد عباس بن عبدالمطلب چه می‌گوید؟» فرمود: «ای خلیفه، فرزند پدرم درباره شخصی که خداوند اطاعت فرزندانش را بر مردم و اطاعت او را بر فرزندانش واجب کرده، جز نیکی چه می‌تواند بگوید؟»

۱. اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۷۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۶.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.

۱. سوره زمر، آیه ۱۷-۱۸.

محمد بن صالح حسنی که از علویان بود، نزد من آمد و از من خواست که نزد عیسی بن موسی بروم و از دخترش خواستگاری کنم. نزد او رفتم تا واسطه ازدواج محمد با دختر عیسی شوم و از او خواستم تا پاسخ او را بدهد، ولی او روی برگرداند و گفت: به خدا سوگند نمی‌خواهم خواسته‌ات را رد کنم که هیچ‌کس را بهتر، بزرگوارتر و مشهورتر از او برای داماد شدن خود نمی‌دانم؛ ولی من از کینه متوکل بر جان و مال خویش می‌ترسم...»^۱

۴-۱- آزادی سیاسی

آزادی سیاسی در بُعد حقوق سیاسی نیز می‌تواند مطرح شود و منظور از آن، این است که فرد بتواند در زندگی سیاسی - اجتماعی خود، آزادانه زمام‌داران و مقامات سیاسی خود را انتخاب کند و یا به تصدی مشاغل عمومی، سیاسی و اجتماعی کشور خود نائل گردد و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به گونه مقتضی ابراز کند.^۲

امام هادی (ع) در بعد آزادی سیاسی چون زیرنظر بود، کارهای سیاسی را به صورت مخفیانه انجام می‌داد و کوشش می‌کرد که این فعالیت‌ها، ضرری به شیعیان و دوستانشان وارد نسازد.

وضعیت خلفای عباسی در دوران امامت امام دهم (ع)، متفاوت بود. این تفاوت موجب می‌شد که قیام‌های متعددی در این دوران صورت پذیرد؛ اما همه آن‌ها بنا به دلایلی با شکست مواجه شدند. یکی دیگر از فعالیت‌های مهم سیاسی امام هادی (ع)، این بود که از ورود شیعیان به درگیری‌های بی‌حاصل و هدر رفتن انرژی آنان، جلوگیری می‌کرد؛ مانند درگیری با فرقه‌های انحرافی یا افرادی که در مورد مسائل اعتقادی منحرف (مثل حادث یا قدیم بودن قرآن و مخلوق بودن آن) بحث و گفت‌گومی‌کردند. به طور کلی امام به صورت آزادانه نمی‌توانست فعالیت‌های سیاسی خود را انجام دهد؛ با وجود این، از وظیفه و

متوکل که پاسخ امام را موافق میل خود تلقی کرده بود، خوشحال شد و یک صد هزار درهم به آن حضرت بخشید. مسعودی پس از نقل این موضوع اضافه می‌کند:

هدف واقعی امام از این پاسخ، وجوب اطاعت از دستورهای خداوند بر فرزندان عباس بود که این چنین به اشارت، آن را بیان کرد.^۱

این‌گونه پاسخ‌گویی، به خوبی نشان می‌دهد که آن حضرت مستقیماً در معرض تهدید متوکل قرار داشت. بنابراین می‌بایستی تقیه پیشه می‌کرد و جواب را با چنان زیرکی ای ادا می‌نمود که فقط اهل دقت و فهم، هدف اصلی امام را دریابند.

متوکل دریافته بود که از نظر امام، آیه شریفه: (یوم یعضّ الظّالم علی یدیهِ)^۲ اشاره به برخی از خلفاست. از این رو، به فکر سوءاستفاده از این مسأله افتاد و خواست با مطرح کردن آن، حضرت را به شکلی در مقابل عامه قرار دهد. بدین جهت وقتی همه جمع شدند، درباره این آیه از امام سؤال شد. آن حضرت فرمود:

منظور دو مرد هستند که خداوند از آن‌ها به کنایت سخن گفته و با عدم تصریح به نامشان، بر آنان منت نهاده است؛ آیا خلیفه می‌خواهد آن چه را که خدا مخفی نگاه داشته، برملا کند؟

متوکل گفت: نه.^۳ و بدین شکل امام از خطری که برایش تدارک دیده بودند، رهایی یافت.

علویان حتی برای امور عادی و عرفی جامعه نیز در تنگنا و سختی بودند و نمی‌توانستند آزادانه سخن خویش را بیان نمایند و به گونه‌ای مردم را در وحشت قرار داده بودند که آن‌ها نیز به خود اجازه ارتباط با شیعیان را نمی‌دادند. برای مثال، ابراهیم بن مدبر روایت می‌کند:

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۱۰-۱۱.

۲. سوره فرقان، آیه ۲۷.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۰، ص ۲۱۴.

۱. اصفهانی، *مقاتل الظالمین*، ص ۳۹۹.

۲. طباطبائی مؤتقی، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، ص ۹۶.

مسئولیت خویش نیز غافل نمی‌شد و در موارد مختلف و فرصت‌های مناسب، این امر را عملی می‌ساخت. برای مثال، ایشان با نفوذ عاطفی و اخلاقی خویش در قلب فرماندهان و برخی بزرگان حکومتی، در موارد لازم از آن‌ها به نفع شیعیان امتیازاتی می‌گرفت و برخی مشکلات را حل و فصل می‌کرد. هم‌چنین با دلداری دادن و پشتیبانی از مردم و آگاهی یافتن از اوضاع معیشتی آنان، مانع از ناامیدی و انهدام پایگاه‌های مقاومتی مردمی می‌شد و به تداوم حیات جامعه اسلامی کمک‌های فراوانی می‌نمود.

۲. حق عدالت اجتماعی

عدالت از مقدس‌ترین و عالی‌ترین مفاهیم بشری و اساس آموزه‌های پیامبران الهی است. عدالت، عامل تعادل همه ارزش‌ها، به‌ویژه ارزش‌های اقتصادی است و ملاک تحقق آن در نظام اسلامی، میزان تشخیص حق و ذی‌حق بیان شده است. وجود عدالت، به شکوفایی استعدادها، ریشه‌کنی فقر و فحشا، دوام حکومت‌ها و اطاعت مردم از دولت‌مردان منجر می‌شود. اساساً رمز موفقیت اسلام و گسترش وسیع آن در کم‌تر از نیم‌قرن، تأکید بر عدالت و نفی هرگونه تبعیض بوده است. در آیات متعددی نیز مؤمنان سفارش به اقامه عدالت شده‌اند.^۱ سیره معصومان (ع) نیز کاملاً مطابق با آیات قرآن بوده است. حضرت علی (ع) بهترین و برترین سیاست را عدل می‌دانستند.^۲

بی‌عدالتی در دوران امام هادی (ع) در اوج بود که هر انسان غیرتمندی در خون خود می‌جوشد که این برخوردهای ناعادلانه کجای اسلام بوده که حتی پیامبر با غیرمسلمان نیز انجام نمی‌داد؛ حال این خلفای جور، مسلمانان درجه یک خود را به شکلی فجیع ذلیل می‌کردند. حکومتی که وظیفه‌اش ایجاد برابری و عدالت بود، متأسفانه در دوران امام هادی (ع) بدترین جنایات را علیه مردم

شیعه به جرم دوستی اهل بیت (ع) روا داشت.

از نظر اقتصادی هم به قدری بر شیعیان سخت گرفتند که می‌گویند: در آن زمان گروهی از بانوان علوی در مدینه حتی یک دست لباس درست نداشتند که در آن نماز بگزارند و فقط یک پیراهن مندرس برایشان مانده بود که هنگام نماز به نوبت از آن استفاده می‌کردند و نیز با چرخ‌ریسی روزگار می‌گذراندند آنان پیوسته در چنین سختی و تنگ‌دستی بودند تا متوکل به هلاکت رسید.^۱ متوکل دارایی علویان را که ملک «فدک» بود، مصادره کرد. درآمد فدک در آن زمان بالغ بر ۲۴۰۰۰ دینار بوده است. متوکل فدک را به عبدالله بن عمر بازدار که از هواداران او بود، عطا کرد.^۲ او به حاکم خود در مصر دستور داد تا با علویان بر اساس قواعد ذیل برخورد کند:

۱. به هیچ‌یک از علویان هیچ‌گونه ملکی داده نشود. نیز اجازه اسب سواری و حرکت از «فسطاط» به شهرهای دیگر داده نشود.

۲. به هیچ‌یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برده داده نشود.

متوکل با بی‌عدالتی کامل و زیر فشار قرار دادن شیعیان و امام هادی (ع) هدفی جز محاصره آن‌ها و هوس‌رانی و خوش‌گذرانی خود نداشت. او تنها برای ختنه پسر خود هزاران درهم را مصرف کرد. از ختنه‌کننده پسر متوکل پرسیدند که تا موقع صرف غذا، چه مبلغی عاید تو شده است؟ گفت: هشتاد و چند هزار دینار غیر از اشیای زرین و قیمتی و وقتی صورت مخارج جشن ختنه‌کنان به متوکل تسلیم شد، بالغ بر هشتاد و شش میلیون درهم شده بود. هم‌چنین دستور داد مبلغ بیست میلیون درهم که برای نثار آورده بودند، بر سر زنان و خدام و حاشیه‌نشینان کاخ ریخته شود.^۳

امام در دعایی با نام «دعاء المظلوم علی الظالم» که به طور مستقل بر ضد جور ستم‌گران و جباران بیان شده است، به آگاه کردن مردم از ستم حاکم بر

۱. قمی، *تمتة المنتهی*، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ *مقاتل الظالمین*، ص ۳۹۶.

۲. جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ص ۸۴.

۳. فقهی، *آل‌بویه*، ص ۴۱۷.

۱. سوره مائده، آیه ۸ و ۶۷؛ سوره بقره، آیه ۱۹۰؛ سوره حجرات، آیه ۹؛ سوره اعراف، آیه ۹۶؛ سوره نحل، آیه ۹۰؛ سوره انعام، آیه ۱۱۶.

۲. *نهج‌البلاغه*، حکمت ۴۳۷، به نقل از: شیخ الاسلامی، ج ۲، ص ۸۹۸.

جامعه می‌پردازند و نقض عدالت اجتماعی حاکمان ظالم را به وضوح، نقد و با آن مقابله می‌کنند. در بخشی از این دعا آمده است:

فَأَسْأَلُكَ يَا نَاصِرَ الْمَظْلُومِ الْمَبْعُوثِ عَلَيْهِ إِجَابَةَ دَعْوَتِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَأَلِّ مُحَمَّدٍ وَخُذْهُ مِنْ مَأْمِنِهِ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ وَفِي غَفْلَتِهِ مُفَاجِئَةٌ مَلِيكٍ
مُنْتَصِرٍ وَأَسْأَلُكَ نِعْمَتَهُ وَسُلْطَانَهُ وَأَفْضَضَ عَنْهُ جُمُوعَهُ وَأَعْوَانَهُ وَمَزَّقَ مُلْكُهُ
كُلَّ مُمَزَّقٍ؛

ای یاری رسان ستم‌دیده، از تومی خواهم دعوت‌م را اجابت کنی. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و ظالم را از محل امنش بگیر، از نوع عذاب کردن عزیزقادر و در غفلتش به ناگهانی او را بگیر و نعمت و سلطنتش را از بین ببر و کسانی را که دور او جمع شده‌اند و اعوان و انصار او هستند، از دور او پراکنده کن و حکومتش را تماماً از هم بپاش.^۱

روشن است که امام با امثال این دعا، مردم را از ظلم حاکمان جور آگاه و آنان را رسوا می‌کردند.

۳. حق امنیت

منظور از حق امنیت، این است که «فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید و سایر مجازات‌های غیرقانونی و خودسرانه یا اعمالی که منافعی شئون و حیثیت انسانی اوست؛ مانند اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی و فحشا و غیره مصون و در امان باشد».^۲ این حق، هم چون سپری حمایتی برای همه انواع آزادی‌های شخصی تلقی می‌شود.^۳ از حق امنیت که به عنوان حق بنیادین مطرح است، سه حق مهم دیگر منتزع می‌شود: حق حیات، حق حریم خصوصی و حق قضایی. در ادامه جداگانه به هر یک پرداخته می‌شود:

۱-۳- حق حیات

حق حیات، اولین حقوق شهروندی به شمار می‌رود که در اسلام مطرح و دارای اهمیت است و از بنیادی‌ترین و اصیل‌ترین حقوق انسان‌هاست؛ چون تمام حقوق، به حیات انسان تعلق دارد؛ یعنی جان و حیات انسان محترم است و کسی حق تعرض و تعدی به آن را ندارد. در باور اسلامی نیز انسان تا حدی محترم و ارزشمند شمرده شده که گفته‌اند: فلسفه وجود هستی به خاطر وجود انسان است؛ بنابراین حق حیات از حقوق فطری و طبیعی انسان‌هاست و همه حقوق‌ها بسته به وجود شخص دارد و بدون او مفهومی نخواهند داشت.^۱ (وَالَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)^۲ خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفریده است.

حق حیات از مسلم‌ترین حقوق این مخلوق باکرامت است. سلب حق حیات از او جایز نیست؛ مگر در مواردی که قانون اسلام تشخیص بدهد؛ آن هم در محکمه‌ای که بر اساس عدالت حکم صادر گردد. سلب حق فرد بدون جرم و قصاص و یا فساد همانند قتل تمام بشر است و بخشیدن حق حیات به فردی همانند زنده کردن و حیات بخشیدن به جامعه است. (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)^۳ «از این رو، بر فرزندان اسرائیل مقرر نمودیم که هر کس، کسی را جز به قصاص و قتل، یا کیفر فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد؛ و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که همه مردم را زندگی داده باشد».

امام هادی (ع) بدون هیچ گناهی - جز مقابله با ستم و یاری دردمندان و مستضعفان و هدایت جامعه به سوی کمال واقعی به دستور خدای متعال - توسط حاکمان وقت شکنجه‌های روحی فراوانی دید. ایشان در نهایت نیز از

۱. قربانیان، حقوق بشر و حقوق بشر در استان، ص ۱۸۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۹.

۳. سوره مائده، آیه ۳۲.

۱. عطاردی، مستند الامام الهادی (ع)، ص ۱۸۷.

۲. طباطبایی مؤتقی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ص ۴۲.

۳. عمید زنجانی و گرجی، حق شخصی افراد از دیدگاه اسلام، ص ۳۵.

خود را به بالای بام خانه رسانیدم و در تاریکی از پلکان فرود آمدم. نفهمیدم که چگونه به صحن خانه رسیدم که ناگهان آن حضرت مرا از درون خانه صدا کرد و گفت: «یا سعیدُ مَکائِکَ حَتَّى یَأْتُوکَ بِشَمْعَةٍ؛ سعید همان جا بمان تا برایت شمع بیاورند!» مدتی نگذشت که برایم شمعی آوردند و من به صحن منزل رفتم. آن حضرت کلاه و ردای پشمین در تن نموده و روی سجاده‌اش که بر حصیری پهن بود، رو به قبله نشسته بود. به من فرمود: «این اتاق هاست، برو بگرد!» وارد اتاق‌ها شدم و آن‌ها را بازرسی کردم و چیزی در آن‌ها نیافتم. تنها کیسه زری دیدم که به مهر مادر متوکل ممهور بود و کیسه‌هایی نیز یافتم که از همان مهر داشتند. امام هادی (ع) فرمود: «این سجاده!» سجاده را بالا زدم، شمشیری یافتم که غلاف نداشت. من نیز کیسه‌ها و شمشیر را برداشتم برای متوکل بردم.^۱

متوکل جاسوسانی را در چهره خدمت‌کار برای زیر نظر داشتن امام، به خانه ایشان فرستاد تا رفت‌وآمدهای آن حضرت را کنترل کنند. این خانه با دیگر خانه‌ها متفاوت بود. متوکل دستور داده بود تا در اتاق حضرت، قبری بکنند تا بدین وسیله امام را از کنترل شدید خود آگاه و پیش از هر اقدامی، ابتکار عمل را از امام سلب کند. «صقر بن ابی دلف» می‌گوید:

هنگامی که خدمت امام رسیدم و وارد حجره ایشان شدم، او را یافتم در حالی که بر حصیری نشسته بود و پیش پایش قبری کنده بودند. به او سلام کردم. ایشان پاسخ دادند و فرمودند: «بیا بنشین!» سپس از من پرسید: «برای چه آمده‌ای؟» گفتم: «سرورم، آمده‌ام تا از شما حالی بپرسم». وقتی نگاهم به قبر افتاد، گریستم. امام به من فرمود: «ای صقر، لازم نیست برای من ناراحت باشی. فعلاً به من آسیبی نمی‌رسد». من خوش حال شدم و گفتم: «خدا را شکر».^۲

مسلم‌ترین حق مساوی برای هر انسانی که همان حق حیات باشد، محروم شدند و به شهادت رسیدند. معتمد امام هادی (ع) را به شهادت رساند. امام حسن عسکری (ع) نزد آن حضرت بود و بر اساس برخی از روایات، آن امام در مرگ پدر خود بسیار متأثر شد، به طوری که گریبان خود را چاک داد. در پاسخ اعتراض برخی از افراد، امام فرمود:

معترضان، احکام دین خدا را نمی‌دانند. حضرت موسی پیامبر خدا (ع) نیز هنگام مرگ برادرش هارون (ع)، گریبان خود را چاک داد.^۱

۲-۳- حق حریم خصوصی

از جمله حقوقی که از شخصیت معنوی انسان حمایت می‌کند. و در آرامش زندگی و امنیت خاطر انسان نقش مؤثری

دارد، حق تمتع از حریم خصوصی و مصونیت آن از تعرض دیگران است.^۲ حق حریم خصوصی به معنای اختیار تصمیم‌گیری و آزادی اراده انسان در همه ابعاد زندگی خصوصی و مصون بودن شخص از دخالت دیگران در این حریم است.

متأسفانه در مورد حریم خصوصی و احترام به امام هادی (ع) بدترین ظلم‌ها را روا داشتند. روزی ابو عبد الله محمد بن قاسم بطحائی که از خاندان ابوطالب ولی از پیروان بنی عباس بود، از آن حضرت نزد متوکل بدگویی کرد و گفت: «در خانه او اموال و سلاح است». متوکل به سعید حاجب دستور داد تا شبانه به منزل آن حضرت هجوم ببرد و تمام اموال و سلاح‌هایی را که در خانه او یافت می‌شود، برای وی بیاورد. ابراهیم بن محمد این واقعه را از زبان سعید حاجب چنین نقل می‌کند:

شبانه به سرای امام هادی (ع) رفتم. نردبانی همراه داشتم. به وسیله آن

۱. قی، منتهی الامال. ص ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷.

۲. صفایی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ص ۲۰.

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۴.

۳-۳- حقوق قضایی

تأمین آزادی‌های سیاسی - اجتماعی مردم که از وظایف مهم حکومت شمرده می‌شود، از یک سو به معنای به رسمیت شناختن این آزادی‌ها و تدوین قوانین و مقررات براساس آن‌هاست و از سوی دیگر، مستلزم پیش‌بینی ابزارها و سازوکارهایی است که آن حقوق و آزادی‌ها را تضمین و از تعرض و تجاوز به آن جلوگیری کند. یکی از حوزه‌های مهمی که می‌تواند باعث تحقق این هدف شود، اجرای عدالت و احقاق حق در مقام قضاوت است که از آن به «عدالت قضایی» تعبیر می‌شود. عدالت قضایی، یکی از محوری‌ترین پایه‌های عدالت اجتماعی در اسلام است. یکی از مسائل مهم که موجب تحقق عدالت قضایی مورد نظر اسلام می‌شود، آموزه‌های اخلاقی و رفتاری در حوزه قضا و دادگستری است که اهمیتی بسزا دارد. امروزه اسناد و میثاق‌های فراوان ملی و بین‌المللی که در زمینه اخلاق و رفتار معیار در امور قضایی فراهم شده، گواه این مدعا است. این اسناد و میثاق‌ها در دهه اخیر به تکمیل و تکامل بوده و فراگیری بیش‌تری داشته است که خود دلیلی بر نیازمندی سازمان‌های قضایی به توجه هرچه بیش‌تر به تعریف و تعلیم آموزه‌های اخلاقی در حوزه قضا است.

با دقت در سیره پیامبر (ص) و ائمه به خوبی درمی‌یابیم اسلام راستین تفاوت عمده با تفکر خلفای عباسی دارد. آن‌ها بدون هیچ دلیلی جز ترس از حکومت، سال‌ها امامان بزرگوار را زندان، تبعید و مسموم می‌کردند. آیا کسانی که ادعای امیرالمؤمنین و خلیفه مسلمین بودن را دارند، باید حداقل حقوقی را که یک غیرمسلمان دارد و آن حضور در دادگاه صالحه است از امامان بزرگوار ما سلب کنند؟ آن‌ها در برخورد قضایی، بی‌رحمانه‌ترین کارها را در مورد شیعیان انجام می‌دانند؛ چنان‌که دعوایی بین یک علوی و غیرعلوی صورت گرفت. قاضی نخست به سخن غیرعلوی گوش می‌داد و پس از آن بدون گفت‌گوبا علوی آن را می‌پذیرفت.^۱ در زمان امام هادی (ع) نیز به همین منوال بود و نه تنها دادگاه

حاکم و عدالت‌محوری برای احقاق حقوق شیعیان، خصوصاً خود حضرت، وجود نداشت، بلکه در مسیر عادی زندگی روزمره ایشان نیز نا عدالتی‌ها و سخت‌گیری‌های فراوانی صورت می‌پذیرفت. حال با این وجود، آیا جای این سؤال است کی و کجا و به دست چه کسی این همه حقوق تضییع شده شیعیان، خصوصاً خاندان وحی بازپس گرفته می‌شود؟ آیا دادگاه و محکمه‌ای عادلانه نباید این حقوق را بازستاند و به محققان آن برساند؟ به امید ظهور حضرت ولی عصر حجت بن الحسن العسکری (عج) و برقراری دادگاه عدل الهی در همین دنیا و ایجاد فضایی عادلانه و امن برای همه جوامع بشری.

نتیجه

حقوق شهروندی، از جمله مسائل مهم در تمامی دوره‌های حیات بشری بوده و خداوند این نعمت را به همه انسان‌ها به طور برابر عطا کرده است و دخالت و نقصان در حقوق خدادادی فرد دیگر بدون دلیل، وجهه قانونی و شرعی ندارد. فلسفه ایجاد حقوق الهی در میان انسان‌ها، برقراری عدالت و حیات اجتماعی عادلانه است؛ زیرا نزد خدای متعال، ملاک برتری انسان‌ها تقواست نه جاه و مقام و ثروت. حقوق شهروندی نیز که از ابتدایی‌ترین حقوق هر انسانی است، از این مقوله جدا نیست و میان همه انسان‌ها عادلانه و براساس مساوات وجود دارد؛ اما اهل بیت (ع) و هر کدام به شکل و نوعی خاص، توسط حاکمان ستم‌گزرمانه خویش، از این حقوق خدادادی محروم می‌شدند و در سخت‌ترین وضعیت، عمر عزیز و شریفشان سپری می‌شد.

امام هادی (ع) نیز همان‌طور که تفصیلاً در این پژوهش بررسی گردید، از ابتدایی‌ترین حقوق مدنی محروم شدند و در سخت‌ترین و شاید هولناک‌ترین عرصه‌های تاریخی روزگار را سپری کردند. این پژوهش، نشان می‌دهد که آن امام همام در کنار شیعیان خود، شکنجه‌ها و نابرابری‌ها را تحمل کردند و به ما درس ایستادگی و عزت و سربلندی دادند و این‌که انسان‌ها در راه رسیدن

۱. جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۴.

به اهداف الهی خویش و انجام دادن دستوره‌های الهی، حتی در سخت‌ترین اوضاع و رعایت نشدن حقوق مدنی و اجتماعی‌شان نیز نباید از تلاش و مبارزه با ستم دست بردارند و تا پای جان، در گرفتن حق خویش و حق مظلومان باید ایستادگی کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، نشر دارصادر، بیروت، ۱۳۸۵ق.
۲. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی المعرفة الائمه*، تبریز، مکتبه بنی‌هاشم، ۱۳۸۱ق.
۳. اصفهانی، ابی‌الفرج، *مقاتل الطالبیین، الطبعة الثانية*، نجف، منشورات المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ش.
۵. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشواییان*، چاپ بیست و یکم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ش.
۶. جاسم، حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه دکتر سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، چاپ اول، تهران، مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۷. جعفری، محمدتقی، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر*، چاپ اول، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌الملل، ۱۳۷۰ش.
۸. حقیقت، سیدصادق، میرموسوی، سیدعلی، *بیانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*، چاپ اول، تهران، نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ش.
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۸ش.
۱۰. سیدرضی، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین، *تاریخ الخلفاء*، الطبعة الثالثة، بغداد، مکتبه المثنی،

- ۱۳۸۳ق.
۱۲. شریف القرشی، باقر، *حیة الامام الهادی (ع)*، الطبعة الأولى، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۸ق.
۱۳. شیخ الاسلامی، سیدحسین، *عمرالحکم*، تهران: انتشارات انصاریان، بی تا.
۱۴. شیخ مفید، *الارشاد*، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
۱۵. صدر افشار، غلامحسین، *فرهنگ فارسی امروز*، تهران: نشر کلمه، بی تا.
۱۶. صفایی، سیدحسین، *حقوق مدنی اشخاص و محجورین*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۵ش.
۱۷. صفایی بوشهری، غلامعلی، *سیمای تاریخ اسلام*، قم، جامعه القرآن الکریم، ۱۳۸۹ش.
۱۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، *آزادی های عمومی و حقوق بشر*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
۱۹. طبرسی، *اعلام الوری*، الطبعة الثالثة، دارالکتب الاسلامیة، تهران، بی تا.
۲۰. عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الهادی (ع)*، کنگره جهانی امام رضا (ع)، بی تا.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، گرجی، ابوالقاسم، «*حق امنیت شخصی افراد از دیدگاه اسلام*»، مجله نامه علوم انسانی، شماره ۳، ۱۳۷۹.
۲۲. فقیهی، علی اصغر، *آل بویه*، انتشارات صبا، ۱۳۶۵ش.
۲۳. قربانیان، ناصر، *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۲۴. قمی، شیخ عباس، *تتمة المنتهی*، تهران، کتاب فروشی مرکزی، ۱۳۳۳ش.
۲۵. قمی، شیخ عباس، *منتهی الآمال*، چاپ اول، تهران: نشر پیام عدالت، ۱۳۸۶ش.
۲۶. کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار آذر، ۱۳۹۵.
۲۷. مامقانی، عبدالله، *تفیح المقال*، تهران، انتشارات جهان، بی تا.
۲۸. مجلسی، محمدتقی، بحار الأنوار، تهران، *المکتبه الاسلامیة*، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت، دارالاندلس، بی تا.
۳۰. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، مهریزی ثانی، محمد، «*حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی*»، پژوهش نامه متین، سال پانزدهم، شماره شصت و یک، زمستان ۱۳۹۲.
۳۱. نوابخش، مهرداد، «*بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه شناسی*»، مجله جامعه شناسی، شماره ۵، بهار ۱۳۸۵.

از روش کتابخانه‌ای، به شیوه تاریخی و تحلیلی- توصیفی می‌پردازد. یافته این پژوهش، نشان می‌دهد که با توجه به وضعیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی، امام هادی (ع) اقداماتی را برای آماده‌سازی شیعیان در دوران غیبت در دو ساحت نظر و عمل انجام دادند و این اقدامات، تأثیر فراوانی بر آمادگی شیعیان برای ورود و زندگی در دوران غیبت، هم‌چنین خنثی‌سازی تلاش‌ها و توطئه‌های دشمنان داشته است.

واژگان کلیدی

تشیع، امام هادی (ع)، غیبت، سیره عملی، سیره نظری.

مقدمه

غیبت امام عصر (عج)، یکی از مسائل مهم در تاریخ اسلام به ویژه تشیع است، پیامبر اسلام (ص) آغازگر بحث مهدویت و غیبت بودند و پس از آن حضرت، هریک از امامان معصوم (ع)، با شیوه‌های گوناگون و با توجه به مقتضیات زمان، برای امر مهم غیبت زمینه‌سازی کردند. امام هادی (ع) برای آماده‌سازی زمینه غیبت، حفظ جامعه شیعه از دوران خطر عباسیان، اقداماتی از نظر عملی و نظری انجام دادند. این پژوهش ضمن بررسی اوضاع سیاسی- اجتماعی و مذهبی عصر امام هادی (ع)، به بررسی سیره عملی و نظری ایشان در زمینه‌سازی غیبت می‌پردازد.

امام برای آمادگی دوران غیبت با تحکیم، تقویت، گسترش و تثبیت ساختار وکالت، برخورد با مدعیان دروغین و آماده‌سازی جامعه در قالب احادیث و دعا، ارتباط با پیروان به صورت غیرمستقیم و مکتوب و عدم ارتباط مستقیم، اقداماتی انجام داد. به جز منابع متقدم شیعه مانند منابع اصلی رجالی، تاریخی و کلامی شیعه و نیز ادعیه، زیارات و موسوعه‌ها در تحقیقات جدید، در مورد موضوع تحقیق مطالب پراکنده‌ای آمده که می‌توان به کتاب‌های *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)* نوشته جاسم حسین، *تاریخ غیبت صغری*، محمدباقر صدر و *حیاه*

سیره عملی و نظری امام هادی (ع) در برخورد با مسئله غیبت

سیدحسن قریشی کرین^۱

چکیده

موضوع غیبت امام عصر (عج) پس از آغاز بعثت، در محافل دینی و سیاسی، از مباحث مهم تاریخ اسلام بوده و در عصر عباسی، هرچه به زمان آغاز امامت امام دوازدهم نزدیک می‌شد، از حساسیت خاصی برخوردار بود. در زمان امام هادی (ع)، لزوم آماده‌سازی مردم برای این امر مهم بیش‌تر شد؛ لذا ایشان با اتخاذ شیوه‌های مختلف عملی و نظری، به زمینه‌سازی امر مهم غیبت پرداختند. طبق پیش‌گویی‌های پیامبر اسلام (ص)، حکومت بنی‌عباس با اطلاع از نزدیک شدن به زمان امامت آخرین حجت خدا، بر فشارها، مراقبت‌ها و آزارهای امام هادی (ع) و یارانش افزودند و امام را زیر فشار و حتی حبس‌های طولانی قرار دادند. امام هادی (ع) نیز با سامان‌دهی و تقویت سازمان وکالت، پرورش شاگردان برای به عهده گرفتن پاسخ‌گویی به نیاز شیعیان، مبارزه با منحرفان، مدعیان دروغین و وکلای خائن و اتخاذ روش‌های پاسخ‌گویی غیرمستقیم از قبیل ارجاع به وکیل، ارجاع به کتب مورد تأیید، پاسخ از پشت پرده و دیدار در روزهای خاص و هم‌چنین از طریق دعا، زیارت، یادآوری و انتقال معارف از طریق نامه و توقیع و تدابیر دیگر، به آماده‌سازی شیعه برای ورود به امر غیبت پرداخت. این مقاله ضمن بررسی نقش امام در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای عصر غیبت، به تاکتیک و استراتژی ایشان برای آگاهی مردم به امر غیبت با استفاده

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

حوادث زمان امام هادی (ع) بود. با توجه به بی‌کفایتی و خوش‌گذرانی خلفا، ترک‌ها به حدی در دربار قدرت گرفتند که خلیفه در دستان آن‌ها به بازیچه‌ای تبدیل شد که با اراده آن‌ها، نصب یا عزل و گاه حتی کشته می‌شد. یکی از پیامدهای نفوذ ترک‌ها در دستگاه خلافت، انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا بود.^۱ معتصم در سال ۲۲۰ قمری، درست با آغاز امامت امام هادی (ع)، محل سامرا را برای ساخت شهر جدید انتخاب نمود و در سال ۲۲۱ قمری مرکز خلافت را به آن جا انتقال داد و از آن تاریخ به مدت ۵۹ سال؛ (تا سال ۲۷۹ ق)، سامرا مرکز خلافت بنی‌عباس بود.

جهان اسلام به ویژه حاکمیت عباسی در عصر امام هادی (ع)، با تقابلات اجتماعی - فرهنگی خاصی مواجه بود. وجود اختلاف شدید طبقاتی، مهم‌ترین ویژگی جامعه عباسی در این زمان به شمار می‌آمد. جامعه به طور محسوس به دو طبقه فقیر و غنی تقسیم می‌شد. اقلیت غنی خلفای عباسی و کارگزاران، درباریان و اطرافیان آن‌ها بودند. آنان به خوش‌گذرانی، عیاشی، زن‌بارگی‌ها و حیف‌ومیل‌ها مشغول بودند و اکثریت فقیر و محروم جامعه، در وضعیت نامناسبی به سر می‌بردند. خرج ماهیانه یک خانواده در آن دوره، بیش از ۲۵ درهم نبود؛ یعنی به طور متوسط از روزی یک درهم فراتر نمی‌رفت.^۲ اما مخارج شخصی متوکل در سال، افزون بر ۷۶/۵۰۲/۵۰۰ درهم بود.^۳ خلفای عباسی به ساختن قصرهای زیبا و پرزرق و برق علاقه بسیاری داشتند. متوکل دارای کاخ‌های گوناگون بود. هر وقت از ساختن قصری فراغت می‌یافت، ساختن قصر دیگری را شروع می‌کرد. او نزدیک به بیست قصر داشت و هر کدام نام ویژه‌ای داشتند. «قصر برج» از زیباترین قصرهای او، دارای تصاویر بزرگی از طلا و نقره بود که هزینه ساخت آن را ۱/۷۰۰/۰۰۰ دینار برآورد کرده بودند.^۴

الامام الحسن العسکری از شیخ محمد جواد طوسی اشاره کرد. تبیین زمینه‌سازی مسأله غیبت، یکی از امور مهمی بود که امامان شیعه، تلاش فراوانی نمودند و وظیفه شیعیان را نیز به خوبی بیان فرمودند که شیعیان نیز ضمن آمدگی برای عصر ظهور، در این امر نیز نباید غفلت کنند.

عصر امام هادی (ع)

دوره امام هادی (ع) مصادف با عصر عباسیان دوم یا دوره نفوذ ترکان (۲۳۲-۳۳۴ ق / ۸۴۷-۹۶۵ م) بود. این دوران با خلافت معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)، واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق)، متوکل (۲۳۲-۲۴۸ ق)، منتصر (۲۴۸ ق)، مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق) و معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق) هم‌زمان بود. برخی از آنان مانند معتصم و متوکل، به بی‌رحمی و عناد با خاندان نبوی (ص) شهره بودند. در این دوره، آشوب‌های متعدد با انگیزه‌های متفاوت در جهان اسلام روی داد. غاصب بودن و عدم مشروعیت بنی‌عباس برای حکومت، خوش‌گذرانی‌های آنان، چپاول بیت‌المال و ستم به مردم، از دلایل این قیام‌ها بود. مهم‌ترین این قیام‌ها، عبارتند از: قیام علویان، شورش خرم‌دینان به رهبری بابک^۱، فتنه‌های سامرا در سال‌های ۲۴۹ و ۲۵۱ قمری و فتنه‌های بغداد در سال‌های ۲۴۹ و ۲۵۲ قمری توسط سپاهیان^۲. خوارج نیز در سال ۲۵۲ قمری به رهبری مساور بن عبدالحمید شادی بجلی موصلی شورش کردند. او در سال ۲۵۴ قمری، بر اطراف موصل مسلط شد و با شکست دادن فرمان‌دار، در مسجد جامع آن شهر نماز جمعه خواند. وی تا سال ۲۶۳ قمری، به جنگ و غارت پرداخت.^۳

نزاع و درگیری خانوادگی،^۴ ادامه نفوذ ترک‌ها در دستگاه خلافت،^۵ از دیگر

۱. طبری، تاریخ الریسل والملوک، ج ۱۰، ص ۳۳.

۲. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۷، ص ۱۲۲ و ۱۶۹-۱۷۱.

۳. همان، ص ۲۰۵-۳۱۰.

۴. حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۵۰ تا ۷۸.

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۵۳.

۱. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۷، ص ۴۵۱-۴۵۲.

۲. جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۸۸.

۳. همان، ص ۱۵۰.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۱.

می‌پرسد و جواب‌دهنده را بدون هیچ دلیلی درباره چیزی که به پاسخش مکلف نیست، به زحمت می‌اندازد. آفریننده‌ای جز خدا نیست و غیر او، همه آفریدگان او هستند؛ قرآن کلام خدا است.^۱

در دوره دوم عباسیان، به علت وجود جو خفقان و عدم دست‌رسی آسان شیعیان به امام خود، مشکلات و انحرافات در جامعه تشیع پیش آمد که برخی از این مشکلات با مسأله غیبت در ارتباط بود؛ مانند انشعاب شیعیان. علل این انشعابات، محدودیت‌های حکومت، عدم دست‌رسی به امام و رشد لازم برخی شیعیان برای پذیرش امام، ایجاد تشکیک توسط منحرفان و ادعای نیابت و وکالت بود و این انشعاب، کشمکش و کاستن از قدرت و به هم زدن یک پارچگی شیعیان را به دنبال داشت.

غلو و وجود غالیان در بین شیعیان، از دیگر مشکلاتی بود که تشیع با آن مواجه شد. غلو بیش‌تر ناظر به کسانی است که به امیرمومنان (ع) و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت‌هایی دادند.^۲ مشکل دیگر شیعه، وجود وکلای خائن و مدعیان دروغین وکالت، نیابت و مهدویت بود. وجود وسوسه‌ها و هوس‌ها و گاه برخی از ضعف‌ها و سستی‌های پنهان در افراد مورد اعتماد و منصوب شده با مهیا شدن زمینه بروز این رذایل، باعث خیانت برخی از وکلای شد. زمینه این خیانت‌ها، گاه به انگیزه اقتصادی، گاه از روی حسادت و یا انگیزه‌ها قدرت‌طلبی و طمع‌ورزی بود. این مشکل در طول تاریخ سازمان وکالت، به ویژه پس از شهادت امام کاظم (ع) روی داد و عده‌ای از وکلای برجسته، برای این‌که مجبور نباشند اموال شیعیان را به جانشین ایشان یعنی امام رضا (ع) تحویل دهند، اعلام کردند امام کاظم (ع)، همان قائم آل محمد (ص) است؛ ایشان زنده‌اند و از نظرها پنهان گردیده و به زودی برای برپایی حکومت عدل اسلامی ظهور خواهد کرد.^۳

از نظر فرهنگی، خلفای عباسی با مقابله با امامان شیعه، جامعه را از بهره بردن از دانش الهی پیشوایان عالم محروم کردند و مردم را به امور بی‌ارزش سرگرم ساختند تا به بی‌عدالتی و ظلم‌های خود ادامه دهند. از طرفی نیز ظهور عقاید و مذاهب گوناگون و تضارب آرا، نهضت ترجمه، راه‌اندازی جلسات مناظره، و موضوع خلق قرآن، از جمله مباحث فکری و فرهنگی آن دوره بود. مأمون از مکتب اعتزال حمایت می‌کرد که بر عقل‌گرایی افراطی تأکید داشت، اما متوکل با چرخشی آشکار، معتزله را طرد و از اهل حدیث حمایت کرد و به تعقیب و زندانی و شکنجه شیعیان، علویان و معتزله پرداخت.^۴

یکی از چالش‌های فکری و فرهنگی دوران مورد بحث، موضوع حدوث و قدم قرآن بود. آغاز این چالش به دوران بنی‌امیه برمی‌گردد،^۵ اما در زمان خلافت مأمون به یک چالش جدی تبدیل شد. مأمون که به اعتزال گرایش داشت، از مخلوق بودن قرآن جانب‌داری کرد و به ترویج آن پرداخت.^۶ معتصم و واثق هم شیوه او را دنبال کردند، اما متوکل برخلاف سه خلیفه قبل، بحث حدوث و قدم قرآن را ممنوع کرد و کسانی را که به خاطر عقیده خلفای قبل به زندان افتاده بودند، آزاد ساخت و از آن‌ها دلجویی نمود و از اهل حدیث جانب‌داری کرد.^۷ این بحث امری بیهوده بود که چیزی جز سرگرم کردن جامعه به امور بی‌ارزش برای منحرف کردن توجه آن‌ها از مسائل اصلی نداشت. برای همین، جامعه شیعه گرفتار این بحث بیهوده نشد. امام هادی (ع) در نامه‌ای، وظیفه شیعیان را در این امر مشخص کردند:

... به عقیده ما جدال و گفت‌گو درباره قرآن بدعت است و در گناه و مسئولیت آثار زشت ناشی از آن، سؤال‌کننده و جواب‌دهنده هر دو شریکند؛ زیرا سؤال‌کننده بی‌جهت درباره آن چه بر عهده‌اش نیست،

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۳. جعفریان، مقالات تاریخی، ص ۱۵۰.

۲. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۰۶.

۳. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۶، ص ۴۲۳.

۴. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۴۹۶.

۱. صدوق، التوحید، ص ۲۲۴.

۲. مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱.

۳. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶.

را در پیش گرفتند. برخی از این راهبردها عبارتند از: زنده نگه داشتن عاشورا، دعا برای امام زمان در قالب دعاهاى ندبه، نجات غریق و عهد و انجام دادن تقيه، مدارا با اهل عامه، استقامت در امر غیبت، انتظار فرج و صبر در امر غیبت. امام هادی (ع) برای ورود به عصر غیبت، اقدامات پیشین را تکمیل کرد و از ظرفیت‌های موجود به خوبی استفاده نمود. ایشان برای آگاهی مردم از امام عصر، با کمک شاگردان و وکلا و با استفاده از دعا و آماده‌سازی شیعیان برای امر مهم غیبت و حفظ جامعه شیعه و نهادینه کردن مسأله مهدویت یکی از برنامه‌ها خود را معرفی و اقدامات در این زمینه قرار دادند. اقدامات عملی ایشان عبارت بودند از:

۱. پرورش شاگردان

امام هادی (ع) با وجود تمامی محدودیت‌ها، فشارها و تهدیدات، به تربیت شاگردان پرداخت. این اقدام، از سویی برای حفظ جامعه شیعه و خنثی‌سازی توطئه‌ها و مقابله با دشمنان ضروری بود و از سوی دیگر، یکی از اساسی‌ترین کارها برای آماده‌سازی شیعیان برای عصر غیبت به شمار می‌رفت. منابع تاریخی و رجالی، تعداد اصحاب و شاگردان امام هادی (ع) را حدود ۱۸۵ نفر برمی‌شمارند که در میان آنان، فقها و عالمانی برجسته مانند ایوب بن نوح، حسن بن راشد، عبدالعظیم حسنی، عثمان بن سعید، علی بن جعفر همدانی، حسین بن سعید اهوازی، ابراهیم بن محمد همدانی و ابراهیم بن عبده نیشابوری دیده می‌شوند.

امام هادی (ع) برای حفظ، تقویت و گسترش سازمان وکالت و مبارزه با نحله‌های انحرافی و افشاگری و رسوا نمودن مدعیان دروغین مهدویت، به افرادی آگاه، مدیر، مدبر و امین نیاز داشتند که جز با پرورش شاگردانی در مکتب اهل بیت (ع) میسر نبود. شاگردان امام نقش چشم‌گیری در تبیین امر غیبت داشتند. امر غیبت را امام

ادعای مهدویت و موعود درباره افراد، از همان سال‌های آغازین اسلام و در مورد شخص پیامبر (ص) صورت گرفته است. بعدها بازار مهدویت، رشد بی‌سابقه‌ای یافت. مختار را اولین کسی می‌دانند که از این لقب برای محمد حنفیه استفاده نمود. از عمر بن عبدالعزیز گرفته تا مهدی عباسی، مدعی مهدویت بودند. طاووسیه ادعای مهدی بودن امام صادق (ع) را مطرح نمودند.^۱ در عصر امام هادی (ع) نیز علاوه بر ظهور مدعیان نیابت و وکالت، مدعیان مهدویت نیز ظهور کردند؛ مانند محمد بن قاسم بن علی بن عمر در سال ۲۱۹ قمری. او در کوفه می‌زیست و گفته‌اند فردی متقی و عابد و زاهد بود. وی از بیم معتصم، به خراسان گریخت و به مرو، سرخس، طالقان و نسا رفت. در این مدت، عده زیادی به امامت وی معتقد شدند تا این‌که عبدالله بن طاهر او را دستگیر کرد و نزد معتصم فرستاد و معتصم او را در باغی در سامرا زندانی کرد و سرانجام او را با سم کشتند؛ اما مسعودی با بیان ارادت عده‌ای از اهل طالقان به وی، می‌نویسد:

بسیاری از زیدیه تا روزگار ما (سال ۳۳۲ ق) هنوز به امامت وی باور دارند و گروه زیادی معتقدند او نمرده، بلکه زنده است و روزی خروج می‌کند تا زمین را از عدل پر کند: «محمداً لم یمت و انه حی یرزق و انه یخرج فیملوها عدلاً کما ملئت جوراً و انه مهدی هذه الامه...»^۲

در مورد یحیی بن عمر که در سال ۲۵۰ قمری قیام کرد نیز برخی از شیعیان جارودیه (شاخه‌ای از زیدیه)، به مهدی بودن وی معتقد شدند.^۳

سیره عملی امام هادی (ع) در تبیین مسأله غیبت

امام هادی (ع) با توجه به وضعیت اجتماعی، فکری و فرهنگی شیعیان و نزدیکی به عصر غیبت، راهبرد آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به این دوره

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۷.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۴۶۵.

۳. جعفریان، مقالات تاریخی، ص ۸۰.

۱. طوسی، رجال، ص ۳۹۷-۴۰۹.

به آنان گوشزد می‌کرد که در بین مردم تقویت نمایند و مردم را برای غیبت امام عصر و برخورد با مشکلات به وجود آمده آماده کنند. شاگردان امام با حضور در مناطق مختلف جهان، اندیشه‌های شیعی و تفکر نظام ولایی و حکومت عدالت‌محور مهدوی را منتشر می‌کردند، علاوه بر آن در مسائل کلامی و اعتقادی به ویژه در عصر غیبت، مرجع تعیین‌کننده حقانیت عقاید بودند.

۲. تقویت و نظارت بر سازمان وکالت

سازمان وکالت از نیمه دوم دوران امامت یعنی از زمان امام صادق (ع) برای ارتباط مؤثرتر و مطمئن‌تر با شیعیان و پاسخ به نیازهای شرعی، مادی و معنوی آنان ایجاد شد^۱ و در گذر زمان، به انسجام و هماهنگی بسیار خوبی رسید و گسترش یافت، به گونه‌ای که در دوران نزدیک به غیبت و عصر غیبت، بیش‌تر مناطق شیعه‌نشین را زیر پوشش قرار داد.^۲ دریافت وجوه شرعی، هدایا و نذورات از شیعیان، رسیدگی به امور موقوفات ائمه (ع)، توزیع و مصرف وجوه شرعی، گرفتن نذورات و هدایا، برقراری ارتباط بین امام و شیعیان، پاسخ‌گویی به مشکلات علمی، اعتقادی و شرعی و رفع تردید و شبهات در مسائل اعتقادی از شیعیان، شناساندن امام بعدی، بیان انحراف و شناساندن و رسوا نمودن منحرفان، حفظ امام و پیروانش از خطرهای و تهدیدات دشمن، آماده‌سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت و مبارزه با وکلای خائن، مدعیان دروغین و منحرفان، از مهم‌ترین کارکردها و وظایف وکلا بود.^۳ امام در جهت بازسازی وکالت و داشتن سازمانی سالم، با وکلای خائن نیز برخورد نمود. این وکلا علاوه بر ایجاد تشکیک در مسئله امامت و غیبت، زمینه انحراف اعتقادی را فراهم می‌نمودند. امام علاوه بر لعن و ذم قرار دادن آنان، ریختن خون آنان را مباح اعلام می‌نمود.^۴

۳. تربیت و آماده‌سازی نایبان خاص دوران غیبت

گرچه با شهادت امام حسن عسکری (ع)، نواب خاص وظایف خود را انجام دادند، برخی از آنان از اصحاب خاص امام هادی (ع) بودند و در زمان ایشان تربیت و پرورش یافتند، ابوعمر و عثمان بن سعید عمری نایب اول و محمد بن عثمان نائب دوم، از پرورش‌یافتگان امام هادی (ع) بودند.^۱ عثمان بن سعید از دوران نوجوانی و از یازده سالگی در خدمت امام هادی (ع) پرورش یافت. وی مورد عسکریین (ع) بود و هر دو درباره وی می‌فرمودند: «ابوعمر و ثوق و امین من است؛ آن چه نقل می‌کند و آن چه به شما برساند، از جانب من به شما رسانده است».^۲

۴. مبارزه با منحرفان و مدعیان دروغین و غالیان

یکی از راه‌کارهای عملی امام هادی (ع) برای آماده ساختن زمینه غیبت، مبارزه با مدعیان دروغین و فرقه‌های انحرافی بود. مدعیان را می‌توان به مدعی نبوت، بابت و مهدویت تقسیم کرد. قاسم شعرانی یقطینی از شاگردان «علی بن حسکه»، مانند استادش مدعی بابت و نبوت و از اصحاب امام هادی (ع) بود.^۱ امام هادی (ع) طی مکتوبی در مورد وی و استادش «ابن حسکه» فرمودند: خداوند قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی را لعنت کند! شیطانی در مقابل قاسم یقطینی جلوه‌گر می‌شود و سخنان باطل را به وی الهام می‌نماید!^۲

هم‌چنین امام هادی (ع) در پاسخ به دو نامه از سوی شیعیان در مورد عقاید او و استادش و احادیثی که آن‌ها به ائمه (ع) نسبت می‌دادند و ادعاهایی که در مورد احکام شریعت می‌کردند، نوشتند:

۱. طوسی، رجال، ص ۳۹۷.

۲. همان، ص ۲۱۵.

۳. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۵، ح ۱۰۴۷.

۴. همان، ص ۵۱۸، ح ۹۹۷.

۱. طوسی، رجال، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۳۷.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۱؛ جباری، سازمان وکالت، ص ۶۱-۶۲.

۴. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۲۴، ح ۱۰۰۶.

هادی (ع) در مقابل آنان به سختی موضع گرفتند و آن‌ها را طرد و شیعیان را از ارتباط با آن‌ها منع نمودند. ایشان واقفیه را مانند غلات و صوفیان، مشمول لعن و نفرین خود کردند و آنان را به مردم شناساندند.^۱ ابراهیم بن عقبه در نامه‌ای به امام هادی (ع) می‌نویسد: «فدایت شوم! می‌دانم که ممتوره (واقفیه) از حق و حقیقت دوری می‌کنند. آیا اجازه دارم در قنوت نمازهایم آنان را نفرین کنم؟» امام می‌فرماید: «آری».^۲

سعید بن سهل بصری نقل می‌کند:

من واقفی مذهب بودم. روزی با امام هادی (ع) دیدار کردم. حضرت به من فرمود: «ای سعید! آیا نمی‌خواهی از خواب غفلت بیدار شوی؟» این سخن کوتاه حضرت در من چنان اثر کرد که به حق ایمان آوردم و از باور باطل خویش دست برداشتم.^۳

غالیان از دیگر گروه‌های انحرافی بودند که به دسته‌های مختلف تقسیم شدند؛ حتی در زمان غیبت صغرا و بعد از آن نیز این جریان ادامه داشت. علی بن حسکه در عصر امام هادی و امام حسن عسکری (ع) بود.^۴ وی عقاید غلوآمیز داشت و با دادن نسبت ناروای خدایی به امام هادی (ع)، مدعی باییت و نبوت از طرف آن حضرت بود. از دیگر ادعاهای وی، ادعای سقوط تکالیف شرعی هم چون: نماز، روزه، حج و دیگر شرایع دین از خود بود. امام با جریان غلو نیز سخت مبارزه کرد و دستور قتل برخی از غالیان را صادر می‌نمود.^۵

اهل حدیث تنها با تمسک به احادیث و کنار گذاشتن کتاب و عقل، در جرگه منحرفان قرار داشتند، آنان اصحابی بودند که به احادیث در فقه و احکام به متمسک می‌شدند.^۶ آنان در اصول و فروع دین، به ظواهر آیات و احادیث

این‌ها از دین ما نیست؛ از این سخنان دوری کنید.^۱

حسن بن محمد بن بابای قمی نیز از غالیان بود که مانند استادش «ابن حسکه» ادعای باییت و نبوت کرد. امام هادی (ع) در نامه‌ای به عبیدی، ضمن بیزارگی از ابن بابا، او را لعن کرد و فرمود:

...اگر توانستی سراو را با سنگ بشکن! او مرا آزار داده، خداوند در دنیا و

آخرت او را معذب سازد!^۲

غالیان علاوه بر غلور در باره امامان، مدعی اموری چون نبوت و باییت بودند و در امر غیبت ایجاد شبهه می‌کردند.

۵. مقابله با نحله‌های انحرافی

وجود خفقان سیاسی و مذهبی و نیز فشارها و محدودیت‌های ایجاد شده بر امام هادی (ع)، موجب شد شیعیان به معارف و تعالیم ناب اهل بیت کم‌تر دست‌رسی داشته باشند. این امر، زمینه را برای تبلیغ و هجومه پیش‌ترو گسترده تفرقه‌های گوناگون مساعد نمود. پیدایش زیدیه، اسماعیلیه، واقفیه و دیگر انشعابات و نیز وجود جریان‌های فکری و مکتب‌های کلامی منحرف در جامعه که خلفای عباسی مشوق آن بودند و سعی در ایجاد شکاف بین شیعیان داشتند، موجب شد امام هادی (ع) با توجه به نزدیک شدن زمان ظهور، برای مصون نگه داشتن جامعه شیعه از انحراف و آسیب، هم‌چنین آماده نمودن شیعیان برای دوران غیبت، از سویی به انتقال معارف اصیل اهل بیت (ع) به شیعیان در مقابل آموزه‌های ادعایی منحرفان و کژاندیشان پردازند و از سوی دیگر، با مذاهب و فرقه‌های منحرف به شدت برخورد کنند.

واقفیه یکی از گروه‌های انحرافی بودند که با شهادت امام کاظم (ع) بر امامت ایشان توقف کردند و ادعا نمودند ایشان قائم آل محمد (ص) است.^۳ امام

۱. همان، ص ۵۱۶ - ۵۱۸، ح ۹۹۴ و ۹۹۵.

۲. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۰ - ۸۲.

۱. خوئی، معجم رجال حدیث، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۶۱، ردیف ۸۷۹.

۳. دریایی، امام هادی (ع) و نهضت علویان، ص ۲۴۹.

۴. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۶ و ۵۱۸، ح ۹۹۷.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۴.

۶. خمینی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۴.

به نام ابوعلی بن راشد، به پیروان خود در مداین و عراق و اطراف آن نوشتند: فرمان برداری از او را هم چون اطاعت از خودم لازم می‌دانم و نافرمانی از او را نافرمانی در برابر خود می‌دانم؛ پس بر همین شیوه باقی باشید که خداوند به شما پاداش می‌دهد و از فضل خود، وضع شما را بهبود می‌بخشد.^۱ هم‌چنین به «خیران الخادم»، وکیل خود فرمودند: در آن مورد به نظر خودت عمل کن که نظر و رأی تو، رأی من است و کسی که تو را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده.^۲

آماده‌سازی زمینه غیبت در سیره نظری امام هادی (ع)

امام هادی (ع) علاوه بر این‌که تلاش داشتند با فعالیت‌های مختلف، جامعه شیعه را برای امر مهم غیبت مهیا سازند، به صورت نظری هم می‌کوشیدند شیعیان را مہیای این امر خطیر نمایند. اقدامات ایشان در این زمینه را با این عناوین می‌توان پی گرفت:

الف) احادیث

از امام هادی (ع) تعداد هشت روایات مهدوی نقل شده^۳ که بیان‌گر تلاش وافر ایشان در نزدیک‌ترین زمان به آغاز دوران غیبت برای آماده‌سازی شیعه است. البته به برخی از روایات نیز می‌توان اشاره نمود که به طور مستقیم به بحث مهدویت نپرداخته‌اند، ولی ارتباطی غیرمستقیم با این بحث دارند. در یک نگاه کلی به احادیث مهدوی امام، اطلاعاتی درباره تولد، نام، نسب و القاب حضرت، غیبت، انتظار و علت‌های آن، وظایف منتظران، ویژگی یاران حضرت در دوران پس از ظهور، علایم ظهور، دعا برای حضرت مهدی و یارانش، مادر امام و رجعت به ما می‌دهد؛ مانند حدیث ایشان درباره مادر امام زمان

۱. طوسی، اختیار معرقه الرجال، ص ۵۱۳-۵۱۴، حدیث ۹۹۲.

۲. همان، حدیث ۱۱۳۴.

۳. فؤادیان، سیر تطور مهدویت در احادیث امامیه باتکیه بر منابع مکتوب تا قرن پنجم، ص ۱۵۶.

پیامبر (ص) عمل می‌کردند و از به کارگیری عقل به شدت پرهیز داشتند.^۱ امام هادی (ع) به شدت این عقاید را رد نمودند و با این برداشت‌ها برخورد کردند.

۶. پاسخ‌گویی غیرمستقیم و سخن در احتجاج و استتار

امام هادی (ع) می‌کوشیدند به طرق مختلف، شیعیان را با امر غیبت، عدم رؤیت و دست‌رسی نداشتن به امام آشنا سازند. پاسخ‌گویی غیرمستقیم به شیعیان، از دیگر تمهیدات ایشان برای این زمینه‌سازی بود. مسعودی می‌گوید: امام هادی (ع) از بسیاری از شیعیان، به استثنای معدودی از خواص، در احتجاج و استتار بود. هنگامی که امر امامت به ابامحمد (امام عسکری (ع)) رسید، با خواص از شیعیانش و غیر آن‌ها از پس پرده سخن می‌گفت، مگر در اوقاتی که به خانه سلطان می‌رفت! و این احتجاج از جانب وی و پدرش، برای آن بود که شیعیان با وضعیت عصر غیبت صاحب‌الزمان (عج) آشنا و مأنوس شوند و غیبت امام نزدشان امری غریب و نامأنوس نباشد و به احتجاج و استتار عادت کنند.^۲

۷. گسترش مکاتبات و ارجاع به وکلا

امام هادی (ع) هم به دلایل تحت مراقبت بودن، گسترش تشیع در قلمرو اسلامی و نزدیکی دوران غیبت، از مکاتبات به عنوان یکی از روش‌های ارتباط با وکلا و شیعیان بهره می‌بردند. امام برای زمینه‌سازی امر مهم غیبت و آماده ساختن شیعیان، گاه به جای پاسخ‌گویی مستقیم، آن‌ها را در امور دینی و دنیوی به وکلای خود ارجاع می‌دادند و با این عمل، شیعیان را متوجه در دست‌رس نبودن امام در دوران غیبت می‌کردند. در این زمینه گاه تعبیری به کار می‌بردند؛ مثلاً فرمان برداری از فلان وکیل را فرمان برداری از خود و نافرمانی او را نافرمانی از خود می‌دانستند. ایشان در نامه‌ای در مورد اطاعت کردن از یکی از وکلای خود

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۲۶۲.

(عج) که نقش حضرت در انتخاب همسر برای فرزندش را بیان می‌نماید.^۱

ب) نامه‌ها و توقیعات

هرچقدر به زمان ولادت امام زمان (عج) نزدیک می‌شد، حکومت بنی عباس بر اذیت و آزار، شکنجه و اعمال محدودیت برائمه و شیعیان‌شان می‌افزود. در زمان امام هادی (ع)، ارتباط ایشان با شیعیان سخت‌تر شد. مکاتبات، یکی از شیوه‌های ارتباطی بین ائمه، وکلا و شیعیان در این دوران بود. این مکاتبات در موضوعات و مناسبت‌های مختلف صورت می‌گرفت. در بین نامه‌ها و توقیعات این دوران، پرداختن به موضوع مهدویت در ابعاد مختلف چون: بشارت به ولادت آخرین امام (ع)، مخفی بودن ولادت ایشان و لزوم مخفی ماندن خبر آن، معرفی نسب امام زمان، غیبت، انتظار، فرج و ظهور، جایگاه ویژه‌ای دارد.

صدوق با سه واسطه از علی بن مهزیار روایت کرده است:

نامه‌ای به امام هادی (ع) نوشتم و درباره فرج از آن حضرت سؤال کردم. آن حضرت در پاسخ نوشتند: «هنگامی که امام شما از سرای ستم‌گران غایب شد، همواره در انتظار باشید!»^۲

هم‌چنین صدوق از پدرش و او به دو واسطه از ابراهیم بن محمد بن فارس چنین روایت کرده است:

من [و نوح] و ایوب بن نوح در راه مکه بودیم. در بین راه در منزلی به نام «زباله» فرود آمدیم و در آن جا به صحبت نشستیم. صحبت ما به مسأله امامت و غیبت کشیده شد و این امر بر ما دور از ذهن جلوه کرد. در این هنگام ایوب بن نوح گفت: «من امسال نامه‌ای [به امام هادی (ع)] نوشتم و در آن از این مطلب نیز پرسیدم. ایشان در پاسخ نوشتند: هنگامی که علم و دانش شما از میان شما رخت بر بندد، منتظر فرجی نزدیک باشید که گویا

از زیر پای شما به ناگهان سبز خواهد شد.»^۱

علی بن ابراهیم با دو واسطه از علی بن عبدالغفار روایت کند:

هنگامی که حضرت ابوجعفر ثانی امام جواد (ع) از دنیا رفت، شیعیان به امام هادی (ع) نامه‌ای نوشتند و از آن حضرت درباره امر امامت سؤال کردند. آن حضرت در پاسخ نوشتند: «تا من زنده‌ام، امر امامت با من است و بعد از وفات من، پسر من جانشینم به سوی شما خواهد آمد؛ اما چگونه خواهد بود حال شما زمانی که جانشین پسر من بر شما آید؟!»^۲

ج) دعا

از امام هادی (ع) دعایی در عرصه مهدویت نقل نشده و تنها در زیارت جامعه، به مسأله رجعت و غیبت اشاره گردیده است.^۳ امام در سخت‌ترین دورانی که اختناق همه جا را فرا گرفته بود، از دعا و زیارت بیش‌ترین استفاده را برد و مسائل مهم امامت را بیان کرد و مسأله غیبت امام زمان (ع) را گوشزد نمود تا شیعیان را برای چنین دوران سخت و غم‌باری آماده سازد و لذا فرمود: «مَوْءٍ مِنْ بَسْرِكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوْلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ؛ ایمان آورنده به نهان و آشکار شما و حاضر و غایب شما و اول و آخر شما». مراد از شاهد، امامی است که مردم او را مشاهده کنند و او مردم را مشاهده نماید و مراد از غایب، حضرت قائم (ع) است که در هستی و جامعه حضور دارد، ولی ظهور ندارد؛ یعنی او مردم را می‌بیند و می‌شناسد، اما مردم یا او را نمی‌بینند و یا می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

درباره مسأله رجعت هم می‌فرماید: «مُؤْمِنٌ يَأْيَابُكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ؛ مؤمن به آمدن شما و تصدیق‌کننده رجعت شما هستم». و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ يَكْرُفِي رَجْعَتِكُمْ؛ [و قرار ده مرا از کسانی که] بازگردد در رجعت و برگشت شما!» و

۱. همان.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری با علام‌الهدی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. صدوق، عیون‌الخبر الرضا، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۸ ب ۶۸ ح ۱.

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۱۷، ب ۴۱، ح ۱.

۲. همان، ص ۳۸۰.

در زیارت وداع در ذیل زیارت جامعه می‌خوانیم: «وَ اَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ؛ [خدا] زنده گرداند مرا در رجعت و برگشت شما!».

نتیجه

بررسی نقش امام هادی (ع) در زمینه‌سازی امر غیبت، در دو ساحت سیره عملی و سیره نظری، ما را متوجه امر مهم غیبت در نگاه امامان معصوم (ع) می‌کند. امام با گسترش و تحکیم سازمان وکالت، پرورش و آماده‌سازی نایبان خاص دوران غیبت، پرورش شاگردان برای به عهده گرفتن وظیفه پاسخ‌گویی به نیاز شیعیان، مبارزه با منحرفان و مدعیان دروغین، مبارزه با نحله‌های انحرافی، پاسخ‌گویی غیرمستقیم برای آماده‌سازی شیعیان برای عصر غیبت، گسترش مکاتبات، ارجاع شیعیان به وکلا، ارجاع به کتاب از نظر عملی و بیان احادیث، نامه‌ها، دعاها، از نظر نظری، امر غیبت را تبیین نمودند. هدف نهایی امام هادی (ع)، آماده‌سازی شیعیان برای ورود و زندگی در عصر غیبت با شیوه‌های مختلف بود.

زمانی که فشارهای اقتصادی، محدودیت‌ها، محرومیت‌ها، اخراج از سمت‌های حکومتی، مصادره اموال، تعقیب، حبس، شکنجه و حتی قتل شیعیان توسط حاکمیت عباسیان صورت می‌گرفت، امام هادی (ع) با تبیین مسأله غیبت، استفاده از سلاح تقیه و ارجاع به وکلا، شیعیان را از گزند فتنه‌ها محافظت کرد. امام از طریق وکلا، با فرق گمراه و افراد منحرف برخورد نمود و با پاسخ‌گویی به سؤالات شیعیان در زمینه غیبت، به غنای فکری و اعتقادی جامعه شیعه کمک نمود. در سیره نظری، امام هادی (ع) در قالب احادیث، دعاها و زیارت‌نامه، اطلاعات ارزشمندی درباره نام و نسب و غیبت امام دوازدهم داده‌اند و وظایف شیعیان را در دوران غیبت، انتظار ظهور و حوادث پس از ظهور به خوبی بیان فرموده‌اند.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه حسین روحانی، حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰ ش.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب*، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
۳. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۳۸۹ ش.
۴. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷ ش.
۵. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ ش.
۶. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۷. جعفریان، رسول، *مقالات تاریخی*، دفتر دهم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰ ش.
۸. —، *مهدیان دروغین به ضمیمه سه رساله در شرح حدیث دولتنا فی آخر الزمان*، *رساله مبشره، رساله الهدی*. تهران: علم، ۱۳۹۱ ش.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال حدیث*، مرکز نشر ثقافه الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. خمینی، سید حسن، *فرهنگ جامع فرق اسلامی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، مکتبه الاسلام، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۲. دریایی، محمدرسول، *امام هادی (ع) و نهضت علویان*، تهران، رسالت قلم، ۱۳۶۱ ش.
۱۳. صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی، *التوحید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ ق.
۱۴. —، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ترجمه و مقدمه محمدباقر کمره‌ای،

تهران، اسلامیه، ۱۳۸۸ ش.

۱۵. —، *عیون أخبار الرضا*، حمیدرضا مستفید، علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری با علام الهدی*، ترجمه عزیزالله عطاری، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۳۷۷.

۱۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک یا تاریخ طبری*، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.

۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *رجال*، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱ / ۱۳۴۱ ق.

۱۹. —، *رجال کثی (اختیار معرفه الرجال)*، مشهد، دانشگاه مشهد، تصحیح مصطفوی، ۱۳۴۸ ش.

۲۰. فوادیان، محمدرضا، *سیرت‌طور مهدویت در احادیث امامیه بانکیه بر منابع مکتوب تا قرن پنجم*، رساله علمی سطح ۴، حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴ ش.

۲۱. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ق.

۲۲. —، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ق.

۲۳. مفید، محمد بن جعفر، *تصحیح اعتقادات الامامیه*. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۲۴. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.

۲۵. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.

نقش امام هادی (ع) در پویایی و شکوفایی تمدن اسلامی

علی‌اکبر عالمیان^۱

چکیده

امام هادی (ع) در پویایی و شکوفایی تمدن اسلامی نقشی راهبردی و بنیادین داشتند. حضرت علی‌رغم تمام محدودیت‌هایی که حکومت عباسی بر ایشان وارد می‌ساخت، سختی‌های فراوانی را به جان خرید تا بلکه تمدن اسلامی، پویایی خود را از دست ندهد. تلاش‌های امام با توجه به وجود این تنگناها، در جنبه نرم‌افزاری تمدن نمایان می‌شد. ایشان با سیاست‌ورزی مدبرانه، تبیین درست معارف اسلامی، ترویج سبک زندگی اسلامی، ترویج و توسعه علوم، تربیت شاگردان، تبیین مسأله امامت، ترویج اندیشه مهدویت، مقابله با جریان‌های انحرافی و تهاجم فرهنگی، کادرسازی متبحرانه و خردورزی، به رهانیدن تمدن اسلامی از خطر انحطاط و انحراف همت گماشت.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، تمدن اسلامی، شکوفایی، پویایی، فرهنگ اسلامی.

مقدمه

ائمه (ع) به عنوان پاسداران دین و مفسران اصیل آموزه‌های اسلامی، نقش معتنا بهی در حفظ و حراست از تمدن اسلامی و پویایی و شکوفایی آن داشته‌اند. این بزرگواران علی‌رغم همه مشکلات و موانع پیش رو، در حفظ این میراث عظیم

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت (ع). جامعه المصطفی العالمیه.

آن بیان شده است. ویل دورانت آن را عبارت از نظامی اجتماعی می‌داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد.^۱ ابن‌خلدون آن را حالت اجتماعی انسان معنا می‌کند.^۲ از نگاه علامه جعفری، تمدن «تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت» است.^۳

در مجموع، همان‌گونه که گفته شد، تعاریف گوناگونی از مفهوم تمدن به دست می‌آید. بر همین اساس، بیان تعریفی واحد از مفهوم تمدن، امری بعید به نظر می‌رسد. با این همه، می‌توان یک تعریف را به عنوان نقطه مشترک این تعاریف ذکر کرد: «تمدن درباره ملت، عبارت است از مجموعه ایده‌آل‌ها، رسوم، آداب موروثی، سنن، دانش‌ها، هنرها، فنون و تأسیسات اجتماعی که جامعه بشری از برکت آن دوام یافته و تکامل می‌یابد».^۴ به دیگر معنا، تمدن به دو مقوله پیشرفت مادی و معنوی انسان، بسیار توجه دارد. از این رو می‌توان گفت که تمدن به دو مسأله توجه ویژه دارد: یکی جنبه سخت‌افزاری و دیگری نیز جنبه نرم‌افزاری. در بخش سخت‌افزاری، آن چه در پویایی و شکوفایی تمدن جامعه مؤثر است، مسائلی مانند حکومت، ساختمان‌ها و بناها، سبک معماری و امثال آن است و در جنبه نرم‌افزاری نیز به هر چه موجب پویایی و شکوفایی فرهنگ اصیل جامعه شود، می‌توان توجه کرد.

نقش اهل بیت (ع) در شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی

در مورد نقش و سهم اهل بیت (ع) در شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی، باید بیش از هر چیز به جنبه نرم‌افزاری تمدن اسلامی که همان نگاه متعالی این

نبوی کوشا بودند و در جهت پویایی و اثربخشی آن، اقدام‌های بسیار مؤثری انجام دادند. آنان توانستند تمدن اسلامی را از خطر انحطاط و انحراف برهانند و از سقوط آن در تهلکه تباهی و اعوجاج جلوگیری کنند. در این میان، نقش پیشوای دهم شیعیان در پاسداری از تمدن اسلامی نیز بسیار تعیین‌کننده بود. با توجه به عصر آن حضرت که همراه با دیکتاتوری بی‌مهار خلیفگان عباسی و رواج حیرت‌آور فساد و بی‌اخلاقی بود، ایشان با تدابیری تحسین‌برانگیز و هوشمندانه، در پویایی و شکوفایی تمدن اصیل اسلامی و آموزه‌های نبوی نقش بسیار بزرگی را ایفا کردند. تحقیق حاضر، به تلاش‌های امام هادی (ع) در این زمینه می‌پردازد و ابعاد این فعالیت‌های مجاهدانه را بیان می‌کند.

الف) کلیات

معنا و مفهوم تمدن

در مورد معنا و مفهوم «تمدن»، می‌توان از دو منظر لغوی و اصطلاحی به آن نگریست. از نظر لغوی، تمدن مصدر باب تفاعل است که از واژه مَدَن و مدینه گرفته شده و معنای آن شهرنشین شدن و به اخلاق و آداب شهری انس گرفتن است.^۱ در زبان عربی از آن با واژه «حضاره» یاد می‌شود که به معنای سکونت در شهر و روستا آمده و در مقابل آنانی است که در چادر و خیمه‌ها و بیابان‌ها زندگی می‌کنند.^۲ در اصطلاح غربی هم معنای تمدن «Civilisation» است که از کلمه «Civitas» و «Civis» به معنای شهر و شهروندیت و «Civil» به معنای شهری گرفته شده است.^۳

در تبیین مفهوم اصطلاحی آن نیز باید گفت: که با توجه به معانی و تعاریف گوناگون از آن، نمی‌توان معنای جامعی از آن اراده کرد؛ زیرا واژه تمدن از جمله مفاهیم انتزاعی به شمار می‌آید که دیدگاه‌ها و تعریف‌های گوناگونی برای

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۱۳۹.

۲. بستانی، بطرس، دائرة المعارف بستانی، ج ۷، ص ۹۶.

۳. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۴۷.

۱. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳.

۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ج ۱، ص ۷۹ و ۷۷.

۳. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۶۱.

۴. شایان مهر، علیرضا، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۴۰۲.

بود: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز. شش تن، خلافت را در دوران امامت ۳۴ ساله امام در دست داشتند.^۱ این دوره به ویژه دوره پانزده ساله حکومت متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق)، دوره‌ای بسیار سخت همراه با محدودیت‌های فراوان برای امام بود. متوکل بغض عجیبی نسبت به خاندان رسالت داشت و از هر اقدامی در جهت فشار بر این خاندان دریغ نمی‌کرد. او حتی به مرقد مطهر ابا عبدالله الحسین نیز رحم نکرد؛ به گونه‌ای که زیارت آن را ممنوع کرد و در سال ۲۳۵ هجری دستور داد تا آن مرقد مطهر را با خاک یکسان سازند و به مزرعه تبدیل کنند.^۲ سخت‌گیری‌های او نسبت به شیعیان حضرت نیز فراوان بود تا آن جایی که ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

رفتار متوکل با علویان، از تمام خلیفگان عباسی بدتر بود و ستمی که او بر آنان روا داشت، در دوره هیچ‌کدام از عباسیان دیده و گزارش نشده است.^۳ این بغض و کینه، موجب شده بود تا وی نگاه سخت‌گیرانه‌ای به فعالیت‌های امام هادی (ع) داشته باشد. از این رو، جاسوسانی را در مدینه برای کنترل حضرت، گمارد تا مراقب امام باشند. بریحه عباسی یکی از این جاسوسان بود که در مورد فعالیت‌های امام هادی (ع) نامه‌ای به متوکل نوشت و هشدار داد برای کنترل امام لازم است تا ایشان از مدینه دور شوند.^۴ متوکل نیز به یحیی بن هرثمه مأموریت داد تا حضرت را به سامرا تبعید کند.

در مدت اقامت امام در سامرا نیز انواع و اقسام محدودیت‌ها برایشان تحمیل می‌شد. از تلاش برای ایجاد کشمکش بین حضرت و اهل سنت که قاطبه اهالی سامرا از پیروان این مکتب بودند،^۵ تا اقدام او برای تحقیر حضرت با تلاش برای خوراندن شراب به ایشان،^۶ هر چند با فراست امام خنثی گردید و مکر او به

بزرگواران به بحث فرهنگ و ارزش‌های دینی است، توجه کرد، زیرا ائمه (ع) به عنوان مفسران فرهنگ اصیل دینی، هم در گذاشتن پایه‌های فرهنگ اسلامی همت گماشتند و هم آن را از انحراف و تحریف مصونیت بخشیدند. امامان شیعه چه در تفسیر درست مبانی دینی و چه در تربیت شاگردانی کاردان و اسلام‌شناس، نقش چشم‌گیری در شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی ایفا کردند. در این میان به ویژه در دوران ابناء الرضا که محدودیت اهل بیت (ع) بیش از هر زمان دیگری بود، این نقش بیش‌تر به چشم می‌آمد. دوران انزوا، غربت و محدودیت ائمه در این زمان به بالاترین درجه خود رسیده بود. ایجاد تنگناهای حکومت عباسی بر این سه امام، روز به روز افزایش می‌یافت و تلاش‌های فکری و فرهنگی این بزرگواران با مشکلاتی چند مواجه می‌شد. با این همه، این محدودیت‌ها موجب نشد تا این سه امام از فعالیت‌های خود برای پویایی تمدن اصیل اسلامی دست بکشند. همان‌گونه که گفته شد در عصر حضور ائمه امکانات و اوضاع موجود، اقتضا نمی‌کرد تا این بزرگواران در زمینه‌های دیگر تمدن به صورت گسترده فعالیت داشته باشند. پرواضح است که جنبه‌های مادی تمدن از قبیل شهرسازی، ساختمان‌سازی، تشکیلات اداری و حکومتی و... نیازمند داشتن جایگاه سیاسی و موقعیت اجتماعی استوار بود که طبیعتاً با توجه به انزوای اجباری ائمه، این جنبه را نمی‌توان بررسی کرد و آن را به شمار آورد؛ اما نقش ائمه در حیطه علمی و فرهنگی به ویژه ابناء الرضا بسیار پررنگ بود. امام دهم شیعیان نیز نقش زیادی در این زمینه داشت. با توجه به زمانه این امام هم‌ام که سرشار از انحرافات فکری و سیاسی بود، نقش ایشان در شکوفایی تمدن اسلامی را باید هوشمندانه و در عین حال مؤثر ارزیابی کرد.

نگاهی به زمانه امام هادی (ع)

دوران امام هادی (ع) را باید یکی از سخت‌ترین دوران‌های حضور ائمه به شمار آورد. حضرت در دوران امامت خود با شش تن از خلیفگان عباسی هم‌زمان

۱. طبری، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، ص ۳۳۹.

۲. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۷، ص ۳۶۵.

۳. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۹۵.

۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۲۰۹.

۵. همان، ص ۲۱۴.

۶. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، ج ۲، ص ۴۳۳ و ۴۳۱.

۱. سیاست‌ورزی مدبرانه

گرچه حق خلافت و حکومت از ائمه سلب شده بود و این بزرگواران به دلیل شدت خفقان حاکم، به اجبار خانه‌نشین شده و به سیاست تقیه روی آورده بودند؛ این به معنای سکوت مطلق و یا بی‌اعتنایی آنان نبود. ائمه با توجه به مقتضیات زمان، تصمیم به اقدام می‌گرفتند و امام هادی (ع) نیز مستثنا از این قضیه نبود. خفقان زمان ایشان به اندازه‌ای بود که وقتی یکی از شیعیان حضرت در مدینه قصد طرح پرسشی را داشت، با نهی امام مواجه شد که: «این محل، برای طرح سؤال مناسب نیست»^۱.

اما امام علی‌رغم این جواختناق، به سیاست‌ورزی مدبرانه‌ای روی آورد. روش ایشان در برخورد با حاکمان، بر مبنای مبارزه مخفیانه با حکومت و همین‌طور تلاش برای نفوذ در حکومت استوار بود. در مبارزه مخفیانه، ایشان نهایت احتیاط را انجام می‌داد و حتی اموالی شامل وجوهات شرعی، نذورات، هدایا و جواهراتی را که از قم و اطراف آن برای ایشان فرستاده بودند، برگرداند؛ زیرا موقعیت را برای تحویل اموال مناسب نمی‌دید و آن را موجب برانگیختن حساسیت حکومت می‌دانست.^۲ نهایت احتیاط ایشان حتی تا آن جایی بود که در هنگام بازرسی مأموران حکومتی از خانه ایشان، امام (ع) با نهایت آرامش و سکون، خود را به بی‌اعتنایی می‌زد و طوری نشان می‌داد که از بی‌گناهی خود اطمینان دارد. به پاسبنانی که برای تجسس می‌آمدند، کمک می‌کرد تا مأموریت خود را انجام دهند؛ برای آنان چراغ می‌افروخت و اتاق‌های خانه را به آنان نشان می‌داد تا برای مأموران ایجاد شبهه نشود که ایشان فعالیت غیرعادی دارد.^۳ ایشان حتی به علت وجود مصالحتی، از تأیید صریح قیام‌های علویان برضد حاکمان عباسی، پرهیز می‌کرد، با این‌همه، همواره از عدم مشروعیت خلافت عباسی سخن

خودش برگشت، از عمق کینه و عناد او نسبت به حضرت هادی (ع) حکایت داشت. متوکل حتی به حاجب خود دستور داد تا امام هادی (ع) را به قتل برساند، ولی با مرگ او به دست ترکان درباری، این پروژه نیز ناکام ماند. گرچه پس از متوکل فرزندش منتصر خلیفه شد و قدری از فشارها بر امام هادی (ع) کاهش یافت، این به معنای رفع کلی محدودیت‌ها نبود؛ زیرا هم‌چنان شیعیان در تنگنا بودند و عملیات تعقیب و دستگیری پیروان امام هادی (ع) ادامه داشت. می‌توان گفت که در کل دوران امامت حضرت، محدودیت‌ها و فشارهای فراوانی بر ایشان و شیعیان وارد می‌شد. زیر نظر داشتن مداوم ایشان، موجب می‌گردید تا در فعالیت‌های دینی و فرهنگی با محدودیت‌های فراوانی مواجه شود. اما این همه دشواری‌های عصر حضرت نبود. علاوه بر این محدودیت‌ها که عمدتاً سیاسی بود، باید به برخی از دشواری‌های فرهنگی و اجتماعی هم اشاره کرد. یکی از این مشکلات، گسترش فساد و عیاشی در دستگاه حاکم بود. افزون بر این، وجود نحله‌های انحرافی و افکار ضد‌دینی در عصر امام هادی (ع)، دشواری‌های آن را دوچندان می‌کرد. هم‌چنین وجود جریان اعتزال که خلفای عباسی به شدت از آن حمایت می‌کردند، موجب مشکلاتی در سرراه اعتلای تمدن اسلامی شده بود. عصر امام هادی (ع) شامل یک ویژگی خاص دیگر نیز بود. این دوره را عصر طلوع تمدن اسلامی می‌نامند. در این طلوع شکوفایی تمدن اسلامی، امام می‌باید با اقدام به موقع خود، این تمدن را از جاده انحراف، به مسیر اعتلا برگرداند. این مهم با توجه به سختی‌های پیش رو کمی دشوار به نظر می‌رسید. با این‌همه، حضرت امام هادی (ع) با انتخاب روش‌های هوشمندانه و مدبرانه، نقش زیادی در شکوفایی و پویایی این تمدن داشت.

ب) اقدام‌های امام هادی (ع) در شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی

اقدام‌های امام در این زمینه را می‌توان در چند مؤلفه جست‌جو کرد:

۱. مجلسی، پیشین، ص ۱۷۶.

۲. همان، ص ۱۸۵.

۳. ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۲۶۰ و ۲۵۹.

زمان گرفتنش، چندان فاصله نداشت. میوه‌ای بود از درخت رسالت که زمان چیدنش با زمان انتخابش، نزدیک بود.^۱ ویژگی‌های اخلاقی حضرت، به عنوان الگوی رفتاری در جامعه درآمد و میراث تمدن عظیم نبوی و اسلامی را از خطر فروپاشی رهانید. ایشان در دستگیری از نیازمندان سرآمد دوران بود. انفاق‌های فراوان امام، به اندازه‌ای بود که ابن شهرآشوب در این مورد می‌نویسد: «این مقدار انفاق، عمل معجزه‌گونه‌ای است که جز پادشاهان از عهده کسی ساخته نیست و تاکنون این مقدار انفاق را از کسی نشنیده‌ایم».^۲ حضرت هم چنین دارای حلم و بردباری فراوانی بود و صبر او همگان را به تعجب وامی‌داشت؛ به گونه‌ای که بریحه عباسی که سعایت‌های فراوانی را از ایشان نزد خلیفه کرده بود، از بردباری و صبر امام متعجب شد و خود را به دامن آن حضرت انداخت و از ایشان خواست تا او را ببخشد.^۳ آن حضرت هم چنین بسیار سخت‌کوش و فعال بود و برای امرارمعاش، کار و تلاش می‌کرد. وقتی علی بن حمزه حضرت را می‌بیند که در حال کشاورزی است، از ایشان می‌پرسد: «پس کارگران شما کجایند؟» منظور علی این بود که درشان حضرت نیست تا خود دست به کشاورزی بزند. امام نیز در پاسخ به او فرمود:

آن کسانی که برتر از من و پدرم بود، با بیل زدن در زمین امرارمعاش می‌کردند. رسول خدا، حضرت علی بن ابی‌طالب و همه خاندانم خودشان کار می‌کردند. کشاورزی یکی از کارهای پیامبران و صالحان است.^۴

از لحاظ عبادی نیز دارای مقامی بالا بود. ایشان شب‌ها را در عبادت به صبح می‌رسانید. با پشمینه‌ای برتن و ایستاده بر حصیر، به نماز می‌ایستاد. آرام زیر لب با صوتی حزین قرآن می‌خواند و می‌گریست. هر کسی هم که صوت

می‌گفت و خلیفه را طاغوت می‌نامید^۱ و هرگونه همکاری با دستگاه حاکم را نکوهش می‌کرد. روش امام در مسأله نفوذ در دستگاه حکومتی نیز مدبرانه بود. ایشان با سلوک اخلاقی، به تسخیر قلب‌ها همت می‌گماشت و از این طریق در درون حکومت نفوذ می‌یافت تا آن جایی که حتی یحیی بن هرثمه از عظمت حضرت سخن می‌گفت^۲ و وصیف ترکی، یکی از امرای عباسی، هرثمه را در سامرا تهدید می‌کرد که اگر مویی از سر امام کم شود، او مسئول خواهد بود.^۳ این اقدام‌ها موجب می‌شد تا با نفوذ در حکومت، قدری از میزان انحراف در میراث تمدنی پیامبر (ص) جلوگیری شود. حضرت اعتقاد داشت که اگر ورود در میان کارگزاران حکومت عباسیان، راهی برای ضربه زدن بر پیکره نظام آنان است، این کار دارای اجر خواهد بود. طبیعتاً نفوذ در میان این حکومت نیز به منظور صیانت از دستاوردهای عظیم تمدن اسلامی، به مراتب مهم‌تر و ضروری‌تر بود.

۲. سبک زندگی اسلامی

یکی از مؤلفه‌های تمدن ساز در سیره امام هادی (ع)، سبک زندگی اسلامی و ترویج آن در جامعه بود. سیره فرهنگی، اخلاقی و عبادی حضرت، موجب می‌شد تا جامعه از آموزه‌های اصیل اسلامی آگاه شود و روش درست زندگی کردن را از ایشان بیاموزد. در واقع امام با اخلاق عملی خود، نشان دادند که سبک زندگی واقعی اسلامی چیست و به این ترتیب، در پویایی تمدن اصیل اسلامی نقش ایفا کردند. به تعبیر ابن شهرآشوب، امام هادی (ع) «چهره‌اش از همه مردم جاذب‌تر و گفتارش صادق‌تر بود؛ در ملاحمت و کمال، از همه برتر بود؛ هنگام سکوت، هیبت و وقارش بالا می‌رفت و وقت سخن گفتن، نورانیتش افزون می‌گشت. او از خانواده رسالت و امامت و کانون وصایت و خلافت بود. از شاخه‌ای به شمار می‌رفت که درختش، درخت عظیم نبوت بود که زمان بهره‌وری از آن، از

۱. ابن شهرآشوب، محمد، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۲. همان، ص ۴۰۹.

۳. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ص ۱۹۶.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۶.

۱. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۲۱۹ و ۲۱۸.

۲. سبط ابن جوزی، یوسف، تذکرة الخواص، ص ۳۶۰، ۳۵۹.

۳. مجلسی، پیشین، ص ۲۰۸.

مناجاتش را می‌شنید، نیز می‌گریست.^۱

همه این مسائل به نوعی ترویج سبک زندگی اصیل اسلامی بود؛ سبکی که بر زندگی سالم تأکید دارد.

۳. تبیین معارف اسلامی

تبیین درست معارف اسلامی، از مهم‌ترین اقدام‌های امام هادی (ع) در پویایی تمدن اسلامی بود. یکی از عواملی که موجب انحطاط تمدن اسلامی شد، تبیین نادرست و انحرافی از آموزه‌های اسلامی است. این مسأله در دوران امام هادی (ع) به شکل فزاینده‌ای در حال رشد بود. ایشان برای مقابله با این روند، به تبیین درست معارف اسلامی همت گماشت. تدابیر حضرت در این زمینه عبارتند از:

۳-۱- تبیین علمی اعتقادات و اصول دین

در تبیین علمی و منطقی اعتقادات و مسائلی نظیر توحید و امثال آن، نقش امام هادی (ع) بسیار محوری بود. از ایشان پرسیده شد: «آیا خدا پیوسته بوده و هیچ چیز با او نبوده است، سپس موجودات را از نو بیافرید و بهترین اسماء را برای خود برگزید، یا اسماء و حروف نیز با او پیوسته بوده‌اند و قدیمند؟» امام فرمود:

خدا (در مرتبه ذاتی خود) پیوسته (یگانه) بوده است، سپس آن چه را خواست، بیافرید، هیچ چیزی بازدارنده قضا و مانع حکم او نیست. عقول خردورزان، سرگردان و نواندیشی‌های نوآوران، کوتاه و اوصاف توصیف‌کنندگان، (ناتوان و) از هم گسسته و سخنان بیهوده‌گویان، (بی‌ربط و) ناچیزند از این که ژرفای شگفتی مرتبه وجودی او را دریابند یا به بلندای منزلت او برسند. او (بی‌انتهاست و) مقام نامتناهی دارد و هیچ چشمی با اشاره خود و (هیچ زبانی) با تعبیر خود، او را درنیابد او چه دور است (از

ادراک حسی و وهمی ما)! چه دور است».^۱

حضرت هم چنین در اثبات این موضوع که خداوند جسم نیست می‌فرماید: «جسم حادث است و خدا پدیدآورنده و تجسم بخش آن است».^۲ امام در مورد رؤیت خداوند نیز می‌فرماید:

تا میان بیننده و دیده شده (فاصله و) هوایی نباشد که دید آدمی در آن نفوذ کند، دیدن ممکن نیست. پس هرگاه [فاصله و] هوایی میان آن دو نباشد، دیدن محقق نمی‌شود و هرگاه باشد، همانندی میان آن دو [در جسمیت و نیاز به حیز و مکان] پیش می‌آید؛ زیرا وقتی آن دو در سبب موجب دیدن [بصری که حیز و جهت خاص و فاصله هوایی باشد] برابر بودند، همانندی [در جسمیت و...] رخ می‌دهد و این همان تشبیه [خالق به خلق] است. [و نمی‌توان گفت: خدا دیده می‌شود؛ اما بدون آن سبب موجب دیدن]؛ زیرا اسباب به مسببات خود پیوسته‌اند [و از هم، جدایی ناپذیرند].^۳

حضرت در مورد مسأله علم خداوند نیز معتقد است: «خدا به همان گونه که به اشیای پس از آفرینش علم دارد، پیش از آفرینش نیز بر آنان علم ازلی دارد».^۴ ایشان هم چنین در بیان تفاوت بین ایمان و اسلام می‌فرماید:

ایمان، آن [نوری] است که در دل‌ها جای می‌گیرد و اعمال [انسان]، آن را تصدیق می‌کند. اسلام، آن است که بر زبان، جاری می‌شود و به سبب آن، ازدواج [با همسران مسلمان]، حلال می‌گردد.^۵

تبیین این مسائل اعتقادی در کلام ایشان به وفور یافت می‌شود که مقال و مجال حاضر را یارای تبیین همه این موارد نیست. حضرت با تبیین دقیق این مسائل، فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی را از خطر تفاسیر غلط و انحرافی از دین می‌رهانید.

۱. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. ابن بابویه، التوحید، ص ۱۰۴.

۳. طبرسی، پیشین، ص ۴۸۶.

۴. ابن بابویه، پیشین، ص ۱۴۵.

۵. مجلسی، پیشین، ص ۲۰۸.

۱. دخیل، علی محمد علی، *امتنا*، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲-۳- پاسخ‌گویی به شبهات

تدبیر دیگر امام هادی (ع)، پاسخ به پرسش‌ها و شبهات بود. نامه امام به مردم اهواز در رد اهل جبر و تفویض، اثبات عدل و مرتبه بین جبر و تفویض، یکی از عینی‌ترین اقدام‌های ایشان در پاسخ به شبهات بود.^۱ پاسخ‌های حضرت به پرسش‌های یحیی بن اکثم نیز در همین جهت ارزیابی می‌شود. برای نمونه، یحیی می‌پرسد: «خداوند می‌فرماید: کسی که نزد او دانشی از کتاب الهی بود، گفت: «من آن [تخت بلقیس] را پیش از آن‌که چشم خود را برهم زنی، برایت می‌آورم. مگر پیامبر خدا به علم آصف محتاج بود؟» حضرت پاسخ می‌دهد: آن‌که نزد او دانشی از کتاب الهی بود، آصف بن برخیا بود و سلیمان از علم به آن چه آصف می‌شناخت عاجز نبود، بلکه می‌خواست به امت خود از جن و انس، معرفی کند که حجت بعد از او آصف است و آن علم را سلیمان - به امر خدا - به وی سپرده و تعلیم داده بود تا در امامت و رهبری اختلاف نکنند، چنانکه در زمان حضرت داوود هم به سلیمان تعلیم شده بود تا پیامبری و امامت او پس از پدر معلوم شود و حجت بر مردم تمام گردد.^۲

امام دنبال آن بود تا با تبیین دقیق معارف دینی، شبهات پیرامون آن را بزدايد و به ارائه دینی پیراسته از شبهات پردازد.

۳-۳- حضور در مناظرات

مناظره بین امام و دانشمندان درباری و یا سران مکاتب دیگر، علاوه بر این‌که شخصیت اصلی امامت را نشان می‌داد و موجب پاسخ‌گویی به بسیاری از شبهات می‌شد، محمل مناسبی برای تبیین فرهنگ اصیل اسلامی می‌گردید. امام هادی (ع) نیز می‌کوشید تا با استفاده بهینه از این فرصت به دست آمده، نهایت بهره را در جهت تبیین فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی ببرد. تمام مناظرات حضرت نیز با غلبه منطق و علم ایشان همراه بود تا آن جایی که یحیی بن اکثم

۱. طبرسی، پیشین، ص ۴۸۷.

۲. مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۸۷.

عالم سرشناس درباری، پس از شکست در مناظره علمی با حضرت و روشن شدن حقایق برای مردم، به متوکل هشدار داد که نتیجه این مناظرات به نفع امام هادی (ع) تمام خواهد شد و تقویت شیعیان را به همراه خواهد داشت.^۱ امام در مناظره با علی بن حسکه یکی از سرکردگان غلات نیز به همین صورت وی را محکوم کرد و نظر غلط این شخص غالی در مورد خالق جهان هستی دانستن امام هادی (ع) را به چالش کشاند.^۲

۴. تعلیم علوم و تلاش در جهت گسترش دانش

یکی از اصلی‌ترین عوامل پویایی هر تمدن، رشد دانش و گسترش علوم است. نقش امام هادی (ع) نیز در این زمینه بسیار پررنگ بود. حضرت مانند آبا و اجداد بزرگوارش علم سرشاری داشت. ایشان در تبیین این علم فراوان می‌فرماید:

اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است، نزد آصف یک حرف بود و به آن تکلم کرد، پس زمین مابین او و شهر سبأ شکافته شد، در نتیجه تخت بلقیس را در اختیار گرفته، آن را خدمت سلیمان آورد. سپس در کم‌تراز چشم به هم زدن، زمین گسترده شد (به حال خود برگشت). در نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم موجود است و یک حرف نزد خداوند، متفرد به آن، در علم غیب است.^۳

این دانش سرشار امام در همه علوم بود؛ حتی در علمی مانند هواشناسی و آشنایی با نجوم. یحیی بن هرثمه می‌گوید:

در یکی از روزهای بهاری که آسمان صاف بود و خورشید می‌درخشید، امام هادی (ع) با پوشیدن لباس بارانی از خانه بیرون آمد. من و همراهان از کار او تعجب کردیم. چون به میان صحرا رسیدیم، ابری پر باران ظاهر شد و بارانی سخت باریدن گرفت، در آن حال هیچ‌کس جز امام هادی (ع)

۱. همان، ج ۵۰، ص ۱۶۴.

۲. مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۱۷ و ۳۱۶.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۴۵، ۲۴۶ و طبری، دلایل الامامه، ص ۲۱۹.

از امام صادق (ع) بیان شده است: «تلاش‌های علمی دیگر نیز در مسائل کلامی، صورت گرفته که مقال و مجال حاضر را یارای پرداختن به آن نیست.»

۲-۴- علم تفسیر

در تبیین و گسترش علم تفسیر و علوم قرآن نیز ایشان تلاش‌های فراوانی را انجام داده است. موارد فراوانی را می‌توان برشمرد که از تلاش امام هادی (ع) در این مسأله حکایت دارد. برای نمونه، ایشان به یکی از شیعیان خود در بغداد می‌نویسد:

ما معتقدیم که جدال در [حدوث و قدم] قرآن، بدعتی است که سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در آن شریک‌اند. سؤال‌کننده از پی چیزی است که برایش سودی ندارد و جواب‌دهنده زحمت چیزی را می‌کشد که از آن زیان نمی‌بیند. جز خدای سبحان، آفریدگاری نیست و هر چه جزاوست. آفریده اوست و قرآن، کلام خداست؛ برای آن، نامی از خود مگذار که از گمراهان خواهی شد. خدا ما و شما را از کسانی قرار دهد که در نهان، از پروردگار خود حساب می‌برند و از قیامت در هراسند.^۱

ایشان هم چنین به تفسیر علمی آیات قرآن نیز می‌پرداخت. برای نمونه، در تفسیر کلمه «میسر» در آیه (یسئلونک عن الخمر و المیسر) می‌فرماید: «هر چه با آن قمار شود، میسراست و هر مست‌کننده‌ای حرام است».^۲ یا در تفسیر آیه: (بل هم أضل) می‌فرماید: «اراذل و اوباش، قاتلان پیامبران‌اند و عامه [به معنای عامیان و افراد بی‌فرهنگ جامعه]، نامی است که از عمی [یعنی نابینایی] گرفته شده است. خداوند نپسندید که ایشان را به چارپایان تشبیه کند؛ لذا فرمود: «بل هم أضل»؛ بلکه گمراه‌ترند».^۳

هم چنین هنگامی که متوکل مسموم شد، نذر کرد که اگر خداوند او را عافیت بخشد، مال فراوانی صدقه دهد و از قضا سلامت خود را باز یافت و در مورد مقدار

از باران و عواقب آن در امان نماند. آن حضرت به من رو کرد و فرمود: «من می‌دانم که از آن چه از من دیدی، بسیار تعجب کردی و گمان نمودی که من درباره باران چیزی می‌دانستم که تونمی‌دانستی. ولی آن‌گونه نیست که تو گمان کردی (بر اساس علم امامت نیست)، بلکه من در صحرا زیسته‌ام و بادهای باران آور را می‌شناسم. امروز صبح بادی وزید، من بوی باران را از آن استشمام کردم. از این رو برای آن آماده شدم».^۱

از آن جایی که حضرت تشخیص داده بود که جامعه آن زمان در علوم می‌مانند کلام، تفسیر قرآن و فقه دچار انحراف و بدفهمی شده است، بیش از هر چیز به تبیین و تعلیم این علوم همت گماشت:

۱-۴- علم کلام

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در عصر امام هادی (ع) روی داد، اختلاف نظرها در مورد مسائل کلامی بود. مانند تشبیه و تنزیه و مباحثی حول موضوع توحید. برای نمونه باید به سوءاستفاده‌هایی که از اعتقاد هشام بن حکم درباره تجسیم و تشبیه صورت گرفت، اشاره کرد.

حضرت تمام تلاش خود را به کار برد تا با تبیین صحیح مطالب کلامی، این‌گونه مطالب را در بوته نقد و بررسی قرار دهد. به همین دلیل، وقتی شخصی از امام درباره توحید پرسید و گفت: «من بر عقیده هشام بن حکم هستم»؛ امام با عتاب به او پاسخ داد:

شما را با قول هشام چکار؟ از ما نیستند کسانی که گمان می‌برند خدای عزوجل جسم است! ما در دنیا و آخرت از آن‌ها بیزاریم. ای پسرابی دلف! جسم، خود مخلوق است و پدیدآورنده آن خداست و اوست که بدان جسمیت بخشیده است.^۲

حضرت در این مورد، رساله مفصلی نیز نگاشته‌اند. این رساله، بر اساس آیات قرآن، در شرح و تحلیل حدیث «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» است که

۱. قی، عباس، *الانوار البهیة*، ص ۲۸۹ و ۲۸۸.

۲. ابن بابویه، *التوحید*، ص ۱۰۴.

۱. طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲. ابن بابویه، پیشین، ص ۲۲۴ و مجلسی، پیشین، ج ۹۲، ص ۱۱۸.

۳. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴. مجلسی، پیشین، ج ۷۰، ص ۱۱.

عشا را نیز وقتی بخواند که ستارگان [از فراوانی] در هم آمیزند و سفیدی مغرب نمودار گردد.^۱

هم چنین در مورد روزه می‌فرماید:

اگر کسی در شب رمضان جنب شود و تا صبح، [عمداً] غسل نکند، دو ماه پی‌درپی باید روزه [کفار] بگیرد به علاوه قضای روزه آن روز و [با این حال، باز] فضیلت آن روز را به دست نمی‌آورد.^۲

در عصر متوکل، فردی مسیحی با زنی مسلمان زنا کرد؛ آن‌گاه اسلام آورد و شهادتین را بر زبان جاری کرد. او را دستگیر کردند و نزد متوکل آوردند. از میان دانشمندان حاضر، یحیی بن اکثم مهم‌ترین دانشمند عصر، در مورد این عمل چنین حکم کرد: «مسلمان شدن او پلیدی کفر و عمل غیر شرعی او را از بین می‌برد و حد شرعی بر او جاری نمی‌شود». عده‌ای از فقها گفتند: «باید بر او سه بار حد جاری شود». برخی دیگر از فقها دیدگاه دیگری اظهار داشتند. متوکل در مورد این مسأله متحیر شد و ناچار حقیقت حکم را از امام هادی (ع) جویا گردید. آن حضرت با رؤیت صورت مسأله فرمود: «یضرب حتی یموت؛ آن قدر باید شلاق زده شود تا بمیرد!» یحیی بن اکثم و سایر فقهای عصر اعتراض کردند و گفتند: «یا امیر! چنین حکمی در کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) وجود ندارد؛ از او مدرک این فتوا را بخواه!» هنگامی که متوکل از امام مدرک خواست، حضرت با اشاره به آیاتی از سوره غافر برای او چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، فلما راوا باسنا قالوا آمنا بالله وحده و كفرنا بما كنا به مشركين فلم يك ينفعهم ايمانهم لما راوا باسنا سنت الله التي قد خلت في عباده و خسرها لك الكافرون؛ هنگامی که عذاب شدید ما را دیدند، گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم، کافر شدیم؛ اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آن‌ها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره

نذر خویش از فقهای عصر استفسار کرد، آنان در مصداق و مقدار «مال کثیر» اختلاف کردند. حسن که حاجب متوکل بود، به وی گفت: ای امیر المؤمنین! اگر من پاسخ درست این مشکل را برای شما بیاورم، مرا در نزد شما چه پاداشی خواهد بود؟» متوکل گفت: «اگر جواب درست را بیاوری، ده هزار درهم پاداش می‌گیری و گرنه صد تازیانه بر تو خواهم زد». حسن گفت: می‌پذیرم. آن‌گاه نزد امام هادی (ع) رفت و از ایشان درباره مقدار مال کثیر سؤال کرد. امام به او پاسخ داد: «یتصدق بثمانین درهماً؛ هشتاد درهم صدقه دهد.» متوکل پرسید: «به چه دلیل؟» حسن دوباره نزد امام رفت و از او علت حکم را جویا شد. امام هادی (ع) فرمود:

چون خدای تعالی به پیامبرش فرمود: (لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة)؛ خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید). و شمار مواطنی که خداوند، پیامبرش را یاری داده به هشتاد می‌رسد...

حسن با شنیدن این جواب به نزد متوکل آمد و او را از پاسخ امام آگاه ساخت. متوکل نیز از این دلیل قرآنی خوش حال شده و ده هزار درهم به وی عطا کرد.^۱

۳-۴- علم فقه

تلاش حضرت در گسترش و تعلیم فقه نیز به همین گونه بود. تبیین دقیق مسائل فقهی و بیان حکمت آن، در همین زمینه است. با نگاهی به تلاش‌های علمی حضرت در فروع مختلف فقهی، می‌توان این مدعا را اثبات کرد. برای نمونه، در تبیین اوقات نماز از ایشان پرسیدند: «دیوارهای [بلند] خانه کسی نمی‌گذارد که او سرخی مغرب را ببیند تا بشناسد که چه زمانی سرخی شفق از بین می‌رود و وقت نماز عشا می‌رسد، او چه کند و چه زمانی نماز عشا را بخواند؟» حضرت در پاسخ می‌نویسد:

چون چنین بود، نماز مغرب را هنگام نمایان شدن ستاره‌ها بخواند. نماز

۱. همان، ج ۸۳، ص ۶۷.

۲. طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۸۷.

۱. مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۱۶۳ و ۱۶۲.

اسلامی دانست. امامت، ادامه مسیر نبوت است و به عنوان یک عنصر تمدن ساز، نقش فراوانی در شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی دارد. امام هادی (ع) با توجه به همین موضوع، به تبیین دقیق مفهوم امامت و بیان اهمیت آن پرداخت. زیارت «جامعه کبیره» که یک دوره امام‌شناسی جامع و کامل است، یکی از مهم‌ترین موارد فکری و معنوی حضرت به شمار می‌آید که بخش مهمی از آن، به تبیین مفهوم امامت اختصاص دارد و می‌توان آن را یک دوره درس امام‌شناسی دانست. حضرت در این زیارت، ائمه را درهای ایمان و امین اسرار خدای رحمان و محل شناخت خداوند و منزل برکت الهی ذکر می‌کند که خداوند آنان را از هر لغزشی دور داشته و از هر فتنه‌ای در امان قرار داده و از پلیدی پاک گردانیده است. امام هم چنین تأکید می‌کند، کسی که به ریسمان هدایت شما چنگ زند، راه هدایت را یافته و کسی که پیروی شما را پیشه خود سازد، در بهشت برین جای خواهد داشت و کسی که با شما مخالفت کند، جایگاهش دوزخ است. حضرت هم چنین هوشمندانه در قالب این دعا و زیارت، به طرح موضوع رهبری معصومان می‌پردازد و این بزرگواران را رهبران امت‌ها و سیاست‌گذاران بندگان خدا معرفی می‌فرماید: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة... قادة الامم و ساسة العباد...». ایشان در تبیین مفهوم امامت، به فتح بن یزید گرگانی، با استناد به دو آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم»^۱ و «یالیتنا اطعنا الله واطعنا الرسول»^۲ با پیوند اطاعت امامت به اطاعت خداوند، ائمه را نمایندگان خداوند در رهبری جامعه معرفی می‌کند.^۳

امام هادی (ع) در زیارت معروف غدیر خود نیز به ابعدادی از ولایت و امامت اشاره می‌کند. ایشان در بخشی از این زیارت می‌فرماید:

اشهد یا امیر المؤمنین الشاک فیک ما آمن بالرسول الامین و ان العادل بک غیرک عائد عن الدین القویم الذی ارتضاه لنا رب العالمین و اکمله

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.
 ۲. سوره احزاب، آیه ۶۶.
 ۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۴۸.

در میان بندگان اجرا شده و آن جا کافران زیان کار شدند.

متوکل پاسخ امام هادی (ع) را پسندید و دستور داد آن قدر به آن مرد مسیحی فاسق شلاق بزنند تا بمیرد.^۱

۴-۴- تربیت شاگردان

تلاش علمی امام فقط به تبیین و تشریح علوم منحصر نبود؛ بلکه برای گسترش این علوم، به تربیت شاگردانی نیاز داشت تا این علوم را به یاد سپارند و آن را توسعه دهند. از این رو باید یکی از مهم‌ترین کارهای تمدن ساز حضرت را تربیت شاگردانی کاردان و متعهد در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی دانست. شیخ طوسی، تعداد شاگردان و راویان حدیث آن حضرت را بالغ بر ۱۸۵ نفر ذکر می‌کند.^۲ این شاگردان خود نقش فراوانی در توسعه علوم و معارف اصیل اسلامی داشتند. این شاگردان از ویژگی‌های علمی و فقهی فراوانی برخوردار بودند و تألیفات گوناگونی داشتند. مهم‌ترین شاگردان و راویان حدیث آن حضرت عبارت بودند از: عبدالعظیم حسنی که امام توصیه می‌کند تا اگر مشکلی در امر دین پیش آمد، از او سؤال کنند،^۳ ایوب بن نوح که حضرت او را مردی از اهل بهشت خواند،^۴ ابوعلی بن راشد که به تعبیر حضرت، سربلند زیست و با شهادت درگذشت.^۵ هم چنین ده‌ها شاگرد دیگر، در مکتب علمی حضرت پرورش یافتند و در تبیین احکام دینی و علوم اسلامی نقش چشم‌گیری داشتند.

۵. تبیین مسأله امامت

مسأله امامت و ولایت را باید یکی از عوامل مهم شکوفایی و پویایی تمدن

۱. طبری، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.
 ۲. طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۷. ۴۰۹.
 ۳. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۴۸ و ۴۹.
 ۴. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۱، ۳۵۰.
 ۵. همان، ص ۳۵۱.

لعن رانده می‌شد.^۱ حضرت در تبیین ابعاد دیگر از شخصیت و ویژگی‌های امام دوازدهم، به فلسفه انتظار فرج می‌پردازد و با تأکید بر این نکته که «هرگاه بیرق [امامت و معارف و هویت الهی] شما را از میان برداشتند، از زیر گام‌های خود منتظر فرج باشید»،^۲ می‌فرماید:

چون صاحب [وامام] شما از دیار ظالمان، غیبت کرد، منتظر فرج باشید!^۳
مبارزه حضرت با جریان واقفیه نیز دفاع از اندیشه مهدویت و انتظار بود؛ زیرا واقفیه معتقد بود که امام کاظم (ع) همان مهدی موعود است. از این رو حضرت در بیان وجود واقعیتی به نام امام دوازدهم، به یکی از یاران خود می‌فرماید: «جانشین من، حسن است و شما برای جانشین بعد از او چگونه خواهید بود؟!» این شیعه حضرت علت این پرسش را جویا می‌شود و امام نیز پاسخ می‌دهد: «شما خود او را نمی‌بینید و جایز هم نیست که با نام از او یاد کنید. باید از او این‌گونه یاد کنید: حجت آل محمد (ص).^۴

۷. مقابله با جریان‌های انحرافی

از جمله عوامل دخیل در انحطاط تمدن اسلامی، وجود اندیشه‌های خرافی و انحرافی است. این جریان‌ها در عصر امام هادی (ع) با شدت فراوان رشد یافته بود. جریان‌های فکری و کلامی عصر امام هادی (ع) که محصول گرایش‌ها و کشمکش‌های فکری و اعتقادی آن دوران بود، موجب رشد اندیشه‌های انحرافی شده بود. از بستر این کشمکش‌ها، جریان‌های فکری و کلامی متعددی هم‌چون: واقفیه، غلات، مفوضه، جبریه، صوفیه، مجسمیه، اشاعره و معتزله ظاهر شدند و بحران‌های فراوان عقیدتی - فکری به وجود آوردند. مقابله علمی و هوشمندانه امام هادی (ع) با این جریان‌ها موجب شد تا هریک از این اندیشه‌ها در مواجهه

بولایتک یوم الغدیر و اشهد أنك المعنی بقول العزیز الرحیم و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوا السبل؛

ای امیرمؤمنان! شهادت می‌دهم هر کس در مورد تو تردید داشته باشد، به رسول اکرم (ص) که امین خداوند است، ایمان نیاورده و کسی که از ولایت توبه سوی غیر تو عدول کند، از دین استوار خداوند که پروردگار جهانیان برای ما برگزیده و در روز غدیر با ولایت تو آن را کامل کرده برگشته است و گواهی می‌دهم که معنای این آیه توهستی که فرمود: «این راه مستقیم من است، از او پیروی نمایید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید»^۱.

حضرت هم‌چنین پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین را پدران جامعه معرفی می‌کند و می‌فرماید:

مقدم داشتن خویشی پدران دینی خود، محمد (ص) و علی (ع) بر خویشی پدر و مادر نسبی، از بزرگداشت شکوه [و کبریایی] خداوند، محسوب می‌شود. هم‌چنین مقدم داشتن خویشی پدر و مادر نسبی، بر خویشی پدران دینی خود: محمد (ص) و علی (ع)، از [تحقیر و] سبک شماری جلال [و کبریایی] خداوند به شمار می‌آید.^۲

۶. مهدویت و تلاش برای تبیین باورهای مهدوی

یکی از مهم‌ترین عوامل تمدن‌ساز، مسأله مهدویت و تلاش برای تقویت باورداشت آن در جامعه است. همه ائمه بنابر وعده الهی مبنی بر ظهور دوازدهمین امام، بر ترویج فرهنگ مهدویت تأکید داشتند. امام دهم شیعیان نیز با توجه به همین مسأله مهم و با علم به تمدن‌ساز بودن این باور عمیق شیعی، از هر فرصتی برای تبیین و ترویج این اندیشه غنی و غیبت امام دوازدهم استفاده می‌کرد. به اعتقاد امام: «چون قائم آل محمد ظهور کند، هیچ مؤمنی در عصر او نمی‌ماند مگر آن‌که ابلیس را با سنگ می‌راند، همان‌گونه که قبلاً با

۱. ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۱۳۹.

۲. مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۱۵۹.

۳. همان.

۴. ابن بابویه، اکمال‌الدین، ص ۳۸۱.

۱. مجلسی، پیشین، ج ۹۷، ص ۳۶۱.

۲. مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۶۳.

جواب به خط خود نوشتند:

سُبْحَانَ مَنْ لَا يَحُدُّ وَلَا يُوصَفُ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛

منزه است آن که محدود نیست و به وصف درنیاید، چیزی مانند او نیست و او شنوا و داناست.^۱

واقفیه یکی دیگر از فرقه‌های منحرف در دوران امامت امام هادی (ع) بود. موضع قاطع حضرت در برخورد با این جریان انحرافی تا بدان جا بود که حتی به شیعیان دستور داد تا در قنوت نماز آن‌ها را نفرین کنند.^۲

از دیگر فرقه‌های منحرف در این عصر، جریان «تصوف» بود. اقدام‌های فریب‌کارانه این جماعت، موجب شده بود تا برخی از شیعیان تحت تأثیر زهدفروشی‌های آنان قرار گیرند. امام هادی (ع) در هشدار به افرادی که از تهلیل این فرقه به وجد آمده بودند، می‌فرماید:

به این جماعت حيله‌گرو دورو توجه نکنید. اینان هم‌نشینان شیاطین و ویران‌کنندگان پایه‌های استوار دین هستند. برای رسیدن به اهداف تن‌پرورانه و رفاه‌طلبانه خود، چهره‌ای زاهدانه از خود نشان می‌دهند و برای به دام انداختن مردم ساده‌دل، شب‌زنده‌داری می‌کنند. اینان مدتی را به گرسنگی سر می‌کنند تا برای زین کردن، استری بیابند. این‌ها لا اله الا الله نمی‌گویند، مگر این که مردم را گول بزنند و کم نمی‌خورند؛ مگر این که بتوانند کاسه‌های بزرگ خود را پارسازند و دل‌های ابلهان را به سوی خود جذب کنند. با مردم از دیدگاه و سلیقه خود درباره دوستی خدا سخن می‌گویند و آنان را رفته‌رفته و نهانی، در چاه گمراهی [که خود کنده‌اند] می‌اندازند. همه این وردهایشان، سماع و کف‌زدنشان و ذکرهایی که می‌خوانند، آوازه‌خوانی است و جز نابخردان، کسی از آنان پیروی نمی‌کند و به سوی آنان گرایش نمی‌یابد. هر کس به دیدار آن‌ها برود، چه در زمان حیاتشان و چه پس از مرگشان، گویی به زیارت شیطان و همه بت‌پرستان رفته است و هر کس هم به آنان کمک کند، مانند این است که به پلیدانی

با رویکرد عقلانی امام هادی (ع) با چالش مواجه شوند. معتزله یکی از این جریان‌ها بود که به فتنه خلق قرآن دامن می‌زد. این جریان مسأله «مخلوق» و «حادث» بودن قرآن را مطرح کردند و دقیقاً در مقابل اشاعره قرار داشتند که به قدیم بودن قرآن معتقد بودند.

اندیشه اعتزال به ویژه در عهد مأمون به شدت حمایت می‌شد تا آن جایی که او دستور داد که هر کس که به خلق قرآن اعتقاد ندارد، باید از کار برکنار گردد.^۱ هرچند این دیدگاه در عهد متوکل با مخالفت‌هایی مواجه شده بود؛ با این حال در عهد امام هادی (ع) به فعالیت خود ادامه می‌داد. امام به مقابله با این دیدگاه پرداخت و با روشن‌گری، ابعاد این اندیشه را افشا کرد. ایشان در پاسخ به یکی از شیعیان بغداد می‌نویسد:

بحث و جدال درباره قرآن (که مخلوق است یا قدیم)، بدعتی است که سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در آن شریک‌اند؛ زیرا پرسش‌کننده، دنبال چیزی است که سزاوار او نیست و پاسخ‌دهنده نیز برای موضوعی، بی‌جهت خود را به زحمت و مشقت می‌افکند که توان آن را ندارد. خالق، جز خدا نیست و به جز او همه مخلوق‌اند. قرآن نیز کلام خداست. از پیش خود اسمی برای آن قرار مده که از گمراهان خواهی گشت.^۲

اندیشه انحرافی دیگری که در عصر امام هادی (ع) فعال بود و حضرت به مقابله با آن پرداخت، باور به جسم بودن و قابل‌رؤیت بودن خداوند بود که به اندیشه مجسمه و مشبهه شهرت داشت. این باور حتی در میان شیعیان نیز نفوذ یافت و خطر بزرگی به شمار می‌آمد. امام با تمام توان به مقابله با این جریان پرداخت و به روشن‌گری در این زمینه همت گماشت. برای نمونه، سهل بن زیاد از ابراهیم بن محمد همدانی نقل می‌کند که به امام هادی (ع) چنین نوشتم: «دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف دارند؛ بعضی می‌گویند که خداوند، جسم است و بعضی دیگر می‌گویند که او صورت است». حضرت در

۱. سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۳۵۲ و ۳۵۱.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ص ۲۲۳.

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۰.

اخلاقی و ریخت‌وپاش اقتصادی بیداد می‌کرد. متوکل که عنوان خلیفه عباسی را یدک می‌کشید، در اشرافی‌گری و ساخت کاخ‌های متعدد تا در اختیار گرفتن چهارهزار کنیز و برگزاری مراسم فسق و فجور زبانزد خاص و عام بود.^۱ امام هادی (ع) برای برخورد با پدیده‌های ضدفرهنگی، به روشن‌گری می‌پرداخت. ایشان در مذمت منکرات سخن می‌گفت و بر آثار نیکوی عمل به معروف تأکید می‌کرد. حضرت بر پرهیز از سوق به مسکرات دستور می‌داد و آن را باعث کفر انسان می‌دانست.^۲ در جایی دیگر نیز آن‌هایی را که دنبال مسائل خلاف اخلاق و جنسی بودند، لعن و نفرین می‌کرد^۳ و زنان را از بی‌حجابی در برابر نامحرمان نهی می‌فرمود.^۴

۹. کادر سازی متبحرانه

یکی از مهم‌ترین اقدام‌های امام در جهت تبیین و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی، تربیت نیروهای متدین، عالم و کارآمد بود تا با فراگیری بایسته‌های دینی و فرهنگی از امام، به تبلیغ و ترویج این آموزه‌ها بپردازند. یکی از اقدام‌های ایشان، تربیت شاگرد بود که پیش از این در این مورد سخن گفته شد. اقدام مهم دیگر امام، گسترش سازمان وکالت بود که نقش بسیار مهمی در ترویج امامت و ولایت و آموزه‌های دینی داشت. با وجود جو خفقان در زمان امامین عسکریین (ع) و زیر نظر قرار داشتن این دو امام، آن‌ها توانستند روند تکاملی سازمان را ادامه دهند و آن را برای ورود شیعیان به عصر غیبت امام دوازدهم آماده کنند.^۵ هدف اصلی این سازمان، علاوه بر جمع‌آوری اموال (خمس، زکات، نذر و هدایا) از مناطق مختلف، پاسخ به شبهات فقهی و عقیدتی شیعیان

چون یزید و معاویه و ابوسفیان یاری رسانده است.

بعد از این‌که امام این سخنان را فرمود، یکی از حاضران از ایشان می‌پرسد: «آیا این گفته‌ها در حالی است که آنان به حقوق شما اقرار داشته باشند؟» امام نیز به عتاب می‌فرماید:

دست بردار از این پرسش! بدان‌که هرکس به حقوق ما اعتراف داشته باشد، هرگز این چنین مشمول نفرین و طعن و لعن ما نمی‌شود. [آنان‌که این اعمال را انجام می‌دهند و به حقوق ما نیز اعتراف دارند] پست‌ترین طایفه صوفیانند؛ زیرا تمامی صوفیان با ما مخالفند و راهشان نیز از ما جداست. آن‌ها یهودیان و نصرانیان امت اسلامند. همین‌ها هستند که سعی در خاموش کردن نور الهی دارند؛ ولی خداوند نورش را بر همگان به طور کامل خواهد تاباند، هر چند کافران ناخشنود باشند.^۱

گروه غلات را باید از دیگر جریان‌های منحرف آن دوران به شمار آورد که امام هادی (ع) به شدت آنان را مذمت می‌کردند. عمق فعالیت این جریان نیز به اندازه‌ای بود که حتی در میان یاران حضرت نیز این اندیشه و رفتار رواج یافته بود. افرادی نظیر علی بن حسکه، قاسم بن یقظین، حسن بن محمد بن قمی، محمد بن موسی شریفی، محمد بن نصیر نمیری، فارس بن حاتم قزوینی از یاران ایشان، در شمار غالیان به شمار می‌آمدند. حضرت این افراد را آشکارا لعن کردند^۲ و حتی دستور قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر فرمودند و برای کسی که او را بکشد، بهشت را ضمانت کردند.^۳

۸. مقابله با تهاجم فرهنگی

وضعیت فرهنگی عصر امام هادی همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد بسیار نابه‌هنجار بوده و فرهنگ و تمدن اسلامی در معرض هجوم همه‌جانبه قرار داشت. مفساد

۱. قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۰ و ۵۱۸.

۳. همان، ص ۵۱۸.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۳۴ و ۵۲۷.

۲. حسینی ال قزوینی، سید محمد، موسوعة الامام الهادی، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳. همان، ص ۴۳۹.

۴. همان، ص ۳۵۷ و ۳۵۶.

۵. جباری، محمد رضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر غیبت (ع)، ص ۵۵.

ابن سکیت گفت: «به خداوند سوگند، هرگز کسی همانند تو را ندیدم. امروز حجت بر مردم چیست؟» امام فرمود:

عقل به وسیله عقل و خرد کسی که بر خداوند دروغ می‌بندد، از کسی که خداوند را تصدیق می‌کند، شناخته می‌شود.

ابن سکیت گفت: «به خدا سوگند، جواب راستین این است».^۱ یکی از مؤلفه‌های خردورزی حضرت، مقابله ایشان با خرافه‌گرایی بود. در آن دوران، خرافه‌هایی مانند فال‌گیری، ستاره‌شناسی، شعبده‌بازی، قصه‌سرایی و افکار غالیانه رواج فراوانی داشت و خرد را در حصار خود درآورده بود. شعبده‌بازان و قصه‌سرایان، به ترویج عقاید خرافی می‌پرداختند و به آموزه‌های دینی رنگ و لعاب خرافی می‌زدند. در این موارد نیز وظیفه امام بسیار سنگین بود. ایشان باید از حوزه عقلانیت و خردورزی دفاع می‌کرد و به پیرایش دین از زنگارهای خرافات می‌پرداخت. برای نمونه، باید به یک مورد از روشنگری‌های حضرت در این مورد پرداخت.

حسن بن مسعود می‌گوید: «خدمت حضرت ابوالحسن علی بن محمد (ع) آمدم، در حالی که انگشتم خراشیده و سواری با من برخورد کرده و شانه‌ام را آزرده و پاره‌ای از جامه‌هایم دریده شده بود. گفتم: «چه روز شومی! خدا شرت را از من بگرداند!» امام (ع) فرمود:

ای حسن! توهم که نزد ما رفت و آمد داری، گناه را برگردن دیگری می‌نهی که گناهی ندارد؟

حسن گوید: «دانستم که خطا کردم و گفتم: ای سرورم! از خداوند آمرزش خواهم». فرمود:

ای حسن! روزها را چه گناهی باشد که چون شما به سزای اعمالتان رسید، آن‌ها را شوم شمارید.

به علت محدودیت‌های شدیدی که حکومت اعمال می‌کرد، امکان ارتباط مستقیم با حضرت وجود نداشت؛ به همین دلیل شبکه وکالت، نقش واسطه بین امام و شیعیان را ایفا می‌کرد. در واقع این شبکه، سازمان ارتباطی هدایت‌شده‌ای بود که منویات حضرت را هوشمندانه و در کمال احتیاط و تدبیر اجرایی می‌کرد. علی بن جعفر الوکیل، ابراهیم بن محمد همدانی، حسین بن عبد ربّه و احمد بن اسحاق رازی، از وکیلان آن حضرت به شمار می‌آمدند.^۱ این سازمان توانست در جهت تلاش‌های حضرت که همان رهایی تمدن اسلامی از خطر انحطاط بود، نقش بسزایی اعمال کند. از این رو، می‌توان این حرکت امام را «کادرسازی متبحرانه» نامید؛ زیرا کادر مدیریتی گسترش یافته از سوی حضرت، توانست در جهت نهادی (ع) نه کردن و گسترش آموزه‌های اصیل دینی و حفظ ارتباط بین امت و امامت نقش زیادی را ایفا نماید.

۱۰. خردورزی

امام هادی (ع) بر اصالت خردورزی و توجه به عقل تأکید داشت و معتقد بود که اسلام، دین اندیشه و خرد است. ابن سکیت می‌گوید: «از امام هادی (ع) پرسیدم که چرا خداوند موسی بن عمران را با معجزه عصا و ید بیضا و ابزار جادوگری برانگیخت و عیسی را با طب و پزشکی و پیامبر اسلام (ص) را با ابزار سخن و خطبه؟» امام فرمود:

در روزگار بعثت موسی (ع)، جادوگری رواج داشت و خداوند معجزه‌ای آورد که در برابر آن ناتوان بودند و سحرآنان به وسیله آن باطل و حجت برآنان ثابت شد. اینان نیازمند دانش طب بودند. پس خداوند آیتی آورد که در برابر آن ناتوان بودند و به وسیله او مردگان زنده شدند و گنگ‌ها و بیماران مبتلا به پیسی به اذن خدا شفا یافتند و از این راه حجت برآنان آشکار شد. خداوند محمد (ص) را در روزگاری برانگیخت که خطابه در میان مردم رایج بود.

۱. مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۱۶۴.

هوشمندان و مؤثر حضرت در چند فعالیت هویدا می‌شد. ایشان در برخورد با حکام، با سیاست‌ورزی مدبرانه برخورد می‌کرد تا بلکه اقدام‌های فرهنگی ایشان به نتیجه برسد و حساسیت حاکمان مستبد عباسی برانگیخته نشود. از سوی دیگر، حضرت به فراست دریافته بود که راه نجات فرهنگ و تمدن اسلامی، در تبیین دقیق معارف الهی و آموزه‌های اصیل نبوی و همین‌طور حاکم شدن سبک زندگی صحیح اسلامی میسر خواهد شد. ایشان می‌دانستند که جامعه دچار دو مشکل دیگر یعنی جهل و فساد است و باید با حاکم کردن خردورزی و مقابله با تهاجم فرهنگی تمدن اسلامی را از اعوجاج و انحطاط رهانید. وجه دیگری که حضرت تشخیص داد با ترویج آن می‌توان در پویایی تمدن اسلامی مؤثر واقع شد، ترویج و توسعه علوم بود. از این‌رو، علاوه بر تلاش فراوان در این زمینه، به تربیت شاگردانی عالم و کاردان نیز همت گماشت. این اقدام حضرت نوعی کادرسازی متبحرانه بود تا این شاگردان و راویان در کنار وکیلان حضرت در سازمان وکالت، بتوانند پیام حضرت را به همگان برسانند. امام هادی (ع) هم چنین با ترویج مسأله امامت و مهدویت، در پویایی تمدن همت گماشت. در مجموع باید گفت که امام هادی (ع) در شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی، نقشی محوری، بنیادین و کارساز داشتند.

گفتم: «ای پسر رسول خدا! من (از این پس) همراه از خدا طلب آمرزش طلبم و استغفرالله گویم و این توبه من است (که دیگر تکرار نکنم)». امام (ع) فرمود: خدا سودی به شما می‌بخشد؛ بلکه به سبب نکوهشی که بر بی‌گناهی راندید، شما را کیفر دهد. ای حسن! آیا نمی‌دانی که پاداش دهنده و کیفرکننده و سزادهنده به اعمال، در دنیا و آخرت فقط خداست. عرض کردم: «بلی، ای سرور من!» امام (ع) فرمود: پس هرگز برخلاف این (اعتقاد و یقین) مرو و برای روزها شأن و اثری در حکم خداوند قائل مشو. گفتم، «به چشم سرورم»^۱.

نتیجه

نقش ائمه (ع) در شکوفایی و پویایی جنبه نرم‌افزاری تمدن اسلامی بسیار محوری و حیاتی بوده است. در این جنبه که همان پویایی و شکوفایی فرهنگ اصیل جامعه را شامل می‌شود، ائمه اهتمام فراوانی را مبذول داشتند. قطعاً در بخش سخت‌افزاری تمدن اسلامی که شامل مؤلفه‌هایی نظیر تاسیس ساختمان‌ها و بناها و امثال آن می‌شد، نمی‌توان نقش چندان فراوانی را برای امامان شیعه به علت در انزوا قرار داشتن و محدودیت‌های موجود، متصور بود؛ اما در اصلی‌ترین بخش تمدن‌سازی یعنی بخش نرم‌افزاری آن، نقش آنان اساسی و کاربردی بوده است؛ زیرا این بزرگواران هم در استواری پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی و هم در مصونیت بخشی آن از خطر انحراف و تحریف، بسیار کوشیدند. در این میان باید به نقش امام هادی (ع) نیز اشاره کرد که مانند آبا و اجداد خود، تلاش بسیاری را در این راه مصروف داشت. ایشان در دوران غربت و محدودیت حاصل از استبداد حکومت عباسی، سختی‌های فراوانی را به جان خریدند تا بلکه تمدن اسلامی، پویایی و شکوفایی خود را از دست ندهد. اقدام‌های

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۵۷.

منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *اکمال الدین*، تهران، ۱۳۵۹ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۸ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، بیروت، دارالصعب، بی تا.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، مترجم: پروین گنابادی، پروین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۶ش.
۷. ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، مترجم: غفاری، علی اکبر، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۸۴ق.
۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، نجف، مکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۹۶۵م.
۹. ادیب، عادل، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، چاپ هفتم، مترجم: مبشری، اسدالله، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، قم، نشر الادب الحوزه، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ق.
۱۱. بستانی، بطرس، *دائرة المعارف و هو قاموس عام لكل فن و مطلب*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۲. بیرو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، چاپ دوم، مترجم: ساروخانی، باقر، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ش.
۱۳. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه (ع)*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
۱۴. جعفری، محمدتقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۵. حسینی قزوینی، سید محمد (و دیگران)، *موسوعه الامام الهادی (ع)*، قم، مؤسسه ولی العصر (ع)، ۱۴۲۳ق.
۱۶. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث فی طبقات الرواه*، چاپ سوم، بیروت، منشورات آیت الله خویی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. دخیل، علی محمد علی، *اثمتنا*، چاپ ششم، بیروت، دار مکتبه الرضا، ۱۴۰۲ق.
۱۸. دوران، ویل، *تاریخ تمدن*، چاپ چهارم، مترجم: آرام، احمد، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۹. سبط ابن جوزی، یوسف، *تذکره الخواصر*، نجف، مطبعه حیدریه، ۱۳۸۳ق.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
۲۱. شایان مهر، علی رضا، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران، کیهان، ۱۳۷۷ش.
۲۲. شریفی، محمود و دیگران، *فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع)*، مترجم: مؤیدی، علی، قم، معروف، ۱۳۸۴ش.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ق.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، قاهره، مکتبه الاستقامة، ۱۳۵۸ق.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامه*، قم، الرضی، ۱۳۶۳ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۲۹. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، مؤسسه‌المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۹۱ق.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، انتشارات علمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۲. قمی، عباس، *الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه*، قم، نشر اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۴۱۷ق.
۳۳. قمی، عباس، *سفینه البحار*، تهران، نشر فراهانی، ۱۳۶۳ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۵. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، مترجم: نجفی، محمد جواد، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۴۳ش.
۳۶. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، چاپ چهارم، مترجم: پاینده، ابوالقاسم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
۳۷. معین، محمد، *فرهنگ معین*، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.
۳۸. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، مترجم: رسولی محلاتی، هاشم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.

سلوک قرآنی امام هادی (ع)؛ عینیت بخش حدیث ثقلین و هم‌سویی قرآن و عترت

علی‌اسعدی^۱

چکیده

بررسی سیره علمی و عملی امام هادی (ع) نشان‌دهنده گسترده‌گی حضور قرآن در زندگی ایشان و بیان‌گر عینیت قرآن و عترت به مصداق حدیث شریف ثقلین است. سلوک قرآنی آن بزرگوار، نشان می‌دهد ایشان همانند پیامبر اکرم (ص) که «خلقه القرآن» بود. در همه عرصه‌های زندگی اعم از عرصه‌های معرفتی و نظری و نیز حوزه‌های رفتاری، بر محور تام و تمام قرآن بود. این مقاله، می‌کوشد با بررسی سیره نظری و بخش محدودی از سیره عملی ایشان، گسترده‌گی حضور قرآن را با ذکر نمونه‌هایی تبیین کند.

واژگان کلیدی

قرآن، امام هادی (ع)، استشهادات قرآنی، سلوک نظری، سلوک عملی.

مقدمه

بر اساس آموزه‌های دینی، امامت، تداوم نبوت و لازمه ادامه حیات واقعی اسلام و قرآن است. روایات فراوان از جمله حدیث متواتر ثقلین، قرآن و عترت را همراه و هم‌دوش یک‌دیگر معرفی می‌کنند که حضور یکی بدون دیگری به تحقق

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس آیت‌الله طالقانی قم.

۱. شناخت قرآن

شیخ طوسی به سند خود از یعقوب بن سکیت نحوی نقل می‌کند که گفت:

از امام هادی پرسیدم: چرا نشر و آموزش قرآن، جز به تازگی آن نمی‌افزاید؟ امام فرمود: «خدای سبحان قرآن را برای زمانی، نه زمان دیگر و برای مردمی، نه مردم دیگر قرار نداده است، از این رو تا قیامت، در هر زمانی نو و نزد هر ملتی تازه است»^۱.

امام در این روایت، به اعجاز قرآن از منظر «جاودانگی» و به روز بودن محتوای آن در هر زمانه‌ای اشاره می‌کند؛ ضمن این‌که تلویحاً این حقیقت را به مؤمنان گوشزد می‌فرماید که با تدبیر پیوسته در قرآن، باید دنبال استخراج آموزه‌ها و پیام‌های نوبه اقتضای هر زمان بود.

هم‌چنین امام به یکی از شیعیان خود در بغداد درباره جدالی پدیدآمده بر سر حدود و قدم قرآن فرمودند:

... جدال در قرآن بدعتی است که سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در آن شریکند؛ سؤال‌کننده دنبال موضوعی است که برایش سودی ندارد و جواب‌دهنده زحمت چیزی را می‌کشد که از آن زیان نمی‌بیند... قرآن کلام خداست، برای آن نامی مگذار که از گمراهان خواهی شد، خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ...»^۲ و

از آن جا که قرآن در اندیشه امام به عنوان کتابی برای زندگی و حرکت به سوی خیر و سعادت تعریف می‌شود، با هشدار به شیعیان خود، آنان را از هرگونه تعامل ذهنی و نظری محض و بی‌حاصل پرهیز می‌دهد که وقت و انرژی مادی و معنوی آنان را از بین می‌برد؛ از این رو، در انتهای نامه خویش، با دعا و استشهاد قرآنی معناداری، از خداوند می‌خواهد که ما را از «کسانی قرار دهد که در نهان از

ناقص دین در ابعاد و ساحت‌های مختلف آن می‌انجامد. امامان معصوم (ع) به عنوان الگوهای جامعه بشری، قرآن را در ابعاد مختلف زندگی خویش وارد ساختند، به گونه‌ای که ابعاد مختلف زندگی ایشان، تفسیر و تجلی آیه به آیه قرآن است و «کلهم نور واحد» در تحقق انسان قرآنی به تمام معنا بوده‌اند. امام هادی (ع) از جمله این ستارگان درخشان است که متأسفانه به سیره و سلوک قرآنی ایشان کم‌تر توجه شده و غریب مانده است. حضور گسترده و پرنسب قرآن در ساحت‌های مختلف زندگی این امام همام، ضرورت تحقیق پیرامون این منظر از زندگی ایشان را روشن می‌کند؛ موضوعی که در نوشته‌های محققان بررسی قرار نگردیده یا کم‌تر به آن توجه شده است.

روایات تفسیری، استشهادات فراوان مستقیم و غیرمستقیم به قرآن در گفتارها و رفتارها، رفتارهای مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، از جمله محوره‌های سلوک قرآنی امام هادی (ع) است که هر چند توضیح همه آن‌ها در این کوتاه‌مقال نمی‌گنجد، ذکر نمونه‌هایی از هر یک، گواه سلوک قرآنی ایشان است.

الف) سلوک قرآنی امام هادی (ع) در حوزه علمی - معرفتی

سلوک قرآنی آن حضرت از منظر علمی - معرفتی، از گفتارهای قرآنی ایشان قابل استخراج است. این گفتارها، حجم وسیعی از روایاتی را شامل می‌شود که به گونه‌ای در بردارنده آیات قرآنی یا مرتبط با شناخت قرآن است. این گفتارها عبارتند از: روایات بیان‌گرفضیلت و اهمیت قرآن و شناخت آن، روایات تفسیری، استشهادات قرآنی در زیارت‌نامه‌ها، ادعیه و احادیث.

این گفتارها از جهت قرآنی و تفسیری اهمیت زیادی دارد زیرا بررسی دقیق و علمی آن‌ها می‌تواند به کشف روش‌های تفسیری امام هادی (ع) و نوآوری‌های ایشان در فهم و تفسیر و تعامل با قرآن منجر شود که خود نیازمند پژوهش مستقلی است.

۱. شیخ طوسی، *الامالی*، ص ۵۸۰. «ما بالقرآن لا یزداد علی النشر و الدرس إلا غضاضة قال: إن الله (تعالی) لم یجعل لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس، فهو فی کل».

۲. ابن بابویه، *التوحید*، ص ۲۲۴، حدیث ۴.

۳. سوره انبیاء، آیه ۴۹.

۱. نک: فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع)، ص ۱۱۶-۱۵۵.

پروردگار خود حساب می‌برند و از قیامت در هراسند؛^۱ نه از آنان که قرآن را غلغله زبان خویش و آن را وسیله سرگرمی و تفریح یا ابزار کار و کسب خود ساخته‌اند و از آن سودی در جهت ارتقای رفتاری و تهذیب روحی خویش نبرده‌اند.

۲. روایات تفسیری

بخشی از گفتارهای قرآنی امام هادی (ع)، روایاتی است که به نوعی به تفسیر قرآن می‌پردازد. جالب این‌که در روایات تفسیری امام هادی (ع) با وجود کم‌شمار بودن، روش‌های مختلف تفسیری اعم از تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر عقلی - تحلیلی، تفسیر قرآن به تاریخ، تفسیر سیاقی قرآن، تفسیر لغوی، تفسیر تطبیقی (جری و تطبیق) و تفسیر عصری به کار رفته که حکایت‌گر نقش بنیادین اهل بیت در آموزش روش‌های فهم و تفسیر قرآن است. برای مثال، امام در تفسیر آیه (أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ)^۱، با استفاده از آیه‌ای دیگر در سوره بقره: (وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تُنظَرُونَ)^۲ به تفسیر آیه می‌پردازد و درخواست مربوطه را همان «طلب رؤیت آشکار الهی» مورد اشاره در آیه ۵۵ سوره بقره می‌داند.^۳ امام در ادامه این روایت تفسیری با استفاده از تاریخ، به تفصیل داستان درخواست یهودیان از حضرت موسی (ع) را نقل می‌کند و به «تفسیر تاریخی» آیه می‌پردازد.^۴

در حوزه تفسیر به سنت نیز روایت مفصل امام هادی (ع) در تفسیر آیات: (و قالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق لولا أنزل إليه ملك ...

رجلا مسحورا)^۱ (وقالوا لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم)^۲ (و قالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الأرض ينبوعا ... كتابا نقرؤه)^۳ بسیار جالب است. براساس این روایت، امام حسن عسکری (ع) به پدرشان امام هادی (ع) عرض می‌کند: «آیا پیامبر (ص) که در سختی و فشارهای گوناگون و تبلیغاتی قرارش می‌دادند، با ایشان مناظره و محاجه می‌کرد؟» فرمود: «آری، بسیار زیاد» سپس امام به چند نمونه از احتجاجات تفسیری پیامبر (ص) در تفسیر این آیات اشاره می‌کند.^۴

امام هادی (ع) به تفسیر لغوی قرآن نیز پرداخته و تفسیر «میسر» در آیه (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...) را «هر چیزی که با آن قمار انجام شود» دانسته‌اند.^۵

تفسیر «سیاقی» آیه ۳۷ زمر،^۶ تفسیر به «جری و تطبیق» آیه ۲ فتح،^۷ و تفسیر «عصری» آیه ۲۷ فرقان،^۸ از دیگر روایات تفسیری امام هادی (ع) است که هر یک روشی از روش‌های تفسیری قرآن را نیز آموزش می‌دهد.

این آموزش‌ها در حقیقت تفسیر عملی آیه (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)^۹ توسط معصومان (ع) به عنوان تداوم بخش رسالت تفسیرگری پیامبر (ص) است.

۱. سوره فرقان، آیه ۷-۸.

۲. سوره زخرف، آیه ۳۱.

۳. سوره اسراء، آیه ۹۰-۹۳.

۴. نک: التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، ص ۵۰۰-۵۱۴، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۸۵-۵۹۳.

۵. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

۶. محمود بن مسعود، عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۷. ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۱۱۴، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۰.

۸. لِيُفْهَرِ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۷۳).

۹. وَيَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. (بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۴۶، ج ۵۰، ص ۲۱۴).

۱۰. سوره نحل، آیه ۴۴.

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۸.

۲. سوره بقره، آیه ۵۵.

۳. حسن بن علی (ع)، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، ص ۴۹۶، سیدهاشم، بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۲. محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۱۸.

۴. البرهان فسیر تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۶. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۱۹-۴۲۲.

۳. استشهدات مستقیم قرآنی

امام هادی (ع) بسیاری از اندیشه‌ها، گفتارها و رفتارهای خویش را به قرآن مستند می‌کرد. استشهدات قرآنی از منظر انسان‌سازی، دارای پیام‌ها و نتایج بسیار مهمی است. نخست، سیمایی از یک انسان تربیت یافته دینی را ارائه می‌دهد که چگونه در یک زیست قرآنی، گفتارها و رفتارهای خویش را با محوریت قرآن تنظیم می‌کند و با انس دائم با قرآن، راه پرپیچ و خم زندگی خویش را در پرتو آموزه‌های آن هموار می‌کند. توصیف «کان خلقه القرآن»^۱ برای سیره نبوی، بیان گرهمین حقیقت است؛ امامان معصوم (ع) به طور عام و امام هادی (ع) به طور خاص نیز به مصداق آیه شریفه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)^۲ براساس همین اخلاق قرآنی زندگی می‌کردند. دوم، اندیشه درستی را نسبت به قرآن و نوع تعامل با آن آموزش می‌دهد؛ بنابراین قرآن را کتاب عمل دیدن و منشور تربیت و هدایت خواندن ثمره مهم استشهدات قرآنی معصومان (ع) است. سوم، رویکرد تدبیری نسبت به قرآن را تقویت می‌کند؛ از آن رو که انسان مؤمن با تدبیر در قرآن و انس با آن، دنبال یافتن توصیه‌های قرآن به منظور کاربست آن‌ها در زندگی است؛ بدین سان گرفتار رویکردهای تبرک‌جویانه محض و تلاوت‌های بدون تدبیر نمی‌شود که نهایتاً موجب غربت عملی قرآن است.

مجموعه استشهدات قرآنی امام هادی (ع) را از این جهت می‌توان «تفسیر استشهدادی» نامید که در بسیاری از موارد به فهم بهتری از آیه کمک می‌کند، پیامی از آیه را منتقل می‌کند و یا اهداف و مقاصد آن را مؤکد می‌نماید، مراد از «تفسیر استشهدادی»، آوردن آیه در سیاق کلامی معین است، به گونه‌ای که شنونده را از تفسیر آن بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا آمدن آیه در این سیاق، هدایت‌گر معناست.^۳ تفسیر استشهدادی، با تفسیر تربیتی قرآن نیز به عنوان یکی از

۱. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۱۳، سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۲.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳. عبدالکریم، عماد محمود حسن، البنا و منهجه فی تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۰۴.

مهم‌ترین گرایش‌ها و رویکردهایی است که در سده اخیر توجه جدی مفسران را جلب کرده و نزدیک‌ترین رویکرد به اهداف و مقاصد قرآن به شمار می‌رود؛ چه آن‌که در این نمونه‌ها، گاه به کمک آیه، مصداقی از مصادیق عینی آیات ارائه می‌گردد، رفتار و اندیشه‌ای نادرست اصلاح می‌شود و شبهه‌ای ذهنی پاسخ می‌گیرد، راه‌کار برخورد با معضلی تربیتی پیشنهاد می‌گردد، براندیشه‌ای درست تأکید می‌شود، تحلیلی ژرف‌تر از فهم ابتدایی آیه عرصه می‌گردد و پندی نیکو به تناسب آیه ارشاد می‌شود و شوق به سوی رفتاری نیک ایجاد می‌گردد؛ ضمن این‌که چگونگی بهره‌گیری از آیات و جاری ساختن پیام آن در همه اعصار را آموزش می‌دهد. یکی از برجسته‌ترین و گسترده‌ترین نمونه‌های تفسیر استشهدادی امام هادی (ع) «زیارت غدیریه» ایشان است که به ده‌ها آیه قرآنی به طور مستقیم و غیرمستقیم استشهد شده و جهت‌گیری‌های اخلاقی، تربیتی، اعتقادی و سیاسی فراوانی دارد. در ادامه، به نمونه‌هایی از استشهدادهای قرآنی امام هادی (ع) در گونه‌های مختلف کارکردی آن اشاره قرار می‌شود. این استشهدات، علاوه بر تبیین بعد نظری و معرفتی سلوک قرآنی امام هادی (ع)، بیان‌گر بعد رفتاری ایشان نیز هست.

۳-۱- تبیین عقاید و اصلاح انحرافات اعتقادی

امام در عصری می‌زیستند که اختلافات زیادی میان فرق و مذاهب اسلامی وجود داشت. از سوی دیگر، متوکل تلاش زیادی برای سرکوب علویان و فروکاستن از مقام علمی و معنوی امام هادی (ع) و اندیشه‌های ایشان مصروف می‌نمود. امام هادی (ع) با صبر و بردباری، به تبیین اندیشه درست دینی همت می‌گماشت.^۱ از آن جا که قرآن محور مشترک فکری تمام فرق و اندیشه‌های مختلف فقهی و کلامی جامعه به شمار می‌رفت، امام تلاش می‌کرد تا با استشهداد به قرآن،

۱. باقر، شریف قرشی، زندگانی امام علی الهادی (ع)، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۲۶۰-۳۰۰.

۲-۳- حل مشکلات علمی و شبهات

امام هادی (ع) در بسیاری از موارد، سؤالات و شبهاتی را که به ایشان می‌رسید، با استناد به آیات قرآن پاسخ می‌دادند که باعث پذیرش بهتر سؤال‌کننده می‌شد. یکی از این موارد، تفسیر «مال کثیر» به «هشتاد» بود. متوکل بعد از سَمی که به او خورانده بودند، مریض شد و نذر کرد که در صورت بهبود «مال کثیری» را صدقه دهد. بعد از بهبود، در میان فقها درباره مال کثیر اختلاف افتاد به گونه‌ای که امر بر متوکل مشتبه شد. چاره کار، سؤال از امام هادی (ع) بود. ایشان به استناد آیه «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ...»^۱ فرمود: «آن مواطن را شمرديم و هشتاد موطن بود»^۲.

در نمونه‌ای دیگر، متوکل روزی نویسنده نصرانی اش را «ابانوح» صدا کرد. اطرافیان وی، با کنیه خواندن اهل کتاب را جایز نشمردند. متوکل استفتا کرد و پاسخ‌های گوناگون شنید. امام هادی (ع) در پاسخ نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»^۳. متوکل فهمید که جایز است؛ زیرا خداوند کافر را با کنیه صدا کرده است.^۴

۳-۳- پاسخ به دغدغه‌های مردم

گاه امام هادی (ع)، در پاسخ به سؤالاتی که جنبه علمی هم نداشت، با استشهاد به قرآن خبری غیبی می‌دادند که چنین پاسخی فقط از مقام عصمت برمی‌آید که متصل به علم الهی است؛ برای مثال یکی از اهل مداین به امام هادی (ع) نامه نوشت و از ایشان پرسید: «از سلطنت متوکل چه قدر مانده است؟» امام در پاسخ این آیه را نوشتند:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سَنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذُرْوَاهُ فِي سَنِبَلِهِ

به تبیین اندیشه‌های ناب و صحیح پرداخته، انحرافات فکری رخ‌نموده در ساحت اندیشه‌های مختلف را گوشزد نماید و بدین سان عینیت‌بخش «نقش‌نامه در احیای دین»^۱ باشد. از جمله استشهادهای مرتبط با این محور، نامه پانزده صفحه‌ای باشکوه و حیرت‌انگیز امام هادی (ع) در رد «اهل جبر و تفویض» و اثبات «عدل و منزله بین المنزلتین» اشاره کرد که ایشان به گونه‌ای استدلالی و عالمانه به بیش از هفتاد آیه قرآن استناد کرده‌اند.^۲

برای مثال، ایشان در بخشی از این نامه برای رد عقیده جبر می‌فرمایند:

فأما الجبر الذي يلزم من دان به الخطأ فهو قول من زعم أن الله جل وعز، أجبر العباد على المعاصي وعاقبهم عليها ومن قال بهذا القول فقد ظلم الله في حكمه وكذبه ورد عليه قوله: «ولا يظلم ربك أحدا»^۳ وقوله «ذلك بما قدمت يداك وأن الله ليس بظلام للعبيد»^۴ وقوله «إن الله لا يظلم الناس شيئا ولكن الناس أنفسهم يظلمون»^۵ مع أي كثيرة في ذكرها؛

اما جبر که معتقدانش از خطا به دور نیستند، عقیده کسانی است که می‌پندارند خدای سبحان، بندگان خود را برگناهان مجبور می‌کند و در عین حال کیفرشان می‌دهد و آن‌که چنین پندارد، خدا را حاکمی ستم‌گر دانسته و او را تکذیب کرده و سخنش را رد نموده که فرمود: «پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند» و فرمود: «و این کیفر کارهایی است که به دست خود کرده‌ای و خدا در بندگان ستم‌کار نیست» و فرمود: «خدا هیچ ستمی به مردم نمی‌کند، این مردمند که به خود ستم می‌کنند» و آیات دیگری از این قبیل.^۶

۱. سیدمرتضی، عسکری، نقش‌نامه در احیای دین، همه مجلدات.

۲. تحف العقول، ص ۴۵۸-۴۷۶.

۳. سوره کهف، آیه ۴۹.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۲، سوره مائده، آیه ۱۵۱.

۵. سوره یونس، آیه ۴۴.

۶. تحف العقول، ص ۴۶۱.

۱. سوره توبه، آیه ۲۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۶۳-۴۶۴.

۳. سوره مسد، آیه ۱.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۹۱.

بود، از دیدن وی شادمان شده، او را در صدر مجلس نشاند و به گرمی با وی به گفت‌گو پرداخت. مجلس مملو از علویان و عباسیان بود. بنی‌هاشم حاضر در آن جا از این توجه خاص امام رنجیده شدند و امام را مخاطب ساخته، گفتند: «چگونه او را بر سادات و بزرگان بنی‌هاشم مقدم می‌داری؟...»

حضرت در پاسخ فرمود:

از کسانی نباشید که خداوند متعال درباره‌شان فرمود: (الم ترالی الذین أوتوا نصيبا من الكتاب يدعون الى كتاب الله ليحكم بينهم ثم يتولى فريق منهم وهم معرضون)؛ «آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی به آن‌ها داده شده بود، فراخوانده شدند تا کتاب خدا داور آنان باشد، ولی گروهی روی گرداندند. آیا کتاب خداوند متعال را به عنوان داور و حکم قبول دارید؟...»

همگی گفتند: «آری، ای فرزند پیامبر خدا». امام روش خود را به استناد آیات قرآن چنین مدلل ساخت:

آیا خداوند نمی‌فرماید: (يا أيها الذين آمنوا إذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم... والذين أوتوا العلم درجات...^۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در مجالسی به شما گفته می‌شود جای باز کنید، شما نیز جای باز کنید تا خداوند برای شما گشایش دهد... تا آن جا که می‌گوید: «و دانشمندان را درجاتی بالاتر می‌دهد». خداوند متعال همان‌طور که مؤمن را بر غیرمؤمن مقدم می‌دارد، مؤمن عالم را بر مؤمن غیرعالم برتری داده است؛ باز خداوند می‌فرماید: «خداوند مؤمنان اهل علم را درجاتی، برتری می‌دهد». آیا خداوند گفته نجیب زادگان و شریفان نسب دار را رفعت می‌دهد! ولی حق تعالی با تأکید می‌گوید: (هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون)^۲ آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند با هم برابرند؟ پس چرا از احترام و تجلیل من نسبت به این عالم

إلا قليلا مما تأكلون. ثم يأتي من بعد ذلك سبع شداد يأكلن ما قدمتم لهن إلا قليلا مما تحصنون. ثم يأتي من بعد ذلك عام فيه يغاث الناس وفيه يعصرون)^۱ متوکل در اول سال پانزدهم کشته شد.^۲ این جواب کنایه از آن بود که چهارده سال از عمر متوکل باقی مانده است.

در نمونه‌ای دیگر، متوکل امام را با پای پیاده به دربار فراخواند و امام که غرق عرق شده بود، در دالان دربار در واکنش به قصد تحقیر و اهانت متوکل و در پاسخ به زرافه که با وجود علاقه به متوکل، دغدغه این نوع رفتار متوکل با امام را داشت؛ به تلاوت این آیه پرداخت: (تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ)^۳ وی حکایت تلاوت این آیه را به دوست شیعه خود گفت. دوست وی به او توصیه کرد که خود و اموال خویش را ایمن دارد و پنهان کند که متوکل پس از سه روز می‌میرد. وی که در ابتدا از سخن دوست شیعه خویش عصبانی شد، جانب احتیاط را در آن دید که توصیه وی را عملی سازد. پس از سه روز، متوکل به قتل رسید و وی به برکت این کرامت و اخبار غیبی امام هادی (ع) شیعه شد و در رکاب حضرت قرار گرفت.^۴

۴-۳- احتجاج با قرآن

گاه امام هادی (ع) با احتجاج به قرآن، حکمت و اسرار رفتار خویش را تبیین می‌نمود و لجوجان و مخالفان را ساکت می‌کرد. برای مثال، در بزرگداشت دانشمندان می‌کوشید و به آن‌ها توجهی خاص داشت و آنان را بر دیگر مردم برتر می‌شمرد؛ زیرا آنان سرچشمه نور و آگاهی در زمین هستند. برای نمونه، فقیهی با یکی از نواصب و مبغضان اهل بیت مناظره کرد و او را مغلوب ساخت، آن فقیه پس از چندی به زیارت امام آمد. حضرت که از مناظره او با ناصبی خبردار

۱. سوره یوسف، آیه ۴۷-۴۹.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۹.

۳. سوره هود، آیه ۶۵.

۴. قطب‌الدین راوندی، الخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۴۰۱؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۷.

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۳.

۲. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۳. سوره زمر، آیه ۹.

۳-۶- استشفاء، استمداد و استعاذه از قرآن

قرآن کریم خود را شفای دردها معرفی می‌کند^۱ و رسالت شفا دهندگی نه فقط ناظر به دردهای روحی و معنوی است، بلکه قرآن به اذن الهی، دردهای جسمی را نیز شفا می‌دهد.

به روایت اسحاق بن ابراهیم، روزی یکی از برادران ایمانی در محضر امام هادی (ع) گفت: «ای فرزند رسول خدا (ص)! به خانواده من این درد ملعون زیاد رو می‌آورد». فرمود: «کدام درد؟» گفت: «سردرد». فرمود: «یک کاسه آب بگیر و بر آن بخوان: (أُولَئِكَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ)^۲ سپس آن را بیاشام که به خواست خدای سبحان زیان نمی‌بینی.^۳»

نمونه استمداد و استعاذه امام از قرآن، دعای صبح به هنگام نگرانی‌هاست که به آیه ۹ یس و ۱۱ شوری استشهاد شده و تلاوت سوره‌های معوذتین، آیه‌الکرسی، قدر و آخرین آیات سوره آل عمران برای امان در سفر تأکید شده است؛^۴ هم‌چنین در دعای طلب حاجت و امور مهم به آیات ۱۸۶ بقره، ۵۳ زمر، ۷۵ صافات، ۱۱۰ اسراء استشهاد شده است.^۵

۴. استشهادات غیرمستقیم قرآنی

امام هادی (ع) در بسیاری از موارد، هر چند به طور مستقیم به یک آیه قرآن استشهاد نمی‌کنند، بیان و کلام ایشان الهام گرفته از گزاره‌ها و الفاظ قرآنی است. البته این، غیر از الهام معنایی از آیات و محتوای قرآن است که در این صورت تمام سخنان ایشان، برگرفته از آموزهای قرآن یا تفسیری بر آن است.

که مورد بزرگداشت خدا نیز هست رنجیده شده‌اید. شکستی که این مرد به آن ناصبی با دلایل و براهین خدا آموخته داد، از هر شرافت مبنی بر نسب و تبار، بالاتر و برتر است...^۱

۳-۵- ارائه و ترویج گفتمان قرآنی

امام در بسیاری از موارد در میانه کلام خویش، به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌کرد و کلام خویش را مزین به قرآن می‌ساخت و از آن برای اعتبار کلام خویش بهره می‌گرفت. در این‌گونه موارد که تعداد آن‌ها بسیار است و انس دائم و پیوسته امام با قرآن را نشان می‌دهد، گویا امام در صدد آموزش «گفتمان قرآنی» انسان مؤمن است که چگونه قرآن در تمام صحنه‌ها، اندیشه‌ها و گفتارهای زندگی وی جاری است.

برای مثال، امام در بخشی از نامه‌ای که به گروهی از اصحاب خود در بغداد و مداین فرستاد می‌نویسد:

... من ابوعلی راشد را به جای حسین بن عبدربه و کلای پیشینم نصب کردم. او نزد من همین منزلت را دارد... رحمت خدا بر شما باد! در پرداخت حقوق، به او و من رو آورید و در پیروی او برای خود بهانه نتراشید! از این حالت درآید و به اطاعت خدا شتاب بگیرید و اموال خود را حلال و خونتان را حفظ کنید و (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى) (وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)^۳ (وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) (وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)^۴ و نمونه دیگر گفتمان‌سازی قرآنی، استشهادات گسترده امام هادی (ع) در «زیارت غدیریه» است.

۱. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲. سوره مائده، آیه ۲.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۵. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۶. کشی، رجال الکشی، ص ۵۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۲۳.

۱. سوره یونس، آیه ۵۷، سوره اسراء، آیه ۸۲، سوره فصلت، آیه ۴۴.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۳. اینا بسطام، طب اللثمه، ص ۱۹.

۴. طوسی، الامالی، ص ۲۷۸.

۵. طوسی، مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۱، ص ۳۴۵؛ بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۵۱.

برای مثال، در بخشی از زیارت غدیریه می‌خوانیم:

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ (اشاره به آیه ۷۸ حج) حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدَتَ اللَّهِ مُخْلِصًا (اشاره به آیات زمر، ۲، ۱۱ و ۱۴) وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ (اشاره به آیات فراوان از جمله توبه، آیه ۷۱، ۱۱۲، حج، آیه ۴۱)... وَأَنْتَ الْكَاطِمُ لِّلْغَيْظِ وَالْعَافِي عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (اشاره به آیه ۱۳۴ آل عمران) وَأَنْتَ الصَّابِرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ (اشاره به آیه ۱۷۷ بقره).^۱

ب) سلوک قرآنی امام هادی (ع) در حوزه رفتاری

امامان معصوم (ع) به طور عام و امام هادی (ع) به طور خاص، رهروان مکتب قرآن در همه ابعاد و ساحت‌های زندگی بوده‌اند. رفتار و سلوک آنان، تفسیر عملی و عینی آیات قرآن است و اخلاق آنان، انعکاسی از تجلی آموزه‌های آن. هر چند روایات و گفتارهای تفسیری امام هادی (ع) محدود است، بعد رفتاری ایشان را که به وسعت تاریخ زندگی ایشان است می‌توان مبین آیات نورانی قرآن دانست. سخاوت و بخشش، شجاعت، غیرت، وقار و متانت، عزت و صلابت، کرامت و شرافت، زهد و عبادت، حمایت از مستضعفان، جهاد در راه خدا، صبر و بردباری، حسن خلق و معاشرت نیکو، امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و نیکی، ارشاد و تعلیم و تربیت، کار و تلاش، علم و دانش و ده‌ها خلق و رفتار نیکوی دیگر، در حیات فردی و اجتماعی ایشان قابل شمارش و تحلیل است. با توجه به گستردگی موضوعات، محورها و ابعاد و ساحت‌های زندگی ایشان و محدود بودن مجال این مقاله، لازم است سلوک قرآنی امام هادی (ع) در حوزه رفتاری در مقاله‌ای مستقل بلکه در کتاب‌هایی مفصل تبیین شود؛ با وجود این، ذکر چند نمونه محدود از این سیره در این نوشتار کوتاه، اثبات‌گر این حقیقت خواهد بود.

۱. صبر و بردباری

صبر از ویژگی‌های متعالی مردان الهی است که قرآن کریم به طور گسترده به آن تأکید کرده و مؤمنان صبور به شرافت «معیت و همراهی» با خدا مشرف شده‌اند: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)^۱ و از سوی خداوند بشارت ویژه یافته‌اند: (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)^۲

امام هادی (ع) نیز که تربیت یافته مکتب قرآن بودند، هم‌چون نیاکان خود در برابر نامالایمات بردبار بود و تا جایی که مصلحت اسلام ایجاب می‌کرد، با دشمنان حق و ناسزاگویان و اهانت‌کنندگان به ساحت خویش، با صبر و متانت برخورد می‌کرد. این صبر هوشمندانه که به اقتضای مبارزه در دوران تقیه و لازمه حفظ شیعه و حراست از اسلام بود، از نفوذ روح صبر و مقاومت در وجود امام هادی (ع) حکایت داشت.

برای مثال، بریحه عباسی که از سوی دستگاه خلافت به سمت پیش‌نمازی مکه و مدینه منصوب شده بود، از امام هادی (ع) نزد متوکل سعایت کرد و برای او نوشت: «اگر به مکه و مدینه نیاز داری، علی بن محمد را از این دو شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود خوانده و گروه زیادی از او پیروی کرده‌اند». بر اثر سعایت‌های پی‌درپی بریحه متوکل امام را از کنار حرم جد بزرگوارش رسول خدا (ص) تبعید کرد. هنگامی که امام از مدینه به سمت سامرا در حرکت بود، بریحه نیز او را همراهی کرد. در بین راه بریحه رو به امام کرد و گفت: «تومی‌دانی که عامل تبعید تو من بودم. با سوگندهای محکم و استوار قسم می‌خورم که چنان‌چه شکایت مرا نزد امیرالمؤمنین یا یکی از درباریان و فرزندان او ببری، تمامی درختانت را (در مدینه) آتش می‌زنم و بردگان و خدمتکارانت را می‌کشم و چشمه‌های مزرعه‌هایت را از بین می‌برم و بدان که این کارها را خواهم کرد». امام فرمود: «نزدیک‌ترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۶۷.

نزد خدا بردم و من شکایت از تو را که بر خدا عرضه کردم نزد غیر او از بندگانش نخواهم برد». بریحه چون این سخن را از امام شنید، به دامن آن حضرت افتاد و تضرع و لابه کرد و از او تقاضای بخشش نمود. امام فرمود: «تورا بخشیدم»^۱.

۲. بخشش و کرم

سخاوت و بخشش، از روحیات برجسته کسانی است که دل به مال دنیا نبسته و همه چیز خود را از خدا می‌دانند. ایشان در پرتو اتصال عمیق با حضرت حق، چنان وسعت روحی یافته بودند که دوست و دشمن را از برکات مادی و معنوی خویش برخوردار ساختند. قرآن کریم در سوره «انسان»، به ستایش این روحیه پرداخته و خاندان رسالت را ستوده که سخاوتمندانه و فقط به امید رضایت پروردگار خویش به نیازمندان یاری می‌رساندند. همان‌ها که می‌گفتند: (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا)^۲.

امام هادی (ع) نیز به عنوان تربیت‌یافته مکتب قرآن و تأسی‌کننده به اخلاق اجداد طاهره خویش، از جود و کرم فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. برای مثال، هیأتی از شیعیان بلندپایه مرکب از ابوعمرو عثمان بن سعید، احمد بن اسحاق اشعری و علی بن جعفر حمدانی به دیدار امام هادی (ع) رفتند. احمد بن اسحاق از وامی که در گردن داشت به حضرت شکایت برد. ایشان به وکیل خود عمرو رو کرده، فرمودند: «به احمد سی هزار دینار و به علی بن جعفر نیز همان مقدار بپرداز!» سپس حضرت به خود عمرو نیز سی هزار دینار بخشیدند. ابن شهر آشوب بعد از نقل این بزرگ‌منشی می‌گوید:

این عمل، معجزه‌گونه است و جز پادشاهان را نرسد که چنین بخششی کنند و ما هرگز این‌گونه عطایی را نشنیدیم.^۳

در نمونه دیگر، امام هادی (ع) در «یوم الترویة» (هشتم ذی‌الحجه) تعداد زیادی

گوسفند خریداری نمودند و تمام آن‌ها را میان خویشان خود تقسیم کردند.^۱

۳. عبادت و انس با معبود

قرآن کریم «عبادت» را هدف خلقت آدمیان می‌داند: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^۲؛ و «دین قییم و استوار الهی» را در عبادت خالصانه و اقامه نماز و دادن زکات معرفی می‌کند: (مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ)^۳ از این رو، بندگان مؤمن الهی را کسانی می‌شمارد که در یک رابطه عاشقانه با خدا به عبادت و تهجد خالصانه می‌پردازند: (الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ)^۴.

امامان معصوم (ع) به واسطه شناخت عمیقشان از حضرت حق، در بالاترین درجه ارتباط و انس با خالق متعال بودند و شعله‌های آتش عشق به معبود و وصال به حق، چنان بر جانشان شرمی افکند که لحظه‌ای از عبادت پروردگار غافل نمی‌شدند. امام هادی (ع) شب‌هنگام به پروردگارش روی می‌آورد و با خشوعی وصف‌ناپذیر به رکوع و سجده سپری می‌کرد و بین پیشانی نورانی‌اش و زمین جز سنگ‌ریزه و خاک، حائلی وجود نداشت و پیوسته این دعا را تکرار می‌فرمود:

الهی مسیئ قد ورد و فقیر قد قصد، لا تخیب مسعاه و ارحمه و اغفر له خطاه؛

بارالها! گنه‌کاری بر تو وارد شده و تهی دستی به توری آورده است؛ تلاشش را بی‌نتیجه مگردان و او را مورد عنایت و رحمت خویش قرار ده و از لغزش او درگذر!^۵

۱. همان، ص ۴۱۱.

۲. سوره زاریات، آیه ۵۶.

۳. سوره البینه، آیه ۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۷.

۵. نک: شامی، الدر المنظیم فی مناقب الائمه الهامیم، ص ۷۲۹.

۱. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸.

۲. سوره انسان، آیه ۹.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۹.

و تکاثر طلبی را وانهادند. امام هادی (ع)، بر این اصل سلوک قرآنی راه می‌پیمود و دامن خویش را به زخارف و زرق و برق دنیا نیالود و ضمن آن که از کوشش لازم در جهت فراهم‌سازی رزق حلال دریغ نمی‌کرد خود را به دنیا و متاع قلیل آن مشغول نمی‌ساخت و به ضروریات آن اکتفا کرده، زندگی خود را وقف عبادت خدای متعال، ارشاد خلائق، حراست از دین حق و جهاد در راه خدا کرده بود. برای مثال، هنگامی که مأموران متوکل شبانگاه به منزل حضرت هجوم آوردند و به بازرسی آن مشغول شدند، چیزی قابل توجه در آن نیافتند. بار دیگر که به خانه حضرت در سامرا هجوم آوردند، ایشان را در اتاقی در بسته مشاهده کردند، در حالی که با لباسی پشمین بدون هیچ فرشی بر شن و سنگریزه نشسته بود.^۱ سبط ابن جوزی درباره زهد آن امام همام می‌نویسد:

ایشان کم‌ترین گرایشی به دنیا نداشت و همیشه ملازم مسجد بود. هنگامی که خانه‌اش را بازرسی کردند، جز قرآن، کتب دعا و چند کتاب علمی در آن چیزی نیافتند.^۲

نشانه دیگر زهد امام، کار و تلاش شخصی و امرار معاش فارغ از هواهای نفسانی و خودبزرگی بینی و فارغ از مقام و موقیعت ویژه‌ای بود که در میان مردم داشت. علی بن حمزه می‌گوید:

«ابوالحسن ثالث» (امام هادی) را دیدم که بر زمینی کار می‌کرد و قدم‌هایش از عرق خیس شده بود. گفتم: «قربانت گردم، کارگران کجا هستند؟» فرمود: «ای علی! بهتر از من و پدرم کسانی بودند که با بیل در زمین خود کار می‌کردند...». گفتم: آن‌ها چه کسانی بودند؟ فرمود: «رسول الله (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و همه پدرانم با دست خویش کار می‌کردند و این کار پیامبران، و اوصیای صالح بوده است».^۳

دعاهای فراوانی از امام هادی (ع) نقل شده؛ از جمله: دعاهای طولانی در قنوت نماز، دعای حضرت بعد از نماز صبح و دعای بعد از نماز عصر. انجام دادن کامل نوافل با آدابی خاص و کامل، شدت عبودیت ایشان را جلوه‌گراست.^۱ افزون بر عبادات فردی ایشان، گستره حضور عبادات اجتماعی در حیات طیبه این امام همام، به پهنای حیات بابرکت ایشان است. امر به معروف و نهی از منکر، هدایت و تعلیم و تربیت مردمان، مبارزه پیوسته، صبر و استواری در راه حق، بخشش و انفاق فراوان، حسن خلق و معاشرت نیکو، دفاع از ستم‌دیدگان و خلاصه تمام صحنه‌های زندگی ایشان، تجلی عبادت و اتصال پیوسته به حضرت حق بود.^۲

پارسایی و انس با پروردگار، آن‌چنان نمودی در زندگی امام هادی (ع) داشت که برخی از شرح حال نویسان اهل سنت، در بیان برجستگی‌ها و صفات والای آن حضرت، به ذکر این ویژگی پرداخته‌اند. ابن‌کثیر می‌نویسد: «کان عابدا زاهدا...».^۳ «یافعی» نیز می‌نویسد: «کان متعبدا، فقیها، اماما».^۴

۴. بی‌اعتنایی به دنیا

بر اساس آموزه‌های قرآن، متاع زندگانی دنیا «قلیل» و «فانی شونده» و توشه آخرت ماندگار است: (فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ)،^۵ (مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ).^۶ بر این اساس، شاگردان مکتب قرآن با الهام‌گیری از آموزه‌های روح‌بخش الهی، در تعاملی درست و منطقی با دنیا، بهره حلال خویش را از دنیا گرفته، دامن خویش را از محرمات و شبهات آن فرو نهادند و افزون‌خواهی

۱. نک: قیومی اصفهانی، صحیفه امام هادی (ع).

۲. در این باره نک: شریف القرشی، زندگانی امام علی الهادی (ع)، سراسر کتاب.

۳. ابن‌کثیر الدمشقی، البدایه و النهایه، ج ۱۱ ص ۱۵.

۴. یافعی، مرآة الجنان و عبیرة القیضان، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶.

۵. سوره توبه، آیه ۳۸

۶. سوره نحل، آیه ۹۶.

۱. شریف القرشی، زندگانی امام علی الهادی، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۴.

۳. ابن‌بابویه، من‌لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۶.

۵. هدایت گمراهان

«هادی» از اوصاف الهی است که مردم به واسطه آن، از نور هدایت بهره‌مند می‌گردند؛ از این رو، در دعای جوشن کبیر خداوند را به این نام می‌خوانیم: «یا هادی من استهداه»^۱. «ارشاد» و «هدایت به سوی نور» و خارج ساختن بندگان از تاریکی‌های گمراهی نیز از مهم‌ترین اهداف قرآن شمرده شده است: (یَهْدِي إِلَي الرُّشْدِ)،^۲ (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)،^۳ (الرَّكْتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ).^۴

آن امام که خود به صفت «هادی» نامبردار بود، اهمیت زیادی به هدایت گمراهان و منحرفان از راه حق قائل بود و در این راه، کوشش خستگی‌ناپذیری را آغاز کرد. از جمله کسانی که توسط ایشان به حقیقت دست یافت و هدایت شد «ابوالحسن بصری» معروف به «ملاح» بود. وی واقفی بود و پس از امام کاظم (ع)، امامت هیچ‌یک از فرزندان حضرت را نپذیرفته بود. روزی امام هادی (ع) وی را دید و فرمود: «این خواب غفلت تا کی؟ آیا وقت آن نرسیده است که به خود آیی...». نفس قدسی آن امام همام (ع)، آن چنان گرم و مؤثر بود که همین دو جمله او را دگرگون ساخته، به راه صلاح باز آورد و به امامت حضرت معترف گشت.^۵

امام هادی (ع) موانع راه هدایت و فرقه‌ها و جریان‌های منحرف‌کننده را به دقت رصد می‌کرد و به خطرهای انحرافی آنان هشدار می‌داد؛ چنان‌که اصحاب خود و دیگر مسلمانان را از هم‌نشینی با صوفیان بر حذر می‌داشت؛ زیرا آنان را سرچشمه گمراهی می‌دانست که با اظهار پارسایی و تقدس‌مآبی به فریب‌کاری می‌پردازند.

۱. قی، مفاتیح‌الجنان، دعای جوشن کبیر، فراز ۶۰.

۲. سوره جن، آیه ۲.

۳. سوره اسراء، آیه ۹.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۱.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۲.

حسین بن ابی‌الخطاب نقل می‌کند:

نزد امام هادی (ع) در مسجدالنبی بودم که گروهی از اصحاب حضرت از جمله ابوهاشم جعفری که مردی سخن‌دان و مورد احترام امام بود، وارد شدند. در آن هنگام، عده‌ای از صوفیان وارد مسجد شده، گوشه‌ای نشستند و به گفتن او راود خود و تکبیر و تهلیل پرداختند. حضرت رو به اصحاب کرده، فرمودند: «به این فریب‌کاران و هم‌پیمانان شیطان و ویران‌گران بنیادهای اسلام توجه نکنید! آنان برای آسایش جسم، پارسایی می‌کنند و شب‌زنده‌داری آنان برای به دست آوردن طعام‌های چرب و شیرین است. عمری را به سختی می‌گذرانند تا آن که فرصتی یافته، به گناه‌کاری پردازند، گرسنگی می‌کشند تا آن‌که به سفره‌های رنگین دست یابند؛ ذکر آنان فقط برای فریب مردم است و جلب قلوب احمقان، سادگان را شیفته خود ساخته، بار خود را بردوش آنان می‌نهند و آنان را در چاه‌های گمراهی می‌اندازند... هر کس به دیدار و زیارت زنده یا مرده آنان برود. مانند آن است که به زیارت شیطان و بت‌پرستان رفته و هر کس به آنان یاری رساند، در حقیقت ابوسفیان، معاویه و یزید را یاری کرده است...!»

نتیجه

از جمله ابعاد قابل پژوهش در سیره معصومان (ع) که کم‌تر به آن توجه شده، تحلیل سلوک قرآنی آن بزرگواران است. سلوک قرآنی امامان (ع) در دو حوزه نظری و معرفتی و عملی و رفتاری قابل تحلیل است. پژوهش در این سلوک، از گستردگی حضور قرآن در زندگی ایشان و عینیت قرآن و عترت به مصداق حدیث شریف ثقلین حکایت می‌کند. امامان معصوم (ع)، قرآن را در ابعاد مختلف زندگی خویش وارد ساختند، به گونه‌ای که ابعاد مختلف زندگی ایشان تفسیر و تجلی آیه به آیه قرآن است و «کلهم نور واحد» در تحقق انسان قرآنی به تمام معنا بوده‌اند. مقاله حاضر، تلاش‌های حداکثری علمی و عملی امام هادی (ع)

۱. خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۳۴.

از منظر سلوک قرآنی را منعکس می‌کند؛ از جمله: تلاش در جهت شناساندن هرچه بهتر قرآن، خارج ساختن نگاه به قرآن از نگرش‌های محض انتزاعی و ذهنی به سوی نگرش‌های کاربردی و تربیتی، تلاش در جهت گفتمان‌سازی قرآنی، نشان دادن روش‌ها و گرایش‌های مختلف تفسیری اعم از: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر عقلی - تحلیلی، تفسیر قرآن به تاریخ، تفسیر سیاقی قرآن، تفسیر لغوی، تفسیر تطبیقی (جری و تطبیق)، تفسیر عصری و تفسیر استشهادی.

شناخت این سلوک قرآنی، شیوه تعامل هرچه بهتر به قرآن و روش کشف بهتر معارف آن را فراروی مخاطبان قرار می‌دهد و سیمایی از انسان تربیت شده بر محور قرآن را به منظور الگوگیری به نمایش می‌گذارد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی *من لا یحضره الفقیه*، دارالاصعب، بیروت، بی‌تا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة والنهاية*، بیروت، مکتبة المعارف، ۱۴۱۵ق.
۶. ابنا بسطام، عبدالله و حسین، *طب الائمة*، تحقیق: محمد مهدی خراسان، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۱۱ق.
۷. امین حسینی عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۸. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۹. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۰. حسن بن علی (ع)، *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، قم، مدرسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۱۱. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۹۲ق.
۱۲. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. شامی، یوسف ابن حاتم، *الدر المنظوم فی مناقب الائمة الهامیم*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
۱۴. شریف قرشی، باقر، *زندگانی امام علی الهادی (ع)*، ترجمه سید حسن

- اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. شریفی، محمود و دیگران، *فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع)*، ترجمه علی مؤیدی، قم، نشر معروف، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، *الامالی*، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسین، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. عبدالکریم، عماد محمود، *حسن البناء و منهجه فی تفسیر القرآن الکریم*، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۲۲. عسکری، سیدمرتضی، *تشریح ائمه در احیای دین*، همه مجلدات. تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. عیاشی، محمود بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۴. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائج*، قم، مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*. قم، بنیاد فرهنگي امام مهدي (ع)، ۱۳۷۷ ش.
۲۶. قیومی اصفهانی، جواد، *صحیفه امام هادی (ع)*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۱ ش.
۲۷. کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، نشر دانشگاه، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۳۱. یافعی، عبدالله بن أسعد، *مرآة الجنان وعبرة الیقظان*، قاهره، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.

واژگان کلیدی

امام هادی(ع)، دوستان، دشمنان، متوکل، شیعیان.

مقدمه

امامان شیعه همیشه مورد احترام عامه مردم بودند. ایشان جدای از مقام امامت و رهبری که شیعه امامیه به آن معتقد بود، دارای نوعی مرجعیت علمی و اخلاقی در جامعه بودند؛^۱ لذا می‌کوشیدند ضمن رعایت اصل تقیه، به منظور جلوگیری از حساسیت خلفای زمان، از این موقعیت اجتماعی خود بیش‌ترین استفاده را نموده، مردم را به سوی بهترین شیوه زندگی رهنمون شوند. وجود روایات مکرر مبنی بر قیام امام دوازدهم و برچیده شدن بساط حکومت‌های ظالم توسط او، موجب شد تا خلفای عباسی به ویژه به امام هادی(ع) و فرزندش امام عسکری(ع) حساسیت فوق‌العاده داشته باشند. دعوت متوکل از امام هادی(ع) برای سکونت در سامرا، مؤید این نظر است. حضور ایشان در سامرا که پایگاه نظامی خلافت عباسی به شمار می‌آمد، سبب شد تا نتواند هم‌چون پدران خود با مردم ارتباط داشته باشد، در حالی که ظهور فرقه‌های انحرافی متعدد اعم از فقهی و کلامی در جامعه اسلامی مسئولیت امام را دوچندان می‌نمود.

پرسش این جاست که امام هادی(ع) در این وضعیت با چه روش‌هایی با دشمنان مقابله می‌کردند و دوستان خود را از ورود به عرصه‌های خطر بازمی‌داشتند؟ با دقت در سیره ایشان، درمی‌یابیم که آن امام علی‌رغم سخت‌گیری‌ها و تنگناهای موجود، مأموریت خود را که از آن جمله مقابله با انحرافات و آگاه کردن شیعیان بود، به بهترین شکل ممکن به انجام رساندند. گرچه آثار مفید و ارزنده‌ای در مورد سیره ائمه به طور عام (نظیر حیات فکری و سیاسی امامان شیعه از رسول جعفریان و زندگی تحلیلی پیشوایان ما از عادل ادیب)

تعامل با دوستان و دشمنان در سیره امام هادی(ع)

هادی و کیلی^۱

فائزه بک مرادی^۲

چکیده

در دوران امام هادی(ع)، حساسیت خلفا به ایشان بسیار بیش‌تر از زمان‌های گذشته بود و حکومت می‌کوشید با روش‌های مستقیم و غیرمستقیم، هرگونه فعالیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امام را زیر نظر بگیرد. دعوت امام هادی(ع) برای سکونت در سامرا توسط متوکل، مؤید این نظر است. این حساسیت سبب می‌شد تا امام هادی(ع) نتواند هم‌چون پدران خود به فعالیت‌های اجتماعی پردازد و با عامه مردم در ارتباط باشد. پرسش این جاست که امام هادی(ع) در موقعیت‌های مختلف، از چه روش‌هایی برای تعامل با دوستان و دشمنان بهره می‌بردند؟

بر اساس منابع دست اول و کتب روایی و تاریخی، مواضع امام هادی(ع) در برابر دوستان و دشمنان، بر مبنای اصول قرآنی و اسلامی و به تبعیت از سیره نبوی استوار بوده است. این پژوهش که با روش تاریخی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای انجام گرفته، حاکی از آن است که آن امام با استفاده از روش‌های مختلف از جمله مناظره، تعلیم دعا و رعایت تقیه، می‌کوشید با انحرافات دشمنان مقابله کند و دوستان خود را به راه راست رهنمون شود.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. محمد جعفر سبحانی، مرجعیت علمی امامان شیعه، ص ۳۹؛ محمد کرمانی کجوز؛ حسین اسکندری، نقدی بر رویکرد انتقادی قنبر رازی و ابن تیمیة بر جایگاه علمی امام جواد و عسکریین، ص ۵۱.

مردی اعرابی (از معتقدان به ولایت علی (ع)) به امام هادی (ع) مراجعه کرد و از امام برای پرداخت دینی که به گردن داشت کمک خواست. امام با وجود تنگنای مالی، با دادن برگه‌ای به او که حاکی از طلب مرد اعرابی از امام بود، از او خواست که آن برگه را در مجلس عام نزد امام آورد و طلب خود را از او با شدت مطالبه کند. وقتی مرد اعرابی این کار را کرد و خبر به متوکل رسید، سی هزار درهم برای امام فرستاد تا دینش به آن مرد را ادا کند. امام نیز با وجود این که آن پول بسیار بیش‌تر از مبلغ مورد نیاز مرد بود، تمام آن مبلغ را به مرد بخشید تا به وسیله آن اوضاع مالی خود را بهبود بخشد.^۱ این روایت نشان‌دهنده شدت محبت امام به شیعیان بود که حتی زمانی که خود از تنگنا بودند، از کمک به شیعیان خود و رفع نیاز آنان دریغ نمی‌کردند. در مورد دیگر، زمانی که ابوهاشم جعفری (از یاران معتمد امام) در تنگنای مالی قرار گرفت ولی شرم نمود تا حاجت خود را از امام بخواهد، امام ضمن فرستادن صد دینار برای او، در نامه‌ای فرمود:

هرگاه حاجتی داری، خجالت مکش بلکه آن را از ما طلب کن که ان شاء الله آن چه دوست داری به تو خواهد رسید.^۲

آن طور که در منابع آمده، وقتی علی بن جعفر از وکلای امام هادی (ع) و از یاران موثق او که در زندان متوکل بود، با خبر شد که خلیفه قصد کشتن او را دارد، به امام نامه‌ای نوشت و از آن حضرت یاری طلبید. امام در جواب او نوشت:

«اینک که کار به این جا رسید به زودی از خداوند خواهم خواست».

فردا صبح متوکل چنان مریض شد که مرگ را به خود نزدیک دید. لذا برای رهایی از آن دستور داد تا زندانیان را آزاد کنند. او خود نام علی بن جعفر را برد و از وزیرش خواست تا از او طلب حلالیت کند. بدین ترتیب علی از زندان آزاد شد و

و سیره امام هادی (ع) به طور خاص (نظیر تحلیلی در زندگانی امام هادی (ع) از باقر شریف قرشی و نگارشی بر زندگی امام هادی (ع) از علی محمد دخیل) نگاشته شده، در هیچ‌کدام از آن‌ها، به گونه‌ای همه‌جانبه به موضوع تعامل امام هادی (ع) با دوستان و دشمنان توجه نشده و یا با نگاهی متفاوت از نگاه این نوشتار به آن پرداخته شده است.

دوستان و یاران

یکی از گروه‌های اجتماعی که امام هادی (ع) به آنان توجه خاص داشتند و می‌کوشیدند آنان را در مسیر درست هدایت کنند و در مواقع لزوم به یاری آن‌ها بشتابند، گروه دوستان بودند. منظور از این گروه، شیعیانی هستند که به فراخور موقعیت‌ها و یا به واسطه سمتی که از جانب امامان داشته‌اند، از طرق مختلف (مکاتبه و یا به صورت حضوری)، با ایشان ارتباط برقرار می‌کردند و امام پاسخ‌گوی سؤالات و شبهات ایشان بود و یاریشان می‌نمود. در ادامه، چگونگی این کمک‌رسانی و هدایت و راه‌هایی را بررسی می‌کنیم که امام برای نیل به این مهم برمی‌گزید. از آن جا که کار ویژه هر امام، هدایت پیروان است لذا مناسبات و تعاملات با محوریت این امر خطیر صورت گرفته است.

توجه به رفع نیازها و گره‌گشایی از مشکلات

امام هادی (ع) نسبت به یاران خود مهربان و دلسوز بود و به آنان توجه داشت و درصدد رفع نیازهای آنان برمی‌آمد. این نیازها، گاه جنبه مالی داشت و گاه مربوط به برخوردی بود که دوستان آن حضرت با حکومت وقت پیدا می‌کردند و گاه جنبه پزشکی و درمان بیماری به خود می‌گرفت. در تمام این موارد، هیچ‌گاه یاران خود را تنها نگذاشته، بلکه با وجود شدت فشار و کنترل، همواره از راه‌های مختلف برای حل مشکل یاران و شیعیان خود استفاده می‌نمود. برای نمونه،

۱ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی احوال الائمه، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۲ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۰؛ محمد ابن عبدالوهاب، الفصول المهمه فی احوال الائمه، ص ۱۳۵.

عسکری (ع) توسط برخی از شیعیان، هم‌چنین در جریان خاک‌سپاری برادر آن حضرت به نام محمد در منابع نقل شده است.^۱ فقط گروهی خاص از شیعیان که از دوستان نزدیک امام هادی (ع) و یا از وکلای ایشان بودند، از جانشین امام به صورت آشکار و روشن باخبر بودند.^۲ امام هادی (ع) طی نامه‌ای به یکی از یاران خود به نام ابوبکر فهفکی اعلام کردند:

فرزندم ابومحمد پاک‌دل‌ترین و خالص‌ترین آل محمد به شمار می‌آید و برهان و حجت او از همه قوی‌تر است. او بزرگ‌ترین فرزند و جانشین من خواهد بود و دایع امامت و احکام آن به وی منتهی خواهد شد؛ هر چه میل داری از او بپرس؛ زیرا همه احتیاجات تو در نزد او موجود است.^۳

علاوه بر دو راهی که گفته شد، امام هادی (ع) از راه‌های دیگری نیز برای معرفی امام بعد از خود استفاده نمود، از جمله این‌که چهار ماه قبل از شهادت، به پسرش امام حسن (ع) وصیت کرد و عده‌ای از دوستان خود را بر این موضوع گواه گرفت.^۴

استفاده از آگاهی‌های غیبی و انجام دادن کارهای خرق عادت در هدایت دوستان

یکی از راه‌هایی که امام هادی (ع) از طریق آن به دوستان خود کمک می‌نمود و آنان را در مواقع لزوم بدان وسیله از خطرها - چه فردی و چه جمعی - نجات می‌داد، استفاده از آگاهی‌های غیبی و انجام دادن کارهای خرق عادت بود. با دقت در زندگی ائمه، این‌گونه به نظر می‌رسد که گرچه همه آنان به اذن

به دستور امام در مکه ساکن گشت.^۱ با توجه به این روایت، می‌توان دریافت که گاهی امام در ضمن گره‌گشایی از مشکل افراد، به آنان این نکته را نیز یادآوری می‌نمود که تنها خداوند حل‌کننده مشکلات و گره‌گشای واقعی است.

اثبات امامت و معرفی امام آینده به طرق مختلف

یکی از انحرافات دینی. اجتماعی جامعه در زمان امامان، انحراف از امامت بود که ایجاد فرقه‌هایی هم‌چون: زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه، تأییدکننده این نظر است. با توجه به وجود این انحراف، یکی از کارهایی که در سیره امام هادی (ع) به نحو جدی به آن پرداخته شد، اثبات امامت خود و معرفی امام بعد از خود بود که این هر دو، به فراخور شرایط و وظیفه هر امام در زمان خویش محسوب می‌شود. این وظیفه در زمان امام هادی (ع) با توجه به فشار حاکمیت، نه به راحتی و به صورت علنی، بلکه با کمک اسباب و طرق مختلف صورت می‌گرفت که بعضاً به طور غیرمستقیم و با ارائه نشانه‌هایی بود. آن حضرت به بعضی از شیعیان، با این عبارت امام بعدی را معرفی می‌نمود: «امام بعد از من کسی است که بر جنازه من نماز گزارد».^۲ نکته جالب توجه این‌که در این روایت، بر این نکته تصریح می‌شود که: «ما ابامحمد الحسن عسکری (ع) را پیش از آن نمی‌شناختیم». این سخن، شدت فشار و اختناق موجود در زمان امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) را نشان می‌دهد. گرچه امام عسکری (ع) در ۲۲ سالگی به امامت رسید، بسیاری از شیعیان از نعمت دیدار امام محروم بودند. البته می‌توان این عدم دیدار امام حسن عسکری (ع) توسط عامه شیعه را یکی از تاکتیک‌های امام هادی (ع) نیز به حساب آورد تا بدین وسیله شیعیان را با مسأله غیبت امام و عدم دیدار مستقیم او آشنا نمایند. این عدم شناخت امام

۱. کثی، رجال، ص ۵۰۵؛ علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب، ص ۴۵۰.

۲. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ شیخ مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۱۵؛ قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۴۰۳؛ شیخ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۳؛ اربلی،

کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۰۵.

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۸-۳۱۷.

۲. علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیه، ص ۴۵۴.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۹؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۵.

۴. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۴؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص

۱۵۶-۱۵۷؛ شیخ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۶.

الهی قادر به استفاده از امور غیبی بودند، در این بین امام هادی (ع) و فرزندش امام حسن عسکری (ع) بیش از سایر امامان از این قابلیت بهره بردند. علت این مسأله را باید در اوضاع اجتماعی - سیاسی آن حضرات جست جو کرد؛ زیرا شدت کنترل و فشار خلفای عباسی بر این دو امام بسیار بیش تر از سایر امامان بوده است. شاید علت این افزایش فشار، اخبار و روایاتی باشد که در مورد حضرت مهدی (عج) و نابودی بساط ظلم توسط او در جامعه اسلامی شایع بود. این روایات از زمان پیامبر (ص) تا زمان امام یازدهم تکرار شده بود سبب شد تا خلفای عباسی با علم به این مسأله، سعی کنند با ایجاد جواختناق و فشار، جلوگیری از ارتباط مردم با ایشان، انتشار شبهات در مورد امامت ائمه و ایجاد مدعیان دروغین مهدویت و حتی نام‌گذاری فرزندان خود به نام مهدی مانع از ترویج و اشاعه روایات در این باره و قدرت یابی احتمالی ایشان شوند. لذا امام هادی (ع) مجبور بود تا برای یاری رساندن به دوستان و شیعیان، و نیز اثبات امامت خود، بارها از این قابلیت استفاده نماید.

با تأمل در زندگی اجتماعی امام هادی (ع)، این‌گونه به نظر می‌رسد که در بسیاری از مواقع، یاری ایشان به شیعیان بیش تر جنبه فردی داشت و به اشخاص به تناسب مشکلی که داشتند (اعتقادی، مالی و...) کمک می‌نمود. از جمله در سفر حج با مردی خراسانی از محبان برخورد کرد که مرکبش در وسط راه مرده بود. ایشان با زدن پای خود به مرکب آن مرد فرمود: «به اجازه خدا حرکت کن!» در این هنگام مرکب از جا حرکت کرد و به راه افتاد. پس از این ماجرا، هرجا امام هادی (ع) می‌رفت، مردم با انگشت اشاره می‌کردند که این همان آقای است که مرکب خراسانی را زنده کرد.^۱ این اقدام امام در اجتماع مردم در موسم حج، باعث شد تا هم به دوست خود یاری رساند و هم حقانیت خود را به سایر مسلمانان ثابت نماید. البته امام هادی (ع) این مشکل را علاوه بر استفاده از آگاهی‌های غیبی، در اجتماع شیعه با ایجاد شبکه ارتباطی و برخی تمهیدات

۱. حسین ابن عبد الوهاب، الفصول المهمه، ص ۱۳۲.

دیگر تا حد زیادی حل کردند.

در روایتی جالب توجه، غلام یکی از یاران امام هادی (ع) شگفت زده از نزد امام آمد و علت شگفتی خود را سخن گفتن امام به زبان صقالبه بیان می‌کند؛ به طوری که گویا امام یکی از آنان بوده‌اند. او علت این رفتار امام هادی (ع) و تلاش در جلوه دادن خود به عنوان فردی از آن‌ها را پنهان ساختن خود از آن مردم ذکر می‌کند.^۱ این روایت، نشان می‌دهد که امام بعضاً هم برای حفظ جان خود و هم هدایت دیگران (به صورت توأمان) از امور خرق عادت استفاده می‌نمود.

در بعضی مواقع نیز آن حضرت برای حفظ جان دوستان و شیعیان خود از خطر، از اعمال خرق عادت استفاده می‌کرد. مثلاً فردی شیعه به نزد امام هادی (ع) آمد و ایشان را از حکم قتل فرزندش به اتهام محبت اهل بیت (ع) باخبر نمود و امام به او مرثه نجات فرزندش را داد. روز بعد پسر آزاد شد و گفت:

چون قبر مرا کردند و دست‌هایم را بستند، ده نفر پاکیزه و خوش بو آمده، از من سبب گریه‌ام را پرسیدند. سپس گفتند: «اگر آن کس که قصد افکندن تو را از بلندی دارد، خود افکنده و هلاک شود، تو از شهر بیرون می‌روی و ملازمت تربیت پیامبر را اختیار می‌کنی؟» گفتم: آری. پس مأمور را گرفته، از بلندی کوه افکندند و کسی صدایش را نشنید و مردم آن ده نفر را ندیدند، آنان مرا نزد شما آوردند اکنون منتظرند تا من نزد ایشان بروم.

پدرش خبر این ماجرا را به امام رساند در حالی که مردم با هم می‌گفتند: «فلان جوان را از بلندی افکندند». امام تبسم کرده، فرمود: «ایشان نمی‌دانند آن چه را ما می‌دانیم!»^۲ امام هادی (ع) از توانایی خود مبنی بر آگاهی از عالم غیب برای بالا بردن سطح آگاهی یاران خود نیز استفاده می‌کردند. روشن است که این موارد بسیار محدود برای اثبات سلطه امام بر عالم هستی و تقویت باور مؤمنان بود. در تاریخ به مواردی چند از این دست برمی‌خوریم. از جمله این‌که امام هادی (ع) یکی از یاران خود را با مکیدن مقداری سنگریزه، قادر ساختند

۱. ابن شهر آشوب، همان، ج ۶، ص ۳۵۵۳؛ اربلی، همان، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۶، ص ۳۵۷۰.

که به هفتادوسه زبان تکلم کند.^۱

در بسیاری مواقع این یاری‌رسانی، مربوط به خطرهایی بود که از جانب حکومت، هم ایشان و هم شیعیان را تهدید می‌کرد. آن حضرت در این مواقع، با استفاده از آگاهی‌های غیبی، شیعیان خود را دلگرم نموده، ایمان آنان را تقویت می‌کردند. نمونه آن در جریان سکونت امام هادی (ع) در خان الصعاليك (کاروان سرای گدایان) توسط حکومت در ابتدای ورود به سامرا مشاهده می‌شود. وقتی یکی از دوستان امام هادی (ع) در آن کاروان سرا امام را ملاقات کرد و از این کار حکومت (که به عقیده او به منظور کاستن از شأن امام صورت گرفته بود) ابراز ناراحتی نمود، امام با استفاده از توانایی‌های غیبی خود، باغ‌هایی سرسبز را با خادمان زیبارو به او نمایاند و فرمود: «ای پسر سعید! ما هرکجا باشیم، این برای ماست. ما در سرای گدایان نیستیم!»^۲ هم چنین زمانی که ابن اورمه برای دیدار امام هادی (ع) در زندان سعید حاجب نزد او رفت، در آن جا با مشاهده امام که در جلو قبری آماده نشسته بودند، ابراز ناراحتی کرد. ولی امام فرمود: «ناراحت نباش! دو روز دیگر خون حاجب و صاحب او (متوکل) خواهد ریخت» و بعد از جواب به سؤالاتی که از امام داشت، خطاب به ابن اورمه فرمود: «وداع کن و بیرون رو! زیرا بر تو ایمن نیستم و می‌ترسم اذیتی به تو برسد!»^۳ این روایات از یک سو، نشان‌دهنده شدت خفقان و فشار در اجتماع زمان امام هادی (ع) و از سوی دیگر، نشان‌دهنده تاکتیک دقیق و حساب‌شده آن حضرت در عبور از تهدید موجود و در عین حال ایجاد دلگرمی و رفع شبهه از دل شیعیان و دوستانشان است.

تقیه و ضرورت رعایت آن

تقیه یکی دیگر از ابزارهای اجتماعی امامان بود که دوستان خود را به استفاده از آن ملزم می‌ساختند تا با تمسک به آن بتوانند در برابر مخالفان سیاسی، فکری و عقیدتی به حیات اجتماعی خود ادامه دهند امام هادی (ع) از یک سو مبارزه منفی با حاکمان را در پیش گرفته، شیعیان را از هم‌کاری با ایشان برحذر داشتند و از سوی دیگر، برای حفظ کیان شیعه، هم در برابر حاکمیت و هم در برابر فرقه‌ها و جریان‌های فکری مخالف تقیه می‌کردند و شیعیان را به حفظ اسرار ائمه در باب رهبری و ولایت آنان امر می‌فرمودند. امام هادی (ع) فرمود:

اگر بگویم که تارک تقیه هم چون تارک نماز است، هرآینه راست گفته‌ام.^۱

به منظور سهولت فهم جریان تقیه، این اصل را به انواع فقهی، سیاسی، اجتماعی و کلامی تقسیم کرده‌اند.^۲

در زمان امام هادی (ع) نیز به علت حساسیت حاکمیت به امام و پیروانش، استفاده از تقیه به شکل گسترده‌ای صورت می‌گرفت و امام هادی (ع) از تقیه اجتماعی بهره می‌برد. برای نمونه، علی بن مهزیار از امام در مورد عمل برطبق احکام اهل سنت در تقسیم اموال پرسید و امام به او فرمود:

اگر در حال تقیه و مدارای با آن‌ها باشید، چنین کاری - ان شاء الله - بر شما جایز است!^۳

با توجه به کلمه مدارا در این حدیث، آن را می‌توان تقیه اجتماعی به حساب آورد. هم چنین زمانی که امام با فردی از دوستان در کوچه مشغول راه رفتن بودند وقتی او می‌خواست سؤال کند، حضرت او را از این کار نهی نمود؛ زیرا در وسط خیابان و در ملاءعام بود، لذا پرسیدن سؤال جایز نبود.^۴

در باب تقیه فقهی، نمونه‌های زیادی از آن حضرت دیده می‌شود؛ از جمله

۱. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۳۵۸؛ إربلی، *کشف الغمه*، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲. نعمت‌الله صفری، *نقش تقیه در استنباط*، ص ۷۱-۷۲.

۳. شیخ طوسی، همان، ج ۶، ص ۲۲۴.

۴. إربلی، *کشف الغمه*، ج ۳، ص ۲۴۶.

۱. شیخ عباس قمی، *منتهی الامال*، ج ۳، ص ۱۱۵۲؛ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۱۳۶.

۲. شیخ کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۴۲۳؛ شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۱؛ شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۵۴۲؛ شیخ طبرسی، *اعلام‌الغوری*، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ابن شهر آشوب، *مناقب علی بن ابیطالب*، ج ۶، ص ۳۵۵۸.

۳. صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۴؛ شیخ صدوق، *خصال*، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۵؛ علی بن محمد خزاز قمی رازی، *کفایه‌الامیر*، ص ۲۸۷-۲۸۵؛ سعید بن هبه الله راوندی، *الخرائج والجرائج*، ج ۱، ص ۴۱۲ و ۴۱۳؛ إربلی، *کشف الغمه*، ج ۳، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

ما این طلاها را در خانه خود از قدیم داشته‌ایم و پیرزن‌های ما این‌ها را برای ما نگه داشته‌اند.^۱

دعوت دوستان به دعا و زیارت ائمه

همان‌طور که قرآن، سخن خداوند با بنده است تا از او امر و نواهی او آگاه شود، دعا نیز سخن بنده با خداوند به حساب می‌آید، لذا انسان برای ارتباط با خداوند و راز و نیاز با حضرتش از دعا و مناجات استفاده می‌کند. راز و نیاز ائمه، به ما می‌آموزد که بنده چگونه و با چه آهنگ و لهجه‌ای سزاوار است با مولایش گفت‌گو کند و بدین ترتیب کیفیت توسل و مناجات با خداوند تبارک و تعالی را برای ما روشن می‌سازد.^۲

طبق عقاید شیعه، ائمه خلفای الهی و انسان‌هایی کامل به حساب می‌آیند و واسطه فیض میان بندگان و خداوند متعال هستند و حتی بعد از مرگ این رابطه بین ایشان و خدای آنان برقرار است؛ لذا به اعتقاد شیعه، با حضور در کنار قبور ایشان و زیارت آن حضرات، می‌توان آنان را در برآوردن خواسته‌ها واسطه قرار داد. سیره امام هادی (ع) مبین آن است که خود ایشان نیز به زیارت قبرپدران خود توصیه کرده و اجر زیادی برای آن ذکر نموده‌اند. آن حضرت به زیارت توجه خاص داشت و متن جامعی به شیعیان تعلیم داد که در زیارت تمامی امامان شیعه می‌توان از آن استفاده نمود. این متن که به زیارت جامعه کبیره معروف است، یک دوره امام‌شناسی است که در آن ویژگی‌های امامان شیعه بیان شده که ایشان را از سایر افراد جامعه متمایز می‌نماید. امام هادی (ع) این زیارت را در پاسخ به درخواست موسی بن عبدالله نخعی (که از امام خواست تا سخن بلیغ و کاملی به او بیاموزد تا هنگام زیارت هریک از ائمه بتواند از آن استفاده کند) به او آموزش داد.^۳ در این زیارت، از امامان شیعه با تعابیری ناب یاد شده

مواردی که افراد از امام می‌خواهند حالت غیرتقیه‌ای را بیان کند. برای مثال، از امام هادی (ع) در مورد سجده برپنبه و کتان در حالت غیرتقیه‌ای می‌پرسند و امام می‌فرماید: «جایز است».^۱ در مقابل روایات دیگری وجود دارد که وقتی حضرت سؤال فرد را پاسخ می‌دهد، از آن حضرت می‌خواهد تا حالت تقیه را نیز بیان کند و در آن جا امام جوابی متفاوت به او می‌دهد.^۲

با توجه به هم‌زمانی امام هادی (ع) با متوکل که در دشمنی با اهل بیت (ع) پیامبر بسیار تند بود، از امام هادی (ع) موارد زیادی از تقیه سیاسی در منابع ذکر شده است، از جمله وقتی متوکل نظر امام را در مورد عباس بن عبدالمطلب (جد متوکل) می‌پرسد، آن حضرت با استفاده از تقیه سیاسی این‌گونه پاسخ داد:

ای امیرمؤمنان! در مورد مردی که خدا اطاعت فرزندان او را بر خلق واجب کرد و اطاعت او بر فرزندانش واجب است چه می‌توان گفت؟

متوکل نیز با شنیدن این جواب به آن حضرت صد هزار درهم داد.^۳ امام با استفاده از تقیه و دادن پاسخی دوپهلوه به متوکل، از جان خود در برابر او محافظت نمود، در حالی که مقصود امام هادی (ع) این بود که اطاعت خدا بر فرزندان او واجب است. هم‌چنین با توجه به آن‌که امام نامی از شخصی به میان نیاورد، می‌توان منظور امام را پیامبر (ص) دانست که در این صورت پاسخ امام، نوعی توریه به حساب می‌آید. با توجه به توصیه‌های فراوان امام هادی (ع)، یاران و شیعیان ایشان نیز از انواع تقیه در مواقع لزوم استفاده می‌کردند و در تاریخ، نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد. از جمله، وقتی ابوهاشم طلاهایی را که امام هادی (ع) به او داده بود، به زرگر نشان داد و او از عیار و خلوص آن طلاها تعجب کرد و از چگونگی دست‌یابی او به آن طلاها سؤال نمود، ابوهاشم در جواب گفت:

۱. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۵۱.

۳. علی بن حسین مسعودی، الغیبه، ج ۲، ص ۵۰۲.

۱. شیخ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. محمد علی الدخیل، نگرشی کوتاه بر زندگانی امام هادی (ع)، ص ۴۸.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

دوازدهم و غیبت ایشان وارد شده و به اصطلاح علم‌الحديث از حد تواتر تجاوز کرده بود، نه تنها شیعیان بلکه عامه مسلمانان نیز با احادیث مهدویت و غیبت امام مهدی (عج) آشنایی داشتند. این احادیث در زمان سایر ائمه نیز ادامه یافت و آن حضرات به فراخور اوضاع و سؤالات افراد در مورد قائم آل محمد (عج) سخنانی ایراد می‌کردند. این سخنان، کمک می‌کرد تا ایشان، غیبت امام دوازدهم را راحت‌تر برای جامعه شیعه تبیین نماید. آن حضرت خواص شیعه را از غیبت نوازه خود آگاه می‌نمود و آنان را با آن دوران و دشواری‌های آن آشنا می‌کرد. در نقلی که حاکی از عرضه عقاید عبدالعظیم حسنی به امام هادی (ع) است، آن حضرت به او می‌فرماید:

امام پس از من فرزندم حسن است. حال مردم پس از وی نسبت به جانشین او چگونه خواهد بود؟

عبدالعظیم پرسید: «مولای من وضع آن حضرت چگونه خواهد بود؟» امام هادی (ع) فرمود:

چنان است که شخص آن حضرت دیده نمی‌شود و روا نیست نامش را بر زبان آورند تا این‌که قیام کند و زمین را پراز عدل و داد، نماید. چنان‌که پر از ظلم و جور گشته است.^۱

دشمنان

دسته‌ای دیگر از گروه‌های اجتماعی، دشمنان آن حضرت بودند. این دشمنان شامل خلفای عباسی، کارگزاران و اطرافیان ایشان و کسانی بودند که تحت تأثیر تبلیغات مسموم، از ائمه اطهار (ع) تبری جست، از آنان دوری می‌کردند. به علت وسعت مخالفت‌های دشمنان، بررسی علل این مخالفت‌ها و عکس‌العمل متفاوت امام در قبال هر کدام از آنان و رابطه آن حضرت با دشمنانشان، سپس

است. با دقت در سخنان امام هادی (ع) می‌توان دریافت که ایشان به زیارت قبر امام رضا (ع) توجه خاص داشتند و به شیعیان در مورد زیارت آن حضرت توصیه‌های اکید می‌نمودند.
امام هادی (ع) فرمود:

هر کس نزد خدا حاجتی دارد غسل کند و قبر جدم (رضاع) را در طوس زیارت کند و دو رکعت نماز گزارده، حاجت خود را در قنوت نماز از خداوند بخواهد. اگر گناه یا قطع رحم نباشد، دعایش مستجاب می‌شود. موضع قبر جدم (رضاع)، قطعه‌ای از بهشت است و زیارت نکند آن را هیچ مؤمنی مگر آن‌که خداوند او را از آتش آزاد کرده، داخل بهشت گرداند.^۱

با دقت در سیره امام هادی (ع)، درمی‌یابیم که با توجه به سیاست متوکل مبنی بر خراب کردن قبر امام حسین (ع) و شخم زدن آن منطقه به قصد جلوگیری از زیارت ایشان، آن حضرت به زیارت امام حسین (ع) توجه خاص داشت و شیعیان را به زیارت ایشان ترغیب می‌نمود. زمانی امام هادی (ع) بیمار شدند و به یکی از شیعیان فرمودند تا برای آن حضرت در حائر حسینی دعا نماید و وقتی برای بعضی سؤال پیش آمد که آن حضرت خود حجت الهی است چرا باید در حائر حسینی برای ایشان دعا شود، در جواب فرمود:

پیامبر (ص) کعبه را طواف می‌کرد و حجرالاسود را می‌بوسید با این‌که احترام پیامبر و مؤمن بیش‌تر از خانه است و خداوند به او دستور داد که در عرفه توقف کند. این‌ها محل‌هایی است که خداوند دوست دارد در این محل‌ها او را بخوانند؛ به همین جهت من علاقه دارم برایم در محلی دعا کنند که خدا دوست دارد آن‌جا به یادش باشند.^۲

ایجاد آمادگی برای عصر غیبت

از آن‌جا که از زمان پیامبر اکرم (ص) احادیثی در مورد امامان و به ویژه امام

۱. همان، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۱۲؛ آمالی، ص ۵۸۸.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۸.

۱. علی بن محمد خزاعی قبی رازی، کتابیه الأثر، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

می‌کرد. ولی اولاً همه خبرها و بدگویی‌ها با شکست مواجه می‌گردید و امام موفق می‌شد آن چه را مشکوک بود پنهان سازد. ثانیاً امام با نهایت آرامش با مأموران تفتیش برخورد می‌نمود و طوری وانمود می‌کرد که گویا از بی‌گناهی خود مطمئن است.^۱ امام در برخوردهای خود با متوکل و مأمورانش، بزرگواری خود را حفظ می‌کرد و پیوسته بر حقانیت راه نیاکان خود استدلال می‌نمود. همین احتجاجات، سبب می‌شد علی‌رغم خویشتن‌داری امام در برابر آنان، متوکل را بر حفظ امام در سامرا مصمم سازد.^۲

نکته دیگر این که گرچه متوکل بارها خواست امام هادی (ع) را به دربار عیش و نوش خود وارد کند، نتوانست در این راه توفیقی یابد. در این باره متوکل به اطرافیان خود می‌گفت:

وای بر شما! او از می‌گساری با من دوری می‌کند و من هر کاری انجام می‌دهم، قادر نیستم فرصتی برای وارد کردن او به عیش و نوش بیابم...^۳
مورخان علاوه بر این از شعرخوانی امام در مجلس شراب متوکل خبر می‌دهند که به قدری او را متأثر نمود که از شراب خواری دست کشید و شروع به گریه نمود.^۴

جوانمردی و خیرخواهی

با دقت در سیره امام هادی (ع)، درمی‌یابیم که ایشان حتی در برابر دشمنان خود نیز احساس وظیفه می‌کرد و می‌کوشید با خیرخواهی برای ایشان در مواقع مختلف، زمینه را برای درک حقیقت توسط آنان به وجود آورد. گفته‌اند که زمانی در بدن متوکل جراحی پیدا شد که پزشکان از معالجه آن عاجز ماندند. وقتی وزیر متوکل چاره را از امام هادی (ع) جویا شد، آن امام با نشان دادن راه درمان (مخلوط کسب یا پشکل

عکس‌العمل‌های مشابه آنان با عناوین مشترک بررسی خواهد شد. هدف از این بررسی، کشف و تحلیل سیره امام هادی (ع) در مواجهه با دشمنان است.
در مورد رابطه امام هادی (ع) با معتصم، غیر از آن چه در ابتدای امامت آن حضرت و تلاش معتصم در به خدمت‌گرفتن معلمی غیر شیعی برای امام و متأثر شدن جنیدی (مربی امام) از روحیات و افکارش ثبت کرده‌اند، نکته قابل توجه دیگری مشاهده نشد و بیش‌تر عکس‌العمل‌های امام هادی (ع) با دشمنان را رابطه امام با متوکل تشکیل می‌دهد.

برخی مورخان معتقدند، از آن جا که متوکل بحران را برای حکومت خود احساس می‌کرد، بر آن شد تا با دوروش توأمان در یک اقدام، از بحرانی‌تر شدن اوضاع جلوگیری کند:

۱. حمله به یاران امام و پایگاه‌های آنان و آزدن و از میان برداشتن آثار شیعیان تا بیش از پیش دچار وحشت گردند. او به اندازه‌ای در این‌گونه اعمال پیش رفت که قبر امام حسین (ع) را ویران ساخت و آثار آن را از میان برد.^۵

۲. امام هادی (ع) را از پایگاه‌های خود دور ساخته، مقدمه آواره ساختن و پراکنده کردن پایگاه‌های او را فراهم کند و سازمانشان را از بین ببرد و آنان را از پیروزی ناامید گرداند. لذا نامه‌ای به امام نوشته، او را به سامرا دعوت نمود. از این روش قبلاً مأمون در مورد امام رضا (ع) و امام جواد (ع) استفاده کرده بود. او کوشید مانند مأمون، امام را در محیط دستگاه دولت سکونت دهد تا زیر نظر نگهبانان قصر باشد.^۶

در سامرا نیز هرگاه بدگویان در خصوص وجود سلاح در خانه امام هادی (ع) و قصد ایشان بر قیام خبر می‌دادند، متوکل دستور تفتیش خانه امام را صادر

۱. علی بن حسین مسعودی، *اثرات الوصیه*، ص ۴۳۱-۴۳۳.

۲. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۵، ص ۳۰۴؛ علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۵۴۱؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۴، ص ۶۰۳۶.

۳. عادل ادیب، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۱. همان، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۲. جعفر سبحانی، *دورنمایی از زندگانی پیشوایان ما*، ص ۱۱۳.

۳. شیخ کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۰۲؛ اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۳۸۱.

۴. سبط بن جوزی، *تذکره الخواری*، ص ۲۰۳.

گوسفند و گلاب) زمینه بهبود او را فراهم نمود. سیره اجتماعی امام هادی (ع) گویای آن است که ایشان به عنوان امام امت، در قبال تمام مردم احساس وظیفه می‌کرد و هرگاه فردی اعم از موافق یا مخالف به کمک مادی یا معنوی نیاز داشت، از کمک و همراهی دریغ نمی‌کرد و راه حل مشکل را به ایشان نشان می‌داد. ضمن این‌که دادن راه حل در این‌گونه مواقع برتری امام را به همگان یادآور می‌شد.

وقتی بریحه یکی از کارگزاران متوکل در مدینه، در جریان بدرقه امام هادی (ع) از مدینه به سامرا، ایشان را به از بین بردن نخلستان‌ها و آزار دوستانش تهدید نمود تا بدین وسیله از بدگویی امام نزد متوکل جلوگیری کند، امام در جواب این تهدیدها او را از نفرین خود ترساند و وقتی او عذرخواهی نمود، بلافاصله عذر او را پذیرفت و فرمود: «من از تو درگذشتم!»^۱. این روایت، بیان‌گر این حقیقت است که امامان در صورتی که کم‌ترین اثری از تنبیه در دشمن مشاهده می‌کردند، از جوانمردی در حق او دریغ نمی‌کردند.

خیرخواهی را حتی در سیره امام هادی (ع) در برابر متوکل نیز می‌توان مشاهده نمود. آن امام به متوکل طی سخنانی فرمود:

از کسی که میان تو و او کدورتی هست انتظار صداقت و دوستی نداشته باش؛ از آن‌که درباره‌اش حيله نموده‌ای، وفا مجوی و از شخصی که سوءظن بر او برده‌ای، امید خیرخواهی نداشته باش؛ زیرا مقدار تمایل دیگری به تو برابر تمایل توبه اوست.^۲

هیبت

با دقت در سیره امام هادی (ع)، در می‌یابیم یکی از سلاح‌های آن حضرت

در برخورد با دشمنان هیبت همان ترسی بود که در دل آنان بر اثر درک اندکی از عظمت امام می‌افتاد و سبب می‌شد تا آنان در برابر امام عقب‌نشینی کنند و بعضاً به راه راست هدایت شوند. با دقت در منابع و کتب تاریخی، متوجه می‌شویم که امام هادی (ع) و فرزندش امام حسن عسکری (ع) بیش از دیگران از این سلاح بهره بردند. شاید وضعیت اجتماعی و کنترل و فشار حکومت را که در زمان آن دو امام به اوج خود رسیده بود بتوان دلیل استفاده از این سلاح توسط ایشان دانست.

زمانی متوکل بر اثر بدگویی اطرافیان، نسبت به امام هادی (ع) غضبناک شده، قصد کشتن حضرت را به وسیله غلامان خزر (نوعی از غلامان در خدمت متوکل که گویا از ناحیه‌ای به این نام بودند) داشت، اما بعد از ورود امام، عظمت و هیبت او چنان در دل متوکل و غلامان افتاد که امام را احترام کرده، در پایان بدرقه نمود.^۱

امام، در بیش‌تر مواقع از هیبت برای نشان دادن قدرت خود به دشمنان و حفظ جان خود و اطرافیان از گزند آنان استفاده می‌کرد. سعید حاجب، کاز کارگزاران متوکل، با هیبتی که در یکی از دفعات تفتیش خانه امام هادی (ع) در دلش افتاد و خبری که امام از قتل متوکل به او داد، به حقانیت امام مؤمن شد و صراط مستقیم را یافت.^۲

ابراز نفرت و لعن

امام هادی (ع) در بعضی مواقع، در مقابل دشمنان خود سکوت نمی‌کردند بلکه با شجاعت و صراحت از حق خود دفاع می‌نمودند و حقانیت خود را به جامعه اثبات می‌کردند و در جایی که هدایت امکان پذیر نبود، با نفرین دشمنان، هم از آنان ابراز تنفر می‌نمودند و هم به مرزبندی دشمنان می‌پرداختند

۱. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲. عمادالدین طبری، مناقب الظاهرین، ص ۸۳۶.

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۲۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۰۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۶، ص ۳۵۶۸؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۳۷؛ شیخ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۴۳۶.

۳. علی بن محمد دخیل، تکریمی کوتاه بر زندگانی امام هادی (ع)، ص ۲۶.

منتصر بود و در زمان مستعین کشته شد، نفرین و لعن کردند. او بعد از چند روز بر اثر شکنجه کشته شد.^۱ هم‌چنین وقتی امام هادی (ع) در خانه متوکل مشغول نماز بود، فرد مخالفی حضرت را ریاکار خواند و امام او را نفرین کرده، او در همان لحظه مرد.^۲ در منابع از شعبده‌بازی سخن به میان آمده که متوکل او را استخدام کرده بود تا امام را کوچک و خوار نماید. شعبده‌باز با اشاره امام توسط شیرهای روی تابلو بلعیده شد. آن شیرها بعد از انجام دادن فرمان امام به جای خود برگشتند.^۳

مناظره

یکی از زمینه‌های رویارویی امام هادی (ع) با دشمنان و مخالفان خود، شرکت در جلسات مناظره‌ای بود که آنان برای آن حضرت ترتیب می‌دادند تا از این طریق، ضربه‌ای به امام وارد سازند و از شأن ایشان بکاهند، ولی با توجه به این‌که ایشان، بنا به عقیده شیعه، جامع همه علوم بودند، از همه این جلسات سربلند بیرون می‌آمدند. ایشان در این مناظرات اصولی را رعایت می‌کردند که عبارت بود از:

۱. فرصت دادن به طرف مقابل تا سخن خود را بگوید. ایشان عجله‌ای در بیان سخن خود نداشتند و سخن شخص مقابل را قطع نمی‌کردند.
۲. مناظره نوعی مشاوره است و ائمه در مورد مشاوره معتقدند: «اولین سخن‌گو نباش. صبر کن تا دیگران رأی خود را بیان کنند و عقل آن‌ها را به عقل خود ضمیمه کن!».
۳. بسیار با احترام و با ادب با فرد مقابل مناظره می‌کردند.
۴. از ابزار و اسباب باطل استفاده نمی‌کردند و حق و باطل را به هم نمی‌آمیختند.

تا بدین وسیله جامعه شیعه را با دشمنان معاند و مغرض خود آشنا نمایند. نکته دیگر آن‌که امام زمانی از این سلاح در عرصه اجتماع و در برابر دشمنان خود استفاده می‌نمود که به دین یا اساس امامت تعرض می‌شد. در منابع در مورد امام هادی (ع) و مقابله با دشمنان خود با استفاده از این سلاح، موارد زیادی نقل شده است. برای نمونه، متوکل برای کوچک کردن امام و بالا بردن شأن وزیر خود فتح بن خاقان، دستور داد به جز خودش و وزیرش، بقیه افراد پیاده در پشت سرشان حرکت کنند. امام که به سختی راه می‌پیمود، فرمود:

حرمت ناخن من کم‌تراز ناقه صالح نیست (... تمتعوا فی دارکم ثلاثه ایام)^۴

همان‌گونه که امام پیش‌بینی نمود، بعد از سه روز متوکل کشته شد. سیره امام هادی (ع) گویای آن است که ایشان در برابر دشمنان سرسخت خود بسیار محکم برخورد می‌کردند و با سلاح نفرین، تنفر خود را از ایشان و عملشان نشان می‌دادند. غیر از خلفای عباسی، افراد دیگری نیز بعضاً با امامان از در دشمنی درآمده، مغرضانه با آنان برخورد می‌کردند. امام در مورد آنان نیز قاطعانه برخورد نموده، با نفرین و لعن آنان، هم حقانیت خود را به جامعه ثابت می‌کردند و هم اساس دین را از آسیب حفظ می‌نمودند. زمانی که امام هادی (ع) از مرگ عمر بن فرج باخبر شد، بیست و چهار بار حمد خدا را به جا آورد و فرمود:

او به پدرم تهمت مستی زد و پدرم فرمود: «خدایا اگر خود می‌دانی که من برای تو روزی داشته‌ام، مزه ننگ و ذلت و اسارت را به او بچشان!» زمانی نگذشت که اموالش هدف جنگ و تاراج قرار گرفت و خودش نیز به اسارت درآمد و در ذلت مرد.^۵

علاوه بر او، امام هادی (ع) احمد بن خصیب را که (از افسران متوکل و وزیر

۱. سوره هود، آیه ۶۵.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰؛ قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۲؛ ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۶۷.

۳. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۶، ص ۳۵۲۳.

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۷؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۶؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۱۱۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۴۴۷.

۳. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰۰.

۵. از جدال بیهوده پرهیز می‌نمودند.^۱

امام هادی (ع) سعی داشت با شرکت در این مناظرات، خود را به امت اسلامی معرفی کنند و مواضع علمی خود را با پاسخ به شبهات و پرسش‌های خلیفه و اطرافیانش نشان دهند.^۲

پاسخ به سؤالات پیچیده

یکی دیگر از عرصه‌های رویارویی امام هادی (ع) با دشمنان، پاسخ به سؤالاتی بود که بعضاً در زمینه‌های مختلف برای آنان پیش می‌آمد و کسی را یارای جواب دادن به آن سؤالات نبود. سؤال‌کنندگان در این مواقع به امام رجوع می‌کردند و از ایشان کمک می‌خواستند تا جواب را آشکار کنند. امام هادی (ع) نیز برای حفظ کیان جامعه اسلامی از خطر انحراف و یا برای حل گرهی از مشکلات مردم، به این سؤالات پاسخ می‌دادند. ضمن این‌که بی‌شک جواب به این سؤالات برای معرفی امام و اثبات مقام و موقعیت منحصر به فرد ایشان در جامعه بسیار مؤثر بود.

زمانی متوکل نذر کرد تا در صورت بهبود از بیماری، «مال کثیری» صدقه دهد. پس از بهبود، از فقها در مورد مقدار مال کثیر سؤال شد و کسی از عهده جواب آن برنیامد. وقتی از امام هادی (ع) در این مورد پرسیدند، آن حضرت هشتاد درهم را معادل مال کثیر دانست؛ زیرا طبق آیات قرآن، «مواطن کثیره» که خداوند در جنگ‌ها به پیامبرش یاری رساند، هشتاد نبرد بوده است.^۳

هم‌چنین مرد مسیحی زناکاری که در لحظه جاری شدن حکم، اسلام آورد و با توجه به این‌که تازه مسلمان تمام گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود، در نتیجه در مورد حکم او میان فقها اختلاف افتاد. وقتی حکم او را از امام هادی (ع) جویا شدند، امام فرمود:

آن قدر او را بزنید تا بمیرد؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «هنگامی که عذاب سخت ما را دیدند گفتند: بی‌تردید به خدا ایمان آوردیم و به معبودانی که با او شریک قرار می‌دادیم کافریم. ولی زمانی که عذاب سخت ما را دیدند، ایمانشان سودی به آنان نداد. سنت خداست که از دیرباز بر بندگان جاری شده و آن جاست که کافران زیان‌کار شدند».^۱

متوکل این نظر را پذیرفت و طبق آن عمل نمود.^۲

مورد دیگر این‌که منتصر از امام هادی (ع) علت زردی درختی در باغ پدرش را جویا شد و امام علت آن را وجود جمجمه‌ای دانست که در پای آن درخت دفن شده بود و بخارات آن مانع سبزی درخت می‌شد.^۳

نکته قابل توجه این‌که امامان معصوم، سعی می‌کردند در پاسخ به سؤالات دشمنان، درک خود را از حقیقتی که در ورای آن وجود داشت و در واقع قصد اصلی دشمنانشان (در بیش‌تر مواقع) از این سؤالات بود، به آنان بفهمانند؛ چنان‌که امام هادی (ع) در پاسخ به پرسش‌های یحیی بن اکثم فرمود:

مقصودت آزمایش ما و رنج دادن ما بود تا راهی برای عیب‌جویی از ما به دست آوری. اگر پاسخ نارسا باشد، خداوند تو را طبق نیتی که داری پاداش دهد. ما مسائلت را پاسخ دادیم. خوب گوش بده! فهمت زارام ساز و به آن دل بده که حجت بر تو تمام است!^۴

نتیجه

از مجموع مباحث این نوشتار، یافته‌های زیر به دست می‌آید:

امام هادی (ع) به تنظیم روابط با دوستان و دشمنان توجه داشتند، لذا در تعامل با دوستان، مشتاقانه و همراه با محبت به هدایت‌گری می‌پرداختند و هنگام نیاز در تمامی زمینه‌های اقتصادی، اعتقادی و علمی، به یاری آنان

۱. سوره غافر، آیات ۸۴-۸۵.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷.

۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ص ۵۳۸؛ عمادالدین طبری، مناقب الطاهیرین، ص ۸۳۵.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۵۳.

۱. محمد حسن ربّانی، اصول ثابت در سیره معصومین، ص ۱۶۸-۱۵۹.

۲. عادل ادیب، زندگانی پیشوایان ما، ص ۲۶۱.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۶، ص ۳۵۳۹؛ إبریلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۲۲.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی تا.
۲. ابن جوزی، *تذکره الخواصر*، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب خاندان نبوت و امامت*، چاپ اول، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
۴. ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه فی معرفه الأحوال الأئمه (ع)*، الطبعة الثانية، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، چاپ اول، ترجمه محمد تقی بن علی نقی طبسی، تهران، نشر رایحه، ۱۳۷۹ ش.
۶. ابن عبدالوهاب، حسین، *عیون المعجزات*، بی نا، بی جا، بی تا.
۷. ادیب، عادل، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده گانه*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۸. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، ترجمه علی بن حسین زواری، نشر ادب الحوزه، بی جا، بی تا.
۹. اسکندری، حسین، کرمانی کجور، محمد، «نقدی بر رویکرد انتقادی فخر رازی و ابن تیمیه به جایگاه علمی امام جواد و عسکریین با تأکید بر میراث مکتوب اهل سنت»، *امامت پژوهی*، شماره ۷، ۱۳۹۱ ش.
۱۰. حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، الطبعة الخامسة، بیروت، مؤسسه الأعلمی المطبوعات، ۱۳۹۴ ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مکتبه المحمديه، ۱۳۷۶ ق.
۱۲. خزار قمی رازی، علی بن محمد بن علی، *کفایه الأثر فی النص علی الأئمه*

می‌شتافتند. در مقابل در برخورد با دشمنان کاملاً متفاوت عمل می‌کردند. تا زمانی که امام در برابر هجمه دشمن قرار داشت، بزرگوارانه سعی در هدایت آنان می‌کرد، ولی زمانی که دین یا اساس امامت تهدید می‌شد. قاطعانه برخورد می‌کردند. سیره امام هادی (ع) نشان‌دهنده بهره‌گیری آن حضرت از تقیه به عنوان مهم‌ترین و مطمئن‌ترین سلاح برای مقابله با دشمنان است.

- الذین عسر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۳. دخیل، علی محمد علی، *نگرشی کوتاه بر زندگانی حضرت هادی (ع)*، ترجمه مؤسسه اهل‌البيت، تهران، ناشر مؤسسه اهل‌البيت، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۵. ربانی، محمدحسن، *اصول ثابت سیره معصومین (ع)*، چاپ اول، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. سبحانی، جعفر، *دورنمایی از زندگانی پیشوایان ما*، چاپ اول، انتشارات قدر، بی‌جا، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. سبحانی، سیدمحمدجعفر، «مرجعیت علمی امامان شیعه»، *مجله صراط*، شماره ۱۱، ۱۳۹۲ ش.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *امالی*، چاپ پنجم، محمدباقر کمره‌ای، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۰ ش.
۱۹. —، *خصال*، محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، بی‌تا.
۲۰. —، *عیون اخبار الرضا*، محمدتقی اصفهانی (آقا نجفی)، انتشارات علمی اسلامی، بی‌جا. بی‌تا.
۲۱. —، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *نقش تقیه در استنباط*، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۴ ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام‌الوری بأعلام‌المهدی*، قم، مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری یا تاریخ‌الریسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی‌جا، ۱۳۵۴ ش.
۲۵. طبری، عمادالدین، *مناقب‌الظاهرین*، چاپ اول، تهران رایزن، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *تحفه قدسی در علانم ظهور* (ترجمه کتاب الغیبه)، ترجمه شیخ محمد رازی، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۵۰ ش.
۲۷. —، *تهذیب‌الأحكام*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۸. طوسی، محمد بن علی (ابن حمزه)، *الثاقب فی المناقب*، الطبعة الثانية، قم، نشر انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۲۹. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضه‌الواعظین و بصیرة‌المتعظین*، چاپ اول، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۶ ش.
۳۰. قمی، شیخ عباس، *متهی‌الامال*، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل‌ما، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *رجال*، مؤسسه‌الاعلمی‌المطبوعات، بی‌تا.
۳۲. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *اصول کافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمی اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۳۳. —، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار‌الأنوار*، الطبعة الثالثة، بیروت، دار‌إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۵. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات‌الوصیه‌لعلی بن ابی‌طالب*، ترجمه محمدجواد نجفی، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۴۳ ش.
۳۶. —، *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*، چاپ نهم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی، ۱۳۹۰ ش.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج‌الله علی‌العباد*، چاپ اول، قم، ناشر مؤتمراًلعملی‌لألفیه، ۱۳۷۲ ش.
- ۳۸.

حفظ رابطه خویشاوندی، اهمیت ویژه‌ای در زندگی انسان دارد و از علایق و رغبت‌های آدمی، گرایش به روابط عاطفی با اطرافیان و نزدیکان، اعم از اقوام نسبی و سببی است. این خود یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی هر فرد به شمار می‌آید و تأمین آن، امنیت روانی نزدیکان مانند پدر و مادر، همسر و فرزندان را فراهم می‌کند و چنان‌چه این نیازها به موقع و متناسب با وضعیت افراد پاسخ داده شود، آرامش روحی بین افراد تأمین می‌گردد و در نهایت به سلامت روانی جامعه کمک می‌کند. اسلام به تحکیم پیوندهای خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی به شدت تأکید و توجه دارد و رسیدگی به بستگان را به عنوان یک ارزش الهی واجب کرده است. خدای متعال در برخی موارد، به پدر و مادر به اندازه‌ای اهمیت داده که نیکی به آنان را در ردیف پرستش خویش قرار می‌دهد و می‌فرماید: (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَاناً وَبِذِي الْقُرْبَىٰ...); «خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشان نیکی کنید»^۱. در جای دیگر، درباره اهمیت توجه به خویشان و پیوندهای خویشاوندی می‌فرماید: (وَآتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً); «بترسید از آن خدایی که به نام او از یک دیگر درخواست می‌کنید و درباره ارحام کوتاهی نکنید، همانا خداوند مراقب شماست»^۲. این موضوع در سیره معصومان، از جمله در سیره امام هادی (ع)^۳ جایگاه ویژه‌ای دارد.

این تحقیق، دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که رابطه امام هادی (ع) با خویشاوندان چگونه بوده و امام برای استحکام روابط بستگان، از چه راه‌کاری استفاده می‌کردند؟

۱. سوره نساء، آیه ۳۶.

۲. سوره نساء، آیه ۱.

۳. امام هادی (ع) پیشوای دهم شیعیان در پانزدهم ذی‌حجه سال ۲۱۲ قمری در روستای صریا نزدیک مدینه متولد شد و در سوم رجب سال ۲۵۴ قمری در سن ۴۱ سالگی به شهادت رسید و در خانه‌اش در سامرا به خاک سپرده شد. نام آن حضرت علی، نام مادرش سمانه، کنیه‌اش ابوالحسن و مشهورترین القابش هادی و نقی است. ابوالحسن ثالث و فقیه عسکری نیز از لقب‌های ایشان بود.

امام هادی (ع) و رابطه خویشاوندی

حمیدرضا مطهری^۱

زهرا یوسفیان^۲

چکیده

رابطه خویشاوندی، اهمیت ویژه‌ای در زندگی انسان دارد و تأثیرات مهمی بر زندگی اجتماعی افراد می‌گذارد. از آن‌جا که پیشرفت جامعه از جنبه‌های مادی، معنوی و اخلاقی، از خانواده و خویشاوندان شکل می‌گیرد، تحکیم این نهاد و روابط میان آن‌ها، اهمیت بسزایی دارد؛ نکته‌ای که ائمه (ع) از جمله امام هادی (ع) به آن توجه داشته و از راه‌کارهای متعددی برای این مهم استفاده کرده‌اند. این نوشتار، بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که امام هادی (ع) برای تحکیم رابطه خویشاوندی، چه راه‌کارهایی در پیش گرفتند. دستاورد مقاله، ما را به این نکته رهنمون می‌کند که ایشان در رابطه با خویشاوندان و برقراری ارتباط درست و صمیمانه با آنان، از مؤلفه‌هایی هم‌چون: تعریف و تمجید، بخشش و کمک مالی، گفت‌گوی علمی و روشن‌گری، توثیق خویشاوندان، راهنمایی اعتقادی و تئبه و آگاهی‌بخشی استفاده می‌کردند.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، خویشاوندان، رابطه.

مقدمه

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت (ع) پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. دانش‌پژوه سطح چهار جامعه الزهرا (س).

«سمانه مغریبه»^۱ و معروف به سیده، از زنان نیکوکار عصر خود بودند. روایت شده که ایشان همواره در حال روزه بودند و در زهد و تقوا همانندی نداشتند. امام هادی (ع) که در ارتباط عاطفی با خویشان همواره از سخنان محبت‌آمیز و تعریف و تمجید از آنان استفاده می‌کردند، با گفتار خود، نهایت احترام و تجلیل را از مادر خود نیز داشتند. محمد بن فرج و علی بن مهزیار از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمود:

مادرم به حق من عارف و از اهل بهشت است. شیطان سرکش و پلیدی به او نزدیک نمی‌شود و مکر جبار عنید و ستم‌گر کینه‌توز به او نمی‌رسد. خداوند نگهبان و حافظ اوست و مادرم با زنان پاک و راست‌گو که لیاقت شایستگی را دارند، تفاوتی ندارد.^۲

در این تعریف و تجلیل حضرت، علاوه بر بعد عاطفی و تکریم و بزرگ داشتن مادر، می‌توان به چند نکته ظریف دیگر دست یافت: نخست این‌که مادر، شأن و منزلت فرزند را خوب شناخته و به منصب امامت فرزندش به روشنی آگاه است که خود بر شناخت او نسبت به مباحث معرفتی در حوزه امام‌شناسی یک زن دلالت دارد. نکته دیگر آن‌که شهادت امام در مورد بهشتی بودن مادر، از ایمان قوی و روح مؤمنانه او حکایت می‌کند و در نهایت این‌که امام او را از زنان بهشتی می‌داند که هیچ‌گاه شیطان به او نزدیک نمی‌شود. این برپاکی روح و مقام‌الای او دلالت دارد.

ویژگی دیگری که امام برای مادرش برمی‌شمرد، این است که فرد ناشایسته‌ای به او دست نیافته و دست هیچ ستم‌گر کینه‌توزی به وی نرسد. اهمیت این سخن، آن‌جا معلوم می‌شود که مادر آن حضرت یک کنیز بود و به طور طبیعی کنیزکان خرید و فروش و دست به دست می‌شدند و افراد متفاوتی با آنان ارتباط داشتند و لذا امام با توجه به این نکته، از این جهت نیز او را ستوده‌اند و

در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که امام هادی (ع) توجه ویژه‌ای به این مهم داشتند و با وجود محدودیت‌ها و اوضاع خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این زمان و مشکلاتی که حاکمان عباسی برای آن حضرت به وجود می‌آوردند، در جهت انجام وظیفه راهبری جامعه برای استحکام رابطه خویشاوندی، راه‌کارهای متعددی به کار گرفتند. ایشان با اخلاق نیکو، ضمن تکریم و تمجید، بخشش و کمک مالی، راهنمایی اعتقادی خویشاوندان، توثیق نزدیکان و اعتماد به آنان، آگاهی دادن به آنان و نیز گفت‌گویی علمی و روشن‌گری، در استحکام پیوند خویشاوندی می‌کوشیدند.

در مورد پیشینه موضوع باید گفت: اگرچه کتاب‌ها و مقالات گوناگونی درباره ابعاد سیره و زندگی امام هادی (ع) نوشته شده، درباره این موضوع، مقاله یا نوشته‌ای مستقل یافت نشد. این نوشتار برآن است تا در حد امکان، این کاستی را جبران کند و سیره آن حضرت در تعامل با خویشان را بررسی نماید.

الف) تکریم و تمجید خویشان

احترام و بزرگ داشتن خویشان، یکی از اصول مهم برای استحکام رابطه خویشاوندی است و نخستین قدم در این جهت، احترام به پدر، مادر، همسر و فرزندان است. استحکام خانواده و مهرورزی و مهربان بودن با آنان، زمینه‌ساز تحکیم رابطه خویشاوندی است و تجلی آن، استفاده از واژه‌های محبت‌آمیز و زیباست که می‌تواند روابط بین افراد را گرم‌تر و صمیمانه‌تر کند. این موضوع در زندگی امام هادی (ع) در ارتباط با اعضای خانواده جلوه‌گر بود.

۱. تکریم مادر

مادر جایگاه ویژه‌ای در اسلام و نزد ائمه (ع) داشته و بر تکریم او تأکید کرده‌اند. امام هادی (ع) نیز توجه ویژه‌ای به این مهم داشتند. مادر امام هادی (ع)،

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ص ۴۸؛ شیخ مفید، *الارشاد*، همان، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. بحرانی، هاشم، *مدینه المعجزه*، ج ۷ ص ۴۱۹؛ حسینی عاملی، تاج الدین بن علی بن احمد، *التتمه فی تاریخ الائمة*، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۳۲-۴۹۴؛ قلی، عباس، *الانوار البهیه*، ص ۲۷۲-۲۷۳.

که از جور پیرشده باشد». این سخن امام و دور دانستن همسر از هرگونه پلیدی، نهایت اکرام و احترام یک مرد به همسر خویش را نشان می‌دهد و این که او را مادر فردی معرفی می‌کند که برپاکننده عدالت در زمین است، بهترین نوید و بشارت برای او محسوب می‌شود.

۳. تکریم فرزند

تکریم و بزرگداشت فرزندان، یکی از مهم‌ترین راه‌های تحکیم پیوند خانوادگی است و تأثیر بسزایی در این مهم دارد. اقدامات و رفتار امام هادی (ع) نسبت به فرزندان نشان، از جمله سید محمد و نیز امام حسن عسکری (ع)، نمونه بارزی در این زمینه به شمار می‌رود. تکریم و احترام سید محمد به اندازه‌ای بود که بسیاری از شیعیان جانشینی او را قطعی و یا احتمال آن را زیاد می‌دانستند و این نکته را در زمان زنده بودن سید محمد^۱ و پس از درگذشت او^۲ از امام هادی (ع) پرسیدند. به گزارش برخی منابع، سید محمد متولی زمین‌های امام هادی (ع) بود و درآمد آن را در مواردی صرف می‌کردند که امام تعیین فرمود.^۳ شاید این نکته را بتوان با سخن یاقوت حموی تأیید کرد که از وجود موقوفات علویان در ناحیه بلد خبر می‌دهد،^۴ جایی که مزار سید محمد در آن قرار دارد.

احترام و تمجید امام هادی (ع) نسبت به فرزند دیگر و جانشین خود یعنی امام حسن عسکری (ع) نیز در منابع فراوان گزارش شده است که به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌شود. امام هادی (ع) در مواقع مختلف، بر جانشینی ایشان تصریح

دست‌یابی دیگران به او را رد کرده‌اند. ویژگی دیگر این زن در کلام فرزندش امام هادی (ع)، آن است که به سبب شایستگی‌هایش، مورد حمایت و حراست خدا و محفوظ به دیدگان خداوندی است که هیچ‌گاه خواب او را فراموش نمی‌گیرد. این ویژگی‌ها که در کلام امام منعکس شده، بیان‌گر شایستگی خیلی مهم ترسمانه مغربیه یعنی مادر معصوم بودن اوست. انسان اگر شایسته و دارای تقوا و طهارت روح نباشد، نمی‌تواند مادر پاکان قرار گیرد. این سخن امام هادی (ع)، علاوه بر والا بودن مقام مادر در نظر امام، چگونگی احترام و تکریم خویشان به ویژه پدر و مادر را نشان می‌دهد.

۲. تمجید همسر

نمونه دیگر از برقراری روابط عاطفی و تکریم در زندگی امام هادی (ع) را در ارتباط با همسر بزرگوارشان می‌توان دید. ایشان همسری به نام «حَدِيث» و به قولی «سلیل» داشتند که مادر امام حسن عسکری (ع) و با لقب «جده» معروف بود. البته تنها جده بودن ایشان سبب شهرت و اعتبارشان نیست، بلکه جایگاه و ملجأ علمی ایشان در بین شیعیان بود که بعد از امام حسن عسکری (ع) به عنوان پناهگاه شیعیان به شمار می‌آمد. از جمله ویژگی شخصیتی او همین بس که امام حسن عسکری (ع) وصیت خود را برای مادر نوشتند و او را وصی خود در امور موقوفات و صدقات قرار دادند.^۱ حکیمه دختر امام جواد (ع) در پاسخ کسانی که از ایشان درباره محل رجوع شیعیان در دوران اضطراب و نگرانی شیعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) پرسیده بودند، فرمود: «الی الجدة ام ابی محمد».^۲ امام هادی (ع) همسر خویش را ستوده، درباره ایشان فرمودند: «سلیل از هر آفت و پلیدی بیرون کشیده شد».^۳ و هم چنین فرمودند: «به زودی حق تعالی به تو حجت خود را بر خلق، عطا فرماید که زمین را از عدل پر کند، همان طور

۱. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، ص ۲۴۴-۴۵۷؛ تستری، رساله فی التواریخ النبوی الاصل، ق، ص ۶۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶.

۳. همان، ص ۳۲۸.

۴. عامری، ثامر عبدالحسین، الرافد والمزارات فی العراق، ص ۳۵۱.

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴۵.

۱. شیخ مفید، الفصول العشره، ص ۴۶.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۳.

هادی (ع) نیز به این مسأله توجه زیادی داشتند، به گونه‌ای که برخی منابع، این ویژگی اخلاقی امام را همانند پادشاهان دانسته، می‌نویسند:

انفاق و بخشش امام هادی (ع) به قدری بود که جز پادشاهان کسی توانایی انجام دادن آن را نداشت و مقدار بخشش‌های ایشان تا آن زمان از کسی دیده نشده و در جغرافیای اندیشه‌ها نمی‌گنجد.^۱

این بخشش با توجه به وضعیت اجتماعی آن دوره و ستم بیش از حد حاکمان عباسی بر مردم به ویژه بر علویان، در گشایش تنگنای اقتصادی آنان و بهبود وضعیتشان اهمیت فراوان داشت. ابوالفرج اصفهانی گوشه‌ای از سخت‌گیری بر علویان را گزارش کرده و بغض و دشمنی عمر بن فرج رنجی، کارگزار متوکل، نسبت به خاندان امیرالمؤمنین (ع) را ترسیم نموده و درباره سخت‌گیری او بر علویان می‌گوید:

وی از سوی متوکل به فرمان‌داری مکه و مدینه گمارده شده بود. او مانع ارتباط فرزندان ابوطالب با مردم می‌شد و از احسان و کمک مردم به آنان جلوگیری می‌کرد. اگر می‌شنید فردی به آنان کمک کرده، هر چند به مقدار اندک، شخص کمک‌کننده را تحت شکنجه و آزار قرار می‌داد و جریمه سنگینی را برایش مقرر می‌کرد. محاصره اقتصادی فرمان‌دار متوکل نسبت به علویان، آنان را چنان دچار تنگ‌دستی طاقت‌فرسایی قرار داد، که چند زن علویه تنها با یک پیراهن زندگی می‌کردند و هنگام نماز آن پیراهن را به نوبت می‌پوشیدند و نماز می‌خواندند و بقیه ساعات در اتاق‌های خود برهنه به سر می‌بردند. این وضع تا زمانی که متوکل زنده بود، ادامه داشت.^۲

امام هادی (ع) در چنین جو خطرناکی، با رعایت کامل مسائل حفاظتی و امنیتی، با انفاق و بخشش، در کاستن از سختی‌های خاندان خود می‌کوشید. اسحاق بن جلاب نمونه‌ای از رفتار آن حضرت را گزارش کرده، می‌گوید:

می‌کردند^۱ و در موارد فراوانی هم فرزند و جانشین خود را می‌ستودند؛ چنان‌که در دیدار یاران‌شان، جانشین خود را با این واژه‌ها ستود: «فرزندم ابومحمد، اصیل‌ترین شخصیت خاندان نبوت و استوارترین حجت است...»^۲. هم‌چنین در جواب نامه یکی دیگر از یاران خود به نام ابوبکر فهفکی که در مورد ایشان پرسیده بود، نوشتند: «ابومحمد فرزندم از نظر آفرینش، سالم‌ترین افراد آل محمد و حجتش از همه محکم‌تر است و توان‌چه را از من می‌پرسیدی، از او پرس و هر چه بدان نیاز داشته باشی نزد اوست»^۳. امام در این نامه، ضمن تعریف و ستایش از فرزند خود، ویژگی‌های امامت و رهبری جامعه را نیز بیان کردند و فرزندش را دارای آن ویژگی‌ها دانستند.

ب) بخشش و کمک مالی

کمک مالی به هم‌نوع به ویژه خویشاوندان، یکی از موارد مهم در زندگی انسان است که به استحکام هر بیش‌تر روابط بین آنان می‌انجامد. خداوند در آیات زیادی، به انفاق و بخشش به ذوی‌القربی اشاره کرده تا جایی که به پیامبرش دستور اکید بر این امر انسانی می‌دهد و به عنوان حق آنان مطرح می‌کند.^۴ این انفاق و احسان، در درجه اول به پدر و مادر و فرزندان، به معنای صلح‌رحم واقعی و نیز بستگان نزدیک مانند برادر و خواهر و عمه و خاله و دایی و عمو و مانند آن است و یکی از اوامر خداوندی^۵ و لزوم تقدم آنان بر دیگران در احسان و نیکی از پیمان‌های الهی به شمار می‌آید که ترک آن جایز نیست و پیامبر گرامی و امامان معصوم (ع) با الهام گرفتن از آیات، در این امر انسانی تلاش ویژه داشته‌اند. امام

۱. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۷.

۲. خزاز قی، علی بن محمد بن علی، *کتابیه‌الوتر*، ص ۲۸۷؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ مفید، *الارشاد*، ج ۲ ص ۳۱۹.

۳. مفید، همان، ج ۲، ص ۳۱۹.

۴. (وَأْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ... سوره روم، آیه ۳۸).

۵. سوره بقره، آیه ۸۳؛ سوره نساء، آیه ۳۶.

۱. ابن شهر آشوب، رشید الدین محمد بن علی، *مناقب آل ائمه الطالبن*، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، *مقاتل الطالبین*، ص ۳۹۶؛ ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۵۵.

ج) راهنمای اعتقادی خویشاوندان

از دیگر موارد مهم در رفتارشناسی زندگی امام هادی (ع) که می‌توان به عنوان الگویی برتر مطرح کرد و از آن درس آموخت، مشاوره و راهنمایی خویشان در مسائل اعتقادی و مباحث خداشناسی است که می‌تواند رابطه بین خویشان را صمیمانه‌تر و زیباتر کند. گزارش زیر تأییدکننده این جلوه رفتاری امام در بعد راهنمایی است. عبدالعظیم فرزند عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب، یکی از یاران امام هادی (ع) بود. او روزی به محضر امام رسید و اصول عقاید و اعتقادات دینی اش را به امام عرضه کرد و گفت: «یا بن رسول الله می‌خواهم اعتقادات دینی ام را به شما بگویم، اگر مورد رضایت شما بود، بر آن استوار باشم». امام با لبخند از پیشنهاد او استقبال کردند و فرمودند: «ای ابالقاسم بگو!» عبدالعظیم شروع به بیان عقاید خود در مباحث خداشناسی، اعتقاد به پیامبر (ص) و شریعت او و بحث اعتقادی ولایت و امام‌شناسی خود تا زمان امام هادی (ع) نمود و نام یکایک امامان را تا امام هادی (ع) برشمرد. امام نگاهی به او کرد و فرمود: «پس از من حسن و حال مردم پس از وی نسبت به جانشین او چگونه خواهد بود؟» امام برای روح پرسش‌گر عبدالعظیم و ایجاد زمینه برای آمادگی روحی او، چنین سؤالی را طرح کردند و برخورد مردم را از نظر او جویا شدند. عبدالعظیم از حجت بعد از آن پرسید و گفت: «مولای من وضع آن حضرت چگونه است؟» امام هادی (ع) شروع به گفتن ویژگی‌های خاص این دوره کردند و فرمودند: «چنان است که شخص امام دیده نمی‌شود، روا نیست نامش آورده شود تا این که قیام کند و زمین را پراز عدل و داد کند، چنان که پراز ظلم و جور گشته است». عبدالعظیم ایمان و اعتقاد خود نسبت به حجت الهی را اظهار کرد، همان‌گونه که امام هادی (ع) فرموده بود. امام ضمن گفتن آفرین بر او و تأیید عقایدش فرمودند: «بر همین روش استوار باش! خداوند تورا در دنیا بر این عقیده استوار و در آخرت ثابت قدم بدارد!»^۱ دعای خیر امام هادی (ع) برای

برای ابوالحسن گوسفندان زیادی خریدم، سپس امام مرا خواست تا به منزلش بروم، بعد از ورود به خانه ایشان، امام مرا به اصطبل حیوانات و از آن جا به منطقه‌ای برد که نمی‌شناختم. آن‌گاه دستور داد تمام گوسفندان را بین کسانی که گفته بود از جمله برای ابی جعفر پسر بزرگش و مادرش و افراد دیگر توزیع کنم.^۱

نمونه دیگری از جلوه بخشش امام به خویشاوندان را درباره ابوهاشم جعفری می‌بینیم که همراه با نکات ظریف معرفتی نیز هست. او در تنگنای مالی بسیار بدی گرفتار شده بود و تصمیم گرفت برای درخواست کمک، نزد امام هادی (ع) برود. هنگامی که خدمت ایشان رسید، پیش از آن که سخنی بگوید امام فرمود:

ای ابوهاشم کدام یک از نعمت‌های خدا را می‌خواهی شکر کنی؛ ایمانی که به توداده تا به وسیله آن بدن خود را از آتش دوزخ دور سازی و یا سلامت و عافیتی که به توارزانی داشته تا از آن در راه بندگی خدا بهره ببری، یا از قناعتی که به توهديه کرده تا در پی آن از درخواست مردم بی‌نیاز باشی؟ ای ابوهاشم علت آن که من سخن آغاز کردم، آن است که گمان کردم می‌خواهی از برخی مشکلات خود شکایت کنی؛ البته به این معنا نیست که به تو کمک نکنم؛ دستور داده‌ام دویست دینار طلا به تو بدهند که با آن مشکلات خود را برطرف کنی. آن را بگیر و به آن بسنده کن!^۱

نکته معرفتی شایسته توجه در این برخورد، آن است که امام در ابتدا نعمت‌های بی‌شمار خداوند را به او یادآور شدند و به صورت غیرمستقیم، او را از طرح مشکلات نزد دیگران بر حذر داشتند. این درس خوبی است برای پیروان امام که در زمان سختی خود و خویشان، به آن توجه داشته باشند و ضمن توجه به حق و نعمت‌های بی‌شمار الهی، آنان را به صبر در برابر مشکلات به ویژه در زمان تنگنای مالی دعوت کنند؛ زیرا بسیاری از افراد در مواقع تنگ دستی و فقر، از نعمات الهی غافل می‌شوند و زبان به شکوه می‌گشایند.

۱. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۹.

۲. صدوق، محمدبن علی، الامالی، ص ۴۹۸؛ الارشاد، همان، ج ۲، ص ۳۲۸؛ مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، ج

۶۹ ص ۳۲۶.

۱. صدوق، محمدبن علی، الامالی، ص ۴۱۰.

علی بن بلال^۱ در میان گذاشت و از او خواست به کربلا رود و برای امام (ع) دعا کند. علی بن بلال شگفت زده شد و گفت: به جان و دل حاضریم این کار را آن جام دهم ولی به اعتقاد من امام هادی (ع) برتر از حائر حسینی است، زیرا او در شمار صاحب حرم است و دعای آن حضرت برای خود، بهتر از دعای من برای اوست». ابوهاشم می‌گوید: «به نزد امام بازگشتم و آن چه را علی بن بلال گفته بود، به اطلاع امام هادی (ع) رساندم. امام فرمود: رسول خدا (ص) برتر از کعبه و حجرالاسود بود، با این حال به دور خانه خدا طواف می‌کرد و حجرالاسود را استلام می‌نمود. خدا بقعه‌هایی در روی زمین دارد که لازم است خداوند در آن بقعه‌ها خوانده شود و دعای افراد در این گونه جاها مستجاب است.^۲ حائر حسینی از جمله این بقعه‌هاست». با کمی دقت به سفارش امام در این مسأله، این سؤال در ذهن خواننده به وجود می‌آید که هدف امام از فرستادن افراد و دعا کردن در حائر چه بود و آیا این اقدام صرفاً یک مسأله شخصی و فردی به شمار می‌آید؟ شاید استنباط یاران امام (ع) مثل ابوهاشم و دیگران در همین حد بود و همین امر، موجب شگفتی و در نهایت پرسش آنان از فلسفه این اقدام شده بود. در صورتی که امام (ع) با این عمل، به دیگران آموخت که حائر حسینی دری از درهای رحمت الهی و مکانی برای دعا و درخواست از خدای بزرگ برای همه حاجات چه دنیوی و چه آخروی، از جمله طلب شفای مریض برای اقوام و خویشان است.

نمونه دیگر از تغییر نگرش و تصحیح دیدگاه در بین افراد فامیل را درباره همین

عبدالعظیم در این دیدار، جالب توجه است و نکته مهم آن، طلب خیر کردن برای یک دیگر و استواری عقیده و ثبات قدم در مسائل ایمانی در دنیا و آخرت است. این خود نوعی اظهار محبت و دوستی نسبت به افرادی است که دوستشان داریم، به ویژه با خویشاوندان نکته مهم تر، برخورد صمیمی و پاسخ‌گویی با روی باز در برابر سؤال کننده است، به ویژه که او از خویشان نسبی امام و از سادات حسنی بود.

د) روشن‌گری و هدایت خاندان

یکی از مواردی که می‌تواند در دیدارهای خانوادگی اثربخش باشد و به رابطه خویشاوندی استحکام بیش‌تری بخشد، بحث و گفت‌گویی علمی در مورد مسائل اعتقادی - اجتماعی در دیدارهای خانوادگی است که در برخی اوقات ثمربخش بوده، به هدایت فکری و اندیشه‌ای افراد فامیل می‌انجامد. گفت‌گویی امام هادی (ع) با ابوهاشم، نمونه تاریخی این‌گونه موارد است: ابوهاشم داوود بن قاسم، از نسل جعفر طیار و از بزرگان دودمان خود و ساکن بغداد بود.^۱ او زمان سه امام را درک کرد و از جایگاه بلندی نزد ائمه برخوردار بود و به آنان بسیار نزدیک و از دوست داران صمیمی و از یاران ویژه آنان به شمار می‌آمد.^۲ او مردی آزاده و شجاع بود که در سال ۲۵۲ قمری در بغداد بازداشت و به سامرا منتقل شد.^۳ ابوهاشم می‌گوید: «زمانی که امام هادی (ع) بیمار بود، به دیدارش رفتم. امام به من فرمود: ای ابوهاشم! فردی از دوستان ما را به حائر بفرست». در روایت دیگر آمده است امام فرمود: «با مال من گروهی را به حائر حسینی بفرستید...^۴ تا برای (شفای) من دعا کند». ابوهاشم موضوع را با یکی از یاران امام به نام

۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، ۱۹ ص ۱۹.

۲. رجال نجاشی، همان، ص ۲۴۸.

۳. سمعانی، عبدالکریم، *النسب*، ج ۲ ص ۶۷.

۴. کلینی، همان، ج ۴، ص ۵۶۷ - ۵۶۸.

۱. ابوالحسن علی بن بلال ابی معاویه المهلبی الازدی از یاران امام هادی و امام حسن عسکری (ع) بود. نجاشی او را چنین وصف می‌کند: «شیخ اصحابنا بالبصره ثقة، سمع الحدیث...». او دارای چند کتاب بود: *المتعنه*، *المسح علی الخفین*، *الغدیر فی فضل العرب*، *(اصول کافی)*، همان، ج ۱ ص ۲۶۴؛ *الارشاد*، همان، ج ۲ ص ۳۴۸ و ۳۷۰؛ *شیخ مفید*، محمد بن محمد بن نعمان، *ایمان ابی طالب*، *شیخ طوسی*، *الفهرست*، ص ۱۶۱.

۲. ابن شعبه حرانی، ابی محمد حسن بن علی، *تحف العقول*، ص ۴۱۸.

۳. ابن قویوله، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، ص ۴۶؛ مجلسی، *محمدتقی*، *بحار الانوار*، ج ۵۰ ص ۲۲۴ و ج ۹۸ ص ۱۱۲.

دنبال داشته باشد.

گزارش دیگری که بیان‌گردل سوزی امام هادی (ع) در هدایت اندیشه نادرست خویشاوندان است، از برادر آن حضرت، موسی بن محمد نقل شده که یحیی بن اکثم از او مسائلی پرسید که نتوانست پاسخ‌گوی درست پرسش‌هایش باشد. او به حضور برادرش رسید و پاسخ آن‌ها را از امام دریافت کرد. وی آن واقعه را چنین گزارش می‌کند: «برادرم مرا به برخی مسائل رهنمود کرد و من آگاه شدم و مرا به اطاعت واداشت و فرمود: به او این‌گونه بنویس: به نام خدای بخشنده! نامه تو که خدایت به راه حق هدایت کند، به من رسید و مقصودت آزمایش و رنج دادن ما بوده تا راهی برای عیب‌جویی ما به دست آوری و ما پاسخ مسائلت را شرح دادیم. خوب گوش بده... بدان دل بده که حجت بر تو تمام است...». در این گزارش امام هادی (ع) ضمن کمک علمی به برادر خود در پاسخ‌گویی سؤالات یحیی بن اکثم، موسی را از قصد و نیت یحیی آگاه ساختند و با راهنمایی و روشن کردن برخی مباحث برای برادر خود، مسیر درست را برای او تبیین کردند. نمونه دیگر از هدایت‌گری و تغییر‌نگرش و بیان اندیشه درست امام هادی (ع) در رابطه با اقوام را در گزارش طبرسی می‌توان مشاهده کرد: «روزی امام در مجلسی نشستند و بودند و جمعی از بنی‌هاشم و دیگر مردم نیز در آن جا حضور داشتند. یکی از دانشمندان شیعی وارد شد که در مناظره اعتقادی و کلامی، تعدادی از ناصبیان و دشمنان اهل بیت را مجاب و رسوا کرده بود به محض ورود این فرد، امام هادی (ع) از جای خود برخاست و به نشانه احترام، او را در بالای مجلس در کنار خود نشاند و با او مشغول صحبت شد. برخی از حاضران که از خویشان امام بودند، از رفتار امام ناراحت شده، و زبان به شکوه و اعتراض گشودند. امام در پاسخ، آنان را به داوری قرآن فراخواند و با تلاوت آیاتی، آن‌ها را مجاب کرد. ایشان با استدلال به این آیات، درستی رفتار خود را اثبات نمودند و خویشان حاضر در جلسه را راهنمایی کردند: هنگامی که به شما گفته می‌شود

ابوهاشم جعفری می‌بینم، او با فردی به نام عبدالرحمان هم‌نشینی داشت و امام هادی (ع) به دلیل افکار و اندیشه‌های نامناسب عبدالرحمان از این رابطه نگران شدند و این نکته را به ابوهاشم گوشزد کردند و علت آن را نیز بیان کرده، فرمودند: «عبدالرحمان درباره خدا سخن نادرست می‌گوید و ذات پاک خدا را به صورت جسم و دارای نشانه‌های جسم توصیف می‌کند. یا با او هم‌نشین شوو ما را واگذار و یا با ما باش و او را واگذار». ابوهاشم گفت: «من عقیده و گفتارش را قبول ندارم پس هم‌نشینی با او برای من چه زیانی دارد؟» فرمود: «آیا نمی‌ترسی که عذابی بر او فرود آید و تو را نیز فراگیرد. آیا داستان آن شخصی را که خود از یاران موسی (ع) و پدرش از اصحاب فرعون بود نشنیده‌ای، آن جا که وقتی لشکر فرعون در تعقیب سپاه موسی (ع) به کنار دریا آمدند و پسر از لشکر موسی (ع) جدا شد و نزد پدر رفت تا با نصیحت کردن پدر، او را از فرعونیان جدا کند و به سوی موسی (ع) بیاورد. هنگامی که با پدرش سخن می‌گفت و او را به راه هدایت دعوت می‌نمود، با هم کنار دریا آمدند، ناگهان عذاب الهی فرارسید و لشکر فرعون غرق شد، آن پدر و پسر نیز که در کنار لشکر فرعون بودند غرق شدند. از حضرت موسی (ع) سؤال کردند: «پدر مستحق عذاب بود پسر چرا؟» موسی (ع) فرمود: «آن پسر در رحمت خدا بود، ولی وقتی عذاب فرارسید، از آن که نزدیک گناه‌کار است نمی‌توان دفع کرد». این نقل تاریخی، دغدغه امام را نسبت به مسائل اعتقادی اقوام و سرنوشت آنان می‌رساند و این که مبدا در اثر هم‌نشینی با افرادی که از نظر عقیدتی در مباحث توحیدی دچار کج‌اندیشی شده‌اند، شک و تزلزل در اندیشه آنان به وجود آید. لذا امام به ابوهاشم فرمود: «موضع خود را مشخص کن! یا هم‌نشین او باش و ما را رها کن و یا او را واگذار و با ما باش!» امام با این فرمایش، به گونه‌ای به ابوهاشم فهماندند کسی که از نظر فکری دچار انحراف است و در مباحث خداشناسی غیر راه اهل بیت را می‌پیماید، درست نیست با او رفت و آمد داشت؛ زیرا ممکن است این هم‌نشینی، آثار بدی به

۱. ابن شعبه حرانی، همان، ص ۵۰۳.

۱. کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۷۴ - ۳۷۵؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الامالی، ص ۱۱۲.

موضوعات مختلف از امام سؤال کرد و پاسخ آن‌ها را از امام دریافت نمود. امام هنگام خداحافظی به او فرمود: «حماد هرگاه مشکلی در مسائل دینی آن نواحی برایت پیش آمد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و از قول من به او سلام برسان»^۱. این اعتماد امام یکی از مهم‌ترین مسائل فرهنگی جامعه است که می‌تواند محبت و صمیمیت بیش‌تر در میان خویشان را افزایش دهد. این توصیه و اعتماد، جایگاه عبدالعظیم را بیش‌تر و بالاتر برد.

و) کمک درمانی به خویشان بیمار

یکی دیگر از مسائلی که می‌تواند رابطه خویشاوندی را محکم نگه دارد و آن را استمرار بخشد، رسیدگی به خویشاوندان بیمار و نیازمند و برطرف کردن کمبود روحی و مشکلات جسمی آنان است. گاه این کمک‌ها در روحیه فرد چنان تاثیرگذار است که باعث به دست آوردن سلامت و آرامش روحی او می‌شود. این نوع برقراری عاطفی را در زندگی امام هادی (ع) با فرستادن دوا برای یکی از اقوام به نام زیدبن علی بن حسین بن زید می‌توان دید. او می‌گوید: «من بیمار شدم و شبانه پزشکی به بالینم آمد و دوايي را برای من تجویز کرد که همان شب باید آن را تهیه و مصرف می‌کردم. تهیه دارو ممکن نبود. هنوز طبیب از در خانه بیرون نرفته بود که خادم امام هادی (ع) آمد و شیشه‌ای از همان داروی تجویز شده پزشک را برایم آورد و به من گفت: ابوالحسن به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید تا چند روز از این دوا بخور و من از آن خوردم و خوب شدم»^۲. تلاش به موقع امام برای رساندن دارو و رسیدگی ایشان در شب هنگام، جالب و ستایش برانگیز است و این خود درسی دیگر برای استحکام ارتباط خانوادگی و گسترش بیش‌تر روابط عاطفی بین خویشان است.

در مجلس جا برای دیگران باز کنید، باز نمایید تا خداوند رحمتش را بر شما گسترده نماید. خداوند مؤمنان از شما را و کسانی که راه علم را پیموده‌اند، به درجاتی رفعت دهد و بالا برد و خداوند به آن چه آن جام می‌دهید آگاه است»^۱؛ «و آیا کسانی که دانشمند و آگاهند با کسانی که آگاه نیستند برابرند»^۲. خدای بزرگ، مؤمن عالم را بر مؤمن غیر دانشمند مقدم داشته، هم‌چنان که مؤمن را بر غیر مؤمن برتری داده و خداوند به این مؤمن دانشمند برتری داده است. شرف مرد به دانش اوست نه به نسبت خویشاوندیش، او با دلایل محکم که خدا به او آموخته، دشمنان ما را شکست داده است»^۳.

امام هادی (ع) در این مجلس با استناد به قرآن کریم، باورهای موهوم و بی‌اساس جاهلی را رد کردند و اندیشه درست را به آنان نشان دادند. این می‌تواند الگوی رفتاری برای پیروان راه آنان در گفت‌گوهای علمی باشد؛ زیرا دلنشین‌ترین سخن، گفتار خدای بزرگ است که بردل‌های پاک می‌نشیند. نکته مهم دیگر در سخن امام، ملاک ارزش و بزرگی علم است و این را به خویشاوندان خود فهماندند؛ زیرا آن فرد دانشمند با آگاهی و منطق خود، توانسته بود مخالفان اهل بیت را به عجز و شکست بکشاند.

ه) اعتماد به خویشاوندان

اطمینان بخشی به خویشاوندان مؤمن و باتقوا، یکی دیگر از آموزه‌های رفتاری است که در رابطه با خویشاوندان تاثیر می‌گذارد و جایگاه شخصیتی افراد را در برابر دیگر افراد فامیل و دوستان بالا می‌برد و پیوندهای خویشاوندی را مستحکم‌تر می‌کند، به‌ویژه اگر این اعتماد، از طرف فرد بزرگ و مورد توجه خاندان صورت گیرد. نمونه این اعتماد بخشی و وثاقت را در ارتباط امام هادی (ع) با عبدالعظیم حسنی می‌بینیم، ابوحامد رازی در سامرا خدمت امام هادی (ع) رسید و در

۱. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۲. سوره زمر، آیه ۹.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۹.

۱. خسروی، موسی، زندگانی حضرت جواد (ع) و عسکریین (ع)، ص ۲۱۲؛ عطاردی، عزیزالله، مسند الامام

الجواد (ع)، ص ۲۲۹؛ تقی‌زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، ص ۴۱۸.

۲. کلینی، همان، ج ۱ ص ۵۰۲؛ مفید، همان، ج ۲ ص ۳۰۸.

ز) تبّنه و آگاهی دادن

یکی از مسائلی که برای برخی افراد فامیل مهم است و در تحکیم رابطه خویشاوندی اهمیت بسزایی دارد، یادآوری جایگاه و موقعیت اجتماعی آنان است؛ زیرا دشمنان و رقیبان ممکن است از این جایگاه سوءاستفاده کنند. آگاه کردن افراد از توطئه‌ها، می‌تواند نجات آنان را به دنبال داشته باشد. این نکته در زندگانی ائمه (ع) در موارد فراوانی مشهود است. تذکر امام کاظم (ع) هنگام رفتن علی بن اسماعیل به بغداد و دربار هارون و تذکر به او از این که مبادا در دام دشمنان بیفتد و در خون آن حضرت شریک شود، نمونه‌ای از توجه ائمه (ع) به خویشاوندان است. امام هادی (ع) نیز چنین توجهی به بستگان خود داشتند که نمونه آن را در آگاه کردن برادرش موسی می‌توان دید. متوکل که از بی‌اعتنایی امام هادی به او و عدم هم‌نشینی آن حضرت با وی به شدت خشمگین شده بود، این ناراحتی را در حضور اطرافیانش ابراز کرد و گفت: «ابوالحسن از هم‌نشینی با من و شراب نوشیدن ابا دارد!» به او گفتند: او برادری دارد که شاید بتوان از او چنین بهره‌ای برد. متوکل دستور داد وی را بیاورند تا او را پرورش دهند و به عنوان ابن‌الرضا معرفی کنند. لذا نامه‌ای به او نوشت و او را با اکرام به سامرا آوردند. امام هادی (ع) که از نقشه متوکل آگاهی داشتند به استقبال برادر رفتند و او را از افتادن در دام عباسیان بر حذر داشتند و فرمودند: «إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ أَحْضَرَكَ لِيَهْتِكَكَ وَيَضَعَ مِنْكَ ...» برادرش پرسید: «اگر متوکل مرا به شراب دعوت کرد چه کنم؟ امام فرمودند «لَا تَضَعْ مِنْ قَدْرِكَ وَلَا تَفْعَلْ فَإِنَّمَا أَرَادَ هَتْكَ»^۱.

نتیجه

تحکیم رابطه خویشاوندی، اهمیت بسزایی در سیره معصومان داشت و امام هادی (ع) نیز توجه ویژه‌ای به این مهم داشتند و برای استحکام این رابطه

راه‌کارهای مناسبی در پیش گرفتند.

با دقت در زندگی امام هادی (ع) در رابطه با خویشاوندان، می‌توان به چند نکته اساسی دست یافت و به عنوان الگوی رفتاری برای تحکیم روابط خویشاوندی مطرح کرد. تجلیل، بزرگداشت و تعریف از افراد خانواده و خویشاوندان، سهم بسزایی در امنیت روانی آنان دارد و یکی از اصول مهمی است که گاه چنان آثار مثبتی را به دنبال دارد که شخص را در برابر تندبادهای حوادث و سختی‌ها به ایستادگی وامی‌دارد. این نکته‌ای بود که امام هادی (ع) نیز اهتمام ویژه‌ای به آن داشتند. انفاق و بخشش به خویشاوندان، یکی دیگر از ویژگی‌های رفتاری امام هادی (ع) بود که به عنوان یک راه‌کار محوری و مهم در استحکام روابط خانوادگی بر آن تأکید داشتند. ارتباط بهتر و استحکام هر چه بیش‌تر رابطه خویشاوندی با شیوه دیگری هم چون فرستادن هدیه برای افراد نیازمند فامیل به خصوص در مواقع بحرانی و نیاز مالی نیز یکی از اقدامات محوری در زندگانی امام هادی (ع) به شمار می‌رود. پشتیبانی اقتصادی از نیازمندان فامیل هم نقش ارزنده‌ای در تحکیم روابط خویشاوندی دارد که ایشان نیز بدان اهتمام ویژه‌ای داشتند و نیازهای افراد را حتی بدون آن که گفته شود، برطرف می‌کردند. امام هادی (ع) هم چنین با راهنمایی اعتقادی خویشاوندان و آگاه کردن آن‌ها و نجاتشان از مسیرهای نادرست، در تحکیم رابطه خویشاوندی کوشیدند.

۱. کلینی، همان، ص ۴۸۵.

۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۰۲.

منابع

۱. ابن قویوله، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسه نشر فقاقت، ۱۴۱۷ ق.
۲. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، دارالفکر للطباعه و التوزیع، بی‌تا.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم: مطبعه العلمیه، بی‌تا.
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، *مقاتل الطالبین*، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۹۶۵ م.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۶ م.
۷. ابن شعبه حرانی، ابی محمد حسن بن علی، *تحف العقول*، تصحیح: علی غفاری، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۹ ش.
۸. احمد حنبل، *مسند احمد*، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۹. بحرانی، هاشم، *مدینه المعاجز*، قم: مؤسسه معارف اسلامی، تحقیق: عبادالله طهرانی میانجی، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. بغدادی، الکاتب، *تاریخ الائمة*، قم: مکتب آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. البسوی، یعقوب بن یوسف، *المعرفه والتاریخ*، تحقیق: کرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. تقی زاده داوری، محمود، *تصویر امامان شیعه در دائره المعارف اسلام*، قم: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. تستری، رساله *فی التواریخ النبوی الال*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
۱۵. حسینی عاملی، تاج‌الدین بن علی بن احمد، *التممه فی تاریخ الائمة*، قم: مؤسسه بعثت، بی‌تا.
۱۶. خسروی، موسی، *زندگانی حضرت جواد (ع) و عسکریین (ع)*، ترجمه بحار الانوار، تهران: اسلامی، بی‌تا.
۱۷. خزاز القمی، علی بن محمد بن علی، *کفایه الاثر*، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه کمرهای، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۸. الدارمی، عبدالله بن بهرام، *سنن الدارمی*، دمشق: مطبعه الاعتدال، ۱۳۴۹ ق.
۱۹. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. _____، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: حسین الاسد، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، لبنان: دارالجنان للطباعه و النشر و التوزیع، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، ۱۴۰۸ ق.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، *کمال‌الدین و اتمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۳. _____، *عیون اخبار الرضا*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. _____، *الامالی*، قم: مرکز للطباعه و النشر فی مؤسسه البعثه، ۱۳۱۷ ق.
۲۵. _____، *من لایحضره الفقیه*، قم: منشورات جماعه المدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، چاپ دوم، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. طوسی، محمد حسن، *امالی*، قم: دارالثقافه للطباعه و النشر و التوزیع،

۱۴۱۴ ق.

۲۸. قمی، عباس، *الانوار البهیه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

۳۰. مجلسی، محمد تقی، *بحار الانوار*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، لبنان: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۱. مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب*، قم: انصاریان، ۱۴۱۲ ق.

۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.

۳۳. _____، *ایمان ابی طالب*، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق؛

۳۴. _____، *الامالی*، تحقیق: حسن استادولی-علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.

۳۵. _____، *الفصول العشره*، تحقیق: فارس الحسون، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.

۳۶. نجاشی، *رجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۳۷. نیشابوری، مسلم، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر، بی تا.

۳۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر، بی تا.

امام هادی (ع) و مطرح نمودن و تثبیت امامت امام حسن عسکری (ع)

سیده منذر حکیم

چکیده

با توجه به وضعیت خاص عصر امام هادی (ع) از حیث نظارت بر فعالیت‌های ایشان از طرف دستگاه عباسی که هرگونه علامت و اشاره‌ای را در تعیین جانشین از طرف امام شیعیان دنبال می‌کردند و به عنوان یک خطر بالقوه برای آنان بود و از دیگر سو، بیان مصداق جانشین از سوی امام، بدون کلی‌گویی و ابهام، لازم بود تا امام هادی (ع) یک راه مناسب در پیش گیرند تا این وظیفه مهم را به خوبی تحقق بخشند. در این جا نقش تدابیر حکیمانه آن حضرت را در این وضعیت بهتر خواهیم شناخت. هدف این نوشتار، تبیین نقش امام هادی (ع) در مطرح نمودن و تثبیت امامت فرزندش حسن بن علی است. سپس به تحلیل و بررسی نصوص و روایات امام هادی (ع) درباره امامت فرزندشان پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، امامت، امام حسن عسکری (ع)، جانشینی.

مقدمه

گذشته از کتبی که اختصاصاً در موضوع امامت نوشته شده، کتاب‌هایی که با عنوان صحیح و مسند نیز نگاشته شده، کاشف از میزان اهمیت این جایگاه مهم

عصر امام هادی (ع)

دوره امام هادی (ع) مصادف با عصر عباسیان دوم یا دوره نفوذ ترکان بود. این دوران با خلافت شش خلیفه عباسی: معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)، واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق)، متوکل (۲۳۲-۲۴۸ ق)، منتصر (۲۴۸ ق)، مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق) و معزز (۲۵۲-۲۵۵ ق) هم‌زمان بود. ویژگی مهم این دوره، تسلط ترکان بردستگاه خلافت است که سبب ضعف جایگاه این دستگاه شد. سرگرمی خلفا به عیش و نوش و بی‌توجهی به وضعیت عامه مردم، گسترش نهضت‌های علوی و سرکوب اعتراض‌ها و انتقادهای، ورود آرا و افکار گوناگون و فرقه‌های انحرافی هم‌چون غلات، از دیگر ویژگی‌های این دوره است.

مسئله امامت و انتخاب جانشین

شکست همه اقدامات امویان و عباسیان برای کاستن از مقام و منزلت امامان (ع) و پرده کشیدن بر شخصیت‌های درخشان آنان، سبب شد مأمون سیاست گذشتگان خود را تغییر دهد تا بدین وسیله بتواند اهل بیت (ع) را از نزدیک زیر نظر بگیرد و تظاهر به احترام آنان نماید، اما در باطن کینه آنان را در سینه داشت. سیاست وی همان سیاستی بود که بعضی از خلفای بعدی نیز مانند معتصم و متوکل تا معتمد از آن پیروی نمودند.

سیاست احترام گذاشتن به امامان در ظاهر و کنترل شدید فعالیت‌ها و محبوس کردن ایشان در مرکز خلافت و ممنوعیت سفر و دستگیر کردن پیروان آنان، دلالت ژرفی داشت که مأمون، متوکل و خلفای دیگر هر یک گوشه‌ای از آن را نمایان کرده‌اند. متوکل گفته است: «وای بر شما! حضور ابن‌الرضا مرا بیچاره کرده است». متوکل زمانی این سخن را می‌گوید که همه اقدامات وی برای کاستن از مقام و منزلت امام هادی (ع)، محکوم به شکست شده بود.

تلاش‌های مأمون نیز بیهوده بود؛ زیرا نمی‌توانست شخصیت درخشان امام

در نصوص کتاب و سنت و سیره مسلمانان است؛ اما خط و حزبی که حکومت را تصرف نمود با این فرض که نبوت و خلافت یک جا جمع نمی‌شوند، برنامه‌ریزی بلندمدتی برای خود انجام داد که اگر نبوت در خاندان بنی‌هاشم قرار داده شد نباید امامت نیز میان آنان باشد، در حالی که نصوص و روایات پیامبر اکرم (ص) کاملاً بر این نکته تأکید می‌کنند که امامت پس از پیامبر (ص) در اهل بیت (ع) آن حضرت قرار دارد و آنان چونان کشتی نوح و باب حطه‌اند و موجب امنیت و امان امت از غرق شدن و گمراهی هستند. با این حال، شایستگی اهل بیت (ع) برای رهبری مسلمانان و مبارزه اصولی آنان با تصرف‌کنندگان قدرت پس از مبارزه‌ای طولانی، به بازگشت اقتدار فکری و دینی جامعه اسلامی انجامید.

در این میان، مسأله جانشینی امام و چگونگی بیان آن در دوره‌های مختلف، با توجه به اوضاع سیاسی - فرهنگی جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این نوشتار، با بررسی سخنان و سیره امام هادی (ع)، به چگونگی روش حضرت برای طرح و تثبیت جانشین پس از خود خواهیم پرداخت. برای بررسی این مسأله، لازم است به سه اصل ذیل توجه کنیم:

۱. خطر تعیین جانشین امام در عصر عسکریین با توجه به اوضاع سیاسی

این دوره؛

۲. ضرورت تعیین و تمهید و اعلام وجود بقیه امامان دوازده‌گانه که از طرف خدا برای هدایت بشر منصوب شده‌اند تا این وظیفه سترگ را با موفقیت به سرانجام برسانند؛ با توجه به روایت پیامبر (ص): «الأئمة من بعدی اثنا عشر کلهم من قریش»؛ «پیشوایان پس از من دوازده تن و همه از قریش‌اند»^۱.

۳. ضرورت تمهید ویژه برای دوران غیبت بسیار نزدیک امام مهدی (ع) که در مدت بسیار کوتاه، به دوران امامت و دوران غیبت وارد خواهد شد. امام هادی (ع) در زیارت جامعه کبیره، عباراتی را مطرح نمودند که به طور مختصر برخی ابعاد این مهم طرح می‌گردد.

۱. کفایه، ج ۱، ص ۵۰۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۷؛ إعلام‌النوری، ج ۲، ص ۱۲۱.

۱. کفایه الاثر، ص ۲۷؛ مناقب آل ابوطالب، ج ۱، ص ۲۵۴.

است، ضرورتی دینی بود که اعتقادات اسلامی آن را واجب می‌ساخت، زیرا این ضرورت، در سیاه‌ترین و ظالمانه‌ترین اوضاعی که برامت اسلام می‌گذشت، نقطه تابش فروغ امید بود و تنها آرزوی بزرگ آنان تلقی می‌شد. اوضاعی که پس از وفات پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را دربرگرفت، مؤید این اخبار و روایات پیش از موعد است.

این زمینه‌سازی گسترده پیامبر برای حتمیت ظهور، ولادت، غیبت، نشانه‌های ظهور و عدل و حکومت اسلامی ایده‌آلی که حضرت مهدی (ع) آن را برپا خواهد ساخت، طی روایات فراوانی از رسول خدا (ص) نقل شده که تعداد آن، نزد شیعه و اهل سنت، پانصد روایت است.

امامان نیز طی دو قرن حد فاصل وفات رسول خدا (ص) و غیبت حضرت مهدی (ع)، بنا به روش جد بزرگوار خود، عمل کردند و همواره در جهت تأکید بر این اصل و تأیید و تثبیت آن در دل و جان مردم تلاش نمودند و این اعتقاد را گذشته از شیعیان و دوست‌داران و پیروان اهل بیت (ع)، حتی میان سایر مسلمانان نیز به عنوان یکی از عقاید حتمی مطرح کردند.

اعتقاد به این اصل، همچون میدانی آکنده از مین، ستم‌گران را با خطر مرگ و نیستی مواجه ساخت که قادر بود آن‌ها و خط انحرافی‌شان را از میان بردارد؛ زیرا این اصل، منبع پرتوافشانی فروغ امید و هدایت برای همه مسلمانان بود و وحشت ستم‌پیشگانی را سبب می‌شد که به ناحق بر مسلمانان تسلط یافته بودند، به گونه‌ای که اگر اهل بیت (ع) جز تأکید بر این اصل اعتقادی، هیچ کار دیگری انجام نمی‌دادند و از نظر سیاسی هیچ‌گونه تحرکی برضد حاکمان ستم‌گر نمی‌کردند، اعتقاد به همین اصل و ترویج آن، در نظر حاکمان برای آن میان برداشتن آنان کافی بود زیرا اعتقاد به این اصل و گسترش آن در میان مردم، خواب را از چشمان آنان گرفته بود.

اما از دیگرسو، حاکمان مجبور بودند افکار عمومی دنیای اسلام را نیز رعایت کنند و این مسأله خود مانع بود تا آن‌چه را در دل داشته و در سر می‌پروراندند، به

رضا (ع) را کم‌رنگ نماید. همه تلاش‌های معتصم و متوکل نیز به این دلیل بیهوده بود که معتصم، امام جواد (ع) را در عنفوان جوانی به شهادت رساند. هم‌چنین ترور امام هادی (ع) به دست معتز نیز به همین منوال صورت گرفت؛ زیرا متوکل با وجود اقدامات متعدد، موفق به ترور حضرت نشد و آن‌گاه که فرزندش امام حسن عسکری (ع) در بیست و دو سالگی زمام امامت را به دست گرفت نیز در سیاست عباسیان هیچ‌گونه تغییری حاصل نشده بود؛ چنان‌که در وضعیت پیرامون آن حضرت نیز هیچ‌گونه تغییری به وجود نیامد.

بدیهی است از زمان شهادت امام حسین (ع) به بعد و در دوران هیچ‌یک از این خلفا، اقدام مستقیمی از ناحیه اهل بیت (ع) برای قیام برضد خلفا انجام نگرفته بود. پس این همه ترس و وحشت از اهل بیت برای چه بود و چرا دشمنان تا این اندازه در کشتن آنان شتاب زده عمل می‌کردند؟

امام حسن عسکری (ع) در ضمن حدیثی، راز این مطلب را بیان و می‌فرماید:

بنی‌امیه و بنی‌عباس به دو دلیل شمشیر میان ما خاندان پیامبر گذاشتند: یکی آن‌که می‌دانستند حقی در خلافت ندارند و بیم داشتند ما ادعای خلافت کنیم و حق به حق دار برسد. دوم این‌که از اخبار متواتر، پی برده بودند که از بین رفتن حکومت ستم‌گران، به دست قائم ما به وقوع خواهد پیوست و تردید نداشتند که خود از همان دسته ستم‌گران هستند. به همین دلیل، کوشیدند اهل بیت را به قتل برسانند و به امید این‌که نگذارند آن قائم (عج) به دنیا بیاید یا اگر به دنیا آمد، کشته شود، نسل رسول خدا را براندازند؛ اما خدای متعال نخواست که ولادت قائم برای هیچ‌یک از ستم‌گران فاش گردد، بلکه اراده کرد تا نور خود را کامل سازد، هر چند کافران ناخرسند باشند.^۱

زمینه‌سازی رسول خدا (ص) به تبعیت از قرآن کریم برای ولادت و غیبت و ظهور مصلح جهانی اسلام و تصریح آن حضرت به این‌که وی از نوادگان ایشان و از فرزندان فاطمه و علی خواهد بود و نهمین تن از فرزندان حسین شهید (ع)

۱. اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۷۰ به نقل از کتاب اثبات الرجعه ابن شاذان، ص ۴۵-۴۶.

صاحب‌الامر شما باشید و خداوند امر خلافت را بدون شمشیر و خون‌ریزی در اختیار شما قرار دهد؛ زیرا به عنوان ولایت عهدی با شما بیعت صورت گرفته و به نام شما سکه ضرب شده است». امام رضا (ع) فرمودند:

هریک از ما اهل بیت که مردم برای او نامه‌های بسیار نوشتند و مسائل شرعی و اجتماعی را از او پرسیدند و مورد توجه جامعه قرار گرفت و پول به سمت او حمل شد، ناگهان [به گونه‌ای مشکوک] در بستری بیماری افتاد و از دنیا رفت. تا این‌که خدای عزوجل برای منصب امامت، مردی را برانگیزد که تولد و بالندگی‌اش در نهان و حسب و نسبش بر همگان آشکار باشد.^۱ امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) در ۵۵ سالگی و امام جواد (ع) در ۲۵ سالگی به شهادت رسیدند بی آن‌که هیچ‌کدام به بیماری مبتلا شده باشند، بلکه در نهایت سلامت بدنی بودند. سلامت جسمی، خود سبب اتهام حاکمانی بود که کینه آن‌ها را در دل داشتند.

امامت زود هنگام امام هادی (ع) مانند امام جواد (ع)، دومین مصداق این پدیده بی‌بدیل بود که نه تنها نمود شگفت‌انگیزی نداشت، بلکه به خط رسالت محور اهل بیت (ع)، نقش جدید و تأثیری بسزا می‌بخشید؛ زیرا بدین وسیله پیروان مکتب اهل بیت از نمونه بی‌بدیل دیگری از این نوع امامت، برخوردار می‌شدند.

امام مهدی (ع) که با وجود کنترل شدید و در کمین بودن حاکمان ستم‌گر کار ولادت و امامت ایشان به انجام رسید، مصداق سومی برای امامت زود هنگام میان امامان دوازده‌گانه بود. پس از انس گرفتن مردم با دو نمونه از این نوع امامت، در جامعه اسلامی به نحو عموم و شیعی به گونه‌ای خاص، موجب شگفتی کسی نمی‌شد. از همین ره‌گذر، وضعیت دوران امام هادی (ع) مرحله انتقال امامت آشکار به امامت پنهانی بود که باید از پشت پرده غیبت، امور جامعه را حل و فصل نماید و امت نیز باید به این امام منتظر رو آورد و به امامت

موقع اجرا کنند و به برنامه‌ریزی آشکار بر ضد اهل بیت (ع) بپردازند. اراده خداوند بالاتر از اراده آنان بود. با این همه، آنان برای توجیه از میان برداشتن اهل بیت (ع) از هیچ نقشه و برنامه‌ریزی فروگذار نکردند.

اکنون باید دید این واقعیت از نظر سیاسی - اجتماعی، چه پیامدهایی داشته و از چنین قضیه‌ای انتظار چه تأثیری بردل و جان مسلمانان می‌رفته است؟

حقیقتی که امام حسن عسکری (ع) بدان تصریح نموده، پرده از راز این پدیده‌ها - که گاهی در نظر پژوهندگان شگفت‌آور نیز جلوه می‌نماید - برداشته است. امام دقیقاً سبب شتاب‌زدگی خلفا در به شهادت رساندن امامان پس از امام رضا (ع) و دلیل تبعیت بی‌استثنای همه آنان از سیاست مأمون در قبال این امامان را به خوبی تفسیر فرموده؛ که کنترل شدید، ثبت و ضبط همه فعالیت‌های اهل بیت (ع) و کاشتن جاسوسان مرد و زن درون خانه آن‌ها، بخشی از آن را تشکیل می‌داد.

بدین سان می‌توانیم راز این مطلب را کشف نماییم که چرا امامان پس از حضرت صادق (ع)، از مادران شناخته شده هاشمی تبار به دنیا نیامده‌اند. این امامان بزرگوار از کنیزانی پاک و برگزیده به دنیا آمدند به همین دلیل، مهم بود که هیچ‌یک از این امامان بزرگوار، مولود ازدواجی رسمی و علنی نباشند. از این رو، پس از ولادت، چندان از سوی حتی خواص و یاران مورد اعتماد اهل بیت (ع) موردی برای جلب توجه نبوده‌اند.

حاکمان، تنها در زمانی متوجه این فرزندان می‌شدند که یک امام برای امامتش، به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کرد که هرگونه فرصتی برای ترور او از ناحیه بدخواهان و حاکمان ستم‌گر گرفته شود. شاهد این مدعا، این است که وقتی آن فرزند، مورد توجه مردم واقع می‌شد و جان‌ها و دل‌ها به سوی او گرایش می‌یافت، دستگاه‌های کینه‌توز دشمن در مورد او پیوسته به نیرنگ می‌پرداختند.

ایوب بن نوح می‌گوید: «به حضرت رضا (ع) عرض کردم: ما امیدواریم که

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۰؛ غیبت نعمانی، ص ۱۷۳؛ اعلام‌النوری، ج ۲، ص ۲۴۰.

وی معتقد شود و با وجود دشواری وضعیت، با وی تعامل نماید.

دوران امامت امام هادی (ع)، تنها فرصت مهیا شدن امت برای وضعیت جدید بود. به ویژه که امام هادی (ع) هفتمین تن از نه فرزند امام حسین (ع) بود که بناست مهدی موعود نهمین فرد آن‌ها باشد؛ یعنی امام هادی (ع) باید از طریق برنامه‌ریزی یک ازدواج ویژه و پنهان برای پسرش امام حسن عسکری (ع) زمینه را برای ولادت نواده خود مهیا نماید؛ زیرا تا زمان به دنیا آمدن آن موعود، فاصله زمانی بسیار کوتاهی مانده بود که بایست از آن فرصت برای یک آمادگی لازم و فراگیر نهایت استفاده می‌شد. بنابراین، فرصت برای امام هادی (ع) در این مسئولیت سنگین بسیار کوتاه بود؛ زیرا آن حضرت می‌بایست در کمال دقت و احتیاط از یک جهت و تبلیغات عمومی از سوی دیگر، فرصت را از حاکمان ستم‌گرمی گرفت و مفهوم انتظار و آمادگی برای ظهور و قیام در برابر ستم‌گران را میان امت ژرفا می‌بخشید و یا حداقل به وسیله پیروان مخلص خود بر مسلمانان اتمام حجت می‌نمود.

آن حضرت کاری بس بزرگ و سنگین بر عهده داشتند؛ زیرا باید با احتیاط کامل از برانگیخته شدن سوءظن حاکمانی که در کمین او و فرزندانش نشسته بودند، جلوگیری می‌کردند تا بتوانند نقشی را که از ایشان انتظار می‌رفت به بهترین شکل ایفا نمایند. به همین دلیل، امام حسن عسکری (ع) به جز شش سال فرصت امامت نیافت. این کوتاه‌ترین دوران امامت در تاریخ اهل بیت (ع) است؛ لذا همه برنامه‌هایی که امام هادی (ع) و پس از آن امام حسن عسکری (ع) انجام دادند، مانند حضور دائم در دارالخلافة و یا داشتن جایگاه بلند نزد همه اصناف و قشرهای جامعه - از امیران و وزرا گرفته تا فرماندهان ارتش و کاتبان و همه مرتب‌بان به دربار - در همین زمینه ارزیابی می‌شود.

پس از این مقدمه، بهتر می‌توانیم روش مدبرانه و حکیمانه امام هادی (ع) در مطرح نمودن امامت فرزندش را درک کنیم. با نگاهی تاریخی به مواضع تدریجی و زمینه‌ساز امام هادی (ع) به روش ایشان می‌پردازیم و به علل و اسباب آن توجه دقیق‌تری می‌کنیم.

بررسی روش امام هادی (ع) در معرفی جانشین

آن‌گاه که به منابع مربوط به نصوص امام هادی (ع) بر امامت حضرت حسن عسکری (ع) مثل *اصول کافی*، می‌پردازیم، به مجموعه پدیده‌هایی برمی‌خوریم که به اشاره یا تصریح، بر امامت امام حسن عسکری (ع) پس از پدرش، دلالت می‌کنند؛ از جمله:

۱. به نظر می‌رسد این روایات، به تدریج و به مناسبت‌های گوناگون از امام هادی (ع) صادر شده و نباید از این نکته غفلت کرد که مراعات مسائل امنیتی در این بیان تدریجی، نقش بسزایی داشته است. این تدریج در کیفیت بیان مصداق و طرح آن برای مسلمانان صورت گرفته است. از این رو، امام گاهی این موضوع را به گونه‌ای مبهم و گاهی به نحو سریع و گذرا و گاهی آشکارا بیان فرموده‌اند. هم‌چنین این تدریج، در کیفیت مطرح کردن مسأله نیز دیده می‌شود؛ زیرا گاهی آن حضرت این موضوع را در برابریک فرد یا گاهی در برابر جمع معدودی بیان می‌کردند. در مورد دیگر، حضرت برای این تصریح چهل نفر را شاهد می‌گیرند.

آن حضرت در گام نخست، یکی از نشانه‌ها را به مخاطبان می‌دهد و گاهی بیش از یک نشانه و شاهد می‌گیرد تا اشتباهی پیش نیاید. در جای دیگر، موضوع جانشینی امام عسکری (ع) را به صورت «نص» می‌نویسد و آن را به برای راوی مورد اعتماد می‌فرستد. برای تحقق این امر پس از وفات خود، شواهدی را به جا می‌گذارد که کشف از این موضوع می‌کند تا به روشنی به این قضیه دامن زده باشد.

۲. با بررسی منابع، به دست می‌آوریم که پرسش از امام هادی (ع) درباره کسی که منصب امامت را به دوش می‌کشد، تا اواخر زندگی شریف ایشان ادامه می‌یابد. با این‌که بیش‌ترین گمان‌ها به امامت محمد (ابوجعفر) فرزند بزرگ‌تر امام هادی (ع) پس از آن حضرت معطوف بود، در زمان حیات وی هیچ‌گونه روایت صریحی نسبت به امامت او نیافتیم؛ بلکه روایاتی یافت می‌شود که

می‌توان از آن‌ها نفی امامت او را دریافت. از سخنان امام نیز در می‌یابیم که بیان این موضوع را به وقت مناسب واگذار می‌کرده‌اند؛ اما پس از آن‌که ابوجعفر در بازکن را وداع گفت، اشارات آن حضرت به امامت امام حسن عسکری (ع) آغاز شد و پس از آن اشارات، به تدریج تصریحات امام هادی (ع)، به‌گونه‌ای آمده که به نحو متواتر، به گوش راویان ثقه و شیعیانی می‌رسید که به مسأله امامت، اهتمام می‌ورزیدند.

۳. دور روایت که درباره موضوع امامت، از حضرت امام هادی (ع) - پیش از وفات فرزندش محمد، صادر شده؛ روایت دوم و هفتم از روایات کافی، باب اشاره و نص بر امام عسکری (ع):

روایت هفتم: سند این روایت، به علی بن عمرو نوفلی می‌رسد. او می‌گوید: به همراه امام هادی در حیات خانه آن حضرت بودم که فرزندش محمد از کنار ما گذشت. به حضرت عرض کردم: «فدایت کردم! آیا این فرد، پیشوای ما بعد از شماست؟» حضرت پاسخ داد: «پیشوای شما پس از من حسن خواهد بود.»^۱

از احمد بن عیسی علوی از فرزندان علی بن جعفر روایت شده که روزی بر امام هادی (ع) در شهرک (قریه) صریحاً وارد شد و بر آن حضرت سلام کرد. ناگاه ابوجعفر و ابومحمد هر دو باهم وارد شدند. شیعیان برخاستند و به سمت ابوجعفر رفتند تا بروی سلام کنند. امام هادی (ع) به آنان فرمود: «وی پیشوای شما نیست، بر شما باد به پیشوایتان!» و به سمت ابومحمد امام حسن عسکری (ع) اشاره کرد.^۲

در این روایت، امام هادی (ع) قاطعانه جانشینی محمد و امامت وی را نفی نموده است. شاید سبب این تصور نزد مردم، معروف بودن محمد به صلاح و دانش و تقوا بوده، افزون بر این‌که وی بزرگ‌ترین فرزند امام هادی (ع) نیز بود. از آن‌جا که معروف بوده، امامت، به بزرگ‌ترین فرزند امام می‌رسد، مردم چنین

۱. این موضوع در خلال روایات مندرج زیر شماره ۵ خواهد آمد.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۴ - ۳۱۵؛ اعلام العزیز، ج ۲، ص ۱۳۳.

۳. تحفیت طوسی، ص ۱۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۲.

روایت هفتم: سند این روایت، به علی بن عمرو عطار می‌رسد که می‌گوید: زمانی که ابوجعفر، فرزند امام هادی (ع) در قید حیات بود، خدمت حضرت رسیدم و تصور می‌کردم او جانشین آن حضرت است. از این رو، به حضرت عرضه داشتم: «فدایت کردم! امر امامت به کدام یک از فرزندان شما اختصاص یافته است؟» حضرت فرمود: «هیچ‌کسی را به این امر اختصاص ندهید تا دستور من به شما برسد.» عطار می‌گوید: بعدها نامه‌ای به آن حضرت نوشتم و از آن بزرگوار پرسیدم: «امر امامت به چه کسی خواهد رسید؟» حضرت فرمودند: «در پسر بزرگ من خواهد بود.» وی می‌گوید: «ابومحمد (امام حسن عسکری (ع)) بزرگ‌تر از ابوجعفر بود.»^۱

امام هادی (ع) در این روایت، نخستین بار بیان این امر را به فرصت دیگری موکول می‌کند و آن‌گاه که پرسش‌کننده برای دومین بار سؤال می‌نماید، به پاسخ می‌رسد؛ اما از روایت فهمیده نمی‌شود آیا این نامه در زمان حیات ابوجعفر بوده یا پس از وفات او؟ هرچند این‌گونه نامه‌نگاری، با زنده بودن او بیش‌تر سازگار است؛ در عین حال می‌بینیم امام به وی آشکارا پاسخ نداده، بلکه با رمز پاسخ داده‌اند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۶ - ۳۱۷؛ اعلام العزیز، ج ۲، ص ۱۳۴.

أَسْأَلُ اللَّهَ تَمَامَ نِعْمِهِ لَنَا فَيَكُ وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ «سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است. من از خدای متعال می‌خواهم تا نعمت خود را درباره تو بر ما تمام نماید و انّا لله و انّا الیه راجعون».

در این هنگام مردم [که آن حضرت را تا آن روز نمی‌شناختند] در مورد وی به پرس و جو پرداختند. گفته شد: این شخص پسر امام هادی، حسن است و مردم در آن روز عمر آن حضرت را حدود بیست سال یا بیش تر تخمین می‌زدند. راوی می‌گوید:

ما در آن روز وی را شناختیم و دانستیم که امام هادی (ع) به امامت او اشاره کرده و وی را جانشین خود ساخته است.^۱

روایت نهم، از محمد بن یحیی بن درباب این‌گونه نقل شده است:

پس از وفات ابوجعفر، خدمت امام هادی (ع) رسیدم و آن حضرت را به جهت این مصیبت سرسلامتی دادم. ابومحمد (ع) نیز در آن جا حاضر و نشسته بود. ابومحمد گریست. امام هادی (ع) رو به وی کرد و فرمود: «خدای تبارک و تعالی تو را جانشین او قرار داده است، بنابراین، شکر و سپاس خدا را به جای آور!»^۲

۵. دو روایت دهم و یازدهم، به امامت ابومحمد امام حسن عسکری (ع) تصریح دارند. روایت دهم را ابوهاشم جعفری روایت می‌کند و می‌گوید:

پس از وفات ابوجعفر فرزند امام هادی (ع) نزد آن حضرت بودم و با خود می‌اندیشیدم که به عرض وی برسانم که ابوجعفر و ابومحمد در این دوران مانند موسی بن جعفر و اسماعیل پسران امام صادق (ع) بوده و ماجرای آن‌ها شبیه به قضیه آن دو نفر است، زیرا ابومحمد کسی بود که همه امید داشتند پس از امام هادی (ع) به امامت برسد. پیش از آن که من مطلبی بر زبان آورم، امام هادی (ع) رو به من کرد و فرمود:

آری ای ابوهاشم، پس از ابوجعفر برای خدای متعال درباره ابومحمد بده

تصوری داشتند. بدین ترتیب، امام هادی (ع) امامت محمد را نفی نموده و تصریح کرده که فرزندش حسن، امام و پیشواست. با این که در روایت سابق، دیدیم که حضرت اصرار داشت که به این موضوع تصریح نکند و آن را به فرصت مناسب واگذار نمود.

۴. روایاتی که از امام هادی (ع) پس از وفات فرزندش محمد صادر شده و اشاره یا تصریح به امامت امام حسن عسکری (ع) دارد، روایت چهارم، پنجم، هشتم و نهم از کتاب *الحجّه کافی* در باب اشاره و نص بر ابومحمد امام حسن عسکری (ع) است. به این روایات نیز توجه فرمایید:

از آن جا که مضمون دو روایت چهارم و پنجم یکی بود، روایت پنجم را می‌آوریم که سندش به احمد بن محمد بن عبدالله بن مروان انباری منتهی می‌شود. وی می‌گوید:

هنگام وفات ابوجعفر محمد بن علی (ع) من حضور داشتم، امام هادی (ع) وارد شد و برای آن حضرت صندلی گذاشتند و بر آن جلوس فرمود. اهل بیت آن حضرت پیرامون وی بودند و ابومحمد گوشه‌ای ایستاده بود. زمانی که امام هادی (ع) از کار تجهیز ابوجعفر فراغت یافت، رو به ابومحمد (ع) نمود و به او فرمود: «پسرم، شکر و سپاس خدای متعال را به جا آور که درباره تو امر بزرگی ایجاد کرده است».

کسانی که این روایت را از آن حضرت شنیدند، دریافتند که وی به موضوع امامت امام عسکری (ع) اشاره فرموده و آن‌گونه که از روایت هشتم برمی‌آید، این اشاره در جمع گروهی از بنی‌هاشم و خاندان ابوطالب و قریش صورت گرفته است.

روایت هشتم نیز متضمن بیان موضع امام حسن عسکری (ع) در برابر سخن امام هادی (ع) است:

... امام حسن عسکری پس از این سخنان گریست و سپس خدا را سپاس گفت و آیه استرجاع بر زبان جاری نمود و فرمود: «الحمد لله رب العالمین و انّا

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۸؛ *علام‌الغری*، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۸؛ *کشف‌الغمه*، ج ۳، ص ۲۰۱.

حاصل گردید تا قضیه‌ای را در وی آشکار کند که برای کسی شناخته شده نبود، هم‌چنان که در مورد موسی بن جعفر (ع) نیز پس از درگذشت اسماعیل، برای او بداء روی داد که کشف از حال او نمود، هر چند باطل‌گرایان از آن ناخرسند باشند و این مطلب همان‌گونه بود که تومی‌اندیشیدی. پسر امیرالمؤمنین من است و آن چه را که به آن نیاز شود و وسایل امامت نزد او وجود دارد.^۱ روشن است که مسأله بداء در این جا به آن چه در تصور پرسش‌کننده می‌گذشته ارتباط دارد. محمد را پس از امام هادی (ع) شایسته مقام امامت می‌دانسته؛ اما در علم خداوند مسأله به گونه دیگری بوده و خدای متعال، مشیت و اراده خود را با مرگ محمد آشکار فرمود و مشخص شد وی، آن پیشوایی که مردم می‌خواستند، نیست. گذشته از این، در این روایت و در روایات دیگر، هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که امام هادی (ع) یا هر امام دیگری، به امامت کسی غیر از امام حسن عسکری (ع) از فرزندان امام هادی (ع) اشاره کرده باشند. روایت یازدهم: ابوبکر فهفکی می‌گوید:

امام هادی (ع) نامه‌ای به من مرقوم فرمود که در آن آمده بود:

پس از من پسر امیرالمؤمنین، میان خاندان حضرت محمد (ص) ذاتاً خیرخواه‌ترین فرد برای امت اسلام و دارای محکم‌ترین دلایل و براهین است. وی بزرگ‌ترین فرزند من است و حلقه‌های سلسله امامت و احکام آن، به او می‌رسد. از این پس هر چه را تاکنون از من می‌پرسیدی، از او بپرس؛ زیرا نزد او آن چه را به آن احتیاج شود وجود دارد.^۲

این روایت بر امامت امام حسن عسکری (ع) تصریح دارد و امام هادی (ع) آن حضرت را بر سایر افراد از خاندان اهل بیت (ع) برتری می‌دهد. بعید نیست این روایت پس از وفات برادرش محمد صادر شده باشد، چنان‌که در روایت سابق که جعفری در آن تصریح کرده بود که امام هادی (ع) پس از وفات برادرش

محمد، به امامت امام حسن (ع)، تصریح نموده است. این دو روایت، در مضمون به هم نزدیکند و هر دو تأکید دارند که نزد امام عسکری (ع) آن چه در موضوع امامت بدان نیازمند شود، وجود دارد؛ اگر فرض را بر این بگذاریم که این دو روایت پس از وفات محمد صادر شده، از این جهت که امام حسن عسکری بزرگ‌ترین فرزند امام هادی (ع) باشد نیز مشکلی وجود نخواهد داشت. در این صورت می‌توان گفت محمد هر چند بزرگ‌ترین فرزند امام هادی (ع) بوده؛ مربوط به زمانی می‌شود که وی در قید حیات بوده است. روایت دوازدهم نیز از چند جهت به مضمون روایت دهم و یازدهم تصریح دارد؛ زیرا در آن آمده است:

شاهویه بن عبدالله جلاب گفت: امام هادی (ع) در نامه‌ای به من مرقوم داشت:

أردت أن تسأل عن الخلف بعد أبي جعفر، وقلقت لذلك فلا تغتم فإن الله عزوجل (لا يضل قوماً بعد إذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون) و صاحبك بعدى أبو محمد ابني، وعنده ما تحتاجون إليه، يقدم ما يشاء الله ويؤخر ما يشاء الله (ما نسخ من آية أو نسيها نأت بخير منها أو مثلها)،^۱ قد كتبت بما فيه بيان وقناع لذي عقل يقظان.^۲

می‌خواستی در مورد جانشین من پس از وفات ابوجعفر بپرسی و از این جهت نگران بودی؛ نگران مباش! زیرا خدای عزوجل «پس از آن که گروهی را هدایت نمود، به گمراهی نمی‌کشاند، مگر آن که چیزی را که باید از آن پروا کنند، برایشان بیان کرده باشد»، و پیشوای تو پس از من ابو محمد است و نزد او هر آن چه شما به آن نیازمند باشید، موجود است. خدای متعال هر که و هر چه را بخواهد، پیش انداخته و هر که و هر چه را بخواهد، مؤخر می‌گرداند؛ «هر آیه را نسخ کنیم و یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می‌آوریم». من

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ تحفیت طوسی، ص ۲۰۱.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۹؛ تحفیت طوسی، ص ۸۲-۸۳.

۲. کافی، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۹؛ اعلام‌الواری، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶.

مطلبی در این نامه نگاشتم که هر کس خردی بیدار داشته باشد، از بیان آن قانع می‌گردد.

۶. امام هادی (ع) چهار ماه پیش از شهادت، گروهی از دوست‌داران غیرعرب خود را گرد آورد و آن‌ها را بر امامت فرزندش حسن گواه گرفت. ما این مطلب را در روایت نخست این باب در کتاب *الحجّه کافی* می‌بینیم؛ آن‌جا که یحیی بن یسار قنبری می‌گوید:

«ابوالحسن هادی (ع) چهار ماه قبل از شهادت، امر امامت را به پسرش امام حسن عسکری (ع) وصیت نمود و من و گروهی از دوست‌دارانش را بر این امر به شهادت گرفت.»

۷. در روایت سوم نیز مطالبی وجود دارد که علامت و دلیل امامت امام حسن عسکری (ع) پس از شهادت پدر بزرگوارش است. عبدالله بن محمد اصفهانی می‌گوید:

امام هادی (ع) فرمود: «پیشوای شما پس از من کسی است که بر من نماز می‌گزارد. ما پیش از آن، ابو محمد (ع) را نمی‌شناختیم. ناگهان دیدیم وی از منزل خارج شد و بر امام هادی (ع) نماز گزارد.»^۱

نکته قابل توجه در روایت، این است که چون راوی، امام حسن عسکری (ع) را به گونه خاص نمی‌شناخت، امام علامت خاصی به او دادند که هیچ‌گونه اشتباه و شکی در آن راه نیابد.

در روایت سیزدهم این باب آمده است:

داوود بن قاسم گفت: از امام هادی (ع) شنیدم که می‌فرمود: «جانشین پس از من حسن است؛ چگونه خواهید بود با جانشین من؟» عرضه داشتم: «فدایت کردم، به چه دلیل؟» حضرت فرمود: «زیرا شما او را به شخصه نمی‌بینید و برای شما حلال نیست که نام او را بر زبان آورید». عرض کردم: «بنابراین، چگونه از او

یاد کنیم؟» فرمود: «بگویند: حجت‌خاندان محمد».^۱

این روایت، به مجموعه‌ای از مسائل مربوط به کیفیت برخورد با امام در اوضاع دشوار اشاره می‌کند و اقتضای پنهان‌کاری شدید در ابلاغ امور به دوستان و شیعیان را دارد. هم‌چنین از این روایت، برمی‌آید آن حضرت به این مطلب اشاره فرموده که پس از وی وضعیت زمانی و مکانی بسیار شدیدتر و بحرانی‌تر خواهد گردید و کار شیعیان بدان جا می‌رسد که نمی‌توانند امام و حجت خدا را ببینند و یاد کردن از او به نام، برای آنان حلال نیست و مجبورند با اشاره و کنایه از او یاد کنند. هم‌چنین این روایت، به مهیاسازی و پرورش نفوس شیعیان برای پذیرش اوضاع جدید می‌پردازد که ناگزیر شیعیان باید به انتظار آن باشند و خود را برای استقبال از آن آماده کنند.

نتیجه

با توجه به اوضاع حساس دوران امام هادی (ع) که مرحله انتقال از امامت آشکار به امامت پنهانی و تنها فرصت مهیا شدن امت برای وضعیت جدید بود؛ ایشان باید از طریق برنامه‌ریزی مناسب، از آن فرصت برای آمادگی لازم و فراگیر نهایت استفاده را می‌نمودند. از دیگر سو، امام هادی (ع) باید با احتیاط کامل، از برانگیخته شدن سوءظن حاکمانی که در کمین او و فرزندانش نشسته بودند جلوگیری می‌کردند تا بدین وسیله بتوانند حلقه ارتباط میان آن چه پدران بزرگوارش به انجام رسانده بودند و آن چه را که فرزند و نواده‌اش باید به انجام برسانند، تحقق بخشند.

با توجه به این مطالب، به روش مدبرانه و حکیمانه، آن حضرت در مطرح نمودن امامت فرزندش امام حسن عسکری (ع) پی می‌بریم. به نظر می‌رسد روایات حضرت، به تدریج و به مناسبت‌های گوناگون بوده و نباید از این نکته

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۶؛ *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۴۵؛ *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۳۸۱؛ *کفایه الاثر*، ص ۲۸۹؛ *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۲۰؛ *تعمیر طوسی*، ص ۲۰۲.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۵؛ *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۴؛ *تعمیر طوسی*، ص ۲۰۰.
۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۶؛ *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۵؛ *إعلام الوری*، ج ۲، ص ۱۳۳.

غفلت کرد که مراعات مسائل امنیتی توسط ایشان نقش بسزایی در این بیان تدریجی، داشته است. این تدریج در کیفیت بیان مصداق و طرح آن برای مسلمانان صورت گرفته است. از این رو، ملاحظه می‌کنیم که امام گاهی این موضوع را به گونه‌ای مبهم و گاهی به نحو سریع و گذرا و گاهی آشکارا بیان می‌فرمایند. هم‌چنین چگونگی بیان این مسأله پس و پیش از وفات فرزند بزرگ ایشان یعنی محمد نیز متفاوت است و این‌که در برخی از این روایات به مسأله غیبت و آمادگی شیعیان نیز اشاراتی دارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، الطبعة الثانية، قم، منشورات الجماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه فی قم المقدسه، ۱۴۰۴ ق.
۳. صدوق، التوحید، منشورات الجماعة المدرسین.
۴. صدوق، الامالی، طبعه الاولى، مرکز الطباعه و النشر لموسسه البعثه، ۱۴۱۷ ق.
۵. —، کمال الدین و تمام النعمه، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۶. طبرسی، الاحتجاج، نجف، دارالانعمان للطباعه و النشر، ۱۳۱۶ ق.
۷. —، اعلام الوری باعلام الهدی، طبعه الاولى، قم، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۸. قمی، عباس، تتمه المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء، قم، دلیل ما، ۲۱۳۱ ش.
۹. کلینی، کافی، الطبعة الخامسة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۳۶۳۱ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. مفید، الارشاد، الطبعة الثانية، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، طبعه الاولى، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق.

مقدمه

اهل لغت کرامت را به بزرگی و وزیدن و گرامی داشتن معنا کرده‌اند^۱ و وقتی کرامت بر انسان حمل می‌شود، از وجود یک ویژگی شایسته در انسان خبر می‌دهد که نشان از ظرفیت گرامی شدن و بزرگواری اوست.

قرآن کرامت را دلیل بر ارزش و مرتبه وجودی انسان نسبت به سایر موجودات می‌داند؛ لذا خداوند در بین تمامی مخلوقات خود، فقط در آفرینش انسان خود را می‌ستاید.^۲ در حالی که این هدیه خود یعنی کرامت را برای همه فرزندان آدم قرار می‌دهد و آن را یادآوری می‌نماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۳

این کرامت، هدیه‌ای الهی و عام و ذاتی است که در مقایسه با دیگر موجودات، او را از لحاظ رتبه بالاتر قرار می‌دهد. لذا انسان به خاطر این ویژگی، استعداد رشد و کمال را دارد. خداوند انسان‌هایی را که قدر این استعداد را نمی‌دانند و در نقطه مقابل کرامت انسانی قرار دارند، نکوهش می‌کند و آنان را حتی از جایگاه حیوانات پست‌تر قرار می‌دهد:

«... اولئك كالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...»^۴

ائمه بزرگوار شیعه به عنوان یگانه الگوهای انسانی، در اوج کرامت و بزرگواری قرار داشتند و همواره ضمن حفظ این جایگاه در عرصه سخن و عمل، شیعیان و علاقه‌مندان خود را بزرگوارانه به سمت این مسیر رهنمون می‌ساختند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «اکرم نفسک ما اعانتک علی طاعه الله».^۵ این هدیه الهی فقط در صورت اطاعت و بندگی از خدا محفوظ است و بالاترین

کرامت انسانی در سیره و سخن امام هادی (ع)

اصغر ثنائی^۱

چکیده

امامان شیعه، توجه ویژه‌ای به ارزش‌های اسلامی و انسانی داشتند. کرامت انسانی از این ارزش‌هاست. امام هادی (ع) دهمین امام شیعیان، در روزگاری سرپرستی شیعیان را بر عهده داشتند که بر اثر سیاست خلفای پیشین، به ویژه حاکمان وقت عباسی، آموزه‌های صحیح اسلامی بر جامعه حاکم نبود. ارزش‌های اصیل اسلامی و آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) بر اثر تبلیغات دشمنان، نزدیک بود تا به فراموشی سپرده شود. آن حضرت مانند اجداد طاهرینش، برای نجات جامعه و احیای ارزش‌های دینی و انسانی تلاش فراوانی کردند. کرامت انسانی از این جمله است. که امام این ارزش را در مواردی چون: بندگی، بردباری، تلاش و کوشش، حفظ عزت نیازمندان و مبارزه با هر چه که در مقابل عزت و کرامت انسانی قرار می‌گیرد، را متجلی نمودند.

این نوشتار، با بررسی ابعاد زندگانی کوتاه امام هادی (ع) این مهم را در سیره و سخن آن حضرت کاوش می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که کرامت انسانی در سیره و سخن ایشان چه جایگاهی داشته و امام چه اقداماتی در این زمینه انجام دادند و دستاورهای اقدامات امام در این زمینه چه بوده است.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، کرامت انسانی، عزت انسانی، حق جویی.

۱. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۳۹: فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۳. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۴۹.

۵. عبدالواحد تمیمی آمدی، عزرا حکم، ص ۱۳۵.

نشان افتخار کرامت را نتیجه اطاعت خدا می‌داند.

امام هادی (ع) از جمله انسان‌های برجسته و از سلاله پاکان بود که در سیره و رفتار خود مانند اجداد طاهرینش، سرآمد انسان‌های باکرامت به شمار می‌آمد. بعد از شهادت امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ قمری، امامت شیعیان را به مدت ۳۳ سال تا زمان شهادتش در سال ۲۵۴ قمری برعهده گرفت.^۱ گزارش‌های تاریخی، از اهمیت در رفتار و سخن امام هادی (ع) در جهت حفظ کرامت انسانی و تقویت این ویژگی حکایت دارد.

در این نوشتار، برآنیم تا با نگاهی به روش، منش و سخنان امام هادی (ع)، به ویژه در فضای حاکمیت سیاسی بنی‌عباس و بحران‌های فرهنگی و اجتماعی آن دوران، سیره آن حضرت را بررسی نموده، به این پرسش پاسخ دهیم که کرامت انسانی از دیدگاه حضرت دارای چه جایگاهی بوده و ایشان چه اقداماتی در این زمینه انجام دادند؟

برای تبیین این نکته و پاسخ به پرسش، ضمن اشاره به برخی مؤلفه‌های کرامت انسانی، چگونگی اهتمام امام هادی (ع) را بیان خواهیم کرد.

ارزش کرامت انسانی

چگونه زیستن در دنیا، مهم‌تر از میزان عمر انسان در دنیا است. ائمه بزرگوار شیعه در آموزه‌های عملی و توصیه‌های اخلاقی خود، همواره به انسان می‌آموختند که چگونه زیستن و تنظیم زندگی بر مدار و محور ارزش‌ها و کرامات والای انسانی مهم است. لذا قبل از هر چیز، برشناخت این ارزش‌های درونی تأکید داشتند و عدم آن را سبب ذلت انسان می‌دانستند. همین نگاه عمیق انسانی است که امام حسین (ع) در یکی از کلمات خود، مردن با عزتمندی را به مراتب بهتر از زندگی ای می‌داند که در آن کرامت و عزت نباشد و همه‌اش پستی باشد:

«موت فی عز خیر من حیوه فی ذل»^۱.

امام هادی (ع) نیز بر اساس ارزش دادن به کرامت انسانی می‌فرماید:

«صلاح من جهل الکرامه هوانه»^۲.

کسی که به ارزش کرامت انسانی عارف نباشد، شایسته ذلت است.

وقتی کسی به ارزش کرامت انسانی خود پی ببرد، نوع نگاه و رفتار خود را در

تعامل با جامعه پیرامونی خود عوض خواهد کرد. هم چنین می‌فرماید:

الغنی قلة تمنیک و الرضی بما یکفیک و الفقر شره النفس و شدة القنوط و

المذلة اتباع الیسیر و النظر فی الحقیق؛^۳

بی‌نیازی عبارت است از کم کردن آرزو و رضایت به مقدار کفایت؛

نیازمندی، آزمندی نفس و ناامیدی زیاد است و خواری، به دنبال اندک

رفتن و توجه به چیزهای بی‌ارزش و ناچیز است.

این سخن مشتمل بر چند محور است:

اول اینکه بی‌نیازی در نظر امام به فراوانی پول نیست، بلکه به کمی آرزوست

و یا خشنودی به مقداری که انسان را کفایت کند.

دوم این‌که نیازمندی به کمی ثروت و پول نیست، بلکه به حرص و آرزو و

ناامیدی زیاد است.

سوم، ذلت و پستی انسانی در پیروی و دنبال اندک رفتن و توجه به امور ناچیز

و بی‌توجهی به چیزهایی است که باعث خدشه در کرامت انسانی می‌شود.

امام در سخنی دیگر، به افرادی اشاره دارند که ارزش و قدر کرامت خود را

نمی‌دانند، در این صورت، انسان باید از شر آنان آسوده نباشد؛ زیرا انسانی که

به خود رحم نمی‌کند و ارزش ذاتی خود برایش بی‌مقدار است؛ قطعاً به ارزش و

کرامت دیگران اهمیت نمی‌دهد. امام می‌فرماید:

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸.

۲. یوسف بن حاتم شامی، الدر المنظم فی مناقب الائمة اللهمم، ص ۷۲۹.

۳. همان.

۱. محمد بن محمد مفید، رشاد المفید، ج ۲، ص ۲۹۷.

«... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»

در این باره نوشته‌اند:

امام همواره در مسجد بود و رغبتی به دنیا نداشت. عابدی فقیه بود. شب‌ها را تا صبح به عبادت می‌گذراند بی‌آنکه لحظه‌ای روی از قبله برگرداند. پشمینه‌ای بر تن و سجاده‌ای از حصیر زیر پا داشت و به نماز می‌ایستاد. شوقش به عبادت شبانه تمام نمی‌شد. کمی می‌خوابید و دوباره برمی‌خاست و مشغول عبادت می‌شد. آرام زیر لب قرآن را زمزمه می‌کرد و آیتش را با صوتی محزون می‌خواند و اشک می‌ریخت که هر کس صدای مناجات او را می‌شنید، می‌گریست.^۱

ایشان شبانگاهان به مناجات الهی برخاسته، پیوسته این دعا را تکرار می‌نمودند:

بارالها گنه‌کاری بر تو وارد شده و تهی‌دستی به تو روی آورده است؛ تلاشش را بی‌نتیجه مگردان و او را مشمول عنایت و رحمت خویش قرار ده و از لغزشش درگذر.^۲

دعاهای وارده از امام هادی (ع) که بعد از نماز صبح و عصر و یا در قنوت خود قرائت می‌کرد، نشان از اوج بندگی آن بزرگوار است، به طوری که در این دعاها، ضمن تضرع خاضعانه و عبادت خالصانه، همواره به جنبه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی عصر خود نیز اشاره می‌کردند و حوایج برادران دینی خود را نیز از خدا طلب می‌نمودند.^۳

۱-۲- تلاش و کوشش

کار و تلاش با هدف بی‌نیازی از مردم، در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. در اسلام اجرت‌تلاش برای امرار معاش خود و خانواده با مجاهدت در راه

۱. علی محمد علی دخیل، *ائمتنا*، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. یوسف بن حاتم شامی، *الدر النظیم فی مناقب الائمة اللهامیه*، ص ۷۲۹.

۳. محمد بن الحسن طوسی، *مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد*، ج ۱، ص ۲۳۱؛ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، *المصباح‌للكفعمی*، ص ۷۹.

من هانت علیه نفسه فلا تامن شره؛

هر کس قدر و ارزش خود را نداند، از شر او آسوده مباش!

پس از منظر امامان معصوم (ع)، ارزش انسان به شناختی بسته است که از خود و جایگاهش که در رتبه آفرینش و خلقت دارد.

۱. مهم‌ترین محورهای جایگاه کرامت انسانی در سیره امام هادی (ع)

در این محورها، بخش‌هایی از سیره رفتاری امام هادی (ع) چه در بعد شخصیتی و چه در ابعاد تعاملی با دیگران، مستقیم و یا غیرمستقیم نسبت به مسأله کرامت انسانی و جلوه‌هایی به عنوان الگوشان داده است:

۱-۱- عبادت و بندگی

بشر در طول تاریخ، همواره خدایان مختلفی را عبادت می‌کرده است؛ مانند خورشید و ماه و ستارگان و گاهی مصنوعات دست خود را می‌پرستیده و گاهی نیز خود را بنده انسان‌های دیگر می‌دانسته و از آنان اطاعت می‌کرده است. انبیای الهی ضمن دعوت انسان‌ها با شعار «ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت»^۱ به پرستش خدای یگانه و توحید و اطاعت از او دعوت می‌فرمودند و همواره انسان را از هرگونه عبادت غیر آن بر حذر می‌داشتند. در این میان انبیا و اولیای الهی، در کنار تبلیغ و دعوت مردم به طاعت الهی، خود همواره یگانه‌الگوی ممتاز عبادت بوده‌اند. امام هادی (ع) نیز اوج کرامت انسان را در اطاعت از خداوند متعال و پرستش او می‌داند؛ زیرا پروا داشتن از خدا و پاس داشتن حرمت الهی، اوج کمال انسانی است. خدای سبحان نیز تنها مسیر دست یافتن به کرامت را تقوای الهی می‌داند و با کرامت‌ترین افراد جامعه را با تقواترین آن‌ها معرفی می‌فرماید:

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، *تحف‌العقول*، ص ۴۸۳.

۲. سوره نحل، آیه ۳۶.

از منظر معصومان (ع) این‌گونه حرکت‌های پاک اقتصادی با هدف بی‌نیازی از مردم، هیچ منافاتی با جایگاه امام ندارد.

۳-۱- حلم و بردباری

حلم را به بردباری و شکیبایی در مقابل مشکلات می‌دانند؛ به این معنا که خودداری نفس و طبیعت از هیجان و برآشفستگی و خشم باشد.^۱ تأکید قرآن به این صفت و ویژگی انسان، نشان از اهمیت این فضیلت برای آدمی دارد. فضیلتی برای انسان که از اوصاف الهی شمرده شده و ویژگی ممتازی که انبیا و اولیا آن را از خدا طلب می‌کنند. واژه حلیم مشتق از حلم پانزده بار در قرآن بیان شده که در یازده مورد از اوصاف خداوند برشمرده شده است. خداوند پس از اجابت درخواست ابراهیم خلیل برای فرزند صالح، او را به فرزند داری ویژگی والای حلم مژده داد.^۲

انسان بردبار در برابر مشکلات و مصیبت‌ها برخوردی عاقلانه دارد و از انجام دادن کاری که با کرامت انسانی و جایگاه ویژه آن منافات داشته باشد، خودداری می‌ورزد. صاحب کرامت انسانی در مقابل هرگونه سختی و مشکلات، با تفکر و تعقل برخوردی منطقی از خود نشان می‌دهد و خود را در مسیری قرار نمی‌دهد که خلاف جهت کرامت است. انسان با کرامت می‌داند که جزع و فزع در مقابل مشکلات و مصائب، هیچ‌گاه راه‌کار مناسبی نبوده است.

امام هادی (ع) درباره صبر و بردباری شخص مصیبت‌زده می‌فرماید:

المصیبه للصابر وواحدة وللجزع اثنان^۳؛

مصیبت شخص بردبار و صابریکی است و مصیبت شخص کم‌صبر و جزع‌کننده دوتا.

ویژگی شخص با کرامت، حلم و بردباری اوست. بر همین اساس امام

خدا برابری می‌کند.^۱ زیرا خدا دوست ندارد انسان برای معاش خود به دیگران وابسته باشد. بی‌کاری و دست‌نیاز به سمت دیگران دراز نمودن، با عزت و کرامت انسانی سازگاری ندارد. امام جواد (ع) عزت مؤمن را در بی‌نیازی او از مردم می‌داند: «عزال مؤمن غناه عن الناس»^۲ و این فقط با تلاش و کوشش محقق خواهد شد.

امام هادی (ع) از آن‌جا که بزرگ خاندان بنی‌هاشم بودند، از درآمدهای اسلامی که از سراسر بلاد از سوی شیعیان به ایشان می‌رسید. استفاده نمی‌کردند و همواره مانند اجداد طاهری‌نشان، برای امرار معاش خود و خانواده، شخصاً تلاش می‌کردند و با کار و کوشش، نیازهای خانواده را برطرف می‌ساختند. ایشان هیچ‌گاه به ظواهر دنیا دل‌ن بستند و همواره در نهایت سادگی و پارسایی زندگی می‌کردند. علی بن حمزه نقل می‌کند: «ابوالحسن را دیدم که به سختی مشغول کشاورزی بود به گونه‌ای که عرق از سر و رویش می‌ریخت. پرسیدم: فدایت شوم! کارگران شما کجایند؟»

در پاسخ فرمودند: «علی بن حمزه! آن کس که از من و پدرم برتر بود، با بیل زدن در زمین خود روزگار می‌گذراند». دوباره عرض کردم: «منظورتان کیست؟» فرمودند: «رسول خدا، امیر مؤمنان و همه پدران و خاندانم خودشان کار می‌کردند. کشاورزی از جمله کارهای پیامبران، فرستادگان، جانشینان آن‌ها و شایستگان درگاه الهی است».^۳

کوشش برای امرار معاش خانواده و بی‌نیازی از مردم، از جمله اموری است که نه تنها با کرامت انسانی منافات ندارد، بلکه این اقدام در جهت رشد کمال کرامت انسانی است.

این‌گونه سؤالات از امام، نشان می‌دهد که کار و تلاش برای امرار معاش از دیدگاه عده‌ای از مردم، با شأن و مقام جایگاه امامت منافات دارد و حال آن‌که

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۸.

۲- یوسف بن حاتم شامی، الدر المنظوم، ص ۷۱۴.

۳- محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۲.

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۳. الحلم: ضبط النفس و الطبع عن هیجان الغضب.

۲- اشاره به آیه ۱۰۱ سوره صافات.

۳- حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۴.

علی (ع) می‌فرمایند:

«لا حلم كالصبر والصمت»^۱

هیچ حلمی مانند استقامت و سکوت نیست.

بریحه عباسی از امام نزد متوکل سعایت نمود و باعث شد که متوکل، امام را از مدینه به سامرا تبعید کند. هنگام خروج از مدینه به امام گفت: «می‌دانید که سبب تبعید شما من بودم و سوگند می‌خورم که اگر نزد متوکل از من شکایت کنی، تمامی درختان شما را در مدینه آتش می‌زنم و خدمت‌کاران شما را می‌کشم!» امام فرمود: «نزدیک‌ترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را نزد خداوند بردم و بر غیر خدا عرضه نخواهم داشت».

بریحه چون این سخن را شنید، به پای حضرت افتاد و با تضرع و زاری از امام تقاضای بخشش کرد امام فرمود: «تورا بخشیدم»^۲.

بردباری امام در مواجهه با مشکلات ایجاد شده از ناحیه دشمنان و نحوه برخورد امام با آنان، باعث شیفتگی و علاقه‌مندی آنان به مقام والای امام هادی (ع) می‌شد. امام با بردباری خود، از بیان عبارات و یا کلامی که با روح بلندشان منافات داشته باشد، خودداری می‌نمودند و با بیانی منطقی پاسخ می‌دادند.

۴-۱- ساده‌زیستی

نگاه افرادی که در اوج کرامت انسانی قرار دارند به دنیا، با نگاه کسانی که فاقد این فضیلت هستند، کاملاً متفاوت است. کرامت انسانی در داشتن خانه‌های وسیع و تجملات دنیوی نیست. این‌گونه نیست که کسی از دنیا بهره‌ای ندارد پس کرامت انسانی نیز ندارد. ائمه (ع) به‌رغم توانایی بهره‌مندی از لذت‌های مادی حلال دنیوی، به اندک آن اکتفا می‌کردند و در هر عصری، سیره

قناعت و ساده‌زیستی و دوری از دنیا طلبی را پیشه خود می‌ساختند و همواره بر این اصل پای بند بودند. آنان این ساده‌زیستی و قناعت را عین عزت و عزت را کرامت انسانی می‌دانستند.

امام علی (ع) می‌فرمایند: «اقنع تعز؛ قناعت کن تا عزیز شوی!». امام هادی (ع) نیز در زندگی، قناعت و ساده‌زیستی را پیشه خود ساخته بودند. در حالی که آن بزرگوار می‌توانستند ظاهر زندگی خود را بر اساس طبقه ثروتمند جامعه تغییر دهند، در عین عزت و با کرامت زاهدانه می‌زیستند. درباره آن امام آمده است:

امام هادی (ع) از دنیا چیزی در بساط زندگی نداشت. بنده‌ای وارسته از دنیا بود. در آن شبی که به خانه‌اش هجوم آوردند، او را تنها یافتند با پشمینه‌ای که همیشه بر تن داشت و خانه‌ای که در آن هیچ اسباب و اثاثیه چشم‌گیری دیده نمی‌شد. کف خانه‌اش خاک‌پوش بود و بر سجاده حصیری خود نشسته، کلاهی پشمین بر سر گذاشته و با پروردگارش مشغول نیایش بود.^۳

امام علی (ع) می‌فرمایند:

«من کرمت نفسه صغرت الدنيا فی عینه»^۴ ساده‌زیستی و دوری از تجملات دنیوی در عین توانایی نتیجه‌پوچ شمردن دنیا است که این از مصادیق کرامت انسانی به شمار می‌آید.

این روحیه خالصانه و عبادت‌گرانه به همراه زندگی زاهدانه ولی کریمانه امام باعث نفوذ کلام و تأثیر سیره رفتاری در سطح جامعه گردید.

۵-۱- حفظ عزت نیازمندان با مهربانی

توجه به نیازمندان و دستگیری آنان، از جمله مهم‌ترین وظایف انسان‌هاست. نوع کمک به آنان بر اساس آموزه‌های اسلامی، باید به همراه مهربانی و حفظ شأن

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۲۱۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳. مصطفی درایتی، *تصنیف غررالحکم و درر الکم*، ص ۲۳۱.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۰.

۲. علی بن حسین مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۳۳.

و جایگاه و کرامت آنان باشد. قرآن بر این مهم تأکید کرده که منت گذاشتن در این‌گونه امور، باعث ابطال عمل صالح و خیر می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱

امام هادی (ع) هم به این مهم توجه داشتند و همواره در رفع مشکلات اطرافیان تلاش می‌نمودند، حتی گاه خود را به مشقت می‌انداختند، آن هم در دورانی که شدت سخت‌گیری‌های حکومت بر شیعیان به اوج خود رسیده بود. محمد بن علی از زید بن علی روایت می‌کند:

«من به سختی بیمار شدم و شبانه، پزشکی برای درمان من آوردند. او نیز دارویی برایم تجویز کرد. فردای آن روز هرچه گشتند، نتوانستند آن دارو را بیابند. پزشک دوباره برای مداوای من آمد و دید حالم وخیم‌تر شده است، ولی چون دید دارو را به دست نیاورده‌ام، ناامیدانه از خانه بیرون رفت. اندکی بعد فرستاده امام هادی (ع) به خانه‌ام آمد و کیسه‌ای در دست داشت که همان دارو در آن بود. آن را به من داد و گفت: "ابوالحسن به تو سلام رساند و این دارو را به من داد تا برایت بیاورم. او فرمود: آن را چند روز بخورت تا حالت بهبود یابد". دارو را از دست او گرفتم و خوردم و چندی بعد به کلی بهبود یافتم»^۲.

آن حضرت در مقام بخشندگی، گاه آن قدر می‌بخشیدند که رفتارشان در شمار معجزه به شمار می‌آمد تا آن جا که در این مقام در توصیف حضرت هادی (ع) می‌گفتند:

«انفاق امام هادی (ع) به قدری بود که جز پادشاهان کسی توانایی انجام دادن آن را نداشت و مقدار بخشش‌های ایشان تا آن زمان از کسی دیده نشده بود و در جغرافیای اندیشه‌ها نمی‌گنجید»^۳.

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۲. محمد بن محمد مفید، *الدرر الثمینی*، ج ۲، ص ۴۳۳.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۰۹.

اسحاق جلاب می‌گوید:

«برای ابوالحسن گوسفندان بسیار خریدم. سپس مرا خواست و از منزلش مرا به جایی برد که بلد نبودم و فرمود تا تمامی این گوسفندان را میان افرادی که خود دستور داده بود پخش کنم»^۱.

آن حضرت بدون آن‌که دیگران متوجه شوند، آنان را از نسیم بخشندگی خود می‌نواخت و به آنان تفقد قرار می‌کرد. گوسفندان زیادی را می‌خرید و با دست خود ذبح می‌فرمود و بین نیازمندان توزیع می‌کرد.^۲ در حالی که حتی اجازه طرح مشکلات را به نیازمندان نمی‌دادند؛ مثلاً در قضیه ابوهاشم جعفری، قبل از آن‌که وی نیازش را مطرح سازد، به خاطر حفظ کرامت انسانی او، خود حضرت سخنی آغاز کرد و بعد دستور داد مبلغی را به او بدهند تا نیازش برطرف گردد.^۳ امام هادی (ع) زمانی که حمران سفارش یکی از همسایگان مریض خود را نمود که از موالیان امام بود، او را تشویق و دعا کردند و فرمودند:

«خدا بیماری و اندوه تو را برطرف سازد و گرفتاری دنیا و آخرت را از تو دور کند!»^۴

این دعای امام، از آن جهت است که حمران در جهت رفع کریمانه حاجت و گرفتاری برادر مؤمن خود گام نهاد و امام قبل از توصیه درمانی برای همسایه، ابتدا برای حمران دعا نمودند تا پاسخی باشد برای اقدام او و تشویق وی برای حرکت در رفع حوائج برادران دینی؛ زیرا حمران به جای درخواست مسائل شخصی، از گرفتاری همسایه خود آغاز نمود.

۶-۱- حفظ کرامت انسانی بردگان

از منظر امام، انسان چه آزاد باشد و چه برده، دارای کرامت انسانی است که

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲. سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۲، ص ۳۷.

۳. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۱۲۹.

۴. حسن بن فضل طبرسی، *مکارم الاخلاق*، ص ۳۷۹.

عرصه گفتاری، توصیه‌هایی دارند که هر یک در رشد تعالی کرامت انسانی مؤثر است. از این توصیه‌ها یا در زمینه دوری جامعه از رذایل اخلاقی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط کرامت انسانی و یا در زمینه آموزش دعا به عنوان وسیله‌ای برای رشد و تعالی کرامت در انسان‌ها، بهره‌برداری می‌شود.

۲.۱. رذایل اخلاقی دشمن کرامت انسانی

انسان در مسیر حرکت به سمت کمال و تبلور کرامت ذاتی خود، همواره راهی دشوار را در پیش‌رو دارد.

انسان در کنار رعایت و عمل به فضایل اخلاقی، همواره باید با رذایل اخلاقی که مانند غل و زنجیرهایی مانع حرکت و سرعت کمال می‌شوند مبارزه نماید و آنان را از خود به دور سازد.

نگاهی به سخنان و سیره ائمه بزرگوار شیعه، این نکته را مشخص خواهد نمود که آنان ضمن تأکید و دعوت بر رعایت سجایا و فضایل اخلاقی و تلاش برای گسترش آن در فضای جامعه اسلامی، بر ترک کردن و دور شدن از رذایل تأکید داشتند و مرتباً یادآوری می‌نمودند. امام علی (ع) می‌فرماید:

«من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته»^۱

از منظر اهل بیت (ع) کرامت انسانی و رشد آن رابط مستقیم با ترک گناه و دوری از رذایل اخلاقی دارد، به طوری که هر چقدر به سمت گناه رفتیم، از شأن و کرامت انسانی کاسته می‌شود. امام علی (ع) در توصیه دیگری فرماید:

«اکرم نفسک عن کل دنیه»^۲ نفس انسان با دوری از گناه به کرامت می‌رسد.

۱-۱-۲- حسد

حسد یکی از مهم‌ترین رذایل اخلاقی است که کرامت انسانی را از بین می‌برد.

باید به آن احترام گذاشت و آن را حفظ نمود. کسی نمی‌تواند کرامت انسانی افراد دیگر را به صرف برده بودن، نادیده بگیرد.

در سیره رفتاری امامان معصوم (ع) گزارش‌های فراوانی از نوع نگاه کریمانه امامان با انسان‌های طبقه پایین جامعه است. امام هادی (ع) در پاسخ به سؤال اسماعیل بن عیسی که آیا زدن برده در زمان نافرمانی جایز می‌داند یا نه؟ فرمودند:

جایز نیست او را بزنی. اگر از تو پیروی کرد، نگهش دار و اگر نافرمانی کرد، رهایش کن.^۱

این نوع نگاه عالی کرامت‌محور انسانی به دیگر انسان‌ها، فقط از افراد برجسته و ممتاز دینی صادر می‌شود که زدن بردگان را حتی در زمان نافرمانی جایز نمی‌داند و حتی در این زمان پیشنهاد واگذاری و فروش به دیگران را نمی‌دهد، بلکه توصیه به آزادی و رها کردن می‌نماید.

در گزارشی دیگر فضل بن مبارک از امام هادی (ع) درباره ثواب نگه‌داری و یا آزاد نمودن برده بیمار سؤال کرد. ایشان فرمودند:

اگر بیمار است، آزاد کردنش بهتر است، زیرا خدای سبحان در برابر هر عضوی از برده، عضوی از او را از آتش جهنم آزاد می‌کند و اگر در حال احتضار است، برده بماند بهتر است.^۲

از منظر امام، بهترین خدمت و ثواب برای برده مریض، آزاد نمودن اوست و اگر برده در وضعیتی مثل احتضار بود که پس از آزادی امکان ادامه حیات ندارد، پاداش را در نگه‌داری از او می‌داند.

۲. کرامت انسانی در گفتار

امام هادی (ع) در زمان حیات، تبلور عالی کرامت انسانی بودند. ایشان در

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۷، ص ۲۶۱.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۱۵۴.

۱. حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۲۷۸.

۲. همان، ص ۷۷.

نزدیک‌تر می‌داند، ولی انسان بخیل را از رحمت خدا و بین مردم دور می‌داند؛^۱ یعنی انسان بخیل نه در بین مردم جایگاهی دارد و نه از رحمت الهی بهره‌ای می‌برد. امام هادی (ع) نیز انسان را از بخل بر حذر می‌دارد به خاطر آن‌که بدترین و پست‌ترین خوی هاست. همان‌طور که از طمع به دلیل آن‌که از صفات بد و نکوهیده است، زنهار داده؛ چون طمع انسان را دچار مشکلات و رنج‌های بسیاری می‌کند:

«البخل اذمّ الاخلاق و الطمع سجيّه سيئه»^۲

بخیل بودن بدترین اخلاق است و نیز طمع داشتن خصلتی ناپسند و زشت به شمار می‌آید. طمع نیز در لغت به معنای علاقه نفسانی به نفع است در مقابل یأس^۳ و در اصطلاح توقع داشتن در اموال مردم را می‌گویند که از جمله رذایل مهلکه و صفات خبیثه است.^۴

۳-۱-۲- عجب

عجب یعنی خود را بزرگ دیدن به جهت یک ویژگی برتر، حال یا انسان واقعاً آن را داشته باشد یا نداشته باشد.^۵ در آموزه‌های معصومان (ع) عجب مساوی با هلاکت و رأس جهالت معرفی می‌شود؛^۶ زیرا انسان نعمت را می‌بیند ولی منعم را فراموش می‌کند. در این میان، عجب برای همه اصناف آفت است ولی برای اهل علم و کسانی که طالب آنند، ضرر بیش‌تری دارد. امام هادی (ع) به کسانی که در مسیر جست‌جوی علم هستند، از عجب زنهار می‌دهد؛ زیرا آن را باعث درجا زدگی علمی و مانعی برای رشد و تعالی می‌داند که نتیجه‌ای جز نادانی و

در آموزه‌های دینی، حسود را فردی مبتلا به بیماری روحی قلمداد می‌کنند. امام هادی (ع) می‌فرماید:

«الحسد ماحق الحسنات و الزهو جالب المقت»^۱.

حسد نیکی‌ها را از بین می‌برد و خودستایی، باعث کدورت و دشمنی می‌گردد. حسد قلب حاسد را تباه می‌سازد و هیچ‌گاه در دشمن تأثیری نخواهد داشت. امام هادی (ع) در بیانی دیگر درباره حسد هشدار داده، می‌فرماید:

«ایاک و الحسد فانه یبیین فیک و لا عمل فی عدوک»^۲

از حسد دوری کن که حسد در خود تو کارگرمی افتد و در دشمنت هیچ تأثیری ندارد.

اخبار فراوانی وجود دارد که حسد هم چون آتشی که هیزم خشک را می‌خورد، نیکی‌ها را می‌خورد.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«ان الحسد لیاکل الایمان کما تاکل النار الحطب»^۳.

۳-۱-۲- بخل و طمع

علمای اخلاق، بخل را امساک کردن در مقامی که باید بذل کرد و ندادن آن‌چه را که باید داد می‌دانند.^۴ بخل نتیجه و ثمره حب دنیاست. قرآن کریم کسانی را که این‌گونه فضل خدا را از دیگران دریغ می‌کنند، خیر نمی‌داند بلکه آن را شرمی داند که مانند طوقی روز قیامت به گردن آنان خواهد بود.^۵

امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) انسان سخی را به رحمت خدا و مردم

۱. منسوب به امام جعفر صادق (ع)، مصباح الشریعه، ص ۸۳.

۲. همان.

۳. علی اکبر قرشی بنایی، قاموس القرآن، ج ۵، ص ۲۳۸.

۴. احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۳۰۷.

۵. همان، ص ۱۹۸.

۶. مصطفی درایتی، تصنیف غررالحکم، ص ۳۰۸.

۱. حسین بن محمد حلوانی، نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۴. احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۳۰۹.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

خواری نخواهد داشت:

«العجب صارف عن طلب العلم، داع الى الغمط والحمل»؛^۱

خودپسندی مانع تحصیل علم است و انسان را به سوی نادانی و خواری می‌کشانند.

عجب برای انسان مانند حجابی خواهد بود که انسان را از دیدن واقعیات زندگی محروم می‌سازد و جلورشده و ترقی کمال را متوقف می‌نماید.

۲-۱-۴- چاپلوسی

«ملق» یعنی چاپلوسی کردن که از لطف شدید و افراطی می‌آید که موجب ذلت خواهد شد.^۲ امام علی (ع) فرمودند:

«لیس من اخلاق المؤمن الملق». ^۳ مؤمن به هیچ‌وجه غیر از فرصت کسب دانش، صفت چاپلوسی در او راه ندارد. کسی که دوست‌دار تعریف و تملق است، یعنی رضای خدا را در نظر نگرفته و فقط رضای مردم برای او مهم است. حال آن‌که مؤمن باید مطابق فرمان الهی به وظیفه و تکلیف عمل کند.

یکی از یاران امام هادی (ع) در تعریف و تمجید از امام بسیار سخن گفت و ثناگویی کرد. امام فرمودند:

«انّ كثرة الملق يهجم على الفطنة، فاذا حللت من اخيك محل الثقة فاعدل عن الملق الى حسن النية»؛^۴

چاپلوسی زیاد، باعث زدودن هوش می‌گردد؛ پس هرگاه به برادرت اطمینان زیادی داری، به جای چاپلوسی و ملق، خوش‌بین باش!

به راستی اسلام، چاپلوسی را تأیید نمی‌کند و از آن برحذر می‌دارد؛ زیرا تملق

۲-۱-۵- مسخره کردن

واژه مسخره کردن از ریشه سخر به معنای ریشخند کردن است؛^۱ یعنی بیان کردار یا اوصاف مردم با گفتار و یا عمل، به وجهی که باعث خنده دیگران شود.^۲ قرآن کریم در سوره حجرات، با اشاره به یکی از رذایل اخلاقی، از مؤمنان خواسته که یک‌دیگر را مسخره نکنند.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»^۳

در حالی که افرادی که مسخره می‌شوند شاید در نزد خداوند بهتر از افراد مسخره کننده باشند.

امام هادی (ع) نیز در عبارتی، مسخره کردن دیگران را خوش‌منشی نادانان و صفت بی‌خردان می‌داند و می‌فرماید:

«الهزاء فكاهة السفهاء و صناعة الجهال».^۴

به راستی دست انداختن و سبک شمردن مردم، تنها سرمایه نادانان و فرومایگی بی‌خردان است که جز ریشخند کردن خلق خدا کار دیگری ندارند. کسی که شخص دیگری را به سخره می‌گیرد، غیر از آن‌که برخلاف کرامت انسانی خود رفتار نموده، موجب آسیب زدن به کرامت دیگران و هم‌نوعان خود خواهد شد.

۱- همان.

۲- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۷۴؛ علی اکبر قرشی بنایی، قاموس القرآن، ج ۷، ص ۲۷۲.

۳- حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۲۰۷.

۴- یوسف بن حاتم شامی، الدر المنظّم فی مناقب الائمه اللّهامیم، ص ۷۳۰.

۱- علی اکبر قرشی بنایی، قاموس القرآن، ج ۴، ص ۲۴۳.

۲- احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۴۲۶.

۳- سوره حجرات، آیه ۱۱.

۴- همان.

۲-۲- کرامت انسانی در زبان دعا

با توجه به گسترش فرهنگی و گرایش‌های اعتقادی و بحث‌های علمی دوران امام هادی (ع) و اوضاع اختناق سیاسی خصوصاً برای شیعیان، امام هادی (ع) با اقدامات فرهنگی، گام مهمی در جهت تقویت هویت شیعیان برداشتند. آموزش زیارت جامعه کبیره به شیعیان اهمیت موضوع را دوچندان می‌نمود. صدور نسخه کرامت‌ساز بشری آن‌هم از ناحیه واسطان فیض و مرتبطان وحی، می‌توانست آب حیاتی برای جامعه شیعی باشد.

امام هادی (ع) دوزیارت معروف از خود به یادگار گذاشتند که هر یک از آنان در تحکیم هویت شیعی و مبانی اعتقادی به رشد و اعتلای کرامت والای انسانی کمک می‌نمود؛ از جمله زیارت جامعه کبیره.

جامعه کبیره و کرامت انسانی

زیارت مشهور جامعه کبیره^۱ از مهم‌ترین یادگاران امام هادی (ع) برای شیعیان است. این زیارت در پاسخ به خواسته یکی از شیعیان صادر شد. اگرچه به شیوه خطابی و گفتاری است، در حقیقت بیان‌گر مضامین عالی و معارف الهی در معرفی جایگاه حقیقی ائمه اطهار (ع) است.

دقت در این نکته مهم است که این زیارت‌نامه، در یکی از دوران‌های حساس و خفقان فرهنگ دینی علوی در زمان بنی‌عباس برای شیعیان بسیار پراهمیت بود. سند این زیارت در کتب معتبر شیعه مانند *تهذیب*، *من لا یحضره الفقیه* و *عیون* درج گردیده است. مرحوم مجلسی در این باره می‌گوید:

این زیارت یکی از صحیح‌ترین و قوی‌ترین زیارات ائمه اطهار (ع) و یادگاری است که در حرم هریک از ائمه (ع) می‌شود آن را قرائت کرد.^۲

یکی از مهم‌ترین محورهای این زیارت، اشاره امام هادی (ع) به بحث کرامت

خاندان خود است. ایشان در بخشی از این زیارت، خاندان عصمت و طهارت را به عنوان «اصول الکرم» معرفی می‌فرماید؛ یعنی یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته امامان معصوم (ع) را برخوردار بودن آنان از این ویژگی برمی‌شمارد و یا در جایی دیگر امامان معصوم (ع) را در مقایسه با دیگر افراد جامعه، اکرم توصیف می‌کند و می‌فرماید: «واکرم انفسکم واعظم شانکم»؛ یعنی نفوس شما با کرامت و شأن و مقام شما عظیم‌تر از دیگران است. اگر آن بزرگواران در مواجهه با مردم این چنین کرامت انسانی آنان را در نظر می‌گیرند، چون خود از این ویژگی در حد اعلا برخوردارند، لذا در بخشی دیگر از این زیارت به این مسأله اشاره دارد: «و عادتکم الاحسان و سجتکم الکرم و شانکم الحق»؛ یعنی این‌گونه اموری که از شما صادر می‌شود، به خاطر این است که عادت شما، احسان و فطرت شما، کرم و بخشش و شأن ذاتی شما حق است.

صدور این نسخه از ناحیه امام، اشاره به صفات عالی اخلاقی برای یادآوری جامعه به جایگاه امامان و ذکر صفات ویژه اخلاقی است که مداومت آن می‌تواند احیاکننده مضامین عالی کرامت انسانی باشد.

نتیجه

امام هادی (ع)، مانند اجداد طاهرینش، با پیروی از قرآن و سیره نبوی، ضمن ارج نهادن به مسأله کرامت انسانی، با معرفی منزلت واقعی انسان، همواره به حفظ و ارتقای این جایگاه ارزشی همت می‌گماشتند. ایشان کرامت انسانی را تنها در عبودیت خداوند متعال، عزت را در تلاش و کوشش فردی با هدف بی‌نیازی به دیگران، کوچک شمردن دنیا را با ساده‌زیستی و دوری از تجمل‌گرایی می‌دانستند. حلم و بردباری در عوض برخورد منفعلانه با مشکلات، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های عملی امام در جهت کسب کمالات والای انسانی بودند. در این میان، امام ضمن هشدارهایی در خصوص رذایل اخلاقی، آنان را به عنوان موانعی در مقابل کرامت انسانی قرار می‌دهد. وجود هریک از این رذایل،

۱- محمد بن علی ابن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۶۰۹؛ محمد بن علی ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲- محمد سند، *بررسی سندی زیارت جامعه کبیره*، ترجمه مهناز فرهنگ، ص ۱۳۱.

باعث خواهد شد که حرکت انسانی در جهت رشد و تعالی متوقف گردد. هادی امت با تبیین رذایل اخلاقی، افراد جامعه را از آن‌ها بر حذر می‌دارد و آسیب‌های مسیر طی کرامت را تبیین می‌کند. نسخه علمی جامعه کبیره برای جامعه شیعی به عنوان یک سند اعتقادی که معرفی امامان را در بردارد، یادگار دیگری از امام هادی (ع) است. یکی از محورهای این زیارت، به مقام عالی کرامت این خاندان اشاره دارد. این‌گونه بیانات امام هادی (ع) نشان از تلاش ایشان در جهت حفظ و ارتقای کرامت انسانی در سطح جامعه است.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، مصحح غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ائمه اطهار*، علامه ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المنازل الکبیر (لابن المشهدی)*، مصحح قیومی اصفهانی، جواد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا (ع)*، مصحح لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، محقق غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۶. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح رجایی، سید مهدی، قم دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ محقق، درایتی، مصطفی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۹. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن، *نزه الناظر و تنبیه الخاطر*، نصر قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. دخیل، علی محمد علی، *ائمتنا*، بیروت، دارالمکتبه الامام الرضا، چاپ ششم، ۱۴۰۲ ق.
۱۱. دهخدا، *نعت نامه*، تهران، چاپ سیروس، ۱۳۳۶ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، محقق داوودی، صفوان عدنان، بیروت و دمشق، دارالقلم و دارالشام، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. سند، محمد، *بررسی سندی زیارت جامعه کبیره*، ترجمه مهناز فرهمند،

- قم، دارالقرآن، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. شامی، یوسف بن حاتم، *الدر المنظم فی مناقب الائمة الیهامیم*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. شهید اول، محمد بن مکی، *المنازل المشهید الاول*، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، بی‌تا.
۱۶. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، بیروت مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. *فرهنگ بزرگ جامعه نوین*، تهران، انتشارات اسلام، بی‌تا.
۲۰. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *مصباح کفعمی*، قم دار الرضی، ۱۴۰۵ ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، مصحح غفاری، علی اکبر؛ آخوند، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد بن تقی، *بحار النوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۲۵. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. منسوب به امام جعفر بن محمد الصادق (ع)، *مصباح الشریعه*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۲۷. نراقی، ملا احمد، *معراج السعاده*، تهران، انتشارات اسلامیه، بی‌تا.

سبک زندگی و سیره اخلاقی امام هادی (ع)

محمد رضا جباری^۱

چکیده

مباحث مربوط به سبک زندگی و سیره اخلاقی معصومان (ع) امروزه اهمیتی دوچندان یافته است؛ زیرا انسان‌ها برای درست زندگی کردن در فضای آلوده این عصر، نیازمند الگوهای مطمئن هستند تا اساس زندگی خود را بر پیروی از آنان بنا نهند و مسیر خود را با اطمینان خاطر برگزینند. سیره به مفهوم اصولی است ثابت که در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت تبعیت دارد و برای استنباط آن اصول، باید به قواعدی ملتزم بود. ابعاد بحث درباره سیره، در تقسیمی منطقی، به سیره معنوی و عبادی، فردی و زیست محیطی، خانوادگی و اجتماعی قابل طرح است. سیره اجتماعی نیز در چند محور فرهنگی، معاشرتی، مدیریتی و سیاسی بحث می‌گردد. درباره سیره امام هادی (ع) تاکنون آثاری ارزشمند تدوین شده، اما می‌توان به جرأت گفت هنوز اثری جامع و ناظر به محورهای یادشده، با تتبع کامل در متون روایی و تاریخی و منطبق با تعریف یادشده از سیره فراهم نگشته است. مقاله حاضر، مدعی انجام دادن کامل این رسالت نیست که تحقق آن مستلزم کاری فراتر از یک مقاله است. اما در این نوشتار، تلاش بر آن بوده تا چارچوب بحث، عرضه گردد و نمونه‌های متعددی آورده شود؛ امید آن‌که امکان تبدیل این نوشتار به کتابی جامع در این زمینه، برای نگارنده فراهم گردد.

۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی حضرت امام خمینی (ره).

واژگان کلیدی

سیره، سیره اخلاقی، سبک زندگی، امام هادی (ع)، سیره امام هادی (ع)، سیره معصومان (ع).

مقدمه

انسان‌ها برای زندگی در مسیر درست و حرکت در جهت تعالی، نیازمند الگوهای هستند که رفتارهای خود را بر آن‌ها انطباق دهند. به عبارت دیگر، صرف آگاهی از درستی‌ها و نادرستی‌ها که از عقل و وحی به دست می‌آید، کافی نیست. اگر کسانی باشند که رفتار آن‌ها عین درستی و حقیقت باشد، این‌گونه افراد می‌توانند و بلکه لازم است که به عنوان الگوهای جاودانه بشریت مطرح شوند و رفتارشان سرمشق دیگران قرار گیرد. چنین الگوهایی، کسانی نیستند جز معصومان (ع). توضیح آن‌که معصومان (ع) نیز مانند دیگر انسان‌ها، زندگی طبیعی دارند و تفاوتشان تنها در بعد عصمت و ارتباط با جهان بالاست. قرآن کریم این حقیقت را آشکارا بیان می‌فرماید: (قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلى أنما إلهكم إله واحد فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً) بنابراین، اگر معصومان (ع) نیز هم چون دیگر انسان‌ها می‌زیند و درگیر با مشکلات و مسائل گوناگون در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی هستند، اصول برگرفته از رفتار آنان در هر موضوعی، از آن‌جا که از منبع عصمت و پاکی سرچشمه گرفته، برای همیشه و همه انسان‌ها می‌تواند نقش الگودهی داشته باشد. اصول برگرفته از رفتار آنان، در اصطلاح «سیره» نامیده می‌شود.

پژوهش حاضر، در پی انجام دادن چنین مهمی است. آن‌چه پیش روی خواننده گرامی است، حاصل تتبع و بررسی روایات متعدد موجود در آثار روایی و تاریخی مربوط به امام هادی (ع) است که تلاش شده در نظم منطقی و چارچوبی دقیق به گونه‌ای که ارباب دقت را مقبول افتد. عرضه و در صورت لزوم،

تحلیل شود. روشن است که این نوشتار، در پی تبیین سیره، یعنی رفتارهای اخلاقی آن حضرت است و بیان گفتارهای آن حضرت، هدف اصلی این مقاله نیست، هرچند برای تبیین هر چه بهتر سیره آن حضرت، از سخنان او نیز غافل نبوده‌ایم.

رفتارهای هر انسانی، منطقی در ارتباط با خدا، خود، خانواده، اجتماع، طبیعت و حیوانات قابل تعریف است، لذا حیطه‌های بحث در سبک زندگی و سلوک اخلاقی معصومان (ع) را منطقی می‌توان در پنج محور دنبال کرد: سلوک معنوی و عبادی، سلوک فردی، سلوک زیست‌محیطی، سلوک خانوادگی و سلوک اجتماعی. البته سلوک اجتماعی در محورهای فرهنگی، معاشرتی، مدیریتی و سیاسی قابل تبیین است. اما در این نوشتار، تنها به ذکر نمونه‌هایی از محورهای مرتبط با چارچوب یادشده پرداخته‌ایم و تفصیل بحث را به کتابی در این زمینه وانهاده‌ایم.

الف) سیره معنوی و عبادی

۱. توحید و توکل

اصل توکل بر خداوند و توجه به توحید افعالی، یکی از اصول مهم در سیره معنوی است. قرآن کریم و روایات، برای این اصل فراوان تأکید کرده‌اند. خداوند پیامبر اکرم (ص) را به توکل امر کرده، می‌فرماید: (و شاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين)؛ «و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی، بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد».

در سیره امام هادی (ع) نیز نمونه‌های اصل توکل به روشنی دیده می‌شود. از جمله، می‌توان به جریانی اشاره کرد که فردی به نام منصورى نقل کرده است. وی از عموی پدرش نقل کرده که متوکل به او بدین شده و سهم او از بیت‌المال را قطع کرده بود، لذا وی نزد امام هادی (ع) رفت و کمک طلبید. همان شب

بن جعفر را برد و به وزیرش عبیدالله بن خاقان دستور داد وی را آزاد سازد، در حالی که پیش‌تر، در پاسخ به درخواست آزادی وی به وزیرش گفته بود: «چنین تقاضایی نکن؛ زیرا می‌دانم وی وکیل فلانی امام هادی (ع) است!»^۱ این مورد نیز نمونه‌ای از توحید و توکل امام است که برای خود جایگاهی قائل نیست و آشکارا بیان می‌کند که برای رفع مشکل، عرض حاجت به پیشگاه خدا می‌برد.

نمونه دیگر بهره‌گیری حضرت از دعا برای رفع مشکلات که از مقام توحید و توکل حضرت حکایت دارد، مداومت حضرت بر دعایی مخصوص بود. زمانی متوکل با خشم فراوان دستور احضار امام را داد و چهار نفر از غلامان خزری را نیز شمشیر به دست، مأمور قتل حضرت کرد. هنگامی که امام وارد مجلس متوکل شد، زیر لب مشغول خواندن دعای خاصی بود. متوکل به محض دیدن حضرت، برخاست و با احترام فراوان در حالی که حضرت را با: «یا سیدی یابن رسول الله!» خطاب می‌کرد، به وزیرش عبیدالله و فرزندش معتز دستور داد حضرت را با احترام برگردانند. در این حال، غلامان خزری نیز به سجده افتادند. پس از رفتن امام، متوکل از غلامان پرسید: «چرا آن چه دستور داده بودم اجرا نکردید؟» آنان پاسخ دادند: «زمانی که وارد شد، شدت هیبتش ما را گرفت و اطرافش را بیش از صد نفر شمشیرزن احاطه کرده بودند!»^۲

در گزارش دیگری از یسع بن حمزه قمی نقل شده که گفت:

عمرو بن مسعده (وزیر معتصم) به من خبر داد که مغضوب واقع شده‌ام به گونه‌ای که خوف بر جانم پیدا کردم. لذا نام‌های به امام هادی (ع) نوشتم و از وضعیتم شکوه و طلب کمک کردم. امام در پاسخ نوشت: «ترس به خودت راه مده و با این کلمات خدا را بخوان و دعا کن که آل محمد (ص) هنگام مشکلات و بلاها و غلبه دشمنان و خطرها و فقر و دل‌تنگی این دعا را می‌خوانند». وقتی نامه حضرت و متن دعا را دریافت کردم، یک روز صبح آن دعا را خواندم. چیزی از روز نگذشته بود که فرستاده وزیر آمد و گفت:

فرستاده متوکل نزدش آمد و او را نزد وی برد و متوکل نیز کمال لطف و انعام را در حق او روا داشت. وی که از این رفتار متوکل شگفت‌زده شده بود، نزد امام رفت و ماجرا را بازگو کرد. آن حضرت در پاسخ چنین فرمود:

ای اباموسی! خداوند ما را چنین شناخته که در سختی‌ها جز به او پناه نمی‌بریم و جز بر او توکل نمی‌کنیم؛ و ما را چنین عادت داده که اگر از او مسئلت کنیم، اجابت کند و ما می‌ترسیم اگر از او روی بگردانیم، او نیز از ما روی گرداند. آن گاه که در طاعت الهی خالص گشتی و به رسالت رسول خدا ص و به حق ما اقرار نمودی و سپس از خداوند مسئلت کردی، تورا محروم نمی‌کند.

وی سپس از امام دعای مخصوصی طلب می‌کند و امام می‌فرماید:

دعایی است که من در بسیاری اوقات ملتزم به آن هستم و از خدا خواسته‌ام که هر کس آن را پس از من در مشهد و مرقدم بخواند، ناامید نشود. آن دعا چنین است: «یا عدتی عند العدد، و یا رجائی والمعتمد، و یا کھفی والسند، و یا واحد یا أحد، و یا قل هو الله أحد، أسألك اللهم بحق من خلقتہ من خلقک ولم تجعل فی خلقک مثلهم أحدا، أن تصلى علیهم، وتفعل بی کیت و کیت»^۱.

نمونه دیگر آن که امام پس از دستگیری و حبس و کیلش علی بن جعفر همانی توسط متوکل و تصمیم متوکل به قتل او و درخواست کمک وی از امام، در پاسخ نامه‌اش نوشت:

اما اکنون که کار توبه این جا کشیده، پس درباره توبه پیشگاه الهی عرض حاجت خواهم کرد.

این سخن حضرت در شب جمعه بود. فردای آن شب، متوکل از خواب برخاست در حالی که گرفتار تب شدیدی شده بود و تب تا آن جا شدت یافت که در روز دوشنبه احتمال مرگ او را دادند؛ لذا هرزندانان که نامش را برای او ذکر می‌کردند، دستور به آزادی اش می‌داد. جالب آن که خود متوکل، نام علی

۱. رجال کشی، ص ۶۰۷.

۲. الثاقب فی المناقب، ص ۵۵۷: الخرائج والجرائح، ج ۱ ص ۴۱۸.

۱. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۸۶.

توان وصف آن کس را که حواس از درکش ناتوان گشته و اوهام از رسیدنش و خاطرها از تحدیدش و بینایی‌ها از در خود گنجانیدنش؟ از آن چه واصفان ستاینده بزرگ‌تر و از آن چه مداحی‌اش کنند، برتر است. دور است در عین نزدیکی و نزدیکی است در عین دوری؛ پس با وجود دوری نزدیک است و با وجود نزدیکی دور (چون او واجب است و مخلوق ممکن. بلندی مقامش از آن‌ها بسیار دور است و چون علم و قدرت و تدبیرش به ذرات وجود مخلوق احاطه دارد، از هر نزدیکی به آنها نزدیک‌تر است). او کیفیت را به وجود آورده، پس به او چیست، گفته نشود و او جایگزینی را آفریده، پس نسبت به او «کجاست» گفته نشود؛ زیرا او از چگونگی و جایگزینی برکنار است.^۱

۳. تأکید بر نقش عمل در کمال ایمان

معصومان (ع) همواره بر لزوم همراهی عمل با عقیده و اقرار زبانی برای تکمیل بنای ایمان تأکید داشتند. یکی از اصحاب امام هادی (ع) به نام ابودعامه گوید: در بیماری‌ای که به رحلت امام انجامید، به عیادت حضرت رفتم. هنگام خداحافظی فرمود: «حق تو بر من واجب گشت، دوست داری حدیثی برایت نقل کنم؟» عرض کردم: «بله‌ای فرزند پیامبر و من چقدر محتاج آنم» و امام به نقل از پدر گرامی‌اش از یک‌یک ائمه (ع) تا به امیرالمؤمنین (ع) و آن حضرت از رسول خدا (ص) نقل فرمود که این‌سان املا کرد و امام علی (ع) نوشت: «ایمان آن است که در قلب‌ها استوار باشد و اعمال آن را تصدیق کند؛ و اسلام آن است که بر زبان جاری شود و نکاح بدان وسیله حلال گردد». به حضرت عرض کردم: «ای فرزند پیامبر! نمی‌دانم کدام نیکوتر است: حدیث یا سند آن؟» حضرت فرمود: «این حدیث در صحیفه‌ای است که به خط علی (ع) و املائی رسول خدا (ص) است و یکی پس از دیگری در میان ما به ارث رسیده است».^۲

«وزیرتورا فرا خوانده است». هنگامی که نزد وزیر رفتم و مرا دید، تسمی کرد و دستور داد غل و زنجیر را از من باز کنند و لباس فاخر بپوشانند و از من عذرخواهی کرد و تکریم نمود و دوباره به آن ناحیه‌ای فرستاد که در آن مسئولیت داشتم و منطقه مجاور آن را نیز ضمیمه کرد.^۱

نقش خاتم و انگشتی آن حضرت نیز شاهدی دیگر بر توحید و توکل آن حضرت است؛ زیرا بر آن نوشته شده بود: «الله ربی و هو عصمتی من خلقه».^۲ نمونه دیگر که از مقام توحید و توکل در آن حضرت حکایت دارد آن‌که ایشان نامه‌های خود را هم چون پدران گرامی‌اش، با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌کردند و هنگام بیان چیزی، از واژه «انشاء الله» بهره می‌بردند.^۳

۲. تأکید بر تقوا و طاعت الهی

از منظر امام هادی (ع)، مهم‌ترین ویژگی معنوی که هر مؤمن باید به آن متصف باشد، تقوا و طاعت الهی است. از بارزترین آثار این ویژگی، آن است که انسان متقی و مطیع خداوند، به میزان تقوا و طاعتش مورد اطاعت و تکریم دیگران قرار می‌گیرد. سخنان بسیار پر مغز امام هادی (ع) به فتح بن یزید جرجانی، جالب و شنیدنی است. وی گوید:

در بین راه مراجعتم از مکه و رفتن حضرت ابوالحسن هادی (ع) به عراق، با آن حضرت برخورد کردم و از او شنیدم که می‌فرمود: «من اتقی الله یتقی و من أطاع الله یتطاع؛ هر کس از نافرمانی خدا بپرهیزد، هیبتش نگهدارند و هر کس فرمان خدا برد، فرمانش برند». من با ملایمت و لطف به سویش رفتم و چون خدمتش رسیدم، سلام کردم. جواب گفت و سپس فرمود: «ای فتح هر که خدا را خشنود کند، باید از خشم مخلوق باک نداشته باشد و هر کس خدا را به خشم آورد، سزاوار است که خدا خشم مخلوق را بر او مسلط سازد. خدای خالق جز به آن چه خود را ستوده نباید وصف شود. چگونه

۱. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۷۱.

۲. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ص ۱۰۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰ ص ۱۱۶.

۳. کشف الغمّة، ج ۳ ص ۱۸۲.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۵.

۴. التزام به ویژگی صبر و شکر

از دیگر ویژگی‌های سیره معنوی امام هادی (ع) التزام به صبر و شکر است: دو ویژگی مهم معنوی و اخلاقی که در مضامین قرآن و سنت، فراوان بر اهمیت آن‌ها تأکید شده است. گاه برخی از شیعیان و اصحاب آن حضرت، به دلیل سختی‌های زندگی، نزد آن حضرت شکایت می‌کردند و آن حضرت ضمن یادآوری نعمت ایمان و ولایت اهل بیت (ع)، روح صبر و شکر را به آنان القا می‌کرد. در یک مورد، هنگامی که ابوهاشم جعفری - صحابی برجسته و محبوب و وکیل آن حضرت - قصد داشت از فقر و دشواری‌ها به آن حضرت شکوه کند، امام پیش از آغاز سخن او فرمود:

ای ابهاشم، شکر کدام نعمت خدا را می‌خواهی ادا کنی؟

ابوهاشم گوید: از این سخن حضرت جا خوردم و ندانستم چه بگویم. حضرت فرمود:

خداوند نعمت ایمان به تو عطا کرد و بدان سبب جسمت بر آتش حرام شد؛ و به تو صحت و عافیت عطا فرمود و بدان سبب تو را برای طاعت یاری کرد، و به تو روحیه قناعت عطا فرمود و بدان سبب از ریخت و پاش و اسراف تو را حفظ کرد. ای ابهاشم من آغاز به این سخنان کردم، زیرا دیدم قصد داری از سبب و عامل وضعیت دشوارت شکوه کنی. ضمناً گفتم یک صد دینار به تو بدهند آن را بگیر!

۵. احساس ذلت در برابر خدا

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معنوی امام هادی (ع) به خصوص پس از احراز مقام امامت، احساس کوچکی و ذلت بسیار در برابر عظمت خداوند متعال بود. هارون بن فضل گوید:

امام هادی (ع) را در روز رحلت پدر گرامی‌اش امام جواد (ع) دیدم. حضرت آغاز به سخن کرد و کلمه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) بر زبان جاری

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۹۸.

ساخت و از رحلت پدرش خبر داد. یکی از حاضران پرسید: «از کجا باخبر شدید که پدرتان رحلت کرده؟» حضرت فرمود: «آن چنان احساس ذلتی در برابر پروردگارم به من دست داد که پیش از این سابقه نداشت.»^۱ از این حدیث می‌توان فهمید که به امام معصوم پس از عهده‌داری مقام امامت از سوی خداوند، حالات معنوی خاصی موهبت می‌شود که پیش از آن دارا نبوده است.

۶. حب فی الله و بغض فی الله

یکی از ویژگی‌های برجسته مؤمنان که در قرآن کریم و سنت و سیره معصومان (ع) زیاد بر آن تأکید شده، ویژگی دوستی و دشمنی بر محور خداوند متعال است که از آن با عنوان «حب فی الله» و «بغض فی الله» در روایات معصومان (ع) نام برده شده است. شخص دارای این ویژگی، اگر کسی را دوست دارد و به او محبت می‌ورزد، بدان جهت است که او را در مسیر خداوند می‌بیند و اگر با کسی بغض و دشمنی دارد نیز به این دلیل است که رفتار و مسیر او را برخلاف مسیر الهی می‌بیند. دسته اول را دوست دارد؛ زیرا خدا آن‌ها را دوست می‌دارد و دسته دوم مبعوض اویند؛ زیرا مبعوض خدایند.

این ویژگی متعالی در امام هادی (ع) جلوه آشکاری داشت و نمونه‌های متعددی در سیره آن حضرت گزارش شده است. از نمونه‌های حب فی الله، آن‌که آن حضرت با دادن هدایایی، علاقه‌اش را به پیروان راستینش ابراز می‌کرد. محمد بن فرج یکی از این افراد است. وی وکیل و کارگزار امام بود و در این مسیر نیز به درستی عمل کرد.^۲ وی در آخرین روز عمرش، به محضر امام شرفیاب شد. امام نگاه عمیقی به چهره او کردند و سپس لباسی را برای او فرستادند. فردای آن روز وی بیمار شد و در حالی که آن لباس را در زیر لباس‌هایش پوشیده بود، از

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. نک: جبّاری، محمد رضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه (ع)، ص ۵۳۲.

مجلس متوکل، هرگاه امام هادی (ع) دست به سوی نان دراز می‌کرد، آن را از مقابل دستان حضرت دور می‌ساخت و در هوا پرواز می‌داد. در این حال، امام به صورت شیری که بر بالشی نقش بسته بود اشاره کرد و فرمود: «او را بگیر!» ناگاه آن صورت، به شیری درنده تبدیل شد و شعبده‌باز را بلعید و به سر جای خود برگشت.^۱

نمونه دیگر، هلاکت فردی است که به حضرت نسبت ناروا داد. وی فردی به نام معروف از بستگان امام بود و مدعی شد که نزد امام آمده و حضرت به او اعتنا نکرده و این ادعا را نزد مردم نیز مطرح کرده بود، اما به دروغ منکر آن شد. لذا امام به پیشگاه الهی درباره او چنین نفرین کرد: «خدایا اگر می‌دانی که او دروغ‌گوست، انتقام مرا از او بگیر!» آن مرد بر اثر نفرین حضرت، فردای آن روز از دنیا رفت.^۲

جریان زینب کذابه نیز از نمونه‌های مشهور در این زمینه است. وی در زمان امام هادی (ع)، به دروغ مدعی شده بود که همان حضرت زینب دختر حضرت زهرا (س) است. کسی نمی‌دانست چگونه باید دروغ او را برملا کند، امام درباره او فرمود که اگر واقعاً دختر فاطمه (س) است، بدن او طعمه درندگان نخواهد شد. با این سخن، متوکل دستور داد او را در «برکه السباع» (محل نگه‌داری درندگان) بیندازند. با این فرمان، وی به دروغ بودن ادعایش اقرار کرد، اما متوکل دستور داد آن حکم اجرا شود. سرانجام او با وساطت مادر متوکل نجات یافت.^۳

یکی از نمونه‌های جالب در این مورد، نفرین حضرت درباره متوکل است. وی به قصد اهانت به حضرت، دستور داد تا آن حضرت نیز هم چون دیگران با پای پیاده - در حالی که خود سواره بود - در رکاب او حرکت کند. حضرت نیز پس از بازگشت، این آیه را خواند: (تمتعوا فی دارکم ثلاث سنین)؛ و نتیجه آن

دنیا رفت و در همان لباس کفن شد.^۱ از این نقل چنین برمی‌آید که امام از زمان مرگ او خبر داشتند و لذا آن لباس را به عنوان کفن برایش فرستادند. ایوب بن نوح یکی دیگر از وکلای شیعیان راستین آن حضرت بود. امام نسبت به او نیز به گونه‌ای دیگر اظهار محبت فرمود. یکی از اصحاب امام گوید:

روزی در منطقه صریا نزد امام بودم که ایوب بن نوح داخل شد و مقابل حضرت ایستاد و امام نیز دستورهایی صادر کردند و او خارج شد. در این هنگام، امام رو به من کرد و فرمود: «اگر می‌خواهی به فردی از اهل بهشت بنگری به این مرد نگاه کن!»^۲

نیز آن‌گاه که محمد بن فرج طی نامه‌ای به حضرت درباره چند نفر از کارگزاران امام سؤال کرد که دستگاه جور عباسی آنان را دستگیر و شکنجه و شهید کرده بود، امام در پاسخ ضمن دعا در حق آنان در خصوص این‌را شد فرمود: «خدای رحمتش کناد! او با سعادت زیست و با شهادت مرد!»^۳

درباره ویژگی بغض فی‌الله نیز نمونه‌هایی در سیره آن حضرت ذکر شده است. برای مثال، آن حضرت پس از ولادت فرزندش جعفر، با این‌که اهالی منزل شاد و مسرور بودند، چیزی از شادی در چهره‌اش دیده نمی‌شد. هنگامی که در این باره از حضرت سؤال شد، در پاسخ فرمود: «او افراد زیادی را گمراه می‌کند».^۴ از دیگر نمونه‌ها، دستور حضرت برای مجازات فارس بن حاتم قزوینی است. وی با وجود سابقه وکالت برای امام، راه انحراف در پیش گرفت و ضمن انحراف فکری، دچار انحراف مالی نیز شد.^۵

نمونه دیگر، هلاکت یک فرد شعبده‌باز به اشاره و نفرین حضرت است. در این جریان بنا به دستور متوکل، یک شعبده‌باز هندی هنگام صرف غذا در

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۴۹.

۳. همان، ص ۳۵۱.

۴. *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ص ۳۲۱.

۵. درباره جریان انحراف و سرنوشت فارس بن حاتم، نک: سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، ص ۶۵۰.

۱. *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۴۰۱.

۳. همان، ص ۴۰۶.

شد که در روز چهارم، متوکل به دست پسرش کشته شد.^۱

۷. گناه‌گریزی و نهی از منکر

گناه‌گریزی و امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف مؤمنان است و قرآن بر آن تأکید فراوان دارد. معصومان (ع) نیز اهتمام زیادی به این امر داشتند. این رفتار اجتماعی، ناشی از ویژگی درونی است و آن دغدغه داشتن نسبت به هدایت جامعه و پاکی آن و اعتلای کلمه الله است.

از نمونه‌های بارز گناه‌گریزی در سیره امام هادی (ع)، جریان معروف حضور اجباری آن حضرت در بزم شراب متوکل است. وی بر اثر سعایت برخی دشمنان امام هادی (ع)، به تصور این که حضرت در پی جمع‌آوری سلاح و نیروست، شبانه مأموران را به خانه حضرت فرستاد. آنان پس از هجوم به خانه، بدون آن که چیزی بیابند، حضرت را با همان لباس منزل نزد متوکل آوردند، در حالی که وی بزم شراب تشکیل داده بود. متوکل با دیدن امام ایشان را در کنار خود نشاند و جام شراب تعارف کرد، ولی امام در پاسخ فرمود: «شراب هرگز با گوشت و خون من آمیخته نشده». متوکل گفت: «پس برای ما شعری بخوان». حضرت فرمود: «من زیاد اهل شعر نیستم». متوکل اصرار کرد و حضرت اشعاری در مذمت دنیاطلبی و مغرور شدن به لذات آن انشا فرمود، به گونه‌ای که فضای آن مجلس به هم ریخت و اشک از دیدگان نحس متوکل جاری شد و حضرت را با تکریم به منزل بازگرداند.^۲

۸. انزجار از لودگی و غفلت

از دیگر ویژگی‌های معنوی امام هادی (ع)، حالت انزجار و پرهیز از غفلت و دوری امور لهو و لعب بود؛ لذا از کسانی که دچار غفلت شدید بودند و بی‌توجه

به موقعیت و وظایفشان در نظام هستی، به امور لهو و لعب مشغول می‌شدند، منزجر بود و عقوبت این کار را یادآور می‌شد. برای مثال، فردی به نام سعید بن سهل بصری نقل کرده که در مجلس ولیمه‌ای که یکی از اهالی سامرا ترتیب داده و حضرت را نیز دعوت کرده بود، فردی بی‌توجه به حضور امام و بدون رعایت احترام و شأن آن حضرت، به خنده و لودگی مشغول بود و مجلس را در دست گرفته بود. امام ناگاه به جعفر بن قاسم هاشمی بصری که از پیروان واقفه بود و در مجلس حضور داشت فرمود: «این فرد موفق نخواهد شد از این غذا تناول کند و به زودی از جانب خانواده‌اش خبر بدی به او می‌رسد و موجب تلخ کامی‌اش خواهد شد!» چیزی نگذشت که غذا آوردند و آن فرد دستانش را شست تا غذا بخورد. جعفر بن قاسم گفت: «سخن علی بن محمد الهادی دروغ از کار درآمد!». ناگاه غلام آن فرد با حال گریان وارد شد و خبر داد که مادر آن مرد از پشت بام سقوط کرده و رو به موت است. همین باعث شد که جعفر از پیروی واقفه دست کشید و به امامت آن حضرت یقین پیدا کند.^۱

امام هادی (ع) گاه در سامرا مقابل در منزلش می‌نشست. یکی از همسایه‌ها که به امامتش معتقد نبود، می‌گوید:

در هر شامگاه همراه ایشان در مقابل منزلش می‌نشستیم و آن حضرت برای ما حدیث می‌گفت. روزی در همین حال بودیم که یکی از درباریان همراه با خدم و وحشم و با لباس‌های گران‌قیمت در حال عبور بود. حضرت با دیدن او به ما فرمود: «این شخص به آن چه دارد شاد و مغرور است، در حالی که فردا قبل از نماز دفن خواهد شد!» ما از این سخن شگفت‌زده شدیم و از نزد او برخاستیم و سه نفری با هم پیمان بستیم که اگر آن چه گفت محقق نشد، او را به قتل برسانیم؛ زیرا به دروغ، مدعی علم غیب شده است. صبحگاهان پس از ادای نماز فجر، ناگاه صدای لوله و غوغایی شنیدیم و دیدیم که تعداد زیادی از سپاهیان و درباریان تجمع کرده، می‌گفتند: «فلانی مُرد!» معلوم شد که وی در آن شب در حال مستی، هنگام عبور

۱. الثائب فی المناقب، ص ۵۳۶.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱.

۱. اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۲۴؛ الثائب فی المناقب، ص ۵۳۷.

عبادت را بر خود هموار می‌کردند و اگر میان دو گونه عبادت (آسان و دشوار) منخیر می‌شدند، دشوارتر را برمی‌گزیدند. نمونه جالبی در این باره از سیره عبادی امام هادی (ع) نقل شده است. کافور، خادم آن حضرت گوید:

در شب سردی امام هادی (ع) به من فرمود: «سطلی را از آب پر کن و در فلان جا بگذار تا وقتی برای نماز برخاستم آماده باشد. و حضرت رفتند تا استراحت کنند. اما من فراموش کردم دستور حضرت را اجرا کنم. تا آن‌که با صدای حضرت از خواب برخاستم، در حالی که می‌فرمود: «مگر نمی‌دانی که من با آب سرد وضو می‌گیرم؟» عرض کردم: «من اصلاً فراموش کردم سطل را از آب پر کنم ای سید و مولای من!» با شنیدن این سخن فرمود: «خدای را سپاس! ما نه رخصتی از جانب خدا را ترک و نه عطایی را رد می‌کنیم. سپاس خدای را که ما را از اهل طاعتش قرار داد و در مسیر عبادتش یاری کرد و موفق ساخت. رسول خدا ص فرمود: غضب خدا شامل بنده‌ای می‌شود که رخصت‌های الهی را نمی‌پذیرد»^۱.

۱۱. تشویق به انجام دادن عبادات مستحب

معصومان (ع) افزون بر عبادات واجب، بر انجام دادن مستحبات تشویق می‌کردند و نیز احکام عبادات مستحب را برای مشتاقان بیان می‌نمودند. اسحاق بن عبدالله عُلوی عَرِیضی گوید:

به همراه پدر و عموهایم در صریا - قبل از رفتن آن حضرت به سامرا - به محضر امام هادی (ع) تشریف یافتیم تا درباره مسأله‌ای که مورد اختلافمان بود سؤال کنیم. آن مسأله، درباره روزهایی از سال بود که روزه در آن مستحب است. حضرت فرمود: «آمده‌اید تا درباره روزه‌های مستحب در سال پرسید؟» عرض کردیم: بله. فرمود: «هفده ربیع روز ولادت رسول خدا (ص)، ۲۷ رجب روز بعثت ایشان، ۲۵ ذی‌القعدة روز دحوالارض و روز هیجده ذی‌الحجه که روز غدیر است»^۲.

از جایی، افتاده و گردنش شکسته و به دَرک واصل شده و همان روز قبل از نماز ظهر، به خاک سپرده شد. جالب آن‌که این همسایه امام، به دلیل بی‌معرفتی به مقام حضرت، هنگام نقل ماجرا می‌گفته: «در همسایگی ما فردی علوی زندگی می‌کند که یا ساحراست یا کاهن!»^۱.

۹. تکریم اماکن مقدس

از منظر قرآن و سنت، مکان، زمان و انسان‌ها به واسطه انتسابشان به خداوند، دارای مقام و جایگاه و برکت و قداست می‌شوند. لیله‌القدر به واسطه نزول قرآن، مکه به واسطه خانه خدا بودن، حضرت عیسی (ع) به واسطه نبی و بنده خدا بودن و از منظر امام هادی (ع) نیز کربلا به واسطه انتسابش به شهید راه خدا، مقدس و مبارک می‌شود؛ لذا آن حضرت، با وجود مقام امامت و عصمت، هنگام بیماری، کسی را مأمور می‌کند که به کربلا برود و در کنار قبر ابا عبدالله برایش دعا کند! حضرت در پاسخ به استبعاد آن فرد می‌فرماید:

رسول خدا (ص) خانه خدا را طواف می‌کرد و حجرالاسود را می‌بوسید، در حالی که حرمت پیامبر (ص) و مؤمن بزرگ‌تر از خانه خداست. و خداوند پیامبرش را مأمور کرد که در عرفات وقوف داشته باشد، زیرا این‌ها، اماکنی هستند که خداوند دوست دارد در آن جا یاد شود و من دوست دارم در جایی برایم دعا کنند که خدا دوست دارد در آن جا خوانده و عبادت شود.^۲

۱۰. تحمل سختی‌های عبادت

در سیره عبادی معصومان (ع)، به نکات جالبی برمی‌خوریم. آنان افزون بر کثرت عبادت و رعایت بُعد کمی، به کیفیت نیز توجه تام داشتند. این توجه، افزون بر خود عبادات، شامل مقدمات آن نیز می‌شد. یکی از ویژگی‌های معصومان (ع)، در عرصه عبادت، آن بود که سختی‌های

۱. نجاشی، رجال، ص ۴۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۱. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۹۸.

۲. مصباح‌المتجهج، ص ۸۲۰.

ب) سیره خانوادگی

۱. توصیه به نام نیک برای فرزند

یکی از ویژگی‌های مهم در سیره خانوادگی معصومان (ع) از جمله امام هادی (ع)، توجه به شخصیت فرزندان بود. روایات متعددی در این باره در دست است. یکی از زمینه‌ها و اسباب عزت‌دهی و شخصیت‌بخشی به فرزندان، نام نیک نهادن بر آنان است. در میان نام‌های نیک، اسامی معصومان (ع) در رأس قرار دارد. ایوب بن نوح گوید:

به امام هادی (ع) نوشتم: دعا بفرمایید فرزندی که همسرم به آن حامل است پسر باشد. حضرت در پاسخ نوشتند: «آن‌گاه که فرزندت متولد شد، او را محمد نام گذار!» و فرزند پسری دارا شدم و نامش را محمد نهادم.^۱

۲. مقابله با رسم جاهلی پسرخواهی

یکی از رسوم جاهلی که بقایای آن هنوز در میان مسلمانان به چشم می‌خورد، رسم غلط پسرخواهی و نگاه نادرست به جایگاه دختران است. در عصر جاهلی، اصل در فرزنددار شدن، آن بود که زنان پسر به دنیا بیاورند و اگر دارای فرزند دختر می‌شدند، باید شماتت‌ها را تحمل می‌کردند. متأسفانه حتی پس از ظهور اسلام و گذشت سالیانی از آن، هنوز کسانی هستند که پسر را بر دختر ترجیح می‌دهند و زن را پس از دخترزایی ملامت می‌کنند. رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) با این باورهای نادرست به شدت برخورد می‌کردند. شخصی به نام یحیی بن زکریا گوید:

به امام هادی (ع) نوشتم: همسرم حامل است، دعا کنید خداوند فرزند پسری به من روزی کند. امام در پاسخ نوشتند: «چه بسا دختری که بهتر از پسر است!» و فرزند دختری نصیبم شد.^۲

ج) سیره اجتماعی

۱. حضور اجتماعی و روابط عمومی

یکی از ویژگی‌های مهم انبیا و اوصیا آنان، مردمی بودن و حضور در میان عامه بوده است، به گونه‌ای که دشمنان انبیا، گاه همین ویژگی نیکورا وسیله عیب‌جویی بر آنان قرار می‌دادند: «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَا كُلُّ الطَّعَامِ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا»؛ گفتند: چیست این پیامبر را که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او فرود نمی‌آید تا با او بیم‌دهنده باشد؟^۱

امام هادی (ع) با وجودی که در سامرا زیر نظر بود، روابط اجتماعی‌اش را در حد ممکن و مقدر حفظ می‌کرد. پیش از این، به گزارشی از یکی از همسایگان حضرت اشاره کردیم که گفته: «امام هنگام غروب، در مقابل در خانه‌اش می‌نشست و با همسایگان و دیگر مردم سخن می‌گفت و حدیث نقل می‌کرد».^۲

۲. وفا به عهد و ادای امانت

وفای به عهد با دیگران - حتی دشمنان - از جمله مهم‌ترین اصول اخلاق اجتماعی است. قرآن کریم^۳ و معصومان (ع)^۴ با تأکید به این اصل اشاره کرده‌اند. امام هادی (ع) نیز در عمل به این اصل، همان مسیر اجداد طاهرینش را طی می‌کرد و آن‌چنان بر آن تأکید داشت که نقش انگشتی‌اش نیز این جمله بود: «حفظ العهود من أخلاق المعبود».^۵

تأکید امام و مشی تربیتی آن حضرت، بر منع از خیانت و ادای امانت بود. یکی از یاران حضرت نقل کرده که مالی از قم برای حضرت فرستاده شد، اما

۱. سوره فرقان، آیه ۷.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۱.

۳. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ: و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند. (سوره مؤمنون، آیه ۹).

۴. قال رسول الله (ص): لا دين لمن لا عهد له؛ (راوندی، النوادر، ص ۹۱).

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۷.

۱. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. همان.

زمینی نیز فاقد مرکب مناسب است. امام با یک جمله دعا در حق او و مرکبش،^۱ موجب قوت او و راهوار شدن مرکبش شد، به گونه‌ای که ابوهاشم نماز صبح را در بغداد اقامه می‌کرد و سوار آن مرکب می‌شد و هنگام ظهر به سامرا می‌رسید و همان روز به بغداد بازمی‌گشت!^۲

محمد بن فرج نیز از دیگر کسانی بود که مشمول توجه و یاری امام قرار گرفت. وی مغضوب دستگاه جور عباسی شد. امام که می‌دانست به زودی او را دستگیر خواهند کرد، طی مکتوبی، به وی دستور داد: «اجمع امرک و خذ حذرک؛ امورت را جمع کن و سامان بده و مواظب باش! چیزی نگذشت که وی را دستگیر و به مدت هشت سال زندانی کردند. پس از آن، نامه‌ای از حضرت به او رسید که فرموده بود: «در ناحیه غربی سُکنی مگزین!» وی با دیدن این نامه در شگفتی فرورفت، زیرا هنوز در حبس بود و امام چنین فرموده بودند؛ اما طولی نکشید که خبر آزادی‌اش رسید و طبق فرموده حضرت، در بغداد مقیم نشد و به سامرا رفت. و پس از مدتی اقامت در آن جا وفات یافت.^۳

مواسات و یاری حضرت، افزون بر مؤمنان، شامل حتی غیرمسلمانان نیز می‌شد. شخصی به نام یوسف بن یعقوب که نصرانی بود، توسط متوکل احضار شد و در حالی که به شدت بر جان خویش بیمناک بود. نذر کرد یک صد دینار به امام هادی (ع) برساند. این، جایگاه معنوی حضرت حتی نزد غیرمسلمانان در آن زمان را نشان می‌دهد. وی هنگامی که وارد سامرا شد، به دلیل فضای خفقان و نیز نصرانی بودنش، می‌ترسید اگر سراغ خانه امام را بگیرد، مشکوک واقع شود. اما ناگاه به ذهنش خطور کرد که سوار چارپایش شود و آن را به حال خود رها کند. چارپای او، کوچه‌ها و راه‌ها را پشت سر نهاد و نزدیک خانه‌ای توقف کرد و دیگر قدم از قدم برداشت! پس از لحظاتی، خادم حضرت بیرون آمد و او را به نام صدا کرد و به درون منزل بُرد و به ملاقات امام نائل شد. امام

فرد واسطه، جُبه‌ای^۱ را که یک زن شیعی قمی فرستاده بود، به دلیل علاقه مندی دخترش به آن، تعویض کرد. وقتی اموال را به حضرتش تقدیم کرد، امام فرمود: «بگو آن جُبه‌ای را بدهد که زن قمی فرستاده و ذخیره و میراث جدّه‌اش بوده است.» آن مرد واسطه، ضمن تأیید مطلب، وعده داد آن را بیاورد، ولی امام با علم غیبی که داشت، فرمود: «جُبه را زیر لباسش پنهان کرده.» آن مرد نیز به ناچار جُبه را تقدیم کرد و اظهار داشت که به امامت حضرت تردید داشته و اکنون دارای یقین شده است.^۲

۳. مواسات و یاری دیگران

یکی از لوازم حیات اجتماعی منطبق با اصول اخلاق دینی، توجه به نیاز دیگران و پرهیز از بی‌اعتنایی در این زمینه است. امام صادق ع مواسات را یکی از اسباب تقرب به خدا می‌دانستند.^۳ در مباحث پیشین به روایتی از ابوهاشم جعفری اشاره کردیم که وی به اظهار فقر و نیازش به امام هادی (ع) اشاره کرده بود و امام نیز در پاسخ، ضمن توجه دادن او به نعمت‌های معنوی که در اختیار داشت و لزوم شکرگزاری برای آن‌ها، دستور دادند یک صد دینار به او بدهند.^۴ در مباحث آغازین این نوشتار نیز ضمن بیان نمونه‌هایی از ویژگی توحید و توکل در امام، به جریان منصوری درباره عموی پدرش اشاره کردیم.^۵

نمونه دیگر، دعای آن حضرت در حق صحابی و نماینده وفادارش ابوهاشم جعفری است. وی نزد حضرت از این شکایت کرد که فاصله بغداد تا سامرا را باید یا از مسیر آبی طی کند و یا با مرکب و برای مسیریابی توان ندارد و برای مسیر

۱. جامه و لباس آستین‌گشادی که بر روی دیگر لباس‌ها می‌پوشیدند.

۲. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۷۶.

۳. قال أبو عبد الله (ع): تقرّبوا إلى الله تعالى بمواساة إخوانکم. (خصال، ص ۸).

۴. شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۹۸.

۵. همان، ص ۲۶۲.

۱. قواک الله یا ابا هاشم، وقوی برذونک؛ خداوند تو مرکبت را توانمند سازد.

۲. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. الخرائج والجزایح، ج ۲، ص ۶۷۹.

باشد. از نمونه‌های شایان ذکر درباره امام هادی (ع)، گزارش مربوط به هجوم سعید حاجب به خانه آن حضرت است. وی که به دستور متوکل و به منظور تفتیش خانه حضرت، شبانه بر بام خانه ایشان برآمد و در پی فرود آمدن به صحن خانه بود، ناگاه با ندای حضرت مواجه شد که: «صبر کن تا شمع بیاورند». او فرود آمد و چیزی از سلاح و اموال در خانه حضرت نیافت، جز پول‌هایی که مادر متوکل به علت نذری، برای حضرت فرستاده بود.^۱

این‌گونه رفتارها، گاه عوامل و مأموران دشمن را نیز ناچار از اقرار به فضل و عظمت امام می‌کرد. مثلاً یحیی بن هرثمه، مأمور آوردن حضرت از مدینه به سامرا، پس از رسیدن به بغداد، هنگامی که اسحاق بن ابراهیم طاطری - والی بغداد - سفارش حضرت را به او کرد و هشدار داد که مبادا متوکل را بر قتل حضرت تحریک کند و دستش به خون فرزند رسول خدا (ص) آغشته شود، در پاسخ وی گفت: «به خدا قسم! از او جز نیکی و رفتار زیبا ندیده‌ام».^۲

۵. تکریم میهمان

از جمله آداب مهم اخلاقی در سیره اجتماعی معصومان (ع)، تکریم میهمان و رعایت احترام او بود. این امر به حسب مورد، به گونه‌ها و از طرق مختلف صورت می‌پذیرفت. گونه‌ای از آن با پذیرایی از میهمان انجام می‌گرفت، اما مهم‌تر از آن، تکریم میهمان با اعطای تحفه‌ای معنوی بود؛ مانند حکایتی که از ابودعامه نقل شد.

۶. التزام به اصل تقیه برای حفظ شیعه

در سیره سیاسی معصومان (ع) به تبع اوضاع سخت سیاسی - اجتماعی و به منظور حفظ شیعه و مصالح مکتب، یکی از ضروری‌ترین اصول، اصل تقیه

به او فرمود: «آیا وقت آن نرسیده که ایمان بیاوری؟» عرض کرد: «با این همه دلایل و معجزات چرا». اما امام فرمود: «تو ایمان نمی‌آوری، ولی فرزندان ایمان خواهد آورد! ای یوسف، برخی گمان می‌کنند ولایت ما برای امثال شما نفعی ندارد. آنان دروغ می‌گویند. به خدا قسم! برای امثال تو نیز سودمند است. برخیز و برو و بدان که جز خیر برای تو رخ نخواهد داد». وی سپس نزد متوکل رفت و بدون آسیبی، به دیارش بازگشت و بر نصرانیت از دنیا رفت و پسرش بعد از مرگ پدر، مسلمان گردید و از شیعیان خوب امام شد و می‌گفت: «من حاصل بشارت مولایم هستم».^۱

چنان‌که دیدیم، وضعیت زندگی امام در سامرا به گونه‌ای بود که افراد به آسانی با آن حضرت ارتباط برقرار می‌کردند؛ در عین حال، می‌کوشیدند اگر امکان ملاقات با امام در خانه آن حضرت میسر نمی‌شد، در مسیر حرکت حضرت به دارالخلافة، نیاز خود را به آن حضرت ابلاغ کنند. برای مثال، یکی از اهالی سامرا که گرفتار برص شده بود، به پیشنهاد فردی به نام ابوعلی فهری، تصمیم گرفت عرض حال به پیشگاه امام هادی (ع) ببرد. لذا روزی در مسیر بازگشت حضرت از کاخ متوکل نشست تا حضرت را ببیند. اما به محض آن‌که امام به او نزدیک شد تا سه بار فرمود: «تَنَحَّ عَافَاکَ اللهُ؛ دور شو خداوند تورا عافیت دهد!». وی جریان را برای ابوعلی فهری نقل کرد و او گفت: «قبل از آن‌که تقاضا کنی، برایت دعا کرده و حتماً بهبود خواهی یافت». فردای آن روز، وی به برکت دعای حضرت، صبح کرد در حالی که هیچ اثری از برص در بدنش نبود.^۲

۴. ملاطفت با هم

معصومان (ع) تجلی صفت رحمت الهی بودند و ملاطفت و رحمت آنان، حتی شامل عوامل دشمن نیز می‌شد؛ زیرا می‌توانست نقش هدایت‌گرانه داشته

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۵۵۴.

۲. همان، ص ۵۵۵؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۹۹.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۹.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۵.

که می‌خواهد شرم‌توکل به مال نرسد. هنگامی که این فرد شیعی جریان را به امام عرض کرد، حضرت تبسمی کرده، فرمود: «آن مال امشب می‌رسد و دست دشمنان به آن نخواهد رسید». همین نیز اتفاق افتاد. طبیعی است در این‌گونه موارد، امام با بهره‌گیری از علم امامت و خرق عادت، خطر دشمنان را به حداقل می‌رساند.

در گزارشی که پیش‌تر نیز بدان اشارت رفت، فرد بیماری از اهالی سامرا که قصد داشت در مسیر دارالخلافة و بیت امام از حضرت طلب دعا و شفا کند، با این خطاب حضرت تا سه بار مواجه شد: «تنح عافاک الله؛ دور شو خدا عافیت دهد!» و همین به شفای آن مرد منجر شد.^۱ در موردی دیگر، فردی فطحی مذهب که به سامرا رفته و قصد داشت در مسیر حرکت حضرت درباره مذهبش سؤال کند، پیش از پرسش، امام به سوی او متمایل شد و تکه کاغذ کوچکی را از دهان مبارکش به سوی او انداخت که در آن نوشته شده بود: «الان وقتش نیست و آن گونه که تو اعتقاد داری، درست نیست!» و همین، موجب بازگشت آن مرد از عقیده فاسدش شد.^۲

۷. اهتمام به هدایت انسان‌ها

هدایت انسان‌ها، مهم‌ترین رسالت اولیاء الهی است. اما ابزار و شیوه‌های مختلفی برای تحقق امر هدایت وجود دارد. معصومان (ع) افزون بر تبیین و تعلیم دین و شریعت و نیز نمایش عملی تکالیف دینی، گاه از خرق عادت نیز در این موارد بهره می‌بردند. در روایات، نمونه‌های زیادی از تعلیم دین توسط آن حضرت به چشم می‌خورد و افزون بر آن، گزارش‌های متعددی می‌بینیم که کسانی با مشاهده خوارق عادات از آن حضرت، به حقانیت دین اسلام و مذهب تشیع یقین پیدا می‌کردند. برای نمونه، می‌توان به تشیع فردی از اهالی اصفهان اشاره

و نهان‌کاری بود. در عصر امامت امام هادی (ع) نیز همین وضعیت سخت هم‌چنان وجود داشت. بهترین شاهد این مدعا، آن‌که حدود پانزده سال از دوره امامت حضرت با حکومت خلیفه سفاکی هم‌چون متوکل همراه بود. در چنین وضعیتی، تمسک به اصل تقیه، بهترین روش معقول برای حفظ مصالح برتر بود؛ زیرا موقعیت برای حرکت آشکار برضد حاکمیت عباسی مهیا نبود. نمونه‌های متعددی از عمل به اصل تقیه در سیره امام هادی (ع) وجود دارد. امام هادی (ع) در این زمینه فرمود: «اگر بگویم تارک تقیه هم‌چون تارک نماز است، سخن به درستی گفته‌ام!»^۱

بنابراین نقل برخی از منابع تاریخی، مشهورترین لقب امام «متوکل» بود، اما به دلیل تقیه و ملقب بودن خلیفه سفاک عباسی به آن، حضرت این لقب را مخفی می‌کردند و به اصحابش نیز می‌فرمودند آن را به کار نبرند.^۲ نمونه دیگر، به شیوه ارتباطی امام با شیعیان و نیز وکلا و نمایندگان در نقاط مختلف مربوط می‌شود. امام در ادامه سیاست ائمه پیشین (از امام صادق (ع) به بعد)، به ادامه فعالیت و گسترش شبکه وکالت اهتمام ورزید. کارگزاران این شبکه که همان وکلا و نمایندگان امام بودند، در مناطق شیعه‌نشین مستقر می‌شدند و نقش ارتباطی میان امام و شیعیان را ایفا می‌کردند. در دوره اقامت امام در سامرا، به ویژه دوره متوکل، فضای سختی حاکم بود و نظارت‌ها بر ارتباطات امام هم شدیدتر شده بود. در گزارشی می‌خوانیم: شیعیان قم اموالی را برای حضرت فرستاده بودند. این اموال معمولاً وجوه شرعی یا هدایایی بود که وکلای امام از شیعیان دریافت می‌کردند و با واسطه‌هایی به سامرا می‌فرستادند و طبعاً، رعایت مخفی‌کاری و جهات احتیاط نیز صورت می‌گرفت. در این گزارش آمده که متوکل از ارسال این اموال آگاه شد و فتح بن خاقان را مأمور بررسی کرد تا خبرش را به او برساند. وی نیز به یکی از شیعیان^۳ خبر داد و مسیر رسیدن آن مال را خواست و ادعا کرد

۱... ولو قلت: إن تارک التقية كتارک الصلاة لکن صادقا؛ (تحف العقول، ص ۴۸۳).

۲. کشف الغم، ج ۳، ص ۱۶۶.

۳. عموی پدر فردی به نام منصور.

۱. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۷۶.

۲. الشاقب فی المناقب، ص ۵۵۵.

۳. ما کان هنالک، ولا کذلک؛ (الکافی، ج ۱، ص ۳۵۵).

اسلامی بود و حتی حاکمان جور نیز خود را نمی‌توانستند بی‌نیاز از آنان ببینند. نمونه جالبی درباره متوکل در این جا شایان ذکر است. وی در اثر مسمومیت، دچار بیماری شد و نذر کرد اگر بهبود یابد، مال کثیری صدقه دهد، اما در این باره که چه مقدار مال باید تصدق کند تا به نذر عمل کرده باشد، اختلاف وجود داشت. هنگامی که این مسأله به امام هادی (ع) عرض شد بی‌درنگ در پاسخ فرمود: «هشتاد درهم صدقه دهد» و در بیان علت این سخن فرمود:

خداوند در قرآن کریم به پیامبرش فرمود: (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ)؛ «قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است...» و ما موطن (جنگ‌های) رسول‌الله (ص) را برشمردیم، به هشتاد موطن رسید.^۱

۹. استفاده از القاب نیکو و حقیقی برای افراد

یکی از آداب مهم در روابط اجتماعی و سیره معاشرتی معصومان (ع)، بهره‌گیری از اسامی و القاب نیکو و پرهیز از نام‌ها و القاب با مفاهیم بد نادرست بوده است. قرآن کریم بر این اصل مهم اخلاقی با این بیان تأکید می‌کند: (...وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛ «و به هم دیگر لقب‌های زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان؛ و هر کس توبه نکرد آنان خود ستم‌کارند».^۲ این سلوک اخلاقی در سیره اجتماعی امام هادی (ع) نیز گزارش شده است. فردی شیعی به نام ابونواس بود که در سامرا به دلیل شوخ‌طبعی و مطایبه‌اش به این لقب مشهور شده بود و تشییش را نیز تحت همین شوخ‌طبعی و مزاح‌ها پنهان می‌کرد. هنگامی که امام نام او را شنید فرمود: «ای ابا السری، تو ابونواس حق هستی و آن‌که قبل از تو بود ابونواس باطل است».^۳ مراد امام از ابونواس باطل، شاعری درباری در عصر هارون و امین عباسی بود که به شرب خمر و فساد

کرد که پس از مشاهده کرامتی از آن حضرت تحقق یافت. وی که به دلیل فقر و نیز برای دادخواهی، همراه جمعی از اهالی اصفهان به سامرا رفته بود تا متوکل را ملاقات کند، در مسیر قصر متوکل، امام هادی (ع) را می‌دید در حالی که عازم قصر متوکل بود و چنین بر سر زبان‌ها افتاده بود که متوکل حضرت را احضار کرده و خوف قتل ایشان وجود دارد. وی در همان حال، در قلبش احساس علاقه خاصی به حضرت کرد و در دل دعا نمود که خداوند شرمتوکل را از او دور کند. وی گوید:

در همین حال امام را دیدم که نگاهش به یال مرکب است و به مردمی که در چپ و راست مسیر صف کشیده‌اند توجهی نمی‌کند تا آن‌که نزدیک من رسید و رو به من کرده، فرمود: «خداوند دعایت را مستجاب کند و عمرت را طولانی سازد و مال و فرزندات را نیز افزون کند!» با شنیدن این سخن بر خود لرزیدم و از حال رفتم. رفقایم علت را پرسیدند، گفتم: «خیر است» و چیزی بروز ندادم. وقتی به اصفهان برگشتیم، اموالم رو به فزونی نهاد و صاحب ده فرزند شدم و اکنون که هفتاد و اندی سال دارم، از معتقدان به امامت او هستم.^۱

۸. پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

پس از تحقق هدایت در انسان‌ها، مهم‌ترین نیاز روحی و معنوی آنان، آگاهی از تکالیف و معارف دینی است. این دو وظیفه، مستقیماً بر عهده انبیا و اوصیاء آنان است و به دنبال آنان، بر عهده مؤمنان و صالحان. امام هادی (ع) به تبع مسئولیت امامت، نقش مهمی در تبیین معالم و حقایق دین، نه تنها برای شیعیان، بلکه برای عموم مسلمانان داشت؛ هر چند بی‌معرفتی بسیاری از مردم نسبت به شخصیت آن حضرت، موجب محرومیتشان از جرعه‌نوشی از این سرچشمه زلال و گوارا بود.

امام هادی (ع) نیز هم‌چون اجداد طاهرینش، حلال مشکلات علمی جامعه

۱. تحف العقول، ص ۴۸۱.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۱.

۳. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۷۶.

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۵۵۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۹۳.

اخلاقی شهرت داشت و اشعارش را نیز بیش‌تر در همین مایه‌ها می‌سرود. گرچه گفته‌اند وی در اواخر عمر توبه کرد، شاید به این دلیل که توبه او به طور کامل انجام نگرفت و روبه ولایت اهل بیت (ع) نیاورد، امام او را باطل لقب دادند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، تحقیق، صبحی صالح.

۱. ابن حمزه طوسی، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق، نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ ق.
۲. ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق، احسان عباس، بیروت، دارالثقافة، بی‌تا.
۳. ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمة فی معرفة الائمة (ع)*، تحقیق، سامی الغیری، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن قولویه قمی، *جعفر بن محمد، کامل الزیارات*، تحقیق، جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵. ابن شعبه حرانی، *حسن بن علی، تحف العقول*، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، حیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۷. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفة الائمة (ع)*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *محاسن*، به تحقیق سید جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ق.
۹. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. جرجانی، عبدالله بن عدی، *الکامل*، تحقیق، مختار غزاوی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. راوندی، فضل‌الله بن علی، *النوادر*، قم، دارالحديث، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ق.

- الاسلامية، ١٣٦٤ ش.
٣٠. —، محمد بن الحسن، *مصباح المتبجد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، بی تا.
- ٣١.
٣٢. شیخ مفید، *اختصاص*، به تحقیق علی اکبر غفاری و محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ ق.
٣٣. —، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، به تحقیق مؤسسه آل البيت؛ بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ ق.
٣٤. —، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق، مؤسسه آل البيت؛ بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ ق.
٣٥. —، *الامالی*، تحقیق، حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ ق.
٣٦. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، تهران، اعلمی، ١٤٠٤ ق.
٣٧. طبری، محمد بن جریر *دلائل الامامة*، قم، مؤسسه البعثة، ١٤١٣ ق.
٣٨. عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الجواد (ع)*، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا (ع)، ١٤١٠ ق.
٣٩. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، بی تا.
٤٠. کشی، ابو عمرو و محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *رجال*، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفة الرجال»، قم، بعثت، ١٤٠٤ ق.
٤١. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامية، ١٣٦٧ ق.
٤٢. مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، حیدریه، ١٣٧٦ ق.
١٣. سیدابن طاووس، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، قم، دارالذخائر، ١٤١١ ق.
١٤. شیخ حر عاملی، *الفصول المهمة فی اصول الائمة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ١٤١٨ ق.
١٥. —، *وسائل الشیعة*، تحقیق و نشر، مؤسسه آل البيت لأحیاء التراث، قم، ١٤١٤ ق.
١٦. شیخ صدوق، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثة، ١٤١٧ ق.
١٧. —، *معانی الاخبار*، تحقیق، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ١٣٧٩ ق.
١٨. —، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ١٤١٥ ق.
١٩. —، *الخصال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٣ ق.
٢٥. —، *علل الشرائع*، نجف، حیدریه، ١٣٨٥ ق.
٢١. —، *کمال الدین و تمام النعمه*، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٥ ق.
٢٢. —، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
٢٣. شیخ طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٧ ق.
٢٤. —، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثة، ١٤١٤ ق.
٢٥. —، احمد بن علی بن ابی طالب، *الاحتجاج*، تحقیق، سید محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ١٣٨٦ ق.
٢٦. —، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم: رضی، ١٣٩٢ ق.
٢٧. شیخ طوسی، ابن حمزه، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ١٤١٢ ق.
٢٨. —، *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامية، ١٤١١ ق.
٢٩. —، *تهذیب الاحکام*، تحقیق، سید حسن خراسان، تهران، دارالکتب

۴۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۴۴. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۴ ق.

۴۵. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.

راهبردهای مذهبی امام هادی (ع) برای ایجاد هم‌گرایی اسلامی

حمیدرضا مطهری^۱

چکیده

اتحاد و انسجام اسلامی، یکی از نیازهای اساسی مسلمانان است که در آموزه‌های قرآن و سیره معصومان (ع) بر آن تأکید گردیده و مایه عزت و ترقی جامعه معرفی و راهکارهای متفاوتی برای تحقق آن ارائه شده است. در این، میان سیره امام هادی (ع) و اهتمام ایشان در برقراری وحدت مسلمانان، دارای اهمیت ویژه‌ای است. رشد اندیشه‌های انحرافی در میان مسلمانان و به دنبال آن، گرایش به سمت فرقه‌گرایی و دامن زدن بر عوامل تفرقه‌زا، جامعه را با خطر اختلاف شدید مواجه کرده بود. امام هادی (ع) با درک موقعیت و شناخت و توجه به اوضاع خاص جامعه عصر خویش، راهبردهای خاصی را برای مواجهه با این پدیده و ایجاد هم‌گرایی بین مسلمانان به کار بستند که در این میان، راهبردهای مذهبی آن حضرت، اهمیت به‌سزایی دارد. این نوشتار، بر آن است تا ضمن اشاره به عصر امام هادی (ع)، راهبردهای مذهبی ایشان را برای هم‌گرایی اسلامی تبیین نماید. فرضیه این پژوهش، آن است که اهتمام به عینیت بخشیدن به انسجام مسلمانان و اعتدال مذهبی، از مهم‌ترین راهبردهای مذهبی آن حضرت بود که برای تحقق آن، راهکارهایی چون تقیه، به‌کارگیری دعا و انتقال مفاهیم و تبیین جایگاه اهل‌بیت (ع) در این قالب، تأکید بر امور مشترک مانند قرآن و سیره نبوی، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن و نقد جریان‌های انحرافی را در پیش گرفتند.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، سیره، راهبرد، مذهب، هم‌گرایی اسلامی.

مقدمه

وحدت، اتحاد، هم‌گرایی و انسجام، از واژه‌هایی هستند که دارای معنای نزدیک به هم هستند و از نیازهای اساسی جوامع به شمار می‌روند. انسجام درونی و اتحاد کلمه و پرهیز از هرگونه گسست و افتراق، حیاتی‌ترین نیاز جامعه اسلامی است که در قرآن کریم و سیره معصومان (ع) نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. آیات قرآن، به شدت از تفرقه نهی می‌نماید و بر اتحاد و انسجام اسلامی تأکید می‌کند. در سیره نبوی امامان معصوم (ع) نیز بر این امر تأکید شده است. آن بزرگواران با توجه به موقعیت زمانی و مکانی خویش و برای تحقق هم‌گرایی میان مسلمانان، گام‌هایی برداشته و با بهره‌گیری از شیوه‌های متناسب و ارائه راهبرد و روش‌های مؤثر، برای ایجاد الفت و برادری بین مسلمانان تلاش کرده‌اند.

در این میان، شناخت سیره امام هادی (ع)^۱ به دلیل ویژگی خاص آن دوره، اهمیت بالایی دارد. عصری که جامعه اسلامی دورانی پرتلاطم را می‌گذراند، از یک سو مرزهای جغرافیایی جهان اسلام، بسیار گسترش یافته و افکار و اندیشه‌های ملل دیگر وارد جامعه اسلامی گردیده و با شکل‌گیری یا گسترش مکاتب فکری گوناگون در میان مسلمانان، تضارب آرا و برخورد اندیشه‌ها به اوج خود رسیده و موجب پیدایش فرقه‌ها و مذاهب مختلف و اندیشه‌های انحرافی در درون جامعه اسلامی گردیده بود. از سوی دیگر، جریان اعتزال با تکیه بر مباحث عقلی پیش می‌رفت و با طرح مباحث اختلافی مانند مخلوق بودن

۱. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ (سوره آل عمران، آیه ۱۰۵).

۲. امام دهم شیعیان، حضرت علی بن محمد ملقب به هادی (ع) در ذی‌الحجه سال ۲۱۲ قمری در مدینه به دنیا آمدند و در سوم رجب سال ۲۵۴ قمری در سامرا به شهادت رسیدند؛ (محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۹۸؛ یدالله مقدسی، باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (ع)، ص ۴۸۳ - ۵۰۴).

قرآن، سبب ایجاد اختلافاتی شده بود. هم‌چنین، جریان اهل حدیث، در تلاش بود تا با کنار نهادن جریان‌های عقل‌گرا به ویژه معتزله، یکه‌تاز میدان سیاست و مذهب شوند. چنین وضعیتی، درگیری و اختلافات زیان‌باری بین فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی را به دنبال داشت و سیاست مذهبی حاکمان و دولتمردان عباسی و جانب‌داری آنان از برخی فرقه‌ها و جریان‌های مذهبی نیز بر شدت این اختلافات می‌افزود و آسیب‌هایی هم‌چون: ایجاد کینه، بدگمانی، تعصبات و سوء تفاهم‌های مذهبی و دشمنی را به دنبال داشت و بیش‌ترین زیان را متوجه جامعه اسلامی به ویژه شیعیان می‌کرد.

امام هادی (ع) با درک وضعیت جامعه اسلامی عصر خویش، اهتمام ویژه‌ای به عینیت بخشیدن به همسانی مسلمانان داشتند و به منظور مقابله با اختلافات و درگیری‌های به وجود آمده و برای حفظ وحدت اسلامی و ایجاد انسجام بین مسلمانان، راه‌کار و شیوه‌های مختلفی را در پیش گرفتند که بررسی و تبیین آن‌ها اهمیت به‌سزایی دارد. ایشان همواره بر مدارا تأکید داشته، مدارا نکردن با مردم را سبب پشیمانی و مواجه شدن با امور ناپسند معرفی کرده، می‌فرمودند: «مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَاةَ فَارَزَهُ الْمَكْرُوهُ»^۱. در این میان، راهبردهای مذهبی ایشان، از اهمیت زیادی برخوردار است. این راهبردها به پیروان مذاهب اسلامی می‌آموزند که حیات و بالندگی جامعه اسلامی تنها در گرو زندگی مسالمت‌آمیز و درک متقابل از هم‌دیگر و در سایه الفت و هم‌بستگی اسلامی میسر خواهد شد. این نوشتار، بر آن است تا راهبردهای مذهبی آن حضرت را بررسی کند. هم‌چنین نقش اموری مانند حضور و همگامی در شعائر و مناسک دینی، اعتدال مذهبی و تقیه، نقش دعا و انتقال مفاهیم دینی و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا، تأکید بر امور مشترک مانند قرآن و سیره نبوی، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن، نقد جریان‌های انحرافی را تبیین کند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴.

مفاهیم

۱. راهبرد: کلمه راهبرد، ترجمه واژه استراتژی و برگرفته از کلمه یونانی استراتگوس^۱ و مرکب از دو لغت استراتو یعنی قشون و آگاس^۲ به معنای فرمانده است؛ بنابراین راهبرد در ابتدا یک اصطلاح نظامی بوده^۳ و با ورود به حوزه علوم دیگر به معنای برنامه، سیاست، نقشه و تدبیر به کار رفته است.^۴ در اصطلاح نیز به معنای سیاستی کلی برای دست‌یابی به مقصود و به کارگیری بهتر امکانات در جهت رسیدن به هدف، به کار رفته است.^۵ در یک جمله راهبرد، روش رسیدن به هدف را می‌گویند.

۲. هم‌گرایی: هم‌گرایی به معنای پیوستگی و نزدیکی اعضا یا اجزای یک مجموعه با یکدیگر و در برابر واژه «واگرایی» قرار دارد که به معنای دور شدن و پراکندگی است.^۶

راهبردهای امام

مهم‌ترین راهبرد امام هادی (ع) برای ایجاد انسجام اسلامی را می‌توان در یک‌رنگی و هم‌سانی در مراسم دینی، اعتدال مذهبی تقیه، راهبرد دعا و انتقال مفاهیم دینی و تبیین جایگاه اهل‌بیت (ع) در قالب دعا، تأکید بر امور مشترک مانند قرآن و سیره نبوی، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن، نقد جریان‌های انحرافی جست‌جو کرد که برای تحقق هر کدام راه‌کار جداگانه‌ای در پیش گرفتند.

1 . Strategus.

2 . Stratus.

3 . Agaugus.

۴. جلیل روشندل، «تحول در مفهوم استراتژی»، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، ص ۲۴۲-۲۳۵.

۵. حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۱۶۷.

۶. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۳۷۲.

۷. حسن انوری، همان، ج ۸، ص ۸۴۱۱؛ غلامحسین صدوری افشار و نسیرین حکمی و نسترن حکمی، فرهنگنامه فارسی، ص ۲۹۰۵.

۱. تقیه

«تقیه» از ماده «وَقِيَ» است، مثل تقوا که از ماده «وَقِيَ» است. در معنای تقیه آمده است:

تقیه مخفی نمودن حق از دیگران یا اظهار خلاف آن است به جهت مصلحتی که مهم‌تر از مصلحت اظهار آن باشد.^۱

تقیه یکی از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی و اجتماعی امامان شیعه به ویژه پس از شهادت امام حسین (ع) بود. این مهم در دوره‌ها و موقعیت‌های متفاوت، متغیر و در برخی دوره‌ها مانند عصر امام هادی (ع) به دلیل اختناق و فشار بیش از حد دستگاه خلافت بر شیعیان و خاندان اهل‌بیت (ع) اهمیت بیش‌تری داشت. به طوری که برخی شیعیان نه تنها مجبور به کتمان اعتقادات خود که گاهی ناچار به اظهار باورهای خلاف باور خویش بودند. چنان‌که یکی از شیعیان در چنین وضعیتی ناچار به اظهار اعتراف به حق خلیفه نخست گردید. سپس از آن حضرت در این باره پرسیده بود و امام رفتار او را تأیید کرده بود. شخصی نزد امام هادی (ع) آمد و از رفتار خشنی که با او صورت گرفته و او را وادار به اعتراف به حق ابوبکر و انکار جانشینی حضرت امیرالمؤمنین (ع) کرده بودند، خبر داد و این‌که از سرناچاری و برای در امان ماندن و حفظ جان خود چنان اعترافی کرده است و با این ترفند جان خویش را رها نیده بود. امام هادی (ع) حال او را به خاطر تقیه، بهترین حال دانسته، از همراهی او با آن حضرت در اعلی‌علیین خبر دادند و آن را پاداش خداوند برای او به خاطر اعتقاد نیکویش معرفی کردند.^۲ در روایت دیگری امام هادی (ع)، ترک تقیه را همانند ترک نماز دانسته و فرمودند: «انَّ تَارِكَ التَّقِيهِ كِتَارِكِ الصَّلَاةِ».^۳ ایشان در جای دیگر و در پاسخ یکی از یاران خود که درباره گرفتن ارث از برخی مخالفان از آن حضرت پرسیده بود فرمود:

۱. نعمت‌الله صفری فروشانی، نقش تقیه در استنباط، ص ۵۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۰۵-۴۰۶.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۳.

به کار گرفتند. امام هادی (ع) هم به اهمیت این کار ویژه توجه داشت یکی از راه‌کارهای آن حضرت به‌کارگیری دعا برای انتقال مفاهیم و مضامین دینی بود؛ زیرا دعا و درخواست از خداوند حساسیت مذهبی را به دنبال نخواهد داشت. از این رو بسیاری از مسائل مذهبی هم چون تکریم و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) را در قالب دعا تبیین می‌کردند.

۱-۲- تبیین جایگاه اهل بیت (ع)

عصر امام هادی (ع)، به دلیل دشمنی برخی حاکمان مانند متوکل با خاندان پیامبر (ص) و تلاش آنان برای به حاشیه بردن اهل بیت (ع) از ادوار مهم تاریخ شیعه به شمار می‌رود. یکی از مسائلی که در این دوره از نیازهای اساسی جامعه اسلامی به ویژه شیعیان به شمار می‌رود، لزوم شناساندن خاندان پیامبر (ص) است؛ به گونه‌ای که حساسیت خاصی را برنینگیزاند. از این رو امام هادی (ع) به تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا روی می‌آورد و ایشان را به گونه‌ای شبیه سخن پیامبر (ص) معرفی می‌کند. صلوات بر پیامبر (ص) و خاندان آن حضرت و همراه کردن آل با ایشان و تبیین شفاعت آنان نزد خداوند، ترویج فرهنگ زیارت و اهتمام به پیوند مردم با اهل بیت (ع)، از نکاتی است که در سخنان و رفتار امام هادی (ع) دیده می‌شود.

امام هادی (ع) در یکی از دعاهای خود، ضمن ستایش خداوند اولین درخواست خود از خداوند را درود بر پیامبر (ص) و خاندان پاکش بیان کرده از خدا چنین می‌خواهد:

«اللَّهُمَّ وَإِنَّ أَوَّلَ مَا أَسْأَلُكَ مِنْ حَاجَتِي وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ مِنْ رَغْبَتِي وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِهِ بَيْنَ يَدَيِ مَسْأَلَتِي وَأَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ بَيْنَ يَدَيِ طَلِبَتِي الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ...»^۱

نکته اساسی در توجه امام هادی (ع) به اهل بیت (ع) آن است که این مسأله

۱. طوسی، مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۱، ص ۳۴۵.

«اگر در حال تقیه و مدارا با آنان هستید، این کار برای شما جایز است»^۱. این نوع از گزارش‌ها، نشان دهنده رویکرد امام به سیاست تقیه و تأیید آن توسط ایشان است؛ زیرا در دوران امام هادی (ع) خلفای عباسی به خصوص متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق)، به شدت امام و فعالیت‌هایش را زیر نظر داشتند تا جایی که برای کنترل بیش‌تر ایشان را در سال ۲۳۴۲ یا ۲۴۴۲ قمری از مدینه به سامرا یعنی پایتخت منتقل می‌نمایند.^۲

۲. به‌کارگیری دعا (انتقال مفاهیم در قالب دعا)

دعا یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد استفاده در میان مسلمانان و بلکه انسان‌هاست. در روایات اسلامی از آن با عنوان سلاح مؤمن و ستون دین، تعبیر شده است؛ چنان‌که رسول خدا (ص) فرمودند:

«الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ...»^۳

از آن جا که دعا ارتباط بین انسان و خداست، حساسیت خاصی را بر نمی‌انگیزاند از این رو یک ابزار کارآمد و رسا برای انتقال مفاهیم و شعائر دینی به شمار رفته و در دوره‌های مختلف، مورد استفاده رهبران دینی از جمله معصومان (ع) به ویژه در عصر تقیه بوده است. این ابتکار در دوره‌هایی که سخت‌گیری نسبت به اهل بیت (ع) و پیروان آن‌ها بیش‌تر می‌شد، نمود بیش‌تری می‌یافت؛ چنان‌که امام سجاد (ع) از همین روش برای انتقال تعالیم و فرهنگ اسلامی بهره بردند امامان بعدی نیز همین روش را با تفاوت در میزان استفاده،

۱. «يَجُوزُ لَكُمْ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِذَا كَانَ مَذْهَبُكُمْ فِيهِ التَّقِيَةُ مِنْهُمْ وَ الْمُدَارَاةُ هُمْ» (طوسی، تهذيب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲۴).

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۱۶، ح ۲ و ص ۲۰۶، ح ۱۶.

۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۲ و ص ۳۰۲.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۱، ح ۲۳؛ علت این امر، نامه نوشتن گروهی از عباسیان به متوکل بود مبنی بر این‌که اگر مکه و مدینه را می‌خواهد، باید «علی بن محمد» را از مدینه اخراج نماید؛ زیرا او مردم را به سوی خود می‌خواند و عده زیادی دور او جمع شده‌اند.

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

«اللَّهُمَّ وَإِنِّي مُؤْمِنٌ بِسِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ وَسِرِّ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً...»^۱.

ایشان در جای دیگر نیز در ضمن زیارت امامان ویژگی‌هایی را برای آن بزرگواران برشمرده که از جمله آن‌ها معصوم بودن آنان است. می‌فرماید:

«وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ»^۲.

و در ادامه همین زیارت، ضمن اشاره به معصوم بودن اهل بیت پیامبر (ص) از خطا و گمراهی، آیه تطهیر را در سخن خود گنجانده خطاب به آنان می‌فرماید:

«عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُم تَطْهِيراً»^۳.

۳. تأکید بر اصول مشترک

یکی از مهم‌ترین راهبردها در میان همه ملت‌ها، توجه و تأکید بر امور و اصول مشترک است. نکته‌ای که در سیره معصومان (ع) به خوبی مشهود بوده است و از رسول خدا (ص) تا عصر غیبت بر اجرای آن اهتمام داشتند. رسول خدا (ص) حتی اهل کتاب را به وحدت فراخواندند و به دستور خداوند آن‌ها را به اتحاد در امور مشترک مانند توحید دعوت کردند.^۴ امامان بعدی هم بر این نکته تأکید داشتند؛ چنان‌که در سیره امام جواد (ع) استنادات فراوانی به قرآن کریم و سیره نبوی دیده می‌شود.^۵ امام هادی (ع) نیز به قرآن و سیره پیامبر (ص) به عنوان دو اصل مشترک در زندگی مسلمانان توجه و تأکید داشتند و در موارد فراوانی به

دراثر سیاست ضد علوی عباسیان به ویژه متوکل به فراموشی سپرده شده، تأکید امام بر همراه کردن خاندان پیامبر با آن حضرت در صلوات و دعاها بدون آن‌که حساسیت خاصی را برانگیزاند، جایگاه و قرابت آنان با پیامبر (ص) را تبیین می‌کند.

ایشان در ادامه، خواسته‌های خود را با صلوات همراه کرده از خداوند می‌خواهد تا بین او و اهل بیت (ع) جدایی نیندازد و عمل او را به واسطه آنان بپذیرد:

«اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَقْطَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاجْعَلْ عَمَلِي بِهِمْ مُتَقَبَّلاً؛ خدایا بر محمد (ص) و خاندان او درود فرست و رابطه من با آنان را در دنیا و آخرت قطع نکن و عمل مرا به واسطه آنان قبول فرما»^۱.

این نوع درخواست از خداوند به ویژه درخواست پذیرش اعمال به واسطه اهل بیت (ع)، در فضای آن روز جامعه که تحت تأثیر سیاست ضد علوی عباسیان قرار داشت، در واقع، نوعی مقابله با سیاست رسمی حکومت و راه‌کاری مناسب برای تبیین جایگاه اهل بیت (ع) بود.

۲-۲. تطهیر اهل بیت (ع)

یکی از مهم‌ترین نکات موجود در تعالیم شیعی، تطهیر اهل بیت (ع) است. تبیین این نکته در عصری که جریان ضد علوی و دشمن خاندان نبوی عرصه را بر آنان و پیروانشان تنگ کرده بود، از یک سو ضروری بود. از سوی دیگر، باید به گونه‌ای ارائه می‌شد که واکنش دیگران به ویژه دستگاه حکومت و معاندان را در پی نداشته باشد. از این رو، امام هادی (ع) این مهم را نیز در قالب دعا بیان می‌کند و در ادامه دعای خود و درود فرستادن بر پیامبر (ص) و خاندانش و اعتراف به ایمان داشتن به زوایای پنهان و آشکار دعوت آن حضرت و اهل بیتش، آیه تطهیر را در سخن خود گنجانده این‌گونه خدا را می‌خواند:

۱. همان.

۲. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۱.

۳. همان.

۴. سوره آل عمران، آیه ۶۴ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ...»

۵. حمیدرضا مطهری، «روش‌شناسی مناظره‌های امام جواد (ع)»، فصل‌نامه تاریخ اسلام، شماره ۶۵، بهار

۱۳۹۵.

۱. همان.

آن‌ها استناد می‌کردند؛ چنان‌که ایشان در پاسخ برخی افراد که از شبهه جبر و تفویض پرسیده بودند، به قرآن و سخن رسول خدا (ص) استناد می‌کند. سپس با مقدمه‌ای مناسب به سخن امام صادق (ع) در این باره رسیده و باز هم آن را مستند به کلام خدا کرده و جبر و تفویض را رد کرده است.

ایشان به تمام مسلمانان بر حقانیت قرآن اشاره می‌کنند. آن‌ها را در این مورد بر هدایت و راه درست می‌دانند؛ چون پیامبر (ص) فرموده که امت من بر گمراهی اجتماع نمی‌کنند و هر آن‌چه تمام مسلمانان بر آن اجتماع کنند، حق است. امام هادی (ع) در ادامه با مقدمه‌ای مناسب به گفتار امام صادق (ع) درباره جبر و تفویض ورد این دو توسط آن حضرت می‌پردازند و سپس خود نیز مجدداً به آیاتی از قرآن کریم برای رد این دو اشاره و استناد می‌کنند.^۱ اما نکته مهمی که علاوه بر استناد به قرآن و سخن پیامبر در این گفتار امام هادی (ع) دیده می‌شود، توجه و تأکید بر مسأله مورد اجماع امت است و این‌که طریق هدایت و دوری از گمراهی به نوعی با اتحاد و هم‌گرایی گره زده و فرمود:

«وَقَدْ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ أَهْلِ الْفِرْقِ وَفِي حَالِ اجْتِمَاعِهِمْ...».

امام در ادامه این را مستند به سخن پیامبر (ص) کرده، فرمودند:

«ذَلِكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ فَأَخْبِرَنَّ جَمِيعَ مَا اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ كُلُّهَا حَقٌّ هَذَا إِذَا لَمْ يَخَالِفْ بَعْضُهَا بَعْضًا...».

امام با این مقدمه، می‌فرماید که هیچ‌کدام از مسلمانان در اصل قرآن تردید ندارند. بنابراین اگر قرآن خبری را تصدیق کند، همه مسلمانان باید آن را بپذیرند؛ چون اصل آن را پذیرفته‌اند.^۲

در این سخن امام، استناد به قرآن و سخن پیامبر در کنار هم قرار گرفته‌اند. نکته مهم در این کلام امام که نشان دهنده توجه ویژه آن حضرت در به‌کارگیری

امام هادی (ع) حتی در برخی امور مذهبی و خاص شیعیان هم به ملاک‌های وحدت‌آفرین مانند سیره نبوی توجه داشتند. در این باره می‌توان به عملکرد ایشان درباره زیارت امام حسین (ع) اشاره کرد. در عصری که زیارت امام حسین (ع) به دستور متوکل ممنوع شده بود، امام هادی (ع) هنگام بیماری از ابوهاشم جعفری خواستند تا فردی از دوستان و شیعیان اهل بیت (ع) را به کربلا و حائر حسینی بفرستد تا برای شفای آن حضرت دعا کند. ابوهاشم یکی از یاران امام به نام علی بن بلال را مأمور این کار کرد و ضمن پذیرش این مسئولیت، این سؤال را مطرح کرد که امام خود به منزله کسی است که در حائر قرار دارد (کنایه از این‌که او خود مانند امام حسین (ع) امام است) و دعای ایشان برای خود از دعای چون منی برتر و به اجابت نزدیک‌تر است. ابوهاشم این خبر را به امام رساند. امام در پاسخ او فرمودند:

«پیامبر (ص) از خانه خدا و حجرالاسود برتر بودند؛ اما برگرد خانه طواف کرده، و حجر را استلام می‌کردند. خداوند متعال در روی زمین بقعه‌ها و مناطقی دارد که دوست دارد در آن مکان‌ها عبادت شود و آنچه در این مکان‌ها از خدا خواسته شود، اجابت می‌کند و حائراز جمله این مکان‌ها است».^۱

در این رفتار و کلام امام هادی (ع)، استناد به سیره نبوی شده که مورد قبول

۱. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۴۵۸ - ۴۶۵.

۲. همان، ص ۴۵۸.

۱. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَفْضَلَ مِنَ الْبَيْتِ وَالْحَجَرِ وَكَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْتَلِمُ الْحَجَرَ وَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِقَاعًا يَحِبُّ أَنْ يَدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَالْحَائِزُ مِنْهَا»؛ (ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، ص ۲۷۴).

خداوند با این سخن (يُزْفِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) افراد مؤمن را بر غیرمؤمن و افراد عالم مؤمن را بر مؤمن غیر عالم برتری داده است. در ادامه نیز با استناد به آیه دیگر که می‌فرماید: (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟) فرمودند: «چگونه شما بر این رفتار من که فردی را برتری داده‌ام که خداوند او را برتری داده، اعتراض می‌کنید؟»^۲.

۴. استدلال به قدر فهم افراد

یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد هم‌گرایی، توجه به فهم و عقاید مخاطب است. سخن گفتن و استدلال باید در سطح فهم مخاطب و مطابق با آراء و عقاید او باشد. امام هادی (ع) نیز به این مهم توجه داشت. لذا در همان مجلس تکریم فرد عالم، در پاسخ فردی از خاندان عباسی که در آن مجلس بر رفتار امام خرده گرفته، می‌گفت: «شما کسی را بر ما برتری داده‌اید که در اصالت و شرف و نسب به ما نمی‌رسد و همواره از صدر اسلام کسانی که نسب شریف داشته‌اند، بر دیگران مقدم بوده‌اند». به رفتار جدّ آنان یعنی عباس و فرزند او عبدالله در ارتباط با خلفای اول و دوم استناد کرد و فرمود:

«آیا عباس که هاشمی بود با ابوبکر از قبيله تيم بيعت نکرد و عبدالله بن عباس که پدر خلفای عباسی است، کارگزار خلیفه دوم از قبيله عدی نبود؟ چرا عمر افراد غیر قریش را داخل در شورا کرد؛ اما عبدالله بن عباس را وارد نکرد؟ اگر آن رفتار درست بوده، چرا بر این اقدام من اشکال می‌کنید؟»^۳

چنان‌که مشاهده می‌شود، امام در برابر چنین افرادی اگرچه پاسخ نخست را نیز کافی می‌دانست؛ به درک و فهم او نیز توجه داشته، متناسب با آن، به رخدادهای تاریخی و مورد قبول او استناد کردند.

۱. سوره زمر، آیه ۹.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۵.

۳. همان.

همه مسلمانان است. حضرت محمد (ص) با وجود برتری نسبت به خانه و حجرالاسود، برگرد آن دو طواف می‌نمودند و حجر را استلام می‌کردند امام هادی (ع) هم با استناد به همین رفتار پیامبر (ص)، با این‌که خود حجت الهی بودند، فردی را برای دعا به زیارت یکی دیگر از اولیای الهی یعنی امام حسین (ع) می‌فرستد.

توجه به هم‌گرایی اسلامی، در رفتار اجتماعی امام هادی (ع) نیز مشهود است؛ چنان‌که در تکریم دانشمندان دیده می‌شود. یکی از دانشمندان که در بحث و مناظره بر یکی از ناصبی‌ها پیروز شده و حقانیت مذهب تشیع را اثبات کرده بود، به حضور امام رسید و امام به گرمی از او استقبال کرد و او را در کنار خود و در صدر مجلس جای داد. این اقدام امام، با اعتراض برخی حاضران مواجه شد. امام در پاسخ به آیات قرآن استدلال کرد و راه را بر معترضان بست. ایشان ابتدا آن‌ها را به کلام خدا فراخواند و به آنان فرمودند: «آیا به حکم خداوند در این باره راضی هستید؟» آنان اعلام رضایت کردند و امام پس از اعتراف گرفتن از آنان، این آیه را تلاوت کردند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود مجلس را وسعت بخشید (و به تازه‌واردها جا بدهید)، وسعت بخشید؛ خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می‌بخشد و هنگامی که گفته شود برخیزید، برخیزید. اگر چنین کنید خداوند آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که از علم بهره‌دارند، درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.^۱

امام هادی (ع) در ادامه و با استناد به آیه فوق، خطاب به حاضران که از بنی‌هاشم بودند و خود را برتر از دیگران می‌پنداشتند، فرمود:

۱. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۵. مدیریت بحران‌های فرهنگی

یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای مذهبی برای ایجاد هم‌گرایی اسلامی، مدیریت بحران به ویژه بحران‌های فرهنگی است. این بحران‌ها در عصر امام هادی (ع) به دلیل ورود افکار و اندیشه‌های مختلف به درون جامعه اسلامی و نیز شکل‌گیری فرقه‌ها و نحله‌های متعدد از گستردگی فراوانی داشت و کیان جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد. از جمله این مشکلات فرهنگی می‌توان به جریان معروف به «محنه القرآن» یا «فتنه خلق قرآن» اشاره کرد که بر اثر اختلاف دیدگاه درباره قرآن کریم به وجود آمد. مسأله‌ای که سبب ایجاد تنش میان اهل حدیث و معتزله شد و دستگاه خلافت عباسی از مأمون تا متوکل را درگیر کرد و اختلاف شدیدی در جامعه پدید آورد. اختلافی که در آغاز، گریبان اهل حدیث و سپس معتزلیان را گرفت. اگرچه ریشه این جریان به سال‌ها قبل و حتی عصر امویان باز می‌گردد؛^۱ اوج‌گیری آن از زمان مأمون بود. البته مواضع خلفا نسبت به این جریان متفاوت بود. برخی مانند هارون مخالف آن و بعضی مثل مأمون به شدت طرف‌دار نظریه مخلوق بودن قرآن بودند. در ادامه معتصم و واثق نیز همانند مأمون و متوکل به شدت مخالف دیدگاه و رفتار مأمون عمل می‌کردند. همین سبب ایجاد رفتاری دوگانه در جامعه و در میان مسلمانان گردید. به گونه‌ای که شخصی مانند احمد بن حنبل (د. ۲۴۱) در عصر معتصم، گرفتار شکنجه و زندان شد و در دوره متوکل مورد اکرام و احترام قرار گرفت.^۲ حتی فراتر از این برخی مانند واثق، پرداخت فدیة اسیران مسلمان و آزادی آنان را مشروط به اعتقاد به مخلوق بودن قرآن کرد.^۳

در چنین وضعیتی که یک بحث بی‌فایده، شقاق و اختلاف شدیدی در میان مسلمانان ایجاد کرده بود، امامان شیعیان را از ورود به این بحث نهی کرده و آن را گمراهی دانسته‌اند. امام رضا (ع) نیز آن را سبب گمراهی دانسته، فرمودند: «قرآن کلام خداست، در این باره بیش از این بحث نکنید که گمراه می‌شوید».^۱

امام هادی (ع) با درک مناسب از اوضاع و در حالی که این بحث در عصر ایشان اوج گرفته بود، با مدیریت صحیح از اختلاف بیش‌تر در جامعه جلوگیری کرده، شیعیان را از ورود به این جریان منع می‌کند و با تدبیری مناسب، راه را برای ایجاد شقاق و اختلاف بیش‌تر بستند. ایشان در پاسخ برخی شیعیان خود در بغداد که از ایشان درباره خلق قرآن پرسیده بودند، آن را فتنه توصیف کرده، ضمن دعا برای حفظ شیعیان از افتادن در فتنه، آنان را از ورود به بحث برحذر داشتند و جدال درباره قرآن را بدعتی معرفی کردند که پرسش‌گرو پاسخ‌دهنده در آن شریک بوده و افتادن در آن را گمراهی دانستند. امام فرمودند:

«آفریننده‌ای جز خدا نیست و به جز او همه مخلوق‌اند. قرآن نیز کلام خداست و از پیش خود نامی بر آن قرار مده که از گمراهان خواهی بود. خداوند ما و تورا از مصادیق سخن خود قرار دهد که می‌فرماید: "متقیان کسانی هستند که در نهان از خدای خویش می‌ترسند و از روز جزا بیمناکند».^۲

مدیریت صحیح ائمه (ع) به ویژه امام هادی (ع)، سبب شد شیعه ضمن حفظ هم‌بستگی خود با کلیت جامعه اسلامی، از آسیب شدیدی که گروه‌های دیگر همانند اهل حدیث و سپس معتزله بدان دچار شدند، در امان بمانند.

۱. «عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا (ع) مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ كَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَلَا تَتَلَبَّوْا الْهَدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضَلُّوا» (صدوق، *مالی*، ص ۵۴۶ و توحید، ص ۲۲۴).

۲. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * عَصَمْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الْفِتْنَةِ فَإِنْ يَفْعَلْ فَقَدْ أَعْظَمَ بِهَا نِعْمَةً وَإِنْ لَا يَفْعَلْ فَهِيَ الْهَلَكَةُ حُجٌّ تَرَى أَنَّ الْحِدَالَ فِي الْقُرْآنِ بَدْعَةٌ اشْتَرَكَ فِيهَا السَّائِلُ وَالْمُجِيبُ فَيَتَعَاطَى السَّائِلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَتَكَلَّفُ الْمُجِيبُ مَا لَيْسَ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ الْحَالِقُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ وَالْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ لَا تَجْعَلْ لَهُ اسْمًا مِنْ عِنْدِكَ فَتَكُونَ مِنَ الضَّالِّينَ جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الَّذِينَ يَحْسَبُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (صدوق، *توحید*، ص ۲۲۴).

۱. گزارش‌هایی از اعتقاد جعدبن درهم و حتی افرادی پیش از او به خلق قرآن وجود دارد، چنان‌که ابن‌ندیم ضمن اشاره به این‌که جعدبن درهم اعتقاد به خلق قرآن را از بیان بن‌سمعان فراگرفته و بشرالمیسی هم آن را از جعد آموخته بود، می‌گوید: جعد در دمشق ساکن شد تا زمانی که اعتقاد او در خلق قرآن علنی شد و بنی‌امیه در پی دست‌گیری او برآمدند که او فرار کرد و به کوفه رفت. (ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۶۰۱؛ حمیدرضا مطهری، *زندگانه در سده‌های نخستین اسلامی*، ص ۱۰۵).

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۷۲. ابن‌عماد حنبلی، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، ج ۳، ص ۹۲.

۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۸۲.

۶. مقابله با جریان‌های انحرافی

یکی از خطرهای احتمالی که سبب جدایی و شقاق در میان گروه‌های مختلف و در میان مسلمانان می‌شد، جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی بود که در میان مسلمانان پدید آمد. بعضی از آن‌ها خود را به شیعه منسوب می‌کردند و بدین‌سان علاوه بر بدنامی برای شیعیان، سبب موضع‌گیری در برابر آن‌ها شده، تفرقه و واگرایی شدیدی را به دنبال داشت. از این رو ائمه (ع) همواره بر زدودن این خرافات و عقاید باطل از جامعه شیعه، اهتمام داشتند. مقابله با غالیان و دیگر افکار انحرافی از جامعه اسلامی، راهی برای ایجاد هم‌گرایی اسلامی بود.

غالیان: جریان غلو، یکی از انحرافات اساسی در میان مسلمانان بود که پیشینه‌ای دیرینه در اسلام و حتی ادیان دیگر دارد. اما پیدایش این جریان در میان برخی شیعیان، دستاویزی برای حمله به آنان گردیده، با انتساب عقاید غالیان به شیعه (بدون ذکر فرقه‌گالیه) به تخریب چهره آن پرداخته‌اند؛ چنان‌که برخی نویسندگان در تعریف شیعه الفاظی چون: رافضی، امامیه، غالیان و زیدیه را در کنار هم قرار داده، می‌گویند: به این جهت به آن‌ها غلات می‌گویند که در شأن امیرمؤمنان علی (ع) غلو می‌کنند بعضی اوقات هم او را خدا و برخی مواقع پیامبر و در پاره‌ای اوقات او را شریک در پیامبری می‌دانند.^۱ غالیان با افکار نادرست خود، متهم به زندقه شده و باعث انتساب زندقه به کل تشیع نیز شده‌اند. برخی هم اصل تشیع را در کنار زندقه و گاه آن را دلیل زندقه دانسته‌اند؛ چنان‌که عبدالرحمان بدوی می‌گوید:

اتهام به زندقه همراه و شانه‌به‌شانه انتساب به مذهب رافضه است.^۲

به هر حال، این اتهام بهانه و دستاویزی برای حمله به تشیع گردید و مقابله جدی و با برنامه با آن ضروری بود.

از آنجا که غالیان خود را منسوب به ائمه می‌کردند، احتمال ایجاد انحراف

۱. عرامی، الفرق المقتزیه بین اهل الزینغ و الزندقه، ص ۳۰.

۲. عبدالرحمان بدوی، دراسات اسلامیه من تاریخ الالحاد فی الاسلام، ص ۴۹. حمیدرضا مطهری، «تشیع و اتهام زندقه»، مجله شیعه‌شناسی، شماره ۴۶، تابستان ۹۳.

و شقاق توسط آن‌ها بالا بود. از این رو مقابله با آنان و آگاه کردن جامعه از افکار انحرافی آنان ضروری بود و اهمیت به‌سزایی داشت و برنامه‌ریزی مناسبی را طلب می‌کرد. ائمه (ع) در برخی موارد ضمن ردّ عقاید آن‌ها، معارف و عقاید صحیح را بیان می‌کردند و بعضی جاها شیعیان و اصحاب خود را به پرهیز از معاشرت و ارتباط با غالیان فرمان داده، گاهی نیز از آن‌ها بی‌زاری می‌جستند و آن‌ها را لعن و نفرین نموده و حتی دستور قتل آن‌ها را نیز صادر کرده‌اند.^۱

امام علی (ع) ضمن بیزاری از غالیان، همواره بر این امر تأکید داشتند که پیروانشان در مورد آن‌ها از حدّ بندگی فراتر نروند. ایشان دشمنی با خود را تنها عامل هلاکت ندانسته، بلکه دوستی افراطی را نیز سبب نابودی شمرده چنین فرمودند:

«هلک فی رجلان محبّ غال و مبغض قال؛ دو نفر درباره من تباه و نابود شدند؛ یکی دوستی که زیاده‌روی کند و دیگری دشمنی که در دشمنی‌اش، زیاده‌روی کند».^۲

در این روایت، امام علی (ع) در بیان علل هلاکت، دوستی افراطی را بر دشمنی مقدم داشته که بیان‌گر توجه خاص آن حضرت به مقابله با غالیان است.

امام صادق (ع) در ردّ عقاید غلات، به یکی از یاران خود به نام مصادف فرمودند:

اگر عیسی نسبت به غلوی که نصارا درباره او کرده بودند، ساکت نشسته بود، خداوند حق داشت که گوشش را کرو چشمش را کور کند. همین‌طور اگر من در مورد آن چه ابوالخطاب می‌گفت، ساکت می‌نشستم، خداوند حق داشت که با من نیز چنان کند.^۳

ایشان بر بندگی خود تصریح می‌کند و خطاب به صالح بن سهل که معتقد

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۵۰ - ۲۶۱؛ نعمت‌الله صفری فروشانی، غالیان.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

۳. مجلسی، همان، ص ۲۹۳.

به ربوبیت امام بود، فرمودند:

ای صالح! به خدا سوگند که ما بنده و آفریده خدا هستیم و پروردگاری داریم که او را پرستش می‌کنیم اگر او را نپرستیم، ما را عذاب خواهد کرد.^۱ امام هادی (ع) نیز ضرورت مقابله با این گروه انحرافی را دریافته به مقابله با آنان برخاستند. ایشان ضمن اعلام بیزاری از غالیان، شیعیان را به دوری جستن از آنان فرمان داده، عقاید باطل آنان را برملا می‌کردند. چنان‌که در نامه‌ای به یکی از یاران خود، از فهری (محمد بن نصیر) و حسن بن محمد بن بابای قمی بیزاری جسته و تمام شیعیان را از او برحذر داشته‌اند و آنان را لعن کردند.^۲ امام در ادامه همین نامه، دلیل این اقدام خود را بیان کرده چنین نگاشتند:

«يَزْعُمُ ابْنُ بَابَا أَيُّوبَ بَعْثُهُ نَبِيًّا وَأَنَّهُ بَابٌ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، سَخَّرَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ فَأَغْوَاهُ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَبْلَ مِنْهُ ذَلِكَ؛ ابْنُ بَابَا گمان برده که من او را به نبوت برانگیخته‌ام و او باب من است. خداوند او را لعنت کند! شیطان بر او مسلط شده و او را گمراه ساخته است».^۳

یکی دیگر از نمونه‌های مقابله امام هادی (ع) با جریان غلورا در پاسخ آن حضرت به کسانی که از ایشان درباره عقاید غلوآمیز ابن حسکه پرسیده بودند، می‌توان دید، مبنی بر این‌که ابن حسکه عقاید غلوآمیزی درباره امام هادی (ع) مطرح کرده، منکر نماز و زکات و سایر عبادات شده بود لذا برخی شیعیان این جریان را به امام چنین گزارش کردند که ابن حسکه شما (امام هادی (ع)) را خدا پنداشته و خود را پیامبر از جانب شما معرفی کرده و ادعا می‌کند که با شناخت شما و ابن حسکه، نماز، زکات، حج و سایر عبادات از افراد ساقط می‌شود و همین سبب گرایش افراد زیادی به سمت او گردیده است. امام هادی (ع) در پاسخ، ضمن لعن ابن حسکه و رد ادعایش، او را دروغ‌گو معرفی کرده، ضمن تبیین رسالت نبوی پیامبر و اوصیای ایشان از جمله خود (امام هادی (ع)) را بنده

۱. کشی، رجال کشی، ج ۲، ص ۶۳۲؛ مجلسی، همان، ص ۳۰۳

۲. کشی، همان، ص ۸۰۵.

۳. همان.

خدا معرفی کرده، و چنین نگاشتند:

«خداوند محمد (ص) و همه پیامبران را با آیین حنیف و نماز و روزه، حج و ولایت فرستاده است و محمد (ص) تنها به سوی خدای یکتا و بی‌شریک و عبادت او دعوت کرده است. ما نیز اوصیای او و از نسل او هستیم و بندگان خدا به شمار می‌رویم و سرسوزنی شرک نمی‌ورزیم».^۱

چنان‌که مشاهده می‌شود، امام هادی (ع) در این سخنان خود، ضمن بیزاری جستن از افراد غالی، افکار انحرافی آنان را تبیین کرده، در ادامه ضمن تأکید بر بندگی خدای یکتا توسط حضرت محمد (ص) و اوصیای او، راه درست را نشان دادند. سخنان ایشان در ادامه نامه خود درباره ابن حسکه، ترسیم‌کننده مسیر درست و راه تحقق هم‌گرایی اسلامی است. امام هادی (ع) به منظور حفظ جایگاه شیعیان، آن‌ها را از هم‌نشینی با چنین افرادی برحذر داشته، بر دوری از آنان تأکید می‌کردند؛ چنان‌که درباره ابن حسکه و پیروانش، ضمن لعن او و پیروانش دستور دادند تا آنان را در تنگنا قرار دهند و از آنان دوری گزینند.^۲ نیز خطاب به یکی از یاران خود به نام عبیدی، درباره محمد بن بابای قمی، فارس بن حاتم و محمد بن نصیر نمیری فرمود:

«تو و تمام شیعیان را از او برحذر می‌دارم و آنان را لعن می‌کنم».^۳

نتیجه

امام هادی (ع) اتحاد و انسجام اسلامی را از ضروریات جامعه اسلامی دانسته است. ایشان ضمن توصیه بر هم‌گرایی، پرهیز از تفرقه و درگیری‌های بی‌حاصل بین پیروان مذاهب اسلامی را دارای اهمیت ویژه‌ای دانسته، برای تحقق آن

۱. «كَذَبَ ابْنُ حَسَكَةَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مَحْسَبِكِ أَيْ لَا أَعْرِفُهُ فِي مَوَالِي مَا لَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ! قَوْلَ اللَّهِ مَا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ الْأَنْبِيَاءَ قَبْلَهُ إِلَّا بِالْحَنِيفِيَّةِ وَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ، وَ مَا دَعَا مُحَمَّدٌ (ص) إِلَّا إِلَى اللَّهِ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ كَذَلِكَ نُحْنُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِهِ عَبِيدُ اللَّهِ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (همان، ص ۸۰۴).

۲. همان.

۳. «قَاتِي مُحَدَّرِكِ وَ جَمِيعَ مَوَالِي وَ إِنِّي أَلْعَنُهُمَا عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ» (طوسی، همان، ص ۸۰۵).

منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن عماد، شهاب‌الدین ابی الفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد الحنبلی دمشقی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، چاپ اول: بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تصحیح عبدالحسین امینی، چاپ اول، نجف اشرف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد، چاپ دوم: تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش.
۵. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ش.
۶. بدوی، عبدالرحمان، *دراسات اسلامیه من تاریخ الاحاد فی الاسلام*، چاپ دوم: قاهره، سینا نشر، ۱۹۹۳م.
۷. روشندل، جلیل، «تحول در مفهوم استراتژی»، *مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم*، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰ش.
۸. صدوری افشار، غلام حسین و نسرین حکمی و نسترن حکمی، *فرهنگ نامه فارسی*، چاپ اول، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸ش.
۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *مالی*، چاپ ششم، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۰. صدوق، *التوحید*، تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۱۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالیان*، چاپ اول: مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
۱۲. _____، *نقش تقیه در استنباط*، چاپ اول، قم بوستان کتاب،

برنامه‌ها و راهبردهای خاصی را در پیش گرفتند که در این میان راهبردهای مذهبی آن حضرت، دارای اهمیت به سزایی است و می‌تواند الگوی مناسبی برای مسلمانان باشد. رعایت تقیه، تأکید بر امور مشترک مانند قرآن و سیره نبوی، نقد جریان‌های انحرافی، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن، به کارگیری راهبرد دعا و انتقال مفاهیم دینی و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا، یک‌رنگی و همسانی در مراسم دینی و اعتدال مذهبی، از مهم‌ترین راهبردهای مذهبی امام هادی (ع) برای ایجاد انسجام اسلامی به شمار می‌روند. ایشان در مواجهه با افکار و اندیشه‌هایی که به اختلافات و جدایی‌های بین مذاهب مختلف اسلامی دامن می‌زد، ضمن پای بندی به اصول اعتقادی شیعه، از انحرافات پیش‌گیری کرده، باورها و اندیشه‌های مخالف اسلام و تفرقه‌گرا را به نقد کشیده، انحرافات آنان را تبیین می‌کردند. همگان به ویژه شیعیان را از افتادن در دام آنان نهی می‌کردند و آن‌ها را به برقراری ارتباط نیکو با مخالفان در جامعه و نیز رعایت اعتدال سفارش می‌کردند. هم‌چنین به مدارای آن‌ها به عنوان یکی از عوامل ایجاد یک پارچگی مسلمانان توجه می‌دادند و شیعیان را به تبعیت از امام خود در این باره دعوت می‌فرمودند.

- ۱۳۸۱ ش.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، *الاحتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری و محمدهادی به چاپ اول: انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. عرامی، ابومحمد عثمان بن عبدالله، *الفرق المفقده بین اهل الذریع و الزندقه*، چاپ مطبعه نور، آنکارا، ۱۹۶۱ م.
۱۸. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، سه جلد، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، چاپ نجف، بیروت، دارالمرتضی، بی تا.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی*، تحقیق سید مهدی رجایی، چاپ قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. کلینی، *کافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۹۸۳ م.
۲۳. مطهری، حمیدرضا، «روش‌شناسی مناظره‌های امام جواد (ع)»، فصل‌نامه علمی پژوهشی *تاریخ اسلام*، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۵.
۲۴. مطهری، حمیدرضا، *تشیع و اتهام زندق*، فصل‌نامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، شماره ۴۶، تابستان ۹۳.
۲۵. مطهری، حمیدرضا، *زندق در سده‌های نخستین اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۲۶. مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. مقدسی، یدالله، *بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (ع)*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، چاپ ششم: بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۵ ق.

امامتشان چه بوده و شیوه مواجهه ایشان با این مباحث چگونه بوده است؟ در پاسخ، این فرضیه‌ها مطرح است که امام هادی (ع) با سه چالش جدی یعنی خلافت عباسیان، جریان‌های انحرافی و قیام‌های احساسی شیعه مواجه بودند که با برنامه‌ای دقیق، جامعه تشیع را از گزند آثار این سه جریان حفظ کردند.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، خلافت عباسی، جریان‌های انحرافی، غلات، قیام‌های شیعی.

مقدمه

دوران امام هادی (ع)، فاصله انتقال میان دو عصر متفاوت از دوران حکومت عباسیان به حساب می‌آید. در این دوران، پدیده‌های بسیاری به چشم می‌خورد که پیش‌تر در زمام‌داری عباسیان دیده نشده بود. هیمنه و شکوهی که دستگاه حکومتی در دوره‌های پیش و خلفای گذشته داشت، از دست رفت و قدرت، به گویی سرگردان در دست این و آن بدل شد. مدیریت ضعیف خلفای این دوره، سبب شد تا برخی از استان‌داران که از نژادهای غیرعرب بودند، به گونه مستقل حکم‌رانی کنند. پایتخت عباسیان در این دوره، از بغداد به سامرا و به مقری برای عصبیت جدید ترکی، بدل گشت. آن حضرت با تنی چند از خلفای عباسی معاصر بودند که به ترتیب عبارتند از: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز. امام هادی (ع) در دوران امامت خویش، علاوه بر مواجهه با خلفای عباسی که اکثریت آن‌ها دشمن اهل بیت (ع) به شمار می‌آمدند، با چالش‌های مهم دیگری هم روبه‌رو بودند. آن حضرت علاوه بر مراقبت بر اقدامات خصمانه خلفای عباسی و عناصر ضد شیعه دربار، با دو جریان کلی دیگر هم درگیر بودند. یکی از این جریان‌ها گروه‌های انحرافی به ویژه غلات بود که آنان از زبان ائمه اطهار (ع) سخنان ناروا و مخالف با آیات صریح قرآن در میان مردم منتشر می‌ساختند و در مورد معصومان افراط می‌کردند؛ به طوری که آن بزرگواران را تا

بررسی و تحلیل شیوه مواجهه امام هادی (ع) با چالش‌های دوران امامت

بهمن زینلی^۱

چکیده

بحث و بررسی زندگانی ائمه (ع) و تحلیل ویژگی‌های دوره ایشان و مسائل مربوط به جامعه و محیط آن بزرگواران، از جمله مباحث و مسائلی است که اگر به درستی صورت پذیرد و براسناد درست و شیوه‌ای کارآمد مبتنی باشد، در تصحیح موضع و طرز نگرش معتقدان به آن بزرگواران سهم بسزایی خواهد داشت. دوره امامت امام هادی (ع)، یکی از ادوار ویژه در تاریخ تشیع است. این دوره فاصله انتقال میان دو عصر متفاوت از دوران حکومت عباسیان به حساب می‌آید. حکمرانان عباسی، با آگاهی از روحیه ستم‌ستیزی و احیای شیعه، همواره پیشوایان و رهبران آنان، از جمله امام هادی (ع) را در مراقبت شدید و پیروانشان را زیر فشار قرار می‌دادند. علاوه بر اوضاع سیاسی عمومی، شکل‌گیری قیام‌های گروه‌های مختلف شیعه، رواج اندیشه‌های انحرافی از جمله: شایعه تحریف قرآن، مسأله جبر و تفویض و فعالیت غالیانی چون: محمد بن نصیر، فارس بن حاتم قزوینی، و گروه مجسمه، وضعیت بسیار پیچیده‌ای را فراهم ساخته بود؛ لذا امام هادی (ع) در چند جبهه و با چندین بحران مواجه بودند که با برنامه‌ای دقیق و منظم، به مواجهه با این چالش‌ها پرداختند. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی، به این سؤال‌ها پرداخته که مهم‌ترین چالش‌های آن حضرت در دوره

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

هادی (ع) تدوین شده است که هر کدام به بخشی از حیات سیاسی - اجتماعی ایشان پرداخته‌اند. «رفتارشناسی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»^۱، نوشته مجید احمدی کچایی و روح‌الله ترابی میبیدی، از جمله مقالاتی است که شیوه تقابل امامین عسکریین (ع) در برابر جریان‌های انحرافی درون شیعی و برون شیعی را بررسی و تحلیل می‌کند. این مقاله، به سیزده تن از غالیان زمان دو امام به صورت فشرده اشاره نموده اما به مواضع و اقدامات امام در برابر بنی عباس و هم‌چنین قیام‌گران شیعی نپرداخته است. «تبیین نقش سازمان وکالت در ایران عصر امام هادی (ع)»^۲ عنوان مقاله‌ای است از ابوالفضل سلمانی گواری و هم‌کارانش که صرفاً به نظام وکالت در دوره امام هادی (ع) پرداخته و به چالش‌های درون شیعی و برون شیعی اشاره‌ای نکرده است. «بررسی تطبیقی و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آن‌ها»^۳، مقاله دیگری است نوشته ریحانه کریم‌زاده و رضیه‌سادات سجادی. نویسندگان به شکل کلی و البته به صورت هم‌زمان (ع) به واکنش امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) در برابر جریان‌های انحرافی به ویژه مسأله خلق قرآن پرداخته و اشاره مختصری هم به غلات داشته‌اند ولی به قیام‌های شیعیان و نحوه تعامل امام با خلفای عباسی اشاره نکرده‌اند.

حد مقام خداوند بالا می‌بردند و بسیاری از افراد را با این افکار باطل به گمراهی می‌کشاندند. جریان دوم مواجهه امام با قیام‌های علویان بود. در این زمان، بسیاری از علویان در برابر بیدادگری عباسیان دست به قیام می‌زدند و امام با توجه به اوضاع خفقان آن روز، امکان هم‌کاری علنی با آن‌ها را نداشتند، ضمن این‌که بیدارگری جامعه تشیع را مهم‌تر از این قیام‌ها می‌دانستند.

اهمیت این پژوهش، از آن جهت است که شناخت سیره معصومان و آگاهی از سیاست‌های آن‌ها در برابر بحران‌های مختلف، امکان بازیابی سیره آن‌ها در هر زمانی را فراهم می‌کند. با توجه به حساسیت دوره امام هادی (ع) و تنوع چالش‌های فراروی آن حضرت، شناخت و آگاهی از رویارویی حضرت با بحران‌های یاد شده، امکان آسیب‌شناسی مشکلات شیعه در ادوار بعد به ویژه در عصر حاضر را فراهم می‌نماید.

هدف این پژوهش، پرداختن به چالش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی در عصر امام هادی (ع) و سیره و سیاست ایشان در مواجهه با این چالش‌هاست. در این مقاله، ضمن اشاره مختصری به زندگی امام هادی (ع) و ویژگی‌ها و سیاست‌های خلفای زمانه‌شان، اوضاع عمومی خلافت عباسی و حرکت‌های ضد خلافت عباسی به ویژه قیام‌های علوی هم‌چنین فعالیت غلات، گروه‌ها و فرق انحرافی و نیز سیره امام هادی (ع) در مواجهه با تمام جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

درباره امام هادی (ع) و زندگی سیاسی آن حضرت، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته، اما این آثار بیش‌تر ماهیت روایی دارند و علی‌رغم استنادات گسترده و منابع درخور توجه، هیچ‌کدام از این آثار به صورت تحلیلی به زندگی امام هادی (ع) نپرداخته‌اند.^۱ هم‌چنین چندین مقاله در شرح احوال امام

۱. زمستان، ۱۳۹۴، ص ۳۴۵ تا ۳۴۷.

۱. مجید احمدی کچایی و روح‌الله ترابی میبیدی «رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»، فصل‌نامه علمی و ترویجی پژوهش‌های مهدوی، سال سوم شماره ۱۱، ۱۳۹۳، ص ۲۷ تا ۴۸.

۲. ابوالفضل گواری سلمانی، و همکاران، «تبیین نقش سازمان وکالت در ایران عصر امام هادی (ع)»، فصل‌نامه تاریخ پژوهی، مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۳، ص ۵۱ تا ۶۴.

۳. ریحانه کریم‌زاده و رضیه‌سادات سجادی، «بررسی تطبیقی و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آن‌ها»، پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴، ص ۷۵ تا ۹۷.

۱. نک: سید مجید، آب لشکری، «کتاب‌نامه امام هادی (ع)»، فصل‌نامه فرهنگ زیارت، شماره ۲۴، ۲۵، پاییز

دوران زندگی امام هادی (ع) و حاکمان زمان ایشان

امام هادی (ع) در نیمه ذی‌حجه سال ۲۱۲ قمری در شهر مدینه متولد شدند. نام آن حضرت، علی و کنیه ایشان ابوالحسن^۱ و مشهورترین لقبشان نقی و هادی است.^۲ ایشان را ابوالحسن ثالث و فقیه عسکری نیز گویند.^۳ برخی القابشان نقی، هادی، عالم، فقیه، امین، طیب، ناصح و مرتضی است.^۴ پدر بزرگوارشان امام محمدتقی، جواد الائمه (ع) و نام مادرشان «سمانه» است.^۵ شش سال و پنج ماه از سن مبارکشان سپری نشده بود که پدر بزرگوارشان به شهادت رسیدند^۶ و ۳۳ سال، مدت امامت آن حضرت است.^۷ مدت ده سال آخر عمر را زیر نظر متوکل در سامرا گذراندند.^۸ حضرت در ماه رجب سال ۲۵۴ قمری مسموم شدند و به شهادت رسیدند^۹ و در سامرا در خانه خویش به خاک سپرده شدند.^{۱۰} از بزرگ‌ترین کرامات امام هادی (ع) این بود که در کودکی به درجه امامت رسیدند.^{۱۱} آن حضرت با تنی چند از خلفای عباسی معاصر بودند^{۱۲} که به ترتیب عبارتند از: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز. معتصم در سال ۲۱۸ قمری با مرگ مأمون به خلافت رسید و تا سال ۲۲۷ حکم‌رانی کرد.^{۱۳} پس از درگذشت

او، فرزندش، الواثق بالله به خلافت دست یافت.^۱ او در سنگدلی و بی‌رحمی، روش مأمون و پدرش را پیش گرفت و در سال ۲۳۲ قمری درگذشت.^۲ سپس برادرش جعفر بن محمد بن هارون، معروف به المنتصر بالله قدرت یافت که احمد بن ابی داوود او را المتوکل علی‌الله خواند.^۳ متوکل بسیار تندخو و بی‌رحم بود و همگان را با تندگی از خود می‌راند تا اندازه‌ای که هرگز محبت او به کسی دیده نشد. از این‌رو، همواره همگان از او به بدی و بدنامی یاد می‌کردند.^۴ او در دوران خلافت، جنایت‌های بسیاری انجام داد. این دوران، سخت‌ترین روزگار برای شیعیان و علویان در دوره عباسی، بلکه در سراسر تاریخ تشیع به شمار می‌رود. در دوران او، امام هادی (ع) به سامرا تبعید شد. یکی از اعمال ننگین او، ویران کردن مزار مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) در سال ۲۳۶ قمری بود که خشم شیعیان را به شدت برانگیخت.^۵ نصف دوره امامت حضرت هادی (ع) با خلافت متوکل معاصر بود. همه خلفای بنی‌عباس در آزار و صدمه زدن به شخص امام و سازمان تشیع سعی زیادی داشتند، ولی در این میان متوکل در ستم به حضرت و سنگدلی، گوی سبقت را از دیگران ربود.^۶ سخت‌گیری خلفای قبلی برای شیعیان تحمل‌پذیر بود لذا تعداد زیادی از آن‌ها در سامرا مرکز عباسیان ساکن شدند، اما متوکل آن‌چنان سخت‌گیری و ستم کرد که آن‌ها متفرق شدند.^۷ در این دوره شیعیان زیادی مقتول، مسموم یا فراری شدند.^۸ متوکل به دست فرزندش منتصر به هلاکت رسید.^۹ منتصر خلیفه او، برخلاف

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. محمدباقر مجلسی، جلاء العیون، ص ۵۶۸.

۳. ابن شهر آشوب، همان، ص ۴۳۲.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۱۷، طبرسی، امین الاسلام، اعلام‌الوری، چاپ سوم، ص ۳۵۵، پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۵۶۷.

۵. مفید، الارشاد، ص ۴۱۷.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب، ص ۴۳۳.

۷. همان.

۸. همان، ص ۴۳۳؛ مفید، الارشاد، ص ۲۹۷.

۹. همان، ص ۴۴۰؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۳۶۳؛ سیره پیشوایان، ص ۶۱۲.

۱۰. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۳۳۹.

۱۱. اعلام‌الهدایه، ج ۱۲، ص ۸۱.

۱۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ص ۴۳۳.

۱۳. ابوالقاسم پاینده، مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، ج ۲، ص ۴۵۹.

۱. ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲. همان، ص ۵۱۱.

۳. مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۴۹۵.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۳.

۵. الارشاد، همان، ص ۴۳۷.

۶. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل‌الطالبیین، ص ۳۹۵؛ ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۲۵۶.

۷. مؤسسه در راه حق، پیشوای دهم، ص ۶-۷.

۸. همان، ص ۶-۷.

۹. المصابیح‌الزاهره، ص ۲۲۸؛ اعلام‌الهدایه، ص ۱۱۲؛ اعلام‌الوری، ص ۳۶۳؛ زندگانی امام علی‌الهادی،

ص ۳۸۶

نیاکان خود به کارهای شایسته رغبت نشان می‌داد و ستم روا نمی‌داشت و به علویان احسان می‌کرد. وی فدک را به فرزندان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بازگردانید و آن‌چه را از ایشان به دست حاکمیت ضبط شده بود، به آنان برگرداند. هم‌چنین اموالی را برای بخشیدن به علویان در مدینه فرستاد و زیارت مرقد مطهر ابا عبدالله الحسین (ع) را آزاد کرد. دوران حکومت او به درازا نینجامید و او را پس از شش ماه خلافت، مسموم کردند و به قتل رساندند.^۱ پس از او، المستعین احمد بن محمد بن محمد بن معتصم روی کار آمد که سخت شهوت پرست و اسراف‌کار بود و شیوه سخت‌گیری‌های خلفای پیشین را از سر گرفت و فساد و عیاشی فراگیر شد.^۲ دوران حکومت او نیز چندان به درازا نکشید و در سال ۲۵۲ قمری به دستور معتز در سامرا به قتل رسید.^۳ پس از او معتز که در دشمنی با آل محمد (ص) و قتل دشمنان خلافت معروف بود،^۴ به خلافت رسید، او وجود نورانی امام هادی (ع) را برنتابید و در زمان او حضرت مسموم شدند و به شهادت رسیدند. هم‌چنین در این زمان، عده زیادی از شیعیان کشته شدند و یا آن‌قدر در زندان ماندند تا وفات کردند.^۵

اوضاع داخلی دولت عباسی

دولت عباسیان در زمان امام هادی (ع)، از هرگونه هیبت و وقار تهی بود و جز کشمکش، آشوب و خواری در این دولت به چشم نمی‌خورد. در این میان، مردم پابرنه و نیازمند، در آتش این انتقال قدرت‌ها می‌سوختند؛ زیرا حکمران جامعه اسلامی مانند مرغی دست‌آموز، گفته‌های دولتمردان حریص

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۷.
 ۲. همان، ص ۴۷۵.
 ۳. همان، ص ۷۴۵.
 ۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۳۶.
 ۵. همان، ص ۵۱۵.
 ۶. ابا جعفر محمد بن جریر بن رستم، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۸۰.
 ۷. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۰۲.
 ۸. تاریخ الخلفاء، ص ۴۰۸.
 ۹. همان، ۴۰۸.

۱. شیخ عباس قلی، تتمه المنتهی الی الوقایع ایام خلفاء، ج ۲، ص ۳۵۲.
 ۲. همان، ص ۳۵۳.
 ۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۶۸.
 ۴. اعلام الهدایه، ص ۱۱۴، سیره پیشوایان، ص ۶۱۰.
 ۵. اعلام الهدایه، ص ۱۱۴.

اقدامات امام هادی (ع) در برابر چالش‌های جامعه تشیع

۱. مبارزات سیاسی

امام هادی (ع) با به‌کارگیری یک سلسله برنامه‌های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه غیرمستقیمی را با حاکمیت آغاز کردند و بی‌آن‌که حساسیت دستگاه خلافت را متوجه خود سازند، به فعالیت‌هایی برضد آن‌ها پرداختند. در مواقع لازم نیز تا جایی که حیات شیعه را به مخاطره نمی‌انداخت، دامنه آن را گسترده‌تر می‌ساختند و با این فعالیت‌ها، بی‌اساس بودن این تصور را که امام به دلیل مراقبت دشمن در مسائل سیاسی مداخله نمی‌کند و هیچ‌گونه مبارزه سیاسی ندارد، آشکار می‌کردند. گفتنی است امام در وضعیت حاکم، به بهترین شیوه‌های مبارزاتی دست می‌زد که در بسیاری موارد، دشمن را مرعوب خود می‌ساخت و او را غافلگیر می‌کرد. عمده اقدامات امام در مبارزه سیاسی عبارت بودند از:

۱-۱- زیر سؤال بردن مشروعیت دستگاه

امام با استفاده از فرصت‌های مناسب، با نامشروع معرفی کردن عباسیان، مسلمانان را از هرگونه هم‌کاری با آنان، مگر در موارد ضرورت، برحذر می‌داشتند و با این کار، چهره آن‌ها را برای مردم بیش‌تر آشکار می‌کردند. محمد بن علی بن عیسی، از کارکنان دولت عباسی، در نامه‌ای به امام هادی (ع) نظرایشان را درباره کار کردن برای بنی‌عباس و پول گرفتن از آنان در مقابل کار را جویا می‌شود. امام در پاسخ می‌نویسند:

آن مقدار از هم‌کاری که به جبر و زور صورت گرفته، اشکال ندارد و خداوند عذرپذیر است، ولی به جز آن، ناروا و ناپسند است. ناگزیر اندک‌ش بهتر از افزودنش است.

او دوباره برای روشن‌تر شدن مطلب، به امام می‌نویسد که انگیزه او از هم‌کاری با آنان، فقط یافتن راهی برای ضربه زدن به آن‌ها و تشفی خاطر است. امام پاسخ

حکم‌رانان عباسی با آگاهی از روحیه ستم‌ستیزی و احیاگری شیعه، همواره پیشوایان و رهبران آنان، از جمله امام هادی (ع) را تحت مراقبت شدید نظامی می‌گرفتند و تا حد توان، پیروان آنان را زیر فشار قرار می‌دادند. متوکل با خاندان ابوطالب (ع) بسیار سخت‌گیر و بدرفتار بود و با خشونت و تندی بسیار با آنان رفتار می‌کرد. او کینه‌ای سخت از آنان در دل داشت. بدرفتاری او با شیعیان، بیش از دیگر خلفای عباسی بود.^۱ وحشت خلفا از شیعیان و نهضت آنان، به آتش این دشمنی دامن می‌زد. متوکل در سال ۲۳۶ قمری مرقد مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) را ویران کرد؛ زیرا آن مرقد تابناک را پایگاهی مهم در الهام گرفتن از انقلاب عاشورا می‌دانست. او فرمان داد که مردم در عرض سه روز آن جا را از سکنه خالی سازند. از آن پس هر کس را آن جا می‌یافتند، دستگیر و زندانی می‌کردند.^۲ او بر علویان بسیار سخت گرفت و از ارتباط آنان با دیگر مردم جلوگیری کرد. وضع اقتصادی علویان در نتیجه این فشارها، به قدری رقت‌بار شد که گاه چند علوی تنها با یک لباس زندگی می‌کردند و ناگزیر هنگام نماز، آن را به نوبت پوشیده، نماز می‌گزاردند.^۳ در آن روزگار بر علویان چنان سخت می‌گذشت که از فقر و تنگ‌دستی و برهنگی، مجبور بودند در خانه‌های خود بمانند و با چرخ‌ریسی، روزگار سپری کنند.^۴ متوکل گاه بر نزدیکان خود که با علویان رابطه داشتند، یا به زیارت مرقد امامان آنان می‌رفتند، به شدت خشم می‌گرفت و آنان را زندانی و دارایی‌های آنان را مصادره می‌کرد.^۵ این فشارها به قدری شیعیان و علویان را در تنگنا و انزوا قرار داد که مردم از ترس جان خود با آنان رابطه برقرار نمی‌ساختند.^۶

۱. الاصبهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۹۵.

۲. *تتمة المنتهی*، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. همان، ص ۳۹۶.

۴. همان، ص ۳۴۴.

۵. همان، ص ۳۴۵.

۶. *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۹۹.

می‌دهد:

در چنین صورتی، هم‌کاری با آن‌ها نه تنها حرام نیست، بلکه ثواب نیز دارد.^۱

در این روایت، امام آشکارا، روش مبارزه را برای این فرد تبیین کرده، به خوبی برای او و دیگر شیعیان روشن می‌سازد که دستگاه حاکم، از کوچک‌ترین مشروعیتی برخوردار نیست و می‌توان از بودجه خودش برای ضربه زدن و مبارزه با آن‌ها بهره برد.

۱-۲- نفوذ عاطفی در برخی درباریان

درباریان، فرماندهان و سرداران نظامی دستگاه عباسی، بسان اربابانشان، به حکومت و سلطه بر مردم پای بند و دل بسته بودند و از امامان و شیعیانشان، کینه خاصی در دل داشتند. دلیل انتخاب این‌گونه افراد و سپردن پست‌های کلیدی به آنان نیز جهت دادن به کینه‌توزی آن‌ها در سرکوب شیعیان بود. بر این اساس، امامان، خود و شیعیانشان را از آنان دور نگه می‌داشتند، ولی در برخی موارد که زمینه را فراهم می‌یافتند، با آنان تماس برقرار می‌ساختند و آن‌ها را به مسیر حق رهنمون می‌کردند یا دست‌کم از وجود آنان برای کاهش فشار بر شیعیان و رفع مشکلاتشان بهره می‌گرفتند. از جمله آنان، بُغای بزرگ را می‌توان نام برد. او در میان دیگر فرماندهان و سرداران، پای بند به دین بود و نسبت به علویان، از خود مهربانی و خوش‌رفتاری نشان می‌داد.^۲ در سال ۲۳۵ هجری که امام در مدینه به سر می‌بردند، این شهر مورد تاخت و تاز شورشیان بنی‌سلیم قرار می‌گرفت و واثق، بغا را برای سرکوب شورشیان با لشکری مجهز گسیل داشت. بغا با آنان وارد جنگ شده، آنان را شکست داد. هنگامی که وارد مدینه شد، امام هادی (ع) به بیرون شهر رفتند و لشکر او را در حال عبور تماشا کردند. وقتی

۱. العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۷.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۶۴ و ۵۶۵.

امام، بغا را دید، با او به زبان ترکی سخن گفت.^۱ امام با این رفتار، اسباب نفوذ عاطفی در یکی از فرماندهان بزرگ دستگاه را فراهم آورد و او را چنان مجذوب و شیفته خود ساخت که وی پای مرکب امام را بوسه زد. سپس امام او را برای سرکوب غارت‌گرانی که با چپاول اموال عمومی و کشتار مردم مدینه، آنان را آزرده بودند، تشویق و ترغیب کرد. گذشته از آن، امام فردی مورد اطمینان از دولتمردان را یافته بود و می‌توانست از نفوذ او در دستگاه، به سود شیعیان ستم دیده در برابر حکم‌رانان بهره‌گ برد.

رفتار مهربانانه امام با «یحیی بن هرثمه»، فرمانده اعزامی متوکل برای تبعید امام به سامرا و تغییر روش او و شیفتگی‌اش نسبت به امام نیز اهمیت فراوان دارد.^۲ در بین راه کرامت‌هایی از امام و حوادثی رخ داد که سبب علاقه‌مندی و تغییر روش یحیی شد.^۳ و از آن زمان تشیع را برگزید و در خدمت امام بود تا از دنیا رفت.^۴ یحیی می‌گوید:

پس از ورود به بغداد، نخست با اسحاق بن ابراهیم، امیر بغداد، روبه‌رو شدم. وی به من گفت: «ای یحیی! این مرد فرزند پیامبر است. اگر متوکل را برکشتن او تشویق کنی، بدان که رسول خدا (ص) دشمن تو، خواهد بود.» من در پاسخ او گفتم: «به خدا سوگند! تا به حال جز نیکی و خوبی از او ندیده‌ام که بخواهم به چنین کاری دست بزنم».^۵

۱-۳- تقویت پایگاه‌های مردمی

امام با مشاهده اوضاع وخیم حاکم، برای جلوگیری از انهدام پایگاه‌های مقاومتی مردم و ناامیدی از گشایش در کار خود، با دلداری دادن و پشتیبانی از مردم و آگاهی یافتن لحظه به لحظه از وضعیت معیشتی آنان، حیات جامعه

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۸.

۳. علی بن الحسین المسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۲.

۵. سبط ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۳۶۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷۳.

را به صورت کتبی از ایشان بخواهد. متوکل نامه‌ای به امام نوشت و آن حضرت در پاسخ، آیات ۸۴ و ۸۵ سوره غافر را نوشتند. امام هادی (ع) با ذکر این آیه شریفه، به آنان فهماند: همان‌طور که ایمان مشرکان پس از شکست و مغلوب شدن، عذاب خدا را از آن‌ها باز نداشت، اسلام آوردن این مسیحی نیز پس از گرفتاری، حد را از او ساقط نمی‌کند.^۲

۲. موضع‌گیری امام هادی (ع) در برابر نهضت علویان

دوران امامت امام هادی (ع) با برخوردهای اعتقادی، مناقشه‌های علمی، تبعیض‌های قومی، فشارهای اقتصادی و سیاسی و هرج و مرج‌گرایی دولتمردان عباسی مصادف بود که قلمرو حکومت آنان را به صحنه درگیری‌های مختلف گروه‌ها، احزاب و جنبش‌ها مبدل ساخت. این جنبش‌ها را از حیث انگیزه دینی یا غیردینی، به دودسته «آشوب» و «نهضت» می‌توان تقسیم کرد. آشوب‌ها با اهداف قدرت‌طلبانه و فتنه‌جویانه و نهضت‌ها که توسط علویان به وقوع می‌پیوست، با انگیزه‌های حق‌گرایانه صورت می‌پذیرفت. گرچه امام در اوضاع بسیار سختی به سر می‌برد و به شدت تحت مراقبت بود؛ به عنوان پناهگاه شیعیان، حرکت آن‌ها را زیر نظر داشت؛ البته اوضاع به ایشان اجازه نمی‌داد که در جریان‌ها حضور مستقیم داشته باشند. با این حال، از اخبار رسیده از اوضاع اقتصادی - سیاسی رقت‌بار شیعیان، متأثر می‌شد و در فرصت‌های مناسب با دل‌جویی از آنان، در صورت امکان، نسبت به آنان تفقد و رأفت داشت. اگرچه در آن خفقان شدید، انقلابیون از رهبری کامل امام برخوردار نبودند، از برخی روایات برمی‌آید که پنندهای روشن‌گرایانه و راهنمایی‌های سودمند امام شامل حال آن‌ها شده است.

امام هادی (ع) به دلیل وجود فضای اختناق و فشار عباسیان، برای حفظ

اسلامی را تداوم می‌بخشید تا هنگام رویارویی با مشکلات و ستم‌گری‌ها، آنان امیدواری خود را از دست ندهند. هم‌چنین با بهره‌گیری از آگاهی و دانش امامت خویش، شیعیان را با آگاه کردن از آینده، به برجیده شدن بساط ستم امیدوار می‌کرد. مردی از اهالی مداین که گویا از ستم متوکل به تنگ آمده بود، از امام درباره مدت حکومت متوکل پرسید، امام در پاسخ آیات ۴۷ تا ۴۹ یوسف را نوشتند.^۱ سرانجام همان‌گونه که امام هادی (ع) پیش‌بینی کرده بود، متوکل در نخستین روزهای پانزدهمین سال حکومتش به قتل رسید.^۲

۴-۱- مبارزه با فقهای درباری

یکی از راه‌های عوام‌فریبی خلفای عباسی، استفاده از فقیهان درباری بود تا اعتماد مردم را به خود جلب کنند و چهره‌ای اسلامی و مقدس‌مانانه از خود ترسیم نمایند؛ اما امام هادی (ع) در برابر نظریات و عقاید آنان موضع‌گیری می‌کرد و با استناد به آموزه‌های وحیانی، محکومشان می‌فرمود. مثلاً روزی یک نفر مسیحی را که با زنی مسلمان زنا کرده بود، نزد متوکل آوردند. متوکل خواست که حد شرعی را بر او جاری سازد؛ اما مرد مسیحی همان لحظه شهادتین گفت و مسلمان شد. حکم را به یحیی بن اکثم ارجاع دادند. او گفت: «به خاطر مسلمان شدن، حد بروی جاری نمی‌شود». قضیه مورد اختلاف قرار گرفت و هرکدام از فقها به‌گونه‌ای دیگر فتوا صادر کردند. اختلاف نظر فقها، سبب شد تا متوکل این مسأله را با امام هادی (ع) در میان بگذارد. امام در پاسخ فرمود: «او باید آن قدر شلاق زده شود تا بمیرد». این فتوای امام با انتقاد و مخالفت شدید فقهای درباری به ویژه بحیی بن اکثم روبه‌رو شد و آنان گفتند که این فتوا هیچ‌گونه پشتوانه روایی و قرآنی ندارد. از این رو، از متوکل خواستند که فتوای امام

۱. سوره یوسف، قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ هُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا خُصِّصْتُمْ (۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يَغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ (۴۹)

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۶.

۱. سوره غافر، فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمَّ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

۲. وسائل الشیعه، ج ۸۱، ص ۸۰۴.

۳. امام هادی (ع) و شایعه تحریف قرآن

تحریف قرآن از موضوعات مورد گفت‌گو در روزگار امام هادی (ع) بود. فرقه حشویه، از اهل سنت و برخی از غلات شیعه، بر آن بودند که در قرآن دست برده شده است و چه بسا کاتبان وحی، برخی از آیات را حذف کرده‌اند. محدثان از عایشه نقل می‌کردند:

در میان آیات نازل شده بر پیامبر (ص)، جمله «لا عشرة رضعات معلومات» بود، ولی نسخ شد و به جای آن جمله «خمسه معلومات» نازل شد. هنگام رحلت رسول خدا (ص) این جمله‌ها در قرآن موجود بود و قرائت می‌شد و اینک موجود نیست.

هم‌چنین بخاری از عمر بن خطاب نقل کرده است که در قرآن کریم آیه رجم بوده و ما آن را تلاوت و به آن عمل کرده‌ایم و این آیه اینک در قرآن موجود نیست. نیز عمر گفته که در قرآن این آیه موجود بود: «ان ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکمان ترغبوا عن آبائکم». اهل سنت از ابوموسی اشعری نیز روایت می‌کنند:

در قرآن سوره‌ای مانند سوره براءت بوده است و من آن را فراموش کرده‌ام و از جمله آیات آن این بود: لوکان لابن آدم وادیان من مال لا تبغی وادياً ثالثاً و لایملاً جوف ابن آدم الا التراب»^۱.

اهل سنت بعدها این تغییر را نسخ تلاوت نامیدند؛ در حالی که پذیرش ادعای آنان به معنای تأیید قرآن است. البته برخی از شیعیان غالی مانند احمد بن محمد سیاری نیز که خود را از یاران امام هادی (ع) قلمداد می‌کردند، مدعی تحریف قرآن بودند. سیاری در کتاب قرائات، روایاتی جعلی را نقل کرده که مضمون آن‌ها تحریف قرآن است.

امام هادی (ع) در هر فرصت مناسب، به ردّ نظر کسانی می‌پرداخت که به

جان مردم و شیعیان، به هیچ روی اوضاع جامعه را برای برپا داشتن قیام مسلحانه به صلاح نمی‌دیدند.^۱ اگرچه شیعیان بسیاری، اطراف امام هادی (ع) را گرفته بودند، نسبت آن‌ها به توده مردم ناچیز و اندک بود. فضای عمومی جامعه را انسان‌هایی رفاه‌طلب و بی‌اعتنا به سرنوشت سیاسی تشکیل می‌داد و امام نمی‌توانستند از بنیه مردمی، آن‌گونه که می‌خواستند بهره‌برداری کنند؛ زیرا اندیشه جامعه را رعایت مصالح شخصی و رویکرد به زندگی مادی رقم می‌زد و همین سبب شده بود که همانند حکم‌رانان فاسق، آنان نیز به بی‌بندوباری روی آورند. بی‌شک اگر امام هادی (ع) به برپایی چنین حرکتی اقدام می‌کرد، با مخالفت توده مردم مواجه می‌شد. براین اساس، ایشان مانند نیاکان وارسته خود، صلاح امت را در صبر و سکوت یافتند و به قیام دست نزدند.^۲

امام هادی (ع) با پی‌گیری سیاست مبارزه منفی با حکام ستم‌گرو توجه به رشد و بالندگی امت اسلامی، به توده مردم مهلت داد تا در این مدت به بلوغ سیاسی لازم برسند و آرمان‌های اسلامی و اعتقادی خود را فدای لذت‌های زودگذر دنیایی نکنند. در آن وضعیت، موضع‌گیری صریح امام در برابر حاکمیت، نه تنها اهداف یادشده را تضمین نمی‌کرد، بلکه به ناتوانی و فروپاشی جبهه حق می‌انجامید؛ بنابراین امام در این مدت، مبارزه خود را در قالب غیرمسلحانه شکل داد و با نگارش نامه‌هایی به شیعیان خود در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی، ایشان را به بصیرت در دین، دوری از افتادن در فتنه‌ها و جریان‌های ساخته و پرداخته عباسیان دعوت می‌نمود. مانند نامه به یکی از شیعیان در بغداد که در آن آمده است:

به نام خداوند بخشایش‌گر مهرورز. خداوند ما و شما را از افتادن در فتنه‌ها مصون دارد! پس اگر چنین کند، هرآینه نعمت خود را بر ما بزرگ داشته است.^۳

۱. طبرسی، فضل بن الحسن، *اعلام‌النوری با اعلام‌الهدی*، ص ۳۴۳.

۲. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۵۰۵.

۳. محمد علی دخیل، *آئمتنا*، ج ۲، ص ۲۲۲. (بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله وإیاک من الفتنة فإن

یفعل فأعظم بها نعمة)

۱. کان فیما انزل عشرة رضعات معلومات فنسخن بخمسة معلومات فتوفی رسول الله و هن مما یقرأ من القرآن؛ لاتفان فی تفسیر القرآن، چاپ امیر، ج ۲، ص ۷۰.

۲. *صحیح مسلم*، ج ۳، ص ۱۰۰، بابان کان لابن آدم وادیان.

کردند. حضرت ابتدا مطالبی را به عنوان مقدمه مطرح ساختند و در ضمن آن به یک مسأله اساسی و ریشه‌ای پرداختند که آن، تمسک به ثقلین است که به صورتی مبسوط و مستدل به اثباتش رساندند. سپس با استناد به بعضی از آیات الهی و روایات نبوی، ولایت و عظمت و مقام ولایت مولی‌الموحدین امیرمؤمنان، علی (ع) را بیان و ثابت نمودند.^۱ امام هادی (ع) پس از بیان آن مقدمه می‌فرماید: پیشاپیش، این شرح و بیان را به عنوان دلیل و راهنما بر آن چه خواسته‌ایم، مطرح کردیم و به عنوان پشتیبان برای آن چه درصدد بیان آن هستیم که همان مسأله جبر و تفویض و امر بین این دو است، آوردیم.^۲

امام هادی (ع) با استناد به کلام امام صادق (ع) که فرموده‌اند: «نه جبر است و نه تفویض بلکه جایگاهی است بین آن دو جایگاه.»^۳ جواب را مطرح می‌فرماید و هر دو نظریه را باطل و نظریه صحیح را امری بین آن دو می‌داند و نظر قرآن را شاهد بر صدق چنین مقالی می‌شناساند و باز برای تثبیت مسأله به کلام امام صادق (ع) استناد کرده، می‌فرماید:

از امام صادق (ع) سؤال شد: «آیا خداوند، بندگان را بر انجام دادن معاصی مجبور می‌کند؟» حضرت فرمود: «خداوند عادل‌تر از این است که چنین کند.» سپس از حضرت سؤال شد: معنای این کلام، این است که اگر قائل به جبر شویم، باید بگوییم که العیاذ بالله. خداوند، ظالم است، در حالی که خود قرآن می‌فرماید: «آیا خداوند بندگان را به خود واگذاشته و کار را یک‌سره به آن‌ها سپرده است؟»^۴ حضرت فرمودند: «خداوند عزیزتر و مسلط‌تر از آن است که چنین کند.»^۵

آن‌گاه می‌فرماید:

۱. *تحف العقول*، ص ۳۳۹-۳۳۸.

۲. همان، ص ۳۴۰.

۳. همان، ص ۳۴۰؛ لا جبر ولا تفویض ولكن منزلة بين المنزلتين

۴. ولا یظلم ربك احدا. (سوره كهف، آیه ۴۹).

۵. «ان الصادق سئل هل اجبر الله العباد علی المعاصی؟ فقال الصادق (ع) هو اعتدل من ذلک. فقيل له: فهل فوض إليهم؟ فقال (ع): هو اعز وأقهر لهم من ذلک» *تحف العقول*، ص ۳۴۰.

تحریف قرآن باور داشتند، و بر مصون بودن قرآن از هر کاستی و اضافه‌ای تأکید می‌فرمودند. ایشان در این باره نوشتند:

همه امت اسلامی، بدون اختلاف هم‌داستانند که قرآن حق است و تردید در اصالت آن نیست و همگی قرآن را باور دارند و در حقانیت آن متفقند.^۱

امام هادی (ع) اخبار را به دو دسته تقسیم می‌کند: اخبار حق و اخبار باطل که باید از آن دوری جست. در صورتی که قرآن بردستی روایتی دلالت داشت، اما گروهی از مردم آن را نپذیرفتند، باید درستی آن را بپذیرند؛ زیرا همه امت بر درستی قرآن اعتراف دارند.^۲ امام به حدیث ثقلین مثل زدند که با توجه به آیه ولایت و شأن نزول آیه، اطاعت از اهل بیت واجب است. سپس این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

چون قرآن این خبر را تصدیق کرد، با ضمیمه شواهد دیگر، بر امت اقرار به آن لازم است و قرآن به صداقت این اخبار گواهی می‌دهد و این اخبار موافق قرآن است و قرآن موافق این اخبار.^۳

امام هادی (ع) بارها برای احکام شرعی و دیگر موضوعات، به آیات قرآنی استدلال می‌کردند؛ از جمله در مسائلی چون: اختیارات حاکم اسلامی در اجرای حدود، آثار ایمان از سرترس،^۴ علم ائمه و غیره؛ که دلیلی روشن بر اصالت قرآن و ردّ شبهه تحریف قرآن است.

۴. امام هادی (ع) و مسأله جبر و تفویض

امام هادی (ع) در جواب نامه اهل اهواز، مسأله ابتلای مردم به اختلاف در دین و عقیده به جبر و تفویض را مطرح نمودند و مطالبی را به تفصیل بیان

۱. قد اجتمعت الامة قاطبة لا اختلاف بينهم ان القرآن حق لا ريب فيه عند جميع الفرق و في حال اجتماعهم مقرون بتصديق الكتاب و تحقيقه (ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۳۳۸).

۲. همان، ص ۳۳۸.

۳. همان.

۴. *مناقب شهر آشوب*، ج ۲، ص ۴۲۳.

و اما قول به تفویض که امام صادق (ع) آن را باطل کرده و کسی که بدان معتقد باشد، در خطاست، قول کسی است که می‌گوید: خداوند اختیار امرونهی خود را به بندگان سپرده و آنان را رها کرده است. پس کسی که گمان دارد که خداوند امر و نهی را به بندگان وا گذاشته، ناتوانی را بر خدا ثابت کرده است و پذیرش هر عملی را که انجام می‌دهند، چه خوب باشد و چه بد، بر خداوند واجب دانسته و امرونهی و وعده و وعید خدا را باطل شمرده است؛ زیرا به گمان وی، خداوند همه این‌ها را برای او گذاشته است؛ چون کسی که کارها بدو سپرده شده، به خواست خود کارها را انجام می‌دهد. پس اگر کفر را برگزیند یا ایمان را بپذیرد، نه ایرادی بر او وارد است و نه منعی.^۱

امام هادی (ع) پس از ابطال هر دو نظریه افراطی و تفریطی، قول حق و نظر صائب را مطرح می‌نماید که «امر بین الامرین» است:

ما معتقدیم که خداوند با جلال و عزیز، خلق را به نیروی خود آفرید و توانایی پرستش خود را به آنان داد و بدان چه خواست، آنان را امر و نهی کرد. پس پیروی آنان از امرش را قبول نمود و بدان راضی شد و آنان را از نافرمانی خود بازداشت و هر کسی را که مرتکب نافرمانی او شد، نکوهش کرد و به خاطر نافرمانی، عقوبت نمود.^۲

۵. امام هادی (ع) و غلات

وجود غالیان، از دیگر مشکلات فرهنگی جامعه اسلامی در دوران امامت امام

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «مردم در چگونگی اعتقاد به قدر سه دسته‌اند: گروهی بر این باورند که کارها، همه به آنان واگذار شده است. اینان خداوند را در تسلطش سست دانسته‌اند؛ لذا این گروه در هلاکتند؛ گروهی گمان دارند که خداوند، بندگان را بر انجام دادن گناهان، مجبور می‌کند و آنان را به چیزهایی مکلف کرده که طاقت انجام دادن آن را ندارند. این‌ها خداوند را در حکمش، ظالم دانسته‌اند و به خاطر همین، به هلاکت خواهند رسید؛ گروهی نیز چنین معتقدند که خداوند، بندگان را به قدر طاقت آن‌ها مکلف نموده و به آنان بیش از طاقتشان فرمان نمی‌دهد. این‌ها افرادی هستند که اگر کار نیکی انجام دهند، سپاس خداوند را به جای می‌آورند و اگر کار بدی از آنان سرزند، از خداوند طلب بخشش می‌کنند. اینان به اسلام حقیقی دست یافته‌اند.^۱

سپس امام با توضیح بیش‌تر، مسأله جبر و تفویض و خطا بودن هر دو را تبیین می‌کند. حضرت می‌فرماید:

اما قول به جبر که معتقد به آن دچار خطاست، قول کسی است که گمانش بر این است که خداوند، بندگان را بر انجام دادن معصیت‌ها مجبور کرده و در عین حال، آنان را بر ارتکاب معاصی، عقوبت می‌کند. کسی که بر این باور باشد، به خداوند نسبت ستم‌کاری در حکمش داده است و کلام خداوند در قرآن چنین چیزی را تکذیب کرده و مردود دانسته آن‌جا که می‌فرماید: «پروردگارت به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند» و نیز می‌فرماید: «این رسوایی در دنیا و عذاب سوزان در آخرت، به خاطر آن چیزی است که دستانت از پیش فرستاده است و خداوند هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند».^۲

و در مورد تفویض نیز می‌فرماید:

۱. «التاس في القدر على ثلاثة أوجه: رجل يزعم أن الأمر موقوف إليه فقد وهن الله في سلطانه فهو هالك ورجل يزعم أن الله جل وعز أجبر العباد على المعاصي وكلفهم ما لا يطيقون فقد ظلم الله في حكمه فهو هالك ورجل يزعم أن الله كلف العباد ما يطيقون ولم يكلفهم ما لا يطيقون فإذا أحسن حمد الله وإذا أساء استغفر الله؛ فهذا مسلم بالغ» (تحف العقول، ص ۳۴۰).

۲. «فأما الجبر الذي يلزم من دان به الخطأ فهو قول من زعم أن الله جل وعز أجبر العباد على المعاصي وعاقبهم عليها ومن قال بهذا القول فقد ظلم الله في حكمه وكذب به ورد عليه قوله «ولا يظلم ربك أحدا» وقوله «ذلك بما قدمت يداك وإن الله ليس بظلام للعبيد». (تحف العقول، ص ۳۴۱).

۱. وَأَمَّا التَّفْوِيضُ الَّذِي أَبْطَلَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْطَأَ مَنْ دَانَ بِهِ وَتَقَلَّدَهُ فَهُوَ قَوْلُ الْقَائِلِ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَوَضَّ إِلَى الْعِبَادِ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَتَهْيِيهِ وَأَهْمَلَهُمْ؛ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوَضَّ أَمْرَهُ وَتَهْيِيَهُ إِلَى عِبَادِهِ فَقَدْ أَثْبَتَ عَلَيْهِ الْعَجْزَ وَأَوْجَبَ عَلَيْهِ قَبُولَ كُلِّ مَا عَمَلُوا مِنْ خَيْرٍ وَسَرَّ وَأَبْطَلَ أَمْرَ اللَّهِ وَتَهْيِيَهُ وَوَعْدَهُ وَوَعِيدَهُ، لِعَلَّةَ مَا زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فَوَضَّهَا إِلَيْهِ لِأَنَّ الْمُفَوَّضَ إِلَيْهِ يَعْمَلُ بِمَشِيئَتِهِ، فَإِنْ شَاءَ الْكُفْرَ أَوْ الْإِيمَانَ كَانَ غَيْرَ مَرْدُودٍ عَلَيْهِ وَلَا مُحْظُورٍ... (تحف العقول، ص ۳۴۴).

۲. لَكِنْ تَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَمَلَكَهُمْ إِسْتِطَاعَةً تَعْبُدُهُمْ بِهَا، فَأَمْرُهُمْ وَتَهْمُهُمْ بِمَا أَرَادَ، فَقَبِلَ مِنْهُمْ أَتْبَاعَ أَمْرِهِ وَرَضِيَ بِذَلِكَ لَهُمْ، وَتَهْمُهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَدَمَّ مِنْ عَصَاةٍ وَعَاقَبَهُ عَلَيْهِمْ. (تحف العقول، ص ۳۴).

گروه منحرف و خطرناک، کسانی چون: علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بن بابای قمی، محمد بن نصیر فهری و فارس بن حاکم بودند.^۱ احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن شیبه، هریک نامه‌ای جداگانه به امام هادی (ع) می‌نویسند و در ضمن آن، به طرز فکر و عقیده غلات در زمان خود اشاره می‌کنند و بعضی از آن معتقدات را یادآور می‌شوند. نیز اشاره به دو شخصیت از غالیان زمان خود، علی بن حسکه و قاسم یقطینی نموده، از امام کسب نظر و تکلیف می‌نمایند. امام در جواب آشکارا می‌نویسد:

«چنین چیزی از دین ما نیست، لذا از آن دوری جو!»^۲ در جایی امام هادی (ع) این دو شخص را آشکارا لعن می‌کند. احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید: امام هادی (ع) نامه‌ای به من نوشت که شروع آن چنین بود:

خداوند قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی را لعنت کند! شیطانی در برابر قاسم نمایان می‌گردد و با القای سخنان باطل به ظاهر آراسته او را می‌فریبد.^۳

نصر بن صباح گوید:

حسن بن محمد که معروف است به ابن بابا و محمد بن نصیر نمیری و فارس بن حاتم قزوینی را امام عسکری (ع) لعن کرده است.^۴

حتی طبق آن چه به ما رسیده، مسأله تقابل امام هادی (ع) فراتر از دوری جستن و بیزاری و لعن آنان است و گاه دستور قتل بعضی از آنان را صادر فرموده‌اند. احمد بن محمد می‌گوید: «امام هادی (ع) به کشتن فارس بن حاتم قزوینی امر فرمود و برای کسی که او را بکشد، بهشت را ضمانت کرد و جنید او را به قتل رسانید».^۵

هادی (ع) بود. آنان از زبان ائمه اطهار (ع) سخنان ناروا و مخالف با آیات صریح قرآن در میان مردم منتشر می‌ساختند و در مورد معصومان افراط می‌کردند؛ به طوری که آن بزرگواران را تا حد مقام خداوند بالا می‌بردند و بسیاری از افراد را با این افکار باطل به گمراهی می‌کشاندند. وجود این عده در زمان امام هادی (ع)، پیشینه تاریخی داشت و به دوران‌های قبل از ایشان و حتی به دوران امام علی (ع) باز می‌گشت. امام زین‌العابدین (ع) این چنین از غلات تبری می‌جوید و می‌فرماید: عده‌ای از شیعیان ما به صورتی به ما دوستی خواهند ورزید که در مورد ما همان چیزی را می‌گویند که یهود در مورد عزیز و نصارا در مورد عیسی بن مریم گفتند. نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان هستیم.^۱

ائمه اطهار (ع) همواره به فراخور موقعیت، با این عده به مبارزه می‌پرداختند و با گرفتن موضع قاطع در قبال این طرز فکر، تا حد ممکن نمی‌گذاشتند که این عده با انتساب خود به شیعه آنان را بدنام کنند. امام سجاد (ع) فرمودند:

ما را آن چنان دوست بدارید که اسلام گفته است. سوگند به خدا! پیوسته چیزهایی را در مورد ما می‌گویند که در نتیجه آن، دشمنی مردم را متوجه ما می‌سازید!^۲

امام هادی (ع) با توجه به وجود این عده و فعالیت آنان و وجود شخصیت‌هایی در رأس آنان، سکوت در مقابل این گروه گمراه و گمراه‌کننده را جایز ندانستند و به صورتی قاطع و صریح به مبارزه با آنان پرداختند. آن حضرت با گفتار حکیمانه و نامه‌های روشن‌گرانه خود، مرز افراط و تفریط را مشخص می‌نمودند و دوست‌داران واقعی اهل بیت را از تمایل به سوی اندیشه‌های نادرست آنان بر حذر می‌داشتند و با شیوه‌های مختلف با این افراد برخورد می‌کردند.^۳ سران این

۱. إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَجُّوْنَا حَتَّى يَقُولُوا فِينَا مَا قَالَتْ الْيَهُودُ فِي عُزَيْرٍ وَقَالَتْ النَّصَارَى فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ؛ فَلَا هُمْ مِثْلًا وَلَا نَحْنُ مِثْلُهُمْ. (اختیار معرقة الرجال، طوسی، تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی، ص ۱۰۲).

۲. أَحِبُّونَا حُبَّ الْإِسْلَامِ قَوْلَ اللَّهِ مَا زَالَ بَيْنَا مَا تَقُولُونَ حَتَّى بَعْضُكُمْ يَأْتِي النَّاسَ؛ (ابن سعد، الطبقات الكبرى، دارصادر، ج ۵، ص ۲۱۴).

۳. باقر شریف قریشی، حیاة الامام علی الهادی، ص ۸۶۴.

۱. پیشوایی، سیر و پیشواییان، ص ۶۰۳.

۲. لَيْسَ هَذَا دِينَنَا فَأَعْتَرَلَهُ. (اختیار معرقة الرجال، ص ۵۱۸-۵۱۶).

۳. همان، ص ۵۲۰. «لَعَنَ اللَّهُ الْقَاسِمَ الْيَقْطِينِيَّ وَلَعَنَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ حَسَكَةَ الْقَمِيَّ، إِنَّ شَيْطَانًا تَرَانِي لِقَاسِمِمْ فَيُوحِي إِلَيْهِ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»

۴. همان، ص ۵۲۰.

۵. إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ (ع) أَمَرَ بِقَتْلِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ الْقَزْوِينِيِّ وَضَمِنَ لِمَنْ قَتَلَهُ الْجَنَّةَ فَقَتَلَهُ جُنَيْدٌ.

۵-۱- انحراف محمد بن نصیر

محمد بن نصیر نمیری ادعا می‌کرد پیامبر خداست و علی بن محمد عسکری او را به رسالت فرستاده است؛ نیز به تناسخ معتقد بود و ازدواج با محارم را روا می‌شمرد. محمد بن موسی بن فرات نیز از او حمایت می‌کرد. پس از درگذشت محمد بن نصیر، پیروان او که به نصیری مشهور بودند، به چند گروه تقسیم شدند. ابوالعباس طبرانی و ابوعبدالله کندی مشهور به شاه رئیس، از سردمداران غلات این دوره بودند.^۱ علی بن حسکه و گروهی دیگر از غالیان در میان مردم این عقیده را منتشر می‌کردند که هر چیزی، ظاهری و باطنی دارد و به ظواهر آیات قرآن نباید اعتنا کرد و اصل، باطن آن است و شناخت باطن آیات هم از فهم مردم بیرون است. آنان باطن آیات را به دلخواه خود چنان تفسیر می‌کردند که مروج اباحه‌گری بود و راه را بر عشرت جویان و عافیت طلبان هموار می‌کرد. امام هادی (ع) و شاگردانشان برای مقابله با این جریان خطرناک، با همه وجود می‌کوشیدند و با تبیین درست آموزه‌های توحیدی، شبهات را از ذهن شیعیان می‌زدودند. آن حضرت می‌فرمود:

ائمه بندگان خداوند هستند و مرگ و زندگی و روزی آنان به دست اوست و آنان هم مانند مردم دیگر مکلفند که نماز و روزه به جای آورند. اگر کسی قائل به ربوبیت ائمه گردد، غالی و مشرک است و باید اصلاح گردد و گرنه از جامعه اسلامی طرد شود.^۲

گروهی از شیعیان به امام هادی (ع) نوشتند:

برخی افراد سخنانی می‌گویند و روایت‌هایی را به شما و پدرانتان نسبت می‌دهند که دل‌ها از شنیدن آن منزجر می‌شود؛ ولی چون این احادیث را به پدرانتان نسبت می‌دهند، نمی‌توانیم آن‌ها را رد کنیم و از طرف دیگر نمی‌توانیم آن‌ها را بپذیریم.^۳

۵-۲- انحراف فارس بن حاتم قزوینی

وی ابتدا نماینده امام هادی (ع) بود اما کم‌کم از خط دین خارج شد و با اظهار عقاید کفرآمیز، مردم را از مسیر راه حق منحرف کرد. وی مسئول جمع‌آوری اموال و وجوه شرعی بود، ولی برخلاف مصالح دین و خواسته امام در آن تصرف می‌کرد. وی در پیمودن راه باطل و ایجاد فتنه و تفرقه در میان شیعیان، آن‌چنان افراط کرد که امام هادی (ع) حکم ارتداد و کفر وی را صادر فرمود.^۱ امام هادی (ع) او را از مسئولیت خود برکنار کرد و به افراد گوناگون سفارش فرمود سخنان دروغ او را نپذیرند و از او دوری کنند و او را سبک شمرند. ولی فتنه‌گری‌هایی فارس به پایان نرسید و او هم چنان به گمراه‌گری مشغول بود. گفته‌های فارس باعث شد تا میان مردم اختلاف افتد. امام با تأکید بیش‌تر، او را خیانت‌کار خواند و او را لعنت کرد و فرمود:

او به نام ما، به خداوند نسبت‌های ناروا می‌دهد. هر کس او را از میان ببرد، جایگاه او بهشت خواهد بود.

سرانجام یکی از شیعیان جنید فارس را به سزای فتنه‌گری‌های خود رساند.^۲

۵-۳- گروه مجسمه

از جمله باورهای انحرافی که در میان مسلمانان وجود داشت و حتی گاه میان شیعیان هم نفوذ کرده و موجب اختلاف در میان شیعه شده بود، باور به جسم بودن و رؤیت خداوند است. آنان برداشت‌هایی بسیار سطحی از دین داشتند و از درک مجردات و چیزهایی که از سیطره جسم و ماده بیرون بود، ناتوان بودند. از این رو، بسیاری از حقایق هستی را که خارج از گستره مادیات بود، انکار می‌کردند. فضای فرهنگی - سیاسی دوران امامت دهمین ستاره فروزان آسمان امامت و ولایت بسیار خفقان‌آمیز بود، اما خط مشی آن حضرت نشان

(همان، ص ۵۲۴).

۱. همان، ص ۵۲۱.

۲. همان، ص ۵۲۲.

۳. همان، ص ۴۳۵.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۰۲.

۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۴۱.

۶. نقش امام هادی (ع) در خرافه‌زدایی

پاسداری از حریم اعتقادات و ارزش‌های راستین و اصیل اسلامی، از مهم‌ترین وظایف خطیر امامان معصوم است. آنان به عنوان نگهبانان قرآن و سنت، با تحریف‌ها و بدعت‌هایی که فرهنگ ناب اسلامی را خدشه‌دار می‌کرد، سخت مقابله می‌کردند و برای تحقق چنین هدف الهی، از جان و زندگی خویش مایه می‌گذاشتند. دوران امامت امام هادی (ع)، مخصوصاً دوران خلافت متوکل، از دوران‌های سیاه ظلمانی تاریخ اسلام قلمداد می‌شود. قدرت در دست افراد متحجر بود که با آزاداندیشی و نقد و نظر مبارزه می‌کردند. مخالفت مستقیم متوکل با معتزله و شیعه، در واقع مبارزه با خردگرایی بود؛ زیرا این دو گروه به نقد احادیث و روایات می‌پرداختند و هر چیز را بدون چون و چرا نمی‌پذیرفتند. از پیامدهای این تفکر متحجرانه، خشونت، تفرقه‌افکنی، رواج ظاهرگرایی، گسترش خرافه و روایات جعلی به نام پیامبر (ص) و صحابه بود. بازار فال‌گیران، شعبده‌بازان و قصه‌سرایان در این دوره گرم شد. قصه‌پردازان با نقل روایت‌های مجعول و برگرفته از تورات تحریف‌شده، مردم را سرگرم می‌کردند. از موضوعات رایج در این دوره، عقیده به شانس و یا نحس شمردن برخی از مکان‌ها، زمان‌ها و اشیا بود. این پدیده، از عقاید دوران جاهلیت سرچشمه می‌گرفت. امام هادی (ع) این تفکر را شرک و گناه می‌شمرد و معتقد بود که هرکس دنباله‌رو این باشد، باید توبه کند. حسن بن مسعود می‌گوید:

روزی خدمت حضرت امام هادی (ع) رسیدم، در حالی که آن روز انگشتم زخم شده بود و لباس‌هایم در برخورد با یک سواره، پاره شده بود. گفتم: امروز چه روز نحسی است! ایشان فرمودند: «چرا گناه خود را بر گردن دیگری می‌نهی که گناهی ندارد؟» دانستم که اشتباه کردم. گفتم: ای سرورم! از خدا طلب آمرزش می‌کنم. امام (ع) فرمود: «ای حسن! آیا نمی‌دانی که پاداش‌دهنده، کیفردهنده و سزا‌دهنده در دنیا و آخرت فقط خداست؟!» عرض کردم: چرا می‌دانم! امام (ع) فرمود: «دیگر چنین مگو و روزها را در حکم خدا مؤثر بدان!»^۱

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸۱.

می‌دهد که موضع‌گیری در برابر معضلات جامعه، معقول‌ترین و پسندیده‌ترین روش بود و هرگونه حرکت و موضع‌گیری دیگر غیر از آن، ممکن بود که ضربات جبران‌ناپذیری را بر پیکر اسلام وارد سازد. صقر بن ابن دلف از امام هادی (ع) در مورد توحید سؤال کرد. آن حضرت فرمود:

از ما نیست کسی که گمان می‌کند خداوند جسم است. ما در دنیا و آخرت از او بیزار هستیم. ای پسرابی دلف! جسم، حادث است و خداوند آن را به وجود آورده و به آن شکل داده است.^۱

نیز سهل بن زیاد از ابراهیم بن محمد همدانی نقل می‌کند که به امام هادی (ع) چنین نوشتیم: «دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف دارند. بعضی می‌گویند: خداوند جسم است». حضرت در جواب نوشتند:

منزه است آن که محدود نشود و به وصف درنیاید. چیزی مانند او نیست و او شنوا و داناست.^۲

هم‌چنین از سخنان برخی افراد، چنین برمی‌آید که عقیده داشتند خداوند قابل رؤیت است و با دیدگان می‌توان او را دید. ائمه با این طرز تفکر نیز به مقابله پرداختند. امام صادق (ع) فرمود:

شخصی خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و سؤال کرد: «آیا شما خدا را هنگام عبادت مشاهده می‌کنید؟» امام فرمودند: «ما خدا را به خاطر رؤیتش عبادت نمی‌کنیم». پس سؤال کرد: «خدا را چگونه می‌بینید؟» امام علی (ع) فرمودند: «ما خدا را با اطمینان قلب درک می‌کنیم، نه این که او را با چشمانمان رؤیت کنیم».^۳

۱. إته ليس منّا من زعم أن الله عز وجل جسم ونحن منه براء في الدنيا والآخرة. يا بن ابي دلف إنّ الجسم محدث والله محدثه ومجسمه. (همان، ص ۴۰۱).

۲. سبحان من لا يحد ولا يوصف ليس كمثله شيء وهو السميع العليم. (كليني، أصول کافی، ج ۱، ص ۶۵۱).

۳. «جاء جبرئيل إلى أمير المؤمنين (ع) فقال: يا أمير المؤمنين هل رأيت ربك حين عبدته؟ فقال ويلك ما كنت أعبد رباً لم أره. قال: وكيف رأيت؟ قال ويلك لا تدركه العيون في مشاهدة اللابصار ولكن رأته القلوب بحقائق الأيمان (توحيد، ص ۱۰۹، ح ۶).

۷. برخورد امام هادی (ع) با صوفیان

پیروان مکتب تصوف، از دیگر گروه‌های منحرف به شمار می‌رفتند که در جامعه اسلامی باعث بدنامی شیعیان شده بودند. این گروه، با نشان دادن چهره‌ای زاهد و عارف از خود، مردم را گمراه می‌کردند. آنان در اماکن مقدسی چون مسجد پیامبر (ص) جمع می‌شدند و با گفتن اذکار و اوراد مخصوص، عوام فریبی می‌کردند. امام هادی (ع) با واکنش سریع، توطئه آنان را خنثی می‌کرد. محمدبن ابی خطاب می‌گوید:

به همراه جمعی از یاران امام دهم (ع) در مسجد مقدس پیامبر (ص) نشسته بودم. ناگهان گروهی از صوفیان وارد مسجد شدند و به گرد هم حلقه زدند و به گفتن لا اله الا الله مشغول شدند. امام هادی (ع) به ما رو کرد و فرمود: «به این دغل‌بازان ریاکار توجه نکنید. آنان با شیطان‌ها هم‌پیمان هستند و برای آسایش جسم، از خود زهد و پارسایی نشان می‌دهند و شب‌زنده‌داری آنان برای به دست آوردن غذاهای چرب و شیرین است. کسی که به دیدار زنده و مرده آنان برود، به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است». یکی از شیعیان گفت: «اگر کسی به امامت و حقوق شما معتقد و معترف باشد، آیا باز هم اشکال دارد که به دیدار آنان برود؟» امام هادی (ع) خشمگین به او نگریست و فرمود: «این تصورات نادرست را رها کن! کسی که امامت ما را پذیرفته باشد، برخلاف روش و رضایت ما گام بر نمی‌دارد. آیا نمی‌دانی که همه صوفیان از مخالفان ما هستند؟»

نتیجه

دوران امام هادی (ع) یکی از دوره‌های پراضطراب جامعه اسلامی بود. صرف‌نظر از ویژگی‌های فردی خلفای هم‌عصر آن حضرت که اکثریت آن‌ها ضد اهل بیت و به تعبیری ضد شیعه بودند و برخی از آن‌ها همانند متوکل، سخت‌ترین روزها را برای شیعیان و دوست‌داران اهل بیت فراهم کرده بودند، امام هادی (ع) با چالش‌های فراگیر دیگری از جمله با جریان‌های انحرافی مواجه بودند. آن

حضرت با به کارگیری یک سلسله برنامه‌های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه غیرمستقیمی را با حاکمیت آغاز کردند و بی‌آن‌که حساسیت دستگاه خلافت را متوجه خود سازند، به فعالیت‌هایی برضد آن‌ها پرداختند. در مواقع لازم نیز تا جایی که حیات شیعه را به مخاطره نمی‌انداخت، دامنه آن را گسترده‌تر می‌ساختند. امام در برخورد با دستگاه ظالم عباسی اقدامات شاخص و در عین حال ظریفی را انجام دادند؛ از جمله: زیر سؤال بردن مشروعیت دستگاه عباسی، نفوذ عاطفی در برخی از درباریان خلافت عباسی، تقویت پایگاه‌های مردمی و مبارزه با فقهای درباری. این اقدامات، باعث خنثی‌سازی بسیاری از توطئه‌های مجموعه دستگاه خلافت عباسی گردید. هم‌چنین امام هادی (ع) در مواجهه با قیام‌گران علوی، به هیچ روی اوضاع جامعه را برای برپا داشتن قیام مناسب نمی‌دیدند. امام در این مدت، مبارزه خود را در قالب غیرمسلحانه شکل دادند و با نگارش نامه به شیعیان خود در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی، ایشان را به بصیرت در دین، دوری از افتادن در فتنه‌ها و جریان‌های ساخته و پرداخته عباسیان دعوت می‌نمودند. آن حضرت هم‌چنین در مواجهه با جریان‌های متنوع انحرافی، سکوت در مقابل این گروه‌های گمراه و گمراه‌کننده را جایز ندانستند و به صورتی قاطع و صریح به مبارزه با آنان پرداختند. آن حضرت با گفتار حکیمانه و نامه‌های روشن‌گرانه، مرز افراط و تفریط را مشخص می‌نمودند و دوست‌داران واقعی اهل بیت را از تمایل به سوی اندیشه‌های نادرست آنان برحذر می‌داشتند و با شیوه‌های مختلف با این افراد برخورد می‌کردند.

منابع

الف) کتاب‌ها

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، جلد ۷، تحقیق عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن بابویه، *التوحید*، هاشم حسینی طهرانی، قم، ۱۳۵۷ ش.
۳. طبرسی، فضل بن الحسن، *اعلام الهدی*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ق.
۴. ابن جوزی، سبط ابن جوزی، *تذکره الخواصر*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی‌تا.
۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، چاپ اول: بیروت، دارصادر، ۱۴۱۸ ق.
۶. ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، چاپ علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۳ ش.
۷. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب (ع)*، جلد ۴، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۷۹ ش.
۸. ادیب، عادل، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، ترجمه اسدالله مبشری، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۹. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، نجف، مکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۹۶۵ م.
۱۰. بخاری، *صحیح بخاری*، جلد ۸، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ح ۶۸۳۰.
۱۱. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، چاپ سیزدهم، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. دخیل، محمدعلی، *آئمتنا*، سیره الائمه الإثنی عشر (ع)، جلد ۲، چاپ سوم، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۱۳. سعد، طعمه، *المصابیح الزاهره*، جلد ۲، چاپ دوم، قم، دارالاعتصام، ۱۴۲۰ ق.

۱۴. سیوطی، عبدالرحمان بن أبی بکر، *الإتقان فی علوم القرآن*، جلد ۱ و ۲ و ۴، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: هیئته المصریه العامه للکتاب، ۱۳۹۴ ق.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمان بن أبی بکر، *تاریخ خلفاء*، تصحیح محمود ریاض الحلبی، بیروت: انتشارات دارالمعرفه، ۱۴۲۵ ق.
۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد*، جلد ۲، ترجمه و شرح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامی، بی‌تا.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام النوری بأعلام الهدی*، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. طبری، اباجعفر محمد بن جریر بن رستم، *تاریخ طبری*، جلد ۹، بیروت، روائع التراث العربی، بی‌تا.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، جلد ۱۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۱. قرشی، باقر شریف، *زندگانی امام علی الهادی (ع)*، مترجم حسن اسلامی، قم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۲۲. قمی، شیخ عباس، *تتمه المنتهی الی الوقایع ایام خلفاء*، جلد ۲، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۵ ش.
۲۳. قمی، عباس، *تتمه المنتهی*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۲۴. کلینی، *الکافی*، جلد ۳، به کوشش علی اکبر غفاری، چاپ سوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، *جلاء العیون*، قم، سرور، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. مرکز جهانی اهل بیت، *اعلام الهدایه*، جلد ۱۲، قم، انتشارات لیلی، چاپ اول، بی‌تا.

۲۸. مسعودی، اثبات الوصیه، علی بن الحسین المسعودی، نجف، مکتبه المرتضویه، بی‌تا.

۲۹. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد ۲، ابوالحسن علی بن الحسین، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.

۳۰. مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم*، جلد ۳، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

۳۱. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، جلد ۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

۳۲. مؤسسه در راه حق، *پیشوای دهم*، سلمان فارسی، ۱۳۶۹ ش.

۳۳. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، جلد ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۹۷۷ م.

ب) مقالات

۱. آب لشکری، سیدمجید، «کتاب‌نامه امام هادی (ع)»، *فصلنامه فرهنگ زیارت*، شماره ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴، ص ۳۴۵ تا ۳۴۷.

۲. احمدی کچایی مجید و روح‌الله ترابی میبیدی، «رفتارشناسی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»، *فصلنامه علمی و ترویجی پژوهش‌های مهدوی*، سال سوم شماره ۱۱، ۱۳۹۳، ص ۲۷ تا ۴۸.

۳. کریم‌زاده ریحانه و رضیه‌سادات سجادی، «بررسی تطبیقی و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آن‌ها»، *پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی*، سال دوم، شمار چهارم، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴، ص ۷۵ تا ۹۷.

۴. گوازی سلمانی، ابوالفضل و همکاران، «تبیین نقش سازمان وکالت در ایران عصر امام هادی (ع)»، *فصلنامه تاریخ پژوهی* مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۵۶، زمستان ۴۹۳۱، ص ۵۱ تا ۶۴.

عنصر هدایت‌گری در تکاپوهای رهبرانه امام هادی (ع)

سیدعلی رضا واسعی^۱

چکیده

امام هادی (ع)، از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار عهد آغازین دوره دوم خلافت عباسی بودند که در نوجوانی، عهده‌دار امامت شیعیان شدند و با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، سنت نبوی و عقلانیت انسانی، به انجام دادن مأموریت الهی و اجرای برنامه‌های پیش‌برنده روی کردند. ایشان به‌رغم همه مشکلات و محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و گاه دینی به‌ویژه در دوره متوکل، موفقیت‌های درخوری به دست آوردند. ایشان توانستند بر خلیفه زمان اثر گذاشته، پیروان خود را در مسیر درست رهنمون شوند و با کژاندیشی‌های اعتقادی و مذهبی درافتند و راه درست و اسلامی زیستن را به مردم نشان دهند. این‌که چگونه انسانی با همه سختی‌ها و مرزبندی‌های موجود امکان می‌یابد بر جامعه زمان خویش، بلکه ادوار دیگر اثرگذار باشد، مسأله‌ای شایسته تأمل است. این مقاله، می‌کوشد بر اساس پاره‌ای از اطلاعات اصلی که البته چندان زیاد نیست و با روش تاریخی و تحلیل مضمون، به مهم‌ترین راهبرد امام هادی (ع) در راهبری جامعه اسلامی و تحقق روش‌های آن بپردازد. فرضیه اصلی نوشته آن است که امام با ارشاد اخلاقی، اصلاح فکری و آگاهی‌بخشی معطوف به راهبرد هدایت‌گری، کوشیدند تا مأموریت الهی خود را انجام دهند و مردم را به سوی زندگی درستی رهنمون شوند که نیاز همیشگی و نیز امروزی بشر است.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، گروه هنر و تمدن اسلامی.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، راهبرد هدایت، متوکل عباسی، امر بین الامرین، حدوث قرآن.

مقدمه

امام دهم^۱ در دوره‌ای از تاریخ اسلام زیست (۲۱۲-۲۵۴ ق) که جامعه اسلامی از نظر سیاسی، درگیر فضای اختناق‌آلود و سخت‌گیرانه خلیفگان عهد دوم عباسی به‌ویژه متوکل بود^۲ و بیش‌ترین دوره زندگی وی نیز با او هم‌زمانی داشت، چنان‌که بیش‌ترین اطلاعات به جای مانده از حیات فرهنگی-اجتماعی آن حضرت، مربوط به همین دوره است. این خلیفه به بدترین و آشکارترین شکل، به ستیز و دشمنی با آل‌علی و آیین‌های آنان پرداخت^۳ و با دست‌آویز کردن بهانه‌هایی، درصدد تضعیف و آزار امام هادی (ع) روی داشت و به تعبیر طبرسی، می‌کوشید تا امام را در دیدگان مردم کوچک سازد، اما موفق نشد.^۴ این دوره از نظر فرهنگی نیز دچار چند مشکل جدی بود که پیامدهای آن فضای جامعه را هر چه بیش‌تر تیره و نامتعادل ساخته بود؛ مانند مقوله جبر و اختیار که مجادله ریشه‌دار میان اشاعره و معتزله را نشان می‌داد و مسأله خلق یا ازلی بودن قرآن که اندیشه بزرگان زیادی را به خود مشغول کرده و درگیری‌هایی را رقم زده بود. زیستن در چنین جامعه‌ای که از هرسوی آدمی را به سنجه‌هایی می‌آزمایند، آزارنده و جان‌فروست و ایفای نقش راهبرانه سختی دوچندانی به دنبال دارد، امام هادی (ع) در چنین اوضاعی، به هدایت‌گری جامعه پرداختند. پیش از ورود

به بحث، چند نکته قابل یادکرد است:

اول آن‌که امام هادی (ع)، هم‌چون دیگر پیشوایان معصوم، به وصفی شناخته شده که تمایزبخش وی از دیگران است. بی‌گمان این توصیف‌ها که در باور شیعه، از آسمان (از سوی خدا و پیامبر) سرچشمه می‌گیرد، نمی‌تواند ذوقی و بدون منطق قوی باشد. برخی به خطا و به تصور تعظیم امامان، القاب زیادی برای آنان برمی‌شمرند و گویی کمیت لقب‌ها، فخری برای آدمی می‌آفریند، اما در واقع لقب تعیین‌یافته می‌تواند ملاک ارزیابی فرد باشد. امام با وجود القاب دیگر،^۱ به هادی بودن شهرت یافته‌اند؛ به وجه هدایت‌گری، شناخته‌تر از دیگر پیشوایان بوده‌اند، پس سزاست به این ویژگی عالمانه‌تر نگرسته شود.

دوم آن‌که برای شناسایی امام، در دو سطح می‌توان اقدام کرد: یکی معرفی تاریخی، بیان موقعیت خانوادگی، تربیتی، اجتماعی و علمی ایشان که در عین اهمیت داشتن، چندان برای امروزیان افاده نمی‌کند. دیگر، بیان مکتب و سیره به منظور بهره‌گیری از آن که امری به شدت مهم و البته سخت‌یاب است.

سوم آن‌که درس‌آموزی از مکتب پیشوایان، بدون پذیرش الگوبودن آنان میسر نیست؛ یعنی سیره و سنت آنان باید ملاک عمل و الگو قرار گیرد نه آن‌که با پیش‌داوری و براساس قالب‌های برآمده از خواسته‌ها و نیازهای زمانه به تفسیر و تأویل آن‌ها روی شود. در دوره‌های اخیر، به هر دلیلی رویکرد سیاسی، بر دیگر تفسیرها و تبیین‌ها سایه افکنده و این وجه تنها ملاک داوری رفتارها و کنش‌های امامان و رهبران مذهبی قلمداد شده است، روی آوردی که موجب گردید تا به طرق مختلفی برای آنان اقدامی سیاسی جست‌جوشود و حتی زمانی که چنین عملی قابل‌عرضه و دفاع نباشد، باز به تحلیل سیاسی پناه برده، سکوت ایشان را نیز سیاسی جلوه دهند، در حالی که وجوه دیگری نیز برای آدمیان قابل‌شناسایی است که از نظر تأثیرگذاری، نه تنها از اقدام‌های سیاسی فروتر نیستند، بلکه به

۱. ایشان از سال ۲۲۵ هجری، پس از امام جواد (ع)، پیشوایی شیعه را به عهده گرفتند تا سال ۲۵۴ قری که چشم از جهان فرو بستند.

۲. امام با پنج خلیفه عباسی یعنی واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق)، متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق)، منتصر (یک سال)، مستعین (۲۴۸-۲۵۱ ق) و معتز (۲۵۱-۲۵۵ ق) هم‌زمان بود.

۳. اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۹۵. متوکل عباسی با آل‌علی میانه‌ای نداشت و کوشش‌های زیادی در جهت تضعیف آنان کرد. (نک: جعفریان، *حیات فکری سیاسی امامان شیعه*، ج ۲، ص ۱۴۶-۱۵۳).

۴. طبرسی، *اعلام‌الواری*، ج ۲، ص ۱۲۶.

۱. البته دیگر لقب‌های امام نیز ناظر به برجستگی معنوی، علمی و اخلاقی آن حضرت است. القابی چون: نقی، عالم، فقیه، امین و طیب. (طبرسی، *اعلام‌الواری*، ج ۲، ص ۱۱۰).

مراتب برتر از آنند؛ از این رو، نباید هژمونی تفسیر سیاسی بر مطالعات و تبیین‌های سیره ائمه (ع) پرده افکنی کند. نکته آخر آن که اصل در تعامل‌های اجتماعی امام، عدم کاربست تقیه است، مگر آن که شواهدی برای اعمال آن در سخن یا رفتار وجود داشته باشد. بنابراین، مقاله با چنین روی آوردی به تبیین مدعا می‌پردازد، هرچند اذعان دارد که سخن گفتن درباره ایشان، چندان آسان نیست؛ چون از یک سواطلاعات متقن زیادی در اختیار پژوهنده قرار ندارد؛ از دیگر سو، داستان‌ها و برساخته‌هایی با آن‌ها در آمیخته که جداسازی یا پذیرش آن‌ها چندان آسان نیست. در عین حال، به استناد اندک داده‌ها و با تحلیل مضمون، تا حدی می‌توان راهبرد امام را شناسایی کرد.

پیشینه تحقیق

آثار و نوشته‌هایی که درباره پیشوایان شیعه پدید آمده اندک نیست، اما نوشته‌های علمی که به طور خاص درباره امام دهم شکل گرفته تقریباً اندک است^۱ که همین میزان نیز با رویکرد این مقاله تا حدی فاصله دارد. روشن است این نوشته بدون مراجعه و توجه به آن آثار پیش نخواهد رفت و طبعاً آن‌ها مورد رجوع و گاه استناد خواهند بود. کتاب‌هایی چون: *مسند الامام الهادی* از عزیزالله عطاردی که علاوه بر زیست‌نامه اجمالی امام و مجموعه سخنان و آثار، به مناقب، فعالیت‌ها و اصحاب ایشان نیز پرداخته است. باقر شریف القرشی نیز با کتاب *حیة الامام علی الهادی؛ دراسة وتحلیل*؛ جنبه‌های مختلف زندگی امام را توصیف و گزارش کرده و روایات و گزارش‌های تاریخی مربوط به آن حضرت را گرد آورده است. کتاب *الامام علی الهادی* از محمد حسین علی الصغیر، *لمحات من حیاة الامام الهادی* از محمدرضا سیبویه، کتاب *موسوعة الامام*

۱. گفتنی است که به همین سبب در میان شرق‌شناسان نیز، زندگی و سیره امام هادی (ع) کم‌تر از دیگر ائمه گزارش شده است. (لویس، تصویر امامان شیعه، زیر نظر تقی زاده داوری، ص ۳۸۷-۳۸۹).

روش تحقیق و تبیین مدعا

ادعای این‌که هدایت‌گری، اصلاح فکری و اخلاقی جامعه، راهبرد اصلی امام هادی (ع) بوده (فعالیت فکری- فرهنگی) نه مبارزه علنی و اقدام سیاسی (فعالیت سیاسی)، نیازمند بیان روش تحقیق است. نویسندگان برای رسیدن به این مدعا و اثبات آن، جدای از قاعده کلی فلسفه بعثت و هدف جعل امامت که صیانت از دین و دعوت به راه خداوند با حکمت و موعظه نیکو و حجت بالغه باشد،^۱ اولاً از لقب مشهور امام بهره گرفته و بر آن است که چنین صفتی نمی‌تواند بدون پشتوانه شخصیتی آن حضرت باشد. ثانیاً با استناد به منابع اولیه- که هرچند به کوتاهی، سخنان و قضایایی را از امام هادی (ع) آورده‌اند- و با کنار هم نهادن داده‌ها و ژرف‌اندیشی در آن‌ها در مسیر اثبات مدعا گام برمی‌دارد. البته در آثار بعدی، مطالب و داستان‌های چندی ذکر شده که بروجیه سیاسی رفتار امام

۱. نک: کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ طباطبایی، *شیعه در اسلام*، ص ۸۴ به بعد و ص ۱۱۹.

متوکل به علی بن محمد بن محمد بن علی بن موسی‌الرضا بن جعفر بن محمد (ع) نامه‌ای نوشت و از او درخواست کرد تا از مدینه رهسپار سامرا شود، چه عبدالله بن محمد بن داوود هاشمی نوشته و گزارش داده بود که جماعتی می‌گویند: او امام است. او از مدینه بیرون آمد و یحیی بن هرثمه همراه وی رهسپار شد تا به بغداد رسید و چون به جایی رسید که آن را سریه^۱ می‌گفتند، آن جا فرود آمد و اسحاق بن ابراهیم برای استقبال وی سوار شد و اشتیاق مردم و فراهم آمدنشان را برای دیدن وی مشاهده کرد و تا شب ماند و آن حضرت را شبانه وارد بغداد کرد و پاسی از آن شب را در بغداد ماند و سپس رهسپار سامره شد.^۲

در جای دیگر در بیان رویدادهای ایام معتز عباسی، از روز رحلت امام در سال ۲۵۴ قمری در سامره یاد می‌کند که به دستور معتز، برادرش احمد بن متوکل در شارع ابواحمد برایشان نماز گزارد. سپس می‌نویسد:

چون مردم زیاد شدند و گرد هم آمدند، گریه و شیونشان بسیار شد. پس آن‌گاه نعلش امام را به خانه‌اش بازگرداندند و در همان جا دفن کردند.^۳

یعقوبی بیش از این چیزی از امام نمی‌گوید؛ اما همین مقدار، هم نشان‌دهنده شأنیت امام در میان پیروانش است، هم حکایت‌گر میزان قدرت مذهبی ایشان در دید حاکمان و هم اعتبار وی در میان جامعه اسلامی. شاید در بیان بزرگی امام، بیش از هر چیز ادعای متوکل قابل توجه باشد. برپایه نامه‌ای که کلینی آورده است، متوکل علت درخواست خود را برای رفتن امام به سامرا، عدم درک درست موقعیتش توسط والی مدینه و نیز اشتیاق خودش به دیدن ایشان ذکر می‌کند و از آن حضرت می‌خواهد تا هر زمان و با هر کسی که دوست دارد پای در این سفر گذارد و به سامرا برود.^۴ این نگاه خلیفه که به خود بزرگ بینی و تکبر شهره بود، بیش از هر چیز، از بزرگی امام حکایت می‌کند.

۱. دهی در بغداد که بزرگانی از آن جا سر بر آوردند.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۲-۵۱۳.

۳. یعقوبی، همان، ص ۵۰۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱.

صحه می‌گذارند، اما در واقع داده‌ها یا چندان پای‌بند نیستند یا کاربرد زیادی در تحلیل وجه سیره‌ای امام ندارند. علاوه بر این‌ها، نوع نگاه جامعه و زمانه به آن حضرت نیز به عنوان پشتوانه دیگر مدعا به کار خواهد آمد. این‌که مردم زمانه چه نوع پرسش‌ها و انتظاراتی از آن حضرت داشته‌اند، گواهی برای درک رویکرد فعلیتی آن حضرت و به تعبیر دیگر راهبرد ایشان است و در آخر عملکرد وی در مواجهه با دوستان یا دشمنان و واکنش در مقابل دستگاه حاکمیت است که در مجموع آدمی را به سوی ادعای بیان شده رهنمون می‌سازد.

تأکید بر این نکته بایسته است که با این رویکرد، نویسنده در مقام نفی دیگر نقش‌های امام نیست، اما بر این نکته تأکید دارد که وجه برجسته و کانونی فعالیت امام هادی (ع)، هم چون دیگر امامان که برگرفته از سیره نبوی است، در اصلاح اخلاق، فکر و عقاید جامعه و در پرتو آگاهی بخشی تجلی دارد و دیگر فعالیت‌ها در ذیل این رویکرد معنا می‌یابند و طبعاً در تعارض میان اخلاق و کسب موقعیت سیاسی یا اجتماعی، وجه اخلاقی فکری بر صدر می‌نشیند و حکم‌رانی می‌کند و بر دیگر جنبه‌ها اثر می‌گذارد.

الف) امام، شخصیتی تأثیرگذار (وجاهت اجتماعی)

نقش‌آفرینی انسان در جامعه، تابعی از شأنیت و مقبولیت اجتماعی اوست که به لحاظ فردی یا خانوادگی یا مأموریتی به دست می‌آورد و امام هادی (ع) برخلاف برخی که گمان کرده‌اند به علت تبعیدی بودن، نقش بارزی در تشیع نیافت،^۱ توانست به عنوان انسانی اخلاقی و دارای ویژگی کارزماتیک،^۲ جایگاه بلندی در زندگی و اندیشه شیعیان، بلکه جامعه اسلامی پیدا کند؛ از این رو، منابع از وی به بزرگی یاد می‌کنند، چنان‌که در دیده مردم زمانه چنین بوده است. یعقوبی قدیم‌ترین مورخی که از ایشان سخن به میان آورده، می‌نویسد:

۱. شیخی، تشیع و تصوف، ص ۳۵.

۲. ابن شهر آشوب از هیبت و شکوه و بزرگواری امام یاد می‌کند. (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۱).

ابن صباغ مالکی نیز ایشان را به اوصاف خیره‌کننده می‌ستاید. (الفصول المهمه، ج ۲، ص ۲۶۸).

مأمون که امام رضا (ع) را به عنوان شایسته‌ترین فرد از خاندان رسول خدا (ص) به ولایت عهدی خویش برگزیده^۱ و براساس پاره‌ای از داده‌ها، حتی برای واگذاری خلافت اعلام آمادگی کرده بود.^۲ این کار او، عباسیان را با ترس بیش‌تری مواجه ساخت و به اندک بهانه یا گزارشی به مقابله با طالبیان برمی‌خاستند. بنابراین، طبیعی می‌نمود که متوکل، نتواند از کنار امام هادی (ع) به راحتی بگذرد، لذا وی را از مدینه به سامرا کشاند^۳ تا بهتر بتواند بر فعالیت‌های او نظارت کند؛ البته بر پایه برخی از داده‌ها، او امام را با تبجیل و تعظیم نزد خود فراخواند.^۴ اگرچه با خبرچینی برخی، فرمان تفتیش شبانه و سرزده خانه وی را صادر نمود،^۵ نگاه به مجموعه داده‌ها، هیچ نشانی از اقدام سیاسی یا اعتراضی امام ندارد، بلکه بیش‌تر همراهی و تلائم با حاکمیت را به نمایش می‌گذارد، چنان‌که حضور ۳۳ ساله در سامرا^۶ و اقدام ایشان برای درمان متوکل،^۷ می‌تواند مستمسکی برای این ادعا باشد. هم‌چنین وقتی خلیفه نظرش را درباره عباس ابن عبدالمطلب، جويا می‌شود، امام با تعابیر قابل تأملی او را می‌ستاید^۸ و بدین گونه دیدگاه همراهانه خویش را ابراز می‌کند.

راهبرد اصلاح جامعه با بیان نکات اخلاقی، توجه دادن به ارزش‌ها و گذرانمایی

دیگر نویسندگان نیز به وجاهت امام اشاره کرده‌اند یا قوت آن حضرت را یکی از اجلاء سامرا می‌دانند^۱ و خطیب بغدادی^۲ و دیگران، ایشان را جزو کسانی می‌دانند که شیعیان زمانه به امامتش باور داشتند،^۳ چنان‌که مسعودی پیش‌تر نشان داده بود که ایشان دارای شأنی والا در میان مردم^۴ و دیده حاکمیت بوده‌اند.^۵ اعتبار معنوی امام نیز تا حدی بود که مادر متوکل، برای شفای او که به مریضی سختی مبتلا شده بود، ده هزار دینار نذر آن حضرت کرد.^۶ هم‌چنین دسته‌ای از بزرگان سامرا، امام را تا حد ربوبیت برکشیدند و به شأن فرانسائی او قائل بوده‌اند.^۷ علاوه بر اقوالی که دیگران درباره امام گفته‌اند، کارکرد وی نیز نشان‌دهنده بزرگی اوست؛ مدیریت و توانایی امام در تربیت نیروهای کارآمد که به عنوان اصحاب آن حضرت شمرده می‌شدند،^۸ سامان‌دهی سازمان وکالت برای رتق وفتق امور شیعه و نظارت بر آن،^۹ ارتباط مستمر و مکاتبه با نیروهای خود برای رفع مشکلات و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها^{۱۰} و ایجاد شبکه‌ای از نخبگان جامعه، حاکی از توانایی شاخص ساز آن حضرت حکایت می‌کند.

ب) رویکرد اخلاقی و توجه به زیست ارزشی

تقابل میان طالبیان و عباسیان از گذشته‌های دور وجود داشت؛ به‌ویژه از دوره

۱. حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۸۹؛ سماعی، الانساب، ج ۴، ص ۱۹۴ و ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۲، ص ۷۴.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۴.

۵. مسعودی، همان، ص ۱۱.

۶. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۲۲.

۷. کثی، رجال، ج ۲، ص ۸۰۵.

۸. نک: عطاردی، مسند الامام الهادی، ص ۳۰۹-۳۷۷. وی ۱۸۰ تن از شخصیت‌ها را از صحابی امام

معرفی می‌کند.

۹. نک: مدرسی، مکتب در قرآیند تکامل، ص ۴۷-۴۸.

۱۰. نک: موسوعة الامام الهادی، ج ۳، ص ۸۷-۲۸۵. در این کتاب از ۱۱۶ نامه به افراد مشخص و سیزده

نامه به افراد ناشناخته یاد شده که نشان‌دهنده میزان تعامل آن حضرت با دیگران در یک شبکه تشکیلاتی

است.

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۷۲.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۹؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۲۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸؛ سماعی، الانساب، ج ۴، ص ۱۹۴ و ابن اثیر، اللباب فی تهذیب

الانساب، ج ۲، ص ۳۴۰. برخی گفته‌اند این اقدام به سبب سعایت عبدالله بن محمد، متولی جنگ و نماز

مدینه (مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۹، طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۲۶) یا بریجه، متصدی امر نماز

در مکه و مدینه (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹) صورت گرفته است، اما به نظر می‌رسد متوکل برای

تحدید امام نیازی به چنین گزارش‌هایی نداشته است.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۰.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۴۸ و قرشی، حیاة الامام

الهادی، ص ۲۳۳ به بعد.

۶. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹.

۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۹.

۸. مسعودی، همان، ج ۴، ص ۱۰-۱۱؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج

۱۲، ص ۳۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۶.

اقدام‌های سیاسی و مبارزه مقطعی با ستم حاکمان و تلاش برای تأسیس حکومت و اکتساب قدرت، امری است که بشر در طول تاریخ برای آن هزینه کرده و توان انجام دادن آن را نیز دارد و عموم قهرمانان تاریخ، به همین ویژگی شناخته شده‌اند، اما این کشف راه و معنای درست زندگی و اخلاق برین است که نیاز ضروری بشر و فراتر از توان انسانی است و هرروزه نیز نیاز به آن‌ها بیش‌تر و راه رسیدن به آن‌ها سخت‌تر می‌شود؛ بنابراین، وظیفه امام در این عرصه بسی سنگین‌تر و درک آن‌ها هم مشکل‌تر می‌گردد. امام بیش از همه، مروج اطلاعات دینی و آگاهی‌بخش محاسن اخلاقی است،^۱ لذا امام هادی (ع) در همان شبی که توسط سعید حاجب به کاخ متوکل برده شدند، دو نکته اخلاقی مهمی را گوشزد می‌کند: یکی وقتی خلیفه با سرمستی از امام می‌خواهد تا با او هم‌پیاله شود، به صراحت و با قسم می‌گوید: «هرگز گوشت و خونم به چنین چیزی آلوده نشده است».^۲ این بیان در پیش کسی که آشکارا مرتکب حرامی می‌شود، بسیار ارزشمند و آموزنده و مصداق بیان کلمه حق در پیشگاه حاکم جائر شمرده می‌شود که روایات آن را افضل الجهاد شمرده شده‌اند.^۳

دیگر ذکر اشعاری است که در همین مجلس، امام به درخواست خلیفه می‌خواند که موجب تحول خلیفه می‌شود و او را محزون و گریان می‌کند. اشعاری که به راستی مهم و تکان‌دهنده است:

باتوا علی قُلُلِ الْأَجْبَالِ تحرسهم غُلِبَ الرِّجَالُ فَمَا أُغْنَتْهُمُ الْقُلُلُ
واستنزلوا بعد عزّ عن معاقلهم فأودعوا حُفْرًا، یا بئس ما نزلوا...^۴

«برقله کوه‌ها به سر می‌بردند و مردان نیرومند حراست آن‌ها می‌کردند، اما قلعه‌ها کاری برای آن‌ها نکرد؛ از پس عزت از پناهگاه‌های خویش بیرون آورده شدند و در حفره‌ها جایشان دادند و چه فرود آمدن بدی بود. از پس آن‌ها که در گور

مقام و دنیا در سخنان باقی مانده از امام، نقطه مقابل دیدگاه‌های مبارزه‌جویانه امام است. براساس این رویکرد، امام وظیفه هدایت جامعه و اصلاح اخلاقی و فکری آن را برعهده دارد و فعالیت‌های سیاسی، به معنای تقابل با دستگاه حاکمیت در همه احوال، امری ثانوی و تبعی است. در مقابل، برخی با پیش‌پنداشت سیاسی و انتظار مبارزه‌جویی از ائمه (ع) -که آن را تنها وجه کارکردی آن بزرگواران تلقی می‌کنند- به تبیین سیره و نگاه امام پرداختند و براساس پاره‌ای از گزاره‌ها، مثل فراخواندن آن حضرت از مدینه به سامرا یا تفتیش شبانه خانه امام، جنبه مبارزه‌گری آن حضرت را ابتدا در مدینه و سپس در سامرا برجسته ساختند،^۱ در حالی که نه تنها هیچ منبعی به آن نپرداخته، بلکه دسته‌ای از منابع برخلاف آن گفته‌اند؛ مانند شیخ مفید و شیخ طبرسی که بر همراهی بی‌گفتگوی امام با دستگاه حاکمیت اشاره کرده‌اند. همراهی امام از مدینه به سامرا و نیز مساعدت با سعید حاجب در این زمینه قابل بازخوانی است.^۲

قابل ذکر آن‌که قرائت رایج از سیره امام، برپاره‌ای از گزاره‌ها مبتنی است که در صورت اثبات تاریخی، بر نوع مواجهه حکومت و حاکمیت با امام استوار است؛ یعنی بیش از آن‌که به برخوردهای سیاسی پیشوای شیعی برگردد، به روحیه خودکامگی و ناسازگاری حاکمیت پیوند می‌خورد. پوشیده نیست که حاکمان با انسان‌های بزرگ، کم‌تر سازگاری دارند، لذا اگر خلیفه به سخت‌گیری بر امام روی می‌کند یا ایشان را در جای بد اسکان می‌دهد^۳ یا در قصر خود محبوس می‌سازد،^۴ همگی دال بر ناقانون‌مداری اوست که در دستگاه‌های استبدادی امری رایج است.

۱. رفیعی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید، ص ۷۳ به بعد و ص ۱۰۰ به بعد.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۹ و طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸؛ مفید، الاختصاص، ص ۳۲۴ و طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۲۶. این که محل اسکان امام بد بوده باشد، بیش‌تر براساس نام محل (خان الصعاليك) و تحلیل‌ها ابراز شده و الا نه مانند امام در آن جا زیاد بود و نه آن حضرت اعتراضی داشته است.

۴. صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۸۳ و همو، معانی الاخبار، ص ۱۲۳. هر چند نحوه بیان داستان، آدمی را در درستی روایت به تردید جدی می‌افکند، به ویژه آن که راوی آن، صقر بن ابی دلف فردی مجهول است.

۱. مظفر، تاریخ شیعه، ص ۱۲۴.

۲. مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۱۱ و ذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۱۸، ص ۱۹۹.

۳. احمد، مسند، ج ۳، ص ۱۹، ج ۴، ص ۳۱۴ و نسایی، سنن، ج ۷، ص ۱۶۱.

۴. مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۱۲؛ ابی‌الفداء، المختصر فی اخبار‌البیتر، ج ۲، ص ۴۴.

شدند، یکی بر آن‌ها بانگ زد که تخت‌ها و تاج‌ها و زیورها کجا رفت؟ چه شد؟ چهره‌هایی که به نعمت خو کرده بود و پرده‌ها جلو آن آویخته می‌شد و قبر به سخن آمد و گفت: کرم‌ها بر این چهره‌ها کشاکش می‌کنند. روزگاری دراز بخوردند و بیوشیدند و از پس خوراک طولانی خورده شدند. مدت‌ها خانه ساختند تا در آن جا محفوظ بمانند و از خانه‌ها و کسان خویش دور شدند و برفتند؛ مدت‌ها مال اندوختند و ذخیره کردند و برای دشمنان گذاشتند و برفتند. منزل‌هایشان خالی ماند و ساکنانش به گور سفر کردند»^۱.

پس از این اشعار، خلیفه دست از نوشیدن کشید و امام را با احترام ویژه به خانه‌اش بازگرداند.^۲

نگاه اخلاقی به زندگی و تأکید بر زیست اخلاقی داشتن، در یکی از روایت‌های امام که عبدالعظیم حسنی آن را نقل کرده شگفت‌آور است. امام می‌فرماید:

وقتی حضرت موسی با خدا سخن گفت، مسائلی را از خدا پرسید و خداوند به او پاسخ گفت. از جمله پرسید: «خدایا پاداش کسی که مسکینی را به خاطر رضای تو اطعام کند چیست؟» خدا گفت: «در روز قیامت منادیانی بر فراز خلیق فریاد می‌زنند فلانی فرزند فلانی از آزادشدگان از آتش است». موسی پرسید: «جزای کسی که صله رحم به جای می‌آورد، چیست؟» خداوند پاسخ گفت: «ای موسی! مرگش را به تأخیر می‌افکنم، سکرات مرگ را برایش آسان می‌گردانم و نگهبانان بهشت او را فرامی‌خوانند تا از هر دری می‌خواهد وارد شود». سپس موسی از کسی پرسید که آزارش را از مردم باز داشته و خوبی‌های خود را نثار مردم کرده است. خدا پاسخ داد: «آتش از چنین فردی در قیامت روی برمی‌گرداند». موسی از کسی گفت که در مقابل اذیت مردم و بدگویی‌هایشان درباره توشکیبایی می‌کند. خداوند گفت: «در قیامت در بزنگاه‌های سختی به دادش می‌رسم» و نیز برای کسی که دوست‌دار اهل طاعت باشد، آسایش آن جهانی را وعده داد.^۳

ج) اصلاح اندیشه دینی و جلوگیری از انحراف

دو مسأله مهم فکری، در عهد امامت امام هادی (ع)، مایه گفت‌گوها و مجادله‌های گسترده بود: یکی مقوله خلق و قدم قرآن و دیگر جبر و تفویض (اختیار مطلق). درگیری جامعه اسلامی با این دو مسأله، از مرز اندیشگی گذر کرد و به جدال و برخوردهای اجتماعی و فرهنگی کشیده شد. دسته‌ای به قدیمی بودن قرآن گرایش یافتند^۱ و عده‌ای به مخلوق بودن آن^۲. در بحث جبر و اختیار نیز چنین بود. هزینه‌های بسیار فکری و زمانی برای چنین مباحثی که هیچ پیامد ارزشمند و درخوری نداشت، صرف می‌شد و این برای کسی که نقش هدایت آدمیان را بر عهده دارد نمی‌توانست پذیرفتنی باشد. امام بدون توجه به منافع برخی یا نظر حکومت و یا ترس از مدافعان یا مخالفان، بر پایه مأموریت الهی به اظهار نظر می‌پردازد و در بحث قرآن، آشکارا از خالق بودن خداوند و مخلوق بودن غیر آن سخن می‌گوید. سلیمان بن جعفر جعفری از حضرتش پرسید: «درباره قرآن چه می‌گویید در حالی که عده‌ای به مخلوق بودن آن و قومی به غیرمخلوق بودن آن گرایش دارند؟» امام فرمودند:

من آن چه دیگران می‌گویند، نمی‌گویم، بلکه می‌گویم: قرآن کلام خداست.

محمد بن عیسی بن عبید یقطینی نقل کرده که آن حضرت نامه‌ای به شیعیانش در بغداد نوشت و آنان را از افتادن در فتنه‌ها بر حذر داشت و جدال در قرآن را بدعتی دانست که پرسش‌گرو پاسخ‌گوهر دو در آن شریکند. آن گاه تصریح کرد که خداوند خالق است و هر چه جز او مخلوق است.^۳ در نتیجه بحث قدیم بودن قرآن را امری بی‌اساس می‌شمارد.

۱. باقلانی، تمهید الاوائل، ص ۲۶۸

۲. رازی، تفسیر، ج ۲۴، ص ۱۲۰.

۳. صدوق، التوحید، ص ۲۲۴.

۱. مسعودی، مروج الذهب (ترجمه)، ج ۲، ص ۵۰۳.

۲. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۲، ص ۲۰؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸.

۳. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۳۹.

آن بزرگ بحث جبر و تفویض را نیز که مایه کشمکش‌های بسیاری شده بود، در رساله مفصلی، با نقد نظریه‌های دو طرف و برپایه داده‌های قرآن آورده‌اند. این بحث براساس نظریه میانه‌ای است که پیش از ایشان امام صادق (ع) آن را بیان داشته‌اند. براساس آن، نه آدمی از اختیار مطلق بهره دارد به گونه‌ای که همه امور به او تفویض شده باشد، نه به صورت مطلق بی‌اختیار است تا جبراً پیش برود، بلکه آدمی در دایره‌ای محدود مختار است.^۱ مواجهه اندیشه‌ای با جریان‌های زمانه، مهم‌ترین کار ماندگاری است که امام به آن روی کردند.

د) بیان اعتدالی حقیقت مذهب

مبارزه با کژاندیشی‌های مذهبی، شاید مهم‌ترین اقدام پیشوایان شیعی و انسانی‌ترین آن به شمار آید. اهمیت آن بدان جهت است که ظهور این کژاندیشی‌ها موجب تحریف حقیقت مذهب و زمینه سودجویی دسته‌ای خواهد شد، چنان‌که داوری‌های غلطی را متوجه مذهب می‌سازد. امام در مبارزه با این انحراف‌ها، هرگز به منافع خود یا صیانت از موقعیت خود نمی‌اندیشد، شیوه‌ای که جز رهبران الهی به آن پای بند نیستند. آدمیان در اقدامات اجتماعی و فکری، کم‌وبیش به سود خویش نظر دارند و کم‌تر انسانی است که پارسامنه‌بکوشد، اما امام هادی (ع) هم چون دیگر امامان، صرفاً برای خشنودی خداوند و مصلحت آدمی دست به اقداماتی می‌زد. یکی از آن‌ها برخورد با اندیشه غالیان بود.

غالیان دسته‌ای از افراد افراطی بودند که به شئون فرابشری ائمه اعتقاد داشتند سخنانی را بر زبان می‌راندند که با شریعت اسلامی سازگاری نداشت و با تأویل احکام الهی به نفی آن روی می‌کردند و بدین گونه در میان مردم پیروانی می‌یافتند.^۲ این‌که چرا این دست از عقاید در میان مردم رواج می‌یابد و ریشه آن‌ها چیست، خود بحثی پراهمیت است، اما مقابله با اینان امر خطیرو

پرهزینه‌ای بود.^۱ امام هادی (ع) در برابر اینان، همانند پدرانش با تمام توان ایستاد و کوشید تا راه اعتدالی را بیان کند و حتی در برخی موارد امام سخت‌ترین برخورد فیزیکی با آنان را برای شیعیانش مجاز می‌شمارد.

کشی روایت مفصلی آورده که فردی به نام علی بن حسکه، به ربوبیت امام هادی (ع) باور داشت و خود را رسول او معرفی می‌کرد و همه واجبات دینی را ساقط می‌دانست. دیگرانی چون محمد بن نصیر نیز با وی هم‌عقیده بودند و به تناسخ اعتقاد داشتند؛ و علاوه بر آن محرماتی چون: ازدواج با محارم و لواط را روا می‌شمردند. امام درباره اینان فرمود:

علی بن حسکه که لعنت خدا بر او باد، دروغ می‌گوید! و من او را در ردیف دوستان خود نمی‌شناسم.

سپس امام قسم یاد کردند که خداوند، رسول خویش حضرت محمد (ص) و دیگر پیامبران پیش از او را جز به آیین حنیف و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت نفرستاد و پیامبر اسلام (ص) نیز جز به خدای یگانه بی‌همتا فرانخواند. امام در ادامه به نکاتی اشاره کردند که در همه زمان‌ها باید فراروی اندیشه شیعیان قرار گیرد:

ما جانشینان او و نیز بنده‌های خدا هستیم و به او شرک نمی‌ورزیم. اگر از او اطاعت کنیم، بر ما رحم خواهد کرد و چنان‌چه از فرمانش سرپیچی کنیم، به کیفرش گرفتار می‌شویم. ما بر خدا حجتی نداریم، بلکه اوست که بر ما و تمامی آفریده‌ها حجت دارد. من از کسی که چنین سخنانی بگوید، بیزار می‌جویم و به خدا پناه می‌برم، شما نیز از آنان دوری گزینید و در فشار و سختی قرارشان دهید. اگر به یکی از آنان دست یافتید، سرش را به سنگ بزنید.^۲

۱. امام در نامه‌ای از شیعیان می‌خواهد تا از فارس بن حاتم کناره گرفته، حتی از مجادله و گفت‌گو درباره او بپرهیزند چون مایه شرو در دسر خواهد بود. کشی، رجال، ج ۲، ص ۸۰۶ و برای کشنده‌اش بهشت را نوید داد. (نک: همان، ص ۸۰۷؛ حلی، خلاصه الاقوال، ص ۳۸۸).

۲. کشی، رجال، ج ۲، ص ۸۰۵.

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۸-۴۷۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۷۱ به بعد و علی الصغیر، الامام علی الهادی، ص ۲۶۳ به بعد.

۲. کشی، رجال، ج ۲، ص ۸۰۲ و ۸۰۴؛ خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۴۳.

که دسته‌ای مخالف دسته‌ای دیگر نباشند». ^۱ بدیهی است اگر همه مسلمانان بر امری هم نظر باشند، می‌تواند دلیل بر حقانیت آن باشد، جز این‌که چنین مواردی در تاریخ زیاد نیست.

نتیجه

دغدغه هدایت مردم و سامان‌دهی زندگی ارزشی که در پرتویان ارزش‌ها و اصلاح اندیشه‌ها تحقق پذیر است، مهم‌ترین راهبرد امام هادی (ع) بود که به‌رغم همه محدودیت‌های سیاسی و فشارهای فکری و انحراف‌های عقیدتی-مذهبی بدان جامه عمل پوشاندند. اصلاح جامعه و ترویج اخلاق یا رشد معنوی از کارهای سخت و پرمخاطره‌ای است که تنها انسان‌های والا، با پشتوانه آسمانی قادر به انجام دادن آن هستند وگرنه ورود به عرصه‌های کارزار یا اقدام سیاسی، از عهده هرکسی برآمدنی است. امام هادی (ع) کوشید تا با بهره‌گیری از فرصت‌های گوناگون، به روش درست و از طرق مختلف به راهنمایی مردم پردازد تا جامعه‌ای سالم و اخلاقی پدید آید. لذا نتایج خوبی از اقدامات خویش به دست آوردند که تا امروز الگوی زیست متعالی شمرده می‌شود.

هر چند بر اساس آن چه به اجمال بیان شده، نمی‌توان ژرفای اهمیت راهبرد امام هادی (ع) را دریافت، اما در همین حد می‌توان فهمید که آن حضرت به انگیزه انجام دادن مأموریت الهی، به اصلاح و ارشاد مردم و خلیفه پرداختند و در راهنمایی جامعه کوشیدند. ابزار امام در این مسیر، روشن‌گری و آگاهی بخشی بود و از عنصر مبارزه سیاسی و اعتراض اجتماعی به عنوان امری پس از بیداری عمومی بهره نگرفتند؛ چون چنین اقدام‌هایی جز با وجود زمینه و همراهان میسر نیست، بنابراین ورود به آن چندان فایده نداشت.

ه) اتباع روش انسانی در بیان حقیقت

پافشاری بر حقانیت مسیر و مذهب، چه در عرصه عقاید و چه در عرصه‌های دیگر به فراوانی مایه نزاع و جدال شده و تنش‌ها و خشونت‌هایی را به بار آورده، اما پیروی از روش درست، می‌تواند درد ناملایمات و خصومت‌ها را کاهش دهد. امام هادی (ع) در این عرصه، الگوی خوبی از خود به جای نهادند. امام در رساله مفصلی که درباره جبر و تقویض می‌نویسد، در آغاز به نکته‌ای اشاره می‌کند که از اصول مقبول عامه مسلمانان شمرده می‌شود، اما زیرکانه وجه درست آن را نشان می‌دهد. امام در آن جا، برای بیان دیدگاه خویش به قرآن ارجاع می‌دهد، اما برای اثبات حقانیت قرآن، به اجماع همه فرق اسلامی استناد می‌کند و می‌فرماید: «همه مسلمانان آن را تصدیق کرده و بر حقانیتش هم نظرند». بعد می‌فرماید: «آنان درست گفته‌اند و این اتفاق نظر، مبین حقیقت و راستی نماست، چون پیامبر (ص) فرمود: "لا تجتمع امتی علی الضلالة"؛ یعنی اگر جمیع امت من بر امری اجتماع کنند، آن امر متفق علیه به حق است. امام با استناد به این کلام که در طول تاریخ به عنوان روشی برای اثبات پاره‌ای از مدعاها مورد تمسک عامه مسلمانان قرار گرفته، با آنان همراه می‌شود، اما در تبیین این روایت، به نکته ظریفی اشاره می‌کند که بسیار مهم است. امام می‌فرماید: «البته بدان شرط

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۷۱.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن عبدالواحد، *اللباب فی تهذیب الانساب*، دکتر احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۲. ابن اثیر، علی بن عبدالواحد، *الکامل فی التاریخ*، چاپ اول بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۹۷۸ م.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن شهر آشوب سروی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه، ۱۹۵۶ م.
۵. ابن صباغ مالکی، علی بن احمد، *الفصول المهمه*، تحقیق سامی الغریبی، قم، دارالحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل، *البدایة والنهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابی الفداء، عمادالدین اسماعیل، *المختصر فی اخبار البشر* (تاریخ ابی الفداء)، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، بی‌تا.
۸. احمد، ابن حنبل، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۹. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفة الائمه*، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، با مقدمه و اشراف کاظم المظفر، قم، منشورات الرضی، ۱۴۰۵ م.
۱۱. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. باقلانی، محمد بن طیب، *تمهید الاوائل وتلخیص الدلائل*، بیروت، موسسه الکتب الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. تقی‌زاده داوری، محمود (زیر نظر)، *تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام*، قم، انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. جعفریان، رسول، *حیات فکری سیاسی امامان شیعه*، تهران، مرکز چاپ ونشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. قزوینی، سید محمد حسینی و دیگران (زیر نظر)، *موسوعة الامام الهادی*، با نظارت سید محمد حسینی قزوینی و دیگران، قم، مؤسسه ولی عصر، ۱۴۲۴ ق.
۱۶. حرانی، ابومحمد حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال* (رجال العلامة)، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد او مدینه السلام*، تحقق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، منشورات مدینه العلم، پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام*، چاپ دوم، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ نهم، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۳. رفیعی، علی، *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، امام هادی (ع)*، قم، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۰ ش.
۲۴. سمعانی، عبدالکریم بن محمد تمیمی، *الانساب*، تعلیق عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. سیبویه، محمد رضا، *لمحات من حیاة الامام الهادی (ع)*، مشهد، بنیادهای

پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۲۶. شریف قرشی، باقر، *حیاه الامام علی الهادی (ع)*، نجف اشرف، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.

۲۷. شبیبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹ش.

۲۸. صدوق، ابومحمد محمد بن علی، *التوحید*، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۹۸ش.

۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۳۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *معانی الاخبار*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۹ق.

۳۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الامالی*، چاپ سوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۵ش.

۳۲. صفدی، صلاح الدین ایبک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.

۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *شعیه در اسلام*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۱ش.

۳۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.

۳۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)*، تحقیق محمدأبوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ش.

۳۶. عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الهادی*، قم، انتشارات امیر، ۱۴۱۰ق.

۳۷. علی الصغیر، محمد حسین، *الامام علی الهادی*، لبنان، مؤسسه البلاغ للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۹ق.

۳۸. فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، *روضه الواعظین*، قم، منشورات

الرضی، بی‌تا.

۳۹. کشی، *رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)*، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البيت الاحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.

۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ پنجم، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۴۱. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار (ع)*، چاپ دوم، تحقیق یحیی العابدی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۴۲. مدرسی طباطبایی، سید حسین، *مکتب در فرآیند تکامل*، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۶ش.

۴۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، چاپ دوم، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.

۴۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.

۴۵. مظفر، محمد حسین، *تاریخ شیعه*، ترجمه سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۴۶. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل‌البيت ل تحقیق التراث، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

۴۸. نسایی، ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب، *سنن نسایی*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۴۸ق.

۴۹. یاقوت حموی، ابو عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م.

۵۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، دارصادر، بیروت، بی‌تا.

واژگان کلیدی

سیره سیاسی، امام هادی (ع)، دعا، اختناق، مبارزه.

مقدمه

دوران امامت امام هادی (ع)، با خلافت افرادی از خاندان عباسی هم‌زمان بود که سخت‌گیری شدیدی نسبت به خاندان پیامبر (ص)، داشتند و محدودیت‌های فراوانی برای آنان به ویژه امام هادی (ع)، ایجاد می‌کردند؛ به گونه‌ای که آن حضرت را علاوه بر تبعید به سامرا، زیر نظر گرفته نظامیان منزل آن حضرت را تفتیش و نسبت به ایشان هتک حرمت کردند؛ بنابراین طبیعی بود که امام هادی (ع)، برای کاهش سوءظن دربار، ملاقات‌های مستقیم خود را کاهش دهد و با روش‌های دیگری چون مکاتبه و مضامینی در قالب دعا، برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده همت گمارد.

امام هادی (ع)، با توجه به وضعیت خاص دوران خویش و سخت‌گیری شدید حکومت نسبت به رفت و آمد شیعیان، دشمنی برخی خلفا همانند متوکل با خاندان پیامبر (ص)، لزوم رعایت تقیه و حفظ یاران و نیز حساسیت‌های مذهبی موجود در جامعه، سعی کرد با به کارگیری از فرصت دعا، این رهنمودها را منتقل سازد. برای به دست آوردن سیره حضرت از لابه‌لای مضامین این دعاها، ضروری است تا با واکاوی دعاها وارد از جانب امام هادی (ع)، به بخشی از سیره حضرت دست یافت؛ زیرا پاسخ احتمالی ما به این سؤال که آیا امام هادی (ع)، برخی از دعاها را با انگیزه سیاسی مطرح کرده است، مثبت ارزیابی می‌شود. تحقیقات انجام شده، بیش‌تر به سیره سیاسی حضرت در زیارت‌نامه‌ها پرداخته و تنها به صورت جسته و گریخته به دعا توجه کرده‌اند.

راهبرد دعا در سیره سیاسی امام هادی (ع)

حمیدرضا مطهری^۱

سیدرسول کاظمی‌نسب^۲

چکیده

عصر امام هادی (ع)، به دلیل اوضاع سیاسی و محدودیت‌های شدید عباسیان، متفاوت از دوران گذشته بود و روش‌ها و راهبردهای ایشان نیز در برخورد با حاکمیت تفاوت داشت. یکی از مهم‌ترین راهبردهای اثرگذار در مواجهه با جریان‌های مختلف این دوره، استفاده از دعا بود. دعا به دلیل مقبولیت عمومی در میان پیروان فرقه‌های مختلف، اهمیت زیادی دارد و همواره ابزار مهمی در انتقال مفاهیم دینی و سیاسی در مقاطع مختلف به شمار می‌آید که معصومان (ع) از آن استفاده می‌کردند.

امام هادی (ع)، نیز اندیشه‌های سیاسی اهل‌بیت (ع) را در قالب دعا تبیین کردند. تأکید بر حقانیت اهل‌بیت (ع) و تبیین ظالم بودن خاندان حاکم و مشروعیت‌زدایی از آنان، از نکاتی است که در دعاها امام هادی (ع)، بدان اشاره شده است.

این نوشتار با جست‌جو در متون تاریخی و روایی، ضمن اشاره به وضعیت سیاسی - فرهنگی عصر امام هادی (ع)، در پی بررسی محتوایی این دعاهاست تا بدین‌وسیله، بخشی از سیره سیاسی آن حضرت را تبیین نماید.

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت (ع) پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی محلات و پژوهشگر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت (ع) پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۱۰.

الف) مفاهیم

۱. راهبرد

این کلمه در لغت، مترادف با استراتژی^۱ دانسته شده که اصطلاحاً فن و علم توسعه و به‌کارگیری قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، هنگام جنگ و صلح است که به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال دستیابی به نتایج مطلوب برای کسب حداکثر پیروزی و حداقل شکست به کار می‌رود.^۲ در واقع استراتژی، یک هدف کلی است که در درازمدت قابل دست‌رسی است، برخلاف تاکتیک که در کوتاه‌مدت و طی درگیری تحقق می‌یابد.^۳

امام هادی (ع)، برای دستیابی به اهداف خود چون: تبیین آموزه‌های دینی، پاسخ به شبهات، مقابله با افکار الحادی و امر به معروف و نهی از منکر، رهنمودهایی را در قالب سازمان وکالت، ارسال نامه، زیارت‌نامه و مخصوصاً دعا، توانست برنامه‌های خود را جامه عمل بپوشاند.

۲. سیره سیاسی

سیره، مصدر نوعی و از «سار، یسیر، سیرا»، به معنای نوع روش، هیأت و رفتار، آمده و اصل اولیه در این ماده حرکت و رفتن ظاهری است.^۴ در چند مورد از آیات قرآن، به معنای سیر ظاهری و حرکت اشاره شده، چون: «آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن‌ها بیندیشند؟»^۵ در اصطلاح از آن تعبیر به روش و هیأت کرده‌اند^۶ و به حالتی اطلاق می‌گردد که در انسان و

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین (Strategy).

۲. باقری، علی، کلیات و مبانی جنگ و استراتژی، ص ۱۲.

۳. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ص ۲۶؛ طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۱۴۹.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ماده سیر، ج ۴، ص ۳۸۹ و ۳۹۰؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن

الکریم، ج ۵، ص ۲۸۷.

۵. أَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا... (سوره حج، آیه ۴۶).

۶. طبرسی؛ جوامع الجامع؛ ج ۲، ص ۴۱۹.

یا غیر آن به صورت غریزی و یا اکتسابی استوار شود. در قرآن در یک مورد به آن اشاره شده: «گفت: آن را بگیر و نترس که ما آن را به شکل و هیأت نخستینش (که در قالب یک عصا بوده) بازمی‌گردانیم».^۱ از تفاسیر، این‌گونه برمی‌آید که در واژه سیره یک معنای استمرار و دوام نهفته است. به عقیده شهید مطهری، در معنای سیره رفتار و منش اهمیت دارند، بلکه سبک و متد مهم است؛ یعنی پیامبر (ص) و ائمه (ع) چه روشی را در رفتار خود در نظر می‌گرفتند و بر مبنای آن عمل کردند.^۲

سیاست، مصدر از ماده «ساس» (سوس) به پا داشتن امور برای اصلاح و تدبیر جامعه و مردم را گویند.^۳ تدبیری، سیاست اطلاق می‌شود که تداوم یابد؛ بنابراین تدبیر واحد را سیاست نمی‌گویند.^۴ بسیاری از علما در کنار تدبیر معاش مردم، اصلاح و تدبیر در شئون دینی و اخروی را در تعریف سیاست می‌گنجانند.^۵ در مفهوم خاص، به راه و رسم اداره حکومت و کاربرد قدرت و تمام اموری گویند که در قلمرو اختیارات دولت و نهاد سیاسی است.^۶

۳. دعا

دُعَاءُ از «دَعَا، دَعَوْاً، دُعَاءً، به معنای صدازدن و فراخواندن است.^۷ در اصطلاح به معنای تمایل به عبادت است.^۸ امام صادق (ع)، می‌فرماید:

۱. سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (سوره طه، آیه ۲۱). طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۱۸؛ کاشانی،

ملافتح الله، منهج الصادقين فی الزلم المخالفين، ج ۵، ص ۴۶۱.

۲. شهید مطهری، سیره نبوی، ص ۴۷.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۷۹.

۴. عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۱۸۶.

۵. ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، ص ۳۲۲؛ شیخ طوسی، النهایه، ج ۲، ص ۴۲۱؛ الوافی، ج ۳، ص

۴۶۷۵؛ جاحظ، الرسائل السیاسیه، ص ۵-۱۰.

۶. بابایی، فرهنگ سیاسی آرش.

۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۸.

۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۷؛ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (سوره غافر، آیه ۶۰).

هادی (ع)، می‌توان کاربرد دعا را چون سلاحی در برابر دشمنان، مشاهده کرد.

کارکرد دعا در سیره سیاسی امام هادی (ع)

دعا در سیره سیاسی امام هادی (ع)، کارکردهای متنوعی داشت؛ از جمله:

الف) مشروعیت‌زدایی از عباسیان

یکی از راه‌های مشروعیت‌زدایی از حاکمیت، تبیین ستم آن است. قرآن و روایات، ظلم و همراهی با ظالم را به شدت مذمت کرده و در ردیف کفر و خروج از اسلام قرار داده‌اند حضرت محمد (ص)، در این مورد می‌فرمایند:

کسی که نزد ستم‌کاری برود تا او را یاری کند در حالی که می‌داند ظالم است، از دین اسلام خارج شده است.^۱

فلسفه تشکیل حکومت، برای ایجاد و گسترش عدالت در جامعه است؛ چنان‌که قرآن فلسفه ارسال رسل و انزال کتب را برپایی عدالت بیان می‌دارد^۲ و ستم‌کار را مستحق عذاب برمی‌شمارد.^۳ خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الكَافِرُونَ.^۴

با گسترش ظلم و بی‌عدالتی در جامعه، مشروعیت حکومت زیر سؤال خواهد رفت و یکی از نکات مهمی که امام هادی (ع)، در این دعاها به آن می‌پردازد، توصیف ایشان به ظلم و طغیان است:

ای خدای بزرگواری! می‌دانم که توروزی را داری که در آن، انتقام مظلوم را از ظالم می‌گیری و یقین دارم که تو موقفی داری که در آن، حق مغضوب را از غاصب می‌گیری؛ زیرا هیچ دشمنی بر تو پیشی نمی‌گیرد و هیچ ستیزگری

از حیطة قدرت تو بیرون نمی‌رود و نگران از دست رفتن کسی نیستی، ولی بی‌تابی و بی‌قراری من، صبر مرا به اوج شکیبایی و انتظار بردباری تونمی‌رساند. ای بزرگواری و مولایم! قدرت تو بر من، فوق هر قدرتی است و سلطه تو بر هر صاحب سلطه‌ای، غالب است. «فلانی فرزند فلانی (کنایه از متوکل) بر من ستم روا داشت و به حق من تجاوز و دست‌درازی کرد..... از این رو کار او را به تو واگذاردم!»

امام هادی (ع) در این دعا، آشکارا حکومت عباسی را ظالم معرفی کرده و از خداوند به عنوان مدافع مظلوم درخواست رفع ظلم داشته و بدین وسیله مشروعیت حکومت آنان را زیر سؤال برده است.

ب) تبیین پیشوایی و رهبری اهل بیت (ع)

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در سیره سیاسی ائمه دیده می‌شود، تبیین حق اهل بیت در پیشوایی و رهبری جامعه است؛ چنان‌که امام سجاده (ع)، در یکی از دعاهايش، از اهل بیت با عنوان خلفا و حجج الهی بر بندگان یاد می‌کند.^۵ امام رضا (ع) نیز در جریان ولایت عهدی، آن گاه که مأمون از حضرت درخواست کرد تا با مردم سخن گوید، پس از حمد خداوند، خطاب به حاضران در مجلس فرمودند:

ما به واسطه پیامبر (ص) بر شما حقی داریم که اگر آن را ادا کردید، بر ما واجب خواهد شد تا حق شما را ادا کنیم.^۶

۱. «إِنَّ لَكَ يَوْمًا تَنْتَقِمُ فِيهِ مِنَ الظَّالِمِ لِلْمَظْلُومِ وَأَتَيْقِنُ لَكَ وَقْتًا تَأْخُذُ فِيهِ مِنَ الغَاصِبِ لِلْمَغْضُوبِ لِأَنَّكَ لَا تَسْبِقُكَ مُعَانِدٌ، وَلَا يَخْرُجُ عَن قَبْضَتِكَ مُنَابِدٌ، أَنْ جَعَلْتَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلَى قُدْرَةٍ فَظَلَمَنِي بِهَا وَبَعَى عَلَيَّ لِكَايِبِهَا وَتَعَزَّزَ عَلَيَّ بِسُلْطَانِهِ الَّتِي حَوَّلْتَهُ إِيَّاهُ وَتَجَبَّرَ عَلَيَّ بِعُلُوِّ حَالِهِ الَّتِي جَعَلْتَهَا لَهُ وَغَرَّهُ إِمْلَاؤُكَ لَهُ وَأَطْعَاهُ جَلْمُكَ عَنْهُ فَفَصَدَّنِي بِمَكْرُوهِ عَجْزْتُ عَنِ الصَّبْرِ عَلَيْهِ وَتَعَمَّدَنِي بِشَرِّ ضَعْفُتُ عَنِ اخْتِمَالِهِ وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى الْإِنْتِصَارِ مِنْهُ لِضَعْفِي وَالْإِنْتِصَافِ مِنْهُ لِذُلِّي فَوَكَّلْتُهُ إِلَيْكَ» (ابن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۲۰-۳۲۱).

۲. رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَّيِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِي، وَ جَعَلْتَهُمْ حَزَنَةَ عِلْمِي، وَ حَقَقْتَ دِينِي، وَ خُلِقْنَا فِي أَرْضِيكَ، وَ حُجَّجْنَا فِي أَرْضِيكَ (صحيفة سجادية، ص ۲۱۶).

۳. ثُمَّ قَالَ الْمُأْمُونُ لِلرِّضَا (ع) اخْطَبِ النَّاسَ وَ تَكَلَّمْ فِيهِمْ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَتَى عَلَيْهِ وَ قَالَ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقٌّ

۱. مَنْ مَشَى إِلَى ظَالِمٍ لِيَعِينَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ (شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۵۵).

۲. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ، (سوره حدید، آیه ۲۵).

۳. وَ مَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ نُدْفَهُ عَذَابًا كَبِيرًا، (سوره فرقان، آیه ۱۹).

۴. سوره مائده، آیه ۴۴ و ۴۵.

بِمَا جَزَى بِهِ قَلَمُ الْأَقْلَامِ بِغَيْرِ كَفِّ وَلَا إِنْهَامٍ وَبِأَسْمَائِكَ الْعِظَامِ وَبِحُجَجِكَ
عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبَاءِ عَلَيْهِمْ مِنْكَ أَفْضَلُ السَّلَامِ^۱.

ج) انتساب داشتن به خاندان وحی

پس از تبیین حقانیت اهل بیت (ع) در حکومت و حاکمیت، بیان جایگاه شخص امام و انتساب ایشان به خاندان نبوی، از مواردی بود که بسیاری از مدعیان حکومت سعی داشتند برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خویش، به نحوی خود را منتسب به پیامبر اکرم (ص)، کنند؛ از جمله شعار عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ ق) در تصاحب قدرت، «الرضا من آل محمد» بود که نقش اساسی را در پیروزی این خاندان ایفا کرد و پس از پیروزی هم با منتصب ساختن به عباس عموی پیامبر (ص) حکومت خود را مشروعیت می‌بخشیدند. عباسیان اولین و آخرین گروهی نبودند که در این زمینه تلاش می‌کردند، می‌توان در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، رد پای آن را مشاهده کرد؛ از جمله نهضت‌های علویان، فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ ق) در افریقایه و مصر، ادیسیان (۱۷۲-۳۷۵ ق) و غیره. می‌توان تأکید بر این انتساب را از جانب امامان شیعه، علت اصلی دشمنی صاحبان قدرت دانست. این تلاش با هدف دادن الگویی بود که برای دریافت معارف اسلامی ناچار باید از این مسیر عبور کرد که از سرچشمه نبوت برخاسته‌اند، از جمله موارد تأکید به این انتساب به خاندان وحی می‌توان به سؤال هارون (۱۷۰-۱۹۳ ق) از امام کاظم (ع)، اشاره کرد:

شما چگونه خود را فرزندان رسول خدا (ص)، می‌دانید.^۲

این همان سیاستی بود که امام سجاد (ع) و امام هادی (ع)، با هدف زنده نگه داشتن آن و خروج از انزوای سیاسی در دعاهای خود مطرح کرده‌اند که در نتیجه محبوبیت امامان شیعه را به همراه داشت و از طرفی حسادت و دشمنی

امام هادی (ع)، نیز به این مهم توجه داشتند و تبیین و اثبات حق اهل بیت در امر حاکمیت، به عنوان یک راهبرد سیاسی مهم جایگاه ویژه‌ای در دعاها و زیارت‌های آن حضرت داشت. ایشان از مسأله رهبری با عنوان حقی یاد می‌فرمایند که خداوند آن را بر مردم واجب کرده است و از خداوند درخواست می‌کند ایشان را عارف به این جایگاه نماید:

به حقشان که برای آنان بر خود واجب کرده‌ای، مرا در گروه عارفان به آن‌ها و آشنای به حقشان و در شمار رحم‌شدگان به شفاعت آن بزرگواران وارد کن.^۱

به عقیده شیعه، این همان حقی است که خداوند در قرآن فرمان برداری ایشان را واجب کرده است^۲ و مصداق «مؤمنین» در این دعا و «اولی الامر» در سوره نساء، همان اهل بیت (ع) هستند. امام هادی (ع) در چند سطر ابتدای زیارت جامعه، شأن و جایگاه امام و رهبری ایشان را ذکر می‌کند:

پیشوای امم و ممالک و ولی نعمت‌های روحانی و ارکان بزرگواری و نیکوکاری و عماد نیکویان عالم و بزرگ و قائد بندگان و ستون‌های محکم شهرهای علم و درهای ایمان و امین اسرار خدای رحمان ...^۳

حضرت در دعای دیگری، از ائمه به عنوان حجج الهی بر همه مردم یاد می‌فرماید و آن را چون دیگر آیات خداوند در معرض سوگند قرار می‌دهد:

أَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ بِالْفَجْرِ وَاللَّيَالِي الْعَشْرِ - وَالشَّفَعِ وَالْوَثْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا بَسِرَ وَ

بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَكُمْ عَلَيْنَا حَقٌّ بِهِ فَإِذَا أَنْتُمْ أَذِيْتُمْ إِلَيْنَا ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْنَا الْحَقُّ لَكُمْ (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۲).

۱. «فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ» (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۶۱۷).

۲. یا ایها الذین امنوا اطعوا الله و اطعوا الرسول و اولی الامر منکم (سوره نساء، آیه ۵۹).

۳. «قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النَّعَمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَنْبَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ سَائِسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَنْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أَمَنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَةَ التَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُتَسَلِّينَ وَ عَشْرَةَ خِيَرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أُمَّتِهِ الْمُهَدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الثَّقَى وَ دَوَى النَّهْيِ وَ أَوْلَى الْحَجَّيِّ وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى» (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۸۰).

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهج و سلاح‌المتعبد، ج ۲ ص ۸۰۰.

۲. شیخ صدوق، عبود الخیر فی الرضا، ج ۱، ص ۸۲.

است. خداوند برای آمرزش گناهان، مردم را دعوت می‌کند که از پیامبر (ص)، بخواهند تا برای آنان طلب استغفار نماید.^۱ البته با اذن و اجازه پروردگار (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى)؛ این عقیده‌ای است که فریقین در کتب روایی به آن پرداخته‌اند،^۲ مگر وهابیت که طلب شفاعت را از غیر خداوند شرک می‌دانند.

تعبیر قرآنی (ورضی له قولاً)^۳ (اتخذ عند الرحمن عهداً)^۴ و (لمن یشاء و یرضی)^۵ نشان می‌دهد رابطه میان شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده یک رابطه رهبری و دستگیری است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه (و لا یشفعون الا لمن ارتضی)^۶ می‌گوید: شفاعت کسی پذیرفته می‌شود که دینی صحیح و مورد رضایت خداوند داشته باشد.^۷ اگر چه این آیه مطلق است و می‌تواند شامل هر انسان مؤمن و پاکی باشد، ائمه (ع) مصداق بارز و کامل این صفات هستند. امام هادی (ع) در بخشی از زیارت جامعه کبیره، این‌گونه دعا می‌کند:

پروردگارا اگر شفاعت‌کنندگانی نزدیک‌تر از محمد (ص) و اهل بیت (ع) برگزیده ایشان به تومی یافتم، شفیع خود قرار می‌دادم، پس تورا قسم به حق آن‌ها که آن را تو بر خود لازم گردانیدی، از تو درخواست می‌کنم که مراداخل در جمله عارفان به مقام آن‌ها و به حق آن‌ها کنی و در زمره رحمت‌شدگان به شفاعتشان قرار دهی که تویی ای خدا مهربان‌ترین مهربانان عالم!^۸

مدعیان خلافت را نسبت به نوادگان پیامبر مکرم (ص)، افزایش می‌داد تا جایی که زندگی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)، در حصر و محدودیت قرار داشت، با وجود این فشارها، امام هادی (ع)، نیز چون دیگر ائمه (ع) به لحاظ وضعیت موجود، در دعاها با ذکر درود بر این خاندان، متذکر فضل و انتساب آنان به پیامبر اکرم (ص)، می‌شود^۹ و در ادامه، علاوه بر این‌که ایشان را شرط قبولی اعمال می‌داند، از خداوند درخواست می‌کند تا در دنیا و آخرت، میان ایشان و اهل بیت فاصله‌ای نباشد.^{۱۰}

د) تأکید بر پاکی اهل بیت (ع)

از دیگر امتیازات مختص به این خاندان که در میان دعاها امام هادی (ع)، به چشم می‌خورد، تأکید بر پاکی آنان است: «اهل بیته الذین اذھبت عنھم الرجس و طھرتھم تطھیر». این در واقع برگرفته از آیه تطهیر است که بسیاری از مفسران شیعه، آن را دلیل بر عصمت این خاندان می‌دانند. امام صادق (ع)، این آیه را به معنای ولایت ائمه (ع) تعبیر می‌فرماید:

... قَوْلُهُ (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً)^{۱۱} يَغْنِي الْأَيْمَةَ وَوَلَايَتَهُمْ مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ.^{۱۲}

ه) برخورداری ائمه (ع) از حق شفاعت

شفاعت به معنای واسطه قرار دادن انسانی پاک میان خداوند و انسان گناه‌کار

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمُتَّصِينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ السَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيَّ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ أَجْسَادِهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ؛ (شیخ طوسی، مصباح‌المتعبد و سلاح‌المتعبد، ج ۱ ص ۳۵۲).

۲. وَ لَا تَقْطَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اجْعَلْ عَمَلِي بِهِمْ مُتَقَبَّلاً؛ (شیخ طوسی، مصباح‌المتعبد و سلاح‌المتعبد، ج ۱ ص ۳۴۵).

۳. شیخ طوسی، مصباح‌المتعبد و سلاح‌المتعبد، ج ۱ ص ۳۴۴.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۴۲۳.

۱. وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً (سوره نساء، آیه ۶۴).

۲. نبی اکرم (ص): أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ يَشْفَعُ فِي الْجَنَّةِ... (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱ ص ۱۳۰).

۳. يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا (سوره طه، آیه ۱۰۹).

۴. لَا يَتْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (سوره مریم، آیه ۸۷).

۵. وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى (سوره نجم، آیه ۲۶).

۶. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۷. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

۸. اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ- الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفَعَائِي فَبِحَقِّهِمْ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ يَحْقِّقَهُمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمُتَزَحِّمِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۶۱۷).

نتیجه

با توجه به وضعیت دوره امام هادی (ع) و رسالت ایشان در حفظ ارزش‌های اسلامی، حضرت توانستند با به‌کارگیری تدابیر سیاسی متناسب با موقعیت مناسب آن عصر، نقش آفرینی کنند و سیره سلف صالح خود را در تبیین اسلام واقعی بدون وقفه ادامه دهند، ایشان در این زمینه از وضعیت به وجود آمده دوران حصر خود در سامرا، توانستند فرصتی را برای برون‌رفت از فشار دولتمردان عباسی ایجاد کنند و از ابزاری چون دعا، به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های خاص خود به عنوان سلاحی کارآمد به نفوذ در میان مسلمانان و تثبیت موقعیت خود استفاده نمایند و بر مشکلات ایجاد شده فائق آیند. ایشان با رهنمودهای سیاسی خویش، علاوه بر مشروعیت‌زدایی از حکومت و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) توانستند با توسل به آیات و روایات، حق غضب شده این خاندان را از طریق دعا به عموم اعلام نمایند.

منابع

۱. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، تهران: چاپ بیست و چهارم، انتشارات مروارید و سهروردی، ۱۳۹۴ ش.
۲. ابن‌الثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت، دارصادر ۱۳۸۵ ق.
۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن محمد، *مهج الدعوات و منهج العبادات* ف بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن منظور، *لسان‌العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۶. باقری، علی، *کلیات و مبانی جنگ و استراتژی*، تهران: بین‌المللی، ۱۳۷۰ ش.
۷. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی‌عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۸. شعیری، محمد بن محمد، *جامع‌الأخبار*، نجف، بی‌تا.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران: نشر جهان، ۱۷۳۱ ق.
۱۰. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. ذهبی، *تاریخ اسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. سمعانی، أبوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی‌المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة‌المعارف العثمانیة، ۱۹۶۲ م.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.

۱۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، چاپ دوم، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷م.
۱۵. طلوعی محمود، *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: حیدری، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ دوم، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، نشر معین، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. نیشابوری، مسلم، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

نقش امام هادی (ع) در مهندسی فرهنگی امت اسلامی

اصغر منتظرالقائم

چکیده

امام هادی (ع) پیشوایی فکری - فرهنگی شیعیان را در عصری پرتلاطم و پر از آشوب‌های سیاسی در فاصله سال‌های ۲۲۰ - ۲۵۴ هجری بر عهده داشتند. آن حضرت علاوه بر دارا بودن مقام امامت الهی، از یک تربیت متعالی، آگاهی و هوش و دانش فرهنگی گسترده و رفتار فرهنگی متعالی برخوردار بودند؛ به همین سبب، برای مهندسی و راهبری فرهنگی، استراتژی و انگیزه قوی فرهنگی داشتند. ایشان با تأکید بر پیشرفت دانش، توصیه به تعلیم و تولید و توزیع علم، اندیشه، ایجاد کانون ارتباطات سری وکالت، کادرسازی و تربیت نفوس، تدوین منشور سبک زندگی و وضع قانون، ترسیم حقوق شهروندی، تبیین قواعد هم‌زیستی مسلمانان با اهل کتاب و مبارزه فرهنگی با رفتار جاهلی خلفای عباسی، موفق به تغییرات فرهنگی در میان امت اسلامی گردیدند و مسیر را برای تحصیل سلامت و سعادت جامعه اسلامی هموار ساختند. این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی، به بررسی مهندسی فرهنگی امت اسلامی توسط امام هادی (ع) خواهد پرداخت و این فرضیه را به آزمون خواهد گذاشت که آن حضرت برای رهبری معنوی مسلمانان و شیعیان، دارای چه راهبردهای مهندسی فرهنگی بودند.

واژگان کلیدی

امام هادی (ع)، مهندسی فرهنگی، امت اسلامی، راهبرد فرهنگی.

مقدمه

امام هادی (ع) در دوره‌ای پراز آشوب و آسیب‌های فرهنگی و فساد سیاسی - اجتماعی زندگی می‌کرد. آن حضرت باهدف پاسداری از ارزش‌های الهی، فضایل اخلاقی و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی - فرهنگی حاکم بر جامعه، ناگزیر به درانداختن یک مهندسی فرهنگی یا مدیریت راهبردی فرهنگی بود تا بتواند این آسیب‌ها را مهار سازد و شیعیان و امت اسلامی را به سوی حیات طیبه و سلامت معنوی راهبری نماید. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی، درصدد تبیین نقش ایشان در مهندسی فرهنگی امت اسلامی است؛ با این فرضیه که آن حضرت برای رهبری معنوی مسلمانان و شیعیان، دارای راهبردهای مهندسی - فرهنگی بوده است.

اهمیت و جایگاه فرهنگ

فرهنگ هر جامعه، بالاترین عنصری است که در موجودیت آن دخالت اساسی دارد. اساساً فرهنگ هویت و موجودیت جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بعد اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قوی باشد، میان‌تهی خواهد گشت. فرهنگ جامعه‌ای که وابسته و ارتزاق‌کننده از فرهنگ مخالف باشد، به ناچار دیگر ابعاد آن جامعه نیز به جانب مخالف گرایش می‌یابد و سرانجام در آن مستهلک شده، موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. موجودیت هر جامعه، از استقلال فرهنگی آن نشأت می‌گیرد و مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی اجتماعی و فرهنگی در جامعه، از رفتارهای فردی و اجتماعی انسان در آن جامعه حکایت دارد.

تعریف فرهنگ

فرهنگ کلمه‌ای فارسی و متشکل از دو کلمه فر (شکوه) و هنگ یا هنج است و ریشه آن از کلمه اوستایی «ثنگ» به معنای سربرآوردن، جوانه زدن و کشت

جدید برگرفته شده است. این کلمه در فارسی به معنای آداب و دانش و معرفت و آگاهی است.^۱ در عربی «ثقافه» از ریشه «ثقف» و «ثقیف» به معنای دانایی و زیرکی، سریع‌الفهم و مترادف فارسی آن، علوم و معارف و اتصاف به معرفت و اخلاق عالی آمده است. زبان فرهنگ از دیدگاه شعرا و حکمای فارسی، عبارت است از:

۱. حکیم ناصر خسرو

به فضل و دانش و فرهنگ و گفتار تویی در هر دو عالم گشته مختار

۲. حکیم فردوسی

زدانا بپرسید پس دادگر که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بد و رهنمون که فرهنگ باشد ز گوهرفزون
که فرهنگ آرایش جان بود ز گوهرفزون سخن گفتن آسان بود
گهر بی‌هنر زار و خوارست و سست به فرهنگ باشد روان تندرست

تا سال‌های ۱۷۵۰ میلادی در غرب، کلمه «culture» به معنای کشاورزی و کشت و کار و پرورش و بارور کردن بوده ولی پس از آن به معنای افزایش قوای فکری آمده است.^۲ دانشمندان تا سال‌های ۱۹۲۰، تفاوتی بین فرهنگ و تمدن قائل نبودند؛ اما کم‌کم در تعاریف برخی، فرهنگ و تمدن به نوعی از یکدیگر متمایز گردید. دانشمندان جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، دیدگاه‌های گوناگونی درباره تعریف فرهنگ و تمدن دارند؛ از جمله:

۱. آلفرد وبر: «به کارکردهای معنوی جامعه مانند دین و فلسفه فرهنگ گفته می‌شود».^۳

۲. سایپیز: «فرهنگ مجموعه مرتبطی از کردارها و باورهاست که از راه جامعه

۱. دهخدا، لغتنامه.

۲. محمدتقی جعفری، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، ص ۷.

۳. آشوری، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ۱۳۵۷ ص ۴۵.

ترجیح داده از واژه فرهنگ به جای تمدن بهره گیرد. وی در توضیح فرهنگ چنین می‌نویسد:

فرهنگ، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است. فرهنگ دربرگیرنده این چیزهاست: سازگاری کلی با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون؛ سازمان مشترک برای فرونشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از محیط پیرامون برخاسته‌اند؛ مجموعه مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردها و بالاخره، فرهنگ شامل هنر، ادبیات، علم، آفرینش‌ها، فلسفه و دین است.^۱

در مقابل، کسانی هستند که فرهنگ و تمدن را کاملاً متمایز از هم دیگر تفسیر می‌کنند. آلمانی زبان‌ها، واژه «culture» (فرهنگ) را برای مظاهر مادی و واژه «civilization» (تمدن) را برای مظاهر عقلی، ادبی و هنری به کار می‌برند. برخی از دانشمندان هم آن را به عکس تفسیر کرده‌اند.^۲ اسپننگر تاریخ تمدن را به دو دوره جوانی و پیری تقسیم نموده و واژه «culture» را به مرحله جوانی و واژه «civilization» را برای مرحله پیری انتخاب کرده است.^۳ از حیث دامنه، برخی گستره تمدن را جهانی می‌دانند و تمدن واحدی را برای کل بشریت معتقدند، در حالی که برخی دامنه فرهنگ را منطقه‌ای و قومی می‌دانند. از حیث رتبه‌بندی، برخی تمدن را پیشرفته‌تر از فرهنگ می‌دانند و براین عقیده‌اند که در تمدن، علوم و فنون و زندگانی سیاسی، در سطح برتری از فرهنگ قرار می‌گیرد.^۴ امام خمینی (قدس سره) گرچه تعریف مشخصی برای تمدن ندارد، از برخی عبارات وی استفاده می‌شود که مهم‌ترین عناصر تمدن، نه در نمادهای فیزیکی آن، بلکه در توان انسان‌سازی آن نهفته است. با این مقیاس، وی فرهنگ غرب را با تمام توانایی‌هایی که در تولید مصنوعات بشری و کشف قوانین طبیعت

به ارث رسیده و بافت زندگی ما را تعیین می‌کند».^۱

۳. بروس کوئن: «هر جامعه‌ای فرهنگی دارد که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. این فرهنگ، نهادهای دینی، زبانی، ارزش‌ها، باورها، قوانین، سنن، علوم و صنایع را در برمی‌گیرد. زبان و گفتار، نقش مهمی در اکتساب و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر دارد».^۲

۴. کروبر، انسان‌شناس و مردم‌شناس امریکایی: «دو اصطلاح فرهنگ و تمدن، دربرگیرنده یک‌دیگرند و اساساً در برخی موارد، با تفاوت‌هایی جزئی مترادف و متباین و متضاد با یک‌دیگر به کار رفته‌اند؛ زیرا هر دو به گونه‌ای بیان‌گر سطوح گوناگون و متمایز موضوعی مشابه هستند».^۳

از بررسی مجموعه این نظریه‌ها، می‌توان گفت: مجموعه فعالیت‌های کامل انسان که غیرغریزی و آموختنی است و از نسلی به نسل دیگر، از طریق فرایندهای آموزشی گوناگون منتقل می‌گردد، فرهنگ نام دارد و فرهنگ، مجموعه نهادهای دینی، زبان، ارزش‌ها و سنت‌هاست که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

شرایط عمومی فرهنگ

۱. فراگیر و مورد پذیرش عموم باشد؛
۲. پذیرشان نیاز به چون‌وچرا نداشته باشد؛
۳. در یک زمان خاص به وجود نیامده باشد؛
۴. بین معتقدان به آن، نوعی هم‌دلی وجود دارد؛
۵. حیات انسان بدون فرهنگ میسر نیست.

رابطه فرهنگ و تمدن

هنری لوکاس، فرهنگ و تمدن را به یک معنا دانسته است. با این حال،

۱. همان، ص ۴۴.

۲. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۵۶-۵۷.

۳. گلین دانیل، تمدن‌های اولیه...، ص ۱۱.

۱. لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱، ۲۰-۲۸.

۲. مکی، تمدن اسلامی در عصر عباسی، ص ۲۳.

۳. اسپننگر، تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، ص ۳۱-۳۴، به نقل از مکی، همان، ص ۲۳.

۴. مکی، تمدن اسلامی در عصر عباسی، ص ۳۱.

ناخودآگاه همانند یک استعداد بالقوه به سوی صفات متعالی و ربوبی سیر می‌دهد. تمدن در اثر همین حس خداجویی، آفریده می‌شود. هنگامی که انسان به خودآگاهی و خداآگاهی رسید، تمدن الهی - انسانی به وجود می‌آورد که عدالت بارزترین ویژگی آن است.

بدین سان مهندسی فرهنگی، مدیریت راهبردی یک تفکر اندازه‌گیری شده فرهنگ در عرصه‌های گوناگون پیشرفت اجتماعی است. عرصه این فرآیند از مهندسی فرهنگ، محیط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. بدین سان میان مهندسی فرهنگ و مهندسی پیوندی نزدیک وجود دارد. مدیریت تغییر و تحول و پیشرفت فرهنگ جامعه، به برنامه راهبردی فرهنگ نیاز دارد تا بتواند ۱. مسائل فرهنگی را ریشه‌یابی کند، ۲. آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی شناسایی نماید. ۳. برنامه سیستمی پیشرفت فرهنگی را تدوین کند. امام هادی (ع) در عصری زندگی می‌کرد که با فسادهای فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مواجه بود. در دوره امامت ۳۴ ساله ایشان، معتصم و واثق به گفت‌گوی علمی با مذاهب، نحله‌ها و ادیان گوناگون توجه کردند؛ به همین سبب، مجالس مناظره تشکیل می‌دادند تا روسای این گروه‌ها به بحث و استدلال بپردازند. «بیت‌الحکمه» در سال ۲۱۵ هجری در بغداد تاسیس شد. این مرکز، پژوهشگاه علوم و ترجمه آثار علمی ملل دیگر به ویژه یونانی‌ها و سریانی‌ها بود. معتصم و واثق، به معتزله گرایش داشتند و عقیده آنان را درباره خلق قرآن پذیرفته بودند، ولی محدثان بغداد به ویژه احمد بن حنبل و پیروانش، به شدت با این دیدگاه مخالف بودند و آن را بدعت می‌دانستند. خوی استبدادی خلفا، موجب شد تا احمد بن حنبل را به تازیانه بستند و به زندان انداختند. ۱. مأمون در سال ۲۱۸ هجری درگذشت و برادرش معتصم جانشین وی شد. ۲. وی به استخدام ترکان پرداخت و در سال ۲۲۰ هجری، سامرا را تأسیس کرد و پایتخت

دارد، به لحاظ نگاه تک‌بعدی‌اش به انسان، تمدن نمی‌داند. ۱. بنابراین تمدن، مجموعه‌ای از دستاوردهای بشری است که در طول تاریخ به وجود آمده و از عناصر مختلف تشکیل شده و به وسیله ارکان متعددی پایدار و رونق پذیر است. فرهنگ نیز مجموعه باورهای فردی یا گروهی است که جنبه عینی ندارد، ولی اساس تمدن و به عبارتی روح آنان است.

بخش مهمی از موانع پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ساخت جوامع، در فرهنگ نهفته شده، لذا مهندسی فرهنگی، طراحی یک الگوی راهبردی مدنیت است. از دیدگاه قرآن، پیامبران پایه‌گذاران و رهبران مدنیت و فرهنگ بشر بوده‌اند؛ زیرا پیامبران یک هدف اصلی داشتند که بشر را به سوی بندگی خداوند راهنمایی کنند. این مأموریت، همراه با کتاب و حکمت و خواندن آیات الهی^۲ و اجرای قسط و عدالت بوده است.^۳ این امور، نظم و سازمان اجتماعی به وجود می‌آورد و تداوم آن، به مدنیت می‌انجامد. هر مدنیتی نیز به مهندس و رهبری نیاز دارد.

تعریف مهندسی فرهنگی

سازمان بخشی اجزای فرهنگ به عنوان الگوی زندگی اجتماعی یا مقولات فرهنگی است که شاخص ارزیابی عناصر آن را باید در سرشت انسان جست‌جو کرد. انسان علاوه بر امیال غریزی، امیال دیگری دارد مانند میل به دانایی، خلاقیت، قدرت، عدالت، زیبایی، لطف و محبت که به آن ارزش‌های سرشتی می‌گویند. امیالی که سیری ناپذیر و ویژه نوع انسان است و برای به دست آوردن آن‌ها، به سوی بی‌نهایت حرکت می‌کند. انسان برای به دست آوردن این امیال، انواع علم، هنر، صنعت، رسانه، حقوق، سبک زندگی و نهادهای اجتماعی به وجود می‌آورد و تمدن می‌آفریند. این امیال، انسان را به شکل خودآگاه و

۱. امام خمینی، کشف‌الاسرار، ص ۸.

۲. سوره جمعه، آیه ۲.

۳. سوره حدید، آیه ۲۵.

۱. منتظرالقائم، تاریخ امامت، ص ۲۳۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۲.

۳. ابن خیاط، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۹۱.

را به آن جا منتقل نمود^۱ در این زمان، نهضت کلامی معتزله چنان قدرتمند شد که محیط فرهنگی - فکری بغداد و برخی دیگر نقاط جهان اسلام را به اشغال خود درآورد. خردسالی امام هادی (ع)، دست‌آویزی شد تا آنان از مبانی عقیدتی شیعه خرده گیرند و به اصل امامت شیعه بتازند. امام هادی (ع) در پاسخ آنان با بیانی مستدل توطئه آنان را خنثی کرد.^۲

پس از مرگ معتصم، پسرش واثق به خلافت رسید. وی رفتار مأمون در مناظره و گفت‌گوبا دانشمندان را پی گرفت. وی در سال ۲۳۲ قمری، به دست دونفر از سرداران ترک خود کشته شد و به جای او برادرش جعفر ملقب به متوکل به خلافت رسید.^۳ وی مردی شراب‌خوار، کینه‌جو، متعصب و تندخو بود و سب و لعن امام علی (ع) را بر روی منابر دوباره برقرار کرد و به شدت با علویان و شیعیان مبارزه نمود و بسیاری از آنان را کشت. وی زیارت مرقد امام حسین (ع) را ممنوع کرد و در سال ۲۳۵ هجری، دستور داد یهودیان، حرم آن حضرت را ویران کردند و آن را به آب بستند و اطراف آن زراعت کردند و پادگان نظامی در اطراف آن قرار داد تا از زیارت جلوگیری کنند و زائران را دستگیر نمایند.^۴ متوکل سرانجام در سال ۲۴۷ هجری به دستور پسرش منتصر کشته شد.^۵ منتصر نیز شش ماه خلافت کرد و مستعین جانشین وی گردید. در سال ۲۵۲ هجری، سرداران شورشی، وی را عزل کردند و معتز پسر متوکل را به خلافت برداشتند.^۶ در این دوره خلافت بازیچه دست سرداران ترک بود و فتنه و فساد فرهنگی و اجتماعی همه جا را فرا گرفت. مجالس طرب و شراب در دربار خلفا و امرای آنان رونق گرفت و کنیزان برای رقص و آواز، خرید و فروش می‌شدند. متوکل در دربار خود چهار هزار کنیز داشت.^۷ در این دوره،

مصر، خراسان و سیستان، از دست خلفای عباسی خارج گردید. امام هادی (ع) در این عصر پر آشوب، از سال ۲۳۳ هجری تا هنگام شهادت، ۲۱ سال در سامرا زیر نظر و مراقبت شدید بودند. متوکل از تهدید امام هادی (ع) و بازرسی خانه آن حضرت ابایی نداشت و پیوسته ایشان را احضار می‌کرد.^۱ خلفا و کارگزاران آنان، اختناق و ستم را ترویج دادند؛ لذا عده‌ای از علویان به ایران مهاجرت کردند و هرگاه فرصت مناسب دست می‌داد، فوراً قیام می‌کردند.^۲

جریان‌های فکری عصر امام هادی (ع)

حادثه سقیفه، نقطه عطفی در تعیین حدود مذاهب اسلامی و مبانی عقیدتی فرق اسلامی بود. این حادثه موجب دوری اهل بیت (ع) از صحنه سیاسی اسلام گردید و مسلمانان را به دو گروه هواداران خلافت و اهل بیت (ع) تقسیم کرد؛ ولی عوامل دیگری هم چون: اجتهاد صحابه، جلوگیری از نقل و تدوین و نشر حدیث، نفوذ فرهنگی یهودیان، مسیحیان و ملحدان و نشر افکار و شبهات آنان علیه اسلام، نفوذ دنیا طلبی و تفسیر انحرافی از عقیده اسلامی، اختلافات و درگیری‌های خلافت اموی و عباسی و ایجاد فرق انحرافی توسط آنان برای مقاصد فرهنگی، سبب بروز اختلافات بیش‌تر عقیدتی، فکری و فرهنگی جهان اسلام شد.^۳ امام هادی (ع) مانند اجدادش، شاهد رواج اندیشه‌های گوناگون دینی، التقاطی و مادی بودند که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. جریان‌های هواداران خلافت عباسی

الف) جریان اهل حدیث

این گروه، به ظاهر روایت تمسک می‌جستند. مرکز آنان سرزمین حجاز بود. معاویه در جهت راهبردهای فرهنگی و تقویت پایه‌های قدرت خود، گروهی از

۱. همان، ص ۹۳.

۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۹۰.

۳. منتظر القائم، *دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر امام کاظم (ع)*، ص ۳۳.

۱. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۴۷۳.
 ۲. کلینی، *اصول کافی*، ج ۳، ص ۴۵۶.
 ۳. طبری، *تاریخ*، ج ۷، ص ۳۴۱.
 ۴. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۷۸.
 ۵. طبری، *تاریخ*، ج ۷، ص ۳۹۷.
 ۶. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۵۰۵.
 ۷. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۱۲۲.

سبب پایداری در این دوره، از جایگاهی درخور توجه در میان محدثان برخوردار گردید. پس از به قدرت رسیدن متوکل، هرچند او در دستگاه خلافت قدرت و مکنتی چندان نیافت، اقبال عمومی به اندیشه‌هایش بیش تر شد.^۱ او فقیهی کثیرالسفر بود و در طلب علم و حدیث، به شام، حجاز، یمن، کوفه و بصره سفر کرد و احادیث زیادی گرد آورد و آن‌ها را در مجموعه‌ای به نام *مسند ابن حنبل* فراهم آورد. این مسند در شش جزء و مشتمل بر چهل هزار حدیث است. ابن حنبل از تمسک به رأی تبری می‌جست و تنها به قرآن و حدیث استدلال می‌کرد. وی آن قدر در استناد به حدیث مبالغه کرد که گروهی از بزرگان اسلام مانند محمد بن جریر طبری و ابن ندیم، او را از ائمه حدیث شمردند، نه از مجتهدان اسلام. او از شاگردان شافعی بود، سپس از مذهب او روی برتافت و مذهب مستقلی ایجاد کرد و آن را بر پنج اصل نص قرآن، سنت، فتاوی صحیح رسول خدا (ص)، قول بعضی از صحابه - که موافق کتاب و سنت باشد - و تمام احادیث مرسل و ضعیف، بنیاد نهاد. رواج مذهب حنبلی از سه مذهب دیگر کم‌تر بود،^۲ ولی پیروان وی در بغداد هم چون خوارج، هیاهویی راه انداختند که زمینه‌های جریان تکفیر را در جهان اسلام فراهم آورد. متوکل، حنابله و اهل حدیث را در برابر معتزله تقویت نمود و از آنان حمایت گسترده کرد. در این زمان بیش تر ناصبی‌ها نیز در دمشق حضور داشتند.^۳

ج) جریان فقهی - حدیثی مالکی

مالک بن انس، از فقها و محدثان مدینه و حجاز، متولد سال ۹۵ و در گذشته به سال ۱۷۹ هجری بود.^۴ وی با سیاست‌های منصور هماهنگ بود و به همین سبب، منصور دستور داد کتاب *الموطاء* وی را بر مردم تحمیل کنند و مالک را

۱. حسین صابری، *تاریخ فرق اسلامی*، ص ۲۱۲.

۲. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۱۳۴.

۳. بلعمی، *تاریخ نامه طبری*، ج ۳، ص ۸۷.

۴. ابواسحاق شیرازی، *طبقات الفقهاء*، ص ۵۳.

راویان و قصه‌پردازان را به دمشق فراخواند. این گروه، رسانه فکری بنی‌امیه بودند و سیاست فرهنگی بنی‌امیه و هواداری از آنان را طراحی کردند و برای امویان فضیلت‌تراشی نمودند. این جریان تحریف و جعل روایت، به مرور گسترده‌تر شد؛ به طوری که روند فکری جامعه اسلامی، بر اساس این روایات شکل گرفت. پیروان این جریان، در آغاز عثمانی و سپس نام سنی به خود گرفتند،^۱ اینان برای خداوند جسمانیت قائل بودند، لذا «مجسمی مذهب» نامیده شدند. امام جواد (ع) به شیعیان می‌فرمود:

اجازه ندارید پشت سر کسی که برای خدا جسمانیت قائل است، نماز گزارید و به او زکات پردازید.^۲

عدم تحمل و رواداری اهل حدیث و معتزله عقل‌گرا و حمایت گسترده دستگاه خلافت عباسی از معتزله، موجبات درگیری بیش تر این دو گروه را فراهم کرد و بغداد، صحنه درگیری‌های فکری و تکفیر و تفسیق میان این دو جبهه فرهنگی بود.

ب) جریان حنابله

اهل حدیث در آغاز سده سوم هجری، در جریان فقهی - حدیثی احمد بن حنبل ادغام شدند. ابو عبدالله احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ق) مؤسس چهارمین مذهب سنت و جماعت، در بغداد زائیده شد و در همان شهر درگذشت. هنگامی که مأمون به معتزله گرایش یافت و عقیده آنان را درباره خلق قرآن پذیرفت، محدثان بغداد به ویژه احمد بن حنبل و پیروانش، به شدت با این دیدگاه مخالف کردند و آن را بدعت دانستند. از همین روی، عباسیان بر آنان سخت گرفتند و حتی او را به تازیانه بستند و به زندان انداختند.^۳ در بغداد کار به شورش کشید تا جایی که حنابله این ایام را «دوره محنه» نامیدند. احمد به

۱. جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۴۱۲.

۲. شیخ صدوق، *التوحید*، ص ۱۰۱.

۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۵۲.

سرپرست کارگزاران عباسی در حجاز قرار داد. جریان فقهی وی به یکی از ارکان چهار فقه اهل سنت تبدیل گردید.^۱

د) جریان فقهی - کلامی ابوحنیفه

مذهب مرجئه در آغاز سده دوم هجری، در خراسان به صورت یک جنبش دینی - اجتماعی در آمد. رهبر این جنبش فکری ابوالصّید، یکی از فقهای موالی بود که در ماورالنهر به تبلیغ اسلام پرداخت، ولی وقتی والی اموی شرط برداشتن جزیه از تازه مسلمانان را رعایت نکرد، وی جانب معترضان سغدی را گرفت. از قیام بزرگ مرجئه به رهبری حارث بن سربج در جوزجان و بلخ حمایت کردند. جهم بن صفوان مدون اصول اعتقادی مرجئه، مبلغ و سخن‌گوی دینی حارث بود. مرگ حارث در سال ۱۲۸ هجری، موجب از هم پاشیده شدن مرجئه در خراسان گردید^۲ و آنان جذب افکار ابوحنیفه گردیدند. نعمان بن ثابت متولد سال ۸۰ و درگذشته به سال ۱۵۰ هجری بود.^۳ وی مدتی از محمد نفس زکیه پیروی کرد و پیشنهاد منصور برای منصب قضا را نپذیرفت. *اعتقادنامه* ابوحنیفه در کتاب فقه اکبر، بیش‌تر بر امر به معروف و نهی از منکر تکیه دارد.^۴ ابوحنیفه یکی از امامان چهارگانه اهل سنت و جماعت است که پیروان وی را اهل رأی و اصحاب رأی و قیاس گویند؛ زیرا او با نظایر و اشباه استنباط حکم می‌کرد و اصحاب رأی و قیاس و اجتهاد و استحسان را روا می‌داشت. محمد بن حسن شیبانی و قاضی ابویوسف، فقیه دربار هارون از شاگردان مشهور ابوحنیفه بودند.^۵ بسیاری از موالی به ویژه در خراسان، از جریان فقهی وی پیروی کردند. مذهب حنفی در شرق به ویژه در بلخ، سمرقند، بخارا، مرو، ترمذ و جوزجان هواداران

بسیاری پیدا کرد. امام کاظم (ع) درباره ابوحنیفه می‌فرمود:

هر کسی بدون آگاهی فتوا دهد، ملائکه در زمین و آسمان او را لعنت خواهند کرد. وای بر شما از قیاس! خداوند هر کسی را پیش از شما به قیاس دست زد، هلاک کرد! لعنت خدا بر ابوحنیفه که می‌گفت: «علی (ع) چنین گفت و من هم چنان می‌گویم!»^۱.

مذهب حنفی در عصر امام جواد (ع) و امام هادی (ع)، فعالیت گسترده‌تری داشت و این مکتب فقهی - کلامی در خراسان شکل گرفت و پیروانش با قدرت‌گیری سامانیان به پیروزی بزرگی دست یافتند. از بزرگان این مذهب ابوحنیفه کبیر (م ۲۱۷ ق) بود.^۲

ه) جریان فقهی شافعی

محمد بن ادریس، امام شافعی (۱۵۰-۲۰۴ ق) فقیه عربی و قریشی الاصل بود و در غزه تولد یافت و در مصر درگذشت. او در درس مالک ابن انس حاضر می‌شد و در عراق علم فقه را از محمد شیبانی شاگرد ابوحنیفه فراگرفت و به یمن و مصر سفر کرد. شیوه فقهی او بین دو مکتب رأی و حدیث بود و آن دو طریق را به یک‌دیگر بیامیخت. از این جهت، مذهب او را مذهبی بین مالکی و حنفی می‌دانند. شافعی مبانی اربعه فقه (کتاب، سنت، اجماع و قیاس) را قبول داشت. کتاب او به نام *رساله امام شافعی* شهرت دارد و نخستین کتابی به شمار می‌آید که در اصول علم فقه نوشته است. فقه شیعه در عبادات، بسیار نزدیک به این مذهب است. شافعی به علی بن ابی طالب (ع) بیش از ائمه سنت و جماعت ارادت داشت و به آن حضرت عشق می‌ورزید.^۳ پس از مرگ شافعی، پیروان وی در مکه و نقاط دیگر به تبلیغ مذهبش پرداختند. از اصحاب امام شافعی، ابو ثور ابراهیم بن خالد بن ابی الیمان الکلبی (م ۲۴۰ ق) و داوود بن

۱. منتظرالقائم، *دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر امام کاظم (ع)*، ص ۳۸.

۲. مادلونگ، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده میانه*، ص ۹۲.

۳. ابواسحاق شیرازی، *طبقات الفقهاء*، ص ۸۷.

۴. مادلونگ، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده میانه*، ص ۹۳.

۵. ابوالمعالی محمد حسینی علوی، *بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی*، ص ۳۱.

۱. عطاردی، *مسند امام جواد (ع)*، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. مادلونگ، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده میانه*، ص ۹۷.

۳. نوبختی، *تفریق الشیعه*، ص ۱۳۳.

علی بن خلف الاصفهانی (م ۲۹۰ ق) از متعصبان شافعی بود. این دو در ترویج مذهب شافعی کوشش بسیار داشتند.

و) جریان کلامی معتزله

ظهور اولیه معتزله را به داستان متواتری مربوط به حسن بصری دانسته‌اند که هنگام پاسخ به جایگاه مرتکب گناه کبیره، شاگردش واصل بن عطا گفت: «جایگاه چنین شخصی در المنزله بین المنزلین قرار دارد». از همین جا واصل از استادش کناره گرفت و حسن درباره وی گفت: «او از ما کناره گرفت». بیش‌تر معتزله آرای واصل را پذیرفتند و او به عنوان مؤسس اصلی معتزله شناخته شد.^۲ اصول اعتقادی معتزله عبارتند از:

۱. توحید یعنی خدای یگانه است و شریکی ندارد و شنوا و بیناست؛
۲. اصل عدل به معنای عادل است. معتزله اصرار بر اختیار و تکلیف انسان داشتند بر اساس این اصل، سرنوشت نهایی بشر را به دست خود وی می‌دانستند؛
۳. اصل وعد و وعید، یعنی خداوند در سرای دیگر، نیکوکاران را پاداش بهشت و بدکاران را کیفر دوزخ می‌دهد؛
۴. المنزله بین المنزلین یعنی مرتکب کبیره فاسق است و در جایگاهی میان کفر و ایمان قرار دارد؛^۳
۵. امر به معروف و نهی از منکر، یعنی در دل منکر را ناخوشایند دانستن و با زبان به معروف دعوت کردن و از منکر بازداشتن.

مکتب اعتزال در بصره به وجود آمد و رشد کرد، اما در اواخر سده دوم هجری، بشر بن معتمر (م ۲۱۰ ق) از دانش‌آموختگان مدرسه بصره، به بغداد سفر کرد و مدرسه معتزله بغداد را تأسیس نمود و به ترویج اصول مکتب اعتزال در بغداد

همت گماشت.^۱ فرقه کلامی معتزله، پس از به قدرت رسیدن عباسیان، به آرامی در صحنه فرهنگی بغداد حضور یافتند و در اوایل سده سوم هجری به اوج خود رسیدند. بدین سان معتزله به یکی از جریان‌های فکری و کلامی تأثیرگذار عصر امام جواد (ع) تبدیل شد.^۲ موضع‌گیری ایشان در مقابل این جریان کلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که مناظرات حضرت جواد (ع) با یحیی بن اکثم، از بزرگ‌ترین فقهای این دوره را می‌توان رویارویی تفکر ناب شیعه با منادیان معتزله تحلیل نهاد. در عصر امام هادی (ع) متوکل با معتزله در موضوع خلق قرآن مخالفت شدید داشت و مخالفان آنان یعنی حنابله را تقویت کرد؛ ولی قدرت اعتزال خاموش نشد و به حرکت خود ادامه داد. از علمای مشهور معتزله این دوره، ابوالهذیل علاف (م ۲۲۷ ق) بود. وی در علم کلام و فلسفه مهارت داشت. او در مناظره با میلاس رهبر زرتشتیان، او را محکوم کرد و میلاس مسلمان گردید و چهار هزار نفر به پیروی وی مسلمان شدند.^۳ از دیگر رهبران معتزله در این عصر، ابراهیم بن سیار مشهور به نظام (م ۲۲۱ ق) است و نیز ابو عمرو جاحظ بصری (م ۲۵۵ ق) که ادیب، محدث، مفسر، مورخ و کلامی و دارای آثار بسیار بود.^۴

۲. جریان شیعیان غیر امامی

۱-۲- جریان زیدیه

زیدیان بعد از قیام زید بن علی بن الحسین، به امامت زید معتقد شدند. مهم‌ترین اعتقادات آنان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. فرزندان امام علی (ع) از نسل امام حسن (ع)، و امام حسین (ع) شایستگی امامت را به شرط قیام دارا هستند؛

۱. رضا برنجکار، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، ص ۱۱۲.

۲. منتظرالقائم و نجمه کشانی، «نقش امام جواد (ع) در دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر خود»، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)، ص ۳۴۹.

۳. مطهری، *خدمات متقابل اسلام در ایران*، ج ۲، ص ۵۵۲.

۴. همان، ص ۵۵۵.

۱. ابواسحاق شیرازی، *طبقات الفقهاء*، ص ۱۰۲.

۲. عبدالقاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی*، ص ۷۳.

۳. ابوالمعالی محمد حسینی علوی، *بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی*، ص ۳۲.

می‌کردند و ائمه را به سازش‌کاری و همکاری با خلفا متهم می‌ساختند؛ مانند قاسم رسی که دو رساله به نام *الرد علی الرافضه والرد علی الروافض من اهل الغلو*، درباره رد دیدگاه امامان شیعه و جمع‌آوری وجوهات شرعی و تأسیس سازمان وکالت نوشت.^۱

در عصر امام هادی (ع) به بعد، تنازعات میان امامیه و زیدیه به اوج خود رسید و زیدیه صاحب قدرت سیاسی گسترده شدند؛ مانند ادریسیان در مغرب و علویان طبرستان.^۲ طی سال‌های ۲۴۸ تا ۲۵۲ هجری، چندین قیام شکل گرفت؛ از آن جمله حسن بن زید علوی در سال ۲۵۰ هجری، به دعوت مردم طبرستان قیام کرد و دولتی تشکیل داد. حکومت وی بیش از نیم قرن تداوم داشت. در این ایام پنج نفر از علویان قیام کردند؛ مانند حسین بن حمزه مشهور به کوبی که در قزوین و زنجان قیام کرد و کشته شد.^۳ دولت علویان نتایج پرباری برای شیعیان داشت که از آن جمله گسترش اسلام در صفحات شمال ایران، حمایت از قیام‌های علویان و ارسال کمک به بازسازی حرم امام حسین (ع) بود.

۲-۲- جریان غلات

غالیان از گروه‌های خطرناک و منحرف در میان شیعیان بودند که در بدنام کردن شیعه سهم بسزایی داشتند. امامان از اینان به شدت متنفر بودند. خطر این گروه برای شیعیان بسیار جدی بود؛ زیرا آن‌ها به انگیزه مالی و شهوت مقام و تعصب و بصیرت نداشتن و فرصت‌طلبی به نام امامان، روایاتی را جعل می‌کردند و به این وسیله شیعیان را به انحراف می‌کشاندند.

گروه اقلیتی دیگر از شیعیان، به انکار امامت علی بن موسی (ع) پرداختند. این گروه به دلیل دنیاطلبی و انگیزه مالی و سؤبرداشت از روایات و جعل آن‌ها و انحراف فکری و عدم ارتباط مستقیم و دوری شیعیان از امام، پس از شهادت

۲. نص بر امامت علی (ع) وجود ندارد و امامت به وصف است. آنان امامت مفضول بر فاضل را پذیرفته بودند؛

۳. علی (ع) برابر بکرو و عمر برتری داشت، ولی امامت به کسی می‌رسد که مردم از او اطاعت کنند؛

۴. نباید ابوبکرو و عمر را سب و لعن کرد، ولی عثمان و طلحه و زبیر را نقض می‌کردند؛

۵. شایسته امامت کسی است که به دعوت خود خروج کند و بیعت با وی درست است؛

۶. وجوب امر به معروف و نهی از منکر با شمشیر.^۱

عصر امام جواد (ع) هم‌زمان با قیام ادریس دوم در آفریقه بود (۱۸۸-۲۱۳ق) او در سال ۱۹۷ قمری، شهرهای نفیس و اغمات را مصادره کرد و در سال ۱۹۹ قمری، بربرهای خارجی قبایل «نفذه» در مغرب اوسط را مطیع خود ساخت و وارد تلمسان شد. سه سال در این شهر به سربرد و چندین بار با خوارج صفریه در این شهر جنگید.^۲ هم‌چنین در این زمان محمد بن قاسم بن علی زیدی، رهبر فرقه جارودیه بود. پیروان او اعتقاد داشتند که رسول خدا (ص)، علی بن ابی طالب را به توصیف و بدون نام به امامت منصوب کرده است.^۳ چهل هزار نفر در مرو با وی بیعت کردند. سپس به طالقان رفت و در سال ۲۱۹ قمری در آن جا قیام کرد و بسیاری از ساکنان ایالت خراسان گرد او جمع شدند؛ اما حرکت او فاقد سازمان‌دهی و آینده‌نگری بود. وی خطر جدی برای حکومت معتصم به حساب نمی‌آمد. عبدالله بن طاهر، امیر خراسان او را دستگیر کرد و به سامرا گسیل داشت و در آن جا زندانی نمود اما به کمک پیروانش فرار کرد. مدتی در اوسط مخفی بود و در آن جا مرد.^۴ زیدیه پیروان ائمه را با عنوان رافضه یاد

۱. اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۱۴۵.

۲. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، *تاریخ تشیع*، ص ۱۵۹.

۳. شهرستانی، *ملل و نهل*، ص ۱۱۸.

۴. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۶۹.

۱. علی آقا نوری، *بررسی فریق و مذاهب*، ص ۲۰۴.

۲. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۴۰۶.

۳. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۵۲۹.

امام کاظم (ع) بر آن حضرت توقف کردند.^۱ در عصر امام رضا (ع) غالیان و واقفه با هم ممزوج شدند و مشکلات بسیاری برای شیعیان و ائمه (ع) فراهم کردند. امام جواد (ع) درباره غلات هم عصر خود فرمود:

این ابوالغمر و جعفر بن واقد و هاشم ابن ابی هاشم هستند که ما را وسیله گرفتن و غصب اموال مردم قرار می‌دهند و کارشان به جایی رسیده، مردم را به آن چه ابوالخطاب - که خدا او و همراهانش و آنانی را که سخنانشان را قبول می‌کنند لعنت کند دعوت می‌کند، آنان را به وی می‌خوانند.^۲

حتی در روایتی به اسحاق انباری فرمودند:

دو تن از غلات به نام‌های ابوالسمه‌ری و ابن ابی الزرقا^۳ باید کشته شوند!

علت این دستور امام، این بود که آن دو در میان مردم فتنه‌انگیزی می‌کردند و خواستار مرگ امام و دوست‌داران ایشان بودند. اسحاق در صدد اجرای دستور امام بود، ولی آن دو همواره از او دوری می‌جستند.^۴

امام هادی (ع) به شدت با جریان غلو برخورد کردند و شیعیان را از زشتی اعمال آنان برحذر می‌داشتند و از طریق پاسخ به شبهات، ارائه کرامات، افشاگری درباره آنان، لعن و نفرین و تحریم اجتماعی واقفیان، با آنان مبارزه می‌کردند. علی بن حسکه قمی از جمله غالیانی که ادعا کرد باب آن حضرت است و امام هادی (ع) او را به نبوت منصوب کرده است. آن حضرت در پاسخ به شیعیان نوشتند:

این‌گونه تأویلات در دین ما نیست؛ از آن پرهیزید!

امام هادی (ع) ارتباط وی با خاندان رسالت را انکار کردند و سخنان او را باطل دانستند و شیعیان را از ارتباط با وی برحذر داشتند.^۵ هم‌چنین امام هادی (ع)

درباره حسن بن بابای قمی و محمد بن نصیر نمیری به شیعیان نوشتند:

من از این دو بی‌زاری می‌جویم و آن دورا لعن می‌کنم. این دو نفر مال مردم را به نام ما می‌خورند و فتنه‌انگیز و مزاحم هستند. خداوند آنان را عذاب کند! ابن بابا گمان برده من او را به نبوت برانگیخته‌ام و او باب من است، خداوند او را لعنت کند!

امام هادی (ع) در رد غالیانی که به تحریف قرآن قائل بودند، فرمودند:

همه امت اسلامی، بدون اختلاف معتقدند که قرآن حق است و تردیدی در اصلت آن نیست و همگی به حقانیت قرآن باور دارند.^۶

۳-۲- جریان شیعیان اسماعیلیه

بعد از شهادت امام صادق (ع)، گروهی از شیعیان مدعی شدند که اسماعیل بن جعفر نمرده است و نخواهد مرد و همان مهدی قائم پس از پدرش است اینان را اسماعیلیان خالصة می‌خواندند. گروهی دیگر، عقیده داشتند که پس از امام صادق (ع) نواده او محمد بن اسماعیل امام است. پیروان این عقیده به نام پیشوایشان مبارک، غلام اسماعیل «مبارکیه» خوانده می‌شدند. تا یک قرن و نیم پس از وفات اسماعیل، امامان اسماعیلی پنهان بودند و از فعالیت‌ها و تعلیمات داعیان ایشان اطلاعات کمی در دست بود. بعد از مرگ محمد، پسرش عبدالله معروف به «احمد الوفی» که مخفی و در پرده بود، از عسکر مکرم بیرون رفت و به دیلم آمد و با دختری از خاندان علوی ازدواج کرد و حاصل آن پسری به نام احمد ملقب به محمد تقی بود. عبدالله از دیلم به نزدیک حلب آمد و در آن جا اقامت کرد و سپس از آن جا به شهر سلمیه نزدیک حمص رهسپار شد و در حضور داعیان، پسرش احمد را جانشین خود اعلام کرد و سپس به شهر مصیاف در سوریه رفت و در آن جا درگذشت. جنازه وی را در بالای کوهی به خاک سپردند که از آن پس مشهد خوانده شد (۲۱۲ ق) پس از مرگش، پسرش احمد به امامت

۱. نوبختی، فرق‌الشیعه، ص ۱۸۰.

۲. عطار دی، مسند امام جواد (ع)، ص ۲۹۸.

۳. صفری فروشانی، غالیان، ص ۱۲۶.

۴. عطار دی، مسند امام جواد (ع)، ص ۱۴۴؛ کثی، رجال، ج ۲، ص ۸۱۱.

۵. کثی، رجال، ص ۵۶۷.

۱. نجاشی، رجال، ص ۵۶۸.

۲. حرانی، تحف العقول عن الرسول، ص ۳۳۸.

۱۷۷ هجری، دولتی در نزوی تشکیل دادند.^۱ این حکومت صدسال ادامه داشت تا زمان معتضد که حکومت اباضیه برچیده شد.^۲

بنی‌رستم گروه دیگر خوارج بودند. این حکومت در سال ۱۴۴ هجری در مغرب میانه توسط عبدالرحمان بن رستم شکل گرفت و پایتخت آن تاهرت بود. اینان متعصب‌ترین گروه خوارج بودند که بیش از ۱۳۰ سال حکومت کردند.^۳ خوارج هم‌چنین در زمان امام جواد (ع) در سیستان به رهبری «حمزه آذرک» (۱۷۹-۲۱۳ق) شورش کردند که طلحه بن طاهر دوران امارتش در جنگ با خوارج سپری گردید و مرگ او نیز با مرگ حمزه هم‌زمان شد. خوارج در عصر امام هادی (ع) از میان نرفتند و هم‌چنان حکومت‌های بنی‌رستم، بنی‌مدرار و اباضیه استمرار داشتند، اما پیدایش عیاران و صفاریان، موجب زوال تدریجی خوارج گردید.^۴

۲-۵-۲- اهل کتاب

اهل کتاب شامل یهودیان، مسیحیان، صابئان و زرتشتیان بودند که در آیه ۱۷ سوره حج به رسمیت شناخته شده‌اند اینان در شهرهای گوناگون اسلامی هم‌چون: بغداد، کوفه، بصره و دمشق همراه مسلمانان زندگی می‌کردند. در این دوره، چون سیطره ساسانیان از سرانان برداشته شد، آزادی بیش‌تری یافتند. در شرق نیز مسیحیان در شهرهای تیسفون، فارس، ریوآردشیر، جندی‌شاپور، اهواز، شوشتر، شوش، همدان و حلوان پایگاه داشتند.^۵ این گروه‌ها از دوره فتوحات اسلامی، اسرائیلیات و شبهات گوناگونی را در میان مسلمانان می‌پراکندند و تأثیر بسیاری از نظر فکری بر مسلمانان داشتند. خلفا گاهی با اینان مشورت می‌کردند و بدین سبب از کمک خلفا بهره‌مند می‌گردیدند، به ویژه با گسترش نهضت ترجمه در سده سوم، دامنه فعالیت اینان بیش‌تر گردید و گاهی مثل عصر

نشست و در سال ۲۲۹ قمری در قسطنطنیه درگذشت.^۱ دعوت اسماعیلیان در عصر امام هادی (ع) در بستر گسترش جغرافیایی قرار گرفت و پیروانی پیدا کرد. عبدالله بن میمون قداح از اصفهان به خوزستان رفت و مردم را مخفیانه به عقاید اسماعیلی دعوت کرد و مبلغانی را به سوی یمن و شمال آفریقا فرستاد.^۲

۲-۴- جریان خوارج

خوارج بیست فرقه بودند و هر فرقه به گروه‌هایی تقسیم می‌شدند. آن‌ها مشترکاً اعتقاد داشتند که همه ایشان امام علی (ع)، عثمان، اصحاب جمل و حکمین و راضی‌شوندگان به داوری میان آن حضرت و معاویه و کسانی که تصویب رأی حکمین یا یکی از آن دو را پذیرفته‌اند. کافرند و قیام بر حاکم ستم‌گرا واجب می‌دانند.^۳ دو حکومت از خوارج در زمان امام جواد (ع) در آفریقا حکم‌رانی می‌کردند که عبارتند از: بنی‌مدرار در سجلماسه که مذهب صفریه داشتند. فرقه صفریه گناه‌کاران را مشرک می‌دانستند. این گروه کشتن اطفال، زنان و مخالفان خود را جایز نمی‌دانند.^۴ حکومت بنی‌مدرار در زمان منصور در سال ۱۴۰ هجری تشکیل شد و بیش از ۱۴۰ سال حکومت کردند که از برجسته‌ترین حکومت‌های مستقل خوارج به شمار می‌آمدند. حکومت دوم، اباضی مذهب بودند. این فرقه بر امامت عبدالله بن اباض بودند و معتقدند: کافران امت اسلام یعنی مخالفان ایشان، بری از شرک و ایمانند: نه مومنان و نه مشرک، اما کافرند و شهادتشان جایز است. این فرقه ریختن خون ایشان را در نهان ناروا شمردند و آشکارا زناشویی با زنان ایشان و ارث بردن از آنان را درست می‌دانستند.^۵ در سال ۱۳۵ هجری، فرقه اباضیه با امامت جُلندی بن مسعود به عمان رفتند و در سال

۱. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۲. فیاض، *تاریخ اسلام*، ص ۲۴۰.

۳. عبدالقاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی*، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۵۳.

۵. همان، ص ۶۳.

۱. نزوی، *عبرالتاریخ*، ص ۱۲۳.

۲. رضا برنجکار، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، ص ۳۱.

۳. محمد سهیل طقوش، *دولت عباسیان*، ص ۶۵-۶۶.

۴. مفتخری و زمانی، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، ص ۱۵۴ و ۱۶۷.

۵. اشپولر، *تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی*، ج ۱، ص ۳۸۳.

امام رضا (ع)، با امامان مناظره می‌کردند و امامان شیعه ناگزیر به پاسخ‌گویی به شبهات آنان بودند. این مناظره‌ها در رشد و بالندگی علمی شیعیان مؤثر می‌گردید.

۲-۶- جریان زندیقان

در عصر خلافت منصور عبدالله بن مقفع، برخی از آثار مانویان را به عربی ترجمه کرد به سبب نفوذ این افکار مادی و انحرافی، زندیقان فراوان شدند و اعتقاداتشان در میان مردم گسترش یافت. مهدی عباسی دستور داد تا کتبی در رد بر ملحدان و منکران دین نگاشته شود و به مبارزه با زندیقان همت گماشت.^۱ خرم‌دینان در گرگان در سال ۱۶۲ و هم‌چنین در سال ۱۸۱ قمری شورش کردند.^۲ هم‌چنین در آذربایجان، اصفهان، ری، همدان و دیلم سربزه شورش برداشتند. آنان در آذربایجان، رهبری جاویدان بن شهرک را پذیرفتند. وی آیین خرم‌دینان را احیا کرد بعد از مرگ او، بابک رهبر خرم‌دینان گردید. بابک نتوانست همه بخش‌های آذربایجان را به هم پیوند زند، ولی دعوت او با موفقیت بسیاری در مناطق جبال، همدان، اصفهان، ماسبذان و مهرجان روبه‌رو شد و این دعوت در طبرستان، گرگان، ارمنستان و خراسان و دیگر سرزمین‌های غیرعرب گسترش یافت. بابک در نتیجه پیروزی‌های پی‌درپی، به نیروی خطرناکی تبدیل شد و مأمون، نیروهای نظامی گسترده‌ای را به جنگ وی می‌فرستاد اما مدام شکست می‌خوردند تا این‌که در سال ۲۱۸ قمری مأمون مرد. در زمان معتصم، در سال ۲۲۰ قمری بزرگ‌ترین فرمانده به نام افشین حیدر بن کاووس را که امیر منطقه جبال بود، برای جنگ با بابک فرستاد. افشین توانست بابک را شکست دهد و او را همراه برادرش عبدالله، به سامرا آوردند و کشتند و جسد او را در سامرا به دار آویختند.^۳

۲-۷- جریان شعوبیه

تعصب و تبعیض‌های خلفای اموی، موجب گردید تا ایرانی‌ها در برابر قوم عرب حساسیت پیدا کنند. اینان در نهضت مختار، با وی همراهی و از او حمایت کردند. در اوایل سده دوم، با ضعف اموی‌ها، به آرامی شور و شوق تبلیغ مرام شعوبی ظاهر گردید. اسماعیل بن یسار (م ۱۳۰ ق) در برابر هشام خلیفه اموی، اشعاری علیه عرب خواند و گفت: «اصل من بزرگواری و عظمت است و اصل من با تو قابل مقایسه نیست». به همین سبب هشام وی را به حجاز تبعید کرد.^۱ خلافت عباسیان با شعار «الرضامن آل محمد»، با همراهی ایرانیان بنیان گرفت، ولی اقتدار عرب و تعصبات قومی و قبیله‌ای اعراب خاتمه نیافت؛ به همین سبب، با کشته شدن ابومسلم خراسانی، بار دیگر نهضت خاموش شعوبی ظاهر گردید و شاعرانی بزرگ هم‌چون: ابان بن عبدالحمید لاحقی و بشار بن برد طخارستانی (م ۱۶۷ ق)، اشعار تند در ضد عرب در برابر منصور سرودند.^۲ دعوت شعوبی دارای سه مرحله بود: ۱. دعوت به تساوی عرب و عجم؛ ۲. ضدیت و دشمنی با جنس عرب؛ ۳. دشمنی و مبارزه فکری و فرهنگی گسترده با جنس عرب و هر چه به او منسوب بود. نفوذ فکری - فرهنگی شعوبی‌گری، در سده سوم گسترش یافت و شعرای بزرگی از آنان ظهور کردند و در افتخار به نژاد ایرانی و مثالب عرب شعر سرودند؛ از جمله: سهل بن هارون دشت میثانی (م ۲۱۵ ق)، از نخستین رؤسای بیت‌الحکمه، ابواسحاق اسماعیل بن قاسم مشهور به ابوالعتاهیه (م ۲۱۱ ق)، ابواسحاق ابراهیم بن ممشاد اصفهانی مشهور به متوکلی اصفهانی و عبدالسلام دیک‌الجن (م ۲۴۰ ق).^۳ این گروه از شعرا و نویسندگان، نهضت شعوبی را گسترش دادند و یک جریان نیرومند فرهنگی واگرایی در برابر مسلمانان ایجاد کردند.

۱. همان، شعوبیه، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۱۱۳.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴ ص ۳۱۵.

۲. طبری، تاریخ، ج ۶ ص ۳۷۳ و ۴۷۱.

۳. محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۳۶ و ۱۴۶.

مبانی مدیریت فرهنگی امام هادی (ع)

دوران امامت و رهبری فرهنگی ۳۴ ساله امام هادی (ع) چهارده سال آن در مدینه زیر نظارت غیرمستقیم خلافت عباسی در مدینه منوره و بیست سال آن زیر نظارت مستقیم خلافت در سامرا گذشت. آن حضرت که از تربیت متعالی، آگاهی و هوش و دانش فرهنگی گسترده و رفتار فرهنگی متعالی و مسئولانه برخوردار بود، برای مهندسی و راهبری فرهنگی، استراتژی و انگیزه قوی فرهنگی داشت. به همین سبب، دارای راهبرد برای هدایت فرهنگ و نظام‌سازی فرهنگی، توسعه علمی و تربیتی امت اسلامی و شیعیان بود. آن حضرت برای ایفای نقش رهبری فرهنگی خود در این محیط آشفته و تعامل با جریان‌های گوناگون فرهنگی موجود در جامعه اسلامی، ناگزیر به طراحی یک راهبرد و برنامه فرهنگی پیشرفته برای حفظ موقعیت فکری و فرهنگی شیعیان و هدایت جامعه اسلامی بود. این برنامه را می‌توان به شرح ذیل تبیین کرد:

۱. تبیین موقعیت رهبری در مدیریت فرهنگی

امام هادی (ع) در این دوران بسیار سخت بحران فرهنگی، با زیر سؤال بردن مشروعیت خلفای عباسی، به تبیین اندیشه سیاسی شیعه همراه با معیارهای شایستگی در مدیریت فرهنگی، شامل اعلیت، عصمت و شایستگی خود برای مدیریت فرهنگی امت پرداختند و جایگاه و مقام والای پیشوای الهی و مهندس فرهنگی را روشن ساختند. آن حضرت در زیارت جامعه کبیره، که یکی از مستندترین و مشهورترین زیارات در فرهنگ شیعه است، جایگاه امام و منصب الهی - سیاسی وی را در معارف عمیق توحیدی و ولایت انسان کامل تبیین کردند و امام را به عنوان موضع ودایع رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و هبوط نور وحی و معدن رحمت و خزانه دار علم خداوند و رهبر سیاسی، فکری و معنوی جامعه اسلامی معرفی کردند. ظاهراً عبارتی مانند «قاده الامم» در زیارت جامعه، تنها به معنای رهبری معنوی نیست، بلکه رهبری سیاسی را نیز شامل

می‌شود. بخشی از این زیارت چنین است:

السلام على الائمه الدعاء والقادة الهداة والساعة الولاة والذادة الحماة
واهل الذكرواولى الأمر وبقية الله وخيرته وجزبه وعيبه علمه وحجته و
صراطه ونوره وبرهانه ورحمه الله وبركاته؛

درود بر پیشوایان دعوت‌کننده و زمام‌داران راهنما و برگزیدگان سرپرست و نگه‌داران حامیان دین خدا و اهل ذکر و فرمان‌داران و صاحبان ولایت و آیات باقی و برگزیدگان حزب او و گنجینه‌های دانش او و حجت راه و نور و دلیل روشن خداوند و رحمت خدا و برکات او.

ورضیکم خلفاء فى أرضه و حجباً على بئته وأنصاراً لدينه و حفظه لیسره
و خزنة لعلمه و مستودعاً لحكمه و تراجمه لوجه و أركاناً لتوحيدیه و شهداء
على خلقه و اعلاماً لعباده و مناراً فى بلاده و أدلاء على صراطه؛

خداوند شما را برای سر خود پسندید و خزانه‌دارانی برای دانش او و محل امامت حکمت او و مفسران وحی او و پایه‌های یگانگی او و گواهان بر بندگانش و نشانه‌هایی برای بندگانش و مشعل‌هایی تابان در شهرهای او و راهنمایان راه مستقیم خود گردانید.^۱

۲. تبیین مفاهیم اساسی دین‌شناسی سیستمی

بررسی روایات، مکاتبات، مناظرات و پاسخ به سؤالات شیعیان، نشان می‌دهد، امام هادی (ع) مبانی و مفاهیم اساسی دین‌شناسی، شامل هستی‌شناسی و اصول اعتقادی، عقل و اجتهاد، سنت و اجتهاد، عرف و اجتهاد و سیره رسول خدا (ص) و اصول اخلاق اسلامی و سبک زندگی را برای شیعیان و امت اسلامی تبیین می‌کردند. ابراهیم بن محمد در نامه‌ای به امام هادی (ع) نوشت:

در منطقه ما پیروان شما در موضوع خداشناسی دچار اختلاف شده‌اند. شماری به تجسیم و عده‌ای دیگر به تشبیه منحرف گردیده‌اند.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، الجزء الثاني، ص ۳۰۵.

امام هادی (ع) در جواب چنین فرمودند:

منزه است خدایی که نه حدی می‌پذیرد و نه وصف او ممکن است. او بی‌همتا، شنوا و بیناست.^۱

خطر این شبهه، موجب پژوهش‌های کلامی و نگارش کتبی درباره مبحث توحید توسط یاران امام شد.^۲ نیز در این زمان، با نگارش رساله معروف خود، رساله فی الرد علی اهل الجبر و التفویض، ردی‌های بر کلام رایج اهل حدیث وارد نمود. امام در این رساله، تفکر جبر را به صورت موضوعی و دقیق و عقیده تفویض کامل معتزله را نیز رد کرده‌اند؛ عقیده‌ای که معتزله می‌گفتند خدای متعال بندگانش را وا گذاشته تا با قدرت و اراده خود هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و خداوند هیچ اراده و سلطه برایشان ندارد. امام پس از رد این دو عقیده، نظریه «امر بین امرین» را با دلایل عقلی اثبات فرمودند. امام هادی (ع) با بیان این معارف، جامعیت و اصول و ابعاد فرهنگی و تمدنی، گستردگی و کلیت معارف الهی، انعطاف‌پذیری، پویایی و قابلیت نوزایی دین‌شناسی سیستمی را بیان کردند. ایشان در برابر علوم جدید عدم تحجر داشتند و به سؤالات مخالفان در این باره با سعه صدر و ادب مباحثه پاسخ می‌گفتند و سؤالات کلامی و فقهی و غیره مخالفان را پاسخ می‌دادند.

۳. سازماندهی فرهنگی

امام هادی (ع) چون در طول دوران امامت خود همواره زیر نظر غیرمستقیم و مستقیم خلافت قرار داشت، با برنامه‌ریزی، تصمیم‌های شایسته و سازمان‌دهی فرهنگی، با تقویت سازمان وکالت و سلسله‌مراتب تشکیلاتی غیرمتمرکز، ارتباط مستحکمی میان رهبری و شیعیان برقرار کردند. این سازمان برای رهبری، تداوم حیات و حفظ موقعیت شیعیان در برابر دشمنانشان و حل مشکلات و

آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی آنان گسترش یافت.^۱

۴. ارتباطات فرهنگی

امام هادی (ع) به وسیله راه‌های گوناگونی، ارتباط خود را با شیعیان و جامعه اسلامی برقرار می‌کردند.

الف) سازمان وکالت

امام هادی (ع) از طریق شبکه‌های سازمان وکالت، ارتباطات خود را با امت اسلامی و شیعیان تا دورترین نقاط عالم اسلام تنظیم می‌کرد. این تشکیلات سازمانی، عبارت بودند از وکلای جزئی در شهرها، وکلای شهرهای مهم شیعه‌نشین و وکیل الوکلا در بغداد که ریاست سازمان وکالت را با نظارت امام برعهده داشت.^۲

ب) مکاتبه وسیله ارتباط فرهنگی

نامه‌نگاری یکی از راه‌های ارتباط شیعیان با امام هادی (ع) و بالعکس بود. محتوای نامه‌های امام هادی (ع) مسائل مختلفی را شامل می‌شد. در این نامه‌ها، از امور جزئی تا مباحث کلامی پیچیده، معرفی نواب، برائت از دشمنان اهل بیت (ع)، معرفی جانشینان بعد از خود، آموزش تقیه، پاسخ به مسائل فقهی و هشدار نسبت به منحرفان بحث شده است. امام در رساله‌ای، در پاسخ به مردم اهواز که در زمینه جبر و تفویض است، بسیاری از شبهات درباره بحث امامت، توحید، جبر و تفویض و غیره را روشن نمودند.^۳ آن حضرت از طریق نامه، رسید وجوهات، پاسخ به سؤالات، حمایت مالی از وکلا، عزل وکلای خطاکار و نصب وکلای جدید و جلوگیری از اختلافات میان آنان، با وکلای خود ارتباط داشتند. شیعیان نیز مشکلات و سؤالات خود را با نامه به محضر امام می‌فرستادند و

۱. منتظرالقائم، همان، ص ۲۶۲.

۲. منتظرالقائم، همان، ص ۲۶۲.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۸۲۹-۸۶۵.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. نک، طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۹۴.

گردد، رافضیان تقویت خواهند شد.^۱ یاران آن حضرت نیز در نقد منصفانه علمی دیدگاه‌های مخالفان بسیار کوشا بودند و آثار کلامی و ردیه‌های گران قدری در نقد نظرهای مخالفان نگاشتند، به گونه‌ای که تنها ده نفر از اصحاب آن حضرت ۵۴ کتاب کلامی ردیه در رد عقاید مخالفان مانند واقفیان، غلات، اسماعیلیه، زیدیان، اهل حدیث، نصارا، مانویان و زرتشتی‌ها نگاشتند.

۵. کنترل و نظارت فرهنگی

امام هادی (ع) بر اداره سازمان فرهنگی عصر خود نظارت و کنترل مؤثری داشتند، به گونه‌ای که با هرگونه انحراف مخالفان، مبارزه فکری می‌کردند؛ از جمله غالیان را هدایت می‌نمودند و اگر قابل هدایت نبودند، آنان را لعن و نفرین می‌کردند و شیعیان را از ارتباط با آنان بر حذر می‌داشتند. مثلاً در سال ۲۳۲ برای علی بن هلال نامه‌ای نوشتند و او را از وکالت عزل کردند.^۲

۶. تربیت کارگزار برای مدیریت راهبردی - فرهنگی

امام هادی (ع) برای اداره سازمان فرهنگی گسترده شیعه، به کادر سازمان یافته، بصیر و دارای شایستگی اخلاقی و علمی نیاز داشتند. ایشان در دوران سکونت در مدینه منوره و سامرا، برخلاف محدودیت‌های بسیار، از هدایت و تربیت یاران و شاگردانی مدیر و مجتهد بازنمانند و با رعایت اصول اخلاقی شاگرد پروری در طول ۳۴ امامت خود، کارگزاران فرهنگی شایسته‌ای تربیت نمودند که منابع نام ۱۸۵ نفر آنان را ثبت کرده‌اند. شایان توجه است دامنه این کادرسازی تنها به وسیله آن حضرت نبود، بلکه با راهنمایی آن حضرت وکلای سازمان وکالت در تربیت نیروی انسانی کوشا بودند. از جمله یاران ایرانی امام هادی (ع) که در علم کلام تبحر داشتند و پژوهش‌های ردیه‌نویسی علیه مخالفان نگاشتند، عبارتند از:

آن حضرت پاسخ شیعیان را ارسال می‌کردند.^۱ اهمیت این مسأله در زمان امام هادی (ع)، به اندازه‌ای بود که شیعیان می‌دانستند برقراری ارتباط با امام، جز از طریق مکاتبه صورت نمی‌گیرد.^۲ شیعیان از این طریق، مشکلات و سؤالات خود را طی نامه برای وکلای فرستادند و آنان از طریق وکیل الوکلا از امام پاسخ را دریافت و برای شیعیان ارسال می‌کردند؛^۳ از جمله امام هادی (ع) در نامه‌ای به ابوهاشم جعفری نوشتند:

هر حاجتی داری، شرم نکن و آن را تقاضا کن. انشاءالله آن چه را دوست داری به تو خواهد رسید.^۴

۴. مناظرات فرهنگی و علمی

امام هادی (ع) در مباحثه‌ها و مناظراتی که دستگاه خلافت تشکیل می‌داد، شرکت می‌کردند و با رعایت اصول کامل مناظره و ادب مباحثه، با استفاده از استدلال عقلی و با استناد به آیات و روایات نبوی، با انحرافات فکری هواداران دستگاه خلافت مبارزه فکری می‌کردند. هدف دستگاه خلافت از این مناظرات، زیرسؤال بردن عظمت علمی آن حضرت بود، ولی ایشان از میدان مباحثه و مناظره با پیروزی خارج می‌شدند.

د) نقد منصفانه علمی

یکی از راه‌های هدایت مخالفان توسط امام هادی (ع)، نقد منصفانه علمی دیدگاه مخالفان بود. از جمله هنگامی که یحیی بن اکثم در نامه‌ای سؤالاتی پرسید، آن حضرت پاسخ وی را به تفصیل دادند و یحیی به متوکل گفت: «از این پس دوست ندارم از این مرد چیزی پرسیده شود؛ زیرا وقتی دانش وی آشکار

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۷۱.

۲. صدر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۳۸.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۶.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۵.

۲. کشی، رجال، ص ۵۶۲.

۱-۶- محمد بن حسن صفار قمی: وی در زمینه کلام، تنها یک کتاب به نام *الرد علی الغلات* را به نگارش درآورده است.^۱

۲-۶- سعد بن عبدالله اشعری قمی: وی در زمینه کلام، آثاری ارزشمند نوشته که از آن جمله است: کتاب‌های *الضیاء فی الرد علی محمدیه و جعفریه*، *الرد علی الغلاة*، *الرد علی علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس*، *الرد علی المجبره*،

۳-۶- فارس بن حاتم قزوینی: از جمله تألیفات کلامی وی می‌توان به کتاب‌های *الرد علی الواقعه*، *التفضیل و الرد علی الاسماعیلیه* اشاره کرد.^۲

۴-۶- محمد بن اورمه: وی از جمله متکلمان شیعه بود که در این زمینه کتاب *الرد علی الغلات* را نگاشت.^۳

۵-۶- فضل بن شاذان نیشابوری: وی از یکی از کارگزاران فرهنگی و متکلمان برجسته شیعه (م ۲۶۰ ق) بود.^۴ فضل سخنوری مقتدر و متکلمی بی‌نظیر بودند که در مقابل مخالف، هرگز فرو نمی‌ماند و رگبار دلایل عقلی و نقلی را بر مغز دشمن فرو می‌ریخت و راه فرار را از هر سوبه روی او می‌بست. آثار وی را ۱۸۰ نوشته‌اند.^۵ از تألیفات کلامی فضل می‌توان به کتب ذیل اشاره کرد:

التفضیل علی الاسکافی فی تقویة الجسم (ابوجعفر محمد اسکافی از پیشوایان مشهور معتزله بغداد)، *کتاب الوعید*، *الرد علی اهل التعطیل*، *الاستطاعة*، *الاعراض و الجواهر*، *الرد علی الثنویه* (نصارا)، *اثبات الرجعة*، *الرد علی الغالیة محمدیه*، *الرد علی محمد بن کرام*، *التوحید فی کتب الله*، *الرد علی أحمد بن الحسین*، *الرد علی الأصم*، *فی الوعد و الوعید آخر*، *الرد علی البیان بن رثاب*، *الرد علی الفلاسفة*، *الأربع مسائل فی الامامة*، *الرد علی المنانیه* (مانوی)، *الرد علی المرجئه*، *الرد علی القرامطه*، *الرد علی البائسه*، *الامامة کبیر*، *فضل امیر المؤمنین*، *خصال فی الامامة*، *الرد علی الحشویه*، *الرد*

علی الحسن البصری فی التفضیل و کتاب النسبه بین الجبریه و الثنویه.^۱ تنها کتابی که به طور کامل از فضل بن شاذان به دست آمده و چاپ و منتشر شده/ *بیضاح فی الرد علی سائر الفریق* است.

۶-۶- حسین بن اشکیب خراسانی (مروزی، سمرقندی، قمی): وی یکی از کارگزاران فرهنگی کوشا و شایسته بود. ابن ابی اسود، امیر بلخ، حسین بن اشکیب را برای مناظره با غانم هندی در امر امامت، تعیین کرد و او را بر سایر علما و فقهای پیرامونش، مقدم داشت؛ چون می‌دانست او از نظر وسعت دانش و تسلط در بحث امامت، بر دیگر دانشمندان پیشی دارد. او سرانجام در مناظره با غانم، وی را به دین مبین اسلام هدایت نمود.^۲

از جمله تألیفات کلامی حسین بن اشکیب می‌توان به دو کتاب اشاره کرد: *الرد علی من زعمان النبی (ص)* (که بر دین قوم بوده است) و *الرد علی الزیدیه*. وفات حسین در دهه‌های پایانی سده سوم (۲۸۵ ق) در سمرقند اتفاق افتاد.^۳

۷-۶- محمد بن عیسی بن یقظین: او مولای اسد بن خزیمه، کنیه‌اش ابوجعفر و بزرگ و مورد اعتماد ائمه بود.^۴ از جمله تألیفات کلامی او می‌توان به کتاب‌های *الامامة*، *الواضح المکشوف فی الرد علی اهل الوقوف و المعرفة* اشاره کرد.^۵

۸-۶- علی بن مهزیار دورقی اهوازی: او یکی از مدافعان سیاسی و اعتقادی مذهب شیعه بود؛ چنان‌که کتاب‌های او در ردّ بر غلات و علی بن اسباط که در آغاز فطحی مذهب بود، گواه بر این مطلب است.^۶ از جمله تألیفات کلامی علی بن مهزیار، کتاب‌های *فضائل*، *الرد علی الغلات*، *فضائل المؤمنین و نزهة و رسائل علی بن اسباط* است.^۷

۱. همان، ص ۳۰۷.
 ۲. ابوالحسینی، همان، ج ۱، ۱۵۵.
 ۳. ابوالحسینی، همان، ج ۱، ۱۵۵.
 ۴. نجاشی، رجال، ص ۳۳۳؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۰۹.
 ۵. نجاشی، رجال، ۳۳۴.
 ۶. ابوالحسینی، همان، ج ۱، ص ۲۵۴.
 ۷. نجاشی، رجال، ص ۲۵۳.

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۵۴.
 ۲. همان، ص ۳۱۰.
 ۳. مقدس زاده، رجال قم، ص ۱۴۴.
 ۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۵۴.
 ۵. نجاشی، رجال، ص ۳۰۷.

سبک‌شناسی ردیه‌نویسی اصحاب امام هادی (ع)

یک اثر کلامی مانند ردیه‌نویسی، علاوه بر قالب، به لحاظ سبک نیز قابل بررسی است. سبک در این جا، به رویکرد و روش کلامی نویسنده اشاره دارد؛ برای مثال، سبک بعضی از شاگردان امامان شیعه در ردیه‌نویسی، این‌گونه بود که مباحث کلامی را با زبان نصوص دینی بیان می‌داشتند و بعضی دیگر در سبک خود، ارزش بیش‌تری برای استدلال عقلی قائلند.

۸. برنامه‌ریزی فرهنگی

امام هادی (ع) در عصری پراز فتنه و فساد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زندگی می‌کردند. حضور قدرتمندانه فرهنگی، به برنامه و راهبردی نیاز داشت تا آن حضرت بتواند از یک سو اسلام را از انحراف حفظ کند و از سوی دیگر، موقعیت خود و شیعیان را حفظ و تعالی بخشد.

نتیجه

مدیریت تغییر و تحول و پیشرفت فرهنگ جامعه، به برنامه راهبردی فرهنگی نیاز دارد تا بتواند مسائل فرهنگی را ریشه‌یابی کند، آسیب‌های اجتماعی - فرهنگی را شناسایی نماید و برنامه سیستمی پیشرفت فرهنگی را تدوین کند. امام هادی (ع) در فاصله سال‌های ۲۲۰ تا ۲۵۴ هجری، امامت شیعیان را برعهده داشتند. ایشان شاهد انواع آسیب‌های اخلاقی و دینی و جریان‌های فکری - فرهنگی گوناگونی در امت اسلامی بودند. به همین سبب، برای مهندسی و راهبری فرهنگی، استراتژی فرهنگی و انگیزه قوی فرهنگی داشتند و برای هدایت فرهنگ جامعه و نظام‌سازی فرهنگی، زمینه توسعه علمی و تربیتی را فراهم ساختند. آن حضرت با هدف پاسداری از ارزش‌های الهی، فضایل اخلاقی و سرشتی و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، ناگزیر به درانداختن یک مهندسی فرهنگی یا مدیریت راهبردی - فرهنگی

۹-۶- حسین بن سعید بن حماد اهوازی: همانند برادرش حسن، تنها کتاب کلامی اش همان *الرد علی الغلات* است.^۱

۱۰-۶- احمد بن داوود بن سعید ابایحیی: کتب کلامی و ردیه‌های وی عبارت بودند از:

- کتاب *خلافه عمر بروایة الحشویة* (بیان مذهب حشویه و فضائح آن)؛

- کتاب *الرد علی الاخبار الکاذبة* (در تکذیب روایاتی که درباره فضایل خلفای سلف نقل شده است)؛

- کتاب *های الغوغا من اصناف الامة من المرجئه والقدریه والخوارج، التفویض، انبساط الحشویه، الرد علی الحنبلی، الرد علی الستجری فی نکاح السکران،^۲ و الصهاکی* (در فضایح حشویه).^۳ ابایحیی جرجانی در مقابله با فرقه انحرافی حشویه، اقدامات مهمی انجام داد و در این زمینه به نگارش آثار ارزشمندی مبادرت ورزید.

۷. تربیت کادر پژوهش‌گر توانمند علمی

امام هادی (ع) چنان شاگردان خود را مجتهد و پژوهش‌گر تربیت می‌کردند که در علم کلام، بسیار توانمند و صاحب‌نظر بودند. آنان آثار گوناگونی در رد بر عقاید گوناگون فرق کلامی نگاشتند. نهضت ردیه‌نویسی بر مخالفان چنان شکوهمند بود که از میان ده نفر صحابی یاد شده ۵۴ اثر علمی - کلامی با موضوع ردیه نوشته بودند. ردیه‌نویسی‌ها کتاب‌هایی هستند که در رد یک نظریه یا مذهب دیگر نوشته شده‌اند. ردیه‌نویسی و نقد عقاید گروه‌ها، دارای کمیت و کیفیت زیادی است؛ گویا عالمان آن عصر، برای روشن‌گری و پرده‌برداری از شخصیت‌های نادرست و افکار باطل مخالفان، چاره‌ای بهتر از آن نیافتند؛ مانند کتاب *الرد علی المعتزله فی امامه المفضول* از مؤمن طاق.^۴

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۴۰۶.

۲. ابن شهر آشوب، *منقب آل ابی طالب*، ص ۱۹-۱۸.

۳. طهرانی، *الذریعة التصانیف الشیعه*، ج ۴، ص ۴۳۰.

۴. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۳۱.

بودند. تا بتوانند این آسیب‌ها را مهار سازند و شیعیان و امت اسلامی را به سوی حیات طیبه و سلامت معنوی راهبری نمایند.

برنامه راهبردی- فرهنگی آن حضرت، شامل تبیین جایگاه رهبری فرهنگی و امامت الهی خود، تبیین مفاهیم اساسی دین‌شناسی سیستمی، سازماندهی فرهنگی، ارتباطات فرهنگی به وسیله سازمان وکالت، مکاتبات، مناظرات، نقد منصفانه علمی، کنترل و نظارت فرهنگی، تربیت نیروی انسانی و کادرسازی برای تداوم مدیریت راهبردی فرهنگ و تربیت کادر پژوهش‌گربود.

منابع

قرآن مجید.

۱. آشوری داریوش، *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷ ش.
۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن ندیم، محمد ابن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶ ش.
۴. اشیپولر برتولد، *تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی*، مترجم جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۵. اشعری، قمی سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۷۱ ش.
۶. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: احمد صقر، بیروت، منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۷. بلعمی، *تاریخ‌نامه طبری*، تحقیق محمد روشن، تهران، البرز، ۱۳۷۳ ش.
۸. برنجکار، رضا، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، قم، ناشر کتاب طه، ۱۳۹۱ ش.
۹. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، *تاریخ تشیع*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. توین بی، آرنولد، *بررسی تاریخ تمدن*، ترجمه محمد حسن آریا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. حسینی العلوی، ابوالمعالی محمد، *بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی*، تصحیح عباس اقبال، انتشارات ابن سینا، بی تا.
۱۲. حرانی، حسین بن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، مترجم و مصحح آیت الله کمره‌ای، علی اکبر غفاری، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۳.
۱۳. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انتشارات

- انصاریان، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. جعفری، محمدتقی، *فرهنگی پیرو و پیشرو*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. خمینی، سیدروح‌الله، *کشف‌الاسرار*، قم، آزادی، ۱۳۵۷ ش.
۱۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *ملل و النحل*، ترجمه افضل الدین صدرترکه اصفهانی، تابان، ۱۳۳۵ ش.
۱۸. شیخ صدوق، *التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۱۹. شیخ مفید، *ارشاد*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، ناشر الاسلامیه، بی‌تا.
۲۰. شیرازی، ابواسحاق، *طبقات الفقهاء*، تصحیح خلیل المیس، بیروت، دارلقلم، بی‌تا.
۲۱. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳ ش.
۲۲. صفیری فروشانی، نعمت‌الله، *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد، نشر آستان قدس رضوی ۱۳۷۸ ش.
۲۳. طبرسی، امین الاسلام، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران، ناشر اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۲۴. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. تهرانی، آقابزرگ تهرانی، *الدریعه التصانیف الشیعه*، قم، ناشر اسما عیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. طقوش محمدسهیل، *دولت عباسیان*، مترجم حجت‌الله جودکی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال* (الرجال کشی) تحقیق محمدتقی فاضل میبدی و سید ابوالفضل موسویان، تهران، مؤسسه الطباعه و النشر لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۸. عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور، *الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی*، به اهتمام دکتر محمدجواد مشکور، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۸ ش.
۲۹. عطاردی، شیخ عزیزالله، *مسند الامام الجواد (ع)*، قم، ناشرالمؤتمرالعالمی للامام الرضا (ع)، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. _____، *مسند الامام هادی (ع)*، قم، ناشرالمؤتمرالعالمی للامام الرضا (ع)، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. فیاض، علی‌اکبر، *تاریخ اسلام*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۳۲. کشی، محمدبن عمر، *رجال (اختیار معرفه الرجال)*، محقق و مصحح: محمدبن الحسن طوسی، حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. کوئن بروس، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶ ش.
۳۴. کلینی رازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه و شرح محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۳۵. لوکاس هنری، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، کیهان، ۱۳۷۶ ش.
۳۶. مادلونگ، ویلفرد، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده میانه*، مترجم جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۳۷. محمدی، ذکراالله، *نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب*، قزوین، انتشارات دانشگاه قزوین، ۱۳۷۳ ش.
۳۸. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

۴۰. مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۴ ش.
۴۱. مفتخری حسین، حسین زمانی، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱ ش.
۴۲. مکی، محمدکاظم، *تمدن اسلامی در عصر عباسی*، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۴۳. منتظرالقائم، اصغر، *تاریخ امامت*، قم، ناشر دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
۴۴. منتظرالقائم، اصغر، کشانی، نجمه، «نقش امام جواد(ع) در دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر خود»، *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد(ع)*، قم، انجمن تاریخ پژوهان، ص ۳۴۹-۳۷۶، ۱۳۹۵ ش.
۴۵. منتظرالقائم، اصغر، «دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر امام کاظم(ع)»، *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم(ع)*، قم، انجمن تاریخ پژوهان، ص ۳۰-۵۷، ۱۳۹۲ ش.
۴۶. مقدس زاده، سیدمحمد، *رجال قم*، تهران، بی‌نا. ۱۳۳۵ ش.
۴۷. نجاشی ابوالعباس احمد بن علی، *رجال*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. نوبختی، *فرق الشیعه*، مترجم دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ش.
۴۹. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۹ ق.
۵۰. همایی، جلال‌الدین، *شعوبیه*، انتشارات مؤلف، تهران، ۱۳۷۵ ش.